



وَلَا تُطِيعُوا قُوَّةَ

نگین ایران

فصلنامه علمی - تخصصی مطالعات جنگ ایران و عراق - سال نوزدهم، شماره ۶۹، بهار ۱۴۰۱

صاحب امتیاز:

مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

مدیر مسئول:

علی محمد نائینی

سر دبیر:

علی شجاعی صائین

دبیر تحریریه:

محمد باقر شمس پور

تحریریه این شماره:

مجید مختاری - علی محمد نائینی - حسین احمدی - یعقوب پناهی - مهدی خداوردی خان - یحیی نیازی - علی حسین احمدی - عبدالحمید امانی - حسن جعفرزاده - علیرضا لطف الله زادگان - سیدهادی زرقانی

ویراستار:

ثریا جهانبانی

گرافیک:

علی ملازاده

چاپ:

مرکز چاپ سپاه

ناظر چاپ:

محمد بهروزی

نشانی:

تهران. خیابان شریعتی - خیابان شهید وحید دستگردی (ظفر) - بعد از تقاطع شهید تبریزیان - پلاک ۷۷.

تلفن و دورنگار:

۰۲۱-۲۲۹۰۹۵۲۵-۳۰

پست الکترونیکی:

neginiran@gmail.com

● نشریه در شیوه نگارش و ویرایش مطالب، آزاد است.

● مقالات، نمودار آرای نویسندگان است و فصلنامه در این زمینه مسئولیتی ندارد.

● هرگونه استفاده از مطالب این نشریه با کسب مجوز کتبی و ذکر منبع بلامانع است.

نحوه فروش:

۱- از طریق تارنمای مرکز به نشانی defamoghadas.ir

۲- از طریق نشانی مراکز تهیه مندرج در صفحه پایانی

قیمت: ۸۰ هزار تومان

فهرست

◀ یادداشت

رفتار نظامی ایران و عراق در سال‌های ۱۳۶۱ - ۱۳۶۰ و ۱۳۶۷؛ شباهت‌ها و تفاوت‌ها

مجید مختاری / ۴

دفاع مقدس؛ میدان ظهور و بروز هویت سپاه

علی محمد نائینی / ۸

تجاوز و دفاع: نبرد راهبردها؛ درآمدی بر استراتژی عراق تا پایان عملیات بیت‌المقدس

حسین احمدی / ۱۸

سازمان رزم سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (بخش اول: تا عملیات بیت‌المقدس)

یعقوب پناهی / ۴۶

اطلاعات عملیات سپاه در جنگ بخش پایانی: از بلوغ اطلاعات عملیاتی و تاکتیکی تا فقدان اطلاعات راهبردی

مهدی خداوردی خان / ۸۴

مروری بر عملکرد لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع) در دفاع مقدس / ۳ از شهادت فرمانده لشکر تا آزادسازی مهران

یحیی نیازی / ۱۰۴

جنگ از نگاه دیگران / ۳

/ ۱۲۰

خلاقیت و دانش نظامی فرماندهان در دوران دفاع مقدس (با تأکید بر عملیات پیروزمندانه طریق القدس)

علی حسین احمدی / ۱۲۴

نبرد حمزین / رزمندگان تیپ ۸ نجف اشرف در عملیات محرم

عبدالحمید امانی / ۱۳۴

الحاق با نیروهای معارض کرد عراق و نقش آن در راهبرد عملیاتی ایران در سال ۱۳۶۶

حسن جعفرزاده / ۱۶۰

والفجر ۲ و ۳ تغییر تاکتیکی سرزمین نبرد / مروری بر کتاب بیست و ششم روزشمار جنگ ایران و عراق

علیرضا لطف‌الله زادگان / ۱۷۸

درآمدی بر راهبردهای دفاعی حضرت امام^(ره) در دوران دفاع مقدس

سیدهادی زرقانی / ۱۹۶

یادداشت

رفتار نظامی ایران و عراق در سال‌های ۱۳۶۱-۱۳۶۰ و ۱۳۶۷؛

شباهت‌ها و تفاوت‌ها

مجید مختاری؛ راوی و پژوهشگر دفاع مقدس

جدیدی از جنگ و تحولات نظامی آن ارائه کرد. در جنگ طولانی ایران و عراق برای هر دو طرف درگیر، شکست‌ها و پیروزی‌های نظامی مهمی رخ داد که می‌توانست به اختتام جنگ بینجامد؛ اما به دلایلی، از جمله ضعف در دیپلماسی، این اتفاق نیفتاد. از جمله دلایل دیگری که می‌توان برای طولانی‌شدن جنگ برشمرد، امید نیروهای نظامی به تغییر شرایط صحنه جنگ بود. هر دو طرف جنگ، امید داشتند تا با اجرای عملیات‌های نظامی، صحنه جنگ را به نفع خود تغییر دهند. این عملیات‌ها گاهی حالت پدافندی و گاهی حالت آفندی داشت. ارتش عراق پس از هجوم اولیه و تصرف بخش‌هایی از خاک ایران، امید داشت خواسته‌های خود را به رهبران ایران تحمیل کند. کمترین خواسته ارتش عراق تسلط کامل بر رودخانه اروندر بود. به همین دلیل به اشغال خاک ایران ادامه داد تا این‌که ایران در چهار عملیات ثامن‌الائمه^(ع)، طریق‌القدس، فتح‌المبین و بیت‌المقدس، موفق به آزادسازی عمده مناطق اشغالی خود در جنوب کشور شد. از این پس، ایران امید داشت با تکرار پیروزی‌های خود در خاک عراق، به این کشور و مجامع بین‌المللی فشار آورد و به خواسته‌های خود دست یابد. کمترین خواسته‌های ایران در این مقطع، عقب‌نشینی کامل عراق از باقی‌مانده سرزمین‌های اشغالی، تعیین و تنبیه متجاوز، بازگشت عراق

جمله‌ای منتسب به ناپلئون است که گفته است: نباید با یک دشمن بیش از اندازه بجنگی؛ وگرنه تمام هنر جنگ خود را به او یاد می‌دهی.

گذشته از این موضوع تاکتیکی، به نظر می‌رسد در یک جنگ طولانی و فرسایشی، طرفی بازنده است که محدودیت بیشتر و توان کمتری داشته باشد.

دو مسئله فوق، سبب می‌شود تا با نگاه به موضوع «جنگ طولانی و فرسایشی ایران و عراق»، تجزیه و تحلیل

نکته قابل توجه در این مقایسه، کثرت شباهت‌های رفتار نظامی دو کشور در دوره آزادسازی سرزمین‌های اشغالی هر یک از آن‌هاست. این شباهت‌ها نشان می‌دهد که طراحی‌های عملیاتی، به‌ویژه برای کسب پیروزی در جنگ، در خلاء رخ نمی‌دهد. مرکز ثقل این شباهت‌ها آن‌جاست که هر دو کشور، در هنگام هجوم، از تمرکز قدرت نیروهای نظامی خود بیشترین بهره را برده‌اند.



پایانی جنگ (۱۳۶۷)، با وضعیت و تحرکات نیروهای ایران در سال‌های ۱۳۶۱-۱۳۶۰ تفاوت‌ها و شباهت‌هایی وجود دارد که به صورت اجمالی به آنها اشاره می‌شود.

الف) شباهت‌های رفتار نظامی ایران و عراق در سال‌های ۱۳۶۱-۱۳۶۰ با سال ۱۳۶۷

۱- استراتژی نظامی ایران در سال‌های ۱۳۶۱-۱۳۶۰، آزادسازی سرزمین‌هایی بود که ارتش عراق تصرف کرده بود. در سال ۱۳۶۷ نیز، استراتژی نظامی عراق باز پس‌گیری مناطقی بود که نیروهای ایران در سال‌های میانی جنگ موفق به تصرف آنها شده بودند.

۲- در هر دو مقطع زمانی (سال‌های ۱۳۶۱-۱۳۶۰ و ۱۳۶۷) دو منطقه اصلی نبرد، جنوب هر دو کشور بود که نقش تعیین‌کننده‌ای در استراتژی نظامی عراق و ایران داشت و می‌توانست با تصمیم به‌هنگام هریک از دوطرف، سرنوشت جنگ تعیین شود.

۳- ارتش عراق در سال‌های ۱۳۶۱-۱۳۶۰، در خاک ایران در حال پدافند بود و سپاه پاسداران نیز در سال ۱۳۶۷-۱۳۶۶، در خاک عراق در موضع پدافند قرار داشت.

۴- ارتش عراق در سال‌های ۱۳۶۱-۱۳۶۰، سیاست و سیستم پدافندی منسجم، دقیق و حساب‌شده‌ای نداشت و فاقد مواضع و استحکامات فشرده بود. سپاه پاسداران هم در سال‌های ۱۳۶۷-۱۳۶۶، دارای سیاست و سیستم پدافندی دقیق، منسجم و حساب‌شده‌ای نبود و در خطوط پدافندی،

به قرارداد ۱۹۷۵ و پرداخت خسارت‌های ایران در جنگ بود. در مقابل، ارتش عراق با اجرای عملیات پدافندی گسترده و عمیق در مناطق اشغالی و خاک خود، قصد داشت در ادامه جنگ از موفقیت‌های ایران جلوگیری کند و در نتیجه تن به خواسته‌های ایران ندهد. در این مرحله، ایران موفق شد با تصرف جزایر مجنون، شهر فاو، منطقه شلمچه و بعدها منطقه حلبچه، موقعیت خود را در جنگ تثبیت کند و به خواسته‌های خود نزدیک شود. تصویب قطعنامه ۵۹۸ در اوج موفقیت‌های ایران و با درج برخی از خواسته‌های ایران در آن، می‌توانست گام مؤثری در این زمینه باشد که البته پس از تصویب آن در ۱۳۶۶/۰۴/۲۶، مورد توافق ایران قرار نگرفت. ارتش عراق در ابتدای سال ۱۳۶۷، با تغییر استراتژی نظامی خود از پدافند به آفند که از آن با عنوان «دفاع متحرک» یاد شد، از غفلت ایران در منطقه جنوب بهره برد و درحالی که نیروهای ایرانی در مناطق شمال غرب کشور در حال انجام عملیات والفجره-۱- تصرف منطقه و شهر حلبچه- بودند، به خطوط دفاعی ایران در شهر فاو حمله کرد و این منطقه را از نیروهای ایرانی باز پس گرفت. نیروهای عراقی در فاصله کوتاهی پس از این عملیات، به مناطق شلمچه و جزایر مجنون حمله کردند و این مناطق را نیز باز پس گرفتند. در پی این عملیات‌ها، نیروهای ایران به اختیار و برای دفاع از مناطق استراتژیک جنوب، از منطقه حلبچه عقب‌نشینی کردند و در منطقه جنوب متمرکز شدند. بررسی این تحرکات نشان می‌دهد، میان وضعیت و حرکات ارتش عراق در سال

چنان با سرعت و در فاصله اندک از یکدیگر انجام شد که عراق هیچ‌گونه فرصتی برای تحکیم و ترمیم خطوط دفاعی خود نیافت. عراق نیز در سال ۱۳۶۷، با انجام عملیات‌های پی‌درپی، سریع، قاطع و کم‌فاصله، به مواضع پدافندی ضعیف ایران در مناطق فاو، شلمچه و جزایر مجنون در جنوب حمله کرد و بدین ترتیب، فرصت تحکیم و ترمیم خطوط پدافندی را به نیروهای ایران نداد.

۱۰- در سال‌های ۱۳۶۱-۱۳۶۰، نیروهای توسعه‌یافته و سازمانی سپاه برای ارتش عراق ناشناخته بودند و ارتش عراق هیچ‌گونه جمع‌بندی و تحلیلی از سازمان رزم سپاه نداشت. در سال ۱۳۶۷ هم نیروهای توسعه‌یافته، آموزش دیده و توانمند لشکرهای گارد ارتش عراق برای سپاه چندان شناخته‌شده نبودند.

۱۱- ارتش عراق در سال‌های ۱۳۶۱-۱۳۶۰، در برابر رویکرد تهاجمی نیروهای ایران غافلگیر شد و ایران نیز در سال ۱۳۶۷ نتوانست تغییر رویکرد ارتش عراق از دفاع به هجوم را پیش‌بینی کند و دچار غافلگیری شد.

۱۲- هردو کشور عراق و ایران در سال‌های ۱۳۶۱-۱۳۶۰ و ۱۳۶۷ دچار ضعف شدید پدافندی در سه سطح راهبردی، عملیاتی و تاکتیکی بودند و نتوانستند در مقابل حملات طرف مقابل، مقاومت کنند.

۱۳- آزادسازی سرزمین‌های اشغالی در هر دو مقطع زمانی ۱۳۶۱-۱۳۶۰ و ۱۳۶۷، هدف اصلی نیروهای مسلح دو کشور بود و نیروهای ایران و عراق هر دو طلب و ارده خود را برای تحقق این هدف عملی ساختند.

۱۴- در سال‌های ۱۳۶۱-۱۳۶۰، میان خواست سیاسی مسئولان کشور ایران با خواست نظامی فرماندهان و نیروهای رزمی ایران اجماع نظر وجود داشت. در سال ۱۳۶۷ نیز میان تمایل رهبران عراق با فرماندهان نظامی، اشتراک نظر و تفاهم به چشم می‌خورد.

۱۵- عراق در سال‌های ۱۳۶۱-۱۳۶۰، پس از توقف در خاک ایران، هیچ‌گونه تجدیدنظری در سطوح راهبردی، عملیاتی و تاکتیکی خود نکرد و تغییری در اهداف، روش‌ها و ابزارهای خود نداد. ایران نیز در سال ۱۳۶۷ و قبل از آن، با زمین‌گیرشدن یگان‌های اصلی خود در خاک عراق، تجدید نظری در سطوح راهبردی، عملیاتی و تاکتیکی خود به عمل نیاورد و در اهداف، روش‌ها و ابزارهای خود تغییری ایجاد نکرد.

۱۶- نیروهای ایران در سال‌های ۱۳۶۱-۱۳۶۰، ارتش عراق

مواضع، موانع و استحکامات قوی و فشرده ای نداشت. ۵- نیروهای ایران در سال‌های ۱۳۶۱-۱۳۶۰، با به کارگیری دو اصل «غافلگیری» و «ابتکار عمل»، به نیروهای عراقی حمله کردند. ارتش عراق نیز در سال ۱۳۶۷، با استفاده از این دو اصل، به خطوط پدافندی ایران در جنوب حمله کرد.

۶- ارتش عراق در سال‌های ۱۳۶۱-۱۳۶۰، در طول خطوط پدافندی جنوب در محورهای خرمشهر - آبادان، اهواز - سوسنگرد و شمال خوزستان تجزیه شده بود. سپاه پاسداران نیز در سال ۱۳۶۷، در طول خطوط پدافندی فاو، شلمچه، جزایر مجنون و منطقه عمومی حلبچه در شمال غرب ایران تجزیه شده بود.

۷- نیروهای ایران در سال‌های ۱۳۶۱-۱۳۶۰، با تمرکز قوا به خطوط دفاعی پراکنده ارتش عراق حمله کردند و موفق به آزادسازی سرزمین‌های اشغالی خود شدند. ارتش عراق نیز در سال ۱۳۶۷، با متمرکزکردن قوای خود در محورهای عملیاتی جنوب (فاو، شلمچه و جزایر مجنون)، موفق به آزادسازی سرزمین‌های خود شد.

۸- ایران در سال‌های ۱۳۶۱-۱۳۶۰، در حالی که رویکرد آفندی داشت و سازمان رزم سپاه پاسداران توسعه یافته بود، به ارتش عراق در محورهای عملیاتی جنوب حمله کرد. همچنین ارتش عراق در سال ۱۳۶۷، با تغییر رویکرد خود از پدافند مطلق به آفند و توسعه کمی و کیفی توان و سازمان رزم خود، به نیروهای ایران در جنوب حمله کرد.

۹- ایران در سال‌های ۱۳۶۱-۱۳۶۰، با سرعت عمل و اجرای عملیات‌های پی‌درپی، کم‌فاصله، قاطع و سریع، به مواضع نه چندان مستحکم ارتش عراق در جنوب حمله کرد و موفق به بازپس‌گیری سرزمین‌های خود شد. این حملات

آموزه دیگری که از این مقایسه به دست می‌آید، توجه به این نکته است که در جنگ، آن‌هایی که از رویدادهای طول جنگ درس نمی‌گیرند، محکوم به تکرار آن هستند. تجربه استخراج‌شده از این مقایسه، بیانگر این نکته است که کلید ورود به عرصه پیروزی، نوآوری و ابتکار عمل است که هر دو کشور ایران و عراق در دوره پیروزی‌های خود از آن بهره بردند.



۱۳۶۷، برای آزادسازی سرزمین‌های ازدست‌رفته خود، تنها به انگیزه‌های ناسیونالیستی و نژادی (عرب و عجم) تکیه داشت. ۴- ایران در آزادسازی مناطق اشغالی خود در سال‌های ۱۳۶۱-۱۳۶۰، از تاکتیک‌های جنگ انقلابی و مردمی (جهادی)، مانند جنگ در شب، استفاده از ابتکار عمل، شناسایی‌های دقیق از طریق نفوذ در عمق، طرح‌ریزی‌های مبتنی بر شکل زمین و خطوط پدافندی دشمن، دسترسی به عقبه‌های دشمن در شروع عملیات، دورزدن خطوط پدافندی و ... استفاده کرد؛ اما ارتش عراق در سال ۱۳۶۷، از تاکتیک‌های جنگ کلاسیک بهره برد.

۵- ایران در سال‌های ۱۳۶۱-۱۳۶۰، به منظور آزادسازی مناطق اشغالی، متکی به نیروهای مردمی و بسیج بود؛ اما ارتش عراق در سال ۱۳۶۷، برای آزادسازی سرزمین‌های خود، متکی به یگان‌های کلاسیک و نیروهای آموزش‌دیده، از جمله گارد ریاست جمهوری بود که از دو لشکر به پنج لشکر ارتقا پیدا کرده بود. ارتش عراق برای دستیابی به این هدف (آزادسازی مناطق اشغالی خود)، سازمان رزم خود را به میزان قابل توجهی، از نظر کمی و کیفی توسعه داده بود و با اتکای به همین نیروها، عملیات‌های خود را انجام داد.

۶- ایران در عملیات‌های آزادسازی خود در سال‌های ۱۳۶۱-۱۳۶۰، تاکتیک اصلی خود را استفاده از نیروی رزمی قرار داده بود؛ اما ارتش عراق در سال ۱۳۶۷، با اتکای به نیروهای زرهی و مکانیزه و برتری آتش، عملیات‌های خود را انجام داد.

را متجاوز به خاک خودی دانستند و به همین دلیل انگیزه مضاعفی برای جنگ و آزادسازی سرزمین‌های اشغالی خود داشتند. نیروهای عراق نیز در سال ۱۳۶۷، نیروهای ایران را اشغال‌کننده خاک خود می‌دانستند و به همین دلیل انگیزه بیشتری برای جنگ و آزادسازی سرزمین‌های خود داشتند.

ب) تفاوت‌های رفتار نظامی ایران و عراق در سال‌های

۱۳۶۱-۱۳۶۰ با سال ۱۳۶۷

۱- ایران در عملیات‌های آزادسازی مناطق اشغالی خود در سال‌های ۱۳۶۱-۱۳۶۰، از هیچ‌گونه سلاح غیرمعارفی استفاده نکرد؛ اما ارتش عراق در سال ۱۳۶۷ برای آزادسازی مناطق خود از سلاح شیمیایی در حد گسترده استفاده کرد؛ از جمله گاز سیانور در مناطق فاو، شلمچه و جزایر مجنون به صورت گسترده‌ای مورد استفاده ارتش عراق قرار گرفت که در موفقیت یگان‌های عراقی بسیار مؤثر بود.

۲- ایران در سال‌های ۱۳۶۱-۱۳۶۰ در عملیات‌های آزادسازی، از هرگونه پشتیبانی بین‌المللی در حوزه‌های نظامی، سیاسی و اقتصادی بی‌بهره بود؛ درحالی که ارتش عراق در کلیه سال‌های جنگ، به‌ویژه در سال ۱۳۶۷، از پشتیبانی و حمایت نظام بین‌الملل از ناحیه دو ابرقدرت برخوردار بود.

۳- ایران در سال‌های ۱۳۶۱-۱۳۶۰، برای آزادسازی مناطق اشغالی خود، علاوه بر انگیزه‌های ناسیونالیستی، دارای انگیزه‌های دینی و مذهبی بود؛ اما ارتش عراق در سال

دفاع مقدس؛ میدان ظهور و بروز هویت سپاه

علی محمد نائینی، رئیس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس



جوابی که از او می‌گیرید، همان «هویت» آن فرد است. در واقع، او با پاسخ خود به شما، هویتش را معرفی می‌کند؛ من مسلمانم! انقلابی‌ام! ایرانی‌ام! فارس‌ام! ترک‌ام! کردام! عرب‌ام! بلوچم! لر هستم!

هر کدام از این پاسخ‌ها، هویت آن فرد یا بخشی از هویت او را آشکار می‌کند و نشانه‌ای است از اندیشه، باور، احساسات و درونیات آن فرد. این هویت در عین حال که سازنده شاکله

ما در حوزه مطالعات اجتماعی، مبحث مهم و پردامنه‌ای داریم با عنوان «هویت»؛ هویت ملی، هویت فردی، هویت سازمانی و مانند آن‌ها. خوب! این «هویت» چیست و مراد از آن کدام است؟

دانشمندان و صاحب‌نظران این حوزه در پاسخ به این پرسش می‌گویند «هویت» چیستی و کیستی «فرد» است؛ یعنی هنگامی که شما از فردی می‌پرسید «تو کیستی؟»،

کارکنان سازمانی دقیقاً بدانند که به چه هدفی باید فکر کنند، کارشان چه ارزشی دارد، قابلیت‌ها و ویژگی‌های منحصر به فرد سازمان‌شان کدام است، قطعاً در تحقق اهداف آن سازمان و یا برند آن توفیقات بیشتری خواهند داشت.

بنابراین، «هویت»، روح، جوهره و درون‌مایه هر فرد، هر سازمان و هر ملتی است و به همین دلیل، توجه به هویت، پیوست ضروری و مقدمه هر اقدام فردی، سازمانی و ملی است. اگرچه کالبدها و ساختارها مهم‌اند؛ اما هویت‌ها زیرساخت‌های رفتار افراد، سازمان‌ها و ملت‌ها هستند. هر اندازه هویت‌ها روشن‌تر، منسجم‌تر و مورد پذیرش بیشتر باشند، زمینه و امکان تحقق اهداف بیشتر خواهد بود و برعکس، اگر هویت‌ها مبهم، گسسته و مورد منازعه باشند، موفقیت و پیروزی هم از آن افراد، سازمان‌ها و ملت‌ها دور و دورتر می‌شود.

تغییرات فرهنگی و بالاخره تهاجم فرهنگی و تهدید نرم هم در همین زمینه معنا پیدا می‌کند. روشن است که هرگونه تغییر هویتی، کارکردی جدید و متفاوت به کالبدها و ساختارها می‌دهد و آنها را از تحقق اهداف تعریف‌شده قبلی‌شان باز می‌دارد. اساساً موضوع تهدید نرم، هویت و دگرگونه‌سازی و واژگونه‌سازی آن است. تغییر فرهنگ‌ها در اثر تحولات اجتماعی و اقتصادی و مهم‌تر، در پی برنامه‌های دشمنان، به تغییر هویت می‌انجامد. البته ذات این دگرگونی‌ها تدریجی و در آغاز اندک اندک و نامحسوس است و به مرور بر حجم و ابعاد این تغییرات افزوده می‌شود و سرانجام در دگرگون‌شدن کامل هویت، خود را نمایان می‌سازد. با تغییر هویت‌ها، ارزش‌ها، جهت‌گیری‌ها و رفتارها هم عوض می‌شود و حتی ممکن است در اثر انباشت و انبوهی تغییر هویت‌ها، افراد

درونی افراد و رفتار و عملکرد آنان است، موجب تمایزشان از سایر افراد دارای هویت متفاوت هم می‌شود.

خوب! ما علاوه بر این هویت‌های فردی، هویت‌های جمعی نیز داریم؛ مثل هویت ملی یا هویت سازمانی. ایرانیان به خاطر هویت ملی مشترک‌شان، تفاوت‌های زیادی با دیگر ملل دارند. آنان به دلیل عقاید، فرهنگ، و آداب و رسوم و احساسات مشترک‌شان، در کنار هم هستند و دقیقاً به همین دلیل، با دیگران مرزبندی دارند. به همین منوال، سازمان‌ها هم دارای هویت مختص به خود هستند؛ اعضای یک سازمان بر اساس این هویت گرد هم آمده‌اند تا هدفی مشخص را محقق سازند. این سازمان هم با همین هویت، از سایر سازمان‌ها متمایز و مشخص می‌شود.

خوب! سازمان و نهادی مثل سپاه هم دارای هویتی منحصر به فرد است که آن را از دیگر نهادهای نظامی شناخته‌شده متمایز می‌کند. اعضای سپاه با چنین هویت مشترکی گرد هم آمده‌اند تا کاری را انجام دهند، متفاوت از دیگر ارگان‌های نظامی و هر نیروی مسلح جهان. هویت سپاه و پاسداری، روح و جان ساختار سازمانی سپاه است و به آن محتوا و جهت می‌دهد. اگر این روح و آن جوهره از سازمان سپاه گرفته شود، در آن صورت، ساختار سازمانی آن تفاوت معناداری با دیگر سازمان‌های نظامی نخواهد داشت و حتی می‌توان در ادامه حیات چنین ساختاری تردیدهای جدی داشت.

ما همین فرض را درباره مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه هم می‌توانیم داشته باشیم. مرکز اسناد نیز در کنار ساختار پژوهشی خود، هویتی مستقل و ویژه و منحصر به فرد دارد که آن را از سایر مراکز تحقیقاتی و اسنادی متفاوت و متمایز می‌سازد. مرکز و ما اعضای مرکز، واجد عناصر و فرهنگی خاص هستیم که در پاسخ به هر پرسشی درباره هستی و کیستی‌مان، آنها را بر زبان می‌آوریم و خود را وفادار و متعهد به تحقق آنها می‌دانیم. همه این‌ها، پاسخ‌های هویتی ما درباره مرکز است در واقع، وقتی شما عناصر و فرهنگ یک سازمان را ترسیم می‌کنید، در حال معرفی هویت آن سازمان هستید و البته این هویت تأثیری پیرامون و ماندگار بر اهداف، راهبردها و جهت‌گیری‌های سازمان دارد؛ بر برنامه‌های سازمان و ورودی‌ها و خروجی‌ها و به‌طور کلی رفتار سازمان اثرگذار است و حس تعلق و همبستگی و تعهد اعضا به تحقق اهداف سازمان را تقویت می‌کند. هر سازمانی که هویت روشن‌تر و فهم مشترکی هم از این هویت در اعضایش دارد، قطعاً موفق‌تر است. می‌توان گفت که اگر

حضرت آقا می‌فرمایند سپاه صرفاً نظامی نیست؛ عمل سپاه، سیاسی، نظامی، فرهنگی و امنیتی است. در یک جایی فرموده‌اند برای بخش‌های مختلف کشور متولی وجود دارد و سپاه، پاسدار انقلاب اسلامی است؛ یعنی باید ناظر باشد و رصد کند. سپاه چشم بینای انقلاب اسلامی است؛ همان انقلاب اسلامی است. یعنی هویت سپاه با انقلاب اسلامی یکی است. رصد می‌کند تا هر کجا خلاء هست، همان جا وارد عمل شود. سپاه دستگاه منحصر به فرد انقلاب اسلامی است.



ایرانی‌ها کاملاً و سرتا پا فرنگی بشوند؛ در مقابل فرهنگ غرب خودباخته بشوند. ملت ما کاملاً وابسته بود. با تحمیل یک فکر، با تقلید یک سبک زندگی مواجه بود؛ تقلید کورکورانه؛ اما انقلاب اسلامی تهاجم به یک فرهنگ و تهاجم به منافع اقتصادی کشور را متوقف کرد. هم منابع اقتصادی را می‌بردند و استقلالی وجود نداشت و هم وابستگی فرهنگی ایجاد می‌کردند.

مؤلفه‌های استقلال یک کشور، ایدئولوژی، سرزمین و ساختارهای سیاسی آن است. در ایران پیش از انقلاب، هر سه این‌ها هدف تهاجم بود. یعنی ساختارهای سیاسی دفاعی امنیتی کشور دست مستشاران خارجی بود. حوزه‌های صنعتی و اقتصادی کشور به همین گونه و فرهنگ کشور هم یک فرهنگ کاملاً وابسته بود و شیفتگی نسبت به فرهنگ غربی وجود داشت.

در عرصه عمومی، مردم در مدت کوتاهی متحول شدند. این تغییرات هویتی و ناشی از وقوع انقلاب اسلامی بود. وقتی نگاه می‌کردید، می‌دیدید که همبستگی عمومی تقویت شده است. گذشت در بین مردم و اتفاق و همکاری‌ها زیاد شده است. گرایش به دین افزایش پیدا کرده است. شما هنوز هم گرایش به دین را، حداقل در اجرای مناسک دینی به صورت گسترده می‌بینید. قبلاً این خبرها نبود. ما کجا مراسم اعتکاف و اربعین و شب‌های قدر و عرفة و مانند این‌ها را داشتیم؟ با جسارت جوان‌ها، با اعتماد به نفس ملت در عرصه‌های

و ملت‌ها به مقابله با هویت قبلی و تعلقات و پیوندهای ارزشی و عاطفی پیشین‌شان اقدام کنند. در واقع، جنگ نرم، جنگ هویتی است. ناپهنجاری‌های رفتاری و اخلاقی جوامع، محصول این تحولات تدریجی در هویت‌ها و تغییر آنها است که در صورت تعلل در چاره‌جویی برای آنها، به شورش‌ها و خیزش‌های اعتراضی اجتماعی، سیاسی و امنیتی می‌انجامد. هنر کارشناسان و سیاست‌گذاران فرهنگی اجتماعی آن است که به‌زودی و به‌خوبی متوجه این تحولات آرام و نرم در هویت‌ها بشوند و به‌هنگام، راه برون‌رفت از این وضعیت را بیابند و اجرا کنند. آنان باید از قله و نوک این کوه که از اقیانوس حوادث سر برآورده، به لایه‌های زیرین آن پی ببرند و به درستی ریشه‌های بحران‌ها و اضطراب‌ها را بشناسند و درمان کنند. خیلی‌ها به درستی تغییرات سطح جامعه را نمی‌شناسند و فکر می‌کنند آنها یکی دو روزه و با یک رفتار سیاسی اتفاق افتاده‌اند؛ در صورتی که چیزی را که شما امروز می‌بینید، ممکن است ریشه ۱۰ ساله و ۲۰ ساله داشته باشد. شما در این سال‌ها غفلت کرده‌اید و توجه نکرده‌اید و الان ظهور و بروز آن را می‌بینید. حالا هم که آن را می‌بینید، باید توجه داشته باشید که این اتفاق ریشه‌های فرهنگی اجتماعی دارد.

بنابراین بازتاب ارزش‌های حاکم بر یک نظام سیاسی یا یک سازمان مهم است. آن ارزش‌هاست که هدف‌ها و جهت‌گیری‌ها را مشخص می‌کند. انقلاب اسلامی یک هویت است. انقلاب که اتفاق افتاد، یک تغییر هویتی شکل گرفت. بنیان‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی و گزاره‌های غلط در اذهان جامعه با انقلاب اسلامی تغییر کرد. مقام معظم رهبری (مدظله) در جایی فرمودند یک گزاره این بود که

هویت سپاه، پاسداری است؛ دفاع نظامی
صرف نیست؛ پاسداری از انقلاب است. رهبر
معظم انقلاب (مدظله) هم فرموده‌اند پاسداری
به معنای حفظ کردن وضع موجود نیست؛ این
که به معنای محافظه‌کاری است. چون انقلاب
یک موجود زنده، پیش‌رونده و پرشتاب است،
سپاه هم باید خودش را به گونه‌ای تنظیم کند
که همپای این پیش‌روندگی و شتاب انقلاب
اسلامی، به سمت اهداف بلند انقلاب و تحقق
تمدن اسلامی برود.

تهاجم دشمن است. دشمن از حمله به سرزمین ما درس گرفت. پیام جنگ هشت ساله این بود که امکان براندازی از این طریق نیست؛ اما ما بیش از ۳۰ سال است که در جنگ هویتی و در جنگ نرم هستیم. حضرت آقا در جایی فرمودند: متأسفانه آموزش و پرورش ما بلد نیست هویت سازی کند. یک دانش آموز نوجوان و جوان را با هویت ملی تحویل بدهد تا کودک و نوجوان از عمق جان به هویت ملی اش افتخار کند. بعد مثال زدند و گفتند شما بین بچه های مدارس نظرخواهی کنید و ببینید چند درصد «کاظمی آشتیانی» را می شناسند. بعد مقایسه کنید ببینید «رونالدو» را چند درصد می شناسند. گاهی بعضی از بچه های کم سن و سال، اسم هایی را بر زبان می آورند که ما حتی نمی توانیم آن اسم ها را یاد بگیریم. چرا افتخارات ملی خودمان را نمی شناسیم؟ مقام معظم رهبری فرمودند همه سرداران و فرماندهان جنگ قهرمانان ملی هستند؛ چه آنها که شهید شدند و چه آنها که هستند. مگر می شود جوان و نوجوان یک کشور، قهرمان ملی خودش را نشناسد؟ امروزه جوانان ما چقدر قهرمانان ملی خودشان را می شناسند، چقدر به آنها افتخار می کنند و ارتباط معنوی و عاطفی با آنها دارند؟

نسلی که خودساخته و عمیق است، هویت دینی و انقلابی مستحکم دارد، فریفته این و آن نیست و از کسانی نیست که در تمدن منسوخ غربی هضم شده اند. او اعتماد به نفس دارد و خودباور است. این نسل است که مخاطب حضرت آقا است و می تواند تمدن ساز باشد؛ این نسل است که می تواند در مقابل تهاجم فرهنگی، کشور را بیمه کند.



پاسداری از حرکت انقلاب و پیشرفت انقلابی تنها با یک هویت صرفاً نظامی ممکن نیست. این مطلب را حضرت آقا مکرر می گویند و تأکید دارند که پاسداری یک هویت صرفاً نظامی نیست. می فرمایند پاسداری نباید خلاصه شود به مقابله با اقدامات مسلحانه و توطئه هایی که علیه انقلاب وجود دارد.



مختلف، تمام مستشاران خارجی بیرون ریخته شدند؛ لیبرال ها که در مقاطعی در اداره کشور تابلودار بودند، حذف شدند و یک هویت جدیدی پیدا شد با اسم و رسم انقلاب اسلامی. ذهنیت «ما نمی توانیم!» به تدریج تغییر کرد و ذهنیت «ما می توانیم!» جایگزین شد و نتیجه آن شد کارهای بزرگ؛ ساخت سدها، نیروگاه ها، بزرگراه ها، تجهیزات صنایع نفت و گاز، تجهیزات دفاعی، تحولات در حوزه داروسازی، ارتقای سواد و توسعه دانشگاه ها؛ بسیاری از زیرساخت های کشور به دست متخصصان خودمان توسعه پیدا کرد؛ این ها همه اش تغییرات هویتی است.

متأسفانه ما بلد نیستیم کار حرفه ای تبلیغی - رسانه ای در باره داشته های خودمان انجام بدهیم. منابع تولید قدرت و منابع تولید امید، فراوان داریم و کار هم داریم و مجاهدت می کنیم؛ اما نمی توانیم این منابع را تبدیل کنیم به محصول رسانه ای؛ محصول رسانه ای نداریم که تولید همراهی کند؛ سرمایه اجتماعی و امید را افزایش بدهد. این مشکلی است که در همه دولت ها بوده و در جریان انقلابی هم هست. رسانه زیاد است؛ ابزار و امکانات هم زیاد است؛ اما متأسفانه این ابزار و امکانات در خدمت یک کار حرفه ای هم افزا نیست که باور و امید را تقویت کند.

بنابراین، ایران با یک هویت تاریخی جدید و انقلابی متحول شد که همان خروج از سلطه سیاسی نظامی و فرهنگی غرب بود. مشکل ما همین است که این هویت مورد



سپاه دستکاری و سپاه را در پادگان‌ها محصور کند؛ ولی حضرت آقا سپاه را یک نهاد انقلابی با رسالت پاسداری از اسلام و انقلاب اسلامی معرفی کردند. حضرت آقا می‌فرمایند سپاه صرفاً نظامی نیست؛ عمل سپاه، سیاسی، نظامی، فرهنگی و امنیتی است. در یک جایی فرموده‌اند برای بخش‌های مختلف کشور متولی وجود دارد و سپاه، پاسدار انقلاب اسلامی است؛ یعنی باید ناظر باشد و رصد کند. سپاه چشم بینای انقلاب اسلامی است؛ همان انقلاب اسلامی است. یعنی هویت سپاه با انقلاب اسلامی یکی است. رصد می‌کند تا هر کجا خلاء هست، همان جا وارد عمل شود. سپاه دستگاه منحصر به فرد انقلاب اسلامی است.

بنابر این هویت سپاه، پاسداری است؛ دفاع نظامی صرف نیست؛ پاسداری از انقلاب است. رهبر معظم انقلاب (مدظله) هم فرموده‌اند پاسداری به معنای حفظ کردن وضع موجود نیست؛ این که به معنای محافظه‌کاری است. چون انقلاب یک موجود زنده، پیش‌رونده و پرشتاب است، سپاه هم باید خودش را به گونه‌ای تنظیم کند که همپای این پیش‌روندگی و شتاب انقلاب اسلامی، به سمت اهداف بلند انقلاب و تحقق تمدن اسلامی برود. سپاه باید نگاه‌های بلند، عمیق و آرمانی داشته باشد که لازمه‌اش حفظ شور و هیجان و طراوت، اعتماد به نفس و بالندگی است،

این‌ها سرفصل‌هایی است که فراوان در صحبت‌های حضرت آقا مشاهده می‌شود. پس در حرکت پاسداری،

خوب! موضوع مهم برای ما هویت سپاه است. حضرت آقا هم همیشه روی عناصر هویتی سپاه متمرکز بوده‌اند. ایشان همیشه درباره چیستی و چرایی سپاه حساس بوده‌اند و به آن پرداخته‌اند.

اصل ۱۰۵ قانون اساسی، فلسفه وجودی سپاه را پاسداری از انقلاب اسلامی و دستاوردهای انقلاب اسلامی برشمرده است. روشن است که سپاه برای دفاع از کشور تأسیس نشده است. مسئول دفاع از سرزمین و کشور، ارتش است. امنیت داخلی هم مسئول دارد. فرهنگ کشور هم متولی دارد. البته در مقطعی و متأثر از دفاع مقدس، رویکرد اصلی سپاه نظامی شد و هویت نظامی سپاه پررنگ شد. برخی هم بعد از جنگ فکر می‌کردند برای این که سپاه را حفظ کنند، بروند دنبال طبقه‌بندی مشاغل و درجه‌بندی سپاه و مثلاً درجات بالا برای سپاه بگیرند، تا این هویت نظامی را حفظ و تثبیت کنند.

در صورتی که اصلاً مشکل حفظ سپاه این نبود و بعضی از این چیزها، حتی باعث شد که سپاه از هویت خودش فاصله بگیرد. عده‌ای از خودی‌ها فکر می‌کردند هویت اصلی سپاه صرفاً نظامی است و برخی از جریان‌های سیاسی هم تعمداً روی این متمرکز بودند که جنگ پایان یافته و سپاه باید بروند داخل پادگان‌ها! آنها هم با مقاصد خودشان این نگاه را داشتند و ارزیابی می‌کردند. از طرق مختلف چهره نظامی سپاه را برجسته می‌کردند و به تصویر می‌کشیدند و اقدامات سپاه را در حوزه‌های دیگر نقد و محکوم می‌کردند. در یک دوره ما با این نگاه نادرست مواجه بودیم؛ تا آن که خود آقا ورود پیدا کردند و پاسخ دادند و با این فضاها مقابله کردند. جریان دوم خرداد، سپاه را مانع اصلی رسیدن به اهداف سیاسی خودش می‌دید و خیلی تلاش کرد در هویت واقعی

این دفاع مقدس بود که به سپاه هویت داد. میدان ظهور و بروز هویت سپاه، دفاع مقدس بود و این دقیقاً همان مشکل جبهه استکبار با انقلاب اسلامی است. اصلاً میدان ظهور و بروز هویت دینی و انقلابی هم دفاع مقدس بود؛ یعنی آن چیزی که هدف اصلی جنگ شناختی است؛ موجب جنگ روانی و هدف تهاجم فرهنگی دشمن است.

ستون سپاه تکیه کند.

بعد می‌فرمایند این دو حرکت باید به موازات هم پیش برود. هم مجموعه سپاه و خانواده سپاه و تحولات سازمانی نباید مورد غفلت قرار بگیرد و هم نگاه به حرکت کلی انقلاب. سپاه باید هر دو بال را با هم داشته باشد. اگر از داخل غفلت بشود، در بیرون هم ناکارآمد است و خاصیت نخواهد داشت. باید در همه بخش‌های سپاه، نگاه نوآورانه، تحولی و تکامل‌بخشی باشد تا بتواند پیش‌برنده باشد. ما زمانی می‌توانیم به عنوان یک مرکز پیشران باشیم، پیش‌برنده جامعه بزرگ ادبی، هنری، رسانه‌ای، پژوهشی باشیم و همه مجموعه‌ها را به حرکت دریاوریم که خودمان یک نگاه تحولی داشته باشیم؛ خودمان یک هویت الهام‌بخشی داشته باشیم؛ الهام‌بخش باشیم.

سال ۱۳۹۸، وقتی گروهی از فرماندهان و مسئولان سپاه خدمت حضرت آقا رسیدند، ایشان ۱۰ توصیه را به عنوان یک منشور مطرح کردند که در واقع خطاب به همه ماهاست. از جمله ایشان فرمودند نگذارید سپاه محافظه‌کار بشود. نگذارید انقطاع نسلی به وجود بیاید. جوان‌ماندن سپاه را حفظ کنید. جوان‌ماندن سپاه هم به این است که روحیه شهدای بزرگ و نام‌آور سپاه باید در سراسر این نهاد سیلان و جریان داشته باشد. نباید میان نسل جدید و بعدی سپاه با نسل‌های اول آن انقطاع نسلی حاصل شود. خودتان را برای کارهای بزرگ آماده کنید. نگاه وسیع به جغرافیای مقاومت داشته باشید. نگاه فرامرزی را از دست ندهید و به یک منطقه در جغرافیای مقاومت قانع نشوید. در برابر دشمن نگاه عمیق داشته باشید. ارزیابی شما از دشمن واقعی باشد. با همه اجزای تشکیل‌دهنده نظام جمهوری اسلامی همکاری و هم‌افزایی

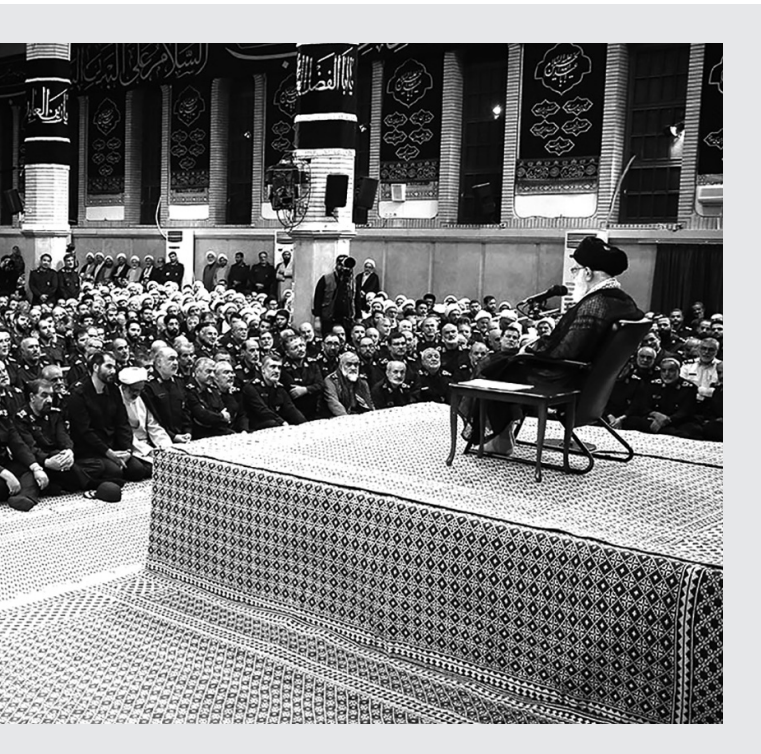


همواره عنصر پیش‌برندگی هست؛ یعنی سپاه تنها مترصد حرکت انقلاب و پاسداری از آن نیست؛ بلکه باید بتواند به این حرکت شتاب بدهد. خوب! پاسداری از حرکت انقلاب و پیشرفت انقلابی تنها با یک هویت صرفاً نظامی ممکن نیست. این مطلب را حضرت آقا مکرر می‌گویند و تأکید دارند که پاسداری یک هویت صرفاً نظامی نیست. می‌فرمایند پاسداری نباید خلاصه شود به مقابله با اقدامات مسلحانه و توطئه‌هایی که علیه انقلاب وجود دارد.

پس قابلیت‌های سپاه باید گوناگون باشد. سپاه باید در تراز انقلاب اسلامی تعریف بشود. این حرف‌ها در سازمان‌های دیگر اصلاً معنی ندارد. این‌ها بحث‌های هویتی است. هویت سپاه با هویت انقلاب اسلامی یکی است. مقام معظم رهبری فرموده‌اند که دو حرکت در سپاه باید ایجاد بشود؛ یک حرکت در درون و در همه بخش‌های سپاه. آن حرکت و انتظار رهبری از سپاه کدام است؟ می‌گویند همه بخش‌های سپاه باید خودشان را تکامل بدهند؛ برنامه تحولی داشته باشند و به سمت جلو بروند. متوقف نباشند و به محافظه‌کاری نیفتند. این نگاه تحولی است به سمت بیرون‌رفتن.

در حرکت دوم هم سپاه به عنوان یک پیشران و پیش‌برنده مطرح است. سپاه باید یک نگاه هم به بیرون داشته باشد. یعنی چه؟ حضرت آقا می‌فرمایند تأثیرگذاری بر بیرون. حرکت انقلاب، پیشرفت انقلاب و حرکت انقلابی را رصد کردن تا هر جا و هر نهاد و ارگانی دچار محافظه‌کاری می‌شود، به این

فلسفه وجودی مرکز اسناد و تحقیقات
دفاع مقدس، حفظ این عنصر هویتی در
سپاه است. یعنی مرکز اسناد موظف است
عنصر هویتی سپاه را حفظ و تقویت کند؛
اجازه ندهد این انقطاع نسلی اتفاق بیفتد.



بود که به سپاه هویت داد. میدان ظهور و بروز هویت سپاه، دفاع مقدس بود و این دقیقاً همان مشکل جبهه استکبار با انقلاب اسلامی است. اصلاً میدان ظهور و بروز هویت دینی و انقلابی هم دفاع مقدس بود؛ یعنی آن چیزی که هدف اصلی جنگ شناختی است؛ موجب جنگ روانی و هدف تهاجم فرهنگی دشمن است. این مبارزه هم، یک مبارزه همیشگی، فراگیر و عمیق است و پایان هم ندارد.

من معتقدم این معارضة که یک معارضة هویتی و متوجه هستی انقلاب اسلامی است، در سه صورت امکان پایان یافتنش هست. یا دشمن باید دست از ترویج هویت لیبرال دمکراسی بردارد یا انقلاب اسلامی دست از ترویج هویت دینی و انقلابی بردارد که این دو حالت اصلاً ممکن نیست. آقا یک جا گفته‌اند اگر قرار بود ما دست از هویت برداریم، برای چه انقلاب کردیم؟! این عنوان و این کالبد و این جمهوری اسلامی که جاهای دیگر هم هست؛ ساختار جمهوری اسلامی که همه جا هست؛ این محتوا و هویت نظام ما منحصربه‌فرد است و همین هویت هم هدف دشمن است که هیچ‌گاه دست از اهداف و منافعش برنمی‌دارد. دشمن اصلاً دنبال سکولاریزه کردن نظام‌های دینی است. این استراتژی دشمن در جنگ نرم است. حالت سوم هم این است که با درونی‌کردن عناصر هویتی در همه ابعاد، به بازدارندگی برسیم که البته کار بسیار سخت و سنگینی است. تنها در این صورت است که موازنه قدرت نرم تغییر می‌کند و

داشته باشید. مردمی و مردم‌دوست باشید. مردم‌پذیر باشید و مردمی رفتار کنید. فخرفروشی نکنید که خلاف روحیه پاسداری است. دنیاطلبی، اشرافی‌گری و مانند این‌ها، همه خلاف روحیه سپاه و خلاف هویت پاسداری است. کار جهادی و روحیه جهادی در همه عرصه‌ها داشته باشید. کار جهادی ضد تنبلی است؛ ضد بی‌تفاوتی است؛ ضد رویه "امروز را به فردا انداختن" است. توکل، توسل، معنویت و دعا را از دست ندهید و نکته آخر ایشان، تذکر به اجتناب از گناه بود. می‌گویند اجتناب از گناه را فراموش نکنید که در رأس توصیه‌های من است. اجتناب از گناه را در خودتان و خانواده‌تان و فرزندان و متعلقین‌تان نهادینه کنید. این‌ها توصیه‌هایی است که عناصر اصلی هویت پاسداری است. این‌ها هویت‌ساز است و این‌ها چیزهایی است که ما را از بقیه متمایز می‌کند.

حالا سؤال این است که هویت سپاه و هویت پاسداری، از کجا به وجود آمده است؟ کانون اصلی تولید این هویت کجا بوده؟ من به این پرسش از سخنان حضرت آقا پاسخ می‌دهم. ایشان می‌فرمایند فقط دفاع مقدس! اگر دفاع مقدس نبود، حتی شاید جسم و پیکر سپاه هم باقی نمانده بود و در ادامه می‌فرمایند چه بسا مثل کمیته‌ها، شما هم ادغام شده بودید و سپاه منحل می‌شد! دفاع مقدس بود که توانست سپاه را با این تدبیر و با این نظم و با این ساختار وسیع به میدان بیاورد و محبوبیت آن را افزایش دهد.

سپاه قبل از دفاع مقدس چه بود؟ یک یگان شانزده هزار نفری برای تأمین امنیت مراکز و شخصیت‌های خاص. بیشتر از این بود؟ هویت دفاعی رزمی نداشت. هویت سیاسی نداشت. هویت فرهنگی نداشت. این دفاع مقدس

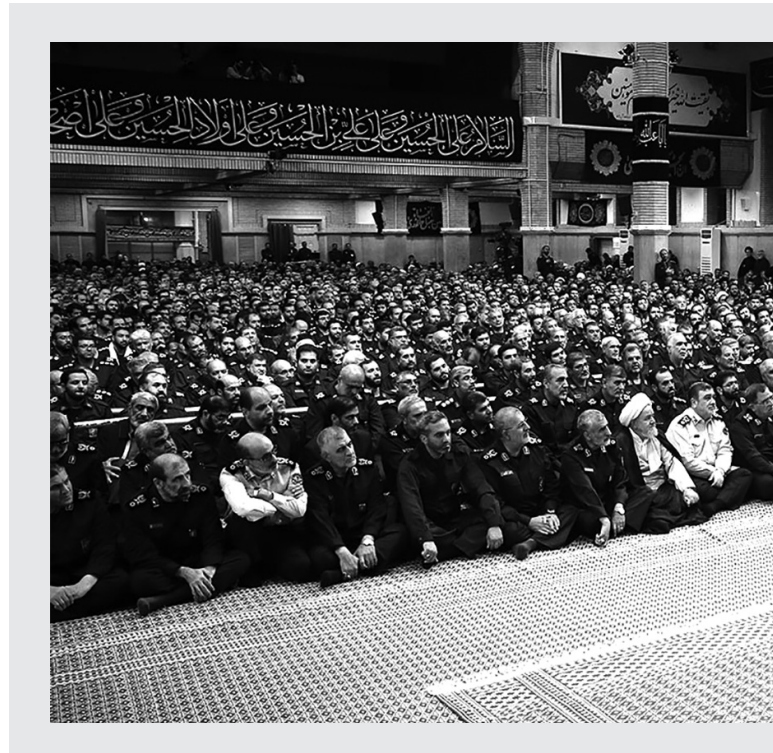
فرمانده محترم کل سپاه می‌فرمودند مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس بخش زیادی از بار سنگینی را که روی دوش من بود، برداشت. کارهای مرکز، این نسل اول سپاه، نسلی را که در جنگ بوده، با سپاه امروز پیوند می‌زند. مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، کانون تولید باور و احساس مشترک در سپاه است.

امروز پیوند می‌زند. مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، کانون تولید باور و احساس مشترک در سپاه است.

ما در همایش‌های سالانه «قهرمانان خط‌شکن» و «یادها و نام‌ها» در هفته دفاع مقدس و سایر جلساتی که برگزار می‌کنیم، مشارکت گسترده شمار زیادی از فرماندهان سپاه، به‌ویژه فرماندهان اصلی سپاه در دوران دفاع مقدس تا فرماندهان قرارگاه‌ها و لشکرها را داریم. این عزیزان برای اجرای برنامه‌های مرکز عنایت ویژه‌ای دارند. می‌توانیم بگوییم که هویت این‌ها با هویت مرکز یکی است و هیچ تمایزی وجود ندارد. آنان بروز همه داشته‌ها، خاطره‌ها و مجاهدت‌های‌شان را این‌جا می‌بینند. یعنی هر هویتی در جریان انقلاب و دفاع مقدس پیدا کرده‌اند، در همین‌جا تجلی می‌کند و به عبارتی تاریخ ایشان با تاریخ مرکز یکی است.

مرکز در کارهایی که انجام می‌دهد، یک نگاه ویژه به درون سپاه دارد. این نگاه به درون، همان حفظ عناصر هویتی سپاه؛ یعنی پیشگیری از ایجاد انقطاع نسلی در این نهاد است. علاوه بر این، مرکز یک نگاه هم به بیرون دارد. یعنی انتقال این هویت به همه نسل‌های انقلاب؛ توصیف و تبیین آن هویت و جلوگیری از تحریف آن. باید مراقبت کنیم که هویت دفاع مقدس که همان هویت انقلاب اسلامی و هویت دینی ما است، تخریب نشود و به دانش‌آموزان ما، به دانشجویان ما، به زنان خانه‌دار ما، به محققان و پژوهشگران ما، به تولیدکنندگان آثار هنری و سینمایی انتقال پیدا کند. این محتوا باید به روشنی و سهولت در اختیار همه قرار بگیرد. نباید اجازه دهیم این قهرمانان و این روایت‌ها به فراموشی سپرده شوند. این بزرگ‌ترین کاری است که ما باید انجام دهیم.

فرماندهان سپاه، به‌ویژه فرماندهان اصلی سپاه در دوران دفاع مقدس تا فرماندهان قرارگاه‌ها و لشکرها، بروز همه داشته‌ها، خاطره‌ها و مجاهدت‌های‌شان را این‌جا می‌بینند. یعنی هر هویتی در جریان انقلاب و دفاع مقدس پیدا کرده‌اند، در همین‌جا تجلی می‌کند و به عبارتی تاریخ ایشان با تاریخ مرکز یکی است.



موجب مصونیت و تولید بازدارندگی می‌شود.

شهید والامقام حاج قاسم سلیمانی، در تعبیر خیلی ویژه‌ای می‌فرمودند دفاع مقدس یک قله است؛ جبهه مقاومت دامنه آن است یا می‌فرمودند من هر چیزی که در سوریه، یمن، لبنان و عراق عمل می‌کنم، ابعاد بسیار گسترده‌اش را در دفاع مقدس دیده‌ام. تمام هشت سال نبرد سوریه، یکی دو شب کربلای پنج خود ما نمی‌شود!

خوب! حالا که روشن شد هویت چیست و هویت انقلاب اسلامی و سپاه کدام است، به مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس می‌پردازیم. ببینیم جایگاه مرکز در حیات سازمانی سپاه کجاست و اساساً نسبت سپاه و مرکز در ارتباط با این هویت چیست.

من معتقدم فلسفه وجودی مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، حفظ این عنصر هویتی در سپاه است. یعنی مرکز اسناد موظف است عنصر هویتی سپاه را حفظ و تقویت کند؛ اجازه ندهد این انقطاع نسلی اتفاق بیفتد. حتی می‌توانم بگویم فقط مرکز می‌تواند این کار را انجام بدهد و هیچ بخش دیگری قادر به انجام این کار نیست. این نگاه بنده است و خوب است بدانید که سردار سلامی، فرمانده محترم کل سپاه هم محکم‌تر و عمیق‌تر از من همین باور را دارند. ایشان می‌فرمودند مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس بخش زیادی از بار سنگینی را که روی دوش من بود، برداشت. کارهای مرکز، این نسل اول سپاه، نسلی را که در جنگ بوده، با سپاه

روز رو به افزایش باشد؛ باید در کادریابی، عضوایی، به روز کردن تجهیزات، به روز کردن فرآیندها، برطرف کردن اختلالات، جدید و نوآورانه کردن کارها بکوشیم. همه باید به فکر ایده‌ها و کارهای نو باشیم و ابزارهای جدیدی به خدمت بگیریم. باید انگیزه‌ها را عمیق‌تر کنیم.

ما مرکز تولید روایت هستیم و تولید محصول به عهده دیگران است. باید این پیوند و ارتباط را برقرار کنیم. باید فکر کنیم که چگونه می‌توانیم به این نیازها پاسخ بدهیم. چه کنیم که آثار ما بیشتر دیده و خوانده شود و تبدیل به محصولات مختلف و متنوع چندرسانه‌ای شود. باید ساختارها را به هم بریزید و ببینید چگونه می‌شود از ظرفیت‌های بیرون استفاده کرد.

لازم می‌بینم دیدگاه فرماندهی محترم کل سپاه درباره کارکرد مرکز را به اطلاع برسانم. در جلسه‌ای با سردار سلامی، ایشان خطاب به من فرمودند من هنوز تحت تأثیر همایش فرمانده گردان‌ها و خط‌شکن‌ها هستم. این فرماندهان، هر کدام‌شان از نظر عملیاتی، فرهنگی و اجتماعی، منبع تحول هستند و متأسفانه بعد از جنگ کمتر به سراغ آنان رفته‌ایم. سردار سلامی همچنین درباره سایر کارهای مرکز هم نکات مهمی بیان کردند. از نظر ایشان، مجموعه بزرگ «روزشمار جنگ»، واجد ارزش تاریخی بسیار است؛ این مجموعه تاریخ‌نگاری روزه‌روز و پیوسته انقلاب اسلامی و دفاع مقدس

سرعت و گستره جنگ نرم و تهاجم فرهنگی بسیار فراتر از عملکردهای متعارف ما و آثار و کارهای ماست. گاهی حتی کارهای ما در این فضایی که دشمن می‌سازد، گم می‌شود. تغییرات فرهنگی را ببینید؛ فاصله کاری را که باید می‌شد یا باید بشود، با وضع موجود مقایسه کنید. حضرت آقا می‌فرمایند کار نهضتی، کار صدبرابری. این‌ها باید دغدغه ما باشد.

حالا این که چقدر ما موفق بودیم، بحث دیگری است؛ اما قطعاً روند جاری در مرکز، روندی تحولی و رو به رشد بوده است. عرصه‌های جدیدی گشوده شده و دامنه فعالیت‌ها گسترش یافته است. ظرفیت‌های مرکز افزایش یافته، میدان‌های مجاهدت جدیدی در برابر اعضای مرکز و فرماندهان آماده شده است؛ همه این تحولات بوده، اما حرف همان حرف‌های حضرت آقا است. ایشان فرمودند به وضع موجود قانع نباشید. فرموده‌اند از شما راضی هستم؛ ولی قانع نیستم. این همان چیزی است که در جلوی روی ما قرار دارد و ما باید وقت و توان خودمان را برای تحقق این هدف تنظیم کنیم. سرعت و گستره جنگ نرم و تهاجم فرهنگی بسیار فراتر از عملکردهای متعارف ما و آثار و کارهای ماست. گاهی حتی کارهای ما در این فضایی که دشمن می‌سازد، گم می‌شود. تغییرات فرهنگی را ببینید؛ فاصله کاری را که باید می‌شد یا باید بشود، با وضع موجود مقایسه کنید. آقا می‌فرمایند کار نهضتی، کار صدبرابری. این‌ها باید دغدغه ما باشد.

البته برخی از بخش‌های سپاه به ارزش راهبردی این مرکز توجه ندارند؛ به ثروتی که سپاه به نام دفاع مقدس در اختیار دارد، توجه ندارند، پای این کار نیستند، کمک نمی‌کنند؛ اما خدای متعال فرصتی را در اختیار ما قرار داده و آن هم فرمانده بسیار اندیشمند و کاملاً آشنا، آشناتر از همه ما و آشناتر از خود من نسبت به فلسفه وجودی و کار مرکز است. خوب! سردار سلامی یک مدتی مستقیم مرکز را خودشان اداره می‌کردند و بیش از ده سال رئیس هیئت مدیره مرکز بوده‌اند. این فرصت بسیار ارزشمندی است که باید به این توجه کرد. خوب! انتظار ما چیست؟ انتظار این است که هر سال باید محصول کار مرکز چند برابر بشود. ظرفیت‌ها باید روز به



مرکز در کارهایی که انجام می‌دهد، یک نگاه ویژه به درون سپاه دارد. این نگاه به درون، همان حفظ عناصر هویتی سپاه؛ یعنی پیشگیری از ایجاد انقطاع نسلی در این نهاد است. علاوه بر این، مرکز یک نگاه هم به بیرون دارد. یعنی انتقال این هویت به همه نسل‌های انقلاب؛ توصیف و تبیین آن هویت و جلوگیری از تحریف آن.

متعال هم کمک می‌کند. این بیان صریح قرآن است که می‌فرماید: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا» (طلاق: ۲ و ۳)

مگر رزمندگانی که وارد جنگ شدند و هشت سال جنگ را اداره کردند، چه چیزی داشتند؟ پنج شش نفر از این فرماندهان بزرگ جنگ، که واقعاً هم قهرمان ملی بودند و شهید شدند و یکی دو نفرشان که الان هم هستند، در آن زمان نه تجربه نظامی‌گری داشتند و نه آموزش دانشگاهی نظامی دیده بودند؛ فقط به این آیات و امثال آن اعتقاد داشتند و پنجاه - شصت گردان را سازماندهی می‌کردند؛ هم فرماندهی می‌کردند و هم در قلب رزمندگان جا داشتند؛ به یک معنا آن‌ها امتداد حضرت امام^(ع) هم بودند. یعنی حرف‌شان، حرف امام^(ع) بود و در روح و روان و شاکله رزمندگان جاری بودند. به خط می‌زدند و در مقابل ژنرال‌های بزرگ ارتش بعث که همه دنیا هم از آن‌ها پشتیبانی می‌کردند، سربلند و سرافراز می‌ایستادند. خداوند متعال هم می‌فرماید پیروزی جبهه حق را من خودم تضمین می‌کنم. خدا به پیامبرش می‌گوید شما دغدغه توطئه منافقین و مشرکان را نداشته باش! من خودم پیروزی جبهه حق را تضمین می‌کنم.

شما در حق همدیگر دعا کنید و با صفا و صمیمیت انسجام مرکز را حفظ کنید. ما هم در حوزه‌های عمومی، آن‌چه را که از دست ما برمی‌آید و بتوانیم، باید کمک کنیم. ان‌شاءالله در یک همبستگی عمومی و با تقویت انگیزه‌های کاری، شاهد تحول بیشتر در بخش‌های مختلف مرکز باشیم! ان‌شاءالله موفق و سربلند باشید!

و صَلَّی اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّ آلِهِ الطَّاهِرِينَ!

است که در تاریخ می‌ماند و تا صدها سال، محل رجوع مورخان و پژوهشگران خواهد بود. ایشان همچنین با دقت و شناختی عمیق درباره حضور سایر آثار مرکز و اهمیت آن‌ها به صورت مبسوط صحبت کردند. ایشان، کتاب «خاکریزهای خط مقدم» را که درباره حضور جهادسازندگی در دفاع مقدس تألیف شده، به تنهایی با کارنامه یکی - دوساله یک موسسه انتشاراتی معمولی برابر دانستند. فرمانده محترم کل سپاه فرمودند مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، تاریخ‌ساز است؛ هویت می‌سازد و مهم‌تر آن که سردار سلامی تأکید کردند کارویژه مرکز اسناد، تثبیت و اعتلای هویت و جوهره سپاه است. از نگاه ایشان، سپاه مانند هر سازمان و نهاد نظامی، ساختاری دارد که تفاوتش با ساختارهای نظامی دیگر مهم و چشمگیر نیست؛ اما سپاه هویتی دارد که به آن ساختار روح و جان می‌دهد و همین مقوله است که این نهاد انقلابی را از سایر سازمان‌های نظامی متمایز می‌سازد و این همان چیزی است که مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس عهده‌دار تعریف و تبیین آن است؛ در حال ساخت و بازنمایی آن است.

خوب! این فضای کلی سپاه و به‌ویژه دیدگاه فرمانده سپاه است. بدیهی است که مرکز نیز باید بر اساس این اندیشه و نگاه، خود را بازتعریف و بازآرایی کند؛ ظرفیت خود را توسعه بدهد. ما اطمینان داریم که در این مسیر مقدس، خداوند



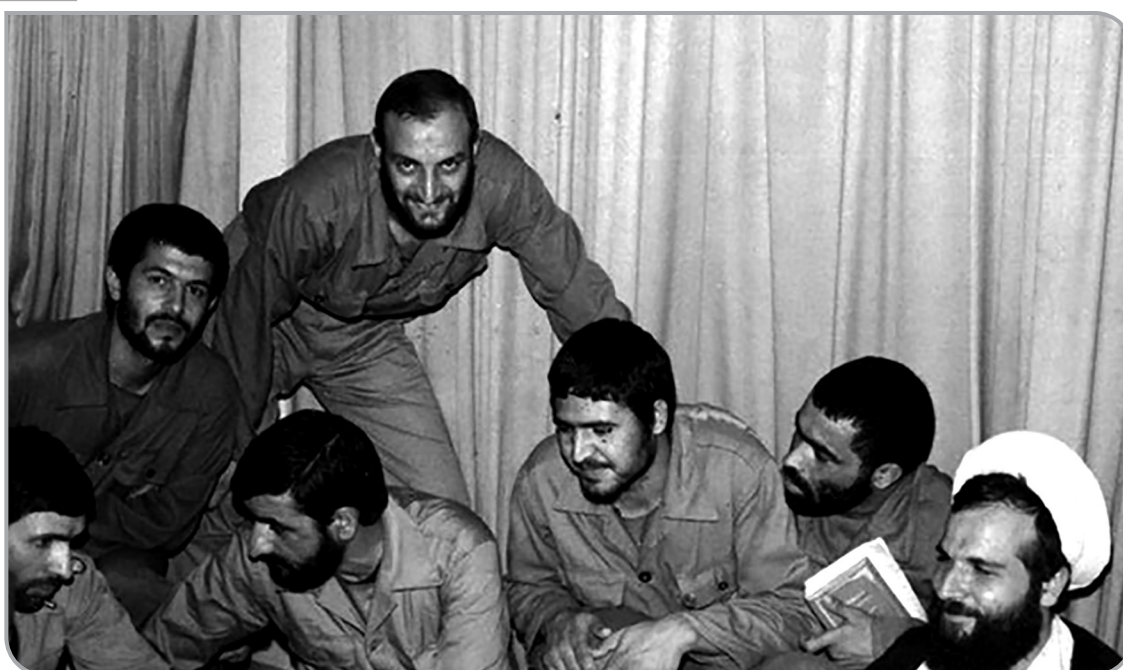
تجاوز و دفاع: نبرد راهبردها/ (۱)

درآمدی بر استراتژی عراق
تا پایان عملیات بیت المقدس

حسین احمدی، نویسنده و پژوهشگر دفاع مقدس

چکیده:

واژه استراتژی سابقه‌ای کهن در ادبیات نظامی و سیاسی جهان دارد و امروزه در حوزه‌ها و حیطه‌های مختلف از آن استفاده می‌شود. آن چه مسلم است، این اصطلاح به ظاهر ساده اما پیچیده و ذومعانی، خاستگاه نظامی داشته و سپس در قلمروها و ساحت‌های مختلف و متعدد رسوخ و نفوذ کرده است؛ گو این که برخی با پذیرش بستر زایش واژه استراتژی، معنا و مفهوم آن را فراتر از مطالعات نظامی و امور جنگ می‌دانند و بر این باورند که استراتژی نظامی، تنها یکی از اشکال و انواع استراتژی است که در ذیل مفهوم کلی استراتژی درک و فهم می‌شود و با به کارگیری نیروی نظامی مسیر را برای تأمین و تحقق اهداف سیاسی با اعمال قدرت فراهم می‌کند. در این نوشته نیز استراتژی- در زبان فارسی راهبرد- در معنایی فراتر از اقدامات نظامی به کار رفته و علاوه بر فعالیت‌های جنگی، شامل کارکردهای دیپلماتیک و جنب و جوش‌های سیاسی نیز می‌شود. در بخش اول این مقاله، مجموعه راهبردهای دولت عراق تحت رهبری صدام حسین تا پایان عملیات بیت المقدس، به اجمال مورد توجه و تأمل قرار گرفته است.



مفهوم شناسی بحث

امروزه اصطلاح استراتژی^۲ در حوزه‌های مختلف سیاسی، نظامی، فرهنگی، اقتصادی، مدیریتی و ... کاربرد یافته و تعاریف فراوانی از آن ارائه شده^۳ و در گذر ایام و دوران، دچار تغییر و تحول معنایی شده است^۴ اما به راستی معنا و مفهوم استراتژی چیست؟ استراتژی در معنای کلاسیک آن، به مفهوم هنر جنگ و ارتشستاری به کار می‌رفته^۵ و ریشه لغوی آن به اصطلاح «استراتژوس» یونانی باز می‌گردد.^۶ معادل یونانی کلمه استراتژی نیز به معنای دانش ژنرال یا حکمت فرماندهی است^۷ و هنوز برخی بر این باور تأکید دارند که لفظ استراتژی در ارتباط با جنگ و صحنه نبرد شکل گرفته و معنا پیدا کرده و می‌بایست در چارچوب نظامی فهم و درک شود.^۸ بر همین مبنا هم آن را فن اداره جنگ، هنر فرماندهی و فنون طراحی برای جنگ خوانده‌اند.^۹ می‌توان گفت استراتژی در مفهوم سنتی، به هنر و فنون طرح‌ریزی، ترکیب و تلفیق عملیات نظامی برای رسیدن به یک هدف جنگی مشخص اطلاق می‌شد^{۱۰} و تا قرن‌ها ملکه ذهن طراحان و صاحب‌نظران امور جنگ بود؛ حتی هنری لوید^{۱۱} در قرن ۱۸ با بهره‌گیری از تجارب فرماندهان نظامی، به تدوین اصول و مفاهیم مربوط به استراتژی همت گماشت.^{۱۲}

فون کلاوزویتس^{۱۳} نیز استراتژی را فن به‌کارگیری و هدایت و هماهنگی نبردها، برای رسیدن به اهداف جنگ خواند و بر این باور بود که استراتژی موظف است جنگ را به گونه‌ای

هماهنگ و هدایت کند تا هدف نهایی جنگ محقق شود.^{۱۴} می‌توان نوشت در نظر گرفتن تحلیل راهبردی به عنوان رهیافتی واقع‌گرا، نتیجه تأملات کلاوزویتس درباره «سرشت اجتماعی-سیاسی جنگ» است^{۱۵} و از نظر او درک رابطه جنگ و سیاست، اهمیت اساسی در جلوگیری از گسترش جنگ دارد.^{۱۶} به اعتقاد برخی، هر استراتژی از سه عنصر هدف‌ها، راه‌ها و ابزارها تشکیل شده و ماهیت ثابتی دارد؛ حتی اگر از چارچوب‌های محدود نظامی هم فراتر برود.^{۱۷} امروزه استراتژی را ترکیب و پیوند همگون و هماهنگ منابع، ابزارها، روش‌ها و اهداف می‌دانند^{۱۸} و بر این باورند که دامنه استراتژی و تفکر استراتژیک به خارج از صحنه جنگ و به ابعاد غیرنظامی نیز کشیده شده تا از همه آن‌ها برای پیشبرد اهداف نظامی و پیروزی در جنگ بهره گرفته شود.^{۱۹} از این منظر، استراتژی هنر کنترل و بهره‌وری از منافع ملی برای پیشبرد و توسعه و حفظ منافع حیاتی بر پایه امنیت و اهداف ملی است؛^{۲۰} استراتژی اهداف سیاسی را با ابزار نظامی ترکیب کرده و در حقیقت محصول گفت‌وگوی میان سیاست و قدرت نظامی است.^{۲۱}

برخی دیگر نیز، با فرض سیال و متغیربودن^{۲۲} مفهوم استراتژی، معتقدند که راهبرد نظامی در ذیل مفهوم کلی استراتژی معنا و درک می‌شود و استراتژی بسیار گسترده‌تر از مطالعه جنگ و عملیات نظامی است.^{۲۳} به باور آنان، «استراتژی نظامی»^{۲۴} یکی از اشکال مختلف استراتژی است

اهداف و ماهیت راهبرد کلی عراق در حمله به ایران

کلاوزویتس بر این باور بود که هدف هر نوع استراتژی، شکست کامل دشمن است؛ اما در این مورد، او دو نوع جنگ را از یکدیگر تفکیک می‌کرد؛ نخست، «جنگ انهدامی»^{۲۹} که برای نابودی دشمن طراحی شده و هدف از آن، دیکته کردن شرایط از طرف پیروز میدان به طرف شکست خورده است. دوم، «جنگ محدود»^{۳۰} که برای دستیابی به اهداف محدودتر مانند وادار کردن طرف مقابل به مذاکره برای صلح است.^{۳۱} در واقع می‌توان نوشت اهداف هر استراتژی نظامی، متأثر از اهداف سیاسی‌ای است که یک کشور تعقیب می‌کند. در این که اهداف رژیم عراق از تهاجم به ایران چه بوده، محققان نقطه نظرات مختلفی را بیان کرده‌اند که نقطه حداقلی آن، تجدید نظر در قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر و نقطه حداکثری آن، سرنگون کردن نظام نوپای جمهوری اسلامی ایران بوده است. اهم اهداف یادشده به شرح ذیل قابل توجه هستند:

۱. لغو قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر و حاکمیت مطلق بر اروندرود.^{۳۲}
۲. خشی کردن تأثیرات ناشی از انقلاب اسلامی ایران در عراق.^{۳۳}

۳. برقرار کردن یک حکومت وابسته در خوزستان.
۴. تجزیه استان خوزستان و تصرف بخش نفت خیز آن.
۵. استیلا بر منطقه و کشورهای عربی جنوب خلیج فارس از طریق کسب ژاندارمی منطقه.
۶. براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران.^{۳۴}
۷. حل مشکل ژئوپلیتیکی عراق در دسترسی به آب‌های آزاد در سایه ضعف ایران.^{۳۵}

آن‌چه مسلم است، انتخاب نام‌های محمره، عبادان و خفاجیه برای شهرهای خرمشهر، آبادان و سوسنگرد، گویای این مطلب بود که عراقی‌ها تنها برای اشغال و غارت به ایران حمله نکرده بودند و خیال ماندن و مالک شدن میهن را داشتند.^{۳۶} اما در این میان، باید پرسید صدام حسین برای تحقق اهداف سیاسی و مقاصد نظامی خود چه راهبردها و راهکارهایی را ترسیم کرده بود؟ می‌توان نوشت که از آغاز تهاجم گسترده و سراسری عراق به خاک ایران در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ تا استقرار آتش‌بس میان دو کشور در تاریخ ۱۳۶۷/۵/۲۹، استراتژی نظامی عراق از شکل و ماهیت یکسان برخوردار نبود. این استراتژی با توجه به تحولات صحنه جنگ، چگونگی توازن نظامی بین طرفین، شرایط نظام بین‌الملل و مواضع قدرت‌های بزرگ، میزان ظرفیت نظامی دو کشور از حیث بسیج نیروی انسانی و انباشت تسلیحات و تجهیزات نظامی و ... دارای

که به‌کارگیری نیروی نظامی برای تأمین اهداف سیاست با اعمال قدرت یا تهدید به زور را تعریف و تبیین می‌کند؛ منابع و ابزارها + روش‌ها + اهداف = استراتژی نظامی.^{۳۵} به بیانی دیگر، استراتژی نظامی را فن و علم به‌کارگیری نیروی نظامی برای تأمین اهداف سیاست ملی با اعمال قدرت نظامی یا تهدید به زور تعریف کرده‌اند. از این منظر، استراتژی نظامی عبارت از تعیین اهداف نظامی، تنظیم نظریات استراتژیک نظامی برای رسیدن به اهداف و به‌کارگیری منابع نظامی برای اجرای دیدگاه‌های سیاسی است.^{۳۶} در واقع، استراتژی نظامی پیش از آن‌که یک طرح راهبردی دفاعی باشد، خود بخشی از استراتژی ملی یا عالی است که هنر آن به‌کارگیری نیروهای نظامی یک ملت به منظور تأمین هدف‌ها و خط‌مشی یا سیاست‌های کلی در جهت منافع ملی است.^{۳۷} در این نوشته نیز نگارنده با پذیرش این دیدگاه که استراتژی نظامی، بخشی از پازل کلی استراتژی ملی - و گاه فراملی - یک کشور است که در جهت پیش‌برد اهداف کلان سیاسی به کار گرفته می‌شود، در سطوح مختلف - نوع جنگ، روش کلی جنگ، ایده‌های عملیاتی، محیط جنگ و سطوح به‌کارگیری قدرت برای رسیدن به هدف^{۳۸} - به بررسی اجمالی و مقایسه استراتژی کلی - اعم از سیاسی و نظامی - دو کشور عراق و ایران در جنگ هشت‌ساله (۱۳۶۷-۱۳۵۹) می‌پردازد و با استناد به نظرات سردار احمد غلامپور، که در کسوت یک فرمانده میدانی و قرارگاهی در دوران دفاع مقدس ایفای نقش کرده است، زوایای پنهان و آشکار رویارویی نظامی و غیرنظامی جمهوری اسلامی ایران و دولت بعثی عراق را مورد تأمل قرار می‌دهد.

استراتژی نظامی عبارت از تعیین اهداف نظامی، تنظیم نظریات استراتژیک نظامی برای رسیدن به اهداف و به‌کارگیری منابع نظامی برای اجرای دیدگاه‌های سیاسی است.

شیوخ عرب زبان خوزستان، وی را امیدوار کرده بود که بتواند با استفاده از یک ارتش بومی در کوتاه مدت خوزستان را از ایران جدا سازد.^{۴۵} بر همین مبنا، صدام ابتدا یک جنگ تبلیغاتی و روانی را علیه ایران و انقلاب اسلامی طراحی و اجرا کرد و در قالب سخنرانی و ساخت فیلم قادیسیه، به تخریب چهره ایرانیان در میان افکار عمومی جهان پرداخت و به مردم عراق هشدار داد که نژادپرستان ایرانی در راستای خیالات باستانی خویش بار دیگر چشم طمع به خاک عراق دوخته‌اند.^{۴۶} او در فروردین ۱۳۵۹ خواستار به رسمیت شناخته شدن خوزستان ایران به عنوان یک منطقه عربی شد و در مجمع شورای ملی عراق در مظلومیت زنان عرب خوزستان اشک تمساح ریخت.^{۴۷} سپس تصریح کرد که آماده است اختلافات مرزی خود با ایران را به زور حل کند.

سناریوی بعدی که فضای روانی را برای شروع جنگی تمام عیار در آینده نزدیک هموار کرد، حمله به پاسگاه‌های مرزی ایران از ابتدای سال ۱۳۵۸ بود. صدام برای تحقق اهداف توسعه طلبانه خویش، به تقویت پاسگاه‌های مرزی، ایجاد مواضع تدافعی در مرز، استقرار توپخانه و تقویت نیرو در مرز عراق با ایران و انجام عملیات شناسایی و ورود غیرقانونی به مرزهای هوایی ایران مبادرت ورزید.^{۴۸} از اواخر تیرماه ۱۳۵۹، حملات عراق به پاسگاه‌های مرزی ایران شدت گرفت و با روند افزایشی تا مردادماه ۱۳۵۹ ادامه پیدا کرد.^{۴۹} آقای غلامپور نیز که در آن ایام در اهواز و استان خوزستان شاهد و ناظر برخی اقدامات تنش آفرین و بحران ساز صدام بوده است، در تاریخ شفاهی خود به خوبی اوضاع مرزی را به تصویر کشیده و اشاره دارد:

«در آخرین روزهای پیش از جنگ، شلیک خمپاره، توپ

در این که اهداف رژیم عراق از تهاجم به ایران چه بوده، محققان نقطه نظرات مختلفی را بیان کرده‌اند که نقطه حداقلی آن، تجدید نظر در قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر و نقطه حداکثری آن، سرنگون کردن نظام نوپای جمهوری اسلامی ایران بوده است.

فراز و نشیب‌هایی بود.^{۳۷}

به علاوه، باید بر این نکته تأکید کرد که دولت بعثی عراق به رهبری صدام، در تصمیم به حمله نظامی «عقلانیت غیر استراتژیک»^{۳۸} را به کار گرفت و به اشتباه، شرایط محیطی را در سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی برای اقدامات نظامی مناسب دانست.^{۳۹} در واقع آرزوی کسب موقعیت برتر در منطقه خلیج فارس بعد از سقوط محمدرضا شاه، سبب شد تا صدام با برداشت غلط از توانایی‌های خود و ضعف‌های ایران مبادرت به آغاز تهاجم سراسری نماید. گو این‌که به باور برخی دیکتاتور عراق به خوبی محاسبه کرده بود که جنگ با جمهوری اسلامی ایران اجتناب‌ناپذیر است و لذا شروع یک جنگ پیشگیرانه در ۱۳۵۹/۱۹۸۰، بهتر از وقوع جنگی در آینده خواهد بود.^{۴۰}

استراتژی عراق از آغاز تهاجم تا آزادسازی خرمشهر^{۴۱}

الف: استراتژی تهاجمی عراق در ابتدای جنگ

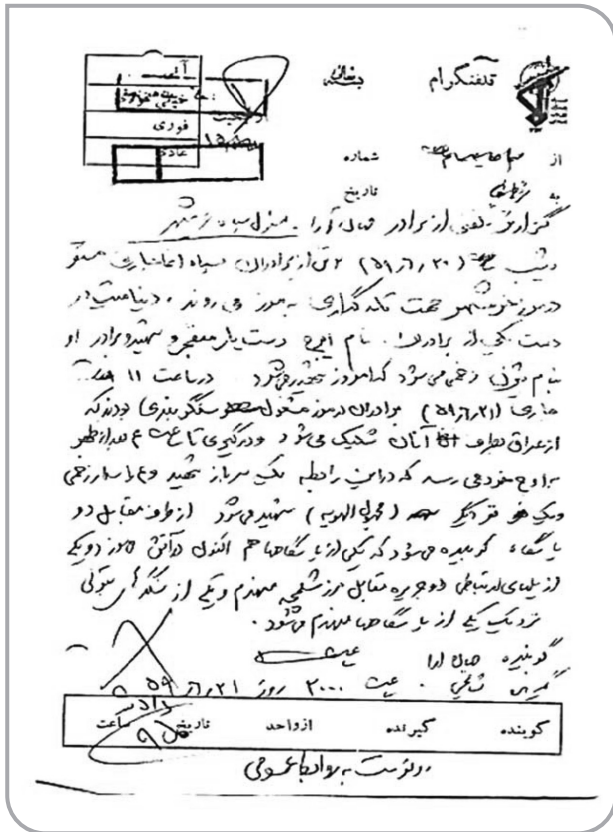
می‌توان روند تغییر و تحول در استراتژی نظامی عراق را از زمان تهاجم به ایران در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ تا ۳ خرداد ۱۳۶۱، به شرح زیر تقسیم‌بندی کرد:

۱. تدارک و تهاجم سراسری به خاک ایران تا روز هفتم جنگ

۱.۱. افزایش تحرکات نظامی و انجام عملیات روانی

با آغاز ریاست جمهوری صدام در خرداد ۱۳۵۸، روابط ایران و عراق وارد مرحله جدیدی شد. وی که شرایط را برای حمله به ایران آماده می‌کرد، در ابتدا، به ظاهر از راه مصالحه و دوستی درآمد؛ اما در نهان سناریوی دیگری را تعریف کرد و به مرحله اجرا گذاشت و برخلاف مفاد قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر، کمتر از چهار روز بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، به انواع و اقسام مختلف به کارشکنی و توطئه علیه ایران پرداخت و قبل از شروع رسمی جنگ، تقریباً همه تمهیدات و اقدامات لازم را برای هجوم به مرزهای ایران به انجام رسانید.^{۴۲} او که یک قرارگاه اطلاعاتی و عملیاتی را در بصره دایر کرده بود، با عناصر عرب‌زبان و گروه خلق عرب در خوزستان ارتباط برقرار کرد و برای پیشبرد سناریوی تفرقه‌افکنانه خود، در ابتدا شش مرکز اطلاعاتی و آموزشی را از مرز^{۴۳} دهلران تا شلمچه راه‌اندازی کرد تا به کار جمع اطلاعات از داخل ایران و آموزش اعراب مخالف ایران بپردازند. سپس انبار چند پاسگاه مرزی خود را با سلاح‌های سبک مانند کلاشینکف و نازنجک دستی انباشته کرد و آن‌ها را در اختیار گروه‌های ناراضی و مخالف ایران قرار داد.^{۴۴}

روابط گسترده و روزافزون دولت صدام با گروه‌ها و برخی



در مرداد ۱۳۵۹ نیز برخی از پاسگاه‌های مرزی در اثر اجرای آتش شدید ارتش بعث عراق ویران شد. اطلاعاتی‌های ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران نیز از درگیری‌های خونین در مناطق مرزی حکایت می‌کند.^{۵۳} چند هفته پیش از آغاز حمله سراسری نیز عراقی‌ها مناطق زین القوس و سیف سعد را تصرف کردند و چند روز بعد کنترل پنج پست مرزی را در دست گرفتند و درگیری‌ها را تشدید کردند. صدام حسین چند روز قبل از حمله گسترده اعلام کرد که قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر میان ایران و عراق لغو شده است.^{۵۴} در چند روز مانده به حمله گسترده ارتش بعث عراق به مرزهای ایران، درگیری‌ها در نقاط مرزی، به‌ویژه خرمشهر، شدت بیشتری پیدا کرد و آن‌گونه که از گزارش تلفنی محمد جهان‌آرا،^{۵۵} فرمانده وقت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی خرمشهر برداشت می‌شود، تحرکات نظامی عراقی‌ها به گونه‌ای بود که نیروهای سپاه برای ممانعت از ورود آنان، اقدام به تله‌گذاری و مین‌گذاری معابر ورودی شهر کرده بودند و در چند مرتبه وارد درگیری مستقیم با ارتش بعث شدند.

با این همه، ایران تصور می‌کرد ملاحظات ژئوپلیتیک و رقابت آمریکا و شوروی و اهمیت منطقه خلیج فارس، ضعف مشروعیت نظام سیاسی عراق و نفوذ ایران در آن کشور، در کنار مشروعیت و پایگاه سیاسی-اجتماعی جمهوری اسلامی،

و تجمع نیروهای عراقی آن‌قدر زیاد بود که آقای شمخانی به مرکز رفت و در جلسه شورای عالی دفاع- در زمانی که بنی صدر رئیس‌جمهور و جانشین فرمانده کل قوا بود- گزارش این تجاوزات را اعلام کرد تا مرکز در جریان حادثه‌ای که در شرف وقوع بود، قرار بگیرد؛ اما متأسفانه، اقدامات عملی و عینی صورت نگرفت. این تحرکات فازبندی و مرحله‌بندی شده و ماهیت این تحرکات با هم متفاوت بود. در واقع، نخست از دخالت عراق در جریان‌ات خلق عرب و خرابکاری آغاز شد و سپس، کم‌کم توسعه یافت و به اقداماتی، مانند جاسوسی، شناسایی و بررسی شرایط و وضعیت خوزستان و گاه، اقدامات نظامی و درگیری‌های مرزی منجر شد و پس از آن، نقل و انتقالات نظامی انجام گرفت؛ مرحله‌ای که ما نسبت به آن حساس شدیم و احساس خطر کردیم. در آن زمان، بخشی از نیروهای ما نیز با نیروهای عراق درگیر شده بودند. این درگیری‌ها در پاسگاه‌های مرزی شلمچه، هور، جزایه و فکه بود.^{۵۶}

گزارش‌های مرزی نیز گویای این مطلب بود که از خرداد ۱۳۵۹، درگیری‌های مرزی میان نیروهای مرزبانی ایران و مهاجمان عراقی زیاد شده و تقریباً هر دو هفته یکی از پاسگاه‌های مرزی ایران مورد حمله قرار می‌گرفت و گاه از طریق توپ و خمپاره بمباران می‌شد و ژاندارمری مستقر در منطقه برای مقابله با تجاوز نیروهای بعثی از نیروی هوایی تقاضای کمک می‌کرد. با شکست کودتای سازمان نقاب (کودتای نوژه)^{۵۷} و گرفتارشدن بیشتر عناصر و بازی‌گردانان این واقعه، صدام حسین که انتظار داشت با حمایت ضمنی از افسران شورشی ایران به اهداف و مقاصد سیاسی- نظامی خود نائل آید، این سناریو را بی‌نتیجه یافت و با شدت بخشیدن به تحرکات مرزی به دنبال تحقق نقشه بعدی بود.^{۵۸}

عراق که یک قرارگاه اطلاعاتی و عملیاتی را در بصره دایر کرده بود، با عناصر عرب‌زبان و گروه خلق عرب در خوزستان ارتباط برقرار کرد و برای پیشبرد سناریوی تفرقه‌افکنانه خود، در ابتدا شش مرکز اطلاعاتی و آموزشی را از مرز دهلران تا شلمچه راه‌اندازی کرد تا به کار جمع اطلاعات از داخل ایران و آموزش اعراب مخالف ایران بپردازند.

می‌کند و می‌رود.^{۵۹}

به اعتقاد فرمانده کربلا در دوران دفاع مقدس، همه چیز نشان از یک رویداد قریب‌الوقوع ناخوشایند می‌داد؛ اما برای ما باورپذیر نبود که جنگی گسترده در پیش است؛ زیرا ما کارشناس نظامی نبودیم و قدرت جمع‌بندی و نتیجه‌گیری از نشانه‌هایی قریب‌الوقوع بودن جنگ را نداشتیم. او صراحتاً به بی‌توجهی مسئولان وقت ایرانی اعتراض می‌کند و معتقد است اگر به گزارش‌های فرماندهان نظامی و مردمی توجه می‌شد، ما می‌بایست آرایش نظامی بهتری در مرز تعبیه و تعریف می‌کردیم؛

«مشکل، ارتش یا ژاندارمری نبود، آن‌ها به وظیفه روزمره خود عمل می‌کردند. موضوع این بود که به گزارش‌های ژاندارمری، استانداری، سپاه، کمیته، ارتش و حتی مردم توجهی نمی‌شد. این به بدان معنا نبود که گزارشی داده نمی‌شد، بلکه گزارش‌ها در یک‌جا جمع نمی‌شد؛ یا اگر می‌شد، کسی به آن‌ها توجه نمی‌کرد. در چنین شرایطی، عراق از حد فاصل فکّه و ارتفاعات حمزین، از زیر دهلران تا خرمشهر، با استعدادی بیش از ۱۲ لشکر به ایران حمله می‌کند؛ درحالی‌که ما تنها لشکر ۹۲ را در این منطقه داریم. اگر پیش از این، گزارش‌ها را جدی می‌گرفتیم، ما هم استعداد بیشتری مانند لشکر ۲۱ مرکز یا ۱۶ زرهی قزوین را در عقبه لشکر ۹۲ آماده می‌کردیم. در واقع، مشکل ما در تصمیم‌گیری، پیش‌بینی، جمع‌بندی اطلاعات، تحلیل و برنامه‌ریزی بود.»^{۶۰}

احمد غلامپور آقای بنی‌صدر رئیس‌جمهور وقت و جانشین فرمانده کل قوا را مقصر اصلی این غفلت و تعلل معرفی می‌کند و معتقد است؛ «مجموعه این تصمیم‌گیری‌های نادرست و ضدونقیض و نبود تمرکز در سطح عالی و راهبردی،

مانع از حمله گسترده عراق به خاک ایران خواهد شد.^{۵۶} آقای غلامپور نیز ضمن اشاره اجمالی به حوادث سیاسی - نظامی قبل از هجوم گسترده ارتش عراق به خاک ایران،^{۵۷} عملیات ارتش عراق بر روی ارتفاعات سیف سعد و میمک در منطقه دهلران استان ایلام را نقطه شروع حمله سراسری به ایران می‌داند و می‌گوید:

«بعد از این اتفاق، در عراق به جشن و پایکوبی پرداخته و ۲۱ گلوله توپ شلیک کرده و از عبارت آزادسازی استفاده نمودند. هرچند این اقدام خیلی جدی گرفته نشد و واکنش جدی از طرف مسئولان ایرانی صورت نگرفت و همه فکر می‌کردند عراق مدعی این منطقه است و حالا هم آن‌جا را تصرف کرده است. این حرکت انفجالی از طرف ایران و نبود هیچ واکنشی، سبب شد تا عراق به اصطلاح هم ارتفاعات را بازپس گیرد و هم ما را امتحان کند.»^{۵۸}

ایشان با توجه به سلسله رویدادهای نظامی که منجر به تجاوز رسمی عراق به خاک ایران گردید، ضمن اشاره به غافلگیری مسئولان ایرانی، بر این مطلب تأکید دارد که در آن ایام، کمتر کسی فکر می‌کرد این حملات منجر به یک حمله بزرگ شود؛

«هرچند، این تحرکات نظامی نشان می‌داد که مرز آستان حوادثی است، اما کمتر کسی فکر می‌کرد که این اقدامات به حمله سراسری عراق با آن حجم نیرو به خاک میهن مان منجر شود و معنی غافلگیرانه بودن جنگ نیز همین است. نکته در خور توجه آن‌که این اقدامات از محورهای از قبل تعیین شده انجام می‌گرفت و کاملاً حساب شده بود. اکنون، وقتی درباره جنگ حرف می‌زنیم، از محورهای مختلف مثل محور چزابه، محور فکّه و... نام می‌بریم، درحالی‌که در آن زمان، چنین معانی از «محور» در ذهن نبود و اطلاعات نظامی ما در قالب یک فرد نظامی آموزش دیده نبود. البته، معلوم بود که اگر قرار است اتفاقی بیفتد، باید در همین مناطقی باشد که تحرکاتی در آن‌ها انجام می‌شود. بدین ترتیب، در این مقطع، ما بیشتر حساس شدیم. پیش از حمله سراسری عراق، در چند روز پایانی شهریورماه ۱۳۵۹، من و آقای شمخانی در سفر به چزابه، اوضاع آن‌جا را بسیار متشنج دیدیم. عراقی‌ها گاهی توپ شلیک می‌کردند و بومی‌ها به ما اطلاع می‌دادند که عراقی‌ها خمسه خمسه می‌زنند و البته، وضع واحدی که از لشکر ۹۲ در مرز استقرار داشت، بسیار متشنج و بحرانی بود و سربازها از ما چاره‌جویی می‌کردند و می‌گفتند عراقی‌ها ۵۰۰ تا ۶۰۰ دستگاه تانک در حد یک تیپ زرهی روبه‌روی آن‌ها مستقر کرده‌اند، یا می‌گفتند که فرمانده ما اعلام کرده است که در صورت وقوع جنگ، فرماندهی را رها

صدام در فروردین ۱۳۵۹ خواستار به رسمیت شناخته شدن خوزستان ایران به عنوان یک منطقه عربی شد و در مجمع شورای ملی عراق در مظلومیت زنان عرب خوزستان اشک تمساح ریخت. سپس تصریح کرد که آماده است اختلافات مرزی خود با ایران را به زور حل کند.

واکنش مناسب را ناممکن می‌کرد. در واقع، کار آن‌ها در شورای عالی دفاع یا هر سازمان دیگری که باید در آن تصمیم‌گیری می‌شد، تنها به بگومگوهای سیاسی محدود می‌شد.^{۶۱}

۲.۱. استراتژی نظامی پیروزی رعد آسا^{۶۲}

اوضاع بین‌المللی و شرایط سیاسی منطقه خاورمیانه بعد از سقوط شاه، ترس کشورهای منطقه خاورمیانه از گسترش آرمان‌های انقلاب اسلامی و درک نادرستی که عراقی‌ها بر اساس اطلاعات آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها از وضعیت سیاسی نظامی ایران داشتند، سبب شد تا عراق «استراتژی پیروزی سریع» را بر پایه جنگ محدود و رعد آسا طراحی کند. جنگ برق آسا بیشتر مناسب دولت‌هایی است که از برتری تسلیحاتی محسوسی در برابر دشمن برخوردار باشند و بخواهند جنگ را در زمانی محدود و در مکانی مشخص و محدود انجام دهند.^{۶۳} این‌ها چند اقدام مهم در استراتژی جنگ برق آسا هستند: ازکارانداختن خطوط ارتباطی و ساختار فیزیکی دشمن، محروم کردن دشمن از پشتیبانی عقبه، تخریب روحیه دشمن، حمله به مراکز تصمیم‌گیری و نابود کردن ارتباط دشمن.^{۶۴}

عراقی‌ها به هنگام شروع عملیات رعد آسای^{۶۵} خود از برتری تسلیحاتی و تجهیزاتی برخوردار بودند؛ ولی هیچ‌گونه طرح عملیات احتمالی برای جنگ طولانی نداشتند^{۶۶} و بر اساس اعترافات افسران اسیر عراقی، قرار بود یک جنگ سریع و برق آسا در فاصله زمانی پنج تا شش هفته انجام شود.^{۶۷} در واقع، صدام در شروع جنگ تحمیلی از «استراتژی جنگ سریع» تبعیت کرد؛ زیرا امکان تحقق آن را صددرصد می‌دانست. بر همین اساس با رمز «یوم الرعد» در یک حمله گسترده

هوایی^{۶۸} به زیرساخت‌های نظامی- اقتصادی و تهاجم زمینی از سه جبهه شمال، میانی و جنوب در پی عینیت‌بخشیدن به این راهبرد بود.^{۶۹} این استراتژی نظامی با حمله هوایی گسترده به فرودگاه‌ها و پایگاه‌های هوایی ایران در شهرهای تهران (مهرآباد و دوشان‌تپه)، تبریز (پایگاه هوایی)، همدان (پایگاه هوایی نوزه)، دزفول (پایگاه هوایی) و فرودگاه‌های شهرهای شیراز، بوشهر، اصفهان، اهواز، کرمانشاه، سنندج و ارومیه آغاز شد^{۷۰} تا به زعم صدام، همه توان هوایی ایران، در زمین متوقف و منهدم شود.^{۷۱}

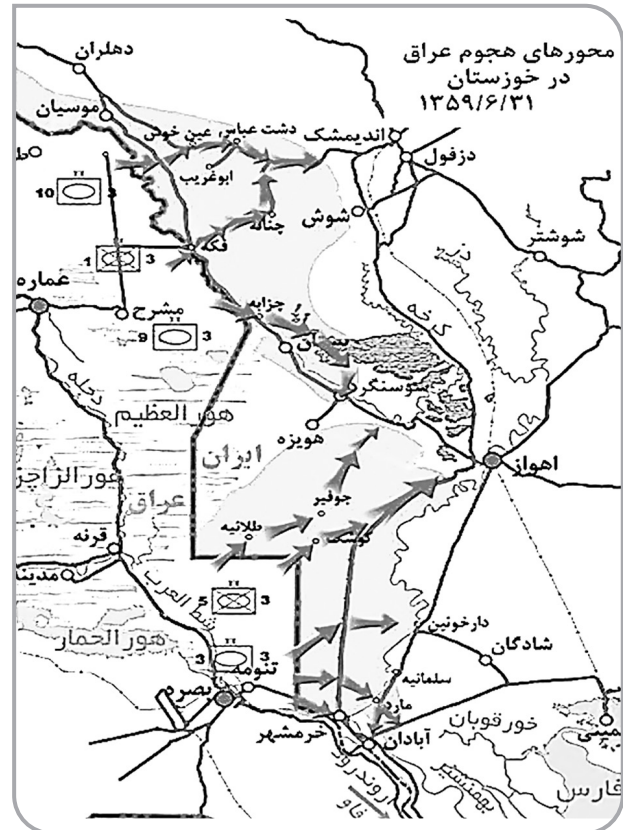
همزمان، حمله زمینی ارتش عراق در جبهه شمالی، میانی و جنوبی آغاز شد و نیروهای عراقی به سرعت در داخل ایران پیشروی کردند. در این میان، جبهه جنوبی برای صدام ارزش و اهمیت استراتژیک ویژه داشت. بنابراین، حمله از چهار محور طراحی شده و شهرهای سوسنگرد، اهواز، خرمشهر، آبادان، هویزه، دزفول و دهلران مورد هدف قرار گرفت. در واقع آرایش و مانوری که سپاه‌های دوم و سوم عراق در جبهه میانی، نیمه جنوبی استان ایلام و جبهه جنوب در منطقه خوزستان اجرا کردند و تمرکز نیرویی که در سپاه سوم - لشکر ۱، لشکر ۱۰، لشکر ۹ زرهی، لشکر ۵ مکانیزه، لشکر ۳، لشکر ۱۱، تیپ‌های نیروی مخصوص و تیپ ۱۰ گارد- صورت گرفته، گویای این مطلب بود که دو سوم قوای زمینی عراق در خوزستان متمرکز شده و هدف اصلی تصرف خوزستان است.^{۷۲} لشکر ۹ زرهی عراق مأموریت داشت با عبور از معبر وصولی تنگه چزابه و تصرف شهرهای بستان، سوسنگرد و حمیدیه، به سمت شهر اهواز پیشروی کند. عبور از این معبر و نیز محور نشوه - طلایه، جفیر، بستان و حمیدیه با هدف تصرف اهواز طرح‌ریزی شده بود. لشکر ۹ زرهی مأموریت داشت در محور شیب - بستان - سوسنگرد پیشروی کند و به سمت اهواز برود و برای سقوط آن با لشکر ۵ مکانیزه در جنوب این محور هماهنگی کند.^{۷۳}

مأموریت لشکر ۵ مکانیزه عراق نیز پاکسازی و قطع جاده اهواز - خرمشهر و تکمیل محاصره شهر خرمشهر از شمال و الحاق با لشکر ۹ زرهی در شهر اهواز بود. این لشکر می‌بایست با عبور از تیپ ۱ لشکر ۲ زرهی اهواز، خود را به ۲۰ کیلومتری جنوب غربی شهر اهواز برساند؛ اما در عمل نتوانست با لشکر ۹ زرهی عراق در غرب اهواز الحاق کند. لشکر ۳ زرهی و تیپ ۳۳ نیروی مخصوص عراق نیز مأموریت داشتند ضمن محاصره و تصرف خرمشهر، با عبور از رودخانه کارون، شهر آبادان را محاصره و اشغال کنند.^{۷۴} در جبهه میانی و محور مهران نیز لشکر ۲ پیاده عراق حمله خود را

ایران تصور می‌کرد ملاحظات ژئوپلیتیک و رقابت آمریکا و شوروی و اهمیت منطقه خلیج فارس، ضعف مشروعیت نظام سیاسی عراق و نفوذ ایران در آن کشور، در کنار مشروعیت و پایگاه سیاسی- اجتماعی جمهوری اسلامی، مانع از حمله گسترده عراق به خاک ایران خواهد شد.

سمت خرمشهر آمدند. در حقیقت، پیش‌بینی آنان تا حدودی واقعیت پیدا کرد و توانستند از محور شلمچه، آن هم بدون مقاومت جدی، تا پشت کارون بیایند. در محور کوشک به سمت اهواز نیز بدون هیچ مانع و مقاومتی پیش آمدند. لشکرهای ۱ و ۱۰ در محور دزفول و شوش پیش آمدند و لشکر ۹ از محور بستان به سمت سوسنگرد و اهواز در حال حرکت بود تا در آن جا با لشکر ۵ الحاق کند. لشکر ۳ هم وظیفه داشت به سمت خرمشهر بیاید و همراه با تیپ ۳۳ نیروی مخصوص خرمشهر و آبادان را تصرف کند. در واقع عراق ۸ لشکر از ۱۲ لشکر ارتش خود را برای تصرف خوزستان گسیل کرده و حداقل نیرو را در جبهه‌های میانی و شمالی پیش‌بینی نموده بود.^{۷۷} سردار غلامپور امکان مقابله با ارتش عراق را تقریباً غیرممکن می‌داند و معتقد است حتی اگر قادر به درک تهاجم گسترده و محورهای اصلی حمله ارتش بعث بودیم، توان جلوگیری از پیشروی آن در داخل خاک ایران را نداشتیم^{۷۸} زیرا؛

«موازنه قوا بین ما و عراق به هم خورده بود. این کشور پیش از انقلاب، چند لشکر کمتر از ارتش ایران نیز داشت؛ ولی اکنون با ۱۲ لشکر و ۱۲ تیپ، تقریباً با توانی دو برابر ما حمله کرده بود. ضمن آن‌که شما نمی‌توانید جبهه غرب و شمال‌غرب را نادیده بگیرید و تمام توان خود را در خوزستان مستقر کنید. به عبارت دیگر، باید تعدادی از یگان‌ها از چنگوله به بالا، یعنی از چنگوله تا پیرانشهر و اشنویه مستقر می‌شدند و از چنگوله تا فاو نیز به چهار یا پنج لشکر نیاز داشت. در چنین شرایطی، چطور می‌توانستیم با تمام قوا در خوزستان مانور بدهیم؟! نکته دیگر آن‌که آمادگی ارتش ما به زیر ۷۰ درصد کاهش یافته بود. کمبود سلاح و تجهیزات داشتیم و سران و فرماندهان ارتش فرار



برای تصرف مهران از سه محور آغاز کرد و نیروهای تحت امر این لشکر در روزهای اول و دوم جنگ، بدون برخورد با موانع و مقاومتی، در ارتفاعات دالپری و مورموری در شمال دشت عباس مستقر شدند. در محور مندلی - سومار - نفت شهر هم لشکر ۱۲ عراق موفق شد شهرهای سومار و نفت شهر را در روز اول و دوم اشغال کند؛ اما با توقف لشکرهای ۴ و ۶ و ۸، هدف اصلی ارتش عراق که تصرف تنگه پاتاق بود، محقق نشد. در جبهه شمال‌غرب نیز به دلیل حضور محسوس نیروهای ضدانقلاب، ارتش عراق تحرک خاصی از خود نشان نداد.^{۷۹} صدام همه امیدش به جبهه جنوب بود و محاسبه کارشناسان بعثی نیز این نوید را به او می‌داد که حداکثر تا ۱۰ مهر ۱۳۵۹ با تصرف دزفول و اشغال اهواز، تصرف خوزستان محقق گردد. بعدها افسران اسیر عراقی اعتراف کردند که صدام قصد داشت خرمشهر، آبادان، اهواز، دزفول، مسجد سلیمان و برخی مراکز مهم نفتی خوزستان را ظرف ۱۰ الی ۱۴ روز تصرف کند.^{۷۶} آقای غلامپور این فهم از تهاجم و درک اهداف اصلی حملات عراق را مربوط به سال‌های بعد از جنگ می‌داند؛

«بعدها متوجه شدیم که ارتش عراق در تقسیم‌بندی نیروهایش بخش زیادی را به تصرف استان خوزستان اختصاص داده بود. آن‌ها از جزایره به سمت سوسنگرد و از شلمچه به

اگر پیش از این، گزارش‌ها را جدی می‌گرفتیم، ما هم استعداد بیشتری مانند لشکر ۲۱ مرکز یا ۱۶ زرهی قزوین را در عقبه لشکر ۹۲ آماده می‌کردیم. در واقع، مشکل ما در تصمیم‌گیری، پیش‌بینی، جمع‌بندی اطلاعات، تحلیل و برنامه‌ریزی بود.

کرده بودند.^{۷۹}



نتیجه حمله برق‌آسای ارتش عراق، پیشروی لشکر ۱ زرهی^{۸۰} در عمق ۹۰ کیلومتری خاک ایران و رسیدن به پشت رودخانه کرخه، توقف لشکر ۱ مکانیزه در پشت تنگه رقاییه، رسیدن لشکر ۵ مکانیزه به ۲۰ کیلومتری اهواز، استقرار لشکر ۹ زرهی در خارج از شهر سوسنگرد و هجوم بی‌امان لشکر ۳ زرهی و تیپ ۳۳ نیروی مخصوص برای تصرف خرمشهر و محاصره آبادان بود؛^{۸۱} اما با آن‌که نیروی زمینی عراق تا حدی در رسیدن به اهداف نظامی موفق شده بود؛ ناکارآمدی نیروی هوایی عراق ضربه شدیدی به تهاجم رعدآسای صدام زد و به رغم تلاش خلبانان عراقی، کمترین حد خسارت به نیروی هوایی ایران وارد آمد. در عوض خلبانان ایرانی آماده شدند تا اولین پاسخ کوبنده را به دولت بعثی عراق بدهند. در واقع می‌توان نوشت اگر چه عراقی‌ها در به‌کارگیری تاکتیک‌های جنگ برق‌آسا تا حدی موفق بودند؛ اما استراتژی جنگ رعدآسای صدام برای پیروزی نهایی و دائمی شکننده بود؛ زیرا مقاومت‌های مردمی در قالب جنگ چریکی و نامتقارن، توان نظامی ارتش عراق را پراکنده و تضعیف کرد.^{۸۲}

ب: ادامه استراتژی تهاجمی تا پایان آبان ۱۳۵۹.

۱. به دنبال تصرف اهواز

ارتش عراق محورهای نشو - طلائیه، جفیر - طلائیه و همچنین سوسنگرد و بستان و حمیدیه را برای رسیدن به اهواز انتخاب کرده بود. در واقع جبهه شمالی را از دو جبهه جنوبی خوزستان جدا کرده و با سرعت تا رودخانه کرخه پیشروی نموده و متوقف نشد و توقف آن در نقطه آخر، به این دلیل صورت گرفت که تک را در کلیه محورها هماهنگ

کرده و بعد از کرخه و کارون با آهنگ یکسان ادامه دهند. به تعبیر غلامعلی رشید؛ هدف عراق تصرف نیمه غربی اهواز بود و قصد آمدن به نیمه شرقی شهر را نداشت؛ زیرا عمده اعراب در آن جا ساکن بودند. احتمالاً اتکای عراقی‌ها به توزیع سلاح بود تا به همراه تحولات داخلی، خود به خود اهواز به جنگ آنها بیفتد و بتوانند تا دروازه‌های شوش پیشروی کنند و بخش عظیم نیمه غرب استان خوزستان را بگیرند. البته احتمالاً هدف نهایی ارتش عراق، تصرف مسجد سلیمان بوده؛ ولی به‌طور مشخص و قاطع در راهبرد نظامی عراق طراحی و تعیین نشده بود که چگونه می‌تواند از توان داخلی خوزستان برای گسترش متصرفات نظامی خود بهره ببرد.^{۸۳} به روایت آقای غلامپور، عراق قصد داشت با لشکر ۹ زرهی، بستان، سوسنگرد و حمیدیه را تصرف کند و وارد اهواز شود و لشکر ۵ هم از پیچ کوشک، جاده اهواز - خرمشهر را ببندد و با لشکر ۹ زرهی در اهواز الحاق نماید.^{۸۴} ایشان با اشاره به مصاحبه صدام می‌گویند:

«صدام به خبرنگاران گفت من شما را به مصاحبه و صرف جای در اهواز برای سه روز بعد دعوت می‌کنم. صحبت‌های فرماندهان عراقی در زمان اسارت هم نشان می‌دهد که آنها همه چیز را تمام‌شده می‌دانستند. البته وقتی با مشکلاتی روبه‌رو شدند، لشکر ع که در محور شمال عمل می‌کرد،

مجموعه این تصمیم‌گیری‌های نادرست و ضدونقیض و نبود تمرکز در سطح عالی و راهبردی، واکنش مناسب را ناممکن می‌کرد. در واقع، کار آن‌ها در شورای عالی دفاع یا هر سازمان دیگری که باید در آن تصمیم‌گیری می‌شد، تنها به بگومگوهای سیاسی محدود می‌شد.

مانع از دسترسی آسان و زود هنگام ارتش متجاوز عراق به شهر خرمشهر شد. خرمشهر در ششمین روز نبرد، صحنه یک حماسه بزرگ بود. فشار نیروهای تقویت شده عراقی به حدی شدت یافت که احتمال سقوط خرمشهر در همان روز قطعی به نظر می‌رسید. در این روز، نیروهای باقی مانده از لشکر ۲۹ زرهی، با کمک ژاندارمری در شمال خرمشهر و در حدود پلیس راه، دفاع از شمال شهر را به عهده گرفتند.

به علاوه، گردان ۱۶۵ مکانیزه و گردان تکاوران دریایی، دانشجویان دانشکده افسری، نیروی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و داوطلبان مردمی نیز مہیای دفاع جانانه از شهر شدند. از صبح روز ۷ مهر ۱۳۵۹، عراقی‌ها بعد از اجرای آتش سنگین از دو محور پل نو و پلیس‌راه، به خرمشهر حمله کردند؛ اما با مقاومت نیروهای ایرانی عقب رانده شدند. این تهاجمات در روزهای بعدی نیز با شدت بیشتری ادامه پیدا کرد. یکی از شدیدترین درگیری‌ها در روز ۱۰ مهر ۱۳۵۹ در حوالی میدان راه آهن اتفاق افتاد. با این حال، یک لشکر زرهی ارتش عراق در روز ۱۹ مهرماه از رودخانه کارون در منطقه مارد عبور کرد و با بستن جاده‌های خرمشهر- اهواز و آبادان- اهواز، خرمشهر را به طور کامل محاصره کرد.

نبرد و مقاومت کوچه به کوچه در خرمشهر

در این شرایط، دیگر کمک به نیروهای مدافع شهر ممکن نبود و نیروهای عراقی در شامگاه روز ۲۱ مهرماه خود را به مدخل خرمشهر رساندند. طبق گزارش رسیده از سپاه آبادان، نیروهای عراقی در خرمشهر تا حدود زندان پیشروی کرده و حدود ۳۰ تانک و زرهپوش و ۴۰ دستگاه خودروی ارتش بعثی در حال ورود به شهر بودند. دشمن با استفاده از ستون پنجم خود در آبادان و خرمشهر، مردم را تشویق به خروج از شهر

به سرعت به جنوب آمد. از منطقه میانی هم یکی دو یگان به جنوب آمدند. این نکته نشان می‌دهد که ارتش عراق بر هدفش متمرکز شده و اقدام پیشگیرانه انجام می‌داد تا توان مقابله با خطری در حد یک درصد را هم داشته باشد.^{۸۵} در شب هفتم مهر ۱۳۵۹، به پیشنهاد کارشناسان سازمان آب خوزستان و تأیید امرای نظامی، آب رودخانه‌های دز و کرخه توسط تلمبه به سوی دشت هدایت شد تا پیشروی یگان‌های زرهی عراق را متوقف کند. این تاکتیک تا حدود زیادی شهر اهواز را از خطر سقوط نجات داد.

۲. اشغال خرمشهر

بر اساس دیدگاه محسن رضایی، حداقل هدف استراتژیک عراق در شروع هجوم به ایران، تصرف شهرهای خرمشهر و آبادان بود تا اگر نتوانستند اهواز و جاهای دیگر را تصرف کنند، با اشغال این دو شهر، حداقل مسئله ارونند و تغییر در قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را حل کنند.^{۸۶} بر مبنای طراحی کلی ارتش عراق، لشکر ۵ مکانیزه بعد از تصرف پادگان حمید و قطع جاده خرمشهر- اهواز، در ۱۵ کیلومتری جنوب غربی اهواز استقرار پیدا کرد. با عبور لشکر ۳ زرهی از رودخانه کرخه و قطع جاده آبادان- اهواز، محاصره خرمشهر و آبادان نیز تکمیل گردید؛ اما مقاومت جانانه مدافعان خرمشهر- گردان تکاوران دریایی بوشهر، پاسداران و نیروهای داوطلب مردمی-



اوضاع بین‌المللی و شرایط سیاسی منطقه
خاورمیانه بعد از سقوط شاه، ترس
کشورهای منطقه خاورمیانه از گسترش
آرمان‌های انقلاب اسلامی و درک نادرستی
که عراقی‌ها بر اساس اطلاعات آمریکایی‌ها
و اسرائیلی‌ها از وضعیت سیاسی نظامی
ایران داشتند، سبب شد تا عراق «استراتژی
پیروزی سریع» را بر پایه جنگ محدود و
رعدآسا طراحی کند.

اما در روز ۲ آبان ۱۳۵۹ شدت و حدت بیشتری پیدا کرد و یک گروهان تانک از گردان یکم تیپ ۲۳ به ساختمان فرمانداری خرمشهر رسید و با تسلط بر پل اصلی شهر، تنها مسیر تدارکاتی مدافعان شهر قطع شد. به هر حال، نیروهای عراق موفق شدند روز ۴ آبان، پس از گذشت ۳۴ روز از آغاز جنگ، خرمشهر را به تصرف کامل خود درآورند. با این حال می‌توان نوشت مقاومت مردمی در خرمشهر، نمونه دیگری از شکست «استراتژی پیروزی سریع» به شمار می‌رود و مقاومت‌های مردمی در همه محورهای تهاجم نشان داد که جنگ، آن‌گونه که رژیم عراق و حامیان او برنامه‌ریزی کرده بودند، ظرف یک هفته به پایان نخواهد رسید. به بیانی دیگر، بر اثر مقاومت در خرمشهر، فلش‌های حمله عراق در اهواز هم ناقص شد. اگر مقاومت در خرمشهر نبود، اهواز اشغال می‌شد. علت اشغال‌نشدن اهواز، بیش از آن‌که ناشی از مقاومت روبه‌روی اهواز باشد، تأخیر در تصرف خرمشهر بود.^{۹۱}

آقای غلامپور نیز با تأیید این نظر معتقد است: «مهم‌ترین خطای راهبردی عراقی‌ها، محاسبه‌نکردن مقاومت مردمی در مقابل خود بود. در حماسه مقاومت خرمشهر، بیشتر کسانی که مقاومت کردند، افرادی بودند که از قبل آموزش ندیده بودند؛ عده‌ای مغازه‌دار و لباس شخصی، ژ ۳ به دست گرفته و برای نجات شهر آمده بودند. این نوع مقاومت را نه تنها عراق، بلکه خودمان هم پیش‌بینی نمی‌کردیم».^{۹۲}

۳. محاصره آبادان

صدام، همزمان با اعلام پذیرش آتش‌بس، به تلاش‌های نظامی خود برای تصرف خرمشهر و محاصره آبادان افزود تا حداقل آرزویش؛ یعنی تغییر در مفاد قرارداد ۱۹۷۵ الجزیره برآورده شود. تنها با در نظر گرفتن چنین هدفی بود که اقدامات نظامی ارتش عراق در مقطع اول جنگ، قابل درک و فهم خواهد بود. انتقال قرارگاه لشکر زرهی عراق به منطقه شلمچه و نیز جابه‌جایی تیپ ۱۵ مکانیزه از لشکر ۵ مکانیزه عراق از منطقه هویزه به منطقه خرمشهر و لشکر ۷ پیاده - دریایی از قصرشیرین به منطقه اروند، بیان‌کننده اصلی بودن تلاش ارتش عراق در منطقه عمومی آبادان و خرمشهر نسبت به سایر محورهای عملیاتی جنوب بود.

ارتش عراق، با توجه به تجربه جنگ تن به تن و کوچ به کوچ در خرمشهر، برای تصرف آبادان، محاصره و دورزدن شهر را بهترین شیوه برای رسیدن به هدف دانسته و بر همین اساس، عبور از رودخانه کارون و بهمنشیر را در دستور کار خود قرار داد و چند روز پس از نخستین تلاش ارتش عراق برای احداث پل بر روی کارون در شمال روستای مارد، تیپ

می‌کرد.^{۹۷} عراق در ابتدا تنها دو گردان نیروی مخصوص را برای تصرف خرمشهر در نظر گرفته بود؛ اما به سبب مقاومت نیروهای مردمی، مجبور به استفاده از چندین لشکر و تیپ شد.^{۹۸} بخشی از نیروهای لشکر ۳ زرهی و تیپ ۳۳ نیروی مخصوص که به خرمشهر حمله کردند، از شمال اروند و خرمشهر وارد شدند. این کار یک دلیل تاکتیکی داشت و آن این‌که اگر یگان‌های آن محور از لشکرهای ۶ و ۵ جدا می‌شدند، بین آنها شکاف به وجود می‌آمد و یکپارچگی شان را از دست می‌دادند و نمی‌توانستند پهلوی به پهلوی هم حرکت کنند و در نتیجه، به آنها آسیب وارد می‌شد. بنابراین از نظر تاکتیکی فلش حمله را در مجاور هم گذاشتند. دلیل دیگر هم آن بود که کمبود نیرو داشتند؛ اما آقای غلامپور این کار را ناشی از غرور کاذب افسران و نظامیان ارتش عراق می‌داند و بر این باور است که عراقی‌ها آن اندازه به پیروزی قاطع و سریع خود مطمئن بودند که مسیر مستقیم را برای رسیدن به خرمشهر انتخاب کردند.^{۹۹} به اعتقاد وی؛

«توقف اختیاری لشکرهای ۱ و ۱۰ و عقب‌نشینی و شکست لشکر ۹ و مقاومت در محور اهواز در مقابل لشکر ۵، موجب شد که ارتش عراق بر محور خرمشهر - آبادان تمرکز کند. خرمشهر دقیقاً کنار مرز است و اروندرود هم در کنارش قرار دارد. بنابراین عراقی‌ها برای پیشروی در آن‌جا نیاز به حل مشکلات جناح چپ و راست‌شان نداشتند. لشکر ۵ هم که تا حدی جلو آمده و در بیست کیلومتری اهواز بود، حرکت از سمت اهواز به خرمشهر را کنترل می‌کرد و هیچ یگانی از نیروهای ما نمی‌توانست از این محور آسیبی به لشکر ۳ در جبهه خرمشهر و آبادان بزند».^{۹۰}

تلاش عراق برای اشغال خرمشهر، هرچند به دلیل از خودگذشتگی نیروهای مدافع در شهر، با کندی همراه بود؛

عراقی‌ها به هنگام شروع عملیات
رعدآسای خود از برتری تسلیحاتی و
تجهیزاتی برخوردار بودند؛ ولی هیچ‌گونه
طرح عملیات برای جنگ طولانی احتمالی
نداشتند و بر اساس اعترافات افسران اسیر
عراقی، قرار بود یک جنگ سریع و برق‌آسا
در فاصله زمانی پنج تا شش هفته انجام
شود.

توانست آن را اشغال کند؛ اما آن بخش از شهر را که در شرق کارون است، نتوانست تصرف کند.^{۹۷}

در روز ۵ آبان ۱۳۵۹ نیز فشار نیروهای عراقی بر آبادان افزایش پیدا کرد تا حلقه محاصره را تنگ‌تر کنند. اوضاع آبادان در ۶ آبان نیز بحرانی بود و درگیری میان مهاجمان عراقی و مدافعان شهر به شدت ادامه داشت. این درگیری‌ها در محور اهواز و جاده اهواز - خرمشهر و محور پاسگاه حمید نیز محسوس بود.

در روز ۷ آبان، عراقی‌ها راه‌های ارتباطی شهر آبادان را قطع و محاصره شهر را تنگ‌تر کردند و تعدادی از آنها از طریق پایگاه دریایی خرمشهر به جزیره آبادان نفوذ کردند؛ اما با تلاش رزمندگان ایرانی عقب رانده شدند.^{۹۸} آنان قصد داشتند با زدن یک پل شناور بر روی کارون در منطقه مارد، تعداد زیادی تانک و نفربر و خودرو حامل توپ را منتقل کنند که با مقاومت نیروهای ایرانی، تعداد زیادی از آنها منهدم شد. ارتش عراق پس از ناکامی در تصرف و اشغال کامل شهر آبادان، تقریباً از تاریخ ۱۰ آبان ۱۳۵۹ در سرزمین‌های اشغالی خوزستان زمین‌گیر شد و در لاک دفاعی فرو رفت و تا پایان این دوره، به نوعی در حال مقابله با عملیات‌های کوچک و بزرگ و منظم و نامنظم رزمندگان ایران بود. به عبارت دیگر، ارتش عراق در این دوره، دچار نوعی سردرگمی و بلاتکلیفی بود و بیشتر امیدوار بود از طریق تحرکات سیاسی و فشارهای بین‌المللی به ایران، به امتیازات مورد نظر خویش دست یابد.

ب: فریب سیاسی در کنار استراتژی نظامی

این مرحله از استراتژی سیاسی - نظامی عراق از تاریخ ۱۳۵۹/۷/۷ تا ۱۳۵۹/۸/۱۰ ادامه داشت. عراقی‌ها در این

۶ زرهی، در شب ۱۹ مهرماه از محلی حدود ۱۰ کیلومتر بالاتر از مارد، که نزدیک‌ترین نقطه به جاده اهواز - آبادان بود، عبور کرده و با تصرف سرپلی به مساحت ۱۵۰ کیلومتر مربع در شرق کارون و شمال آبادان، حرکت خود را برای قطع جاده‌های اهواز - آبادان و ماهشهر - آبادان آغاز کرد.^{۹۳} سپس سرپل تصرف شده را گسترش داده و در منطقه قصبه نیز پل نصب و نیروهای خود را تا نزدیکی سلمانیه گسیل کرد. تهاجم سنگین عراقی‌ها به آبادان از سه محور آغاز شد و آن‌ها در روز ۲۳ مهر به جاده آبادان - ماهشهر رسیدند و تنها راه ارتباط زمینی با آبادان را در محورهای ایستگاه ۷ و ایستگاه ۱۲ مسدود و خود را به دروازه‌های آبادان نزدیک کردند و این شهر را در محاصره کامل قرار دادند.^{۹۴} طه یاسین رمضان، معاون اول نخست‌وزیر عراق امیدوار بود که اگر ارتش عراق آبادان را تصرف کند، نفت آن تا زمانی که راه حلی برای منازعات مرزی پیدا شود، به عراق تعلق خواهد داشت.^{۹۵} در حقیقت، ارتش عراق بعد از مشاهده مقاومت مردمی در خرمشهر، از ورود به آبادان از طریق خرمشهر صرف نظر کرد و با حمله از محور جاده آبادان - ماهشهر به طرف بهمنشیر و اروند، مسیر ۱۵ کیلومتری را جایگزین مسیر ۲ کیلومتری کرد تا با دورزدن آبادان از طرف شرق شهر، وارد آبادان شود؛ اما نبرد ذوالفقاری نقشه عراق را بر هم زد و رزمندگان آبادانی که با آمدن نیروهایی از خرمشهر و نیز یک گردان از تیپ ۲ لشکر ۷۷ پیاده ارتش جمهوری اسلامی تقویت شده بودند، به نیروهای عراقی که از بهمنشیر و جاده خسروآباد عبور کرده بودند، حمله کردند و تعداد زیادی از آنان را کشتند یا در رودخانه ریختند و دشمن را مجبور به اتخاذ موضع دفاعی و احداث خاکریز کردند.^{۹۶} به باور سردار غلامپور نیز؛

«عراق هنوز امیدوار بود و گمان می‌کرد هرچند که اهواز را نگرفته، می‌تواند با گرفتن آبادان و خرمشهر، مسئله اصلی‌اش را که دسترسی به اروند و آب‌های آزاد است، حل کند. در ادامه، عراقی‌ها با عبور از شمال خرمشهر، به طرف آبادان رفتند تا در نهایت با اشغال آبادان و خرمشهر، بخش جنوب خوزستان را در اختیار بگیرند. از آن طرف هم لشکر ۵ که نزدیک اهواز بود، توانست حرکت بعدی لشکر ۳ را تسریع کند. این لشکر قصد داشت با عبور از کارون، علاوه بر جاده اهواز - آبادان، جاده آبادان - ماهشهر را هم بگیرد که در آن‌جا با مقاومت روبه‌رو و زمین‌گیر شد. البته عراقی‌ها تلاش دیگری هم کردند و آن عبور از اروند بود. آن‌ها می‌خواستند از این ناحیه نفوذ کنند و با عبور از بهمنشیر، محاصره آبادان را کامل کنند که باز هم شکست خوردند. بخش عمده خرمشهر در غرب کارون است که عراق

آرایش و مانوری که سپاه‌های دوم و سوم عراق در جبهه میانی، نیمه جنوبی استان ایلام و جبهه جنوب در منطقه خوزستان اجرا کردند و تمرکز نیرویی که در سپاه سوم - لشکر ۱، لشکر ۱۰، لشکر ۹ زرهی، لشکر ۵ مکانیزه، لشکر ۳، لشکر ۱۱، تیپ‌های نیروی مخصوص و تیپ ۱۰ گارد - صورت گرفته، گویای این مطلب بود که دو سوم قوای زمینی عراق در خوزستان متمرکز شده و هدف اصلی تصرف خوزستان است.



مزدوران عراقی در شهر خرمشهر بعد از اشغال

عراق را به خاطر تجاوز به خاک ایران محکوم نمی‌کرد و در عوض، هر دو کشور درگیر در جنگ را به طور یکسان به پذیرش میانجی‌گری دعوت می‌نمود.^{۱۴} بدون تردید، تهاجم عراق به ایران اقدامی تجاوزکارانه بود؛ اما شورای امنیت با اطلاع کامل، از معرفی این منازعه به عنوان تهدیدی علیه صلح و امنیت جهانی خودداری ورزید و تنها ادامه آن را خطری برای امنیت جهانی معرفی کرد.^{۱۵} دولتمردان عراقی، بدون درک و فهم شرایط سیاسی و فرهنگی بعد از انقلاب اسلامی و تنها بر مبنای تخیلات خویش انتظار داشتند رهبری و مسئولان ایرانی شرایط موجود را بپذیرند و تسلیم خواسته‌های نامشروع آنان شوند. بر همین اساس، کسی مانند سعدون حمادی بر این باور بود که «ایران مجبور خواهد شد آتش‌بس را قبول کند؛ گرچه تفاهم با رژیم کنونی ایران مشکل است؛ اما این موضوع به ایرانیان بستگی دارد که آیا خواهان صلح هستند یا خیر؟ اما آنان به علت فشار، آتش‌بس را خواهند پذیرفت. زیرا ایران قادر به تحمل جنگ فرسایشی نیست.»^{۱۶} طبیعی بود که جمهوری اسلامی ایران، با وجود اشغال قریب ۱۵ هزار کیلومتر مربع از خاک خود به وسیله نیروهای متجاوز عراقی، چنین آتش‌بسی را نمی‌پذیرفت.^{۱۷}

به همین دلیل و در مرحله جدید، فشارهای نظامی عراق

مقطع امیدوار بودند از طریق شورای امنیت سازمان ملل و با صدور قطعنامه و دعوت از طرفین برای آتش‌بس و مذاکره در ۱۳۵۹/۷/۶، ایران تحت فشارهای بین‌المللی و اوضاع داخلی، تسلیم شرایط موجود شود. به همین منظور، صدام برای عوام‌فریبی و ارباب دولتمردان ایرانی اعلام کرد که عراق به اهداف نظامی خود دست یافته و آماده ترک محاصره است. او ۹ مهرماه پیشنهاد کرد که از تاریخ ۱۳ تا ۱۶ این ماه، بین دو کشور آتش‌بس به اجرا درآید؛ اما حقیقت آن بود که با رد خواسته‌های دیکتاتور عراق و ناکامی ارتش بعثی در تصرف اهداف مهم و استراتژیک، دولتمردان عراقی تلاش می‌کردند تا آن چه را که در میدان جنگ به دست نیاورده بودند، در صحنه دیپلماتیک و با فشار سیاسی به چنگ آورند.^{۹۹}

با این حال، هفته اول جنگ تحمیلی در حالی سپری شده بود که ارتش بعثی صدام در رسیدن به اهداف استراتژیک و مهم ناکام مانده بود. مقاومت مردمی، وجود موانع طبیعی، تلاش و مجاهدت برخی یگان‌های ارتش، ضعف آرایش نظامی ارتش عراق و ... از مهم‌ترین دلایل کندی و توقف پیشروی ارتش عراق در خاک ایران بود؛ اما بلافاصله پس از صدور اولین قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل^{۱۸} در مورد جنگ ایران و عراق، صدام حسین اعلام کرد که ارتش عراق در جنگ یک هفته‌ای به تمام اهداف نظامی‌اش دست یافته و اینک شرایط خود را برای آتش‌بس و انجام مذاکرات مستقیم اعلام می‌کند.^{۱۹} او در ۲۹ سپتامبر ۱۹۸۰ میلادی (۷ مهر ۱۳۵۹ هجری شمسی)، با ارسال نامه‌ای، نظر مساعد خود را در خصوص قطعنامه به اطلاع دبیرکل رساند.^{۲۰} البته در قطعنامه ۴۷۹، راجع به متجاوز و شیوه تنبیه او و نقض تمامیت ارضی ایران، مطلبی مطرح نشده بود^{۲۱} و در واقع

سردار غلامپور امکان مقابله با ارتش عراق را تقریباً غیرممکن می‌داند و معتقد است حتی اگر قادر به درک تهاجم گسترده و محورهای اصلی حمله ارتش بعث بودیم، توان جلوگیری از پیشروی آن در داخل خاک ایران را نداشتیم.

هدف اصلی خود را تصرف و اشغال کامل خرمشهر و آبادان، تسلط کامل بر اروندرود تا دهانه خلیج فارس و تثبیت و تأمین سایر مناطق اشغالی در جبهه‌های جنگ زمینی تعریف کرد و همزمان «راهبرد فریب اقلیت‌های نژادی و زبانی» را برای خدشه‌دار کردن تمامیت ارضی ایران در پیش گرفت.^{۱۹}

ت: تردید ارتش عراق در اتخاذ استراتژی مناسب

۱. پیامد محاسبات غلط

روزها و هفته‌های ابتدایی جنگ تحمیلی، گویای این نکته بود که راهبرد نظامی صدام در تصرف بخش‌های مهمی از خاک ایران با ناکامی مواجه شده است و دولت عراق به‌رغم میل باطنی و بر خلاف برآوردها و طراحی اولیه، مجبور خواهد بود تا در استراتژی نظامی و حتی سیاسی خود تجدید نظر کند و به دنبال یافتن راهی برای برون‌رفت از این معضل باشد؛ اما دیکتاتور عراق که تمایل نداشت خطای راهبردی خویش را بپذیرد و اعتراف کند که در حمله به خاک ایران مرتکب اشتباه استراتژیک شده است، در توضیح اقدامات خود تصریح داشت که اگر تاکتیک نظامی و امنیت ارتش خودمان اقتضا کند که در این سرزمین‌ها باشیم، آن را تحت اشغال خود قرار خواهیم داد. او بعد از ناکامی اولیه در تصرف اهداف مهم و اصلی در جمع سران عرب گفته بود احتمالاً جنگ یک تا دو سال به طول بیانجامد.^{۲۰}

لطیف جاسم از مسئولان وقت عراق نیز بر این باور بود که اگر ارتش عراق ۱۰ سال هم در مناطق اشغال شده بماند، عقب‌نشینی نخواهد کرد.^{۲۱} صدام درباره دلایل ماندگاری ارتش عراق در خاک ایران دو دلیل را ذکر کرد: تاکتیک نظامی و امنیت ارتش عراق. آن‌چه مسلم است، تاکتیک و اصول



برای تحمیل شرایط خود به ایران آغاز شد. می‌توان نوشت صدام بعد از این که جمهوری اسلامی ایران مصالحه تحمیلی را نپذیرفت، سه گزینه در پیش رو داشت؛

۱. حفظ وضع موجود.

۲. پیشروی و تصرف هدف جدید با اهمیت استراتژیک در خاک ایران.

۳. عقب‌نشینی به مرزهای بین‌المللی و ترک مخاصمه.

عراق با انتخاب راه‌حل اول و حفظ وضع موجود، با استراتژی «پدافند در زمین و آفند در هوا و دریا»، حملات خود را به امید ایجاد شکاف بیشتر در میان مسئولان ایرانی – به‌طور مشخص بین رئیس‌جمهور وقت آقای بنی‌صدر و نیروهای انقلابی و ارزشی – شدت بخشید. استراتژی نظامی عراق در این مقطع چهار محور اساسی داشت؛

۱- ایجاد خطوط مستحکم دفاعی در مناطق اشغالی.

۲- بمباران هوایی مراکز استراتژیک ایران.

۳- تلاش برای تصرف شهرهای مهم خوزستان.

۴- امیدواری به تشدید ناآرامی و هرج و مرج سیاسی-

اجتماعی در ایران.^{۲۲}

در همین راستا، ارتش عراق در تهاجم مجدد که می‌توان آن را تلاش برای «دستیابی به یک برگ برنده قاطع» نامید،

اگر چه عراقی‌ها در به‌کارگیری تاکتیک‌های جنگ برق‌آسا تا حدی موفق بودند؛ اما استراتژی جنگ رعدآسای صدام برای پیروزی نهایی و دائمی شکننده بود؛ زیرا مقاومت‌های مردمی در قالب جنگ چریکی و نامتقارن، توان نظامی ارتش عراق را پراکنده و تضعیف کرد.

نکرده بود. زیرا؛

۱. نحوه استقرار و آرایش یگان‌های عراقی آن چنان نقاط ضعف و آسیب‌پذیری‌هایی داشت که به هیچ وجه از یک نیرویی که بخواهد صرفاً به امر دفاع بپردازد، قابل قبول نبود.
۲. بر اساس اطلاعات نیروهای خودی و نیز اسناد به‌دست‌آمده از ارتش عراق، شواهدی مبنی بر تغییر سازمان و تاکتیک‌های رزم عراق از حالت تهاجمی به تدافعی در شرایط مورد نظر دیده نمی‌شد.

۳. تغییر در زمین منطقه و ایجاد استحکامات و موانع برای پدافند عراقی‌ها، آن چنان که از زمان عملیات رمضان به بعد انجام دادند، قابل مشاهده نبود.

۴. باور و برداشت رهبری عراق نسبت به ناتوانی ایرانی‌ها برای انجام عملیات آفندی به گونه‌ای بود که آنان را از اتخاذ یک استراتژی دفاعی باز می‌داشت.

با این همه، دلیل اصلی شکست عراق در مرحله اول حمله سراسری، اعلام توقف فرمان پیشروی، درست یک هفته پس از شروع جنگ و در اوج پیشروی‌ها بود. این تصمیم، پیامدهای بدی برای عراق داشت و مسیر جنگ را به نفع ایران تغییر داد و به مدافعان ایرانی مجال و فرصتی داد تا سازمان دفاعی خویش را یکپارچه و منسجم کنند. به علاوه، حملات زمینی عراق از پشتیبانی هوایی نزدیک و مناسب بی‌بهره بود و فرماندهان عراقی به جای طراحی و انجام عملیات‌های گسترده و وسیع و بهره‌گیری از یگان‌های نظامی مختلف و متمرکز کردن نیروهای‌شان در سطح گسترده، با یگان‌های کوچک وارد نبرد می‌شدند.^{۱۱۵} در مجموع، به نظر می‌رسید عراقی‌ها با بن‌بستی که در شرایط مذکور گرفتار آن بودند (از طرفی قادر به تأمین اهداف اولیه مورد نظرشان نبودند و از طرف دیگر پاسخی برای مردم خود و نظام بین‌المللی برای عقب نشینی از خاک ایران نداشتند)، چاره را در آن دیدند که با گذشت زمان، سرنوشت خویش را به آینده‌ای نامعلوم گره بزنند و با محور قراردادن فعالیت‌های دیپلماتیک، تلاش کردند از موفقیت‌های محدود ارتش عراق بهره‌برداری سیاسی کنند و به مطالبه حداقل خواسته‌های خود راضی شوند. پس از اتخاذ این استراتژی محور حرکت ارتش عراق نیز تغییر کرد و با توجه به سیاست جدید، تاکتیک‌های جدید طراحی و اجرا شد.^{۱۱۶}

۲. جنگ فرسایشی و توقف در راهبرد نظامی

ارتش ایران در جریان عملیات توکل در ۲۰ دی ماه ۱۳۵۹ در محور آبادان - سه راهی ماهشهر - با وجود پیروزی در

نظامی با نحوه استقرار و آرایش نیروهای عراقی در سرزمین‌های اشغالی مغایر بود. در حقیقت، از دیدگاه تحلیلگران نظامی، یکی از عواملی که نیروهای ایرانی را قادر ساخت تا در ماه‌های بعد به راحتی سرزمین‌های اشغالی را آزاد سازند، آرایش بد و نامناسب یگان‌های عراقی و به اصطلاح دادن جناح بود که راه را برای انجام تک احاطه‌ای رزمندگان ایرانی فراهم می‌کرد. بنابراین، بر خلاف ادعای رهبری عراق، اصول و تاکتیک نظامی قاعدتاً نمی‌توانسته راهنمای ارتش عراق برای تداوم حضور در مناطق اشغالی بوده باشد.

دلیل دوم، امنیت ارتش عراق بود. در شش ماه اول جنگ و در دوران بنی‌صدر، ناکامی ارتش ایران در چهار عملیاتی که در مناطق غرب کرخه، هویزه و جاده ماهشهر و آبادان انجام داده بود، این ذهنیت را در عراقی‌ها تقویت کرد که ایرانی‌ها قادر به انجام عملیات گسترده هماهنگ و موفقیت‌آمیز علیه ارتش اشغالگر نیستند؛ اما حتی پس از تحولات سیاسی در ایران و نزدیکی سپاه و ارتش، که روند عملیات‌های موفق‌تر همچون «فرمانده کل قوا خمینی روح خدا»،^{۱۱۷} «ثامن الائمه»^(ع)^{۱۱۸}، «طریق القدس»^{۱۱۹} و... آغاز شد، همچنان شاهد اصرار عراق بر حضور در سرزمین‌های اشغالی بودیم. بنابراین، بر خلاف اظهارات صدام، باید عامل اصلی حضور عراق در خاک ایران را در جای دیگری جست‌وجو کرد و به نظر می‌رسد آن عامل چیزی جز امیدواری صدام به تحولات شکننده در ساختار حاکمیت ایران نبود. در مجموع، حتی اگر بپذیریم که در ماه‌های پایانی سال ۱۳۵۹، استراتژی نظامی عراق تهاجمی نبوده است، باز نمی‌توان گفت که لزوماً استراتژی نظامی این کشور به تدافعی تغییر یافته بود. به نظر می‌رسد که ارتش عراق در مرحله اول تهاجم خود، هنوز یک استراتژی دفاعی اتخاذ

مقاومت مردمی در خرمشهر، نمونه دیگری از شکست «استراتژی پیروزی سریع» به شمار می‌رود و مقاومت‌های مردمی در همه محورهای تهاجم نشان داد که جنگ، آن‌گونه که رژیم عراق و حامیان او برنامه‌ریزی کرده بودند، ظرف یک هفته به پایان نخواهد رسید.

عراق را حمایت کنند. از طرف دیگر، زمانی که می‌دید وحشت عمومی کشورهای حوزه خلیج فارس را فرا گرفته است، آن‌ها را به حمایت مالی از عراق فرا می‌خواند.^{۱۱۹}

ایشان تعلل دولت بعثی عراق برای حمله به ایران بعد از گذشت ۱۹ ماه از پیروزی انقلاب را ضعف آمادگی صدام برای آغاز تهاجم نمی‌داند؛ بلکه معتقد است «دیکتاتور عراق که به تازگی زمام قدرت را به دست گرفته بود،^{۱۲۰} به دنبال کسب اجماع جهانی برای حمله به ایران بود.» وی «تهاجم صدام به خاک ایران را فراتر از خواست و رؤیای یک فرد، بلکه یک سناریوی جهانی برای تضعیف و تخریب جمهوری اسلامی می‌داند.»^{۱۲۱}

۱.۱. ایالات متحده آمریکا

حمایت ضمنی و پنهان و آشکار آمریکا از صدام، یکی از نخستین عوامل زمینه‌ساز تجاوز عراق به ایران بود.^{۱۲۲} به علاوه، شروع جنگ نه تنها سبب وارد شدن فشارهای سیاسی - اقتصادی بر مردمان انقلابی می‌شد، بلکه به زعم آن‌ها ایران را به وضعیتی دچار می‌کرد تا در کنار درخواست تأمین نیازهای تسلیحاتی از آمریکا، اهداف انقلابی خویش را فراموش کند و برای کاهش نارضایتی دولتمردان آمریکایی، گروگان‌های این کشور را آزاد کند.^{۱۲۳} گو این‌که حتی اگر شواهدی دال بر تشویق مستقیم بغداد از سوی واشنگتن برای آغاز جنگ علیه ایران نباشد، گروگان‌های آمریکایی تلاقی روشنی از منافع آمریکا و عراق بودند.^{۱۲۴} به بیانی دیگر، می‌توان نوشت تهاجم عراق به ایران را باید جلوه‌ای از واکنش آمریکا به وسیله یکی از کشورهای قدرتمند عرب علیه انقلاب اسلامی ایران دانست.^{۱۲۵} حتی آمریکایی‌ها با توصیه به شوروی درباره دخالت نکردن در جنگ عراق علیه ایران، سه مسئله

مرحله اول - دچار شکست شد و بهره‌گیری از توان زرهی در راهبرد نظامی کم‌رنگ و استعداد زرهی، تبدیل به توپخانه و پشتیبانی آتش از نیروهای پیاده شد. از این تاریخ تا شروع عملیات ثامن الائمه^{۱۲۶} در ۵ مهر ۱۳۶۰، جبهه‌های جنگ در حالت فترت و رکود قرار گرفت و به تعبیر آقای رضایی، وضعیت جبهه از حالت نظامی به حالت سیاسی تغییر یافت و حداقل آقای بنی‌صدر خیالش راحت شد که ارتش عراق جلوتر از این نمی‌آید. صدام حسین نیز مطمئن گردید که توان ارتش ایران برای بیرون‌راندن نیروهای عراقی از اراضی اشغالی کافی نیست و مزدوران بعثی می‌توانند به راحتی در خاک ایران بمانند.^{۱۲۷}

این امر تنها به جبهه جنوب محدود نشد و در جبهه شوش و دزفول، به دلیل دوربودن از مرکزیت اهواز بیشتر دیده می‌شد و دولشکر ۱۰ و ۱ در انتظار فرصت و وضعیت جدید روزشماری می‌کردند. اقدامات نظامی ارتش عراق در جبهه میانی نیز کاملاً فرعی بود و تنها برای دستیابی به یک خط پدافندی مطمئن انجام می‌شد. جبهه شمالی نبرد نیز به طور کامل به نیروهای مسلح محلی و گروه‌های ضدانقلاب واگذار شده بود.^{۱۲۸} این روند تا زمان عزل بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا و طراحی و اجرایی شدن اولین عملیات گسترده فرماندهان ایرانی برای بیرون‌راندن متجاوزان از خاک وطن ادامه داشت.

ث: استراتژی سیاسی فعال دولت عراق

۱. به دنبال جلب نظر قدرت‌های بزرگ

چند هفته پس از آغاز جنگ و نمایان شدن نشانه‌ها و علائم طولانی شدن آن، صدام به فکر جلب نظر علنی کشورهای غربی و آمریکا افتاد تا بتواند از کمک‌های تسلیحاتی و حمایت‌های تبلیغاتی آنان به نفع خود استفاده کند؛ گو این‌که بسیاری از آن‌ها، روزها قبل از حمله عراق به ایران، از آن باخبر بودند. آقای غلامپور نیز بر این مطلب تأکید دارد که؛

«پیش از جنگ نیز مشارکت عمومی در عرصه جهانی در راستای تحمیل جنگ به ما بود و نقش عراق در این میان بارزتر و اساسی‌تر از دیگران و به اصطلاح نقش اول بود. در این میان، کارگردان ناپیدایی وجود داشت که اهدافش نسبت به عراق بالاتر و حساس‌تر بود و هدف خود را به هیچ یک از بازیگران نمی‌گفت؛ فقط نقش آن‌ها را برای شان تعیین می‌کرد. به عبارت دیگر، نقش اول را به عراق داد که فکر می‌کرد در حقش ظلم شده و از دسترسی به آب‌های آزاد محروم شده است. پس از آن، دیگر کشورها را تشویق می‌کرد تا در عرصه سیاسی و اقتصادی،

بر اثر مقاومت در خرمشهر، فلش‌های حمله عراق در اهواز هم ناقص شد. اگر مقاومت در خرمشهر نبود، اهواز اشغال می‌شد. علت اشغال نشدن اهواز، بیش از آن‌که ناشی از مقاومت روبه‌روی اهواز باشد، تأخیر در تصرف خرمشهر بود.



دیدار طارق عزیز با ریگان و بوش

«آمریکا واقعاً با حمله عراق به ایران و اشغال و ضمیمه کردن خوزستان یا بخش عمده‌ای از آن به خاک عراق موافق نبود. آمریکا مایل نبود که عراق خوزستان یا بخشی از آن را تصرف و ضمیمه خاک خود کند یا تمام دستاوردهای این جنگ نصیب او شود. در واقع، آمریکا نمی‌خواست عراق با قدرت مطلق در جنگ پیروز شود. آمریکایی‌ها قصد داشتند جنگ را تا جایی پیش ببرند که ایران مجبور شود مجدداً به اردوگاه غرب بازگردد. پذیرفتن این نکته که آمریکایی‌ها به دنبال ساقط کردن انقلاب اسلامی باشند، دشوار است و شاید تنها به دنبال جنگی محدود برای تضعیف ایران، جلوگیری از توسعه منطقه‌ای و بازگرداندن آن به بلوک غرب بودند.»^{۱۲۷}

غلامپور در عین حال تأکید دارد که صدام حسین برای شروع حمله گسترده و سراسری خود به خاک ایران، محتاج اجازه ضمنی آمریکایی‌ها بود و سفر طارق عزیز به آمریکا قبل از آغاز جنگ تحمیلی را دلیلی بر این مدعا می‌داند. او معتقد است آمریکا به تدریج، عراق را از اردوگاه شرق خارج کرد و به اردوگاه غرب برد. این اتفاق در سیزده - چهارده ماه قبل از شروع جنگ افتاد و صدام در این مقطع ارتباطش را با فرانسه، انگلیس، کشورهای غربی دیگر و خود آمریکا بیشتر کرد. بنابراین پیروزی عراق در جنگ، به معنای پیروزی بلوک شرق نبود؛ چون این کشور به اردوگاه غرب گرایش پیدا کرده بود.^{۱۲۸} البته آمریکا با توجه به روند جاری جنگ، اشغال بخش‌هایی از خاک ایران از سوی ارتش عراق و برتری این

اساسی را در حمله رژیم صدام پیگیری می‌کردند:

۱. حمله رژیم بعث عراق باعث آزادی جاسوسان آمریکایی شود.

۲. ایران برای جلوگیری از ادامه تجاوز ارتش بعثی عراق، با قبول خواسته‌های آمریکا، از این کشور کمک بگیرد.

۳. ایران با بی‌اعتنایی به اصول انقلابی در مجامع بین‌المللی حضور یابد و به قواعد آنان تن در دهد.^{۱۲۹}

اما سردار غلامپور در این زمینه دیدگاه دیگری دارد که به دیگر نظریات مطرح شده در این زمینه کمی متفاوت است. ایشان بر این باور است که

صدام، همزمان با اعلام پذیرش آتش‌بس، به تلاش‌های نظامی خود برای تصرف خرمشهر و محاصره آبادان افزود تا حداقل آرزویش؛ یعنی تغییر در مفاد قرارداد ۱۹۷۵ الجزیره برآورده شود.

عمومی و اذهان جهانی از افغانستان و جنایات این کشور، ایران نیز از حمایت گروه‌های مبارز افغانی محروم بماند و برای حل مسالمت‌آمیز مسئله افغانستان با شوروی مذاکره کند.^{۱۳۳}

۵. شروع جنگ ایران و عراق زمینه را برای نمایش سلاح‌ها و تجهیزات و ادوات ساخت شوروی فراهم می‌کرد و دیگر کشورها به‌ویژه اعراب خاورمیانه را به خرید تجهیزات و مهمات شوروی ترغیب می‌کرد.^{۱۳۴}

دیدگاه سردار غلامپور درباره پیوند سیاسی صدام با سران وقت شوروی، بیشتر ناظر به سال‌های اول جنگ است و بر همین اساس اشاره دارد که؛

«شوروی‌ها هم مخالف اقدام صدام علیه ایران بودند؛ زیرا، از نظر آن‌ها ممکن بود ایران در رویارویی با این مشکل، مجدداً به اردوگاه غرب بازگردد. همچنین صدام مایل نبود در این فرصت تاریخی، محکوم شرایط شوروی شود و به همین دلیل، صدام سیاست‌های خود را با آمریکایی‌ها هماهنگ و با چراغ سبز آنها اقدام کرد.»^{۱۳۵}

نکته دیگر، متزلزل بودن فکر سیاستمداران شوروی بود. در آن دوران، اکثر سیاست‌های شوروی در منطقه و نظام بین‌الملل با ابهام و تردید روبه‌رو بود. سیاستمداران این کشور ثبات فکری لازم را در اهداف و برنامه‌ها از دست داده بودند و نمی‌توانستند مثل گذشته در مقابل سیاست‌های آمریکا بایستند و از اقرارشان حمایت کنند. صدام به‌خوبی این مسئله را متوجه شده و به همین دلیل پس از سقوط نظام شاهنشاهی در ایران، آرام آرام چرخش به سمت بلوک غرب از جمله آمریکا در سیاست‌های عراق آغاز شده بود. همگرایی عراق با غرب و به‌ویژه آمریکا، به صورت طبیعی، رویارویی با انقلاب اسلامی، جنگ و حمله به ایران را به دنبال

رژیم، تصمیم گرفت که در ابتدای جنگ، به‌ظاهر اعلام بی‌طرفی کند. اگرچه این موضوع به سود عراق بود و اعمال فشار بر ایران، می‌توانست باعث تأمین منافع آمریکا در ابعاد گوناگون شود. روابط پنهان آمریکا با رژیم بعث عراق و دیدارهای مخفیانه و آشکار مسئولان دو کشور همچنان ادامه داشت؛ اما، به دلیل روند حاکم بر جنگ، بی‌طرفی آمریکا تا هنگام تغییر وضعیت جبهه‌های جنگ و تغییر موازنه به نفع ایران به قوت خود باقی بود.^{۱۳۶} در عین حال، محور اصلی سیاست آمریکا در جنگ تحمیلی، جلوگیری از پیروزی ایران بود؛ زیرا پیروزی ایران، باعث نابودی موازنه قدرت در منطقه می‌شد که نتیجه آن، ایجاد مشکلاتی برای غرب بود. پس از فتح خرمشهر، که ایران در موقعیت بهتری نسبت به رژیم عراق قرار داشت، این سیاست بیشتر اعمال شد و آمریکا به‌طور کامل از بغداد حمایت کرد.^{۱۳۷}

۲.۱. اتحاد جماهیر شوروی

حزب بعث عراق دارای گرایش‌های سوسیالیستی بود و به لحاظ فکری قرابت زیادی به بلوک شرق و شوروی سابق داشت.^{۱۳۸} هنگام حمله صدام به ایران نیز روابط عراق و شوروی سابق در بهترین حالت ممکن بود و صدام نیازمندی‌های نظامی خود را از این کشور تأمین می‌کرد. استراتژی شوروی نیز مجموعه‌ای از راهبردهای فرعی بود که در چارچوب یک استراتژی بزرگ به یکدیگر مرتبط می‌شدند. در سال ۱۹۷۲ قرارداد دوستی عراق و شوروی سابق امضا شد و آمریکا را بیشتر متوجه خطر مشترک عراق و شوروی کرد.^{۱۳۹} با این حال، صدام هم به دنبال کسب رضایت آمریکا برای حمله به ایران بود و همزمان خود را متعلق به بلوک شرق به رهبری شوروی می‌دانست و تمایل داشت از حمایت آن برخوردار باشد. سران وقت شوروی نیز گرچه در شروع جنگ ایران و عراق اعلان بی‌طرفی کردند، اما به دلیل داشتن منافع و مطامع زیر، در نهان به حمایت از صدام مشغول بودند:

۱. شوروی به دلیل قراردادهای نظامی و تسلیحاتی با عراق، یکی از عمده‌ترین تأمین‌کنندگان نیازهای تسلیحاتی این کشور به شمار می‌آمد.

۲. شوروی تمایل داشت تا با بهره‌گیری از جنگ، ایران را در زمره بلوک شرق قرار دهد.

۳. حمایت از تداوم جنگ سبب می‌شد تا نظام نوپای جمهوری اسلامی در تنگنای مسائل مادی و اقتصادی از صدور انقلاب و تحریک و تهییج شصت میلیون مسلمان شوروی باز بماند.

۴. شروع جنگ با عراق باعث می‌شد تا ضمن انحراف افکار

ارتش عراق پس از ناکامی در تصرف و اشغال کامل شهر آبادان، تقریباً از تاریخ ۱۰ آبان ۱۳۵۹ در سرزمین‌های اشغالی خوزستان زمین‌گیر شد و در لاک دفاعی فرو رفت و تا پایان این دوره، به نوعی در حال مقابله با عملیات‌های کوچک و بزرگ و منظم و نامنظم رزمندگان ایران بود. به عبارت دیگر، ارتش عراق در این دوره، دچار نوعی سردرگمی و بلاتکلیفی بود و بیشتر امیدوار بود از طریق تحرکات سیاسی و فشارهای بین‌المللی به ایران، به امتیازات مورد نظر خویش دست یابد.

در سال ۱۹۸۱، فاش کرد که عراق از طریق آلمان شرقی به فناوری ساخت سلاح‌های شیمیایی دست یافته است. هانس شوماخر، سخنگوی وزارت امور خارجه آلمان غربی نیز با وقاحت مدعی شد که با وجود کنترل دقیق محموله‌های خروجی از هامبورگ، ممکن است چیزی از دید قانون مخفی مانده باشد.^{۱۳۹} حال آن‌که در همان زمان، شرکت‌های آلمانی مانند؛ هربگر، پایلوت پلنت، حوزچ، آن لانگر باور، تیزن ریبن استابل و ... در حال فروش تسلیحات شیمیایی به عراق بودند.^{۱۴۰} بنا به گزارش یکی از رهبران اتحادیه میهنی کردستان عراق، کارشناسان آلمان غربی در نزدیکی سامرا مشغول تولید تسلیحات شیمیایی بودند.^{۱۴۱}

گزارش مأموران اطلاعاتی آمریکا نیز دلالت بر این داشت که آلمان غربی کمک‌های فنی لازم را برای تهیه گاز فلج‌کننده عصبی در اختیار صدام گذاشته بود.^{۱۴۲} گزارش تلویزیون بی‌بی‌سی و عکس ماهواره‌ای ارائه‌شده در آن نیز گویای این نکته بود که صدام به کمک آلمان یک مرکز تولید سلاح شیمیایی را در سامرا برپا کرده است.^{۱۴۳} حتی کشور آلمان بدهی ۳/۵ میلیاردی عراق به شرکت‌های آلمانی را تضمین کرده و سطح همکاری‌های اقتصادی با عراق را در سال‌های ۸۲-۱۹۸۰ حدود ۲۰ درصد افزایش داد. البته آلمانی‌ها زیرکانه سیاست تعادل‌گرایی خویش را ادامه دادند و به موازات همکاری با عراق، در پی آن بودند تا بخشی از نیازمندی‌های ایران را نیز تأمین کنند.^{۱۴۴} آنان مجروحان شیمیایی ایران را در بیمارستان‌های خود پذیرش کردند و به مداوای آنها پرداختند و در اوایل سال ۱۹۸۸، از سطح همکاری تسلیحاتی با عراق کاستند و تعادل‌گرایی منطقه‌ای را در پیش گرفتند و بر خلاف نظر آمریکا، از تحریم اقتصادی جمهوری اسلامی ایران استقبال نکردند.^{۱۴۵}

۲. جلب متحدان عرب‌زبان

کشورهای منطقه خاورمیانه به هنگام حمله صدام به ایران با وی همگام و همسو بودند. این همگرایی از سیاست‌ها و آرمان‌های مشترک آن‌ها نشأت می‌گرفت؛ زیرا همگی از انقلاب اسلامی به وحشت افتاده بودند. به تعبیری دیگر، آسایش و آرامش آنان با ندای حق‌طلبانه امام خمینی^(ع) به هم ریخته بود و ملتهب از قدرت معنوی ایشان و ناامید از حمایت آمریکا، به صدام دل بسته بودند. بنابراین، در طول هشت سال جنگ تحمیلی، هیچ‌گاه از ارسال کمک‌های مالی و تسلیحاتی خویش به سوی عراق دریغ نداشتند و تقریباً در همه شرایط در کنار صدام بودند. به علاوه، حزب بعث عراق با مرام سکولار سوسیالیستی قصد داشت تا

داشت. موضوعی که نباید از آن غفلت کرد، جمهوری‌های مسلمان‌نشین جنوب شوروی بود که انقلاب اسلامی برای آن‌ها یک تهدید تلقی می‌شد. سیاستمداران شوروی با این نگاه، رویکرد مثبتی نسبت به انقلاب اسلامی نداشتند. در نتیجه، حمله عراق به ایران، حداقل این منافع را برای شوروی از پی می‌آورد که انقلاب ایران در جمهوری‌های مسلمان‌نشین شوروی گسترش نخواهد یافت.

۳.۱. فرانسه

دولت بعث عراق در آغاز جنگ روابط حسنه‌ای با دولت فرانسه داشت و در بهمن سال ۱۳۵۹، چهار فروند هواپیمای میراژ F1 - از مدرن‌ترین هواپیماهای نیروی هوایی فرانسه - در کشور قبرس به خلبانان عراقی تحویل داده شد. در حقیقت فرانسه نیز مانند دیگر کشورهای اروپایی در طول جنگ تحمیلی سعی در مهار قدرت ایران داشت^{۱۳۶} و بر همین اساس، هنگامی که رئیس سازمان جاسوسی فرانسه با عدنان خیرالله، وزیر دفاع عراق ملاقات کرد، اطلاع داد که فرانسه زمینه اعطای یک بمب اتمی به عراق را بررسی می‌کند که برای مجبورکردن تهران به توقف جنگ، آن را به هدف مشخصی در خاک ایران پرتاب کند.^{۱۳۷}

۴.۱. آلمان

کشور آلمان مهم‌ترین تأمین‌کننده سلاح‌های شیمیایی عراق در جنگ بود. ظاهراً آلمانی‌ها فروش ماشین‌آلاتی به ارزش بیست میلیون مارک را برای تولید مواد شیمیایی «فسفر-تری کلراید» و «فسفر وس اکسی کلراید» با دیکتاتور عراق منعقد کردند که می‌توان از آنها گاز اعصاب را تولید کرد.^{۱۳۸} بعد از افشای جنایات ضدانسانی عراق در اردیبهشت سال ۱۳۶۰، هفته‌نامه فارین ریپورت لندن در آخرین شماره خود

با رد خواسته‌های دیکتاتور عراق و ناکامی ارتش بعثی در تصرف اهداف مهم و استراتژیک، دولتمردان عراقی تلاش می‌کردند تا آن‌چه را که در میدان جنگ به دست نیاورده بودند، در صحنه دیپلماتیک و با فشار سیاسی به چنگ آورند.

آغاز جنگ، عربستان سه بندر خود در دریای سرخ را برای نقل و انتقال سلاح و مهمات در اختیار صدام قرار داد.^{۱۵۵} به علاوه، روزانه ۳۰۰ هزار بشکه نفت و در طول جنگ ۲۵ میلیارد دلار به عراق وام داد.^{۱۵۶} همچنین حاکمان آل سعود بارها به هواپیماهای جنگی عراقی اجازه دادند تا از حریم هوایی آن کشور برای حمله به ایران استفاده کنند.^{۱۵۷}

دیگر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس نیز روابط حسنه‌ای با دولت عراق داشتند و با تغییر استراتژی نظامی ایران از حالت دفاعی به حالت تهاجمی و محسوس شدن شکست نیروهای عراقی، سطح همکاری و کمک کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به عراق نیز فزونی یافت.^{۱۵۸} شورای همکاری خلیج فارس عملاً به کانونی برای گردآوری دلارهای نفتی منطقه و تقویت بنیه نظامی عراق تبدیل شد. هنگامی که جنگ به پایان رسید، تنها مطالبات نقدی ۶ کشور عضو این شورا از عراق، از مرز ۸۰ میلیارد دلار گذشته بود.^{۱۵۹} به عبارتی دیگر، شورا کارکرد دوگانه و متضادی داشت و در کنار اقدامات دیپلماتیک، با دادن کمک مالی و وام در صف مخالفان ایران قرار گرفت. بیشترین کمک را در این زمینه، دو کشور عربستان سعودی و کویت به صدام کردند و با خاتمه جنگ، آنان از طلبکاران اصلی عراق بودند.^{۱۶۰}

ج: ارتش عراق در لاک دفاعی

۱. در داخل خاک ایران

بعد از شکست ارتش عراق در محاصره کامل و تصرف شهر آبادان و استمرار حملات ایذایی و چریکی نیروهای ایرانی به متجاوزان، فرماندهان عراقی برای حفظ دستاوردهای اندک خود و جلوگیری از ادامه حملات مدافعان ایرانی،

احساس برادری و اتحاد را میان اعراب احیا کند^{۱۶۱} و با بهره‌گیری از احساسات ناسیوتالیستی، جنگ خود با ایران را، جنگ اعراب با ایرانیان جلوه دهد و از حمایت‌های مادی و تبلیغاتی کشورهای عربی برخوردار گردد. در این میان، چند کشور عربی برای دیکتاتور معدوم عراق سنگ تمام گذاشتند و به هر شکل ممکن از او حمایت کردند. اردن نخستین و تنها کشور عربی بود که با آغاز جنگ، به طور رسمی حمایت خود را از عراق اعلام کرد. دو روز پس از آغاز جنگ تحمیلی نیز شاه حسین همراه با نخست‌وزیر اردن از عراق دیدن کرد و پادشاه این کشور، به همراه صدام، توپخانه ارتش بعثی را به سوی ایران آتش کرد.^{۱۶۲} این کشور در طول هشت سال جنگ تحمیلی با کمک‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی فراوانش، از جمله اعطای وام‌های چند میلیون دلاری به عراق، حمایت و پشتیبانی‌اش را از صدام ثابت کرد^{۱۶۳} و نه تنها امکانات ارتباطی و ترابری خود - بندر عقبه در دریای سرخ و پایگاه‌های هوایی - را در اختیار صدام حسین گذاشته بود، بلکه به طور مستقیم در جنگ تحمیلی دخالت کرد و سربازان اردنی را برای انجام وظایف نظامی و جنگ با رزمندگان ایرانی به جبهه‌ها گسیل داشت.^{۱۶۴} همچنین در جریان جنگ و هنگامی که دولت شوروی سابق، به ظاهر موضع بی‌طرفی اتخاذ کرده بود، محموله‌های تسلیحاتی را از این کشور خریداری می‌کرد و آن‌ها را در اختیار عراق قرار می‌داد. حتی تلاش‌های دیپلماتیک برای بهبود روابط عراق و سوریه انجام داد که در عمل موفق نبود.^{۱۶۵}

کشور کوچک کویت نیز بر اساس تمایلات خود، به حمایت فعال از عراق پرداخت و پس از پیشروی ارتش عراق در خاک ایران و اشغال بخش‌های وسیعی از وطن‌مان، کویت با اتخاذ موضع هماهنگی با رژیم بغداد، بر لزوم برقراری آتش‌بس بین دو کشور، بدون عقب‌نشینی نیروهای عراقی تأکید کرد. به زبان دیپلماتیک، این موضع حمایت، از ادعای رژیم عراق مبنی بر آزادسازی سرزمین‌های غصب شده این کشور بود.^{۱۶۶} کویت علاوه بر کمک‌های مالی و پولی، فرودگاه‌ها و بیمارستان‌های خویش را نیز در اختیار عراق گذاشت تا مجروحان جنگی خویش را در آن جا درمان کند.^{۱۶۷} هنگامی که خط لوله نفتی عراق از سمت سوریه مسدود شد، کویت به همراه عربستان تلاش کرد تا با افزایش تولید نفت، هم به عراق کمک کنند و هم با کاهش دادن قیمت نفت، درآمدهای ایران را بکاهند.^{۱۶۸} عربستان سعودی نیز به عنوان عضو ارشد شورای همکاری خلیج فارس، در کنار اقدامات دیپلماتیک، یکی از مهم‌ترین پشتیبانان مالی و لجستیکی عراق در طول جنگ بود.^{۱۶۹}

دولتمردان عراقی، بدون درک و فهم شرایط سیاسی و فرهنگی بعد از انقلاب اسلامی و تنها بر مبنای تخیلات خویش انتظار داشتند رهبری و مسئولان ایرانی شرایط موجود را بپذیرند و تسلیم خواسته‌های نامشروع آنان شوند.

نظامی، از بیشتر مناطق تصرف کرده، عقب نشینی و خطوط پدافندی جدیدی را در خاک خود ایجاد کرد که به مراتب دقیق تر و مستحکم تر از خطوط پدافندی اش در خاک ایران بود و کار شناسایی، شکستن خط و عبور از خط دوم را برای رزمندگان ایرانی بسیار سخت می کرد.^{۱۶۴} در واقع، خطوط پدافندی عراق از لحاظ مهندسی به خوبی تجهیز شده و موانع متعدد مانند میدان های مین، سیم های خاردار، کانال های مختلف، خاکریزها و سنگرهای مستحکم را شامل می شد که عمق نفوذ ایرانیان را در مانورهای تهاجمی کاهش می داد.^{۱۶۵}

ج: پایان خفت بار استراتژی تهاجمی در خاک ایران
بدون شک سیاستمداران و نظامیان عراق طرح و برنامه مدون و کاملی برای یک جنگ طولانی با ایران نداشتند و همان گونه که در ابتدای نوشته اشاره شد، با به کارگیری «استراتژی پیروزی برق آسا» به دنبال تصرف بخش مهم و حیاتی از سرزمین ایران و گرفتن امتیازات سیاسی بودند؛ اما چند خطای راهبردی، آنان را در راه رسیدن به اهداف نظامی - سیاسی دچار مشکل کرد و در نیمه دوم سال اول جنگ، ارتش عراق را در موضع تدافعی قرار داد. اولین اشتباه صدام این بود که بدون در نظر گرفتن احتمال نادرست بودن مفروضات اساسی در طراحی استراتژی کلی، تنها بر دو عنصر حمله و مذاکره متکی بود.^{۱۶۶}

یکی دیگر از خطاهای دیکتاتور عراق، نادیده گرفتن قدرت مردمی و حضور داوطلبان بسیجی در کنار هنر فرماندهان جوان سپاه پاسداران بود که معادله جنگ را به زیان عراق تغییر داد و سبب تغییر جدی در استراتژی نظامی ارتش بعث شد.^{۱۶۷} از آن جا که عراق یک استراتژی جنگ طولانی و عمومی را برای حمله به خاک ایران طراحی نکرده بود و می خواست بر اساس استراتژی جنگ محدود به پیروزی سریع و قاطع دست یابد، طرحی برای مقابله با مقاومت های پیش بینی نشده در شهرهای مرزی نداشت. بنابراین، مجبور شد در مدت کوتاهی بعد از شروع جنگ، در استراتژی نظامی خود تجدید نظر کند.^{۱۶۸} عراق نه تنها مقاومت عمومی مردم ایران در برابر تجاوز را محاسبه و پیش بینی نکرده بود، بلکه هیچ حسابی روی توان نظامی جمهوری اسلامی برای آزادسازی مناطق اشغالی باز نکرده بود.^{۱۶۹}

نکته دیگر آن که صدام و نیروهای عراقی روی اقبال و همراهی اعراب خوزستان حساب ویژه ای باز کرده و منتظر استقبال گرم آنان از نیروهای متجاوز بودند؛ اما بر خلاف تصور و تلقی آنان، مردم عرب زبان در شهرهای اشغالی، نه

استراتژی نظامی خویش را از حالت تهاجمی به تدافعی تغییر دادند و شروع به ایجاد استحکامات و موانع برای ممانعت از حمله های پراکنده و شبانه رزمندگان ایرانی کردند. در واقع استراتژی دفاعی عراق در داخل ایران مبتنی بر ایجاد نوعی سپر دفاعی با زدن خاکریزهای متعدد، ایجاد میادین مین و سیم های خاردار برای جلوگیری از نزدیک شدن نیروهای شناسایی و رزمی ایران به خط مقدم خود و در نهایت برطرف کردن نقاط ضعف و تقویت روحیه سربازان بود؛^{۱۷۰} اما به دلیل ناآشنایی با جغرافیای طبیعی ایران یا شاید غرور ناشی از پیروزی مختصری که در جنگ با ایرانیان به دست آورده بودند، آرایش دفاعی نامناسبی اتخاذ کرده بودند. سردار غلامپور نیز به این مطلب توجه داشته و می گوید:

«همیشه این سؤال برای ما مطرح بود که چرا عراق هنگام اشغال شهرهای خوزستان به سراغ هویزه نرفت؟ در واقع هویزه حفره بزرگی در دل ارتش عراق بود که متأسفانه ارتش جمهوری اسلامی با عملیات ناموفق هویزه (نصر)^{۱۷۱} فرماندهان عراقی را متوجه این حفره دفاعی کرد. بنابراین با قطع جاده هویزه - سوسنگرد، کل منطقه هویزه شامل شهر هویزه و روستای بزرگ رُفیع و بخش وسیعی از ساحل هور را اشغال کرد. اگر در عملیات بیت المقدس، هویزه را در اختیار داشتیم، دیگر لازم نبود قرارگاه قدس با لشکرهای ۵ و ۶ دشمن روبه رو شود و این قدر تلفات بدهد تا نیروهای دو قرارگاه دیگر از کارون عبور کنند. در واقع اگر هویزه را داشتیم، فلش ما از هویزه به کارون وصل می شد و دو لشکر ۵ و ۶ می ماندند.»^{۱۷۲}

۲. در داخل خاک عراق

بعد از پایان عملیات شکوهمند بیت المقدس و آزاد شدن خرمشهر در ۳ خرداد ۱۳۶۱، ارتش عراق بر مبنای یک تاکتیک

دیکتاتور عراق که تمایل نداشت خطای راهبردی خویش را بپذیرد و اعتراف کند که در حمله به خاک ایران مرتکب اشتباه استراتژیک شده است، در توضیح اقدامات خود تصریح داشت که اگر تاکتیک نظامی و امنیت ارتش خودمان اقتضا کند که در این سرزمین ها باشیم، آن را تحت اشغال خود قرار خواهیم داد.

عراقی‌ها با بن‌بستی که در شرایط مذکور گرفتار آن بودند، چاره را در آن دیدند که با گذشت زمان، سرنوشت خویش را به آینده‌ای نامعلوم گره بزنند و با محور قراردادن فعالیت‌های دیپلماتیک، تلاش کردند از موفقیت‌های محدود ارتش عراق بهره‌برداری سیاسی کنند و به مطالبه حداقل خواسته‌های خود راضی شوند.

زود به مدارج عالی فرماندهی سپاه در جنگ دست یافت. وی در عملیات‌های والفجر ۸، کربلای ۴ و کربلای ۵ فرماندهی قرارگاه کربلا را بر عهده داشت. او بعد از جنگ تجربیات خود را در قالب دوره‌های مختلف دافوس و دانشگاه امام حسین^۲ در اختیار افسران جوان گذاشته و هم اکنون ریاست شورای مطالعات راهبردی مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه پاسداران را بر عهده دارد.

2. Strategy

۳. یعقوب زهدی، «راهبرد دفاعی و سیر تحول آن در جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال دوم، شماره چهارم، تابستان ۱۳۸۳، ص ۸۹.

۴. برای آگاهی از سیر تحول مفهومی استراتژی؛ ر.ک. سیدامیرحسین طیبی ابوالحسنی و وحید خاشعی و رنامخواستی، «واکاوی سیر تطور استراتژی»، فصلنامه سیاست‌نامه علم و فناوری، دوره ۱۱، شماره پیاپی ۳۵، تابستان ۱۴۰۰، صص ۹۷-۱۲۳.

۵. سان تزو فیلسوف چینی در ۲۵۰۰ سال قبل، از پیشگامان نگرش استراتژیک در جنگ بود و بر این مطلب تأکید داشت که هدف از جنگیدن، پیروزی با کمترین هزینه است. برای آگاهی بیش‌تر؛ ر.ک. سان تزو، هنر جنگ، ترجمه مهدی سمسار، تهران: انتشارات جامی (مصدق)، ۱۴۰۲.

۶. ناصر ثقفی عامری، استراتژی و تحولات ژئوپلیتیک پس از دوران جنگ سرد، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۳، ص ۳.

۷. اصول و مبانی استراتژی، تهران: انتشارات دانشگاه امام حسین^۳، ۱۳۷۶، ص ۷۲.

8. Bailey, George, "The Concept of Strategy as Understood, in the Fields of Military Planning and Business Management, 2007, p.3-4.

۹. علی صلح‌جو، «راهبرد چیست؟» مجله امید انقلاب، شماره ۳۶۱، سال ۱۳۸۶، ص ۲۲.

۱۰. علیرضا سنجابی، استراتژی و قدرت نظامی، تهران: انتشارات پائژنگ، ۱۳۸۰، ص ۲۲.

تنها با ارتش بعث همراهی و همکاری نکردند،^{۱۶} بلکه با شکل‌دادن اولین هسته‌های مقاومت در شهرهایی مانند؛ سوسنگرد، دزفول، خرمشهر، آبادان و... سبب توقف ماشین جنگی صدام شدند و با نثار خون خویش، بر حفظ تمامیت ارضی ایران صحنه گذاشتند. به طور حتم، بدرفتاری و برخورد غیرانسانی و ناشایست نظامیان عراقی با زنان و دختران عرب‌زبان در شهرهای اشغالی، اعتماد عمومی اعراب به ارتش بعث را به شدت کاهش داده و آنان هیچ‌گاه متجاوزان را به عنوان دوست و ناجی خود نپذیرفتند. عامل دیگری که در شکست استراتژی صدام در سال اول جنگ نقش مهم و اساسی داشت، دخالت بیش از حد و غلبه سیاسیون عراقی بر نظامیان و رعایت شدید سلسله مراتب فرماندهی در ارتش عراق بود. این امر ابتکار عمل و خلاقیت را از فرماندهان میدانی گرفته و آنان را به ربات‌هایی برای اجرای اوامر تبدیل کرده بود. انتقال آرام و آهسته نیازمندی‌ها از صحنه نبرد به اتاق‌های جنگ در بغداد نیز قدرت تصمیم‌گیری را برای فرماندهانی که در میدان جنگ منتظر رسیدن فرمان سریع و جدید بودند، سخت می‌کرد.

مطلب دیگری که باید در ناکامی استراتژی نظامی ارتش عراق در خاک ایران در سال اول جنگ لحاظ کرد، فقدان ارتباط منطقی و حساب‌شده میان عملیات‌های زمینی و حملات هوایی عراق بود؛ به‌ویژه بعد از آن‌که تعداد زیادی از هواپیماهای عراقی به دلیل عدم مهارت خلبانان‌شان و یا حملات جنگنده‌های ایرانی به آشیانه‌ها، به‌ویژه در حمله به پایگاه‌های الولید در مرز اردن- و فرودگاه‌های این کشور نابود شدند یا به شدت خسارت دیدند، نیروی هوایی عراق از صحنه نبرد کنار گذاشته شد و نیروی زمینی با حداقل پشتیبانی وارد میدان نبرد گردید.^{۱۷} می‌توان نوشت ارتش عراق همه امتیازاتی را که به واسطه غافلگیری مسئولان سیاسی و نظامیان ایران به دست آورده بود، به سبب نداشتن یک ستاد طرح‌ریزی و فرماندهی عالی کارآمد و فقدان تخصص‌گرایی نظامی در ساختار ارتش، از دست داد.^{۱۸}

ادامه دارد

پی‌نوشت‌ها:

۱. احمد غلامپور در سال ۱۳۳۵ در اهواز به دنیا آمد و در دوران نوجوانی به همکاری با گروه منصرون پرداخت. او بعد از پیروزی انقلاب به عضویت سپاه پاسداران درآمد و با شروع جنگ در سال ۱۳۵۹ به سپاه اهواز و سپس به سپاه سوسنگرد رفت و مسئول واحد عملیات شد. وی طی سال‌های حضور متمادی‌اش در جبهه، مراتب فرماندهی را یکی پس از دیگری پشت سر گذاشت و خیلی

ص ۱۱۷.

۲۸. از راهبرد، تقسیم‌بندی‌های مختلفی ارائه شده است. هر یک از این تقسیم‌بندی‌ها، بر مبنا و معیار متفاوتی استوار است. برای مطالعه بیشتر؛ ر.ک. سیدهادی زرقانی، «بررسی و تبیین راهبردهای دفاعی حضرت امام خمینی (ع) در دفاع مقدس»، فصلنامه علمی مطالعات دفاع مقدس، دوره ۷، شماره ۷۷، پاییز ۱۴۰۰، صص ۳۹-۳۷.

29 . A war of destruction

30 . limited war

31 . Strachan , "Clausewitz and Dialectics of War",p.23.

۳۲. ایران و عراق حدود ۱۵۷ کیلومتر مرز آبی به شرح ذیل دارند: در اروندرود ۸۴ کیلومتر، در نهر ختین ۹ کیلومتر، در هورالعظیم ۶۴ کیلومتر. ایرج افشار سیستانی، خوزستان و تمدن دیرینه آن، تهران: سازمان چاپ و انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۴۴۹.

۳۳. حضور ۶۲ درصدی شیعیان در عراق و تبعیت آن‌ها از آرمان‌ها و اهداف انقلاب اسلامی، برای اقلیت سنی مذهب که به رهبری صدام بر عراق حکومت می‌کردند، یک خطر بالقوه محسوب می‌شد. ر.ک. حسین حسینی، «بررسی علل وقوع جنگ ایران و عراق»، ریشه‌های تهاجم (علل و زمینه‌های شروع جنگ)، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۴، ص ۵-۳۱.

۳۴. فرهاد درویشی، «بررسی استراتژی نظامی عراق در جنگ با ایران»، در تأملی در جنگ ایران و عراق؛ چند مسئله راهبردی (مجموعه مقالات)، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۰، ص ۸۶.

۳۵. این دیدگاه مورد تأیید و مدنظر سردار احمد غلامپور است و ایشان تنها راه آبی ارتباط عراق به آب‌های آزاد را خور عبدالله می‌داند که به دلیل عمق کم، مشکل عراق را حل نمی‌کند. ر.ک. احمد غلامپور، بررسی زمینه‌ها و عوامل تهاجم نظامی عراق علیه ایران، تهران: موزه دفاع مقدس، ۱۳۹۳، ص ۱۱۵. همچنین؛ ر.ک. تاریخ شفاهی دفاع مقدس: جوانان اهواز زنده‌اند؛ روایت احمد غلامپور، به کوشش مجید مختاری، تهران: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس.

۳۶. فرهاد درویشی و دیگران، ریشه‌های تهاجم، تهران، مرکز تحقیقات و مطالعات جنگ، ۱۳۷۸، ص ۱۵۸.

۳۷. حسین احمدی، تاریخ تحولات سیاسی جمهوری اسلامی ایران (۳۱ شهریور ۱۳۵۹ تا ۳۱ خرداد ۱۳۶۰)، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۷، ص ۶۴.

38 . Non-strategic rationality

۳۹. حسین اردستانی، جنگ عراق و ایران، رویارویی استراتژی‌ها، تهران: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، ۱۳۸۸، ص ۴۰.

۴۰. البته این نوع دیدگاه و برداشت‌ها ناشی از تصورات و تلقی‌های رادیکالی از آرمان‌های انقلاب اسلامی و نتیجه‌ی گفتات

11 . Henry Lloyd

12 . Marshal V.D Skolovski, Millitary Strategy. Soviet Doctrine and Concepts, London: Pallmall Press, 1963, p. 7-8.

13 . Von Clausewitz

۱۴. استراتژی و کاربرد آن، تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه، ۱۳۷۰، ص ۲۱.

۱۵. گراهام ایوانز و جفری نونام، فرهنگ روابط بین‌الملل، ترجمه حمیرا مشیرزاده و حسین شریفی، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۱، ص ۱۱۴.

16. Hew Strachan, "Clausewitz and Dialectics of War", in: Clausewitz in the Twenty-First, Edited by: Hew Strachan and Andreas Herberg-Roth, Oxford University Press, 2007, p.38.

۱۷. علیرضا ازغندی و جلیل روشندل، مسائل نظامی و استراتژیک معاصر، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۴، ص ۶.

۱۸. فرهاد درویشی سه تالنی، تجزیه و تحلیل استراتژی نظامی عراق در جنگ با جمهوری اسلامی ایران، تهران: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، ۱۳۹۳، ص ۴۴.

۱۹. اصغر افتخاری، «سیر تحول مطالعات استراتژیک؛ روندهای جهانی و تجارب ایرانی»، استراتژی امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۴، ص ۲۵.

۲۰. جان گارنت، جان بولیس، کن بوت، فیل ویلیامز، استراتژی معاصر: نظریات و خط مشی‌ها، ترجمه هوشمند میرفخرایی، تهران: اداره نشر وزارت امور خارجه، ۱۳۸۸، ص ۲۵.

Colin.s.Gray and Geoffrey Sloan, Geoffrey Sloan, Ge- 21 opolitics, Geography, and Strategy, London:Routledge, January, 2014,p.169

۲۲. واقعیت این است که استراتژی نه ماهیتی کاملاً ثابت و پایدار داشته است که بر مبنای آن بتوان منکر تحول در این پدیده شد و نه آن‌چنان متغیر و سیال بوده است که نتوان ماهیتش را شناخت و از پدیده‌های دیگر متمایزش کرد. برای آگاهی بیشتر؛ ر.ک. رضا خلیلی، «تحول تاریخی-گفتمانی مفهوم استراتژی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال پانزدهم، شماره ۲، زمستان ۱۳۹۱ شماره مسلسل ۵۸، ص ۱۱۵.

۲۳. جان گارنت، «مطالعات استراتژیک و فرضیات آن»، استراتژی معاصر؛ نظریات و خط مشی‌ها، ترجمه هوشمند میرفخرایی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۹، ص ۴.

24 . Military strategy

۲۵. اف. لایکر، آرتور؛ «استراتژی نظامی»؛ ترجمه فرهاد درویشی؛ ماهنامه بررسی مطبوعات نظامی؛ شماره ۲۰، شهریور ۱۳۷۱، ص ۴.

۲۶. آرتور اف. لیک، «تعریف استراتژی نظامی»، ترجمه جلیل روشندل، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۳۱، ۱۳۷۳، ص ۱۴۳.

۲۷. نیکبخش حبیبی، «تدوین استراتژی نظامی در عصر اطلاعات»، فصلنامه علوم و فنون نظامی، شماره ۶، پائیز ۱۳۸۵،

و... و پشتیبانی نیروی هوایی عراق، قصد بمباران مراکز مهم ایران را داشتند.

۵۳. امین داوری، «گزارش هجوم هوایی ارتش عراق به فرودگاه مهرآباد در آغاز جنگ تحمیلی»، مجله نگین ایران، دوره ۱۱، شماره ۴۲، پاییز ۱۳۹۱، ص ۱۰۲.

۵۴. علی اکبر ولایتی، تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی عراق بر جمهوری اسلامی ایران، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۴۲.

۵۵. سیدمحمدعلی جهان آرا در سال ۱۳۳۳ به دنیا آمد و در اواخر سال ۱۳۴۹ عضو گروه حزب الله خرمشهر شد و دو سال بعد، به همراه دیگر دوستان از سوی ساواک دستگیر و به یک سال حبس محکوم شد. او در سال ۱۳۵۵ به گروه منصورون پیوست و با پیروزی انقلاب اسلامی به کمک دوستان، کانون فرهنگی نظامی انقلابیون خرمشهر را تشکیل داد. جهان آرا در شکل گیری سپاه خرمشهر نقش فعال داشت و آرامش را در شهر برقرار کرد. با هجوم نیروهای بعث عراق، شجاعانه از خرمشهر دفاع کرد و سرانجام در ۷ مهر ۱۳۶۰، در سانحه سقوط هواپیمای سی ۱۳۰، به همراه تعداد دیگری از فرماندهان نظامی به شهادت رسید.

۵۶. محمد درودیان، گزینه های راهبردی جنگ، تهران: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، ۱۳۹۰، ص ۱۱۶.

۵۷. ایشان در جای دیگری، ترس از صدور انقلاب اسلامی را سبب تسریع تحرکات ضد ایرانی عراق می داند. احمد غلامپور، بررسی زمینه ها و عوامل تهاجم نظامی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر سرو وابسته به موزه دفاع مقدس، ۱۳۹۳، صص ۱۲۱-۱۱۹.

۵۸. تاریخ شفاهی دفاع مقدس: جوانان اهواز زنده اند؛ روایت احمد غلامپور، ص ۱۰۱.

۵۹. تاریخ شفاهی دفاع مقدس: جوانان اهواز زنده اند؛ روایت احمد غلامپور، ص ۵۱.

۶۰. همان، صص ۵۳-۵۲.

۶۱. همان، ص ۵۵.

۶۲. ویژگی مهم حمله رعدآسا (lightning strike) این است که نیروهای اصلی دشمن، اهداف اصلی حمله نیستند. وظیفه اولویت دار حمله رعدآسا، محروم کردن دشمن از فرصت ادامه عملیات رزمی موفق حتی با حفظ نیروی انسانی، تجهیزات و مهمات است و برای این کار بایستی سیستم های کنترل، زیرساخت های حمل و نقل، تجهیزات و مراکز حمل و نقل را تصرف یا نابود کرد. در نبرد برق آسا، تکنولوژی در کنار قدرت، دقت و سرعت نقش اساسی دارد. آلمانی ها در جنگ جهانی دوم و اسرائیلی ها در جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۶۷ از این استراتژی بهره وافر و کافی بردند. گو این که برخی معتقدند این استراتژی را در گذشته کسانی مانند اسکندر مقدونی و چنگیزخان مغول به کار گرفته اند.

۶۳. عبدالله قنبرلو، «جنگ برق آسا؛ گذشته و حال»، نگین ایران، سال ششم، شماره ۲۴، بهار ۱۳۸۷، ص ۱۶.

مشاوران و نزدیکان صدام بود و جمهوری اسلامی هیچ گاه به فکر حمله به کشوری برای صدور انقلاب نبوده است؛ ر. ک.

Shahram Chubin, "Iran and the War: From Stalemate to Ceasefire", Houndmills Macmillan, 1987, p.310.

۴۱. ادامه و استمرار این موضوع با تأکید بر دیدگاه های سردار احمد غلامپور در مقاله و نوشته دیگری بررسی خواهد شد.

42. Anthony Cordesman, The Iran- Iraq war and western security, London, Janes publishing, 1987, p.44

۴۳. مرز، عموماً حاصل ستیزهای تاریخی است که به تفاهم منجر می گردد. برای مطالعه بیشتر؛ ر. ک. حسن حضرتی، روش پژوهش در تاریخ شناسی، تهران: انتشارات پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، ۱۳۹۰، ص ۷۷.

۴۴. حسین علایی، «بررسی نقش عوامل مؤثر بر آغاز جنگ تحمیلی»، نگین ایران، سال ۱۱، شماره ۴۱، تابستان ۱۳۹۱، ص ۱۷.

۴۵. گذری بر دو سال جنگ، دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، بی تا، ص ۵۸.

۴۶. مرتضی منطقی، نگاهی به هشت سال جنگ تبلیغاتی، تهران، جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران، ۱۳۷۲، ص ۱۸.

۴۷. چمران بویه، «ژئوپلیتیک و استراتژی جنگ طلبانه عراق»، نگین ایران، شماره ۳۷، تابستان ۱۳۹۰، ص ۴۵.

۴۸. روزشمار جنگ ایران و عراق: هجوم سراسری، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۱۹.

۴۹. به اعتقاد یک کارشناس ارشد نظامی؛ دلیل اصلی این اقدام، کورکردن چشم ایرانی ها در مرز بود؛ زیرا پاسگاه های ژاندارمری ایران در ارتفاعات و موقعیت مناسب قرار داشتند و می توانستند نقل و انتقالات ارتش بعث عراق را رصد کنند. عراقی ها دنبال این بودند که با زدن پاسگاه های مرزی، این دید را از روی نقطه خیز ارتش عراق از بین ببرند تا هرزمان خواستند به طور گسترده درگیری را شروع کنند، نزدیک ترین خط خیز را با ما داشته باشند. برای مطالعه بیشتر؛ ر. ک. احمدی، تاریخ تحولات سیاسی جمهوری اسلامی ایران (۳۱ شهریور ۱۳۵۹ تا ۳۱ خرداد ۱۳۶۰)، ص ۵۶.

۵۰. تاریخ شفاهی دفاع مقدس: جوانان اهواز زنده اند؛ روایت احمد غلامپور، صص ۵۱-۵۰.

۵۱. کودتای سازمان نقاب را که به غلط در بعضی کتب تاریخی به کودتای نوژه معروف شده است، تعدادی از خلبانان و افسران ارتش شاهنشاهی با هدایت وطن فروشان خارج نشین و حمایت آمریکا، فرانسه و عراق، با هدف نابودی نظام جمهوری اسلامی و بمباران نقاط حساس مانند بیت حضرت امام (ع)، پایگاه سپاه پاسداران، صدا و سیما و... طراحی کرده بودند. این کودتا در ۲۴ تیرماه ۱۳۵۹ کشف و خنثی شد.

۵۲. سه اتاق فرماندهی در ایران، عراق و پاریس کودتای سازمان نقاب را هدایت و رهبری می کرد و تعدادی از افسران و خلبانان سلطنت طلب با حمایت ضمنی قدرت های بزرگ- آمریکا، فرانسه

۶۴. موهان مالیک، «تکامل تدریجی اندیشه راهبردی»، امنیت و راهبرد در جهان معاصر، ترجمه اکبر علی عسگری صدر و فرشاد امیری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۵، ص ۵۹.

۶۵. عراق عملیات برق‌آسای خود را در سال آخر جنگ هم تکرار و مجدداً بخش‌هایی از خاک ایران را اشغال کرد و حتی بعد از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران حاضر به عقب‌نشینی نبود. صدام همین استراتژی را در حمله به کویت هم تکرار کرد؛ اما آمریکا و متحدین وی همین استراتژی را علیه ارتش عراق به کار بردند.

۶۶. آنتونی کوردمن و آبراهام واگنر، درس‌های جنگ مدرن؛ جنگ ایران و عراق، مترجم حسین یکتا، با مقدمه حسین علایی، تهران: نشر مرز و بوم، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۷۷.

۶۷. «گزارش ابوعبدالله افسر اسیر عراق از هجوم دشمن به منطقه غرب کرخه در آغاز جنگ»، فصلنامه تاریخ جنگ، شماره ۱۴، زمستان ۱۳۷۵، ص ۱۳۵.

۶۸. حمله هوایی عراق با ۱۹۲ جنگنده و بمب افکن در ساعت ۱۲ ظهر روز ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ به وقت بغداد آغاز شد.

۶۹. حسین اردستانی، جنگ عراق و ایران، رویارویی استراتژی‌ها، تهران: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، ۱۳۸۸، ص ۸۹.

۷۰. در آن روز جمهوری اسلامی ایران در حال اجرای بزرگ‌ترین عملیات جابه‌جایی هوایی مسافر بود و اولین پروازهای حج تمتع در سال ۱۳۵۹ انجام می‌شد. امین داوری، «گزارش هجوم هوایی ارتش عراق به فرودگاه مهرآباد در آغاز جنگ»، مجله نگین ایران، شماره ۴۲، پاییز ۱۳۹۱، ص ۱۰۳.

۷۱. البته با وجود هجوم ۱۹۲ فروند جنگنده عراقی به سوی اهداف، تلفات ناشی از آن چشمگیر نبود و تنها به نابودی یک فروند هواپیمای جنگی و یک هواپیمای مسافربری منجر شد. برای آگاهی بیشتر؛ ر. ک. وفیق سامرایی؛ ویرانی دروازه شرقی؛ ترجمه عدنان فاروقی؛ تهران: مرکز فرهنگی سپاه، ۱۳۷۷، صص ۶۵-۶۴.

۷۲. احمدی، تاریخ تحولات سیاسی جمهوری اسلامی ایران (۳۱ شهریور ۱۳۵۹ تا ۳۱ خرداد ۱۳۶۰)، ص ۶۷.

۷۳. سند شماره ۵۱۰۹۹، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: جزوه تحلیل نبردهای بین ایران اسلامی و بعثیان عراق، تاریخ سند: ۱۳۵۹/۶/۳۱.

۷۴. محمد درودیان، تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق: بازایی ثبات، تهران: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، ۱۳۹۱، ص ۲۸.

۷۵. مصطفی زهرائی، جنگ ایران و عراق و نظریه جنگ عادلانه، تهران: انتشارات صفحه جدید، ۱۳۹۳، صص ۳۰۱-۳۰۰.

76. Seohar Zabih, The Iranian Military in Revolution and War, London: Routledge, 1988, p.170.

۷۷. عراقی‌ها بر اساس راهبرد تهاجمی- دفاعی ارتش شاهنشاهی برای جلوگیری از حمله احتمالی ایران به بغداد، بخش اندکی از نیروهای خود را در جبهه میانی نگه داشته بودند. ر. ک. تاریخ شفاهی دفاع مقدس: جوانان اهواز زنده‌اند؛ روایت احمد

غلامپور، ص ۹۳.

۷۸. صدام هجوم سراسری خود را با ۳ سپاه؛ سپاه یکم در جبهه شمالی و لشکر ۷ پیاده، سپاه دوم در جبهه میانی و لشکرهای ۶، ۱۲ زرهی و ۴، ۲ و ۸ پیاده، سپاه سوم در جبهه جنوبی با لشکرهای ۱ و ۵ مکانیزه، ۳، ۹ و ۱۰ زرهی و تیپ ۳۲ و ۳۳ نیروی مخصوص، به علاوه لشکر ۱۱ پیاده آغاز کرد. ر. ک. صفوی و اردستانی، عملیات ثامن‌الائمه^(ع)؛ مبدا تحول در استراتژی نظامی ایران، ص ۸۱.

۷۹. تاریخ شفاهی دفاع مقدس: جوانان اهواز زنده‌اند؛ روایت احمد غلامپور، ص ۱۰۳.

۸۰. لشکر ۱۰ زرهی عراق یکی از یگان‌های مجهز و عملیاتی بود که بیش از ۳۰۰ تانک پیشرفته داشت و افسر اطلاعاتی، سرتیپ هشام صباح فخری، از افسران وفادار به صدام آن را فرماندهی می‌کرد. او بعدها به فرماندهی سپاه چهارم و معاونت رئیس ستاد ارتش عراق رسید و در زمان حمله صدام به کویت، استاندار میسان شد و در ۲۰۰۳ در سوریه به هلاکت رسید.

۸۱. سیدیحیی صفوی و حسین اردستانی، عملیات ثامن‌الائمه^(ع)؛ مبدا تحول در استراتژی نظامی ایران، تهران: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، ۱۳۸۸، صص ۸۶-۸۵.

۸۲. بعد از ناکامی اولیه در تصرف اهداف مهم و اصلی، صدام در جمع سران عرب گفته بود احتمالاً جنگ یک الی دو سال به طول بیانجامد. ر. ک. اردستانی، «تجاوز نظامی و مذاکره؛ دو رویه راهبرد عراق علیه جمهوری اسلامی ایران»، ص ۲۰۵. به نقل از گزارش‌های ویژه شماره ۲۵۴، مورخ ۱۳۵۹/۸/۷.

۸۳. تاریخ شفاهی دفاع مقدس: روایت محسن رضایی؛ مقاومت در برابر تجاوز (بخش دوم)، به کوشش حسین اردستانی، تهران: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، ۱۳۹۹، ج ۲، صص ۲۳۹-۲۳۸.

۸۴. تاریخ شفاهی دفاع مقدس: جوانان اهواز زنده‌اند؛ روایت احمد غلامپور، ص ۹۳.

۸۵. همان منبع، ص ۱۱۷.

۸۶. تاریخ شفاهی دفاع مقدس: روایت محسن رضایی؛ مقاومت در برابر تجاوز (بخش دوم)، ج ۲، ص ۲۲۱.

۸۷. گزارش روزانه جنگ (از مجموعه آثار شهید حسن باقری در شش ماهه دوم ۱۳۵۹)، تدوین احمد دهقان، تهران: مؤسسه انتشارات شهید حسن باقری، ۱۳۸۹، ص ۱۰۵.

۸۸. عراق در طول ۳۴ روز جنگ برای تصرف خرمشهر از یگان‌های زیر برای اشغال این شهر استفاده کرد؛ لشکر ۳ زرهی، دو گردان ۸ و ۹ تیپ ۳۳ نیروی مخصوص، یک گردان تانک از لشکر ۵ مکانیزه، یک گردان مکانیزه از تیپ ۱۵، یک گردان از تیپ ۴۹، ۴ گردان کماندو از لشکر ۲، یک گردان از تیپ ۴۲۹، دو گردان از تیپ ۳۱ نیروی مخصوص، دو گردان پیاده از لشکر ۲، یک گردان از تیپ ۲۳، یک گردان از گارد ریاست جمهوری و دو واحد از نیروهای جیش‌الشعبی. برای آگاهی بیشتر؛ ر. ک. محمد درودیان، از خونین‌شهر تا خرمشهر، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ،

gium: Martinus Nijhoff Publishers, 1992, p.258.

۱۰۶. مهدی انصاری و حسین یکتا، روزشمار جنگ ایران و عراق: هجوم سراسری، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۲، صص ۳۴۴ و ۴۲۲.

۱۰۷. سید یعقوب حسینی و محمد جوادی پور، ارتش جمهوری اسلامی ایران در هشت سال دفاع مقدس: اشغال خرمشهر و شکستن حصر آبادان، تهران، سازمان عقیدتی سیاسی ارتش، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۱۱۸.

۱۰۸. صفوی و اردستانی، عملیات ثامن الائمه^(ع)؛ مبدا تحول در استراتژی نظامی ایران، صص ۹۳-۹۱.

۱۰۹. تحلیلی بر جنگ تحمیلی رژیم عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۱۰۳.

۱۱۰. همان، ص ۲۰۵. به نقل از گزارش‌های ویژه شماره ۲۵۴، مورخ ۱۳۵۹/۸/۷.

۱۱۱. ستیز با صلح؛ ستاد تبلیغات جنگ، شورای عالی دفاع، ۱۳۶۶، ص ۱۱۹.

۱۱۲. عملیات فرمانده کل قوا در تاریخ ۲۱ خرداد ۱۳۶۰ و در محور دارخوین، با شرکت ارتش و سپاه انجام شد.

۱۱۳. عملیات ثامن الائمه^(ع) در تاریخ ۵ مهر ماه ۱۳۶۰، با هدف شکستن محاصره آبادان و با رمز «نصر من الله و فتح قریب» در شرق رودخانه کارون و در حد فاصل شمال شهر آبادان و جنوب منطقه دارخوین و با شرکت نیروهایی از ارتش، ژندارمری، سپاه و بسیج و جهاد سازندگی در چهار محور آغاز شد و مهم‌ترین نتیجه و دستاورد آن خارج شدن آبادان از محاصره بود.

۱۱۴. عملیات طریق القدس در ۸ آذرماه ۱۳۶۰، به مدت ۱۴ روز در مناطق دشت آزادگان، بستان و سوسنگرد و به صورت مشترک - ارتش، سپاه پاسداران و جهاد سازندگی - انجام شد. هدف عملیات؛ تصرف تنگه چزابه و دسترسی به هورالهویزه، قطع ارتباط نیروهای عراقی مستقر در شمال به جنوب رودخانه کرخه، آزادسازی شهر بستان و ۷۰ روستای همجوار آن و رسیدن به مرز بین‌المللی، در حد فاصل منطقه هورالعظیم بود که با پیروزی قاطع همراه بود. در این عملیات نیروهای ایرانی با پیشروی در عمق و رسیدن به جاده فکه - جفیر، ارتباط میان نیروهای ارتش عراق در شمال غربی و جنوب غربی خوزستان را قطع نمودند و در نهایت با تصرف تنگه چزابه، به منطقه هورالهویزه دسترسی پیدا کردند. برای مطالعه بیشتر؛ ر. ک. عملیات طریق القدس (آزادی بستان)، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، ۱۳۸۷، صص ۳۸-۲۴.

۱۱۵. رالف کینگ و افرایم کارش، جنگ ایران و عراق: پیامدهای سیاسی، تحلیل نظامی، ترجمه حسین یکتا، تهران: نشر مرز و بوم، ۱۳۸۹، صص ۱۹۱-۱۹۰.

۱۱۶. درویشی سه تلانی، تجزیه و تحلیل استراتژی نظامی عراق در جنگ با جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۹۵.

۱۳۷۳، ص ۴۸.

۸۹. تاریخ شفاهی دفاع مقدس: روایت محسن رضایی؛ مقاومت در برابر تجاوز (بخش دوم)، ج ۲، صص ۲۲۱-۲۲۲.

۹۰. تاریخ شفاهی دفاع مقدس: جوانان اهواز زنده‌اند؛ روایت احمد غلامپور، ص ۱۳۳.

۹۱. تاریخ شفاهی دفاع مقدس: روایت محسن رضایی؛ مقاومت در برابر تجاوز (بخش دوم)، ج ۲، ص ۱۲۲.

۹۲. تاریخ شفاهی دفاع مقدس: جوانان اهواز زنده‌اند؛ روایت احمد غلامپور، ص ۱۱۹.

۹۳. سید یعقوب حسینی و محمد جوادی پور، ارتش جمهوری اسلامی ایران در هشت سال دفاع مقدس؛ اشغال خرمشهر و شکستن حصر آبادان، تهران: سازمان عقیدتی سیاسی ارتش، ۱۳۷۳، ج ۳، صص ۱۲۶-۱۲۵.

۹۴. اطلس راهنما؛ آبادان در جنگ، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۲، صص ۷۶-۷۷.

۹۵. انصاری و یکتا، روزشمار جنگ ایران و عراق: هجوم سراسری، ص ۵۰۸.

۹۶. درویشی سه تلانی، تجزیه و تحلیل استراتژی نظامی عراق در جنگ با جمهوری اسلامی ایران.

۹۷. تاریخ شفاهی دفاع مقدس: جوانان اهواز زنده‌اند؛ روایت احمد غلامپور، ص ۱۳۴.

۹۸. علیرضا لطف‌الله‌زادگان، هوپزه آخرین گام‌های اشغالگر (۵) آبان تا ۲۷ دی ۱۳۵۹، روزشمار جنگ ایران و عراق، کتاب یازدهم، تهران، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، ۱۳۹۰، صص ۵۴-۵۳.

۹۹. صفوی و اردستانی، عملیات ثامن الائمه^(ع)؛ مبدا تحول در استراتژی نظامی ایران، ص ۸۹.

۱۰۰. شورای امنیت ۴ روز بعد از حمله عراق به ایران در ۶ مهر جلسه تشکیل داد و قطعنامه ۴۷۹ را مبنی بر آتش‌بس بین طرفین صادر کرد. برای آگاهی بیشتر؛ ر. ک.

Gary Sick, Iran's Revolution: The Search for Consensus, Edited by R. K. Ramazani, Published by: Indiana University Press, 1990, p.110.

۱۰۱. مهدی انصاری و دیگران، خرمشهر در جنگ طولانی، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۷، ص ۲۰۸.

۱۰۲. منوچهر پارسادوست، نقش سازمان ملل در جنگ عراق و ایران، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۱، ص ۵۶.

۱۰۳. عباس هدایتی خمینی، شورای امنیت و جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۰، صص ۷۷-۷۵.

۱۰۴. خاویرز د کوئیار، به سوی صلح، ترجمه حمیدرضا زاهدی، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۹، ص ۲۱۲.

105. F. I. Dekker, & Post, H. H. G. The Gulf war of 1980-1988; The Iran- Iraq War in International Legal Perspective, Bel-

۱۳۵. تاریخ شفاهی دفاع مقدس: جوانان اهواز زنده‌اند؛ روایت احمد غلامپور، صص ۷۸-۷۷.
136. David Manashri, Iran; a decade of war and revolution, Holmes and Meier publishers, 1990, p. 365.
۱۳۷. علی الساقی، قراردادهای و نیرنگ‌ها (زندگی و سرنوشت حسین کامل)، ترجمه محمدحسین زوارکعبه، تهران: انتشارات سوره مهر، ۱۳۹۳، ص ۱۴۸.
۱۳۸. دعاوی ایران؛ بررسی کمک‌ها و حمایت غرب به‌ویژه آمریکا از صدام حسین در جنگ تحمیلی، تهران، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، ۱۳۸۳، ص ۴۹۸.
۱۳۹. محمدباقر نیکخواه بهرامی، جنایات جنگی؛ حملات شیمیایی عراق علیه ایران، تهران، نشر مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، ۱۳۹۱، ص ۱۱۳.
۱۴۰. همان منبع، ص ۴۶۲.
۱۴۱. دعاوی ایران؛ بررسی کمک‌ها و حمایت غرب به‌ویژه آمریکا از صدام حسین در جنگ تحمیلی، ص ۴۹۷.
۱۴۲. کنت آر تیمرمن، سوداگری مرگ، ترجمه احمد تدین، تهران، انتشارات فرهنگی رسا، ۱۳۷۳، ص ۲۷۵.
۱۴۳. مهدی انصاری، یحیی فوزی و علیرضا لطف‌الله‌زادگان، ماجرای مک فارلین: روزشمار چهل و چهارم جنگ ایران و عراق، تهران، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، ۱۳۸۹، ص ۴۸۶.
۱۴۴. ابراهیم متقی، تضاد دوقطبی و جنگ عراق و ایران، تهران: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، ۱۳۸۸، ص ۴۶۶.
۱۴۵. مهدی انصاری و محمود یزدان‌فام، جنگ محدود ایران و آمریکا در خلیج فارس: روزشمار پنجاه و یکم جنگ ایران و عراق، تهران، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، ۱۳۸۷، ص ۶۶۷.
146. Pierre Razoux, The Iran- Iraq war, translated by Nicholas Elliott, United States of America the Belknap press of Harvard University, 2015, p. 48.
۱۴۷. حسین علایی، روند جنگ ایران و عراق، تهران: نشر مرز و بوم، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۲۶۵.
۱۴۸. محمد درودیان، سیری در جنگ ایران و عراق: آغاز تا پایان، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، ۱۳۸۰، ص ۳۲.
149. R.K. Ramazani, Revolutionary Iran: Challenge and Response in The Middl East, U.S: The John Hopkins University press, 1986, p. 78.
۱۵۰. خاورمیانه و جنگ عراق و ایران (مجموعه مقالات)، ص ۳۸.
۱۵۱. جعفر ولدانی، روابط عراق با کویت، تهران: مؤسسه مطالعات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۳، ص ۹۹.
۱۵۲. سید مسعود موسوی، «بررسی مواضع و عملکرد کویت در جنگ ایران و عراق»، خاورمیانه و جنگ عراق و ایران (مجموعه مقالات)، تهران: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، ۱۳۸۸، ص ۷۶.
۱۵۳. ولدانی، پیشین، ص ۸۹.
۱۱۷. تاریخ شفاهی دفاع مقدس: روایت محسن رضایی؛ مقاومت در برابر تجاوز (بخش دوم)، ج ۲، ص ۱۴۷.
۱۱۸. درویشی سه تلانی، تجزیه و تحلیل استراتژی نظامی عراق در جنگ با جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۹۷.
۱۱۹. تاریخ شفاهی دفاع مقدس: جوانان اهواز زنده‌اند؛ روایت احمد غلامپور، ص ۶۵.
۱۲۰. صدام حسین در تاریخ ۲۶ تیر ۱۳۵۸، با کودتای آرام و برکناری احمد حسن البکر، زمام قدرت را به دست گرفت.
۱۲۱. تاریخ شفاهی دفاع مقدس: جوانان اهواز زنده‌اند؛ روایت احمد غلامپور، ص ۶۷.
۱۲۲. قبل از آغاز حمله گسترده ارتش عراق، برژینسکی مشاور امنیت ملی کارتر، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، با صدام در مرز اردن ملاقات کرد. در حقیقت، این دیدار چک سفید آمریکا به صدام حسین بود و به وی قوت قلب داد.
۱۲۳. حسین حسینی، «بررسی علل وقوع جنگ ایران و عراق»، ریشه‌های تهاجم (علل و زمینه‌های شروع جنگ)، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۴، ص ۲۶.
124. Maryam Panahi, The Islamic Republic and the World: Global Dimensions of the Iranian Revolution, London: Pluto Press, 2007, p. 79.
۱۲۵. نیکی کدی، نه شرقی و نه غربی، ترجمه ابراهیم متقی و الهه کولایی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹، ص ۲۲۳.
۱۲۶. مهدی قربانی، «نقش آمریکا در تحریک رژیم بعث عراق در اشغال جزایر سه‌گانه در دوران جنگ تحمیلی»، فصلنامه علمی مطالعات دفاع مقدس، دوره ۶، شماره ۲۱، بهار ۱۳۹۹، صص ۱۲۹-۱۲۸.
۱۲۷. تاریخ شفاهی دفاع مقدس: جوانان اهواز زنده‌اند؛ روایت احمد غلامپور، صص ۷۱-۷۰ و ۷۴.
۱۲۸. همان منبع، صص ۶۷ و ۷۰.
۱۲۹. یعقوب نعمتی وروجنی، اندیشه‌های انقلاب اسلامی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۸، ص ۹۳.
۱۳۰. علی عبدالله خانی، سیاست‌های امنیتی آمریکا در عراق، تهران: انتشارات ابرار معاصر، ۱۳۸۹، ص ۹۸.
۱۳۱. کارول ر. سیوتس، اتحاد شوروی و خلیج فارس در دهه ۱۹۸۰، ترجمه بیژن اسدی، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۶، ص ۷۵.
۱۳۲. شلومو نکدیمون، موساد در عراق، ترجمه علی اصغر قائدان و نبی‌الله روحی، تهران: موسسه اندیشه‌سازان نور، ۱۳۸۵، ص ۲۹۰.
۱۳۳. درباره روابط شکننده ایران و اتحاد جماهیر شوروی در سال‌های اول جنگ تحمیلی در بخش دوم این مقاله خواهیم نوشت.
۱۳۴. حسین حسینی، «بررسی علل وقوع جنگ ایران و عراق»، ریشه‌های تهاجم (علل و زمینه‌های شروع جنگ)، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۴، ص ۲۷.

کریمی‌نیا، نگین ایران، شماره ۶، پاییز ۱۳۸۲، صص ۱۶-۱۳.
 ۱۶۷. البته ارزیابی صدام از کیفیت ارتش ایران تا حد زیادی به واقعیت نزدیک بود و رهبری عراق در آستانه جنگ، موازنه قوا میان طرفین را به نفع خود می‌دید. برای آگاهی بیشتر؛ ر.ک. امیرمحمد حاجی یوسفی، جنگ ایران و عراق از نگاه نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: انتشارات صفحه سفید، ۱۳۹۲، ص ۱۸۳.
 ۱۶۸. درودیان، گزینه‌های راهبردی جنگ، ص ۱۴۷.
 ۱۶۹. همان منبع، ص ۱۶۳.
 ۱۷۰. حاجی یوسفی، پیشین، ص ۲۲۱.
 ۱۷۱. درویشی سه تلانی، تجزیه و تحلیل استراتژی نظامی عراق در جنگ با جمهوری اسلامی ایران، ص ۲۳۳.
 ۱۷۲. کردزمن و واگنر، پیشین، ج ۲، ص ۹۹.

۱۵۴. جوزف ای. کشیشیان، «شورای همکاری خلیج فارس و جنگ ایران و عراق»، ترجمه پریسا کریمی‌نیا، فصلنامه نگین ایران، شماره ۱، تابستان ۱۳۸۱، ص ۸۴.

155. Shireen Hunter, Iran and the Arab world; in iran at the crossroads, Westriew press, 1990, p.76.

۱۵۶. علایی، پیشین، ج ۱، ص ۲۶۵.

۱۵۷. «کمک‌های نظامی عربستان به عراق»، ترجمه حیدر بی‌اگویی، الازمنه العربیه، تایمز آمریکا، شماره ۰۴۵۰۷، مورخ ۱۳۵۹/۱۹۸۰.

۱۵۸. بهمن نعیمی ارفع، مبانی رفتاری شورای همکاری خلیج فارس در قبال جمهوری اسلامی ایران، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۰، ص ۵۵.

159. Darid B.ottaway, Gulf Arabs Place Reins on Iraq While Filling War Chest, Washington post, December 21, 1987, p.22

160. R.K.Ramazani, Revolutionary Iran, Baltimore: The Johns Hopkins University Press, 1988, p.84

۱۶۱. درویشی سه تلانی، تجزیه و تحلیل استراتژی نظامی عراق در جنگ با جمهوری اسلامی ایران، ص ۲۵۲.

۱۶۲. طبق طرح عملیاتی نصر که به لشکرهای ۱۶ قزوین و ۹۲ خوزستان ابلاغ شده بود، عملیات می‌بایست در چند مرحله اجرا می‌شد و اهداف آن انهدام دشمن در جنوب کرخه کور و پیشروی به سمت جفیر، آزادسازی غرب کارون از جمله خرمشهر و تأمین مرز، عبور از مرز و تعقیب دشمن تا بصره بود. عملیات در ساعت ۱۰ روز ۱۵ دی‌ماه ۱۳۵۹ در منطقه عمومی سوسنگرد - هویزه با نیروهایی از لشکر ۱۶ زرهی قزوین و یک تیپ از لشکر ۹۲ زرهی اهواز و ۲ گردان از پاسداران و نیروهای نامنظم شهید چمران آغاز شد و نیروهای عراقی که غافلگیر شده بودند، به سرعت گریختند و حدود ۸۰۰ نفر از آن‌ها نیز به اسارت درآمدند؛ اما در روز بعد به سبب ناهماهنگی در کنترل و هدایت مرحله دوم عملیات و شدت آتش دشمن عقب‌نشینی صورت گرفت و در حدود ۱۴۰ تن از نیروهای ایرانی، اعم از لشکر ۱۶ زرهی و تعدادی از دانشجویان پیرو خط امام که در گردان سپاه سازمان یافته بودند، به شهادت رسیدند. برای مطالعه بیشتر؛ ر.ک. علیرضا لطف‌الله‌زادگان، هویزه آخرین گام‌های اشغالگر (۵ آبان تا ۲۷ دی ۱۳۵۹)، روزشمار جنگ ایران و عراق، کتاب یازدهم، تهران: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، ۱۳۹۰.

۱۶۳. تاریخ شفاهی دفاع مقدس: جوانان اهواز زنده‌اند؛ روایت احمد غلامپور، صص ۲۳۸-۲۳۷.

۱۶۴. درباره استراتژی نظامی و سیاسی ایران و عراق بعد از پایان عملیات بیت‌المقدس در مقاله‌ای دیگر خواهیم نوشت. ان‌شاء‌الله.

۱۶۵. عبدالحلیم ابوغزاله، جنگ عراق و ایران، ترجمه نادر نوروزشاد، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۰، ص ۱۱۹.

۱۶۶. کارلاتورز و وینسنت دی‌فرونزو، «افزایش ابزارها در جنگ ایران و عراق؛ ناسازگاری عناصر استراتژی صدام»، ترجمه پریسا

سازمان رزم سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

(بخش اول؛ تا عملیات بیت المقدس)^۱

یعقوب پناهی^{۳ و ۲}

چکیده

سپاه پاسداران که از روزهای پایانی سال ۱۳۵۷، نخستین تلاش‌ها برای تشکیل آن به جریان افتاد، با عملکردی منسجم و تأثیرگذار به تدریج به عنوان نهادی اساسی و تاریخ‌ساز برای پیشبرد اهداف انقلاب ایران مطرح شد. نخستین و اصلی‌ترین هدف این نهاد، نگهبانی، حفظ و صدور دستاوردهای انقلاب اسلامی در همه عرصه‌ها و در ساحت‌های داخلی و خارجی تعریف شده است. کلیدی‌ترین عنصر پیشرفت این نهاد را نیز می‌توان در اهتمام جدی و تلاش خستگی‌ناپذیر برای اجرای مأموریت‌های ذاتی، به‌ویژه تحقق رهنمودها و منویات رهبران انقلاب در مقاطع حساس تاریخ معاصر - از جمله جنگ تحمیلی - جست‌وجو کرد. همین جدیت در اجرای مأموریت‌ها، موجب شده این ارگان نظامی - فرهنگی به یکی از پویاترین، مهم‌ترین و تأثیرگذارترین نهادهای جمهوری اسلامی در سطوح ملی و بین‌المللی تبدیل شود. ساختار سازمانی سپاه گام به گام در دوره جنگ تحمیلی و پس از تشکیل و توسعه سازمان رزم این نهاد، ریشه گرفت و مستحکم شد و بر همین مبنا توانست برای نقاط عطف تاریخ پس از انقلاب نیز درخشان‌تر از پیش ایفای نقش کند.

مقاله پیش رو درصدد است با توجه به اهمیت این نهاد، در رویکردی توصیفی - تحلیلی، روند تشکیل و توسعه سپاه و سازمان رزم آن را از آغاز انقلاب تا پایان جنگ تحمیلی در ۵ مقطع اساسی بررسی، بازنمایی و تبیین کند. بر همین چارچوب، سوالات اصلی پژوهش، ناظر بر روند تشکیل سپاه پاسداران در ابتدای انقلاب، چگونگی توسعه سازمان رزم این نهاد در آغاز جنگ تحمیلی و سپس عوامل و زمینه‌های رشد و پویایی آن در طول دوران دفاع مقدس است. به نظر می‌رسد شرایط تاریخی ایران، همراهی مردم با انقلاب اسلامی و نهادهای آن، اعتماد کامل رهبران انقلاب به سپاه، نیازهای عصری، داشتن روحیه جهادی متأثر از آموزه‌های مکتبی در اجرای مأموریت‌ها، ساختار پویا و کارآمد، توسعه کمی و کیفی نیروی انسانی و تجهیزات دفاعی - نظامی متناسب با نیازها و دانش روز، گزینش اعضا، رغبت خانواده‌ها به حضور فرزندان‌شان در محیط سپاه، فرماندهانی با تدبیر و پاسدارانی که قلباً و عملاً به این نهاد و اهداف آن ایمان کامل داشته‌اند، از جمله عوامل مهم تشکیل و توسعه این نیروی تأثیرگذار از ابتدای انقلاب تا پایان جنگ تحمیلی بوده است. روند تشکیل و گسترش سازمان سپاه از ابتدای انقلاب تا آغاز جنگ تحمیلی، متناسب با نیازها و تحولات سیاسی و نظامی پدیده انقلاب و نیازهای کشور بوده است که متأثر از تحولات برق‌آسای آن

دوره تاریخی، با جدیت از سوی برخی نیروهای انقلابی برای داشتن نیرویی مکتبی، مخلص، کارآمد و وفادار به رهبری و آرمان‌های انقلاب پیگیری می‌شده است.

در موضوع تشکیل سازمان رزم سپاه از آغاز جنگ تا پایان سال اول آن، نیروهای رزمی تحت امر این نهاد در نقاط تماس با دشمن در قالب گروه‌های کوچک و گردان حضور و فعالیت داشته‌اند و این ساختار گردانی تا عملیات ثامن‌الائمه^(ع) و حضور ۱۶ تا ۱۸ گردان از سپاه در این عملیات ادامه داشته است. با وجود این که تعداد این نیروها، استعداد تشکیل چندین تیپ را داشته است، اما قالب حاکم بر ساختار آن‌ها گردانی بوده است. با فرارسیدن سال دوم جنگ و تداوم عملیات‌های موفق آزادسازی و در پی اقبال عمومی به این نهاد تازه تأسیس انقلابی، سپاه برای اولین بار با ساختار تیپ در عملیات طریق‌القدس حاضر شده است. حدود هفت تیپ در حد فاصل عملیات‌های طریق‌القدس تا بیت‌المقدس شکل می‌گیرد. این روند تا عملیات‌های رمضان، محرم و مسلم‌بن‌عقیل^(ع)، ادامه پیدا می‌کند و پس از آن (یعنی تا پیش از عملیات والفجر مقدماتی)، با تدابیر فرمانده کل سپاه؛ محسن رضایی، ساختار جدید بر اساس لشکر شکل می‌گیرد و تیپ‌هایی که حداقل ۹ گردان دارند، به لشکر تبدیل می‌شوند. سپاه تا پایان جنگ، چندین بار تحول سازمانی را به دلایل گوناگون و با ساختارهایی متفاوت تجربه می‌کند که در چند مقاله توصیفی - تحلیلی تلاش خواهد شد این تحولات بازتوصیف و تبیین شود. در نهایت، شواهد نشان می‌دهد که فرماندهان و مسئولان سپاه و اعضای این نهاد، با خصایصی همچون روحیه مکتبی، ایثارگری، ابتکارها و نوآوری‌های نظامی و نیز عوامل متعدد دیگری که در متن مقاله‌ها به آن‌ها پرداخته خواهد شد، تلاش کرده‌اند تا ضمن اجرای کامل و موفق مأموریت‌های محوله و دفاع از اهداف انقلاب اسلامی، منویات رهبران آن را نیز به نحو احسن به اجرا درآورند. در این راه، سپاه به رغم همه هیاهوها و جنگ‌های تبلیغاتی و رسانه‌ای، توانسته است با حداقل نیرو و امکانات و ایستادگی و روحیه جهادی منبعث از مکتب و میهن‌دوستی، کارنامه‌ای قابل قبول در برابر توطئه‌ها و چالش‌های داخلی و خارجی را به ثبت برساند.



۱. مقدمه

شکل‌گیری نهادی فرهنگی، امنیتی، دفاعی و نظامی به نام سپاه پاسداران، همزمان با پیروزی انقلاب اسلامی، بنا بر نیازهای جامعه، رهنمودها و پشتیبانی‌های رهبری انقلاب و با انگیزه حفظ نظم و امنیت عمومی در شهرهای مختلف، یکی از مهم‌ترین دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران بود. بنابر شواهد موجود، تشکیل این نهاد بر اساس حرکتی خودجوش و مردمی و حسب نیازهای فرهنگی - سیاسی و امنیتی - نظامی ابتدای انقلاب بود. به واقع، در بحبوحه روزهای پراشتها و تحولات و چالش‌های پی‌درپی ابتدای انقلاب، نیروهایی که عاملان اصلی به ثمر نشستن پیروزی نهضت امام خمینی^(ع) بودند، ضروری دانستند نیرویی تشکیل دهند که اولاً همسو با انقلابیون باشد؛ ثانیاً تشکیلاتی و منجسم عمل کند و ثالثاً قدرت و نفوذ تعیین‌کننده در مقابل دیگر گفتمان‌های مدعی، همچون ملی - مذهبی‌ها، جریان‌های چپ و سازمان مجاهدین خلق را داشته باشد. در میان بحث و گفت‌وگو درباره تشکیل این نهاد و برخی انتقادات رادیکال نسبت به ارتش شاهنشاهی، امام خمینی^(ع) با هوشیاری، ضمن اجتناب از برجیدن ساختار نظامی پیش از انقلاب، در کنار آن و برای تقویت بنیه نظامی ایران و به همت مبارزان سیاسی قبل از انقلاب و برخی افسران انقلابی و دانشجویان خارج از کشور، از تشکیل سپاه پاسداران استقبال کرد. هدف از تشکیل این نهاد، نگهداری از دستاوردهای انقلاب اسلامی و کوشش در راه تحقق آرمان‌های آن، با رویکرد مکتبی و متعهدانه بود. سپاه در ابتدا و با مرکزیت‌های مختلف، صرفاً تلاش داشت با توجه به شرایط حساس پس از پیروزی انقلاب و بروز برخی ناآرامی‌ها و آشوب‌ها، به استقرار نظم و امنیت عمومی کمک

کند؛ اما با اوج‌گیری فعالیت گروه‌های مسلح ضدانقلاب و ایجاد بحران در نقاطی چون کردستان، گنبد کاووس، سیستان و بلوچستان، تبریز و خوزستان، این سازمان به‌طور جدی وارد عمل شد و با سلحشوری، ایثار و عزمی راسخ، به مقابله با آشوبگران و تجزیه‌طلبان و ضدانقلاب پرداخت.

سازمان سپاه به‌طور غیر رسمی در همان یک ماه باقی مانده از سال ۱۳۵۷ شکل گرفت^۴ و امام^(ع) در ۲ اردیبهشت ۱۳۵۸، در فرمانی به شورای انقلاب، رسماً تأسیس این نهاد را اعلام کرد. شورای انقلاب نیز با تأسیس شورای فرماندهی سپاه، گامی اساسی در جهت سازماندهی این نهاد برداشت. شورای فرماندهی سپاه در اطلاعیه ۱۶ اردیبهشت ۱۳۵۸، وظایف کلی این نهاد را، کمک به اجرای امور انتظامی - امنیتی و مقابله با جریان‌های مسلح ضدانقلاب، دفاع در برابر یورش‌های بیگانه، همکاری و هماهنگی با سایر نیروهای مسلح، تربیت کادر مورد نیاز انقلاب، حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش و حق‌طلبانه، استفاده از نیروی انسانی و امکانات تخصصی هنگام بروز بلایا و حوادث غیرمترقبه و کمک به پیشبرد طرح‌های عمرانی اعلام کرد. همچنین، به موجب اصل ۱۵۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی (مصوب ۱۳۵۸) نسبت سپاه با دیگر ارگان‌های نظامی این چنین تعریف شد: «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که در نخستین روزهای پیروزی انقلاب تشکیل شد، برای ادامه نقش خود در نگهداری از انقلاب اسلامی و دستاوردهای آن پابرجا می‌ماند. حدود وظایف این سپاه، در رابطه با وظایف و قلمرو مسئولیت نیروهای مسلح دیگر، با تأکید بر همکاری و هماهنگی برادرانه میان آن‌ها، به وسیله قانون تعیین می‌شود». پس از این تحولات و پیمودن مسیرهای قانونی، سازماندهی سپاه نظم نوینی یافت و سپاه‌هایی که در استان‌ها تشکیل شده بود، در سپاه کل ادغام گردید. پس از جواد منصوری، عباس دوزدوزانی، عباس آقازمانی (ابوشریف) و مرتضی رضایی، امام^(ع) در شهریور ۱۳۶۰ محسن رضایی را به فرماندهی سپاه منصوب فرمود.

در ادامه تحولات توفانی انقلاب، در آذر ۱۳۵۸، امام خمینی^(ع) فرمان تشکیل بسیج مستضعفین یا ارتش بیست میلیونی را نیز برای بهره‌مندی از حضور داوطلبانه همه اقشار مردم، در دفاع از میهن و انقلاب اسلامی صادر کرد. در ۲۸ دی ۱۳۵۹، مجلس شورای اسلامی ادغام سازمان بسیج در سپاه پاسداران را قانونی کرد و در ۱۵ شهریور ۱۳۶۱ اساسنامه سپاه را در ۲۹ ماده و ۱۶ تبصره به تصویب رساند. در ۲۶ شهریور ۱۳۶۴ نیز طی فرمانی، تشکیل نیروهای سه‌گانه (زمینی، هوایی، دریایی) صادر شد و سرانجام و پس از

در جبهه شمالی خوزستان، اولین گزارش‌ها از حضور و نقش‌آفرینی نیروهای سپاه، به مناطقی همچون روستای صالح مشطط، برای استفاده از شکاف ایجاد شده میان لشکرهای ۱۰ زرهی و ۱ مکانیزه عراق در اطراف این روستا بر می‌گردد.

روزهای بعد از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، ضرورت دفاع مسلحانه از انقلاب در برابر دشمنان داخلی و خارجی و نیاز به نیروهای سازمان یافته که پاسدار انقلاب باشند، در میان شخصیت‌ها و جریان‌های انقلابی به شدت احساس می‌شد. گرچه دولت موقت در صدد برآمد نیرویی مسلح در چارچوب نظریه گارد ملی و تحت نظر خود به وجود آورد. برای تحقق این نظر و در همان روزهای اول پس از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، به درخواست مهندس بازرگان، مرحوم حجت الاسلام حسن لاهوتی حکمی از امام^(ع) برای تشکیل این نیرو دریافت کرد. دولت موقت نیز دکتر ابراهیم یزدی را مأمور کرد که با حجت الاسلام لاهوتی همکاری کند. این دو، با جلب همکاری عده‌ای از نهضت آزادی و اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان ایرانی در آمریکا و کانادا و استمداد از افرادی همچون محمد غرضی، هاشم صباغیان، محسن سازگارا، حسن عابدی جعفری، محسن رفیق دوست و... یکی از هسته‌های اولیه سپاه را تشکیل دادند و ساختمانی در خیابان پاسداران را به عنوان مقر خود انتخاب کردند. همچنین در کنار این مقر، در مراکزی چون هنگ نوجوان و پادگان سعدآباد به جذب و آموزش داوطلبان پرداختند. برخی دیگر از نیروهای انقلابی نیز برای ایجاد یک نیروی نظامی دست به کار شدند و تشکیلات جداگانه‌ای در پادگان جمشیدیه ایجاد کردند. زندانیان سیاسی رژیم گذشته، بخش بزرگی از این گروه را تشکیل می‌دادند. افرادی مانند جواد منصوری، عباس آقازمانی (ابوشریف)، عباس دوزدوزانی، ابراهیم حاج محمدزاده از موسسان این تشکیلات بودند. این گروه نیز تشکیلات خود را سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نامید و آیت الله موسوی اردبیلی را به عنوان رابط خود با شورای انقلاب انتخاب کرد. تشکیلات نظامی سوم، مربوط

تحولاتی، سازمان سپاه متشکل از پنج نیرو (زمینی، هوایی، دریایی، مقاومت بسیج [بسیج مستضعفین] و قدس) ده قرارگاه^۵، پایگاه‌های متعدد موشکی، هوایی، دریایی در ۳۱ سپاه استانی، ۱۵۰ گردان نیروی زمینی، ۱۲۰۰ گردان عاشورا و الزهرا^(س) در استان‌ها و شهرستان‌ها اعلام شد. در آخرین تغییرات سازمانی در ۱۳۸۷، تشکیلات سپاه‌های استانی به تصویب فرماندهی کل قوا رسید و به موجب آن، نیروی مقاومت بسیج تحت پوشش سپاه‌های استانی قرار گرفت. پس از آن نیز، ساختار سپاه تغییراتی یافته است که در سلسله مقالات بعدی تحت عنوان تحول در سازمان رزم سپاه تا پایان جنگ تحمیلی به آن خواهیم پرداخت. ساختار فرماندهی سپاه به شکلی است که در رأس آن فرمانده کل قرار دارد. پس از او جانشین یا قائم مقام قرار می‌گیرد و سپس معاونت هماهنگ کننده سپاه حائز اهمیت است.^۶ فرمانده کل سپاه را مستقیم رهبر انقلاب انتخاب می‌کند و جانشین و فرماندهان ستاد مشترک و نیروها به پیشنهاد فرمانده کل و با تصویب و حکم رهبری منصوب می‌شوند. مسئولان دو ساختار دیگر سپاه، با نام‌های حوزه نمایندگی ولی فقیه و سازمان حفاظت اطلاعات را نیز رهبر انقلاب تعیین می‌کند. این ساختارها البته به تناسب شرایط سپاه، مقتضیات عصری و نیازهای انقلاب تغییر و تحول بسیار دیده است که نشان از پویایی سازمان نیز دارد.

۲. تجمیع سپاه‌های پراکنده

همان طور که گذشت، همزمان با پیروزی انقلاب اسلامی، گروه‌های مختلف سیاسی، ضمن بیان آزادانه نظرات خود و عضوگیری گسترده، اقدام به جمع‌آوری اسلحه نیز می‌کردند. در همین بحبوحه، وقوع برخی رویدادهای امنیتی داخلی از جمله در کردستان، به‌ویژه سقوط پادگان مهاباد به دست عناصر شورشی تجزیه طلب و نیز غائله‌های قومی در جنوب و شمال و شرق کشور و نیز ضرورت برخورد با عناصر رژیم شاهنشاهی و در کنار این‌ها، سهم‌خواهی برخی گروه‌های سیاسی و ایجاد درگیری از جانب برخی از آن‌ها، در آخرین ماه سال ۱۳۵۷، نیروهای انقلابی را به این نتیجه رساند که برای دفاع از انقلاب، باید گروهی از انقلابیون در برابر توطئه‌ها بایستند. این، نخستین گام برای تشکیل سپاه‌ها و دسته‌هایی برای نگهبانی و حفظ دستاوردهای انقلاب اسلامی در مقابل مخالفان بود. سرانجام در دوم اردیبهشت ۱۳۵۸، با حکم شورای انقلاب و امضای شهید بهشتی، شورای عالی سپاه شکل گرفت.

در آغاز حمله عراق، به رغم مخالفت بنی‌صدر، عناصر و هسته‌هایی از سپاه و نیروهای مردمی، به دلیل آشنایی با منطقه و نوار مرزی و تجربیاتی که پس از پیروزی انقلاب در حفاظت و پاسداری از مناطق شمال خوزستان به دست آورده بودند، وارد عمل شدند و با استقرار در جبهه‌ها، به تشکیل خطوط دفاعی، شناسایی مواضع و کنترل تحرکات دشمن پرداختند و با سلسله اقداماتی توانستند مانع پیشروی بیش از پیش عراق شوند.

انقلاب حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی را مأمور هماهنگی و یکپارچه سازی این گروه ها کرد. مذاکرات این چهار گروه، اواخر فرودین ۱۳۵۸ به نتیجه رسید. با انتخاب سه نفر از هر گروه، مجموعاً دوازده نفر مسئول تشکیل سپاه شدند و از این گروه ۱۲ نفر، محسن رضایی، محسن رفیق دوست و عباس دوزدوزانی به عنوان نماینده گروه های چهارگانه پیش گفته، در قم به دیدار امام خمینی^(۵) رفتند و نتیجه مذاکرات خود را به ایشان اطلاع دادند. در این گفت و گو، افراد یاد شده با ارائه استدلال هایی، بر لزوم استقلال سپاه پاسداران از دولت موقت تأکید کردند. امام خمینی^(۶) هم در آن دیدار دستور ایجاد یک نیروی مسلح مکتبی مستقل از دولت موقت را صادر کردند. این دستور عملاً در حکم فرمان امام خمینی^(۷) برای تشکیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی محسوب می شود.

۳. سپاه پیش از آغاز جنگ

۳-۱. شکل گیری اولین هسته های گردانی سپاه

در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی تا آغاز جنگ، سپاه با حضور در مناطق بحرانی کشور و نیز حضور در حوادث چالش آفرین، تلاش داشت ضمن بازکردن گره های از مشکلات مردم، امنیت مناطق آشوب زده را نیز تأمین کند. ایران با چالش ها و بحران های متعددی در عرصه داخلی و بین المللی روبه رو بود و در بیستمین ماه از به ثمر نشستن انقلاب اسلامی هم، ارتش عراق با هجومی سراسری، بخش هایی از خاک ایران را اشغال کرد و بر دامنه مشکلات افزود. در این دوره، به دلیل فقدان سازمان های امنیتی و اطلاعاتی، آشوب و ناامنی روز به روز بیشتر می شد و برخی جریان های سیاسی نیز که با بی توجهی مردم به آن ها، به مقابله با انقلاب روی آوردند، با اعمال فشار و تشدید اغتشاش و بی نظمی، به دنبال سهم خواهی بودند. در عرصه بین المللی نیز شعار استقلال طلبی انقلاب در نظام دو قطبی آن عصر، بسیاری از کشورها از جمله ابرقدرت ها را نسبت به ایران حساس و هوشیار ساخت و به دنبال حوادثی همچون تسخیر لانه جاسوسی یا محدود کردن فعالیت احزاب چپ، فشار بر انقلاب و تلاش برای انزوای آن کم کم به اصلی نانوشته در میان کشورهای متخاصم با انقلاب تبدیل شد. به این مسائل، باید چالش های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی ناشی از عصر گذار از نظم کهنه به نظم نو را نیز افزود.

در چنین شرایط پیچیده و دشواری، عمده ترین و اصلی ترین نیروی نظامی ایران ارتش بود^۷ که این سازمان نیز در گیرودار انقلاب، دستخوش تغییر و تحولات بسیاری شده



عباس دوزدوزانی در کنار شهید رجایی

به سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی بود. این سازمان که از راهنمایی های آیت الله مطهری الهام می گرفت، در روزهای منتهی به پیروزی انقلاب پایه ریزی شده و در مقایسه با دیگر گروه ها، بیشترین سابقه تشکیلاتی و نظامی را داشت. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، یک تشکل سیاسی نظامی بود که بخش نظامی اش به صورت مستقل، با حضور محسن رضایی، محمدباقر ذوالقدر، مرتضی الویری، محمد بروجردی و رحیم صفوی، که برخی از آن ها در لبنان آموزش چریکی دیده بودند، به داوطلبان گزینش شده آموزش نظامی می داد. اما رهبری گروه چهارم با محمد منتظری بود. محمد منتظری که برخی روایت ها حاکی از آن است اندیشه تشکیل سپاه پاسداران را، اولین بار او پیشنهاد داده، تعدادی از کماندوهای فلسطینی را به ایران آورد و در کنار آن ها برخی افسران ارتش مانند یوسف کلاهدوز و موسی نامجو را برای آموزش نیروها به کار گرفت. گروه محمد منتظری که به پاسا معروف بود، در محل ساختمان اداره گذرنامه در محله شهرآرای تهران مستقر بودند. به این ترتیب، چهار گروه مسلح و مستقل، با هدفی یکسان و با مرامی تقریباً مشابه به وجود آمدند. به تدریج ضرورت ادغام تشکل های مسلح انقلابی و تبدیل آن ها به یک تشکیلات منسجم، احساس شد. به همین منظور، پیشنهاد ادغام گروه های چهارگانه در یک سازمان واحد، در شورای انقلاب مطرح شد و شورای

تشکیل شد و متناسب با مقتضیات عصری، در حال توسعه خود بود. به تدریج و به دلیل خلأهای نظامی، اطلاعاتی و امنیتی در ماه‌های ابتدایی انقلاب، بر دامنه این هدف بزرگ افزوده می‌شد. با آغاز جنگ تحمیلی و موفقیت‌هایی که گروه‌ها و هسته‌های کوچک سپاه در مقابل دشمن بعثی به دست آوردند، شأن نظامی این نهاد در یک روند تاریخی، روزه‌روز برجسته شد و توسعه یافت. پس از آن که تأثیرگذاری شگرف و چشمگیر سپاه در عرصه نظامی و امنیتی بر همه روش شد، به تدریج، اعتماد و اطمینان به آن، هم از جانب نهادهای دولتی و انقلابی و هم از سوی مردم افزایش یافت و نهادینه گردید. همین اعتماد عمومی و روحیه انقلابی و جهادی اعضای سپاه، در ادامه به مهم‌ترین پایه و ستون برای توسعه این نهاد تبدیل شد. مردم و مسئولان مشاهده می‌کردند سپاهیان با شجاعت و ایثار و از جان گذشتگی، هر جا که انقلاب و مردم و میهن، نیاز به کمک یا دفاع دارند، حاضر می‌شوند و خالصانه و بی‌هیاهو و چشمداشت، به ایفای نقش خود می‌پردازند.

درباره نحوه تشکیل تدریجی گردان‌های سپاه، ذکر یک نمونه خالی از لطف نیست؛ در تهران پس از تشکیل سپاه، واحد عملیات این نیرو در پادگان ولی عصر^(ع) مستقر شد و فرمانده سپاه وقت، ناصر جبروتی را به عنوان فرمانده سپاه تهران منصوب کرد. سپاه تهران در این برهه، مسئولیت حفاظت از اماکن و مقرهای مهم (بیت امام، فرودگاه، برخی سازمان‌های دولتی و بیمارستان‌ها و...) را برعهده داشت و کم‌کم سپاه‌های شهرهای حومه تهران (ری، فیروزکوه، دماوند و...) را تشکیل داد و ذیل خود تعریف کرد. پادگان ولی عصر^(ع) به تدریج به مرکز آموزش نیروهای انقلابی برای رفع

و ساختار آن، حتی تا آستانه فروپاشی هم پیش رفته بود. رأس ارتش که قائم به شاه و ژنرال‌های رژیم پهلوی بود، از میان رفته یا تصفیه شده بود و پشتیبانی آمریکا از این نیرو نیز به‌طور کامل متوقف شده بود. نیروهای ارتش دچار نوعی سرگردانی و آشفتگی در آموزش‌ها و انجام وظایف شده بودند و همین، موجب غفلت از بهسازی آیین‌نامه‌ها و به‌روزرکردن شیوه‌های امنیتی و جنگی شده بود. در این اثنا، با تدبیر امام خمینی^(ع)، به‌ویژه در نامگذاری روز بیست‌ونهم فروردین به نام ارتش و با یاری عناصری از افسران میانی و جزء و همسو با انقلاب، به تدریج روند بازیابی و انسجام مجدد ارتش از سر گرفته شد و این سازمان خیلی سریع توانست خود را احیا کند.

در کنار این تدبیر برای ارتش، نیروهای انقلاب نیز با توجه تام و تمام به رهنمودهای امام^(ع) و در جهت تلاش برای حفظ دستاوردهای انقلاب، بنابر مقتضیات آن روزگار، به تدریج تجربه‌هایی در زمینه امور اطلاعاتی - امنیتی و مقابله با گروه‌های تجزیه‌طلب و مخالفان داخلی کسب کردند. این نیروها همپای دیگر نهادهای نظامی مانند ارتش، ژاندارمری و کمیته‌های انقلاب، اسلحه به دست گرفتند و به سمت کارهای نظامی و تأمین امنیت کشیده شدند.

با شروع اقدامات مسلحانه حزب دمکرات کردستان در کردستان و آذربایجان غربی و همچنین برخی غائله‌های قومی در خوزستان و گنبدکاووس، ارتش در این مناطق درگیر شد و به دفاع از خود پرداخت. نیروهای نهاد تازه‌تأسیس سپاه از برخی شهرها نیز به کمک ارتش شتافتند و به این ترتیب نخستین فعالیت‌های نظامی را تجربه کردند. از جمله ۵۰۰ نفر از بسیجیان و سپاهیان شهرهای مختلف، به‌ویژه اصفهان و تهران، به فرودگاه سنندج رفتند و با همکاری لشکر ۲۸ کردستان، کنترل شهر را از دست حزب دمکرات خارج ساختند. این نیروها جزو نخستین گروه‌ها یا تسامحاً، گردان‌های تازه تشکیل‌شده و منسجم سپاه بودند. البته باید توجه داشت تعبیر گردان در معنای اصطلاحی آن و با لحاظ چارچوب‌ها و ویژگی‌های نظامی، شاید هنوز در این دوره بر این گروه‌ها منطبق نباشد.

به‌طور کلی، در این دوره پر تحول، هنوز مأموریت‌ها و ساختار سپاه به صورت روشن، مشخص نشده بود و در نوعی پراکندگی فعالیت و نبود ساختار منسجم به سر می‌برد. سپاه به عنوان سازمانی مردم‌نهاد، هر فعالیتی را که نیاز مردم و جامعه ایرانی آن عصر بود و برای حفظ انقلاب ضروری می‌نمود، عهده‌دار می‌شد. به‌واقع این نهاد بر پایه اصل بنیادین «حفاظت از انقلاب و اهداف و دستاوردهای آن»،

محورهای مقاومتی که این نیروها تشکیل دادند، در نقاطی همچون دالپری، دشت عباس، بلتا، کرخه (پل نادری)، صالح مشطط (شهدا)، شوش (عنکوش) و رقاییه پراکنده بود و گردان‌هایی از سپاه برای متوقف کردن دشمن تشکیل شد که توانست با مقاومت در گام اول و انجام عملیات‌های محدود و ایذایی در گام دوم، اقدامات مهمی برای زمین‌گیر کردن ارتش عراق انجام دهد.

بحران زده نیز در کنترل اوضاع آشفته، نقشی تأثیرگذار داشتند. به عنوان یک نمونه؛ در پی بروز آشوب و ناامنی در مناطق کردنشین از ابتدای انقلاب تا پایان جنگ، سپاه مرکز و سپاه‌های استانی با اقدامات چشمگیر و منسجمی که انجام دادند، به کلیدی‌ترین نیروی نظامی برای مهار بحران تبدیل شدند.

به طور کلی، در سال اول پیروزی انقلاب، برخی گروهک‌های تجزیه طلب از جمله حزب دمکرات کردستان، پاره‌ای از مناطق در آذربایجان غربی، کردستان و کرمانشاه را اشغال کرده و بعضی مناطق را تا زمان جنگ در اختیار داشتند. برپایی آشوب و حمله به پادگان‌ها و غارت آن‌ها و ایجاد ناامنی در مناطق غرب و شعله‌ور ساختن اندیشه تجزیه طلبی و به دست گرفتن کنترل برخی شهرها در ابتدای انقلاب، به تسلط برخی از این گروهک‌ها در تعدادی از شهرها و مناطق مرزی انجامید. رژیم عراق نیز با حمایت از این گروهک‌ها، بر دامنه ناامنی می‌افزود. امام^(ع) ابتدا با مدارای بسیار و اعزام هیئت‌های حسن نیت، تلاش کرد غائله پایان پذیرد؛ اما پس از ادامه اقدامات برخی گروه‌های کرد در دامن زدن به ناامنی‌ها، ایشان در چند مرحله دستور مقابله و برقراری امنیت را صادر کردند. به این ترتیب، سپاه بنابر دستور امام^(ع) و بر اساس وظیفه مکتبی و ملی خود، از ابتدای غائله در این مناطق حضور پیدا کرد و از مرداد ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۴، در چندین مرحله در کنار نیروهای ارتش و ژاندارمری و نیروهای داوطلب پیشمرگه و در بسیاری دیگر از عملیات‌ها نیز به طور مستقل، به آزادسازی و پاکسازی این مناطق پرداخت. برای نیل به این مقصود و با ابتکار محمد بروجردی و همفکری برخی فرماندهان دیگر سپاه و ارتش، برای آزادسازی شهرها و مناطقی از استان‌های آذربایجان غربی، کردستان و کرمانشاه برنامه‌ریزی صورت گرفت و عملیات‌های متعددی به انجام رسید. راهکار جدید، مرحله به مرحله و در پنج سطح طراحی شد و انجام گرفت. مراحل پنج‌گانه آزادسازی و پاکسازی مناطق آشوب زده و ناامن عبارت بودند از:

۱. آزادسازی و پاکسازی شهرها (حدود ۲۱ شهر)
۲. پاکسازی و برقراری امنیت در جاده‌های ارتباطی میان شهرها (بیش از ۲۲ محور مواصلاتی)
۳. پاکسازی و برقراری امنیت مناطق روستایی و بینابینی جاده‌ها (۲۹ منطقه در ۲۹ عملیات)
۴. پاکسازی مناطق مرزی در استان‌های کردستان و آذربایجان غربی و برقراری امنیت در مرزهای بین‌المللی (بیش از ۱۱ نقطه مرزی در ۱۱ عملیات)
۵. تعقیب و تنبیه متجاوزان بعثی و نیروهای آشوبگر در

نیازهای امنیتی و نظامی انقلاب اسلامی تبدیل شد. نیروها در آن‌جا آموزش می‌دیدند و برای مأموریت‌های مختلف، به سپاه تهران و سایر استان‌های کشور اعزام می‌شدند. سپاه با این اقدام، کم کم توانست در کنار دیگر نیروهای نظامی، امنیت را به نقاط بحران زده بازگرداند.

پاسداران پادگان ولی عصر^(ع) در ابتدای انقلاب، با برقراری امنیت در اقصی نقاط کشور، مانند پاوه، سنندج، مریوان، بوکان، مهاباد، مرز بازرگان، میاندوآب، آبادان، خرمشهر، گنبد، سیستان و بلوچستان، جزیره خارک و مراکز حساس، نقش مهم و برجسته‌ای در تأمین امنیت شهرهای آشوب زده ایفا کردند. با ورود محمد بروجردی به پادگان ولی عصر^(ع) در تابستان ۱۳۵۸، در سمت مسئول ستاد پادگان، او نیروهای موجود در پادگان را در قالب یک هنگ، متشکل از سه گردان، سازماندهی کرد. پس از آن نیز بر تعداد این گردان‌ها افزوده شد و آن‌ها تا ۹ گردان هم رسیدند. این نیروها هر کدام به گوشه‌ای از کشور رفته و برای تأمین امنیت مناطق بحرانی جانشانی کردند. با تهاجم ارتش بعثی عراق و آغاز جنگ تحمیلی نیز، همین گردان‌ها، به همراه نیروهای مردمی به جبهه‌ها و مناطق عملیاتی جنوب و غرب کشور اعزام شدند. این گونه و هر روز بر دامنه تجربه‌های تاکتیکی و طرح‌ریزی عملیات و دیگر توانمندی‌های نظامی آن‌ها افزوده می‌شد.

این رویه در سایر شهرها نیز کمابیش پیگیری می‌شد و فرماندهی وقت سپاه در تشکیل سپاه‌های استانی اهتمام جدی به خرج داد و به تدریج هر استان و سپس هر شهرستان و شهر، دارای سپاه مستقل گردید که البته دستورالعمل‌های کلی را از مرکز دریافت می‌کرد.

در این دوره، سپاه‌های استانی از جمله در شهرهای

عراق پس از عبور از سوسنگرد، عزم خود را برای تصرف اهواز جزم کرد که با پیام امام^(ع) مبنی بر این که «مگر جوانان اهواز مرده‌اند!»، رستاخیزی آغاز شد و تمامی نیروها، به ویژه پاسداران برای دفاع در برابر دشمن بسیج شدند.



سال‌های دفاع مقدس.^۸

نیروهای سپاه در همه این پاکسازی‌ها، چه قبل از طراحی مراحل پنج‌گانه عملیاتی و چه در دل آن، در قالب گروه یا گردان سازماندهی شده و نقشی تأثیرگذار داشتند. اجرای این سلسله عملیات‌ها، کمابیش تا اواخر سال ۱۳۶۴ ادامه داشت و در نهایت منجر به تثبیت امنیتی پایدار و مطمئن در این مناطق شد. شایان ذکر است که در سال ۱۳۶۰، به منظور ایجاد هماهنگی بیشتر در برخورد با گروه‌های آشوبگر و برقراری امنیت پایدار در مناطق کردنشین، قرارگاه حمزه سیدالشهدا^۹ متشکل از سپاه، ارتش و ژاندارمری در ارومیه تأسیس شد و بسیاری از عملیات‌ها با هدایت این قرارگاه به صورت هماهنگ‌تر و منسجم‌تر ادامه یافت. شایان توجه است که در طول جنگ تحمیلی و متناسب با موقعیت جغرافیایی، مأموریت سرزمینی و عملیات‌هایی که به یگان‌های سپاه محول می‌شد، قرارگاه‌های دیگر سپاه نیز^۹ در نقاط مختلف کشور تأسیس شد که به هر قرارگاه متناسب با زمان تأسیس و نوع مأموریتش در جای خود خواهیم پرداخت.

به این ترتیب، تا آغاز جنگ تحمیلی، گردان‌ها یا گروه‌ها یا هسته‌های مختلفی از سپاه در شهرهای مختلف شکل گرفت و به تأمین امنیت و مقابله با بحران‌ها در مناطق مختلف کمک می‌کرد و همزمان در خطوط دفاعی غرب و جنوب کشور، در مقابل ارتش متجاوز عراق به مقاومت می‌پرداخت. تا عملیات ثامن الائمه^{۱۰} در سال دوم جنگ،

سپاه همین سازمان گردانی را حفظ کرد و هسته‌های کوچک آن در هر نقطه بحرانی حضور می‌یافتند. به این ترتیب بود که سپاه‌های استانی و گردان‌ها و هسته‌های سپاه در بحران‌های مهم امنیتی، نظیر غائله حزب جمهوری خلق مسلمان در تبریز، غائله چریک‌های فدایی خلق در گنبد، غائله احزاب دمکرات و کومله در مناطق کردنشین شمال غرب، ایجاد آشوب گروهک خلق عرب در خوزستان، ناآرامی‌های سیستان و بلوچستان، ترورهای گروه فرقان و در نهایت آمادگی برای مقابله با حمله احتمالی آمریکا پس از تسخیر لانه جاسوسی، حضور فعال داشتند. همچنین پس از آن که با احتمال خطر حمله آمریکا، امام خمینی^(ع) در ۵ آذر ۱۳۵۸، دستور تشکیل بسیج مستضعفان را صادر کرد، این نیرو نیز گرچه ابتدا زیر نظر دولت بود، اما مدتی پس از آغاز جنگ، در ۱۳ آبان ۱۳۵۹، با رأی مجلس، مسئولیت آن به سپاه محول شد و به این ترتیب به تدریج نیروی عظیم بسیج در اختیار سازمان سپاه قرار گرفت.

با روی کار آمدن صدام حسین در سال ۱۳۵۸ و حمایت و پشتیبانی برخی کشورهای بلوک شرق و غرب از او، وی متأثر از برخی اختلافات تاریخی و تحریک برخی کشورها، به سرعت به سمت در پیش گرفتن گزینه نظامی علیه ایران رفت. رژیم عراق با ۴۰۰ هزار نیروی نظامی و تسلیحات و پشتیبانی‌های چشمگیر و قابل توجه و نیز وضعیت خوب اقتصادی و نظامی، سودای تصرف بخشی از ایران و درگیر

۴. سپاه در دوره هجوم سراسری ارتش عراق

در آستانه جنگ، سپاه با ۲۵ هزار عضو توانسته بود بخش مهمی از امنیت و نظم شهرها را بازگرداند و با آغاز جنگ نیز بلافاصله در جبهه‌های نبرد حاضر شود. این نیرو در ابتدای جنگ، همچنان با سلاح‌های انفرادی در صحنه‌های نبرد و خطوط مقدم جبهه حاضر می‌شد؛ اما به تدریج و در طول دوره مقاومت، با سلاح‌های نیمه‌سنگین و سنگین آشنایی پیدا کرد.

در یک تقسیم‌بندی کلی، می‌توان نوشت با آغاز تهاجم سراسری عراق، دو جبهه اصلی ایجاد شد؛ یکی در غرب که هدف عراق در این جبهه دور نگه داشتن ایران از دسترسی به بغداد بود و دیگری جبهه جنوب که محور اصلی جنگ بود و هدف عمده در آن، تصرف ساحل شمالی اروند و اشغال خوزستان بود.

پس از حمله عراق، بلافاصله نیروهای داوطلب بسیجی و پاسدار از سراسر کشور به هر دو جبهه اصلی گسیل شدند و محورهای مقاومت متعددی را برای جلوگیری از پیشروی ارتش عراق تشکیل دادند.

این هسته‌های مقاومت معمولاً به فرماندهی یکی از پاسداران شکل می‌گرفت که در بین سایر افراد این گروه‌ها، لیاقت، شجاعت و تدابیر تأثیرگذاری از خود نشان می‌داد و به تدریج این ویژگی‌ها موجب می‌شد در میان دیگران برجسته‌تر شود و به سمت فرماندهی منصوب گردد. نیروهای مردمی و بسیجی نیز که از استان‌های مختلف به همراهی نیروهای سپاه همان استان، در یک محور مقاومت حاضر می‌شدند، به پاسداران و این هسته‌های مقاومت می‌پیوستند و به این ترتیب، یک گروه یا یک گروهان یا مسامحتاً یک گردان در محورهای عملیاتی غرب یا جنوب شکل می‌گرفت و کم‌کم انسجام و چارچوب پیدا می‌کرد. همین هسته‌های کوچک، بعدها مبنای تشکیل گردان‌های رزمی سپاه و سپس تیپ‌ها و در نهایت لشکرها شد.

برای تبیین بهتر این موضوع و تشریح عملکرد نیروهای سپاه و داوطلبان بسیجی و مردمی تحت فرمان آن‌ها، در ادامه به صورت انضمامی به ذکر محورهای مقاومت سپاه در جبهه‌های مختلف شمال غرب تا جنوب می‌پردازیم.

۴-۱. جبهه شمال خوزستان

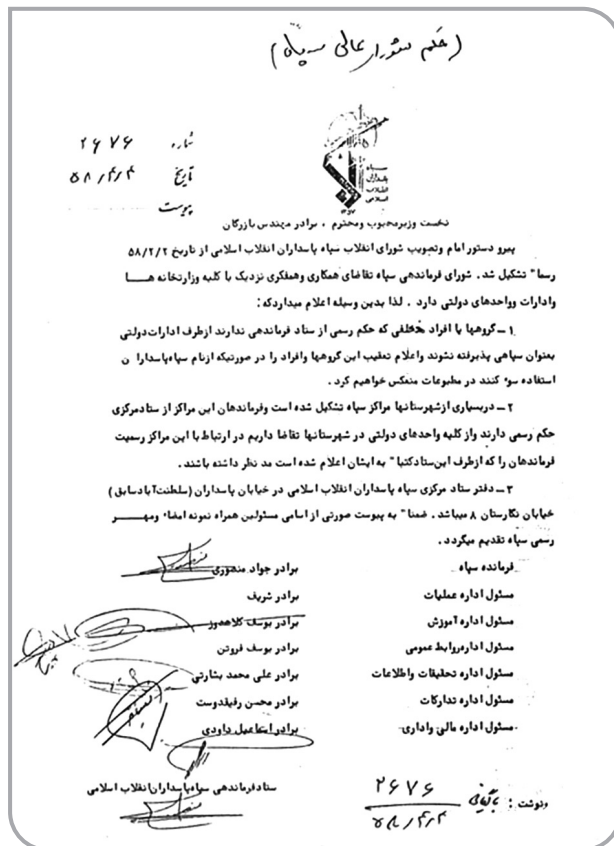
در استان خوزستان سه جبهه شمالی، میانی و جنوبی علیه دشمن شکل گرفت. هدف اصلی ارتش عراق در جبهه شمالی خوزستان، عبور از کرخه، قطع راه ارتباطی اهواز-تهران، تصرف پایگاه هوایی دزفول و شهرهای اندیمشک و دزفول بود.

کردن این کشور در جنگ را در سر داشت و ایران نیز، به دلایل داخلی و مشکلات بین‌المللی، آمادگی کافی دفاعی و نظامی برای مقابله با آن را نداشت.

همان‌طور که گذشت، قبل از آغاز جنگ، وقایع کردستان ارتش و سپاه را برای اولین بار در کنار هم به واکنش علیه ضدانقلاب و تجزیه‌طلبان واداشت. پس از آن، مسئله خلق عرب و جنبش التحریر در جنوب نیز همراهی و همکاری این دو نهاد را بیش از پیش کرد. گرچه بنی‌صدر به مانعی برای این امر تبدیل شده بود؛ اما با رفتن بنی‌صدر و تغییر فرماندهان و رفع برخی موانع، زمینه‌های همکاری این دو نیرو بیشتر شد و موفقیت‌هایی نیز در پی داشت.

صدام در ۲۶ شهریور ۱۳۵۹، قرارداد ۱۹۷۵ الجزیره را یک طرفه لغو و ادعاهایی درباره برخی مناطق مرزی مطرح کرد که بهانه آغاز جنگ شد. ایران انتظار آغاز یک جنگ سراسری و همه جانبه را نداشت و فرماندهان نظامی غافلگیر شدند و هیچ اقدام جدی‌ای هم برای انتقال لشکرهای مهم ارتش مانند ۱۶ زرهی قزوین، ۲۱ حمزه^(۴)، ۷۷ خراسان، ۸۸ زاهدان و یا تیپ ۵۵ هوابرد به مناطق مرزی خوزستان انجام نشده بود. البته پیش از جنگ و در دوره ناامنی‌های داخلی، برخی عناصر اطلاعاتی سپاه نسبت به حمله قریب‌الوقوع عراق هشدار داده بودند؛ گرچه دستورهای امام خمینی^(۵) برای بازسازی ارتش و نیز تشکیل بسیج، وجود چنین چشم‌اندازی درباره احتمال تجاوز نظامی و جنگ از سوی یک کشور خارجی را تأیید می‌کرد؛ اما در مجموع هیچ‌کدام از مسئولان جمهوری اسلامی و ارتش، انتظار آغاز یک جنگ همه‌جانبه و سراسری را نداشتند و در پی همین غافلگیری، دشمن توانست پیشروی قابل توجهی در داخل خاک ایران انجام دهد.

مقاومت در آبادان، شیوه‌های جنگیدن را به رزمندگان سپاه آموخت و فرماندهان زیادی از این نهاد تازه‌تأسیس، از جمله حسین خرازی، مرتضی قربانی، جعفر اسدی، مهدی باکری، احمد کاظمی، یدالله کلهر، مهدی کیانی، علی عساکره، بنادری، حسن شفیع‌زاده، اسحاق عساکره، علی فضل‌ی، مهدی امینی و... در دوره مقاومت پرورش یافتند.



و نظامی از یأس و ناامیدی و تأکید بر شکست بن بست در جنگ و غلبه بر اوضاع نامطلوب سیاسی و نظامی در دستور کار سپاهیان قرار گرفت. در همین چارچوب بود که سپاه عملیات‌های محدودی در این ناحیه، با هدف توسعه سرپلی که در غرب رودخانه در اختیار داشت، در دستور کار قرار داد. شبیخون‌ها و عملیات‌هایی که از جمله آن‌ها می‌توان به چند عملیات ایذایی در زمستان ۱۳۵۹ اشاره کرد؛ مانند تپه چشمه، عملیات امام مهدی (عج) (زعن)، عملیات امام مهدی (عج) در عنکوش، عملیات تپه ۳۵ و عملیات خاتم النبیین (ص).

۲-۴. جبهه میانی خوزستان

در جبهه میانی خوزستان، اشغال بوستان و سوسنگرد رسیدن به اهواز هدف ارتش عراق بود.

در این جبهه، تعدادی از پاسداران و بسیجیان در کنار نیروهای تیپ ۳ لشکر ۹۲ زرهی در تنگه چزابه به دفاع پرداختند. در مقابل تیپ ۳۵ لشکر ۹ زرهی عراق که از چزابه به سوی ارتفاعات الله اکبر و سپس بوستان پیش می‌رفت، مقاومت جانانه‌ای در ارتفاعات الله اکبر صورت گرفت که در کنار نیروهای گروه جنگ‌های نامنظم و ارتش، نیروهای سپاه نیز حضور داشتند. در حمله لشکر ۹ زرهی عراق برای تصرف سوسنگرد، «حبیب شریفی» فرمانده سپاه سوسنگرد

به همین منظور، یگان‌های عراقی با عبور از مرز، خود را به پل نادری و کنار رودخانه کرخه رساندند. همچنین در محوری دیگر نیز، دشت عباس و عین خوش را هم در شمال غربی استان خوزستان تصرف کردند.

ابتدا باید توجه داشت که به دلیل پراکندگی نیروهای سپاه و تقدم و تأخر حضور آن‌ها در مناطق درگیری، نمی‌توان به‌طور دقیق جغرافیا و زمان نخستین مقاومت‌های هسته‌های سپاه را مشخص کرد؛ اما اسناد نشان می‌دهد در جبهه شمالی خوزستان، اولین گزارش‌ها از حضور و نقش‌آفرینی نیروهای سپاه، به مناطقی همچون روستای صالح مشطط، برای استفاده از شکاف ایجادشده میان لشکرهای ۱۰ زرهی و ۱ مکانیزه عراق در اطراف این روستا برمی‌گردد. در ابتدای حمله عراق، ساکنان این روستا به پاسداران حاضر در آن منطقه اطلاع دادند فضایی به طول ۸ کیلومتر و عمق ۳ کیلومتر میان دو لشکر عراق فاصله است. سپاه ذفول هم به سرعت ۷۰ رزمنده را به فرماندهی «حمید سلیمی» در این منطقه مستقر کرد و آن‌ها با توسعه خود و احداث خاکریز تا عملیات فتح‌المبین در این منطقه حضور داشتند و از این محور نیز در عملیات پیش‌گفته استفاده کردند.

در نمونه‌ای دیگر، در ۹ آبان ۱۳۵۹، تلاش ارتش عراق برای تصرف شوش و پل نادری، با مقاومت لشکر ۲۱ حمزه ناکام ماند و نیروهایی از سپاه ذفول در کنار پل نادری، در کنار این لشکر ارتش حضور داشتند و مشغول مقاومت بودند.

به‌طور کلی می‌توان عنوان کرد در آغاز حمله عراق، به رغم مخالفت بنی‌صدر، عناصر و هسته‌هایی از سپاه و نیروهای مردمی، به دلیل آشنایی با منطقه و نوار مرزی و تجربیاتی که پس از پیروزی انقلاب در حفاظت و پاسداری از مناطق شمال خوزستان به دست آورده بودند، وارد عمل شدند و با استقرار در جبهه‌ها، به تشکیل خطوط دفاعی، شناسایی مواضع و کنترل تحرکات دشمن پرداختند و با سلسله اقداماتی توانستند مانع پیشروی بیش از پیش عراق شوند. محورهای مقاومتی که این نیروها تشکیل دادند، در نقاطی همچون دالپری، دشت عباس، بلتا، کرخه (پل نادری)، صالح مشطط (شهدا)، شوش (عنکوش) و رقابیه پراکنده بود و گردان‌هایی از سپاه برای متوقف کردن دشمن تشکیل شد که توانست با مقاومت در گام اول و انجام عملیات‌های محدود و ایذایی در گام دوم، اقدامات مهمی برای زمین‌گیر کردن ارتش عراق انجام دهد.

در ادامه نیز عملیات‌های محدودی با فرمان امام^(۵)، در دی ماه ۱۳۵۹، مبنی بر برحذر داشتن نیروهای مردمی



مرز طلائیة - کوشک، شهر هویزه و پادگان حمید را اشغال کرد. سپس با تصرف بخشی از جاده اهواز - خرمشهر، تا نزدیک اهواز پیش آمد؛ اما در جنگل‌های گمبوعه با مقاومت رزمندگانی از سپاه و ارتش متوقف شد. سپاه و مردم اهواز نیز در جنوب شهر خندق کردند تا مانع پیشروی عراق شوند. در این جبهه، مرز شلمچه و جاده شلمچه - بصره از محورهای بسیار مهم ارتش عراق برای تصرف خرمشهر و پیشروی به سوی آبادان بود. بر اساس درک همین اهمیت، طبق گزارش اسناد، از ۲۱ شهریور، شماری از پاسداران در مرز شلمچه حضور داشته‌اند و تعدادی از آن‌ها در روزهای نخست جنگ شهید یا مجروح شده‌اند.

اما در خرمشهر، سپاه این شهر و یک گروهان از گردان ۱۵۱ دژ خرمشهر، همراه با نیروهای مردمی، به دفاع از شهر پرداختند. سپاه خرمشهر ۵۰ پاسدار داشت و ۵۰۰ نفر از نیروهای داوطلب مردمی را هم سازماندهی کرد. همچنین حضور تکاوران نیروی دریایی ارتش، دانشجویان دانشکده افسری ارتش و گردان دژ، در مقاومت مردم بسیار مؤثر بود. تصرف خرمشهر درکنار ارونند، از مهم‌ترین اهداف نظامی عراق بود که پیشروی به سوی اهواز و آبادان را هم ممکن می‌ساخت. در هفته اول جنگ، ساختمان سپاه خرمشهر زیر آتش عراق قرار گرفت و تعدادی از پاسداران شهید شدند. برای پشتیبانی

و همسرش اسیر شدند که بعدها همسرش آزاد شد؛ اما خود شریفی به شهادت رسید.

پس از عبور از سوسنگرد، عراق عزم خود را برای تصرف اهواز جزم کرد که با پیام امام^(ع) مبنی بر این‌که «مگر جوانان اهواز مرده‌اند!» رستاخیزی آغاز شد و تمامی نیروها، به‌ویژه پاسداران برای دفاع در برابر دشمن بسیج شدند. در همین راستا، در صبح نهم مهرماه ۱۳۵۹، ۲۳ نفر از پاسداران به فرماندهی غیور اصلی و احمد غلامپور، عملیاتی چریکی را در پیچ حمیدیه اجرا و دشمن را وادار به عقب‌نشینی کردند و شهر سوسنگرد نیز از سیطره دشمن خارج شد. سپاهیان حاضر در منطقه، به‌ویژه نیروهای آذربایجانی، با توجه به اهمیت حفظ سوسنگرد، پس از آن برای دفاع از شهر تدابیر مؤثری به کار بستند و جانانه مقاومت کردند.

در ۲۴ آبان، مجدداً عراق به محور جاده حمیدیه - سوسنگرد حمله کرد و ۳۱۰ رزمنده بسیجی و سپاهی در شهر مقاومت کردند و حماسه‌های ماندگاری آفریدند و بارها با تانک‌های عراقی رو در رو جنگیدند. «علی تجلایی» فرمانده نیروهای پاسدار شهر بود. روز بعد هم مجدداً شهر محاصره شد که با مقاومت نیروها و کمک‌رسانی نیروهای ستاد جنگ‌های نامنظم، پس از فرمان امام^(ع)، از محاصره خارج شد.

در این محور، ممانعت از سقوط سوسنگرد، مرکز ثقل دفاع از اهواز محسوب می‌شد. همچنین در ۲۳ مهر، تعدادی از پاسداران، در شکستگی رودخانه کارون به سمت جاده اهواز مستقر شدند و توانستند با مقاومت، مانع اجرای نقشه عراق برای عبور از کارون شوند.

۳-۴. جبهه جنوب خوزستان

در جبهه جنوبی خوزستان، لشکر ۵ عراق با عبور از

ایران با بسیج نیروهای مسلح و شکل‌دادن به یک دفاع مردمی با محوریت سپاه، پذیرفتن آتش بس در شرایط نابرابر و اجرای عملیات‌های مستمر نظامی، با قوت تمام گزینه مقاومت مقابل عراق را انتخاب کرد.

اما آبادان، از اهواز مرکز استان، جمعیت بیشتری داشت؛ به‌ویژه وجود پالایشگاه نفت، اهمیت استراتژیک آن را دوچندان کرده بود. اولین حضور سپاه در شهر آبادان به ایام پیروزی انقلاب برمی‌گردد، که عراق میان مردم جزیره مینو و آبادان اسلحه توزیع می‌کرد و به دلیل ارتباطات خانوادگی و فامیلی، جاسوسان فراوانی روانه این شهر کرده بود. در فروردین ۱۳۵۹ اولین درگیری‌ها بین نیروهای سپاه آبادان و این جاسوس‌ها گزارش شده است.

منفجرکردن لوله‌های نفت و گاز و انفجار در بازار آبادان را عوامل این جاسوسان انجام می‌دادند و همین مسائل امنیتی باعث حضور تعداد بیشتری از پاسداران در آبادان شده بود. در آستانه جنگ، این شهر ۳۰۰ پاسدار رسمی و ۷۰۰ پاسدار غیررسمی داشت. قبل از آغاز جنگ، ۲۷ پاسدار در درگیری با جاسوسان و عوامل نفوذی عراق شهید شده بودند.

ارتش عراق چندین بار به آبادان حمله کرد؛ از جمله در ۸ آبان و شب‌هنگام، عبور از پل احدائی روی روخانه بهمنشیر در منطقه ذوالفقاری در شمال آبادان را آغاز کرد تا شهر را دور بزند. دریاقلی سورانی اوراق فروش، به سپاه شهر پیغام برد که عراق از نخل‌های بهمنشیر قصد نفوذ دارد و رزمندگان به مقابله شتافتند. شهر آبادان در ۱۰ آبان ۱۳۵۹ به محاصره نسبتاً کامل عراق درآمد.

پس از گذشت مدتی کوتاه از محاصره، ۲۰۰ نفر از نیروهای مردمی در قالب ۳ گروهان رزمی سپاه به فرماندهی مرتضی قربانی و معاونت آقای شمگانی به همراه یک گروهان از نیروهای لشکر ۷۷ به فرماندهی سرهنگ کهتری همان شب به نیروهای عراقی در کوی ذوالفقاری حمله کردند و آن‌ها را به پشت بهمنشیر عقب راندند. در دوران محاصره، حدود ۲۰۰۰



از مقاومت پاسداران در خرمشهر، از جبهه دزفول حدود صد قبضه ژ ۳ برای محمد جهان‌آرا فرمانده سپاه این شهر ارسال شد.

شدیدترین درگیری‌ها، روز ۱۰ مهر ۱۳۵۹، در میدان راه آهن اتفاق افتاد و رزمندگان اصفهان همراه نیروهای سپاه خرمشهر ۳۶ تانک ارتش عراق را منهدم کردند؛ اما از ۲۱ مهر و باتنگ‌تر شدن محاصره، جنگ تن به تن و خانه به خانه شروع شد. بیشترین مقاومت‌ها که خرمشهر را به خونین‌شهر تبدیل کرد، روز ۲۴ مهر و در اطراف مسجد جامع بود که پاسداران و نیروهای مردمی مقاومت جانانه‌ای کردند و شهدای فراوانی تقدیم انقلاب شد. در روزهای آخر سقوط خرمشهر، کمتر از ۱۰۰ نفر از رزمندگان از شهرهای مختلف ایران در خرمشهر باقی مانده بودند. آخرین نفراتی که با سیطره عراق از شهر بیرون رفتند، پاسدار صمد شفیعی از رزمندگان آذربایجانی و ستوان دوم اسماعیل زارعیان از گردان دژ بودند.

مقاومت خرمشهر آهنگ حرکت ارتش عراق به سمت سایر اهدافش در خوزستان را کند کرد. همچنین باعث آماده‌شدن آبادان برای مقاومت شد. تردید لشکر ۵ مکانیزه عراق درباره جناح خودش و تأخیر در حرکتش به سمت اهواز نیز از دیگر نتایج این مقاومت بود که بخش مهمی از آن را پاسداران برعهده داشتند.

سپاه توانست با تغییر در تاکتیک‌ها و راهبردهای نبرد، شیوه‌های جنگیدن را مبتنی بر امکانات و محدودیت‌های نیروهایش بازتعریفی جدی کند و کم‌کم دست برتر را در میدان نبرد از آن خود کند.

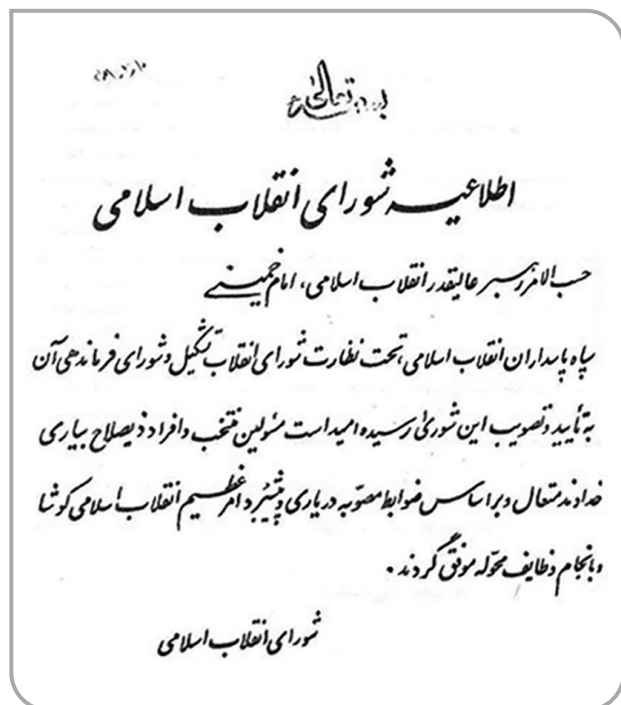
در جبهه شمال غرب نیز هدف زمین گیر کردن نیروهای ایرانی و مقابله با آن‌ها و بستن معابر حساس بود. در این منطقه، تپه‌های مهم مرزی حاج عمران، ارتفاع ۱۸۶۴، منطقه قوچ سلطان و ارتفاعاتی در پنجوین به تصرف عراق درآمد. مقاومت در این جبهه‌ها با حضور نیروها و گروه‌هایی از سپاه انجام می‌گرفت که از دوره ناامنی‌ها و شورش‌های داخلی پس از انقلاب در این مناطق حاضر شده بودند. این هسته‌های سپاه در جریان آزادسازی‌ها و پاکسازی‌های صورت گرفته در این مناطق، تا حدودی تجربه جنگی اندوخته و به‌ویژه با برخی تاکتیک‌های جنگی در مناطق کوهستانی آشنا شده بودند. بر همین اساس، سپاهانی از استان‌های مرزی مانند کردستان، آذربایجان غربی، کرمانشاه، همدان و ایلام در این محورها حضور داشتند و به تشکیل خطوط مقاومت علیه دشمن بعثی پرداختند.

۵. حضور گردانی سپاه در

خطوط پدافندی غیرپیوسته در سال اول جنگ

به این ترتیب می‌توان نوشت در سال نخست جنگ، نیروهای نهاد تازه تأسیس سپاه در کنار دیگر نیروهای ایرانی، خطوط پدافندی غیرپیوسته اما بسیار گسترده‌ای را در مقابل ارتش عراق تشکیل دادند و دشمن را مجبور به توقف و فرورفتن در لاک دفاعی کردند. در واقع، ایران با بسیج نیروهای مسلح و شکل دادن به یک دفاع مردمی با محوریت سپاه، نپذیرفتن آتش‌بس در شرایط نابرابر و اجرای عملیات‌های مستمر نظامی، با قوت تمام گزینه مقاومت مقابل عراق را انتخاب کرد.

این مقاومت دو بال اصلی داشت؛ یکی ارتش که در حال گذار از وابستگی به ارتش آمریکا بود و تلاش داشت بر مشکلاتی همچون کودتای نقاب، تصفیه و فرار برخی امرا، وابستگی به بیگانه، فقدان روحیه و نبود اعتماد و انسجام غلبه کند و با اتکا به مردم و توان بومی خود را بازیابد. به‌واقع جنگ تبدیل به فرصتی برای تغییر ماهوی این نیرو و بازسازی آن با کمک مردم و امام شد. بال دوم و مهم‌تر، نهاد تازه تأسیس سپاه بود که به دلیل فداکاری و ایثار و معنویت حاکم بر آن، محبوب مردم شده بود و توانسته بود نیروهای داوطلبی را که برای عضویت در این سازمان اعلام آمادگی می‌کردند، به‌خوبی سامان دهد و با تشکیل هسته‌های مقاومت، در گام اول دشمن را متوقف و زمین گیر کند و در ادامه نیز با عملیات‌های محدود و کسب تجربه‌هایی نوین، توانست دومین گام محکم را برای مقابله با ارتش عراق بردارد.



رزمنده از سپاه و ژاندارمری و ارتش از آبادان دفاع می‌کردند. مقاومت در آبادان، شیوه‌های جنگیدن را به رزمندگان سپاه آموخت و فرماندهان زیادی از این نهاد تازه تأسیس، از جمله حسین خرازی، مرتضی قربانی، جعفر اسدی، مهدی باکری، احمد کاظمی، یدالله کلهر، مهدی کیانی، علی عساکره، بنادری، حسن شفیع‌زاده، اسحاق عساکره، علی فضلی، مهدی امینی و... در دوره مقاومت پرورش یافتند. هر کدام از این فرماندهان همراه تعدادی نیرو در یکی از محورهای مقاومت در جنوب، به‌ویژه آبادان، حضور داشتند. این شهر ۳۴۵ روز تحت محاصره بود؛ اما مقاومت کرد و از مهم‌ترین دلایل این مقاومت، حضور نیروهای سپاه و روحیه بالای مردم و امام جمعه شهر، آیت‌الله عبدالحسین جمی بود که موجب شد زندگی در شهر جریان داشته باشد. حتی نماز جمعه برگزار می‌شد و با وجود محاصره و کمبود امکانات و مهمات، نزدیک به ۱۰ عملیات نیز برای دور کردن دشمن انجام گرفت.

۴-۴. جبهه غرب و شمال غرب

در جبهه میانی و غربی، هدف نهایی عراق، اشغال تعدادی از شهرهای مرزی، کنترل تنگه‌ها و درهم کوبیدن نیروهای ایرانی برای جلوگیری از هرگونه پیشروی به سمت بغداد، دیاله و کوت بود. اشغال مهران در سومین روز جنگ اتفاق افتاد و عراق به قصرشیرین، سرپل ذهاب، گیلانغرب و نفت شهر هم حمله کرد؛ اما با مقاومت پاسداران استان‌های مرزی، ارتش و نیروهای داوطلب مردمی عقب نشست.

کیانی، همراه با ارتش و ژاندارمری و گروه فداییان اسلام، از اشغال آبادان جلوگیری کرد. در منطقه دزفول، غلامعلی رشید و همزمانش با ایجاد یک قرارگاه فرماندهی در پادگان کرخه، استعدادی در حد یک گروهان از نیروهای سپاه را در عین خوش، در کنار لشکر ۹۲ زرهی و یک گروهان دیگر کنار نیروهای گروه رزمی ۳۷ شیراز در فکه و برقازه آرایش دادند.

در غرب روخانه کرخه با حضور چشمگیر سپاهیان از شهرهای مختلف، هشت محور عملیاتی شامل دالپری، چاه نفت و لزه، تپه بلتا، پل نادری، صالح مشطط، عنکوش، جسر شمال و میش داغ تشکیل شد که در هر محور حدود ۱۰۰ نیروی سپاهی به فرماندهی اشخاص مطرحی همچون حمید سلیمی، عبدالله احمدی، محمدعلی صبور، جعفری، عبدالمحمد رئوفی، عنبرسر و کوسه چی حضور داشتند. برای نمونه، در محور دارخوین، نیروهای اصفهان ابتدا با فرماندهی رحیم صفوی و سپس با فرماندهی حسین خرازی یا در محور ایستگاه‌های ۷ و ۱۲ با فرماندهی مرتضی قربانی یا در محور فیاضیه به فرماندهی ابتدا علی فضلی و سپس یدالله کلهر و احمد کاظمی، توانستند خطوط دفاعی مستحکمی را در برابر عراق تشکیل دهند و حتی به تدریج برای عملیات‌های آفندی برنامه‌ریزی کنند که عملیات‌هایی مانند «فرمانده کل قوا»، برآیند همین تحولات است.

وظیفه این گروه‌های سپاهی، فعالیت‌هایی مانند شناسایی، رصد تحرکات دشمن، اجرای عملیات‌های چریکی، نفوذ در واحدهای ارتش عراق و انجام عملیات‌های محدود بود که در ادامه شرح آن‌ها خواهد آمد. چندی بعد بخشی از همین نیروها، منشاء تشکیل تیپ‌های سپاه، همچون تیپ ۷ دزفول یا تیپ‌هایی مانند امام حسین^(ع)، عاشورا و کربلا شدند.

گرچه بنی‌صدر از حضور سپاه در ساختار تصمیم‌گیری و هدایت جنگ استقبال نمی‌کرد، پاسداران در عرصه عمل و در میدان نبرد، قاعده بازیگری را بسیار سریع یاد گرفتند و به صورت حیرت‌آوری توانستند سازمان رزم خود را تشکیل و توسعه دهند.

سپاه با دکترینی جدید، تجربه‌های کلاسیک ارتش ایران را ارتقا داد و همچنین تجربه‌های کلاسیک ارتش عراق را نیز به چالش کشید. در واقع سپاه توانست با تغییر در تاکتیک‌ها و راهبردهای نبرد، شیوه‌های جنگیدن را مبتنی بر امکانات و محدودیت‌های نیروهایش بازتعریفی جدی کند و کم‌کم دست برتر را در میدان نبرد از آن خود سازد.

بدیهی است چون مقاله حاضر درباره فرآیند شکل‌گیری ساختار و توسعه سازمان رزم سپاه است، به مقاومت‌های قهرمانانه ارتش و سایر نیروهای مسلح نپرداخته است. این در حالی است که هم نیروی زمینی و هم به‌ویژه نیروی هوایی و دریایی ارتش ایران، نقش تأثیرگذار و بی‌بدیلی در مقاومت ماه‌های نخست حمله عراق داشته‌اند.

سپاه به دلیل ذات مکتبی و احساسات وطن‌دوستانه، وظایف خود را بر اساس اندیشه‌های اسلامی - الهی و خواست رهبران و مردم ایران تنظیم و تعریف می‌کرد. در جهان‌بینی اسلامی، دفاع از سرزمین‌های اسلامی بر همه مسلمانان واجب و حضور در جبهه جنگ واجب کفایی است. بسامد تکرار واژه جهاد در منابع اسلامی، نشان از اهمیت بالایی آن دارد؛ به‌طوری‌که به صورت مکرر در قرآن و روایات، جهاد به عنوان یکی از فروع دین و ارکان عبادی مسلمانان مطرح و هم‌تراز واجباتی مانند نماز و روزه و... قلمداد شده است. با استناد به همین میراث اسلامی، دعوت از عموم مردم برای مقابله با هجوم ارتش عراق، از جانب امام و روحانیون سرشناس صورت می‌گرفت و مردم برای حضور در جبهه‌ها اعلام آمادگی می‌کردند. سپاه نیز بر اساس همین مکتب و برای ارتقای توان دفاعی و توسعه نیروی انسانی‌اش، به بسیج عمومی و سازماندهی مردم پرداخت و با تلاش فراوان سعی کرد ضمن تشکیل نیرویی مکتبی و ایثارگر، به مطالبات رهبر انقلاب جامه عمل بپوشاند. مردم و جامعه ایران نیز به سرعت بر اساس احساس وظیفه اسلامی و حب وطن به سپاه به عنوان یک نیروی پیشرو و تأثیرگذار در آن دوره پیوستند. امام^(ع) با تشریح جهاد و فلسفه شهادت و دفاع تمام‌قد از نیروی مکتبی تازه تأسیس سپاه و همچنین پشتیبانی تام و تمام از این سازمان، مردم را به حضور در آن دعوت کرد و در جذب عامه مردم بسیار تأثیرگذار شد.

با این اندیشه و در چنین بستری، سپاه‌های بسیاری از شهرهای استان‌های مرزی و سایر شهرها به امور نظامی و دفاعی ورود پیدا کردند. سپاه خرمشهر به فرماندهی محمد جهان‌آرا با سازماندهی نیروهای مردمی در کنار ارتش، مقاومت جانانه‌ای انجام داد. سپاه آبادان به فرماندهی مهدی



هر روز که از آغاز جنگ می‌گذشت، سپاه‌های شهرهای نزدیک خطوط نبرد، ساختار و سازماندهی مسنجم‌تری پیدا می‌کردند و متناسب با نیاز جنگ، حالت رزمی‌تر به خود می‌گرفتند. پاسداران حاضر در صحنه نبرد تلاش می‌کردند سلاح‌های نیمه‌سنگین به دست آورند و به مرور سازمان رزمی خود را توسعه دهند.

سپاه‌های دیگر استان‌های غیر مرزی نیز به تدریج، بر حسب رهنمودهای امام^(ع) و نیاز و خواست جامعه به فراخوانی و جذب نیروهای داوطلب و سازماندهی و اعزام آن‌ها به جبهه‌ها روی آوردند و این روند تا پایان جنگ ادامه داشت و روزه‌روز نظم و انسجام بیشتری پیدا کرد. در این میان، مخالفت ابوالحسن بنی‌صدر؛ رئیس‌جمهور وقت، با دادن سلاح به این نهاد، مانع پیشرفت برق‌آسا و مردمی سپاه نشد. گرچه بنی‌صدر از حضور سپاه در ساختار تصمیم‌گیری و هدایت جنگ استقبال نمی‌کرد، پاسداران در عرصه عمل و در میدان نبرد، قاعده بازیگری را بسیار سریع یاد گرفتند و به صورت حیرت‌آوری توانستند سازمان رزم خود را تشکیل و توسعه دهند.

در این دوره؛ یعنی سال نخست تا اوایل سال دوم جنگ و پایان عملیات ثامن‌الائمه^(ع)، سازمان رزم سپاه به صورت گردانی بود و در عملیات ثامن‌الائمه^(ع) نیرویی در حدود ۱۶ تا ۱۸ گردان از سپاه، همراه با نیروهای ارتش در محورهای اصلی عملیات حضور فعال و بسیار تأثیرگذار داشتند. پس از موفقیت در این عملیات و حضور چشمگیر مردم در جبهه‌ها نیز، توسعه سازمان رزم سپاه از بالا به پایین آغاز شد. برای مثال، فرماندهانی همچون حسن باقری، غلامعلی رشید و رحیم صفوی که در عملیات ثامن‌الائمه^(ع) فرمانده محور

بودند، در عملیات بعدی؛ یعنی طریق‌القدس، به قرارگاه مرکزی عملیات کربلا منتقل شدند و با حضور گسترده نیروهای داوطلب از شهرهای مختلف کشور و حضور بیشتر پاسداران در خطوط مقدم نبرد، تیپ‌هایی مانند امام حسین^(ع) و عاشورا و کربلا و شکل گرفت که در ادامه به آن‌ها اشاره خواهد شد. شایان توجه است که در تاریخ شفاهی فرماندهان اصلی جنگ، همچون سرلشکر رضایی، سرلشکر صفوی، سرلشکر رشید، سرلشکر جعفری، سردار غلامپور، سردار علایی و بر این نکته تأکید شده است که در دوره مقاومت، بیش از ۳۵ گردان سپاه در نوار مرزی از غرب تا جنوب، به تشکیل خطوط دفاعی و محورهای مقاومت پرداخته‌اند.

۷. تشکیل ستاد عملیات و قرارگاه مرکزی سپاه در جنوب همان‌طور که گذشت، سپاه در سال اول جنگ توانست علاوه بر حضور در تمامی شهرهای مرزی و در همه محورهای عملیاتی، سازمان رزمی خود را نیز تشکیل و توسعه دهد. بر همین اساس بود که هم پاسداران شهرهای مرزی و هم سپاهیان هر یک از استان‌های کشور، حضور در یکی از محورهای عملیاتی را برعهده گرفتند؛ مثلاً آذربایجانی‌ها در محور سوسنگرد و اصفهانی‌ها در دارخوین حضور داشتند. خوزستانی‌ها که در کانون اصلی جنگ بودند، در

در این دوره؛ یعنی سال نخست تا اوایل سال دوم جنگ و پایان عملیات ثامن‌الائمه^(ع)، سازمان رزم سپاه به صورت گردانی بود و در عملیات ثامن‌الائمه^(ع) نیرویی در حدود ۱۶ تا ۱۸ گردان از سپاه، همراه با نیروهای ارتش در محورهای اصلی عملیات حضور فعال و بسیار تأثیرگذار داشتند.

حاج داود تا انتهای سال ۱۳۵۹ مسئول ستاد عملیات جنوب بود و پس از آن در سال ۱۳۶۰ رحیم صفوی فرمانده ستاد شد و با کمک غلامعلی رشید، به عنوان مسئول عملیات و حسن باقری به عنوان مسئول اطلاعات، به سازماندهی جبهه‌های جنوب پرداختند. از ۷ مهر ۱۳۶۰ تا زمان تشکیل قرارگاه کربلا نیز غلامعلی رشید فرماندهی ستاد عملیات جنوب را بر عهده داشت. این ستاد پس از عملیات فرمانده کل قوا تقویت شد و تلاش کرد پاسخگو و هماهنگ‌کننده ۶ محور عملیاتی اصلی باشد:

۱. رودخانه کرخه
۲. غرب شوش
۳. سوسنگرد و حمیدیه
۴. دارخوین
۵. فیاضیه
۶. ایستگاه‌های ۷ و ۱۲

این ستاد، نیروهای بسیجی و مردمی را آموزش می‌داد و بر اساس نیاز به این محورها و دیگر نقاط حساس می‌فرستاد. پیش از عملیات فتح‌المبین، سپاه «قرارگاه مرکزی کربلا» را تشکیل داد و این قرارگاه، با توجه به حضور دائمی فرمانده کل سپاه، نقش ستاد عملیات و جای آن را گرفت. بعد از آن هم، متناسب با عملیات‌های گسترده و سرنوشت‌ساز، قرارگاه‌های تابعه فتح، نصر، فجر و قدس تشکیل شدند و تحت امر قرارگاه کربلا قرار گرفتند.

۸. سپاه در عملیات‌های نامنظم و عملیات‌های چهارگانه ارتش گردان‌های سپاه، ضمن نبرد در کنار نیروهای ارتش و سایر نیروهای مسلح، به تدریج تجارب جنگی نوینی نیز در مقابل



غرب رودخانه کرخه و سوسنگرد حضور داشتند و پاسداران شهرهای غربی و شمال‌غربی کشور هم در مناطق مرزی خودشان محور مقاومت تشکیل دادند.

نیروهای سپاه با محوریت حسن باقری، با راه‌اندازی واحدهای اطلاعات و عملیات در تمامی محورها، به جمع‌آوری اطلاعات از استعداد دشمن و شناسایی مواضع می‌پرداختند. گروه‌های رزمی سپاه نیز شبیخون و عملیات رزمی را در دستور کار خود قرار داده بودند. همین روند به تدریج و در ادامه جنگ موجب شد هر محور عملیاتی سپاه، بستری برای تشکیل گردان‌های رزمی و سپس توسعه آن‌ها به تپ و لشکر شود.

به منظور متمرکزکردن فعالیت‌های سپاه در جبهه جنوب، در روزهای اول جنگ، حاج داود کریمی و حاج طاهر در مدرسه‌ای در فرودگاه اهواز مستقر شدند. سپس در ۲۱ مهرماه ۱۳۵۹ به ساختمان گلف واقع در ۵ کیلومتری شرق اهواز (متعلق به شرکت نفت) رفتند و ستاد عملیات جنوب (قرارگاه مقدم سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در جبهه جنوب) را تشکیل دادند. فرماندهی ستاد به عهده حاج داود بود و او سعی داشت نیروهای مردمی را راهنمایی کند. واحدهای اطلاعات، عملیات، اعزام نیرو و تدارکات در این ستاد تشکیل شد و تلاش می‌شد از تمام ظرفیت‌ها استفاده شود.

به منظور متمرکزکردن فعالیت‌های سپاه در جبهه جنوب، در روزهای اول جنگ، حاج داود کریمی و حاج طاهر در مدرسه‌ای در فرودگاه اهواز مستقر شدند. سپس در ۲۱ مهرماه ۱۳۵۹ به ساختمان گلف واقع در ۵ کیلومتری شرق اهواز (متعلق به شرکت نفت) رفتند و ستاد عملیات جنوب (قرارگاه مقدم سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در جبهه جنوب) را تشکیل دادند. فرماندهی ستاد به عهده حاج داود بود و او سعی داشت نیروهای مردمی را راهنمایی کند.

گردان‌های سپاه در آن‌ها، به‌طورکلی می‌توان نوشت که طرح‌ریزی و اجرای این عملیات‌ها را دو گروه اصلی نیروهای چمران و برخی گردان‌های سپاه انجام می‌دادند. در ادامه مروری بر این عملیات‌ها و میزان حضور عناصر و نیروها در آن‌ها خواهیم داشت.

نخستین عملیات‌های شبانه و پارتیزانی سپاه در اسفند ۱۳۵۹ در قصر شیرین در روستای کلینه به اجرا درآمد که ۱۵ اسیر از عراق گرفته شد و حسین همدانی فرماندهی آن را برعهده داشت. شهید طرحچی نیز در همین ایام یک شبیخون به ارتش عراق در جاده حمیدیه زد و ارتش عراق را مجبور به عقب‌نشینی کرد. شبیخون غیور اصلی نیز در همین چارچوب قابل تبیین است که شرح آن پیش از این گذشت. از نخستین عملیات‌های محدود سپاه در ۲۶ اسفند ۱۳۵۹ با استعدادی در حدود ۱۶۰ نفر در جبهه غرب سوسنگرد علیه یکی از گردان‌های مکانیزه عراق بود که در آن ۶۰ نظامی عراقی اسیر شدند. تعدادی تانک و نفربر هم به غنیمت گرفته شد. این عملیات، که توپخانه ارتش هم آن را پشتیبانی می‌کرد، امام مهدی (عج) نام گرفت و جزو عملیات‌های محدود اما مهم سپاه است. عملیات‌های محدودی هم در غرب کشور انجام گرفت که سپاه در همه آن‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای داشت و برای رعایت اختصار از شرح آن‌ها صرف‌نظر می‌کنیم.

همان‌طور که پیش از این گذشت، ۹ ماه نخست جنگ، جانشینی فرماندهی کل قوای ایران به عهده بنی‌صدر بود که تکیه زیادی بر بازسازی ارتش برای عملیات تهاجمی داشت. بر همین اساس، ۴ عملیات با تکیه بر توان ارتش از هفته دوم مهر تا نیمه دی ۱۳۵۹ طراحی و اجرا شد که شمار محدودی از پاسداران هم در آن‌ها حضور داشتند. بر اساس منطق تاریخی، این عملیات‌ها همزمان یا بعد از برخی عملیات‌های محدود مورد اشاره قبلی انجام شدند. به همین علت در ادامه مروری اجمالی بر این عملیات‌ها خواهیم داشت و پس از آن به عملیات‌های محدود پس از این عملیات‌های چهارگانه خواهیم پرداخت.

در اولین عملیات که پل نادری نام داشت، هدف پس گرفتن تپه‌های علی‌گروه‌زد و رادار و تصرف کل غرب کرخه تا مرز فکه بود که محقق نشد. تنها لشکر ۲۱ حمزه، با تشکیل خط دفاعی در منطقه سرخه نادری، از ۷ آبان ۱۳۵۹ مسئولیت پدافندی آن منطقه را برعهده گرفت و مانع تلاش لشکر ۱ ارتش عراق برای عبور از رودخانه کرخه و پل نادری در ۹ آذر ۱۳۵۹ شد. در این منطقه پدافندی، لشکر ۲۱ توانست در ماه‌های بعد، با کمک سپاه و آفندهای محدود، سرپل‌های مهمی

دشمن کسب کردند. نیروهای سپاه در کنار مقاومت در مناطق مرزی و شهری، تلاش کردند با استفاده از شرایط طبیعی زمین و انداختن آب در مسیر دشمن، پیشروی آن‌ها را کند کنند و مانع اشغال شهرهایی مثل اهواز و آبادان شوند. به تدریج و با کسب تجربه‌هایی تازه، جنگ‌های چریکی و نامنظم (جنگ و گریز و شبیخون) از جمله با فرماندهی شهید چمران، با هدف ناامن کردن فضای جبهه‌ها برای دشمن شروع شد.

در کنار این اقدامات، واحدهایی از نیروهای سپاه در خطوط مقدم شکل گرفتند؛ یک محور عملیاتی تشکیل دادند و عملیات‌های نامنظم و ایزایی را با یگان‌ها و جنگ افزارهای ابتدایی در گستره جغرافیایی محدودی در دستور کار خود قرار دادند. این عملیات‌ها بیشتر نقش تثبیت‌کنندگی داشتند و محدود و بعضاً شبانه بودند که البته تأثیرگذار هم شدند و تشویش و آشفتگی نیروهای عراقی را در پی داشتند. این عملیات‌ها ارتش عراق را از پیشروی آسان باز داشت و زمین‌گیر کرد.

فرماندهان جوان سپاه، با اجرای عملیات‌های نامنظم و محدود، تجربیات ارزنده و تازه‌ای کسب کردند و کم‌کم بالنده شدند. هم پاسداران توانستند تجربیات خوبی کسب کنند و هم داوطلبان مردمی به صورت برنامه‌ریزی شده و هدفمند وارد صحنه نبرد شدند و به تدریج با آموزش‌های نظامی و شیوه‌های نبرد آشنا شدند. در همین مسیر بود که با سرعت یادگیری بالای نیروهای مردم و فداکاری آن‌ها برای اجرای مأموریت‌ها، انگیزه‌ها بسیار بالا رفت و موجبات رشد و تکامل و هم‌افزایی نیروها را در قالب گردان و سپس تیپ فراهم کرد.

درباره عملیات‌های نامنظم، محدود و ایزایی و حضور

سپاه در همین بحبوحه و به دور از تنش‌های موجود در سطح جامعه، با تکیه بر تجارب خود و روحیه انقلابی و فضای ایثار و معنوی حاکم بر آن، توانست به سرعت در راستای انسجام نیروها و سازماندهی و به‌کارگیری داوطلبان مردمی حرکت کند و خلاء ناشی از تعلل و سیاسی‌کاری رئیس‌جمهور و ناکامی دیگر نیروهای مسلح را پر کند.

نشان می‌داد. نیروهای ارتش تمام توان‌شان را با شجاعت و ایثار به خرج می‌دادند؛ اما فقدان تمرکز، نبود انگیزه کافی، طرح‌ریزی‌های دور از واقعیت، نبود امکانات کافی، به‌روز نبودن برنامه‌ها و شیوه‌های نبرد، در نهایت به توقف ارتش فداکار ایران و ناکامی در عملیات‌ها منجر می‌شد. به هر روی، با پایان این عملیات‌ها و اوج‌گیری مباحث سیاسی داخلی و بین‌المللی و ایجاد چالش‌ها و موانع متعدد، به‌ویژه به کار نگرفتن نیروهای بانگیزه سپاه، تا مدتی رکود بر جبهه‌ها حاکم شد.

۹. ابتکار و موفقیت گردان‌های سپاه در اجرای عملیات‌های محدود در محورهای مقاومت

پس از این عملیات‌های منظم اما ناکام ارتش و در نتیجه از بین رفتن برخی تجهیزات و جنگ‌افزارها و کاهش روحیه نیروهای خودی، چند ماهی رکود بر جبهه‌ها حاکم شد و از این زمان به بعد بود که سپاه طرح‌ریزی عملیات‌های محدود را به جای انجام جنگ‌های نامنظم و عملیات‌های گسترده منظم در دستور کار خود قرار داد و تهاجم به مواضع عراق را آغاز کرد.

این عملیات‌ها گردان‌های سپاه را ورزیده می‌کرد و با تجربه‌های جنگی جدید آشنا می‌ساخت. در طی این عملیات‌ها خطوط مقدم برای دشمن ناامن شد و رزمندگان ایرانی برخی عوارض حساس برای عملیات‌های منظم بزرگ آینده ایران را تصرف کردند. عراق مجبور شد پیشروی‌اش را متوقف، موقعیت خود را تثبیت و پدافند کند. همچنین ارتش این کشور به اجرای کارهای مهندسی و استفاده از سیم خاردار و میدان مین و ... برای محافظت از نیروهایش روی

در رادار، عنکبوت، کوت کاپن و شوش در آن سوی کرخه به دست آورد.

دومین عملیات در جاده ماهشهر بود که با هدف تصرف جاده ماهشهر-آبادان انجام گرفت؛ اما ناکام ماند. نیروهای محدودی از سپاه هم در عملیات حضور داشتند. سومین عملیات؛ نصر (کرخه‌کور) نام داشت و در منطقه هویزه در جنوب غربی سوسنگرد انجام شد. در این عملیات تیپ‌هایی از لشکر ۱۶ زرهی قزوین و سه گردان رزمی سپاه از نیروهای خوزستان حضور داشتند. گردان ۲۸۳ سوار زرهی ارتش و ۲ گردان و یک گروهان از سپاه (حدود ۵۰۰ نفر) بنا بود از پلی که روی کارون نصب شده بود، عبور و حدود ۴ کیلومتر به سمت پادگان حمید پیشروی کنند. تلاش‌های بسیاری در روز اول انجام شد و تا حدودی موفقیت هم حاصل شد؛ اما در نهایت با پاتک‌های سنگین ارتش عراق در روز دوم و پشتیبانی هوایی و استفاده از تانک‌های جدید و موشک‌های مایوتکا، موفقیت‌ها ادامه پیدا نکرد و لشکر ۱۶ به مواضع اولیه خود در شمال کرخه بازگشت.

حدود ۳۵۰ تا ۵۰۰ نفر از نیروهای سپاه و بسیج در قالب سه گردان، به همراه لشکر ۱۶ زرهی قزوین در جنوب هویزه حضور داشتند و فرماندهی یکی از گردان‌ها در محور سوسنگرد. هویزه بر عهده حسین علم‌الهدی بود. فرماندهی یکی از محورهای عمل‌کننده در کرخه‌کور هم بر عهده علی‌هاشمی بود. در این عملیات ۱۶۰ نفر از رزمندگان، از جمله حسین علم‌الهدی، حسین خوشنویسان و گروهی از دانشجویان خط امام به شهادت رسیدند.

پس از این عملیات، عراق نیروهای ایرانی را تعقیب کرد و توانست در ۱۷ دی ۱۳۵۹ جاده هویزه - سوسنگرد را تصرف کند و عقبه نیروهای مستقر در هویزه را ببندد. در نتیجه ۴۰ نیروی سپاه در هویزه به سمت سوسنگرد عقب نشستند و عراق هویزه را اشغال کرد.

عملیات توکل، چهارمین عملیات ارتش بود که ۴ روز پس از عملیات نصر، در ۲۰ دی آغاز شد و هدف آن شکستن حصر آبادان بود. در این عملیات، در کنار گروه رزمی ۳۷ شیراز و تیپ ۳ پیاده لشکر ۷۷، رزمندگان سپاه ماهشهر به فرماندهی اسحاق عساکره جناح عملیات را پوشش می‌دادند؛ اما این عملیات نیز موفقیت چندانی در پی نداشت. باید توجه داشت ناکامی در این عملیات‌ها، برآیند مجموعه‌ای از مشکلات و پیش‌زمینه‌های سیاسی و نظامی بود که بازتاب آن در ناکامی در پیشروی، طراحی دور از واقع و برنامه‌ریزی غیر اصولی و اجرای ناموفق عملیات‌ها خود را

سال اول جنگ، میدان آزمایش و آزمون افکار و توان همه سازمان‌های حاضر در جنگ بود. شهید چمران تجربه حضور در جنگ لبنان را داشت و به صورت نامنظم با دسته‌های کوچک کار می‌کرد و بیشتر در تلاش برای توقف پیشروی ارتش عراق بود. ارتش ایران هم ۴ عملیات به فرماندهی فلاحی و ظهیرنژاد انجام داده بود که بنابر دلایل مختلف با ناکامی مواجه شدند.

آورد.

همان‌طور که پیش از این اشاره شد، بنی‌صدر همچون سایر مسئولان سیاسی کشور، با مسائل نظامی آشنا نبود و تنها به دلیل ریاست جمهوری و علاقه امام^(ع) به بازگذاشتن دست او در اداره امور کشور، در این مقطع مسئولیت نیروهای مسلح به او واگذار شده بود. بنابراین، توقع داشتن یک چارچوب فکری نظامی و مستقل از او، شاید دور از واقعیت باشد. بنی‌صدر فرماندهی جنگ را صرفاً با اتکا به ظرفیت ستاد ارتش پی می‌گرفت. به توان سپاه و نیروی داوطلب مردمی اعتقادی نداشت و آنان را فاقد تجربه و تخصص لازم می‌دانست. به حضور سپاه هم خوشبین نبود و آن را نیرویی جوان و فاقد تجربه می‌خواند و از طرف دیگر هم از حضور سپاه در جنگ و عرصه سیاسی کشور ناخشنود به نظر می‌رسید.

در ستاد ارتش نیز اختلافاتی میان فلاحی و ظهیرنژاد وجود داشت که مانع از انسجام و هماهنگی کامل آن‌ها می‌شد. همین فضای متشتت و ناهماهنگی و نیز قائل‌نبودن رئیس‌جمهور به استفاده از تمام ظرفیت‌های کشور، موجب شد از ظرفیت‌های نیروهای مردمی و سپاه استفاده کافی نشود. در این میان، گرچه بنی‌صدر به دنبال پیروزی برای تثبیت جایگاه خودش در عرصه سیاسی کشور بود؛ اما نتوانست به دلیل مدیریت سوگیرانه و انفعالی‌اش، کاری از پیش ببرد. در واقع او توان آن را نداشت که ساختار واحد و فرماندهی مقتدر و منسجم بر نیروهای مسلح حاکم کند و تاکتیک‌ها و روش‌های جنگی آنان را با تجربه جمعی به‌روز کند و استفاده کافی از آن ببرد. از این رو، به طرح‌ریزی‌های ذهنی فاقد شناسایی و سنجش توان خودی روی آورده بود

گروهی مهم از فرماندهان سپاه، مانند رضایی، صفوی، رشید و حسن باقری که در خوزستان فعال بودند، باور داشتند که سپاه می‌تواند در جبهه جنوبی به خوبی بجنگد و به صورت منظم و با به‌کارگیری نیروهای داوطلب مردمی و تاکتیک‌های ویژه و در قالب‌های بزرگ‌تر و فراتر از گردان وارد نبرد شود.



و از به‌کارگیری تمام توان ملی و ابتکارات مردمی و نیروی پرقدردان تازه متولد شده‌ای همچون سپاه غفلت داشت.

اما سپاه در همین بحبوحه و به دور از تنش‌های موجود در سطح جامعه، با تکیه بر تجارب خود و روحیه انقلابی و فضای ایثار و معنوی حاکم بر آن، توانست به سرعت در راستای انسجام نیروها و سازماندهی و به‌کارگیری داوطلبان مردمی حرکت کند و خلاء ناشی از تعلل و سیاسی‌کاری رئیس‌جمهور و ناکامی دیگر نیروهای مسلح را پر کند.

در همین اثنا بود که امام^(ع) با هوشیاری، ضمن صدور یک بیانیه ۱۱ ماده‌ای، تدابیری اتخاذ کرد تا مانع از تشتت و بی‌نظمی بیش از حد نیروهای مسلح شود. از مهم‌ترین اصول این بیانیه، تأکید بر وحدت فرماندهی، اطاعت از مافوق، ممنوعیت فرار از جنگ، هماهنگی تمام قوای نظامی و غیرنظامی و احتراز از اقدامات تفرقه‌اندازانه در پشت جبهه و حمایت مردم از زرمندگان بود.

پیرو همین بیانیه، نیروهای مسلح و مسئولان سیاسی، در رویکردی جدید، تلاش کردند اصولی کلی و تدابیری فوری برای سروسامان دادن به وضعیت جنگ تدوین کنند و با تحلیل وضعیت نیروهای خودی و دشمن، برای رفع مشکلات جبهه‌ها، چهار اقدام اساسی را پیگیری کنند:

الف: تعیین فوری راهبرد نظامی؛

۱۰. توسعه وظایف شهری سپاه

با اوج‌گیری اختلافات سیاسی در کشور و سنگین‌تر شدن جو امنیتی کشور، در پی سخنرانی وحدت‌شکن بنی‌صدر در ۱۴ اسفند ۱۳۵۹، مشکلات داخلی ایران در حال جنگ بسیار زیادتر از پیش شد. بنی‌صدر در شرایط جنگی، به جای بسیج توانمندی‌ها و نیروهای نظامی، رقابت سیاسی با حزب جمهوری اسلامی و شهید بهشتی را دنبال می‌کرد. سخنرانی روز ۱۴ اسفند ۱۳۵۹ بنی‌صدر که با کمک برخی گروه‌های سیاسی از جمله سازمان مجاهدین خلق در دانشگاه تهران برگزار شد، بر دامنه اختلافات سیاسی افزود و چالش‌های امنیتی و تشنجات جدیدی ایجاد کرد. بنی‌صدر، با هجمه مستقیم و غیرمستقیم علیه سپاه، کمیته و روحانیت، تلاش می‌کرد جو عمومی جامعه را علیه نهادهای انقلابی برآشوبد. ادامه رفتارهای تفرقه‌افکنانه بنی‌صدر به‌رغم توصیه‌های امام خمینی^(۵) به حفظ وحدت، در نهایت موجب عزل بنی‌صدر از فرماندهی نیروهای مسلح، در ۲۰ خرداد ۱۳۶۰ و سپس رأی مجلس به عدم کفایت سیاسی او در ۳۱ خرداد ۱۳۶۰ شد. پس از آن هم، امام^(۶) در اول تیر ۱۳۶۰، بر اساس رأی مجلس، او را از ریاست جمهوری عزل کرد. در روز ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ و پیش از بررسی عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر در مجلس، نیروهای سازمان مجاهدین خلق (منافقین) با همراهی دیگر گروهک‌های مسلح ضدانقلاب، شورش مسلحانه علیه جمهوری اسلامی را آغاز کردند و به این ترتیب جبهه جدیدی در داخل علیه نیروهای انقلابی شکل گرفت و بخشی از سپاه نیز درگیر مقابله با ناامنی‌های داخلی شد. این جریان و مأموریت سپاه برای مقابله با آن، در توسعه سازمان رزم سپاه در شهرهای مختلف ایران تأثیر گذاشت.

پیش‌زمینه عملیات‌های بزرگ،
عملیات‌های محدود بود که توانست
قدرت طرح‌ریزی عملیات‌های ایران را
بالا ببرد و امکان برنامه‌ریزی عملیات‌های
بزرگ‌تر را فراهم آورد.



ب: تأمین قوای مورد نیاز برای تهاجم به دشمن؛

ج: طرح‌ریزی عملیات‌های هوشمندانه؛

د: تأمین جنگ‌افزارها، مهمات و تجهیزات.

با این شرایط، گسترش سریع سازمان رزم مورد نیاز هر عملیات و افزایش قدرت رزمی برای آزادسازی مناطق اشغالی، مستلزم حضور گسترده سپاه در کنار ارتش بود.

در چنین فضایی، سپاه با استقبال روزافزون جوانان انقلابی بر تعداد نیروهای کادر خود می‌افزود و در کنار این کار، تلاش داشت که حضور چشمگیر نیروهای مردمی در جبهه‌ها را سازماندهی کند و با آموزش منظم، آن‌ها را آماده حضور در مناطق عملیاتی و مقابله با دشمن بعثی کند. به این ترتیب، قدرت رزمی جدیدی در ایران تشکیل شد.

در این روند، همکاری و هماهنگی ارتش و سپاه، به سرعت افزایش یافت و کاربرد ظرفیت‌های مکمل دو سازمان بیشتر شد و به تدریج تدابیری نیز برای فرماندهی دو نیرو اندیشیده شد. در این برهه تاریخی، سپاه عمدتاً نیروی تهاجمی خط‌شکن داشت که از آتش پشتیبانی بی‌بهره بود. ارتش هم توانمندی‌های رزمی و خدمات رزمی فراوانی داشت که می‌توانست به‌خوبی از قدرت تهاجمی سپاه در عملیات‌ها پشتیبانی کند.



در جبهه‌ها، درگیر مقابله با منافقین و کشف خانه‌های تیمی و مخفی آن‌ها در شهرهای مختلف نیز شدند. ترورها در طول جنگ هم ادامه پیدا کرد و در ادامه هم به پناه‌بردن آنها به دامن صدام و تشکیل ارتش منافقین در عراق انجامید که علیه رزمندگان ایرانی می‌جنگیدند. به هر روی مبارزه با آنها بخشی از توان سپاه را گرفت و در عین حال، به ارتقای توانمندی‌های اطلاعاتی و امنیتی سپاه افزود.

در همان ابتدای این بلوا، بنی‌صدر و مسعود رجوی با همکاری یکی از خلبانان نیروی هوایی ارتش از کشور گریختند. همین مسئله موجب تغییرات جدیدی در نیروی هوایی شد. برخی تغییرات دیگر هم در ساختار ارتش رخ داد.

۱۱. شکل‌گیری جبهه‌ها و تداوم عملیات‌های محدود در قالب گردانی

با سرازیر شدن نیروهای داوطلب به جبهه‌ها و انجام عملیات‌های محدود و ایزدایی موفق، اندیشه ناتوانی نیروهای خودی در بازپس‌گیری اراضی اشغالی از متجاوزان، تغییر کرد و آرام آرام جای خود را به تشکیل خطوط دفاعی مستحکم برای زمین‌گیر کردن دشمن و سپس انجام عملیات‌های محدود با هدف تصرف نقاط حساس و بازپس‌گیری مناطق استراتژیک داد. این عملیات‌ها با محوریت نیروها و فرماندهان جوان

منافقین در ۲۸ خرداد ۱۳۶۰، پس از عزل بنی‌صدر، اعلام قیام مسلحانه علیه جمهوری اسلامی کردند و برای ترور مسئولان برنامه‌ریزی‌هایی صورت گرفت. نیروهای این جریان، در ۳۰ خرداد به خیابان ریختند و تعدادی از مردم عادی طرفدار انقلاب را شهید و زخمی کردند. این اقدام منافقین، ضربه بسیار سنگینی به فضای باز و آزاد کشور وارد کرد. منافقین به ترورهای غیرانسانی روی آوردند. نخستین آن، ترور حضرت آیت‌الله خامنه‌ای^(مدظله) در ۶ تیر ۱۳۶۰ در مسجد ابادر تهران بود که به مجروحیت شدید ایشان انجامید. سپس منافقین اقدام به انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی در سرچشمه تهران در ۷ تیر ۱۳۶۰ کردند که آیت‌الله بهشتی و حجت‌الاسلام محمد منتظری و ۷۲ تن از مسئولان کشور در این عملیات تروریستی به شهادت رسیدند. در ۸ شهریور بر اثر انفجار بمب کار گذاشته شده در دفتر ریاست جمهوری، محمدعلی رجایی، رئیس‌جمهور و حجت‌الاسلام جواد باهنر، نخست‌وزیر و تعدادی دیگر از کارکنان به شهادت رسیدند. آنان همچنین به ترور هزاران نفر از مردم کوچه و خیابان دست زدند و از کودک خردسال تا پیرمرد را به شهادت رساندند.

امام خمینی^(ع) در اثنای ترورها، هدف مجاهدین (منافقین) را انحراف افکار عمومی از جنگ دانست. چند نماینده مجلس و چند تن از علمای مشهور و ائمه جمعه، از جمله آیت‌الله قدوسی، آیت‌الله مدنی، آیت‌الله صدوقی، آیت‌الله دستغیب، آیت‌الله اشرفی اصفهانی، حجت‌الاسلام هاشمی‌نژاد و... هم ترور شدند.

برهم خوردن امنیت عمومی و آسایش و آرامش مردم در شهرها، سپاه را به وادی جدیدی برای مهار چالش‌های انقلابی‌کشاند و در چنین شرایطی، پاسداران علاوه بر حضور

در عملیات ثامن‌الائمه^(ع) سازماندهی بسیار خوب نیروهای داوطلب بسیجی در یگان‌های سپاه و ترکیب آن با توانمندی‌های ارتش، توانست قدرت رزمی جدیدی برای ایران فراهم کند و موجب موفقیت در شکست حصر آبادان شود. به همین دلیل، توسعه سازمان رزم سپاه به یکی از اصلی‌ترین دغدغه‌های فرماندهان این نیرو و مسئولان سیاسی کشور تبدیل شد.

(وسط) و حسن باقری محور جنوب شرق را هدایت می کردند. نیروها در این عملیات ادغامی عمل کردند و موفقیت در این عملیات، مرهون همین هماهنگی ارتش و سپاه بود.

در ادامه این روند نویدبخش، عملیات فرمانده کل قوا در دستور کار نیروهای سپاه قرار گرفت. در این عملیات که همزمان با کنارگذاشتن بنی صدر از سمت فرماندهی کل قوا بود، پاسداران مستقر در جبهه دارخوین تک محدودی با استعداد ۳۴۰ نفر در ۲۱ خرداد اجرا کردند. شناسایی های این عملیات از یک ماه قبل آغاز شده بود و رزمندگان با پیشروی به سوی پل های قصبه و وارد روی کارون و شمال آبادان، برای شکست حصر آبادان اقدام کردند. رزمندگان از ۴ ماه قبل کانالی به طول ۱۷۵۰ متر بین خط شیر و خاکریز اول عراقی ها کنده بودند تا بتوانند به پشت نیروهای عراقی برسند. قبل از عملیات، شهید بهشتی در جمع آنان حاضر شد و به ایشان روحیه داد. عملیات ساعت ۳ و ۳۰ بامداد به فرماندهی حسین خرازی و با استعدادی ۳۰۰ نفره و با پشتیبانی توپخانه ارتش، در ۳ محور، اجرا شد و با موفقیت به پایان رسید.

در همین ایام، رزمندگان سپاه و ارتش و ژاندارمری، در ۱۸ تیر ۱۳۶۰، به ارتفاعات شهر نوسود در غرب کشور یورش بردند و این شهر را آزاد کردند. در طول دوران پس از انقلاب تا سال های پایانی جنگ نیز به طور مداوم عملیات های پاکسازی عناصر ضدانقلاب و گروهک های تجزیه طلب کرد، در مناطق غربی کشور در حال انجام بود که سپاه در آن ها نقش کلیدی داشت.

عملیات های محدود در انسجام نیروهای مسلح ایران و بازبانی روحیه آن ها نقشی بسیار مهم و اساسی داشتند. در ادامه همین عملیات های محدود در جنوب، از اسفند ۱۳۵۹



و انقلابی سپاه و در قالب گردانی انجام می شد. برای نمونه جبهه های مختلفی در خطوط دفاعی دارخوین (خط شیر) به فرماندهی حسین خرازی، خط سلیمانیه، خط مسعودیه و... شکل گرفت.

پیرو موفقیت های نیروهای مستقر در این خطوط، در یک گام مهم تصرف ارتفاعات الله اکبر طرح ریزی شد. در ۳۱ اردیبهشت ۱۳۶۰، تصرف این ارتفاعات با طرح ریزی غلامعلی رشید، رحیم صفوی و حسن باقری، همراه با فرماندهان ارتش صورت گرفت. این عملیات، نخستین نشانه روشن از وحدت قوای مسلح ایران بود. در منطقه ارتفاعات الله اکبر (شمال رودخانه کرخه و شهر سوسنگرد) پاسداران خراسان، تحت فرماندهی شهید رستمی، حضور داشتند. در این عملیات سه گردان سپاه همراه تیپ ۳ (منها) از لشکر ۹۲ خوزستان و ۲ گردان جنگ های نامنظم در صحنه نبرد، دوش به دوش هم حاضر شدند. ابتدا پاسداران و بسیجیان میادین مین را خنثی کردند و خط اول تیپ ۱۴ عراق را شکستند. در محور شمال شرق عملیات، نیروهای سپاه به استعداد یک گردان به فرماندهی برادر علیمردانی سازماندهی شده بودند و غلامعلی رشید آن ها را هدایت می کرد. علیمردانی که فرماندهای بسیار شجاع و پرتوان بود، نیروهای خود را در صبح عملیات به بالای ارتفاعات الله اکبر رساند. همچنین رحیم صفوی محور شرق

گسترش سازمان رزم سپاه نقش مؤثری در تدوین راهبرد نظامی جنگ و نیز طرح ریزی زنجیره عملیات های بعدی داشت. تصمیمات و اقدامات حسن باقری و غلامعلی رشید و رحیم صفوی و سپس تدابیر مهم محسن رضایی، در این سازماندهی بسیار مؤثر بودند.

ارتش نیز با این نبردهای محدود توانست روحیه و انگیزه خود را بازابد و با سلسله اقداماتی تلاش کرد رزمی خود را ارتقا دهد.

سال اول جنگ، میدان آزمایش و آزمون افکار و توان همه سازمان‌های حاضر در جنگ بود. شهید چمران تجربه حضور در جنگ لبنان را داشت و به صورت نامنظم با دسته‌های کوچک کار می‌کرد و بیشتر در تلاش برای توقف پیشروی ارتش عراق بود. ارتش ایران هم ۴ عملیات به فرماندهی فلاحی و ظهیرنژاد انجام داده بود که بنابر دلایل مختلف با ناکامی مواجه شدند؛ اما در پایان سال اول جنگ، به تدریج مشخص شد اندیشه و راهکارهای سپاه برای آزادسازی سرزمین‌های اشغالی عملی‌تر و کارگشایتر است.

در این ایام در سپاه نسبت به کارهای عملیاتی و نظامی سه نوع تفکر حاکم بود. گروهی به فرماندهی ابوشریف اعتقاد داشتند سپاه سازمانی تا حد گردان رزمی ایجاد کند و در مناطق جبهه غربی تحت کنترل ارتش بجنگد؛ اما در جنوب خیر.

محمد بروجرودی و ناصر کاظمی، بر اساس تجربه جنگ در کردستان، معتقد بودند سپاه نیروی نامنظم است و در جنگ منظم آن‌چنان که باید نمی‌تواند خوب ظاهر شود و بدرخشد.

اما گروهی مهم از فرماندهان سپاه، مانند رضایی، صفوی، رشید و حسن باقری که در خوزستان فعال بودند، باور داشتند که سپاه می‌تواند در جبهه جنوبی به خوبی بجنگد و به صورت منظم و با به کارگیری نیروهای داوطلب مردمی و تاکتیک‌های ویژه و در قالب‌های بزرگ‌تر و فراتر از گردان وارد نبرد شود.

همه این افکار و ایده‌ها، در شش ماه نخست جنگ فرصت بروز و ظهور داشتند، تا مشخص شد تلقی سوم کارایی بیشتری دارد و با آغاز سال دوم جنگ، همراهی بیشتری با این فکر نشان داده شد.

به تدریج بر همه روشن شد با وحدت قوا و فرماندهی فکورانه، با ایمان و با اراده استوار و تدبیر درست، می‌توان تحول و نوآوری پدید آورد و فرصت شکوفایی در استفاده از تجهیزات، تسلیحات و جنگ‌افزارها را فراهم ساخت.

با فروکش کردن اختلافات سیاسی و با توجه به درس‌ها و عبرت‌های سال اول جنگ، از جمله لزوم در کنار هم قرارگرفتن توان فکری و عملیاتی سپاه و ارتش، نیاز به شناسایی دقیق‌تر و بیشتر دشمن، طرح‌ریزی عملیات‌ها بر اساس اصول و مبانی اساسی جنگ، دورشدن از احساسات و عقلانی عمل کردن تحولات در عرصه نظامی شتاب گرفت

تا شهریور ۱۳۶۰، حدود ۱۰ عملیات محدود در جبهه‌های مختلف اجرا شد که در ادامه به چند مورد اشاره می‌شود.

سپاه، در روز ۱۵ فروردین ۱۳۶۰ در محور درفول در کوت کاپون مستقر شد و در ۲۵ فروردین، عملیات محدودی در غرب شوش و دامنه‌های ابوصلیبی خات انجام داد. همچنین سپاه و ارتش، در ۲۵ اردیبهشت ۱۳۶۰، عملیات محدودی در محور آبادان (تپه‌های مُدُن) اجرا کردند. در ۵ مرداد ۱۳۶۰، در شمال کرخه عملیات شهید چمران طرح‌ریزی و انجام شد. عملیات تپه ۳۳۲ در دشت عباس به اجرا درآمد و عملیات شهیدان رجایی و باهنر نیز در ۱۰ شهریور ۱۳۶۰، در سوسنگرد انجام گرفت. در این عملیات‌های موفق و محدود، ارتش و سپاه در کنار یکدیگر تجربه‌های جدیدی کسب کردند و این تجربه‌ها در ساختارمند شدن گردان‌های سپاه و در ادامه، تشکیل هسته‌های اولیه تیپ‌ها و سپس لشکرهای سپاه مؤثر واقع شد.

موفقیت در این عملیات‌ها، تحولی در راهبرد جنگ نیز پدید آورد که به آغاز یورش‌های اصلی ایران در خوزستان برای بیرون راندن ارتش بعثی انجامید. خوزستان به عنوان هدف اصلی عراق، دارای ذخایر و تأسیسات مهم نفتی و گازی بود و عراق برای تسلط بر شمال خلیج فارس، به خوزستان چشم طمع دوخته بود و می‌خواست با تصرف آن، به قدرت بزرگ منطقه تبدیل شود و غرب آسیا را زیر سلطه بگیرد. به همین دلیل، هر عملیات موفق در خوزستان، هرچند به آزادسازی یک متر مربع از خاک ایران می‌انجامید، دشمن را نومید می‌ساخت و در مسیر جنگ بسیار مؤثر واقع می‌شد. از این رو، محور اصلی عملیات‌های ایران در جنوب بود و از فضای جبهه غرب برای پشتیبانی از جنوب استفاده می‌شد.

سازمان و تیپ‌های جدید، به عنوان بستر و ظرف مناسبی برای پذیرش داوطلبان بسیجی پرتعدادی که به جبهه‌ها گسیل می‌شدند، خیلی سریع توانست این حضور چشمگیر مردمی را در جبهه‌ها، در ساختار و چارچوبی منظم و منسجم سر و سامان دهد.

را به دست گیرند. بنابراین طراحی جدید ضروری می‌نمود. با آغاز سال دوم جنگ، طرح‌ریزی و اجرای عملیات‌های آفندی بزرگ آغاز شد. شناسایی‌های نزدیک و دقیقی از مواضع دشمن، استحکامات، موانع، آرایش و خطوط مقدم و عقبه‌های یگان‌های ارتش عراق انجام شد. همچنین برای شناخت کامل جغرافیای زمین عملیات و جنبه‌های تاکتیکی آن فعالیت‌های فراوانی آغاز شد.

۱۲-۱. عملیات ثامن‌الائمه^(ع)

امام خمینی^(ع)، از نخستین روزهای محاصره آبادان، شکست حصر این شهر را مطالبه می‌کردند. مدافعان شهر در این زمان برخی واحدهای سپاه آبادان، نیروهای اعزامی از سایر نقاط کشور، دو گردان تفنگدار نیروی دریایی، ژاندارمری، فداییان اسلام، بسیجیان داوطلب تحت امر قرارگاه ارون، تعدادی از دانشجویان دانشگاه افسری و گردان ۱۵ پیاده ارتش از لشکر ۷۷ بودند.

با آغاز محاصره آبادان، سپاه محورهای عملیاتی را در جزیره مینو، فیاضیه، ایستگاه ۷، تپه‌های مدن، جاده ماهشهر و دارخوین تشکیل داد. جاده‌ها و راه‌های مواصلاتی آبادان بسته شد و رزمندگان از راه دریا و رودخانه بهمنشیر تردد می‌کردند؛ اما شهر با حضور نیروهای مسلح و مردم و به‌ویژه آیت‌الله جمی زنده بود و مقاومت کرد.

سپاه از اوایل سال ۱۳۶۰، چند طرح برای شکست حصر آبادان ارائه داد؛ اما به دلیل مخالفت نیروی زمینی ارتش و کمبود مهمات نتوانست این طرح‌ها را به تصویب برساند و اجرا کند. در زمان بنی‌صدر این بینش شکل گرفت که سپاه نیرویی کارآمد برای نبرد با دشمن نیست؛ اما پس از بنی‌صدر، برای بررسی طرح عملیات شکست حصر آبادان، ۱۰۰ جلسه

و همدلی و هم‌افزایی ارتش و سپاه بر دامنه آن افزود. به این ترتیب، تفکر و هدف سال اول جنگ که همان جلوگیری از پیشروی دشمن بود، در سال دوم تبدیل به هجوم و دفع تجاوز شد.

در یک جمع‌بندی اجمالی از سال نخست جنگ می‌توان نوشت نیمه دوم سال ۱۳۵۹ و نیمه اول سال ۱۳۶۰، برای ایران بسیار پرخسارت و پرتلفات سپری شد. رژیم عراق جنگ گسترده‌ای را بر ایران انقلابی تحمیل کرد و اختلافات داخلی پس از پیروزی انقلاب، چنان به اوج رسید که منجر به برکناری نخستین رئیس‌جمهور ایران و آغاز اقدام مسلحانه سازمان منافقین و ترورهای گسترده و وسیع در کشور شد. در چنین فضایی، دومین رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر و تعدادی از عالی‌ترین مقامات قضایی و وزرا و نمایندگان و شخصیت‌ها و ائمه جمعه و برخی روحانیون سرشناس و فرماندهان نظامی ترور شدند و به شهادت رسیدند. به نظر می‌رسد که همه این رویدادها برای توقف انقلاب بود.

در صحنه جنگ نیز، ارتش عراق با وجود تلاش بسیار و امکانات گسترده نتوانست به اهداف خود برسد و آهنگ حرکتش پس از دو ماه پیشروی کند شد و جمهوری اسلامی دفع تجاوز و آزادسازی سرزمین‌های اشغالی را در دستور کار خود قرار داد. با عزل بنی‌صدر، زمینه انسجام نیروها و طرح‌ریزی عملیات‌های بزرگ، با هدف بیرون‌راندن ارتش متجاوز یعنی فراهم شد. البته بالندگی سپاه در این یک سال و موفقیت‌هایی که در دروه‌های مقاومت و سپس عملیات‌های محدود داشت، بسیاری را امیدوار ساخت. ارتش نیز روز به روز هویت خود را بازیابی کرد و قدرت خود را ارتقا داد.

در اواخر سال نخست جنگ و در شرایطی که جامعه جهانی در جلوگیری از ادامه تجاوز عراق ضعیف عمل می‌کرد، ایران با برنامه‌ریزی برای توسعه قدرت نظامی و توان رزمی خود و با تکیه بر توان ملی، عملیات بیرون‌راندن ارتش متجاوز عراق را طرح‌ریزی و آماده اجرا کرد. پیش‌زمینه عملیات‌های بزرگ، عملیات‌های محدود بود که توانست قدرت طرح‌ریزی عملیات‌های ایران را بالا ببرد و امکان برنامه‌ریزی عملیات‌های بزرگ‌تر را فراهم آورد.

۱۲. توسعه سازمان رزم از گردان به تیپ، در طول عملیات‌های آزادسازی

عملیات‌های سال نخست جنگ نشان داد لازم است فرماندهان ایرانی، به‌ویژه پاسداران جوان، تمام نیروها و امکانات را بسیج کنند و با طرح‌ریزی صحیح، ابتکار عمل

تجربه موفقیت‌آمیز سپاه در به‌کارگیری گسترده نیروهای مردمی در این عملیات نشان داد که سازماندهی و به‌کارگیری نیروهای مردمی تا چه میزان می‌تواند در تغییر معادله جنگ مؤثر واقع شود. مسئولان سیاسی کشور هم به اهمیت این امر پی بردند و احساس کردند با کمک مردم و نیروهای داوطلب بسیجی و از طریق تشکیلات سپاه، می‌توان موازنه قوا با دشمن را تغییر داد و با کمک به توسعه سازمان رزم سپاه، موفقیت‌های بعدی را تضمین کرد.



نظارت می‌کرد. در قرارگاه فرماندهی در سه‌راهی شادگان، سرتیپ ظهیرنژاد فرمانده نیروی زمینی ارتش، یوسف کلاهدوز قائم مقام سپاه و سرهنگ جوادی فرمانده لشکر ۷۷ خراسان حضور داشتند. از سپاه نیز، مسئولان این نهاد در ستاد عملیات جنوب تقسیم کار کرده و هر کدام هدایت یک محور عملیاتی را بر عهده گرفتند.

در محور دارخوین، حسن باقری و حسین خرازی، به همراه سرهنگ فرمانش و ۲ گردان از ارتش و ۴ گردان از سپاه حضور داشتند. یک گردان از سپاه هم در احتیاط بود. در محور فیاضیه، رحیم صفوی و سرهنگ کهتری از ارتش، به همراه احمد کاظمی که فرمانده ۳ گردان نیروهای سپاهی این محور بود، حضور داشتند. از ارتش هم ۳ گردان حضور داشت و یک گردان سپاه هم در احتیاط بود. در محور ایستگاه‌های ۷ و ۱۲، غلامعلی رشید به همراه سرهنگ امینیان، جعفر اسدی و مرتضی قربانی، هدایت نیروها را بر عهده داشتند. ۳ گردان از ارتش و ۳ گردان از سپاه در این محور حضور داشت.

در طرح عملیات، ۲۶ گردان پیش‌بینی شده بود که این تعداد با حضور بسیجیان داوطلب تکمیل شد.

نیروهای سپاه در سه محور ماهشهر به فرماندهی اسحاق عساکره، دارخوین به فرماندهی حسین خرازی و فیاضیه به فرماندهی احمد کاظمی و با کمک نیروهای ایستگاه ۷ و

بین فرماندهان سپاه و نیروی زمینی ارتش برگزار شد و روز به روز همگرایی آنها بیشتر می‌شد. در نهایت، طرح سپاه به عنوان «حمزه» در جلسه شورای عالی دفاع مورد بررسی و تصویب قرار گرفت. این طرح قبلاً در دزفول با حضور بنی‌صدر، حجت‌الاسلام هاشمی، آیت‌الله خامنه‌ای، سرتیپ ولی‌الله فلاحی، سرتیپ قاسم‌علی ظهیرنژاد، سرهنگ جواد فکوری، حجت‌الاسلام محمد منتظری، علی‌اکبر پرورش و رحیم صفوی تصویب شده بود؛ اما ۳ ماه بعد، در طی جلسات متعدد فرماندهان ستاد عملیات جنوب با فرمانده لشکر ۷۷، با اصلاحاتی در دستور اجرا قرار گرفت.

آرام آرام سپاه و ارتش کار با یکدیگر و همکاری در جبهه‌ای واحد را تجربه کردند و نهایتاً با ابلاغ طرح تصویب شده در نخستین سالگرد جنگ تحمیلی، مقرر شد عملیات ثامن‌الائمه^(ع)، با شرکت نیروهای سپاهی و لشکر ۷۷ و با پشتیبانی نیروی هوایی ارتش اجرا شود. در طرح سپاه از تاریکی شب و بدون آتش تهیه، به منظور غافلگیری دشمن استفاده می‌شد.

همان‌طور که اشاره شد، نیروهای سپاه از ابتدا در محوره‌های دفاعی دارخوین، فیاضیه، ایستگاه‌های ۷ و ۱۲، ذوالفقاریه و ماهشهر حضور داشتند و خط دفاعی تشکیل داده بودند. واحدهای لشکر ۷۷ هم دو هفته قبل از عملیات به منطقه آمدند. این عملیات در ۵ مهر ۱۳۶۰ (۹۰ روز پس از عزل بنی‌صدر)، به اجرا درآمد.

نیروهای ایران در این عملیات، هشت گردان پیاده و هفت گردان توپخانه لشکر ۷۷ و ۱۶ تا ۱۸ گردان نیروی پیاده سپاه بودند و سرتیپ فلاحی جانشین رئیس ستاد مشترک ارتش، به نمایندگی از امام^(ع)، بر مأموریت‌ها و وظایف محوله

ارتش عراق فکر می‌کرد کانون اصلی خطر را تشخیص داده و بدون تردید نیروهای ایرانی از منطقه هالوب در شمال دارخوین حمله می‌کنند. سپس به طرف غرب و محور جاده اهواز - خرمشهر پیش می‌آیند؛ اما تصورات و محاسباتش از اساس اشتباه بود.

آماده شدن برای اجرای عملیات طریق القدس، اقدامات مهمی در سپاه صورت گرفت که عبارت بودند از:

۱. تشکیل تیپ های سپاه؛
۲. تشکیل گروه طرح ریزی سپاه برای برنامه ریزی عملیات هایی با هویت مستقل و مشخص؛
۳. طراحی سلسله عملیات هایی به منظور بیرون راندن ارتش بعثی؛

۴. تعیین راهبرد عملیات نظامی باهدف پایان دادن به اشغال سرزمین های ایران. (اهداف پلکانی برای رسیدن به هدف نهایی که به دفع تجاوز و آزادسازی همه سرزمین ها می انجامید.)

این راهبردها بر توسعه سازمان رزم به عنوان امری ضروری و بسیار مهم تأکید داشت. از سوی دیگر، با پایان عملیات ثامن الائمه^(ع)، عملیات بعدی در منطقه میانی استان خوزستان در دستور کار قرار گرفته بود که برای اجرای آن نیرو و استعدادی سه برابر عملیات ثامن الائمه^(ع) نیاز بود. از این رو، سپاه که با سازمان گردانی در عملیات ثامن الائمه^(ع) حاضر شده بود، با گسترش سازمان رزم خود، گردان های عملیاتی را در قالب تیپ های رزمی توسعه و سازمان داد.

بر این اساس، سازمان رزمی سپاه در قالب تیپ های عملیاتی، به منظور حضور منظم تر در جنگ و ایجاد بستری مناسب برای توسعه سریع بازآرایی شد.

گسترش سازمان رزم سپاه نقش مؤثری در تدوین راهبرد نظامی جنگ و نیز طرح ریزی زنجیره عملیات های بعدی داشت. تصمیمات و اقدامات حسن باقری و غلامعلی رشید و رحیم صفوی و سپس تدابیر مهم محسن رضایی، در این سازماندهی بسیار مؤثر بودند. در بررسی ها مشخص شد عملیات طریق القدس ۳۶ گردان نیرو نیاز دارد و سپاه باید



۱۲ موفق شدند به اهداف خود برسند و با انهدام پل حقار و تصرف منطقه شرق کارون، به عقبه دشمن دست پیدا کنند. به این ترتیب حصر آبادان شکسته شد و نیروها نیز از خطوط پدافندی طولانی رها شدند تا برای عملیات بعدی، برنامه ریزی درباره آن ها انجام شود. همچنین جاده های مهم اهواز - آبادان و آبادان - ماهشهر تصرف شد.

۱۲-۲. عملیات طریق القدس

در عملیات ثامن الائمه^(ع) سازماندهی بسیار خوب نیروهای داوطلب بسیجی در یگان های سپاه و ترکیب آن با توانمندی های ارتش، توانست قدرت رزمی جدیدی برای ایران فراهم کند و موجب موفقیت در شکست حصر آبادان شود. به همین دلیل، توسعه سازمان رزم سپاه به یکی از اصلی ترین دغدغه های فرماندهان این نیرو و مسئولان سیاسی کشور تبدیل شد.

در همین ایام، سانحه هواپیمای C130 موجب شهادت برخی از فرماندهان سپاه و ارتش شد و در پی این واقعه ظهیرنژاد رئیس ستاد مشترک ارتش و صیاد شیرازی فرمانده نیروی زمینی ارتش شدند. همچنین امام خمینی^(ع) در ۲۰ شهریور ۱۳۶۰، محسن رضایی را به عنوان فرمانده سپاه منصوب کرده بودند و وی بلافاصله فعالیت های گسترده ای را برای تحول در جبهه آغاز کرد. در پاییز ۱۳۶۰ و همزمان با

موفقیت در این عملیات ها، تحولی در راهبرد جنگ نیز پدید آورد که به آغاز یورش های اصلی ایران در خوزستان برای بیرون راندن ارتش بعثی انجامید.

در این عملیات، با مسئولیت شهید ساجدی و در کنار سپاه حضور داشت.

سازمان و تیپ‌های جدید، به عنوان بستر و ظرف مناسبی برای پذیرش داوطلبان بسیجی پرتعدادی که به جبهه‌ها گسیل می‌شدند، خیلی سریع توانست این حضور چشمگیر مردمی را در جبهه‌ها، در ساختار و چارچوبی منظم و منسجم سر و سامان دهد. همچنین در توسعه سازمان رزمی سپاه، واحد اطلاعات عملیات در ستاد عملیات جنوب، به منظور شناسایی دقیق‌تر دشمن تقویت شد.

در کنار این سلسله اقدامات، واحدهای متعددی نیز تشکیل یا توسعه داده شدند. برای نمونه، واحد تخریب برای عبور از موانع و استحکامات عراق سازماندهی شد. واحد مخابرات برای هر یگان یا تیپ، تقویت شد. واحدهای ادوات، برای داشتن حداقل پشتیبانی آتش برد کوتاه با سازماندهی خمپاره‌اندازهای موجود یا غنیمتی شکل گرفت و همین‌طور واحدهای شناسایی، اطلاعات و بهداری... نیز توسعه پیدا کردند. همچنین در قرارگاه مرکزی عملیات (قرارگاه مشترک کربلا) سیستم شنود فعال شد تا از وضعیت دشمن در لحظه اطلاع حاصل شود. یگان زرهی سپاه نیز با به‌کارگیری تجهیزات زرهی غنیمتی از تیپ ۸ مکانیزه ارتش بعثی در عملیات ثامن‌الائمه^۲، سازماندهی شد و فتح‌الله جعفری فرماندهی آن را به عهده گرفت.

در ادامه تحولات ساختاری و سازمانی هر دو نیروی ارتش و سپاه، فرماندهان جدید سپاه و نیروی زمینی ارتش به سرعت و با همدلی و همکاری و در فضایی معنوی و برادرانه فعال شدند و همکاری این دو سازمان بیش از پیش افزایش یافت. این دو فرمانده و معاونان‌شان کوشیدند با برگزاری جلسات متعدد، طرح‌های عملیاتی را مشترکاً بررسی، جوانب هر طرح را واکاوی کنند و شناسایی‌های لازم را برای انجام آن به‌طور مکرر صورت دهند.

به این ترتیب، با حضور آقایان رضایی و صیاد شیرازی در مهر ۱۳۶۰، قرارگاه عملیات مشترک، متشکل از بخش‌های عملیات، اطلاعات، مهندسی، مخابرات و... شکل گرفت. در این مقطع تصور می‌شد با اجرای ۱۲ عملیات می‌توان دشمن را از خاک ایران بیرون کرد. بنابراین، سلسله عملیات‌هایی تحت عنوان «کربلای ۱ تا ۱۲» طراحی شد. نخستین طرح در منطقه بستان، با عنوان «کربلای ۱» اجرا شد. عملیات بعدی یعنی «کربلای ۲»، در دزفول - شوش بود و عملیات بعدی، یعنی «کربلای ۳»، عملیات آزادسازی خرمشهر بود که البته این نام‌ها در آستانه هر عملیات تغییر

عمده آن را تأمین می‌کرد. سپاه هم که در پی تشکیل سازمانی نوین برای نبرد بود، تیپ‌های رزمی زیر را تشکیل داد.

الف: تیپ ۲۵ کربلا به فرماندهی مرتضی قربانی و با محوریت نیروهای استان‌های شمالی که هم‌زمان شهید چمران (از جمله رزمندگان گردان شهید عرب)، پس از شهادت ایشان بودند، به این تیپ پیوستند.

ب: تیپ ۱۴ امام حسین^۳؛ با محوریت نیروهای استان اصفهان که از آغاز جنگ در محور دارخوین به فرماندهی حسین خرازی حاضر بودند و نقش مهمی در شکست حصر آبادان داشتند.

ج: تیپ ۳۱ عاشورا؛ با نقش محوری نیروهای استان‌های آذربایجان که به فرماندهی محمدعلی جعفری تشکیل شد. پاسداران و بسیجیان آذربایجانی از ابتدای جنگ در منطقه سوسنگرد بودند و نقش مهمی در مقاومت این شهر داشتند.

د: تیپ ۱۵ امام حسن^۴ که از آبان ۱۳۶۰، هسته اولیه آن در دزفول به فرماندهی محمدجعفر اسدی از پاسداران استان فارس تشکیل و برای شرکت در عملیات طریق‌القدس آماده شد. رزمندگانی از استان‌های کرمان، اراک، قم، فارس و لرستان در این تیپ حضور داشتند. بعد از عملیات طریق‌القدس، به دلیل تعلق خاطری که نیروهای هر یگان به استان و شهر خود داشتند و نیز پشتیبانی‌های مردمی که هر استان از تیپ و یگان خود صورت می‌داد، این تیپ منحل شد.

ه: تیپ امام سجاد^۵ با چند گردان رزمی به فرماندهی علی فضلی تشکیل شد و در عملیات شرکت کرد.^۱

سپاه سوسنگرد به فرماندهی حجت‌الاسلام بشردوست نیز در این عملیات حضور داشت.

مهندسی جنگ جهاد هم به عنوان یک واحد تأثیرگذار

تجربه اجرای عملیات‌های ثامن‌الائمه^۶، طریق‌القدس و فتح‌المبین، نشان داد که یکی از عوامل تعیین‌کننده در پیروزی رزمندگان، علاوه بر طرح‌ریزی «مانورهای ابتکاری»، داشتن «توان رزمی» متناسب با نیاز هر عملیات بود. سپاه پاسداران توانست در پایان هر یک از عملیات‌های موفق، بر تعداد یگان‌ها و ظرفیت به‌کارگیری نیروهای داوطلب در تیپ‌های موجود خود بیفزاید.

واحدهای سپاه سوم و چهارم و نیروهای رزمی دشمن در شمال و جنوب خوزستان شکاف می‌انداخت و پشتیبانی آن‌ها را با مشکل مواجه می‌ساخت. (این نکته هنگام طرح‌ریزی پیش‌بینی نشده بود.)

از حدود ۶ ماه قبل از عملیات، گروهی از اطلاعات سپاه به سرپرستی سیدعلی حسینی، مسئول شناسایی منطقه بودند و ۳ دیدگاه اطلاعاتی در مورد منطقه رملی ارائه دادند. حسن باقری خواسته‌ها و نیازهای اطلاعاتی را برای سیدعلی حسینی مشخص کرده بود. چون قرار بود عملیات در تاریکی شب انجام شود، اطلاع از مواردی مانند وضعیت آرایش و مواضع و سنگرهای دشمن، امکان اجرای عملیات در روشنایی نور ماه، چگونگی تردد واحدهای دشمن، تعداد منورهایی که دشمن در منطقه شلیک می‌کند، خطوط مواصلاتی، تعداد و کیفیت جاده‌ها و... لازم بود. شناسایی عوارض زمین و جغرافیایی آن‌ها بسیار مهم بود. دره‌ها، رودخانه‌ها، جاده‌های احداث شده دشمن و... نیز باید به دقت ثبت می‌شد. تیم جوان اطلاعاتی سپاه، با وجود کم‌تجربگی، در این عملیات بسیار خوش درخشید.

استعداد ارتش ایران در این عملیات ۸ گردان تانک، ۷ گردان مکانیزه، ۴ گردان پیاده، یک گردان ژاندارمری و ۳۰ آتشبار توپخانه صحرایی بود. سپاه نیز چهار تیپ که ۳۵ گردان مانوری در آن‌ها بودند، پای کار آورد.

توان زرهی و مکانیزه ایران، دو سوم ارتش بعثی بود؛ اما یگان‌های پیاده ایران - عمدتاً از سپاه - ۴ برابر واحدهای پیاده دشمن بودند. سازماندهی بسیجیان داوطلبی که از سراسر کشور به جبهه آمده بودند، بر عهده سپاه بود و مجموعاً استعداد آن‌ها حدود ۱۰ هزار نفر بود که در قالب تیپ‌های

پیدا می‌کرد و نام مستقل بر آن عملیات اطلاق می‌شد. طرح آزادسازی بستان از طرف سپاه مطرح شد و با اطمینانی که صیاد داشت و تأیید کارشناسان ارتشی قرارگاه کربلا، برای اجرا تصویب شد.

در ۸ آذر ۱۳۶۰، عملیات «طریق‌القدس» برای دومین ضربه به دشمن اجرا شد و منطقه غرب سوسنگرد (بستان) و ۷۰ روستای بین سوسنگرد تا بستان و اطراف جزایه از دست دشمن خارج شد و پیشروی تا مرز بین‌المللی صورت گرفت. این عملیات، ابتدا «کربلای ۱» نام گرفت؛ اما به محض آغاز، نام آن به «طریق‌القدس» تغییر یافت. در این ایام در شهر فاس مراکش، کنفرانس فلسطین در حال برگزاری بود که بسیاری نتیجه عملی آن را حمایت از رژیم صهیونیستی و تضعیف فلسطینیان می‌دانستند. بنابراین اسم عملیات به طریق‌القدس تغییر پیدا کرد تا نشان دهد سرزمین اشغالی فلسطین، فقط با برگزاری نشست و همایش آزاد نمی‌شود؛ بلکه با انسجام فلسطینیان و عملیات نظامی مقتدرانه می‌توان به این هدف مهم دست یافت.

در مورد دیدگاه‌های ارتش و سپاه درباره این عملیات، آن گونه که در منابع آمده، در ارتش تیمسار ظهیرنژاد با اجرای عملیات در جبهه غرب سوسنگرد و منطقه طراح موافق نبود و تک در منطقه عمومی دزفول و غرب رودخانه کرخه را پیشنهاد می‌داد.

سپاه در این میان معتقد بود با مقاومت نیروهای رزمنده و زمین‌گیرشدن دشمن بعثی و شکست حصر آبادان، ارتش عراق انگیزه آفند جدید ندارد و عملیات در منطقه بستان با توان ایران متناسب‌تر است.

سرانجام پس از بررسی‌های دقیق، دیدگاه دوم مورد پذیرش قرار گرفت و تیم طرح‌ریزی ارتش، متشکل از آقایان بختیاری، نوایی و محمدزاده برآورد وضعیت عملیاتی کربلای ۱ را در ۱۳ صفحه ارائه دادند. آن‌ها معایبی؛ از جمله تلفات زیاد را بر این عملیات مترتب دانستند که صیاد شیرازی در حاشیه طرح نوشت:

ان‌شاءالله ترکیب مقدس ارتش و سپاه بسیاری از معایب را خنثی می‌کند.

عمده‌ترین هدف عملیات، رسیدن به تنگه جزایه و کناره هورالعظیم و ساحل رودخانه نیسان بود تا به این ترتیب تهدید شهر اهواز از طریق جاده بستان - سوسنگرد رفع شود. با توجه به نزدیکی بستان به مرز، رسیدن به کناره هورالعظیم و جزایه، در واقع رسیدن به مرز بین‌المللی نیز بود.

همچنین طرح عملیات در صورت موفقیت، میان

در پایان سال اول جنگ، به تدریج مشخص شد اندیشه و راهکارهای سپاه برای آزادسازی سرزمین‌های اشغالی عملی‌تر و کارگشایتر است.



در رمل‌ها بود و مابقی هم علامت‌کوبی شد تا هنگام تاریکی شب، با فانوس مسیر آن روشن و مشخص باشد.

برای این‌که دشمن حساس نشود، جهاد سازندگی کار احداث جاده را در طول شب انجام می‌داد و در طول روز استتار آن رعایت می‌شد. شهید مهندس تقی رضوی در قرارگاه مرکزی مسئول احداث این جاده بود.

سرهنک نیایی، فرمانده تیپ ۹۲ زرهی اهواز ابتدا با طرح مخالف بود؛ اما پس از بازدید میدانی به پیشنهاد صیاد و با همراهی رشید و باقری، طرح را مناسب دید و موافقت خود را اعلام کرد.

ارتش عراق به هیچ وجه فکر نمی‌کرد تلاش اصلی ایران در عملیات جدید، جاده حمیدیه - سوسنگرد و برای تصرف بستان باشد. منطقه رملی شمال عملیات را هم عبورناپذیر تصور می‌کرد. بنابراین، نیروی زیادی در آن بخش تدارک ندیده بود.

عملیات طریق القدس دو ماه پس از عملیات ثامن الائمه^(ع) و در ۳۰ دقیقه بامداد ۸ آذر ۱۳۶۰، با رمز یا حسین^(ع) آغاز شد. سپاه پاسداران قرارگاه تعجیلی خود را در روستای بردیه در غرب سوسنگرد (منطقه دهلاویه) برپا کرده و محسن رضایی فرماندهی عملیات را به غلامعلی رشید سپرده بود. از ارتش هم سرهنک منفرد نیایی هدایت عملیات را بر عهده داشت.

جدید رزمی سپاه ساماندهی شدند. هر تیپ موظف شد نیروهای خود را مطابق طرح مانور عملیات، به‌طور شبانه‌روزی آموزش دهد.

طرح مانور این عملیات، مهم‌ترین و کلیدی‌ترین عنصر برای رسیدن رزمندگان به تنگه چزابه در مزر بین‌المللی بود که عمده‌ترین عقبه دشمن و مهم‌ترین خط مواصلاتی ارتش بعثی به شمار می‌آمد. این تنگه نقطه ورود ارتش بعثی به خاک ایران محسوب می‌شد.

نیروهای مسلح در جنوب کرخه، ناچار به تک‌رخنه‌ای بودند. از طرف دیگر، حمله از مسیر جاده سوسنگرد - بستان هم تک‌جبهه‌ای بود که نمی‌توانست محور عملیات باشد.

بنابر این وضعیت، سپاه دست به ابتکار زد و عبور از منطقه رملی و دورزدن رده‌های پدافندی دوم و سوم عراق در عمق جبهه نبرد را به عنوان تاکتیک ویژه عملیات انتخاب کرد. در نتیجه، حمله از مسیر تپه‌های الله‌اکبر به سمت تنگه چزابه و تپه‌های نبعه، به عنوان محور تلاش اصلی در طرح عملیاتی سپاه قرار گرفت.

به این ترتیب، طرح‌ریزی بر اساس اجرای یک تک‌احاطه‌ای یک‌طرفه از مسیر رمل‌ها به سمت تنگ چزابه در دستور کار قرار گرفت و مأموریت اجرای تک‌به‌تیپ ۱۴ امام حسین^(ع) سپاه واگذار شد.

به پیشنهاد ابوالفضل حسن بیگی، مسئول جهاد استان سمنان، باید جاده‌ای در مناطق رملی احداث می‌شد که از تپه‌های الله‌اکبر در زمین‌های رملی شمال جبهه نبرد، تا محل چاه این جاده امتداد داشت، تا سهولت دسترسی نیروها، به‌ویژه تیپ ۱۴ امام حسین^(ع) به خطوط نبرد فراهم شود. جاده‌ای به طول ۱۲ کیلومتر احداث شد که ۷ کیلومتر آن

تحول سازمانی نیروی انسانی سپاه در آستانه این عملیات را می‌توان از قلل برجسته ظرفیت‌سازی استثنایی سپاه در تشکیل تیپ‌های جدید دانست. اگر سپاه در طریق القدس با ۳ تیپ اصلی و یک تیپ احتیاط وارد عملیات شد، در فتح‌المبین حدود ۱۲ تیپ را وارد عملیات کرد که این تحولی بسیار اساسی، چشمگیر و تأثیرگذار بوده است و در دو عملیات بزرگ و سرنوشت‌ساز فتح‌المبین و بیت‌المقدس، از کلیدی‌ترین عناصر پیروزی و موفقیت ایران به شمار می‌رود.

طبق طرح مانور، تصرف بستان به عهده یگان‌های تک‌ور در جنوب کرخه بود؛ ولی به علت ناکامی، یگان‌های عمل‌کننده از شمال کرخه مأمور شدند که پس از تثبیت تنگه چزابه، در روز بعد شهر بستان را آزاد کنند. بر این اساس، ساعت ۱۲ ظهر ۹ آذر ۱۳۶۰، رزمندگان تیپ ۱۴ امام حسین^(ع)، به سرعت خود را به بستان رساندند و این شهر پس از ۴۲۷ روز اشغال، آزاد شد.

عراق در ادامه برای پس گرفتن بستان، درگیری شدیدی را روی پله سابله آغاز کرد؛ اما با شنود مکالمات دشمن و هوشیاری و منطقی عمل‌کردن تیپ ۲۵ سپاه، دشمن نتوانست کاری از پیش ببرد.

در یک هفته جنگ شبانه‌روزی و مجموعاً ۲۲ روز درگیری و مقابله با پاتک‌های دشمن، تمام اهداف عملیات محقق شد. تجربه موفقیت‌آمیز سپاه، در به‌کارگیری گسترده نیروهای مردمی در این عملیات نشان داد که سازماندهی و به‌کارگیری نیروهای مردمی تا چه میزان می‌تواند در تغییر معادله جنگ مؤثر واقع شود. مسئولان سیاسی کشور هم به اهمیت این امر پی بردند و احساس کردند با کمک مردم و نیروهای داوطلب بسیجی و از طریق تشکیلات سپاه، می‌توان موازنه قوا با دشمن را تغییر داد و با کمک به توسعه سازمان رزم سپاه، موفقیت‌های بعدی را تضمین کرد.

ارتش نیز به توان فکری، طرح‌ریزی و سازماندهی و ابتکارات سپاه و جدیت و ایثار در اجرای عملیات سپاه بیشتر اعتماد کرد.

به این ترتیب، گسترش توان و سازمان رزمی سپاه در قالب ۳۵ گردان و چند تیپ رزمی، اهمیت توسعه نیروی انسانی را بیش از پیش برای نیروهای مسلح ایران برجسته کرد.

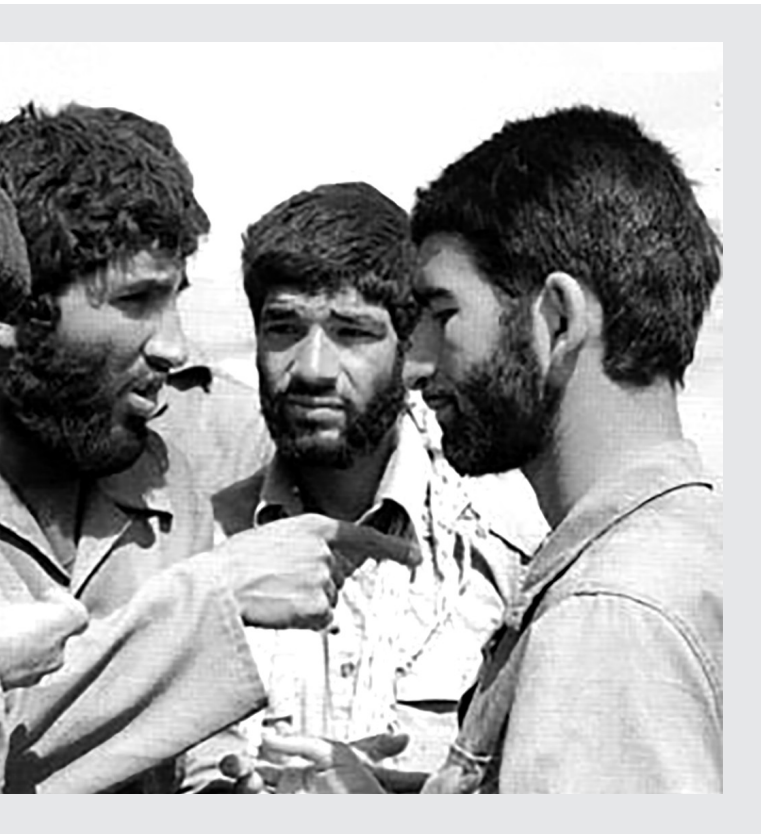
با افزایش اعزام داوطلبان بسیجی به جبهه‌ها در عملیات بیت‌المقدس، تیپ امام حسین^(ع) با ۲۵ گردان، تیپ ۲۵ کربلا با ۲۵ گردان، و تیپ ۸ نجف با ۲۰ گردان؛ یعنی با استعدادهای فراتر از لشکر، وارد عمل شدند.



رزمندگان ۳ تیپ از سپاه با ۳ تیپ از ارتش ادغام شدند. سپاه در ادامه عملیات، استعدادی در حدود ۲ تیپ دیگر نیز به صحنه آورد.

لحظه آغاز نبرد، باران آغاز و موجب سفت شدن رمل‌ها و عبور آسان‌تر نیروهای خودی و همچنین پناه‌گرفتن عراقی‌ها در سنگرهای شان شد که این امر به نوبه خود، غافلگیری دشمن را بیشتر کرد. به منظور رسیدن به عقبه دشمن و محل استقرار توپ‌های ۱۵۲م، ۷ گردان پیاده تیپ امام حسین^(ع)، یک گردان تانک از لشکر ۹۲ و یک گردان تانک و نفربر سپاه، حمله به تنگه چزابه از مسیر رمل‌ها را آغاز کردند. رزمندگان، مسیر ۱۶ کیلومتری رمل‌ها را با کمک فانوس‌ها طی کردند و نخستین گروه، با استعداد ۲ گردان، در ۲ ساعت اول نبرد، خود را به توپخانه دشمن در غرب بستان رساندند و ۱۹ عراده توپ را به غنیمت گرفتند.

رزمندگان تیپ امام حسین^(ع) هم به مقر فرماندهی تیپ ۲۶ زرهی رسیدند و آتش بسیار سنگین آن را که از ساعتی قبل آغاز شده بود، خفه کردند. در ساعت ۶:۳۰ بامداد، تیپ امام حسین^(ع) و گردان ۲۹۳ تانک، تنگه چزابه را تصرف کردند. به این ترتیب، همه اهداف شمال کرخه تصرف شد. در محور جنوبی نیز البته عملیات دچار مشکل شد و تیپ‌های ارتش و سپاه به اهداف نرسیدند.



مسعود رجوی) به همراه ۸ نفر دیگر از سران اصلی شبکه ترور کشته شدند که همگی از کادر مرکزی سازمان بودند.

۱۲-۳. عملیات فتح‌المبین (نقطه عطف در توسعه نیروی

انسانی سپاه)

با پایان عملیات طریق‌القدس، سومین عملیات بزرگ ایران در دستور کار قرار گرفت. طرح‌ریزی این عملیات از آبان ۱۳۶۰ شروع و در ۵ آذر آماده شد. عملیات در غرب شوش تا مرز فکه و در یکی از مهم‌ترین محورهای تهاجم عراق برای تصرف خوزستان صورت گرفت. کار شناسایی را واحد اطلاعات سپاه دزفول به سرپرستی شهید مهدی زین‌الدین آغاز کرده بود. شب دوم فروردین ۱۳۶۱، عملیات آغاز و نام فتح‌المبین هم، بر اساس تفأل فرمانده وقت سپاه به قرآن و آمدن سوره فتح برای عملیات، انتخاب شد.

اما درباره اهمیت منطقه این عملیات شایان توجه است که منطقه پل نادری و سرزمین‌های غرب کرخه و اراضی دشت عباس، همواره اولویت ایران برای اجرای عملیات بزرگ بود. با عملیات‌های ثامن‌الائمه^(ع) و طریق‌القدس، پیروزی‌های بزرگی به دست آمد؛ اما هنوز دو منطقه مهم خوزستان در تصرف دشمن بود. ۱. غرب کرخه تا مرز فکه و دهلران که به نام منطقه عملیاتی فتح‌المبین خوانده شد. ۲. سرزمین‌های جنوب غرب اهواز تا خرمشهر که عملیات سرنوشت‌ساز

عراقی‌ها از ۱۷ بهمن ۱۳۶۰، پاتک سنگینی را در تنگه چزابه آغاز کردند. آن‌ها تصور می‌کردند عملیات بعدی ایران ۲۲ بهمن و همزمان با جشن سالگرد انقلاب است؛ بنابراین به زعم خود، برای به‌هم‌ریختن برنامه آفندی احتمالی ایران پاتک کردند. جنگ چزابه از سخت‌ترین و خونین‌ترین نبردها تا آن هنگام بود. هر خاکریزی که احداث می‌شد، بلافاصله با حجم آتش توپخانه عراقی‌ها منهدم می‌شد. هدف عراق از حمله به چزابه، علاوه بر تقویت روحی نیروهایش، انهدام و برهم‌زدن سازماندهی یگان‌های رزمی ایران و ممانعت یا ایجاد تأخیر در اجرای عملیات بعدی رزمندگان اسلام بود.

سپاه استعدادی در حد کل نیروهایش در طریق‌القدس را به صحنه آورد و تلفات بسیاری به دشمن وارد ساخت و البته شهدای قابل توجهی هم تقدیم انقلاب و ایران کرد. از شهدای مطرح سپاه در این کارزار، رضا حبیب‌اللهی و نیز فرزند آیت‌الله طاهری اصفهانی، امام جمعه وقت اصفهان بودند. پس از تجزیه و تحلیل علل وقوع این پاتک، فرماندهان سپاه متوجه دام عراق شدند و نیروهای خود را از منطقه تخلیه کردند؛ آن‌ها پی بردند که این پاتک دامی برای تأخیر در عملیات‌های بعدی ایران است؛ چرا که منجر به اتلاف وقت زیادی از فرماندهان و نیروهای سپاه و تأخیر یک ماهه برای اجرای عملیات بعدی شد؛ اما با تصمیم به موقع از ادامه این روند جلوگیری شد.

در این ایام همچنین ترورهای منافقین ادامه داشت؛ اما در ۱۹ بهمن ۱۳۶۰، نیروهای سپاه و کمیته موفق شدند خانه تیمی مرکزیت سازمان مجاهدین خلق (منافقین) را در زعفرانیه تهران شناسایی و منهدم کنند. در این حمله، موسی خیابانی نفر دوم سازمان و همسرش آذر رضایی و اشرف ربیعی (همسر

سپاه پاسداران از عوامل برتری‌ساز توان رزمی، به‌ویژه از جو، زمین و کسب اطلاعات از دشمن و ارائه راهکارهای جدید و سازماندهی نیروهای مردمی در حد عالی بهره‌برداری کرد و اکثر موفقیت‌ها در صحنه نبرد، مرهون چنین اقداماتی بود.

گرفت. هسته اصلی این تیپ، بزرگانی همچون متوسلیان و همت و نیز رزمندگان منطقه کردستان بودند که برای مقابله با ناامنی‌های ایجادشده گروهک‌های تجزیه طلب و ضدانقلاب به مناطق غرب کشور گسیل شده بودند.

همچنین در این برهه از تاریخ جنگ، تیپ ۸ نجف، متشکل از نیروهای نجف‌آباد، آذربایجان و یزد، به فرماندهی احمد کاظمی در ذلیجان تشکیل شد. به این صورت یگان‌های جدیدی به توان رزمی سپاه پاسداران افزوده شدند. رزمندگان لشکر ۷۷ ارتش هم که در جزایه آسیب زیادی دیده بودند، با اعلام این موضوع که ما برای بازسازی و آماده شدن برای نبرد، باید از خطوط پدافندی آزاد شویم؛ پس از دیدار با امام^(ع)، روحیه گرفتند و پای کار آمدند.

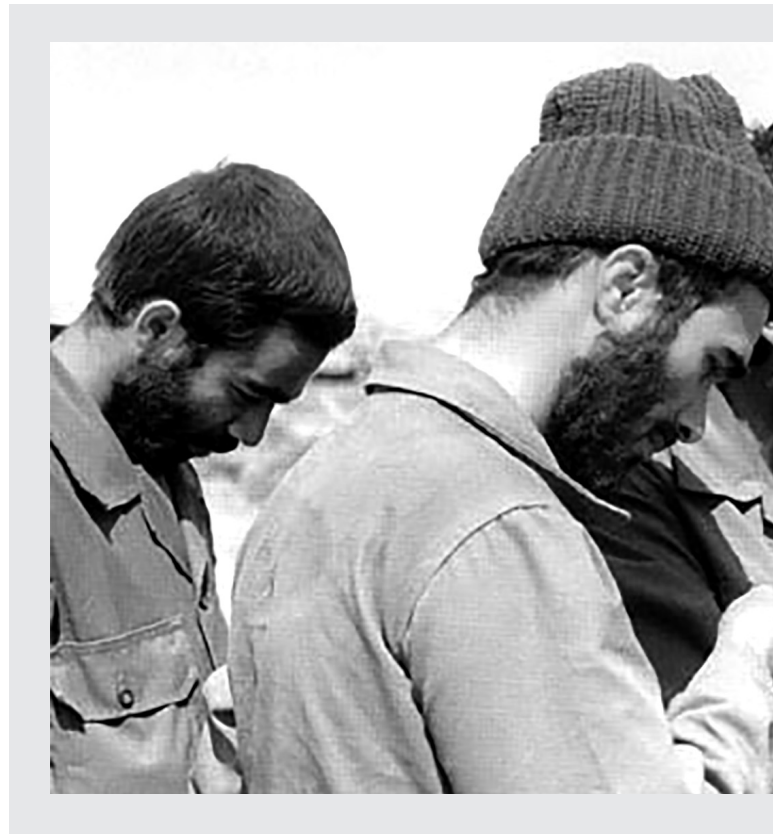
به این ترتیب ارتش و سپاه هر آن‌چه توانستند پای کار آوردند و تا حد امکان، از استعداد یگان‌ها در خطوط پدافندی کاستند و به نیروهای آزاد برای عملیات افزودند.

استعداد نیروی زمینی ارتش در این عملیات عبارت بود از؛ لشکر ۲۱ پیاده حمزه، لشکر ۷۷ پیاده خراسان، لشکر ۹۲ زرهی خوزستان (شامل ۲ تیپ)، تیپ ۳۷ زرهی شیراز، تیپ ۸۴ پیاده خرم‌آباد، تیپ ۵۵ هواورد، تیپ ۵۸ ذوالفقار و تیپ سوم لشکر ۹۲ در قرارگاه قدس (مجموعاً ۱۲ تیپ).

استعداد سپاه پاسداران عبارت بود از؛ تیپ ۱۴ امام حسین^(ع)، تیپ ۴۱ ثارالله^(ع) (که در زمان عملیات هنوز رسماً تشکیل نشده بود و ۲ گردان داشت)، تیپ ۲۷ محمد رسول‌الله^(ص)، تیپ ۷ ولی عصر^(عج)، تیپ ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع) قم، تیپ ۳۵ امام سجاده^(ع)، تیپ ۲۵ کربلا، تیپ ۸ نجف، تیپ ۳۳ المهدی^(عج)، تیپ ۴۶ فجر، تیپ ۱۱ امیرالمومنین^(ع) ایلام و تیپ ۳۰ زرهی.

استعداد هر یک از تیپ‌های ۷ و ۸ و ۱۴ و ۲۵ و ۲۷ سپاه، در حدود ۲ تیپ سازمانی بود. مجموعاً سپاه بیش از ۱۰۰ گردان را سازماندهی و برای عملیات آماده کرد و آموزش داد. در عملیات فتح‌المبین نیز نیروهای سپاه و ارتش ادغامی عمل کردند. روش ادغام، گردان با گردان بود و ۳۰۰ رزمنده سپاه همراه با ۳۰۰ رزمنده ارتش، در کنار هم به نبرد می‌پرداختند. فرماندهی گردان ادغامی بر عهده فرمانده سپاه و فرمانده ارتش معاون گردان ادغامی بود. فقط در روز اول عملیات، ۷۵ گردان رزمی سپاه با ۶۳ گردان نیروی زمینی ارتش وارد عمل شدند.

عملیات فتح‌المبین جهش بزرگی را در قدرت رزمی ایران به نمایش گذاشت و امکان تغییر موازنه را پدید آورد. موفقیت در این عملیات، باعث ایجاد انگیزه و اعتماد به



بیت‌المقدس در آن انجام گرفت.

در طی شناسایی‌ها برای عملیات فتح‌المبین، با مطالعات دقیق مشخص شد وسعت و فضا و عوارض جغرافیایی و نیز استعداد و گسترش ارتش عراق در منطقه عملیاتی غرب شوش با توان رزمی آماده‌شده برای تهاجم ایران تناسب زیادی دارد.

سپاه بعد از طریق القدس، یگان‌های جدیدی برای شرکت در فتح‌المبین، در قالب تیپ‌های رزمی سازماندهی کرد؛ اما در این میان، ایران با کمبود یگان برای عملیات فتح‌المبین مواجه بود. با توجه به وسعت منطقه فتح‌المبین - که ۴ برابر منطقه طریق القدس بود- تأسیس یگان‌های جدید و تمرکز کلیه واحدها بر روی این منطقه، برای تأمین نیروهای لازم در عملیات ضرورت داشت. بنابراین، تمام یگان‌های ارتش و سپاه که امکان آزادسازی یا تشکیل آنها وجود داشت، باید پای کار می‌آمدند. لازم بود سایر یگان‌ها هم مناطق پدافندی خود را کاهش دهند و بخشی از نیروهای خود را به مناطق این عملیات اعزام کنند.

سپاه، تمام قدرت تهاجمی خود را برای عملیات به کار گرفت و توان نظامی دیگر نیروهای مسلح ایران نیز پای کار آورده شد. حضور داوطلبان بسیجی افزایش چشمگیری یافت و یگان جدیدی به نام تیپ ۲۷ محمد رسول‌الله^(ص) شکل



مطمئن برای انتقال قوا، تک اصلی از محور شمال به جنوب منطقه عملیاتی و گذشتن از جاده اهواز - خرمشهر و عبور از کرخه کور بود. همچنین عبور از رودخانه کارون، بین دو منطقه دریه و سلمانیه، به عنوان تلاش پشتیبانی در نظر گرفته شده بود.

به کارگیری این راهکار، به دلیل استحکامات سخت و بسیار عراق، مستلزم آتش تهیه سنگین، برتری زرهی و ... بود. سرانجام این راهکار، به دلیل مخاطرات و محدودیت های تک جبهه ای و لزوم نبرد با جبهه مستحکم ارتش عراق، رد شد. راهکار دوم، اجرای تک و تلاش اصلی از شرق به غرب، با عبور عمده قوا از رودخانه کارون، در حد فاصل آب گرفتگی شمال دریه تا سلمانیه بود. یگان ها از منطقه دریه تا سلمانیه به عنوان تلاش اصلی و با تاکتیک «هجوم انبوه» از رودخانه عبور می کردند. حمله از منطقه جنوب غربی اهواز نیز به عنوان تلاش پشتیبانی تلقی می شد.

مهم ترین ضرورت پشتیبانی این عملیات در زمینه تأمین پل های شناور تعجیلی بود. اگر این پل ها فراهم می شدند، عبور از کارون، با وجود مخاطرات احتمالی، ابتکاری ارزشمند و با دستاوردهای مهم پیش بینی می شد. عبور از ضعیف ترین منطقه استقرار قوای دشمن، در محدوده بین هالوب تا دارخوین در غرب رودخانه کارون، به عنوان مهم ترین منطقه عبور و قلب منطقه عملیاتی در نظر گرفته شد. این منطقه

نفس فرماندهان برای انجام کارهای بزرگ تر شد؛ در حالی که غیر از غنائم، چیزی بر امکانات جنگی افزوده نشده بود؛ اما نسبت به دشمن احساس قدرت و برتری می شد.

عملیات فتح المبین، مردم و افکار عمومی را به حمایت بیشتر از رزمندگان سوق داد و باعث گسیل مردم به جبهه ها شد و همین استقبال، مقدمات موفقیت بزرگ بعدی یعنی فتح خرمشهر را فراهم کرد.

تحول سازمانی نیروی انسانی سپاه در آستانه این عملیات را می توان از قتل برجسته ظرفیت سازی استثنایی سپاه در تشکیل تیپ های جدید دانست. اگر سپاه در طریق القدس با ۳ تیپ اصلی و یک تیپ احتیاط وارد عملیات شد، در فتح المبین حدود ۱۲ تیپ را وارد عملیات کرد که این تحولی بسیار اساسی، چشمگیر و تأثیرگذار بوده است و در دو عملیات بزرگ و سرنوشت ساز فتح المبین و بیت المقدس، از کلیدی ترین عناصر پیروزی و موفقیت ایران به شمار می رود.

۱۲-۴. عملیات بیت المقدس

وسعت منطقه عملیاتی بیت المقدس، بیش از نیمی از کشور لبنان و نیازمند طرح ریزی دقیق بود. دو گروه سپاه ۲۰ روز طرح ریزی کردند و سپس در قرارگاه کربلا، دو راهکار مقدماتی و اصولی (۱. حمله از جاده اهواز - خرمشهر ۲. عبور عمده نیروها از رودخانه کارون) مطرح شد.

در راهکار نخست، به دلیل وجود خطوط مواصلاتی

شده بود. سه قرارگاه عملیاتی زیر نظر قرارگاه مرکزی کربلا سازماندهی شد. قرارگاه فتح در مرکز، قرارگاه نصر در سمت چپ منطقه عملیاتی و قرارگاه قدس مأمور به شمال منطقه شد. قرارگاه نصر تلاش اصلی و عبور از رودخانه کارون را برعهده داشت. قرارگاه‌های فتح و نصر مأموریت داشتند با عبور عمده قوا از رودخانه کارون، در محدوده بین سلمانیه و دارخوین، یگان‌های تحت امر خود را در شب اول عملیات به جاده آسفالت اهواز - خرمشهر برسانند و منطقه وسیعی در حدود وسعت شهر تهران را به کنترل خود در آورند. در واقع تک از شرق به غرب و اجرای تلاش اصلی در عبور از کارون و تصرف یک سرپل بزرگ در مرحله نخست نبرد، ابتکار عمل مهم عملیات بیت‌المقدس بود. قرارگاه قدس نیز به عنوان تک پشتیبانی و تک فریب، حمله خود را از جنوب غربی اهواز و از مسیر جنوب سوسنگرد و با عبور از کرخه‌کور برنامه‌ریزی کرده بود. این عملیات برای درگیر نگه داشتن لشکرهای ۵ و ۶ ارتش عراق بود تا نیروهای دو قرارگاه فتح و نصر بدون نگرانی از برخورد با این دو لشکر، خود را به جاده اهواز - خرمشهر برسانند و به سوی مرز پیشروی کنند.

به این ترتیب، عملیات در چهار مرحله انجام می‌گرفت. مرحله نخست گرفتن سرپل در ساحل دور کارون بود تا بعد از نصب پل‌های تعجیلی و عبور نیروها، آن سرپل گسترش یابد. بین ارتش و سپاه درباره وسعت سرپل تفاوت نظر وجود داشت. سپاه معتقد بود باید سرپل وسیع باشد، تا هم فضایی برای استقرار ۵ یگان فراهم شود و هم نیروها گسترش یابند و از آتش سنگین توپخانه دشمن در امان باشند و از طرف دیگر هم آتش دشمن روی پل‌های تعجیلی و خاکریزها دور شود. به این ترتیب، در مرحله بعدی عملیات، یعنی تصرف خرمشهر و رفتن به مرز نیز، نیروها به اهداف نزدیک‌تر شوند و به خاکریز دشمن در جلوی جاده اهواز - خرمشهر بچسبند، تا به عنوان خط دفاعی از آن استفاده کنند.

بنابراین، با توجه به این ضروریات، محور اصلی عبور از کارون و گرفتن سرپل بزرگ تدبیر شد. با این طرح مانور، دوسوم نیروها همان شب اول از کارون عبور و سرپلی به بزرگی ۸۰۰ کیلومتر را تصرف می‌کردند و خود را به جاده اهواز - خرمشهر می‌رساندند. مرحله دوم، حرکت به سوی مرز بود. منطقه کوشک تا ایستگاه حسینیة قلب و فضای کانونی عملیات بود. اگر نیروهای ایرانی از مسیر حسینیة به سمت مرز حرکت می‌کردند، عقبه دو لشکر ۵ و ۶ مسدود و دفاع برای ارتش عراق سخت می‌شد. به این ترتیب، قرارگاه‌های فتح و نصر می‌توانستند تا منطقه نوار مرزی را تصرف و خرمشهر را از مسیر

از ایستگاه حسینیة تا مرز بین‌المللی از یک سو و از آن‌جا تا نقطه مرزی کوشک در سوی دیگر امتداد داشت و دوزنقه‌ای به وسعت ۵۰۰ کیلومتر را تشکیل می‌داد.

محدوده عملیات، زمینی بین شهرهای اهواز و خرمشهر، تا منطقه مرزی بین ایران و عراق بود که از سه جهت در محاصره موانع طبیعی بود؛ رودخانه کرخه‌نور در شمال منطقه، رودخانه کارون در شرق جبهه و هورالهویزه در غرب منطقه قرار داشت و از سوی دیگر نیز به مرز بین‌المللی محدود می‌شد. در برخی نقاط هم که رودخانه یا موانع طبیعی نبود، آبگرفتگی‌هایی برای مقابله با دشمن ایجاد شده بود. یگان‌های دشمن عملاً در پشت این موانع طبیعی و رودخانه‌ها مستقر شده و آرایش گرفته بودند. چنین شرایطی، طرح‌ریزی برای عبور از این موانع طبیعی و مصنوعی را الزامی می‌کرد.

شرایط زمین به نفع دشمن و علیه نیروهای ایرانی بود. از طرف دیگر عراق از سطح هوشیاری و استعداد بسیار بیشتری برخوردار بود. به طور مرتب با میگ ۲۵ گشت هوایی داشت و همه منطقه زیر نظرش بود. ارتش عراق از نیروهای کلاسیک ایران شناخت کامل داشت و مدام در حال رصد آن‌ها بود؛ اما از نیروهای تازه تأسیس سپاه، اندیشه و نوع رزم آن، جابه‌جایی و تعداد آن‌ها شناخت کافی و اطلاعات لازم را نداشت. شناخت سپاه پیچیدگی و دشواری خاص خود را داشت. ارتش عراق فکر می‌کرد کانون اصلی خطر را تشخیص داده و بدون تردید نیروهای ایرانی از منطقه هالوب در شمال دارخوین حمله می‌کنند. سپس به طرف غرب و محور جاده اهواز - خرمشهر پیش می‌آیند؛ اما تصورات و محاسباتش از اساس اشتباه بود.

استعداد ارتش عراق در این منطقه؛ ذیل سپاه سوم و مجموعاً ۱۰ تیپ زرهی، ۵ تیپ مکانیزه، ۱۷ تیپ پیاده، ۷ گردان کماندویی و نیز واحدهایی از ارتش خلقی عراق بود. به صورت جزئی‌تر چیزی نزدیک به ۲۷۰۰ تانک، ۴۰ هزار نیروی پیاده و ۵۰۰ قبضه توپ دشمن برای مقابله با ایران در این منطقه آماده شده بود.

لشکر عراق در زمینه پدافندی نیز برای مقابله با رزمندگان ایرانی، دو لشکر پر قدرت ۵ مکانیزه و ۶ زرهی را هم در مسیر جاده اهواز - خرمشهر مستقر کرده بود؛ اما در ضلع شرقی منطقه نبرد و در امتداد رودخانه کارون با تصور این‌که عبور از آن ممکن نیست، تنها ۳ گردان پوششی نیرو به کار گرفته بود. به این ترتیب، دشمن خط اصلی دفاعی خود را در ساحل کارون قرار نداده بود.

طرح مانور و عملیات بیت‌المقدس در سه محور طراحی



جاده اصلی و از سمت شمال غربی شهر به محاصره درآوردند و سپس به آزادسازی آن پرداختند.

مرحله سوم نیز تصرف خرمشهر بود که باید با عبور از آرایش پدافندی چندلایه ارتش عراق صورت می‌گرفت. مرحله آخر، عبور از مرز و رسیدن به ساحل شرقی و شمالی اروند و پدافند در منطقه بود؛ اما امام خمینی^(ع) با عبور از مرز و ورود به داخل مرز عراق موافق نبودند.

توسعه توان رزمی و ظرفیت عملیاتی یگان‌های سپاه در این عملیات نیز با سرعت انجام شد که نشان از پویایی ساختار نیروی انسانی سپاه داشت.

تجربه اجرای عملیات‌های ثامن‌الائمه^(ع)، طریق‌القدس و فتح‌المبین، نشان داد که یکی از عوامل تعیین‌کننده در پیروزی رزمندگان، علاوه بر طرح‌ریزی «مانورهای ابتکاری»، داشتن «توان رزمی» متناسب با نیاز هر عملیات بود.^{۱۱} سپاه پاسداران توانست در پایان هر یک از عملیات‌های موفق، بر تعداد یگان‌ها و ظرفیت به‌کارگیری نیروهای داوطلب در تیپ‌های موجود خود بیفزاید. با افزایش اعزام داوطلبان بسیجی به جبهه‌ها در عملیات بیت‌المقدس، تیپ امام حسین^(ع) با ۲۵ گردان، تیپ ۲۵ کربلا با ۲۵ گردان، و تیپ ۸ نجف با ۲۰ گردان؛ یعنی با استعدادهای فراتر از لشکر، وارد عمل شدند. سایر تیپ‌های سپاه هم استعدادی در حدود یک لشکر را در حین عملیات به کار گرفتند. برای اجرای این عملیات، علاوه بر تیپ‌های موجود، تیپ‌های ۳۱ عاشورا، ۴۶ فجر، ۲۲ بدر، ۲۱ امام رضا^(ع) و ۳۷ نور هم که قبلاً فعال شده بودند، به‌طور رسمی در سازمان رزم سپاه وارد شدند.

شایان توجه است که قرارگاه مرکزی کربلا با فرماندهی مشترک فرمانده کل سپاه، محسن رضایی و فرمانده نیروی زمینی ارتش، سرهنگ صیاد شیرازی، هدایت عملیات را با سه قرارگاه اصلی و یک قرارگاه پشتیبانی برعهده گرفت. مقر این قرارگاه در روستای خضریه در نزدیکی دارخوین و حوالی رودخانه کارون بود. دو قرارگاه فتح و نصر با عبور از کارون، مأموریت تلاش اصلی را برعهده داشتند و قرارگاه قدس به عنوان تلاش پشتیبانی، حمله از جبهه شمالی را عهده دار بود.

استعداد قرارگاه‌ها عبارت بود از قرارگاه فتح به فرماندهی غلامعلی رشید از سپاه و سرهنگ مسعود منفرد نیایکی از ارتش؛ در محور میانی منطقه عملیاتی، تیپ ۱۴ امام حسین^(ع) به فرماندهی خرازی، تیپ ۸ نجف به فرماندهی احمد کاظمی و تیپ ۲۵ کربلا به فرماندهی مرتضی قربانی، همراه با یگان‌های لشکر ۹۲ زرهی اهواز، تیپ ۳۷ زرهی شیراز و تیپ

۵۵ هواید نیروی زمینی ارتش حضور داشتند.

قرارگاه نصر به فرماندهی سرهنگ حسنی سعدی، فرمانده لشکر ۲۱ حمزه از ارتش و حسن باقری از سپاه، در محور جنوبی عملیات بود. استعداد این قرارگاه تیپ‌های ۲۷ محمدرسول‌الله^(ص) به فرماندهی احمد متوسلیان با ۱۴ گردان، تیپ ۷ ولی عصر^(ع) به فرماندهی رئوفی و تیپ‌های ۴۶ فجر و ۲۲ بدر از سپاه، همراه با یگان‌های لشکر ۲۱ حمزه و تیپ ۳۳ نوه‌د از نیروی زمینی ارتش بود.

قرارگاه قدس به فرماندهی سرهنگ زرهی ستاد، سیروس لطفی فرمانده لشکر ۱۶ زرهی ارتش و احمد غلامپور از سپاه در محور شمالی عملیات حضور داشت که مأموریتش اجرای تک پشتیبانی برای فریب عراق بود. استعداد این قرارگاه تیپ‌های ۳۱ عاشورا به فرماندهی حمید باکری، ۴۱ ثارالله^(ع) به فرماندهی قاسم سلیمانی، ۳۷ نور به فرماندهی علی هاشمی و همچنین تیپ‌های ۲۱ امام رضا^(ع) و بیت‌المقدس از سپاه و همچنین لشکر ۱۶ زرهی قزوین و تیپ ۵۸ ذوالفقار به فرماندهی سرهنگ علیاری از ارتش بود.

در این عملیات، ۱۴ تیپ پیاده و یک تیپ زرهی از سپاه که هر کدام با استعداد یک لشکر حضور پیدا کردند و مجموعاً ۱۲۰ گردان و ۳ لشکر وارد عمل شدند. از ارتش نیز، در مجموع ۵ تیپ، شامل ۲۴ گردان زرهی و مکانیزه و ۳۶ گردان

جنگ محسوب می‌شود. پیروزی ایران در این نبرد سهمگین، موازنه قوا را در سطح ملی، منطقه‌ای و جهانی به نفع جمهوری اسلامی تغییر داد و به این ترتیب شاید بتوان نوشت مهم‌ترین و بیشترین دستاوردهای سیاسی اجتماعی و نظامی دوران دفاع مقدس در عملیات بیت‌المقدس حاصل شد. شهرهای خرمشهر، هویزه، پادگان حمید و بخش وسیعی از خوزستان (حدود ۵۴۰۰ کیلومتر) آزاد شد. حدود ۲۰ هزار اسیر عراقی، ۱۶ هزار کشته از ارتش عراق، به غنیمت گرفتن ۱۰۵ تانک و نفربر ۵۰ عراده توپ صحرایی و انبوهی از ادوات و جنگ‌افزارهای نظامی، ساقط شدن ۲۰ هواپیما و ۲ بالگرد عراق و منهدم شدن ۴۱۸ تانک و نفربر عراقی، از مهم‌ترین دستاوردهای عملیات محسوب می‌شود.

در این عملیات نیز تشکیل تیپ‌های جدید و افزایش تعداد گردان‌های رزمی سپاه در یک تیپ که بیشتر از ظرفیت‌های کلاسیک تعریف شده برای تیپ بود، نقشی تأثیرگذار، هم در روند عملیات و پیروزی نهایی داشت و هم مهم‌تر از آن، زمینه لازم برای تشکیل لشکرها و یگان‌های جدید سپاه را در آینده‌ای نزدیک فراهم ساخت که در مقاله‌های بعدی به آن خواهیم پرداخت.

به‌طور کلی، می‌توان نوشت که عملیات‌های دوره آزادسازی، مرهون اصول مهمی همچون هماهنگی ارتش و سپاه، رعایت اصل غافلگیری، توسعه سریع سازمان رزم و پویا کردن آن، طرح‌ریزی دقیق و منطقی، بهره‌گیری از نقاط ضعف ارتش عراق، چگونگی گسترش و آرایش در مناطق عملیاتی، طرح‌های دقیق و مبتکرانه عملیاتی، پشتیبانی و خدمات رزمی مناسب و در نهایت، شرکت رزمندگان شجاع و ایثارگر بود.

نتیجه‌گیری

هدف اصلی این مقاله، بررسی چگونگی تشکیل و تطور سپاه و به‌ویژه سوق یافتن آن به سمت فعالیت‌هایی با ماهیت نظامی - تدافعی بود. توسعه سازمان رزم سپاه در دوره‌ای تاریخی و با سرعتی باورنکردنی، علل و زمینه‌های متعددی داشت که به پاره‌ای از آن‌ها، از جمله همراهی مردم با انقلاب اسلامی و نهادهای آن، اعتماد کامل رهبران انقلاب به سپاه، نیازهای عصری، داشتن روحیه جهادی در اجرای مأموریت‌های متأثر از آموزه‌های مکتبی، ساختار پویا و کارآمد، فرماندهانی با تدبیر و پاسدارانی که قلباً و عملاً به این نهاد و اهداف آن ایمان کامل داشتند و... در بدنه اصلی مقاله اشاره رفته و تا حدودی تبیین شده‌اند.



پیاده در این عملیات حاضر بودند. طبق برآوردی کلی، مجموعاً ۱۹۵ گردان از ارتش و سپاه در این عملیات حضور داشتند که هر تیپ سپاه، حداقل ۸-۹ گردان نیرو داشت. نیروی هوایی ارتش و توپخانه‌های ارتش و سپاه نیز از رزمندگان پشتیبانی می‌کردند. گردان‌های ارتش با حدود هزار نفر پشتیبانی خود را برعهده داشتند؛ اما گردان‌های سپاه ۳۰۰ تا ۴۰۰ نفر بود که وظیفه پشتیبانی از آن‌ها برعهده ستاد تیپ بود. جهاد سازندگی نیز با ۱۴۰ دستگاه ماشین‌آلات و ۸۰۶۷ داوطلب در صحنه حاضر بود.

عوامل غافلگیری ارتش عراق را می‌توان در تاکتیک عملیات دانست. به‌واقع استفاده از فضای بین رودخانه کارون و جاده اهواز - خرمشهر دشمن را مات و مبهوت کرد. وسعت عملیات به قدری بود که دشمن تصور می‌کرد برای بازپس‌گیری خرمشهر، ایران حداقل احتیاج به دو عملیات دارد. از این رو نتوانست خود را با موقعیت پیروز ایران در صحنه نبرد تطبیق دهد. به این ترتیب، زمان و سرعت عملیات، رعایت اصول حفاظتی و تهیه طرح فریب، از مهم‌ترین عوامل غافلگیری دشمن و موفقیت عملیات بود. عملیات بیت‌المقدس و آزادی خرمشهر، شکستی اساسی برای عراق بود و نقطه عطف بسیار مهمی در تاریخ

این اساس، تیپ‌هایی که حداقل ۹ گردان نیرو داشتند، تبدیل به لشکر می‌شدند و بعد از آن هم تحولات دیگری، از جمله تشکیل سپاه‌های سه‌گانه و ... نیز در سپاه رخ می‌دهد که در بخش بعدی این نوشتار، به بررسی آن‌ها خواهیم پرداخت.

شایان توجه است که ساختار و سازمان سپاه، همواره منعطف و پویا بوده و به همین دلیل، تغییرات مفید و عاقلانه را بسیار زود می‌پذیرد. در بخش‌های بعدی، به روند این تغییر و تحولات در ساختار سپاه، از جمله نحوه توسعه سپاه و تشکیل سه نیرو و مسائل دیگری در این زمینه، خواهیم پرداخت.

در زمینه تأثیر اقدامات سپاه در تغییر معادلات جنگ در سال‌های نخست دفاع مقدس نیز می‌توان نوشت که مهم‌ترین عنصر موفقیت ایران در سال‌های اول و دوم جنگ که عراق از آن غافل بود و ترکیب جدیدی از توانمندی‌های نظامی ایران را در قدرت رزمی نشان می‌داد، حضور نیروهای داوطلب مردمی و بسیجی در جنگ و سازماندهی و آموزش و به‌کارگیری آن‌ها در سازمان رزم سپاه بود. داوطلبان بسیجی با لیبیک به ندای امام^(ع) در جبهه حاضر می‌شدند و مربیانی از سپاه، آن‌ها را آموزش می‌دادند و در یگان‌های سپاه سازماندهی می‌کردند. این رزمندگان، حجم عظیمی از یگان‌های رزمی جدید سپاه را پدید آوردند که با انگیزه الهی و ایثار و شجاعت بی‌بدیل و با تمام توان در برابر دشمن می‌جنگیدند.

ارتش بعثی در برابر راهبرد و تاکتیک‌های رزمندگان اسلام، به‌ویژه فرماندهان جوان سپاه غافلگیر شد و نتوانست روش‌های جنگی و شیوه‌های تاکتیکی متفاوت ایران را دریابد. راهکارهایی همچون عبور از کارون و گرفتن سرپل بزرگ، حمله از تنگه رقابیه و ارتفاعات تیشه‌کن، استفاده از مسیر رملی، عملیات و هدایت نیروها در شب، بر اساس اصل غافلگیری، پرهیز از درگیری با نقاط قوت دشمن، تلاش برای رسیدن سریع به عقبه و سیستم فرماندهی دشمن، آموزش بسیجیان در حین نبردها و سازماندهی فوری آن‌ها و عملیات‌های فریب، از جمله این شیوه‌های جدید بود که اغلب سپاه پیشنهاد می‌داد و با همدلی و همکاری و برخی اصلاحات فرماندهان ارتش، به تصویب می‌رسید.

به این ترتیب، می‌توان نوشت که سپاه پاسداران از عوامل برتری ساز توان رزمی، به‌ویژه از جو، زمین و کسب اطلاعات از دشمن و ارائه راهکارهای جدید و سازماندهی نیروهای مردمی در حد عالی بهره‌برداری کرد و اکثر موفقیت‌ها در صحنه نبرد مرهون چنین اقداماتی بود.

پی‌نوشت:

درباره شکل‌گیری و توسعه سازمان رزم سپاه نیز می‌توان عنوان داشت که از آغاز تولد سپاه تا ورود این نیرو به عرصه دفاع مقدس و نیز در سال اول جنگ، ساختار نیروهای سپاه در قالب گردانی تعریف شده بود که البته این اطلاق به نظر ناخودآگاه و براساس برخی آموزه‌ها و تجربیات مربیان و فرماندهان وقت سپاه صورت گرفته است.

نیروهای رزمی تحت امر سپاه در نقاط تماس با دشمن در سال اول جنگ، در ۵ استان درگیر و همچنین نیروهایی که از دیگر استان‌ها به مناطق مرزی گسیل می‌شدند، به نظر استعدادی در حد چندین تیپ بوده‌اند؛ اما ساختار آن‌ها به صورت گردانی اداره می‌شده است. فرماندهان جنگ معتقدند استعدادی در حدود ۳۵ گردان از نیروهای سپاه از غرب و شمال‌غرب تا جنوب، از ابتدای انقلاب تا دوره مقاومت و سپس انتهای سال دوم جنگ، حضور داشته‌اند. بخشی از این نیروها داوطلب و برخی هم جزو کادر سپاه بوده‌اند؛ اما در همین دوره مقاومت، اقدامات سپاه در جذب نیروهای مردمی نیز بسیار مؤثر واقع شده است. با آغاز سال دوم جنگ و عملیات‌های دوره آزادسازی تا عملیات ثامن‌الائمه^(ع)، کماکان سازمان گردانی در ساختار سپاه حفظ شده بود و این نیرو با استعدادی قریب به ۱۶ تا ۱۸ گردان در عملیات ثامن‌الائمه^(ع) شرکت کرد. پس از آن، فرماندهان به دلایل مختلف، به توسعه سازمان رزم سپاه روی آوردند که در این مقاله به بخشی از دلایل آن‌ها اشاره شده است؛ از جمله این‌که فرماندهان به این نتیجه رسیدند که نمی‌توان با مسئولان یا فرماندهان ۱۶ یا ۱۸ یا ۲۰ گردان به صورت مستقیم در طول نبردها و عملیات‌ها ارتباط برقرار کرد و لازم است تجمیعی در این زمینه صورت گیرد. از طرف دیگر، استقبال از حضور در جبهه‌ها پس از موفقیت‌های چشمگیر در عملیات‌های آزادسازی، روزه‌روز بیشتر می‌شد و لازم بود نیروهای داوطلب جدید آموزش ببینند و سازماندهی شوند. بنابراین، با تدابیر فرماندهانی همچون رضایی، باقری، رشید و رحیم، برای اولین بار ساختار تیپ در عملیات طریق‌القدس در سپاه شکل گرفت. همچنین در فتح‌المبین و بیت‌المقدس، محسن رضایی دستور تشکیل تیپ‌های جدید در سپاه را بر حسب نیازهای مأموریتی و نیاز جبهه‌ها صادر کرد. در حداث فصل عملیات طریق‌القدس تا عملیات فتح‌المبین، ۷ تیپ جدید تشکیل شد که حاصل همین تدبیر بود. این روند (ساختار مبتنی بر تیپ) تا بعد از عملیات‌های رمضان، محرم و مسلم‌بن عقیل^(ع) ادامه پیدا می‌کند؛ اما قبل از والفجر مقدماتی، ساختار جدیدی بر مبنای لشکر ابلاغ می‌شود. بر

نیز بی استفاده ماندن ادوات و استهلاک آن‌ها، همه و همه موجب تزلزل و از بین رفتن سلسله مراتب در ارتش شده بود. گروه‌های چپ و مجاهدین خلق هم با شعار «ارتش بی طبقه توحیدی»، به دنبال برهم زدن سلسله مراتب در این ارگان نظامی بودند. قوانینی مانند کاهش مدت سربازی به یک سال و انتقال اعضای ثابت ارتش به یگان‌های شهرهای خود نیز مشکلاتی ایجاد و ساختار ارتش را دچار آسیب فراوان کرده بود. در آستانه جنگ، تعداد نیروهای ارتش به ۲۵۰ هزار عضو کاهش یافته و ساختار و سازمان و نیروی انسانی و تجهیزات و آموزش آن سست شده بود. شرکت برخی افراد ارتش در کودتای نقاب نیز بر بدبینی و بدگمانی مردم و مسئولان از ارتش افزود و بار دیگر لزوم تصفیه ارتش از عناصر وفادار به رژیم پیشین را در اذهان پررنگ کرد.

۸. برای مشاهده جزئی‌تر و دقیق‌تر این عملیات‌ها؛ نک: اطلس‌های استانی (آذربایجان غربی، کرمانشاه، کردستان، ایلام) مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس و مقاله روند آزادسازی مناطق غرب کشور در ابتدای انقلاب، فصلنامه تخصصی نگین، شماره ۶۰. ۹. از جمله این قرارگاه‌ها، می‌توان به قرارگاه‌های مرکزی کربلا، قرارگاه مرکزی خاتم‌الانبیا^(ص)، قرارگاه رمضان، قرارگاه نجف اشرف، قرارگاه سَری نصرت و ... اشاره کرد. برخی از این قرارگاه‌ها هنوز مشغول فعالیتند و برخی هم با اتمام مأموریت سرزمینی‌شان برچیده شده‌اند.

۱۰. سردار فضلی می‌گوید: به من تشکیل یک تیپ احتیاط ابلاغ شد و ما تیپ را با ۸ گردان تشکیل دادیم. نیروهای آن آموزش کیفی خوبی داشتند؛ اما قبل از عملیات ابلاغ شد که گردان‌های این تیپ تازه شکل گرفته، بین ۳ تیپ اصلی عملیات تقسیم شود که ۲ گردان به تیپ امام حسین^(ع)، ۲ گردان به تیپ کربلا و ۴ گردان به تیپ عاشورا داده شد. به همین اعتبار من (فضلی) شدم جانشین تیپ عاشورا. برخی منابع، استعداد این تیپ را ۹ گردان به فرماندهی عباس کردآبادی عنوان کرده‌اند که ایشان در شب اول عملیات شهید می‌شود. (نک: اطلس دشت آزادگان، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، ص ۱۰۰).

۱. این مقاله به شهدای متخلق به اخلاق الهی، پرتلاش، گمنام و مظلوم نیروی انسانی سپاه پاسداران تقدیم می‌شود.

۲. دکتری تاریخ و پژوهشگر دفاع مقدس (نویسنده مسئول)
panahil404@gmail.com

۳. در تدوین این مطلب، از راهنمایی‌ها و نظرات ارزشمند دکتر حسین علایی، فرمانده سابق نیروی دریایی سپاه و پژوهشگر ارشد دفاع مقدس و نیز برادر ارجمند یدالله ایزدی راوی و پژوهشگر ارشد دفاع مقدس بهره برده‌ام. سپاس و درود خود را تقدیم این دو عزیز می‌کنم.

۴. شایان توجه است در این مقاله، روند مباحث و سیر تحولات، از کتاب «تاریخ تحلیلی جنگ» دکتر حسین علایی الهام گرفته شده است و در کنار این کتاب ارزشمند، تلاش گردیده برای تشریح و تحلیل بیشتر و عمیق‌تر موضوعات در ساحتی تخصصی‌تر، ضمن بهره‌برداری از دیگر منابع معتبر، حوادث و رخدادها با نگاهی تاریخی تبیین شوند. در نهایت مطالب در یک روند تاریخی و منسجم، دسته‌بندی، بازنمایی و تبیین و تلاش شده روایتی ساختارمند و معنادار از موضوع اصلی تحقیق ارائه شود. البته بی‌تردید با توجه به فقر منابع در زمینه موضوع مقاله، مطالب نیازمند تکمیل و تصحیح است و به همین دلیل درخواست می‌کنیم فرماندهان، مسئولان و صاحب‌نظران در این عرصه ما را از نظرات ارزشمند خود بهره‌مند سازند.

۵. قرارگاه‌های کربلای جنوب غرب، قرارگاه مدینه، قرارگاه قدس جنوب شرق، قرارگاه سیدالشهدا^(ع)، قرارگاه غرب نجف اشرف، قرارگاه شمال غرب حمزه سیدالشهدا^(ع)، قرارگاه عاشورا، قرارگاه غدیر شمال، قرارگاه شمال شرق ثامن‌الائمه^(ع)، قرارگاه صاحب‌الزمان^(ع). این ده قرارگاه زیر نظر فرمانده نیروی زمینی سپاه فعالیت دارند؛ اما از نظر عملیاتی و رزمایش‌ها، از سوی قرارگاه مرکزی خاتم‌الانبیاء^(ص) هدایت می‌شوند. همچنین قرارگاه ثارالله^(ع) تهران نیز، زیر نظر مستقیم فرمانده سپاه پاسداران است و زیر مجموعه این قرارگاه‌های ده‌گانه نیست.

۶. پیش از عنوان معاونت هماهنگ‌کننده، عناوین ریاست ستاد کل سپاه و سپس ریاست ستاد مشترک سپاه به کار می‌رفته است.

۷. ارتش ایران قبل از انقلاب با ۴۱۰ هزار عضو و پشتیبانی مستقیم آمریکا، مقتدرترین ارتش منطقه بود و مأموریت اصلی آن در کنار حفاظت از تمامیت ارضی ایران، تأمین امنیت رژیم‌های طرفدار آمریکا و بلوک غرب، در برابر مخالفان، به‌ویژه جریان‌های مارکسیستی بود؛ اما در سال‌های منتهی به انقلاب، درگیری سران ارتش در مسائل سیاسی، این نیروی نظامی را از مسئولیت اصلی خود دور ساخته بود. با وقوع انقلاب و پیوستن همافران و برخی نیروهای رده میانی به مردم و انقلابیون، این نیرو شکافی بزرگ به خود دید. توقف پشتیبانی‌های آمریکا و کشورهای اروپایی و کاستی آموزش‌ها و تمرین‌ها و اعدام و اخراج برخی امرای ارتش و

اطلاعات عملیات سپاه در جنگ

بخش پایانی:

از بلوغ اطلاعات عملیاتی و تاکتیکی تا فقدان اطلاعات راهبردی

مهدی خداوردی خان؛ نویسنده و پژوهشگر دفاع مقدس

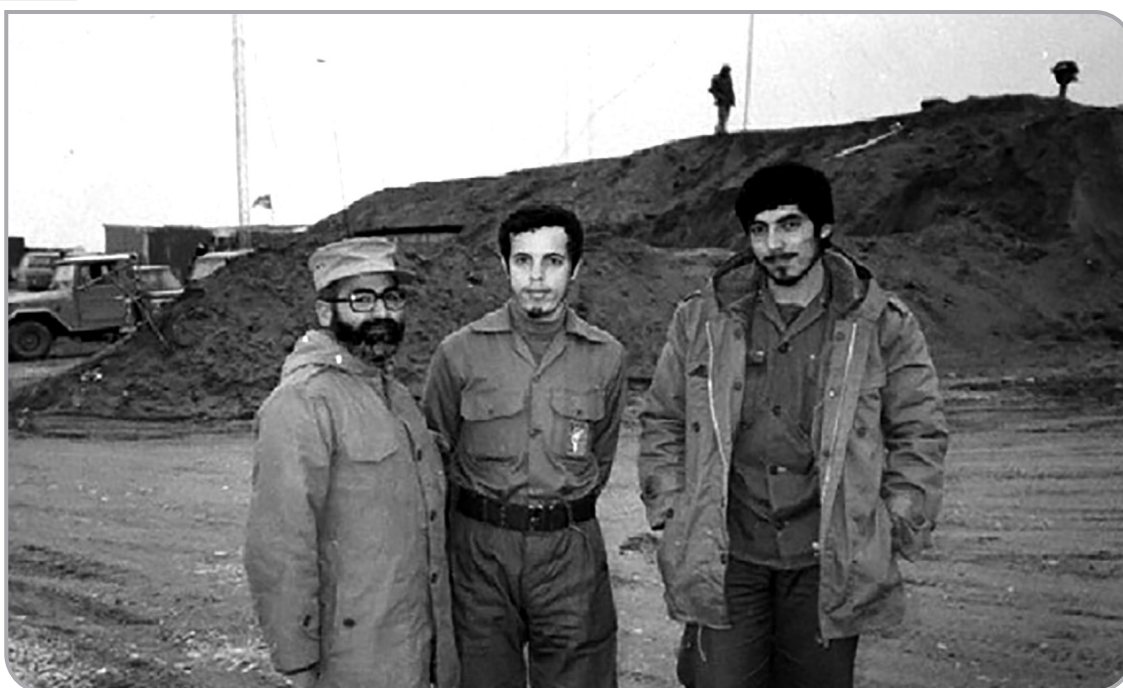
آنچه مطالعه خواهید کرد، بخش پایانی گفت‌وگو با سردار سعید تجویدی از مسئولان اطلاعات عملیات قرارگاه خاتم‌الانبیاء^(ص) و نیروی زمینی سپاه در دوران دفاع مقدس است. شالوده و جوهره این گفت‌وگو، نمایانگر فعالیت‌های واحد اطلاعات نظامی و تشریح روحیه خودباوری است که به خلق ایده و کارهای نو در فرایند فعالیت‌های اطلاعاتی در دفاع مقدس منتج می‌شد؛ فرآیندی که طی سه مرحله تحول شامل «شکل‌گیری»، «رشد و توسعه» و در پایان جنگ به «بلوغ و تکامل» رسید و همواره دستخوش تطور و تحول بوده است. در این قسمت از گفت‌وگو، خوانندگان گرامی با بخش‌هایی از آن ایده‌پردازی‌ها و فعالیت‌های واحد اطلاعات آشنا می‌شوند و در نهایت به این پرسش پاسخ داده می‌شود که آیا تلاش‌های کسب اطلاعات در حوزه عملیاتی و حتی تاکتیکی، با اطلاعات راهبردی کامل شد و این‌که آیا اساساً ما از اطلاعات راهبردی بهره‌مند بودیم؟

جایگاه قرارگاه نصرت و پیشرفت کار اطلاعاتی:

تجویدی: بسم الله الرحمن الرحيم. من هم از شما سپاسگزارم که روند جلسات را به خوبی مدیریت می‌کنید. ان شاء الله که در پایان مطالب گفته شده قابل استفاده باشد. بله، از مرحله قبل از جنگ به عنوان ریشه و سرچشمه اطلاعات در جنگ نام بردم. اطلاعات در دوره جنگ با آن سرخ‌ها و سرچشمه‌ها و در قالبی که جنگ نیاز داشت، شروع به شکل‌گیری کرد. بعد از یک دوره و متناسب با تغییر صحنه نبرد، به تبع رشد و توسعه کل سپاه، اطلاعات هم رشد کرد. وقتی ما در عملیات رمضان، والفجر مقدماتی و والفجر ۱ به ناکارآمدی و بن‌بست

خداوردی: بسم الله الرحمن الرحيم. سپاسگزارم که دعوت ما را برای ادامه گفت‌وگو درباره نقش واحد اطلاعات سپاه در مقطع جنگ تحمیلی پذیرفتید.

گفت‌وگوی ما در جلسات قبل درباره روند شکل‌گیری واحد اطلاعات تا رشد و توسعه، بلوغ و تکامل ادامه پیدا کرد. یک نکته به ذهنم رسید؛ این‌که بعد از مرحله رشد و توسعه، آیا فعالیت واحد اطلاعات در همین مرحله خاتمه یافت و یا این‌که فعالیت‌ها به شکل و با ماهیت‌های دیگری تداوم پیدا کرد؟



تشکیل قرارگاه اطلاعاتی در غرب کشور:

الان بحث این است که آیا خود این قرارگاه شروع زاینده‌گی و سبب بلوغ‌های بیشتر امور اطلاعاتی شد؟ بله. به دو علت مهم؛ یکی این‌که خود قرارگاه اطلاعاتی در شکل اولیه‌اش ایجاد شد و هرچقدر زمان گذشت، به تکامل بیشتری رسید؛ به نحوی که تجارب به‌دست آمده در قرارگاه برای جبهه‌های دیگر هم قابل‌استفاده شد تا جایی که دو سال بعد از راه‌اندازی قرارگاه نصرت، قرارگاهی مشابه با مأموریت‌های این قرارگاه در غرب کشور و تحت عنوان «تیپ ۳۳ حرّ» ایجاد شد که مسئولیت سرزمینی برای کار اطلاعاتی داشت. حالا آن فعالیت در غرب چه میزان موفق بود و چقدر در اجرا، از این تجارب استفاده شد، جای بحث مستقل دارد؛ ولی نکته مهم این است که تأسیس قرارگاه اطلاعاتی، یک نشانه بلوغ است؛ یعنی شما از یک تجربه در سال ۱۳۶۲-۱۳۶۱ در سال ۱۳۶۴ الگوبرداری می‌کنید و آن را گسترش می‌دهید و می‌توانید نتیجه و اثربخشی آن را در کل جبهه‌های جنوب و غرب، به خوبی حس و لمس کنید.

بلوغ بر پایه خلاقیت:

اما چرا ما می‌گوییم بلوغ؟ برای این‌که اولاً هیچ‌یک از آن ظرفیت‌هایی که در دوره شکل‌گیری و در دوره رشد و توسعه کاربرد داشت، دیگر در این مقطع زمانی کارایی ندارد. دیگر تسلط افراد (فرد) به جغرافیا، کارایی گذشته را ندارد. چون باید در خاک عراق کار کنید و افرادی را در خاک عراق بشناسید.

عملیاتی رسیدیم، نیاز به خلاقیت و نوآوری بود که این آغاز دوره تکامل و بلوغ اطلاعات شد. در جلسه قبل نشانه‌هایی از این بلوغ را شرح دادم تا به یکی از برجسته‌ترین تجربه‌های دوره بلوغ اطلاعاتی رسیدیم که شناسایی در هورالهویزه به کمک راه‌اندازی اولین قرارگاه اطلاعاتی بود. الان برای این‌که از وقت به خوبی بهره ببریم، به سومین مرحله، یعنی رشد و تکامل بیشتر خواهیم پرداخت.

شاید اولین گام قابل‌شمارش در دوره بلوغ و تکامل اطلاعات، این ایده بود که باید اطلاعات را از حالت جابه‌جاشدن دائمی، به اطلاعات در جغرافیای ثابت تبدیل کرد؛ نتیجه این تفکر، تشکیل قرارگاه اطلاعاتی نصرت شد که به بهترین نحو هم عمل کرد؛ زیرا نیروهای اطلاعات توانستند به یمن کار اطلاعاتی دقیق و بی‌نقص، طرح عملیات خیبر را با صددرصد غافلگیری دشمن در مرحله آغاز عملیات برسانند و در پیدا کردن معابری که به نقاط حساس مواضع دفاعی عراق منتهی می‌شد، در پرتو موفقیت صددرصد آن، فرماندهی و طرح عملیات را تغذیه اطلاعاتی کنند. پس کارنامه اطلاعات در قالب قرارگاه نصرت - که اولین تجربه قرارگاهی اطلاعات بود - گام اول در عملیات خیبر صددرصد موفقیت‌آمیز بود و هیچ نکته‌ای در خیبر وجود نداشت که ناشی از ضعف اطلاعاتی شمرده شود. اگر مشکلی در موفقیت کامل عملیات خیبر رخ داد، ناشی از مسائل غیر اطلاعاتی بوده است که باید با افراد و رده‌های دیگر مطرح شود.

و به دفعات، هیچ‌گاه در مخیله یک فرد با تفکر کلاسیک نظامی نمی‌گنجید؛ بلکه زاینده ذهن خلاق و بدن‌های ورزیده بود. بر این اساس، در مرحله سوم که دوره «تکامل» است، نیروهای اطلاعاتی اقداماتی را انجام می‌دهند که به‌نوعی یک اقدام غیرمنتظره و فعل خلاقانه است. اقدامی است که شما انتظارش را ندارید، ولی اتفاق می‌افتد؛ چون بر پایه خلاقیت انجام می‌شود. چرا «بلوغ»؟ برای این‌که می‌تواند در بالاترین مرتبه اطلاعاتی که نیاز فرماندهی است، اقدام و اطلاعات مورد نیاز را بدون هیچ نقصی فراهم کند. پس بلوغ قابل رؤیت می‌شود و در انجام مأموریت در شرایط غیرممکن و نتایجی که به دست می‌آید، آشکار می‌شود.

عامل خلاقیت

در این مرحله لازم است افراد مناسب‌تری انتخاب شوند. به نوعی گزینش افراد به مرحله سخت‌تر خود رسیده است؛ این‌گونه نیست که دست‌تان باز باشد و هر فردی قادر باشد در این مقطع در کار اطلاعاتی به شما کمک کند. پس یک بحثی شکل می‌گیرد که تا آن تاریخ کمتر مطرح بود؛ به افراد ویژه نیاز است؛ این افراد ویژه چه خصوصیتی باید داشته باشند؟ آیا این افراد در سپاه به فراوانی وجود دارند؟ قطعاً نه! وقتی که این افراد را پیدا و با زحمت جذب می‌کنید، آنان باید چه توانایی‌هایی داشته باشند؟ بخشی از توانایی‌ها، توانایی‌های ذهنی است که بر اساس آن قادر باشید روش درست اطلاعاتی را تشخیص دهید. شناخت خوبی از مشکلات راه و مأموریت اطلاعاتی داشته باشید. این‌که می‌خواهید در عمق سرزمین دشمن از بین مردم آن کشور عبور کنید، این‌که باید لباس‌تان دیگر لباس نظامی نباشد، این‌که زبان و لهجه شما باید همان زبان و لهجه مردم آن منطقه باشد، اکثراً قابل آموزش است؛ ولی وقتی که به جایی رسیدید که باید خود را به یک فرد نظامی عراقی مبدل کنید، آن وقت دیگر هیچ‌کدام از این توانایی‌ها به‌تنهایی به درد شما نمی‌خورد. یک چیز دیگر نیاز است؛ شما باید خود را در هیئت یک نظامی عراقی جا بزنید. خیلی فرق است بین زمانی که در یک روز فاصله هزارمتری بین نیروهای خودی و دشمن را برای شناسایی طی می‌کردید، با وقتی که سه روز تا یک هفته شناسایی‌تان طول می‌کشد. این نشانه‌ای از بلوغ است. ببینید چقدر قالب آن عوض شده است. در این مرحله نیازمندی‌ها و خلاقیت‌های جدید ظهور پیدا می‌کند.

برای شبیه‌سازی خود با دشمن، بحث جعلیات یا تهیه اسناد، جدی‌تر دنبال می‌شود. مثلاً در یک دوره، از سنگ‌های

دیگر نمی‌توانید مثل گذشته و با تسلط بر سرزمین خودی و با اتکای به نیروهای بومی در خاک خود، از معابر یا مجاری‌ای که نقطه کور دشمن است، عبور کنید؛ به پشت دشمن بروید و شناسایی کنید و بعد همین محور را برای عملیات انتخاب و آماده کنید. این مزیت را از دست داده‌اید. توجه کنید من بحثم را در حوزه اطلاعات تمرکز داده‌ام؛ شما چند مزیت برتری‌ساز را که در دوره‌های «شکل‌گیری» و «توسعه و رشد» داشتید، در این مرحله از دست داده‌اید، با این حال، ناچارید که عملیات بعدی را طراحی و اجرا کنید. این ناچاربودن به انجام عملیات را توضیح دادم که چگونه شما را به سمت سرزمین‌هایی سوق می‌دهد که بتوان دشمن را غافلگیر کرد و کار مؤثر اطلاعاتی انجام داد؛ مناطقی که کارکردن در آنها فقط با خلاقیت ممکن بود. شما چگونه می‌توانید یک سرزمین ناشناخته را طی سه یا چهار روز شناسایی کنید؟ شناسایی طی چهار روز، می‌شود یک خلاقیت و ابتکار. قبلاً توضیح دادم که انجام شناسایی از دشمن در هور، نوعی زندگی کردن در یک منطقه جدید بود. دیگر مأموریت اطلاعاتی یک مأموریت شناسایی کوتاه‌مدت نیم‌ساعته، یک ساعته، دوساعته مثل قبل نبود؛ گونه‌ای از زندگی کردن در جنگ بود؛ برای حرکت از نقطه‌رهایی که محل استقرار نیروهای خودی است، تا رسیدن به نقطه هدف که محل استقرار یا مواضع احتیاط و پشتیبانی یگان‌های عراق است، سه، چهار روز یا بیشتر زمان لازم بود. بنابراین در طول این مدت، شناسایی و حضور در عمق دشمن، فقط با خلاقیت، ابتکار و تلاش مضاعف نیروها امکان‌پذیر بود. چگونگی غافلگیرکردن یا جلوگیری از هشیارشدن دشمن، در هیچ آموزشگاهی به نیروهای اطلاعاتی آموزش داده نشده بود. همین‌طور عبور نیروهای اطلاعاتی از اروندرود به‌طور گسترده

وقتی ما در عملیات رمضان، والفجر
مقدماتی و والفجر ۱ به ناکارآمدی و
بن‌بست عملیاتی رسیدیم، نیاز به
خلاقیت و نوآوری بود که این آغاز دوره
تکامل و بلوغ اطلاعات شد.

را پیدا کنند. ما هرچه در ارتباط با تحولاتی که درون قرارگاه نصرت، به عنوان قرارگاه نمونه اطلاعاتی نشان‌دهنده دوره بلوغ و تکامل بگوییم، بازهم نکته‌های باقی‌مانده وجود دارد؛ ولی برای این‌که خیلی در یک موضوع و نقطه جغرافیایی خاص متوقف نشویم، اجازه بدهید آهسته‌آهسته از قرارگاه نصرت فاصله بگیریم و فعالیت‌ها و مکان‌های دیگر را بررسی کنیم.

خداوردی: شما اشاره کردید که اهداف اطلاعاتی و شناسایی‌ها عمق پیدا کردند و نیروها داخل خاک عراق رفتند و ماهیت جدیدی به لحاظ اطلاعاتی رقم خورد؛ مثلاً در حوزه اقتصاد یا بررسی مناسبات مردم با حکومت. حالا بفرمایید این اطلاعات، چه فایده‌ای برای جنگ داشت و چه بهره‌برداری از آن می‌شد؟ چرا شناخت این سوزها برای فرماندهان اهمیت داشت؟

تجویدی: سؤال خوبی است و اتفاقاً سؤالی است که در پایان این گفت‌وگو به فهم و نتیجه‌گیری انتهایی بحث کمک می‌کند. به طور کلی شما هر چه بیشتر از دشمن اطلاعات داشته باشید و بدانید، بهتر است. شما اگر بدانید وضعیت روحی سربازی که در مقابل شما در مواضع دفاعی است چه میزان قوی یا چه میزان ضعیف است، در طراحی مانور عملیات شما تأثیر دارد. اگر بدانید نیرویی است که کاملاً و تا آخرین فشنگ مقاومت می‌کند یا اصلاً مقاومتی نمی‌کند، در طراحی شما، در توزیع نیروها و... همه این‌ها مؤثر است. این‌که بدانید یک افسر عراقی نسبت به جنگ چگونه فکر می‌کند، در تصمیم‌گیری شما که به کدام نقطه از ارتش عراق حمله کنید، جسارت طراحی داشته باشید یا جسارت در طراحی نداشته باشید، طراحی‌های جسورانه یا طراحی‌های محتاطانه داشته

عراقی‌ها، اوراق مرخصی نیروها به دست می‌آمد؛ ولی آرام‌آرام اطلاعات متوجه شد که این یگان‌ها هر از چندی، حتی گاهی هفته‌ای یک بار، رنگ اوراق‌شان، شماره سریال‌شان و دیگر علائم را تغییر می‌دهند؛ برای این‌که بتوانند اوضاع را بهتر کنترل کنند و این اوراق به راحتی به دست هر فرد دیگری نرسد که به واسطه آن عوامل نفوذی، رخنه کنند. این‌جا دیگر شما ناچار هستید افرادی را در میان دشمن داشته باشید که در یگان رزم عراق شاغل باشند و اتفاقاً در قسمت پرسنلی یا در قسمت‌های لجستیک آن یگان عراقی باشند؛ در آن جاهایی که این نوع مدارک را صادر و یا هر روز استفاده می‌کنند. پس می‌بینید که این کار هم، فقط به کار شناسایی میدانی محدود نیست؛ بلکه شما آهسته‌آهسته دارید برای شناسایی، پای‌تان را از حوزه شناسایی فراتر می‌گذارید.

در ادامه، بحث نفوذ در عمق خاک طرح می‌شود. اگر الآن می‌توانید پنج کیلومتر، ده کیلومتر در عمق خاک عراق به صورت یک فرد نظامی عراقی بروید، آیا می‌توانید در عمق این کشور، مثلاً تا پایتخت عراق هم بروید و مناسبات مردمش را بفهمید؟ وضعیت اقتصادی مردم عراق را بفهمید؟ بدین ترتیب شیوه این کار اطلاعاتی، وقتی مشخص می‌شود، وقتی توسعه پیدا می‌کند که اهداف هم تغییر کرده‌اند. روزی شما می‌خواستید از خاکریز خودی تا خاکریز دشمن، کانال‌های کشاورزی یا شیارها را پیدا کنید، بفهمید که روی کدام شیار تیربار مسلط نیست؛ حالا برای شناسایی، هدف عوض شده است؛ مناسبات اقتصادی کشور، روابط مردم با حکومت، شیوه سربازگیری عراق، احساس و اعتقادات مردم عراق نسبت به جنگ، شناسایی گروه‌های مبارز علیه صدام در عراق و سازماندهی این نیروها؛ ببینید اهداف چقدر کلان‌تر شده است. هر مسیر فعالیت اطلاعاتی بر اساس اهدافش تعریف می‌شود و اهداف، سطح اطلاعات را معلوم می‌کند. در مرحله «بلوغ»، اهداف تغییر کرده است. توجه داشته باشید که در این فرایند، بعضی از اهداف قبلی وجود دارند و حذف نشده‌اند؛ بلکه ارتقا پیدا کرده‌اند. اهداف اطلاعاتی عمق و تنوع بیشتر پیدا کرده‌اند؛ مطالبی که قبلاً به آن فکر نمی‌شد، همه این‌ها از قبل خلاقیت به دست آمده است و بلوغی متکی به پیشینه‌اش است. این افراد موفق اطلاعاتی در این مرحله به صورت ناگهانی ظهور پیدا نکرده‌اند؛ بلکه در یک فرآیند شکل گرفته‌اند. این‌ها در آغاز افراد خام و مبتدی بودند که در دوره شکل‌گیری اطلاعات، جذب شدند و کار اطلاعاتی را شروع کردند. سپس دوره توسعه را طی کردند و دارای تجارب بالارزشی شدند و بعد توانستند توانایی موردنیاز در دوره بلوغ و تکامل اطلاعات

انجام شناسایی از دشمن در هور، نوعی زندگی‌کردن در یک منطقه جدید بود. دیگر مأموریت اطلاعاتی یک مأموریت شناسایی کوتاه‌مدت نیم‌ساعته، یک ساعته، دوساعته مثل قبل نبود؛ گونه‌ای از زندگی‌کردن در جنگ بود.

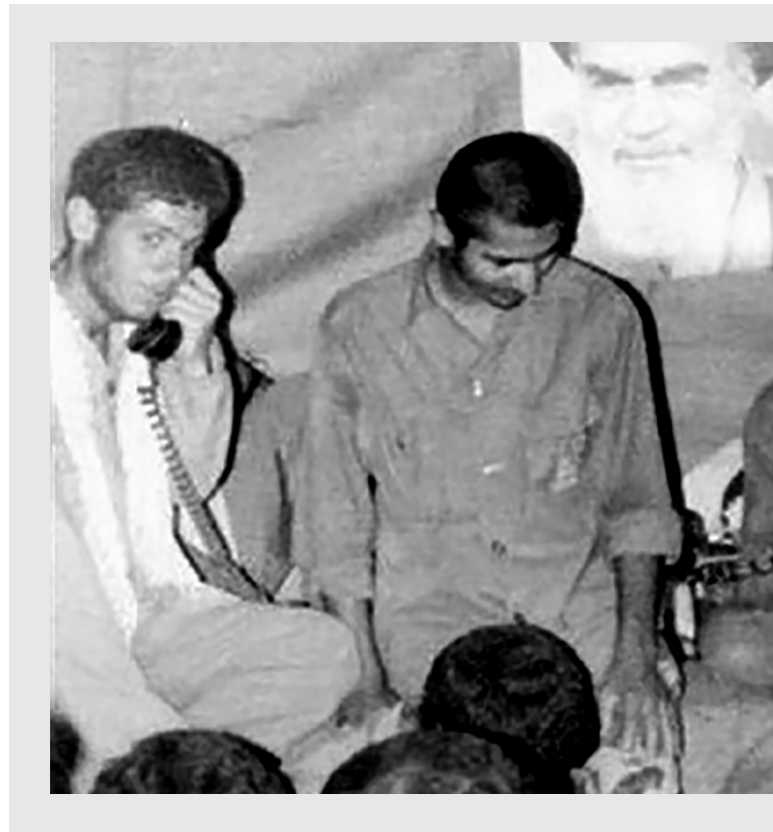


این آدم وجود دارد. قابلیت همکاری با شما را دارد؛ ولی در دسترس نیست. پس شما باید به سراغ او بروید؛ شما باید که به درون عراق می‌روید و با او ارتباط برقرار می‌کنید. حالا آیا اولین و آخرین اقدام است؟ نه، شما می‌روید تا به لایه‌های درونی‌تر وصل شوید. می‌روید تا به هسته‌های شیعه عراق وصل شوید. آن اسیر، آن پناهنده عراقی، شما را به آنها وصل می‌کند. چون این‌ها یا برادر یا پسرعمو یا عمو، دایی، داماد هستند، بالاخره یک نسبتی بین آنها وجود دارد. شما وقتی که به آنها وصل می‌شوید، اطلاعات مهم‌تری را به دست می‌آورید؛ مثل آن افسر عراقی که نقشه منطقه عملیاتی را از داخل اتاق فرماندهی سپاه چهارم جدا کرد و آورد به اطلاعات سپاه تحویل داد؛ نقشه‌ای که آخرین وضعیت خودی و دشمن بر روی آن پیاده شده بود و به نوعی به کار ما آمد. شما چگونه می‌توانید به غیر از این روش، چنین نقشه‌ای را به دست آورید؟ یا وقتی اطلاعات متوجه شد که قیمت اجناس در عراق در تمام شهرها یکسان است؛ یعنی یک شیشه نوشابه در بصره همان قیمت است که در سامرا است، نرخ تورم شهرها روشن می‌شود و یا این‌که مثلاً نسبت به باورهای مردم عراق متوجه شدیم که بعد از بازپس‌گیری خرمشهر و ورود ما به خاک عراق، آن حالت تنفر مردم از صدام، تبدیل به تنفر از ایران و صدام شده است؛ یعنی آنها دیگر مثل قبل نبودند؛ ورود ما به خاک

باشید، مؤثر است. یک فرمانده جنگ وقتی می‌خواهد تصمیم بگیرد، هر چه دامنه اطلاعاتش از دشمن دقیق‌تر، عمیق‌تر و وسیع‌تر باشد، می‌تواند تصمیمات قابل‌اجراتر و موفق‌تری داشته باشد. اصطلاحی می‌گویند که فرد با اطلاعات اشتباه رفت فلان جا و نتیجه نگرفت. وقتی که شما اطلاعات نداشته باشید، پیش‌فرض‌های خودتان را به جای واقعیت‌ها مبنا قرار می‌دهید و چه بسا این پیش‌فرض‌های تان غلط باشد. در مناسبات کشور عراق، مثلاً ما متوجه شدیم که اولاً آدم معتاد در کشورشان وجود ندارد و برای ما خیلی تعجب‌آور بود، پرسیدیم چرا معتاد وجود ندارد؟ پاسخ گرفتیم: برای این‌که حکم اعتیاد اعدام است. بعد باز جست‌وجو کردیم که چرا این‌جا فروشنده‌های کالا و مأموران شهرداری همگی خارجی و اغلب آفریقایی و یا از کشورهای عربی هستند؟ گفتند برای این‌که همه مردان عراقی را به جبهه برده‌اند. پرسیده شد که همه مردها را چگونه به جبهه برده‌اند؟ گفتند برای کارهای خدماتی، افراد خارجی آوردند و نیروهای خدماتی عراقی را برای کارهای خدماتی در جنگ بردند. این‌گونه، نیروهای رزمی را که در کارهای خدماتی مشغول بودند، آزاد و به سازمان رزم اضافه کردند و عراق عملاً کمیت نیروهایش را بالا برد و جمعیت سرباز و واحدهای عملیاتی‌اش را افزایش داد. این‌ها را ما چگونه فهمیدیم؟ ما از دو کانال می‌توانستیم بفهمیم؛ یکی این‌که صبر کنیم تا یک نفر در یک جایی اسیر شود و از او پرسیم و بعد تحلیل کنیم که عراق در توسعه سازمان رزم خود چه مسیر و تدبیری مدنظرش است. به این فرایند توجه کنید. برای نمونه یک نظامی عراقی حاضر است با تو همکاری کند؛ شیعه هم هست؛ ولی حاضر نیست به ایران پناهنده شود. نمی‌خواهد پل‌های پشت سرش را خراب کند.

کارنامه اطلاعات در قالب قرارگاه نصرت،
- که اولین تجربه قرارگاهی اطلاعات بود.
- گام اول در عملیات خیبر، صدرصد
موفقیت‌آمیز بود و هیچ نکته‌ای در
خیبر وجود نداشت که ناشی از ضعف
اطلاعاتی شمرده شود.

اجازه دهید به شما عرض کنم که ما سه مرحله ادراک غیرواقعی از عراق داشتیم و هر سه مرتبه مشکل برای ما پیش آمد؛ یکی روزی که عراق به ما حمله کرد؛ ما درک نمی‌کردیم که عراق چه توانایی و هدفی دارد. مرتبه دوم در عملیات رمضان که ما درک نکردیم عراق متحول شده است. مرتبه سوم در سال ۱۳۶۶ و ۱۳۶۷ که درک نکردیم عراق به میزانی بزرگ شده است که توازن قوا در جنگ را به طور اساسی تغییر داده است. بنابراین در آخرین سال جنگ، وقتی صدام و فرماندهان عراقی فهمیدند که در طول خط درگیری، جمعیتی که عراق مستقر کرده، از جمعیت ما بیشتر است، خودبه‌خود به این تصمیم رسیدند که پس حمله کنیم؛ همان کاری که ایران در سال‌های اول جنگ کرد. البته شما می‌توانید بلافاصله پرسید پس در سال دوم و سوم جنگ چرا شکست خوردیم؟ پاسخ این است که «درک» به تنهایی کافی نیست؛ «تدبیر» مکمل درک است، درک مانند آن است که بیماری را تشخیص بدهید؛ ولی آیا پزشکی که صرفاً بیماری را تشخیص می‌دهد، موفق است؟ خیر! باید بتواند با نسخه مناسب درمان کند. حال چرا ما نسخه مناسب را ننوشتیم یا نتوانستیم بنویسیم، خودش یک بحث مستقل از اطلاعات و خارج از حوزه آن است. ما در اطلاعات باید در ارتباط با دشمن به درک واقعی می‌رسیدیم؛ ولی یک بحث خیلی مهم است که آیا درک ما در ارتباط با خودمان هم درست است؟ گاهی اوقات ما درباره خودمان هم درک درستی نداریم؛ توانایی‌ها و ضعف‌های خودمان را نمی‌دانیم؛ در هاله‌ای از ابهام قرار داریم. ما در انتهای جنگ، واقعاً توان رزم‌مان کاهش پیدا کرد. علاقه مردم به حضور در جبهه‌ها، نسبت به دوره‌های قبل کاهش پیدا کرد. این یعنی درک درست از وضعیت خودی؛



عراق، خیلی برای آنها خوشایند و قابل تحمل نبود. یا مثلاً متوجه شدیم که سیستم دانشگاهی آنها، سیستم مهاجرت آنها چگونه است. شما وقتی که قدرت صدام، یا روش اعمال قدرت او را بفهمید، می‌توانید دریابید که حکومت صدام چقدر می‌تواند پایدار باشد. در چه جاهایی نقطه ضعف دارد و سپس می‌توانید نتیجه‌گیری‌های منطقی‌تر و واقعی‌تر بکنید. مثلاً در انتهای جنگ، صدام ثابت کرد که با وجود این که جمعیتش کمتر از ما است، اما قدرتش آن اندازه زیاد است که می‌تواند جمعیت در خط مقدم و صحنه نبرد خود را از شمار رزمندگان و بسیجی‌های ما بیشتر کند. یعنی اگر ما مثلاً در پایان جنگ یک میلیون نفر درگیر جنگ داشتیم، با دو برابر جمعیت، عراق یک و نیم میلیون نفر داشت. خوب این نشانه توانایی صدام - البته با ابزار خاص خودش - در جهت دادن به بسیج مردم است. ما مدعی بسیج بودیم؛ ولی عراق بسیج واقعی را؛ هر چند با زور، انجام داد. این‌ها را چطور می‌توانیم بفهمیم؟ با رشادت، شجاعت، هوش و ذکاوت نیروی اطلاعاتی خودی و همچنین ارتباط‌گیری با مردم عراق؛ با فرد اسیرشده یا پناهنده عراقی؛ از ارتباط با عوامل و عناصر نفوذی در ارکان ستادی و صفی دشمن. به همین دلیل می‌گویم یکی از دستاوردهای ما در دوره بلوغ و تکامل، ادراک درست‌تر ما از عراق و ارتش آن بود.

شاید اولین گام قابل‌شمارش در دوره بلوغ و تکامل اطلاعات، این ایده بود که باید اطلاعات را از حالت جابه‌جا شدن دائمی، به اطلاعات در جغرافیای ثابت تبدیل کرد؛ نتیجه این تفکر، تشکیل قرارگاه اطلاعاتی نصرت شد که به بهترین نحو هم عمل کرد.

خداوردی: یعنی اشکال و ضعف در آن حوزه بود.
تجویدی: بله. اطلاعات راهبردی مربوط به کل کشور و اطلاعات ملی است؛ یعنی در شورای عالی دفاع (امنیت ملی) و در سرجمع توانایی‌های اطلاعاتی یک کشور متصور است. سفرای ما در کشورهای مختلف، وزارت اطلاعات، عناصر غیرنظامی در جاهایی مثل کارخانه‌ها در کشور عراق یا هرجایی، مجموعه این عوامل، به علاوه ده‌ها عامل دیگر که فراتر از سطح و ساختار نظامی یک کشور است، همه این‌ها باید کار اطلاعات خود را در کنار ساختار نظامی انجام دهند و بعد از آن «اطلاعات راهبردی» شکل می‌گیرد.

خداوردی: این «اطلاعات راهبردی» چه خروجی‌ای دارد؟
تجویدی: هر حادثه‌ای که می‌خواهد رخ بدهد، از قبل شناسایی و فرصت ایجاد می‌کند تا برای مقابله با آن پیش‌بینی لازم صورت بگیرد. نشان می‌دهد که روند حوادث در سطح کلان، به کدام سمت می‌رود. مثلاً اگر عراق می‌خواست در مورد ما اطلاعات راهبردی داشته باشد، باید می‌فهمید که در ایران میل به پذیرش قطعنامه چند درصد است؟ موانع آن در ایران چیست؟ چرا ایران قطعنامه را نمی‌پذیرد؟ در چه صورت می‌پذیرد؟ بعد مثلاً گرایش مردم به ادامه جنگ چند درصد است؟ علت گرایش نداشتن چیست؟ آیا تمایل جوانان به شرکت در جنگ، نسبت به قبل افزایش یا کاهش پیدا کرده است؟ در تأمین سلاح‌های راهبردی مثل موشک، سامانه پدافندی یا هواپیما یا بالگرد، آیا ایران روند نزولی دارد یا روند صعودی؟ اگر با این روند پیش برود، قدرت هوایی ایران چقدر است؟ تا چه بُردی را می‌تواند هدف قرار بدهد؟ میزان اثرگذاری بمب‌هایش، آسیب‌پذیری هواپیماهایش در مقابل هواپیماهای ما چقدر است؟ نقطه قوت ایران در پدافند چیست؟ نقاط کلیدی ایران، مثل مراکز اقتصادی مهم ایران در کجا واقع شده است؟ چگونه می‌توان قدرت اقتصاد ایران را مثلاً ۴۰ درصد پایین آورد؟ شما وقتی که این اطلاعات را داشته باشید، قادر به برنامه‌ریزی هدف‌مندتری هستید.

خداوردی: به این ترتیب می‌توانید تحلیل جامع و واقع‌بینانه‌ای داشته باشید و تصمیمات درست‌تری اتخاذ کنید.
تجویدی: همین‌طور است. می‌توانید درباره کشور مقابل بهتر فکر کنید؛ بهتر تصمیم بگیرید؛ حتی عملیات‌های نظامی مناسب‌تری را طراحی کنید. ما یک دوره‌ای تحلیل‌مان این بود که جنگیدن در جبهه‌های میانی و شمال غرب اشتباه است. چون اگر کل کردستان عراق را هم از صدام بگیرید، او

کسی که می‌خواهد برای عراق نسخه بپیچد، باید قادر باشد که هم از توان خودی و هم از توانایی‌های طرف مقابلش درک واقعی داشته باشد.

ضعف در اطلاعات راهبردی

خداوردی: از اظهاراتی که داشتید این نکته برداشت شد که دوره بلوغ و تکامل به نحوی قبل از عملیات خیر شروع می‌شود.
تجویدی: بله، اما نشانه‌های فهم فرماندهی از ضعف‌های خودی، از بعد از عملیات رمضان آشکار می‌شود.

خداوردی: سؤال این است اگر این مرحله از آن زمان آغاز می‌شود و شما روز به روز دارید بهتر می‌شوید و حتی در ادامه، فراتر از مرزهای داخلی می‌روید، یعنی وارد عمق خاک عراق می‌شوید، پس چرا نتوانستید به تغییرات استراتژی عراق در سال ۱۳۶۵ موسوم به «استراتژی دفاع متحرک» و اتفاقات بعدی پی ببرید؟ آیا این ناشی از اطلاعات ناکافی یا ناشی از موضوع دیگری بود؟
تجویدی: بله، قطعاً این ناشی از اطلاعات ناکافی بود که به وظایف مسئولان اطلاعات برمی‌گردد؛ یعنی اطلاعات وظیفه‌اش را درست انجام نداد. ولی آیا این اطلاعات آن اطلاعاتی است که در قرارگاه خاتم^(ص) و در نیروی زمینی سپاه است؟ خیر. در واقع یک بار تعریف کردیم که ما سطح اطلاعات عملیاتی، تاکتیکی و راهبردی در اطلاعات داریم. ما در سطح اطلاعات عملیات و نیز تاکتیکی به بلوغ رسیدیم؛ اما در اطلاعات راهبردی که فراتر از حوزه ساختار نظامی است، مشکل وجود داشت.

ما سه مرحله ادراک غیرواقعی از عراق داشتیم و هر سه مرتبه مشکل برای ما پیش آمد؛ یکی روزی که عراق به ما حمله کرد؛ ما درک نمی‌کردیم که عراق چه توانایی و هدفی دارد. مرتبه دوم در عملیات رمضان ما درک نکردیم که عراق متحول شده است. مرتبه سوم در سال ۱۳۶۶ و ۱۳۶۷ که درک نکردیم عراق به میزانی بزرگ شده است که توازن قوا در جنگ را به‌طور اساسی تغییر داده است.

اطلاعات وجود داشت، مراحل «رشد و توسعه» و «بلوغ و تکامل»، تقریباً در یک زمان و با فاصله بسیار کم از یکدیگر طی شد. آن‌هم به این دلیل که هم‌زمان باید برای عملیات عبور از رودخانه اروند، مراقبت‌هایی می‌شد. یک نمونه از کارهای جدید، اطلاعات در مورد جزر و مد رودخانه اروند بود که برای والفجر ۸، خیلی زود با آن درگیر شدیم. این هم یک نوع اطلاعات دریایی بود؛ البته چون بین دو ساحل رودخانه حداکثر فاصله هزار متر بود، امکان عبور فرد از آب و انجام شناسایی هنوز در سطح قبلی امکان‌پذیر بود؛ ولی این موضوع، پایه‌ای شد برای این‌که بفهمیم ما چیزی به نام اطلاعات در دریا هم نیاز داریم.

خوشبختانه قرارگاه نوح فعالیت خود را با ناوتیپ کوثر شروع کرد و آرام‌آرام واحد اطلاعات در قرارگاه نوح شکل گرفت. جایی که اساساً کار با رادار و چگونگی کنترل تحرکات دریایی، یک بخش اصلی از فعالیت‌های اطلاعات دریایی شد. در این فرآیند، نه‌تنها اطلاعات دریایی شکل گرفت، بلکه تهیه تجهیزات موردنیاز - البته با ددرسهای فراوان - در دستور کار اطلاعات قرار گرفت. بدین ترتیب توانایی‌های کسب اطلاعات از سطح جزیره مجنون فراتر رفت و به سمت دریا کشیده شد. باید قایق‌های مخصوص فعالیت در دریا تهیه می‌شد. باید نیروهای اطلاعات فعالیت‌های جدیدتری مثل غواصی و غواصی در عمق را آموزش می‌دیدند. زیرا رودخانه اروند نهایتاً ۹ متر عمق داشت؛ ولی در دریا دیگر عمق ۹ متر و ۱۰ متر نیست. پس افرادی که می‌خواستند کار شناسایی در مناطق دریایی را انجام بدهند، باید افرادی باشند که غواصی را به صورت حرفه‌ای آموزش دیده‌اند. اصلاً ویژگی جسمی آدم‌هایی که بتوانند غواصی در عمق کنند،

یک ذره صندلی‌اش متزلزل نمی‌شود. اگر اطلاعات ما این را به خوبی می‌توانست جا بیندازد، فرماندهی نباید بخش قابل توجهی از توانش را در جبهه‌های غرب خرج می‌کرد. این ضعف اطلاعات است. آن‌هم ضعف اطلاعات در سطح راهبردی است؛ نه عملیاتی و تاکتیکی. در اطلاعات عملیاتی و تاکتیکی، دستور فرماندهی این است که ما می‌خواهیم یک عملیات بزرگ انجام بدهیم، می‌خواهیم دشمن را غافلگیر کنیم. در این جا تصمیم‌ها گرفته شده است. بعد، از اطلاعات می‌خواهد که اطلاعات موردنیاز را تهیه کند. اولاً راه‌کارهای نفوذ به منطقه را پیشنهاد دهد. بعد بگوید در این منطقه پیشنهادی، چگونه دشمن را غافلگیر کنیم. این سطح اطلاعات عملیاتی - تاکتیکی است که در جنگ تعریف دارد. بله ما در این بُعد به بلوغ و تکامل رسیدیم؛ نه در بُعد راهبردی، اتفاقاً ما می‌خواهیم در انتهای این بحث به این جا برسیم که اطلاعات فقط در سطح عملیاتی - تاکتیکی به بلوغ رسید؛ اما در بحث راهبردی، اطلاعات حتی شکل نگرفت. در واقع، ما یک پای لنگ اطلاعاتی داشتیم که این از حوزه سپاه خارج بود. اصلاً اطلاعات راهبردی در سپاه تعریف نشده بود. سطح آن ملی بود. البته معاونت اطلاعات در ستاد مرکزی سپاه یا فرماندهی کل سپاه در آن دوره وجود داشت که باید بیان کند چقدر تلاش کرد تا یک اجماع و هم‌افزایی بین اجزای مختلف اطلاعات در سطح ملی ایجاد شود و اگر چنین کرده است، چقدر پاسخگوی اطلاعات موردنیاز فرماندهان بوده است. امیدوارم تا حدی پاسخ سؤال شما را داده باشم.

خداوردی: بله، ممنونم. بسیار عالی! لطفاً درباره روند تحولات اطلاعات، پس از عملیات خیبر بفرمایید!

تجویدی: مادر سال‌های ۱۳۶۳ و ۱۳۶۲ در منطقه هورالهویزه، به درون آب‌های راکد، برکه و دریاچه‌های بزرگ رفتیم که به آب‌های آزاد وصل نبود و عملیات‌های خیبر و بدر را انجام دادیم. پس از آن و برگرفته از تجربه این دو عملیات، عملیات والفجر ۸ را در منطقه عمومی فاو عراق انجام دادیم و پای رزمندگان ما به آب‌های آزاد باز شد. آب‌های غیر راکد و رودخانه‌های متصل به آب‌های آزاد، ویژگی خاصی دارد؛ در این دوره، جنگ دیگر فقط روی زمین نیست؛ ناو، ناوچه و تجهیزات دریایی هم نیاز است.

ما چقدر تجربه جنگ در آب داشتیم و به تبع آن، چقدر کار اطلاعاتی در آب را بلد بودیم و انجام داده بودیم؟ در واقع هیچ؛ ولی به لحاظ فشاری که از مرحله شکل‌گیری روی

ما سطح اطلاعات عملیاتی، تاکتیکی و راهبردی در اطلاعات داریم. ما در سطح اطلاعات عملیات و نیز تاکتیکی به بلوغ رسیدیم؛ اما در اطلاعات راهبردی که فراتر از حوزه ساختار نظامی است، مشکل وجود داشت.



برای جوانانی که تا دیروز کارشان مثلاً کشاورزی بود و حالا آمده‌اند در کوتاه‌ترین مدت، آموزش‌های تخصصی دیده‌اند و توانسته‌اند پشت رادار بنشینند و یک عنصر اطلاعاتی دریایی شوند، یک بلوغ و یک جهش شگرف است. شما این نیروها را از هیچ دانشکده‌ای نیاورده‌اید؛ شما این‌ها را در فشار جنگ تربیت کرده‌اید. فرد نیز استعدادش را بروز می‌داد. مثلاً یک زمانی رزمندگان دستگاه‌های رازیت را از عراقی‌ها به غنیمت گرفتند. تا مدت‌ها این رادار در گوشه انبار یگان‌ها افتاده بود و اصلاً نمی‌دانستند چیست! چرا؟ چون به‌طور کامل همه اجزای آن را به دست نیاورده بودند؛ فقط دو، سه قطعه‌اش را در اختیار داشتند. بعد که آرام‌آرام این رادار به‌طور کامل به دست آمد و این‌ها فهمیدند که رازیت است و کارایی‌اش چیست، سریع چگونگی استفاده از آن را هم یاد گرفتند. ناگهان رازیت یکی از ابزار با کارایی مناسب کسب اطلاعات از دشمن شد. یعنی شما دیگر لازم نیست که حتماً از روی دکل، ماشینی را که با چراغ خاموش حرکت می‌کند، مشاهده کنید. اصلاً نمی‌توانید آن را ببینید. ولی با استفاده از رازیت و اطلاعات سیگنالی که دریافت می‌شود، می‌توانید حرکت هر شیء را نه تنها ببینید، بلکه سمت آن، سرعت آن، نوع آن و همه این‌ها را کشف کنید. مدتی بعد دسترسی به دوربین‌های قوی ۳۰۰۰ پیدای می‌کنید که می‌تواند در هوای صاف تا عمق

خاص بود. این‌ها باید کلی تست آمادگی جسمانی می‌دادند که معلوم شود این فرد قابل تربیت شدن برای غواصی در عمق است یا نه. باید از نظر جسمی مانند یک خلبان، ویژگی‌های فیزیکی متناسب، سالم و قوی می‌داشتند. شما وقتی که از فشار صفر سطح دریا عبور می‌کنید، چه به بالا چه به پایین، با یک فشار متفاوت روبه‌رو می‌شوید؛ چه کاهش فشار چه افزایش فشار. پس به تدریج بحث‌های کاملاً جدیدی در اطلاعات شکل می‌گیرد و ضرورت پیدا می‌کند. نیروهای اطلاعاتی ما بارها به جزیره بویان کویت می‌رفتند و در آن‌جا پیاده می‌شدند. گاهی بیش از یک روز آن‌جا می‌ماندند و بعد برمی‌گشتند. این‌ها کارهایی است که دیگر شما نمی‌توانید صرفاً به آن بگویید دوره شکل‌گیری؛ بلکه اطلاعات، دوره تکامل و بلوغ در کار اطلاعاتی را، با یک حرکت پُرشتاب تجربه و سپری می‌کند. خوب! شما در کار اطلاعاتی، از یک انسان دیگر بیشتر از این چه می‌خواهید؟ این کارها خیلی فراتر از کار یک انسان معمولی است. کافی است کار اطلاعاتی سازمان‌های کلاسیک را بررسی کنید و ببینید که کمتر شبیه به این اقدامات نمونه دارد. بعد هم عجیب این است که شما برای این کار، یک نفر یا دو نفر را ندارید. ناگهان می‌بینید جمعیت زیادی با تجهیزات کنترلی دریا - که عمدتاً آشنایی به زبان انگلیسی از اولویت و ضروریات آن است - تربیت شده‌اند؛ تا آن حد که از کیفیت سیگنال‌ها، شدت نور و نوع حرکت شناور می‌فهمیدند که چه نوع کشتی در حال عبور است و ظرفیت آن چه میزان است. آیا یک قایق کوچک است یا یک ناو است؟ بعد از سرعت آن، از شدت تابش نور آن، از بزرگی سیگنالی که در رادار دارد،... همه این‌ها را آموزش دیده و تجربه کرده بودند. این موضوع

اطلاعات فقط در سطح عملیاتی -
تاکتیکی به بلوغ رسید؛ اما در بحث
راهبردی، اطلاعات حتی شکل نگرفت.
در واقع، ما یک پای لنگ اطلاعاتی
داشتیم که این از حوزه سپاه خارج بود.
اصلاً اطلاعات راهبردی در سپاه تعریف
نشده بود. سطح آن ملی بود.

کند و حتی به مکان‌های دورتر و حساس‌تر تیراندازی کند.

خداوردی: در دوران جنگ تحمیلی؟

تجویدی: بله، البته نه به صورت پیشرفته؛ در حالت خیلی ابتدایی تیراندازی هم می‌کرد؛ ولی هدف اولیه این بود که عکس برداری کند. بعد این عکس برداری باید اطمینان بخش می‌بود. ما در ادامه به این بحث رسیدیم که بُرد، ایمنی و قدرت فیلم برداری و عکس برداری این وسیله باید افزایش پیدا کند؛ به گونه‌ای که اطلاعات قادر بود این کار را در والفجر ۸ انجام بدهد و حتی چهره افراد درون سنگر را شناسایی کند. آن جایی که دیگر نیروی پیاده حتی نمی‌توانست در شب برای شناسایی برود، حالا پهپاد در روز می‌رفت؛ عکس‌هایی را می‌گرفت که اگر انسان می‌رفت، نمی‌توانست این مقدار اطلاعات را جمع‌آوری کند؛ چون از سطح بالا عکس می‌گرفت. پس ما آهسته‌آهسته آن مزیت‌هایی را که در دوره‌های قبلی داشتیم و از دست داده بودیم - و قبلاً برای شما برشمردم - در دوره بلوغ داریم به روش خلاقانه جایگزین می‌کنیم. ببینید! پهپاد را در جایی به کسی آموزش ندادند؛ به کسی نگفتند پهپاد چیست، حتی در ارتش. ما شنیده بودیم یک هواپیماهای کوچکی است که عکس برداری می‌کند؛ ولی ارتش منکر شد که پهپاد دارد. ولی بعد از جنگ فهمیدیم که داشته است! تعدادی پهپاد از زمان حضور آمریکایی‌ها در ارتش بود که به عنوان هدف پروازی جنگنده‌های اف ۱۴ مورد استفاده قرار می‌گرفت. اگر آنها را در زمان جنگ در اختیارمان قرار می‌دادند، می‌توانستیم قابلیت عکس برداری هم به آن اضافه کنیم و خیلی جلو می‌افتادیم. لازم نبود با یونولیت شروع کنیم؛ ولی چه چیزی باعث این ضرورت و توسعه ساخت پهپاد شد؟ وقتی که نیروی هوایی ارتش اعلام



چهل کیلومتری را ۲۴ ساعته فیلم برداری بکند و لزومی هم ندارد که فرد پشت آن بنشیند؛ می‌توانید با کابل‌های ویژه تصاویر را از درون سنگر بتنی ببینید و اطلاعات مورد نیاز را کسب کنید. یعنی از همان درون سنگر بتنی کنترل دوربین را در اختیار بگیرید و به آن فرمان بدهید تا چپ، راست، بالا و پایین را شناسایی کند. یادم است قبل از عملیات کربلای ۵، یک فرمانده ارشد عراقی سمت کارخانه نمک - نزدیک به پتروشیمی پشت تنومه - آمده بود. نیروهای اطلاعات با دوربین ۳۰۰۰ توانسته بودند زوم کنند و رفت و آمد او را رصد کنند و تشخیص دهند که او ماهر عبدالرشید فرمانده یکی از سپاه‌های عراق است.

بعد از این به پهپاد می‌رسیم که در گام اول به صورت یک هواپیمای دست‌ساز یونولیتی و کپی برداری از یک نمونه اسباب‌بازی بود که یک دوربین Canon f1 با موتور، زیر آن بسته شده بود که می‌توانستند یک فرمان عکس اتوماتیک به آن بدهند. اولین پهپاد با پیمودن چهارصد، پانصد متر و حداکثر هزار متر عکس می‌گرفت، ولی به خاطر وزن سبک‌اش، با وزش تند باد منحرف می‌شد و اصلاً مشخص نبود از کجا عکس می‌گیرد. یعنی سپاه با این وضعیت، عکس برداری هوایی از مواضع دشمن را شروع کرد؛ اما به تدریج ساخت آن به جایی رسید که قادر بود سلاح حمل

تا قبل از این مرحله، اصلاً خیلی از مسائل برای ما مطرح نبود؛ چون نیازی نداشتیم؛ ولی وقتی به بن‌بست‌های عملیاتی رسیدیم، برای ما سؤال ایجاد شد که عراق دارد چه کار می‌کند؟

خداوردی: نکات شما در حوزه تجهیزات جالب بود. از صحبت‌های شما این‌طور برداشت می‌شود که تمام نشانه‌های بلوغ را نباید در تحول در تجهیزات دید. بلکه عامل اصلی آن را باید در حوزه انسانی دانست. افرادی با انگیزه، تلاشگر و سخت‌کوش که ورود تجهیزات علاوه بر افزایش دانش آنها در کاربرد تجهیزات، در شناسایی در عمق و با ضریب دقت بالاتر هم به آن‌ها کمک کرد.

تجویدی: بله، اضافه بر این‌که درک ما از عراق در برخی مقاطع واقعی‌تر شد. یعنی عراق یک روزی بسیار ساده وارد ایران شد؛ بیشتر شبیه این بود که می‌خواهد به پیک‌نیک برود. وقتی که با مقاومت و اراده نیروهای مسلح و مردم روبه‌رو شد، جنگ به تدریج پیچیده شد. در عملیات امام مهدی (عج) در ۲۶ و ۲۷ اسفندماه ۱۳۵۹، علاوه بر این‌که عراق نیروهای زیادی در خط پدافندی نداشت، میدان مین آنها هم عمق نداشت و اصلاً میدان مین به معنای واقعی وجود نداشت؛ ولی در پایان جنگ میدان مین در مواضع ارتش عراق به عمق کل حدود ۱۰۰۰ متر رسید؛ عمق بعضی میادین مین، شامل حداقل سی، چهل ردیف میدان مین و سیم‌خاردار و انواع مین بود، بعد وسط آن میدان مین هم کمین گذاشته بود که شب تا صبح سرباز عراقی بیدار بماند و ببیند کسی وارد این میدان مین می‌شود یا نه. یعنی هم عمق میدان مین و هم مراقبت از آن به شدت افزایش پیدا کرد. تدبیر دیگرشان این بود که هر ۱۰ دقیقه، یا ربع ساعت، یک گلوله منور بالای میدان مین شلیک کنند و منطقه جلوی مواضع خود را روشن نگهدارند که نکنند نیروی شناسایی ایران بیاید و کمین متوجه نشود. بعد آمدند خاکریز اول و دوم زدند و بین خاکریز اول و دوم هم میدان مین گذاشتند، بعد تعداد خطوطشان را در جاهای حساس به چهار یا پنج خط دفاعی افزایش دادند، تا چنان‌چه در حمله ایران، اولین خط شکست خورد، در دومی دفاع کنند. اگر دومی شکست خورد، در خاکریز سوم و به همین ترتیب تا آخر که بتوانند مواضع خود را حفظ کنند.

خداوردی: بعضی جاها هم کانال حفر کردند.

تجویدی: بله و در داخل کانال، یا آب می‌انداختند یا مین می‌گذاشتند؛ به‌طوری‌که فقط با نردبان می‌توانستید از عرض کانال‌ها عبور کنید. بنابراین، درک این‌که دشمن می‌خواهد چه‌کار کند، طرز فکرش و تاکتیک‌هایش چه تغییری کرده است، در مورد نیروهای ایرانی چه‌طور فکر می‌کند و برای خنثی کردن توانایی‌های نیروهای ایران چه‌کار می‌کند، ادراک ما از عراقی‌ها را افزایش داد. اما چگونه؟

کرد که دیگر قادر نیست مثل گذشته عکس‌هوایی بگیرد؛ زیرا فقط دو هواپیمای عکس‌برداری برای نیروی هوایی ارتش باقی مانده است و از هر سه پروازی که می‌رود، یکی سقوط می‌کند. پس فقط وقتی عکس خواهد گرفت که ضرورت زیادی وجود داشته باشد. موضوع به این جا رسید که هر شش ماه یک عکس می‌گرفت؛ در صورتی‌که شکل مواضع پدافندی عراق هر هفته تغییر می‌کرد و کامل‌تر می‌شد و چون ارتش با فاصله زمانی زیاد عکس‌هوایی می‌گرفت، نمی‌شد روی آن حساب کرد؛ بنابراین اطلاعات ناچار شد در مرحله «بلوغ» با خلاقیت جایگزینی برای هواپیمای اف. ۱۴ درست کند. همچنین در یک مقطعی، دوربین‌های عکاسی مناسب از تجهیزات به جا مانده ساواک به دست آمد. در نتیجه برای والفجر ۸، از سراسر خط مقدم ارتش عراق در ساحل اروند با دوربین عکس گرفته شد؛ عکس‌های باکیفیت؛ به‌طوری‌که چهره افراد داخل سنگر هم معلوم بود. نوع سنگر هم معلوم بود. می‌شد تعداد گونی‌های سنگر را شمرد و این‌که چقدر از سطح خاکریز بالاتر یا چقدر پایین‌تر است. با این عکس‌ها به خوبی به نوع موانع هم پی می‌بردیم. دیگر لازم نبود نیرو برود موانع را ببیند. مدتی بعد، به دوربین‌های مسافت‌یاب لیزری دسترسی پیدا کردیم. یک دکمه روی آن بود؛ به روی هر هدفی که می‌خواستیم، زوم می‌کردیم و دکمه را فشار می‌دادیم. لیزر برمی‌گشت و فاصله آن را ثبت می‌کرد که مسافت محل ما تا آن نقطه چقدر است. به همین دلیل توانستیم فاصله بین سنگرها را هم به دست بیاوریم. پس در دوره بلوغ، ورود تجهیزات کمبودها را تا حدی جبران کرد؛ آهسته‌آهسته اطلاعات توانست ضعیف‌هایی را که ایجاد شده بود یا مزیت‌هایی را که از دست داده بود، ترمیم کند.

در فرآیند تحول، با توجه به تغییراتی که در جبهه، در وضعیت نبرد، در وضعیت زمین و دشمن به وجود می‌آمد، ما هم درک و فهم و آگاهی خود را از دشمن بالا می‌بردیم.

آنها دریافت می‌کرد، با اطلاعات به دست آمده از دیگر منابع، به عنوان پیش‌بینی روزهای بعد، به فرماندهی ارائه می‌داد و فرماندهی هم متناسب با این تحلیل‌ها، پیش‌بینی‌های لازم را انجام می‌داد و می‌گفت اگر چنین چیزی پیش بیاید، این کار را انجام بدهید. سپس این اطلاعات را به لشکرها می‌داد و می‌گفت که ممکن است در خط شما یک چنین اتفاقی بیفتد؛ آمادگی ذهنی و تجهیزاتی برای مقابله با این اتفاق داشته باشید. ببینید این دیگر تجهیزات نیست. این بالابردن درک اطلاعات از رفتار دشمن یا درک اقدامی است که هنوز دشمن انجام نداده است. البته به کارگیری این گروه از فرماندهان عراقی زمانی رخ داد که در ابعاد مختلف از شخصیت آنها شناخت پیدا کرده بودیم و به این درجه از اطمینان رسیده بودیم که نظرات آنها قابل اعتنا و اعتماد است؛ به طوری که با بعضی از آنها تنهایی از اهواز سوار ماشین می‌شدیم و به تهران می‌رفتیم کارهای مان را انجام می‌دادیم و به اتفاق آنها به اهواز برمی‌گشتیم. یعنی به این درجه از اطمینان رسیده بودیم. آنها هم از ما رفتار انسانی می‌دیدند؛ به حقیقت و درستی باورها، چرایی و انگیزه‌های ما در جنگ با صدام رسیده بودند و اغلب هم شیعه بودند.

خداوردی: چقدر طول می‌کشید که این‌ها جذب شما شوند؟

تجویدی: هرکدام از آن افراد به شکلی بودند. ولی آنهایی که با اطلاعات همکاری داشتند، پس از مدتی خودشان رأس یک گروه از اسیران قابل اعتماد دیگر قرار می‌گرفتند و مثل شاخه اصلی و زیرشاخه، افراد دیگری را درگیر و جذب کردند؛ تا جایی که یک یگان رزم (تیپ بدر) را تشکیل دادند. تیپ

به کارگیری این گروه از فرماندهان عراقی زمانی رخ داد که در ابعاد مختلف از شخصیت آنها شناخت پیدا کرده بودیم و به این درجه از اطمینان رسیده بودیم که نظرات آنها قابل اعتنا و اعتماد است؛ به طوری که با بعضی از آنها تنهایی از اهواز سوار ماشین می‌شدیم و به تهران می‌رفتیم کارهای مان را انجام می‌دادیم و به اتفاق آنها به اهواز برمی‌گشتیم.

تا قبل از این مرحله، اصلاً خیلی از مسائل برای ما مطرح نبود؛ چون نیازی نداشتیم، ولی وقتی به بن‌بست‌های عملیاتی رسیدیم، برای ما سؤال ایجاد شد که عراق دارد چه کار می‌کند؟ اطلاعات آمد یک بار دیگر شروع به بازجویی از اسرای قدیم و جدید کرد. پرسیده می‌شد که مهندسی‌تان دارد چه کار می‌کند؟ برای چه کانال زده می‌شود؟ این کانال چه مشخصاتی دارد؟ کف کانال را چه کار می‌کنید؟ آب کانال را چگونه تأمین می‌کنید؟ پمپ‌های آب را کجا می‌گذارید؟ برنامه این پمپ‌ها چیست؟ حالا همه سربازها که خبر ندارند؛ شما باید از برآیند و جمع‌بندی پاسخ‌ها، به نتیجه می‌رسیدید؛ مثلاً ما می‌خواستیم زمین منطقه تنومه را شناسایی کنیم؛ یک فرم تهیه کردیم و به دست همه اسرا دادیم که بگویند کدام یک از شما اهل تنومه است؛ مثلاً ۵۰ نفر شدند. این پنجاه نفر اسیر را آوردیم و تعدادی عکس هوایی و نقشه پیش روی آنها گذاشتیم؛ گفتیم هر چیزی درباره زمین می‌دانید بگویند. این پنجاه نظامی که اهل تنومه بودند، منبع اطلاعاتی ما شدند. ارزش اطلاعات به دست آمده به حدی بود که ما مطالبی راجع به آن زمین می‌دانستیم که شاید فرماندهان ارتش عراق نمی‌دانستند. می‌خواهم تأکید کنم که در فرآیند تحول، با توجه به تغییراتی که در جبهه، در وضعیت نبرد، در وضعیت زمین و دشمن به وجود می‌آمد، ما هم درک و فهم و آگاهی خود را از دشمن بالا می‌بردیم. مثلاً در ادامه خواستیم بدانیم اساساً دشمن چگونه فکر می‌کند؛ گروه‌هایی از فرماندهان ارتش عراق، پناهندگان و اسرا را جمع کردیم و آنها را شب عملیات همراه خودمان به قرارگاه فرماندهی بردیم. در والفجر ۸، هشت نفر از فرماندهان عراقی مشاور اطلاعات بودند. در والفجر ۸ یک اتاق در نخلستان‌ها داشتیم که از استحکام خوبی برخوردار بود و فاصله این سنگر با سنگر آقامحسن فرمانده سپاه ۴۰ قدم بود. آن جا هر چند ساعت یک بار، در مورد صحنه نبرد بحث می‌کردیم که مثلاً الآن وضعیت روز اول چگونه است. روز دوم، روز سوم و... صحنه را برای آنها ترسیم می‌کردیم. بعد می‌گفتیم واحدهایی از عراق که الآن حضور دارند، این‌ها هستند؛ نام فرماندهان شان هم این است. بعد از آن فرماندهان اسیر و پناهنده عراقی می‌پرسیدیم اگر شما جای آنها بودید، چه کار می‌کردید؟ و آنها متناسب با وضعیت نبرد، ایده خود را می‌گفتند. چون رسته هرکدام از این فرماندهان عراقی متفاوت بود، با هم بحث می‌کردند. یکی از آنها می‌گفت نه، این بر خلاف فلان اصل پاتک است؛ بر خلاف اصل فلان است. یکی می‌گفت الآن توپخانه باید این کار را انجام بدهد. بعد اطلاعات، درکی را که از مباحث



جلال طالبانی بود. سازماندهی نیروهای کرد و غیر کرد عراقی که برای جمع‌آوری اطلاعات حاضر به همکاری بودند. این‌ها به یاغسمر در داخل خاک عراق رفتند و قرارگاه ثابت زدند. یک قرارگاه هم در جنوب به نام «فجر» زدند. خود نیروهای قرارگاه رمضان وظیفه‌شان نفوذ در عراق و ایجاد شبکه بود. با چه عناصری؟ با خود عراقی‌های کرد، ترکمن یا عرب و طیف‌های مختلف داخل عراق آمدند به هم وصل شدند. مثلاً بعضی از کارها مثل موشک‌هایی که به بغداد زده می‌شد، این‌که به کجا اصابت کرده است و چه تلفاتی وارد کرده است؟ اطلاعاتش را آنها جمع می‌کردند. چون اغلب آنها در عراق زندگی می‌کردند و به یک شبکه تبدیل شده بودند. پس اطلاعات در برون مرزی به صورت شبکه‌ای هم راه افتاد. بدین ترتیب یک زمانی حداکثر بُرد اطلاعاتی ما این بود که این فاصله ۱۰۰۰ متری بین نیروهای خودی و دشمن را طی کند، ولی در این مقطع، اطلاعات به جایی رسیده است که شما وقتی که موشک به بانک رافدین در بغداد شلیک می‌کنید، دو ساعت بعد می‌فهمید که با چه فاصله‌ای اصابت کرده است، چقدر دقت داشته است؟ همه این اطلاعات را می‌فهمیدند. در واقع همه این مطالب، نشانه‌های متنوعی از این واقعیت است که ما به بلوغ و تکامل نزدیک شده‌ایم، ولی این بلوغ و تکامل، در سقف و سطح عملیاتی است؛ بعد

بدر مگر چگونه تشکیل شد؟ تیپ بدر را هم اتفاقاً اطلاعات به‌نوعی کمک و مطرح کرد. اطلاعات اعلام کرد که چرا فقط از مجاهدین عراقی در تیپ بدر استفاده می‌کنید؟ اطلاعات، گروهی به نام توابین تشکیل داد؛ اسرایی که توبه کردند و حاضر بودند تا در راه خداوند در جبهه جمهوری اسلامی بجنگند و شهید شوند و شدند. اطلاعات این‌ها را شناسایی و سازماندهی کرد و تحویل فرماندهان تیپ بدر داد و چقدر هم خوب جنگیدند. این‌ها سلسله تحولات مربوط به دوره بلوغ است؛ جایی که اطلاعات در جنگ به سقف آن رسید.

خداوردی: یعنی این مرحله، انتهای رشد و گسترش اطلاعات نظامی در بُعد تاکتیکی و عملیاتی بود.

تجویدی: بله! پس از این سطح، اطلاعات راهبردی مطرح می‌شود. اطلاعات به‌اندازه مقدرات و امکاناتی که دارید به انتهایش نزدیک می‌شود؛ یعنی در پایان جنگ، به انتهای چیزی رسیدیم که می‌توانستیم در آن سطح انجام دهیم و به دست آوریم. حتی فراتر از انتظار در سطح نیروی زمینی، این کارها انجام شد. چون به موازات این اندیشه، یک قرارگاه دیگر هم در همین راستا راه‌اندازی شد. از سال ۶۵-۱۳۶۴ قرارگاهی به نام «رمضان» که یک قرارگاه اطلاعاتی بود، راه‌اندازی شد. حداقل در ابتدای کار اطلاعاتی بود؛ مثل قرارگاه نصرت که آن هم در ابتدا اطلاعاتی بود و به تدریج به یک قرارگاه عملیاتی تبدیل شد. پایه و شروع آن اطلاعاتی بود.

خداوردی: اهداف قرارگاه رمضان، به عنوان یک قرارگاه اطلاعاتی برون مرزی، چه بود؟
تجویدی: این قرارگاه عمده تمرکزش بر کردستان عراق و

اولین پهباد با پیمودن چهارصد، پانصد متر و حداکثر هزار متر عکس می‌گرفت؛ ولی به خاطر وزن سبک‌اش، با وزش تند باد منحرف می‌شد و اصلاً مشخص نبود از کجا عکس می‌گیرد. یعنی سپاه با این وضعیت، عکس‌برداری هوایی از مواضع دشمن را شروع کرد؛ اما به تدریج ساخت آن به جایی رسید که قادر بود سلاح حمل کند و حتی به مکان‌های دورتر و حساس‌تر تیراندازی کند.

نقشه در اطلاعات صورت گرفت. سپس به تدریج در تهیه نقشه‌ها یک مقدار استانداردها را به هم ریختیم؛ به این مفهوم که ما عوارض مصنوعی را آمدم روی نقشه پیاده کردیم. در واقع یک نوع کالک بود که در استاندارد یک نقشه نظامی تولید شد. چون ارتش قائل بر این نیست که عوارض مصنوعی را بر روی نقشه‌های نظامی تولید شده سازمان جغرافیایی پیاده کند. می‌گوید من در نقشه‌ها عوارض طبیعی مثل کوه‌ها، رودخانه‌ها و عوارض دیگر مثل جاده‌ها را ترسیم و مشخص می‌کنم. عوارضی که می‌دانم به راحتی تغییر نمی‌کند؛ ولی اگر یک خاکریز زده شده یا یک موضع توپخانه احداث شده است، روی کالک پیاده کنید. ولی اطلاعات، بنا بر ضرورت جنگ و نیاز یگان‌های رزم، به مرور همه عوارض را تبدیل به نقشه کرد؛ نقشه را اصلاح کرد. ترکیبی از اطلاعاتی که از نقشه‌های مک‌فارلین به دست ما رسید، به علاوه نقشه‌هایی که از عراقی‌ها به دست آمده بود و اطلاعات پهبادی خودمان و اطلاعات ارتش ایران، یعنی چهار، پنج منبع را جمع و ترکیب و سپس نقشه‌ها را تصحیح کردیم. بعد متوجه شدیم که در مناطق عملیاتی غرب، شرایط متفاوتی وجود دارد. احساس این که شما به عنوان فرمانده گردان و گروهان باید شیار را بهتر بفهمید، اختلاف ارتفاع، خط الرأس نقطه سرکوب هر ارتفاعی نسبت به بقیه نقاط را خوب متوجه شوید، بسیار سخت است. چون این‌ها را با نقشه مسطح نمی‌شود به همه تفهیم کرد؛ مگر آن که نقشه خوان قوی‌ای باشید که با دیدن چند عدد روی میزان منحنی‌های نقشه بفهمید که این ارتفاع نسبت به ارتفاع مجاورش نقطه سرکوب است. اما این که چقدر سرکوب است؟ یا این شیار چقدر شیب دارد؟ این دهلیز چه حالتی دارد؟ سخت است. بنابراین نقشه برجسته تولید شد. این



از آن اطلاعات راهبردی به کار می‌آید. متأسفانه ما در جنگ اطلاعات راهبردی نداشتیم که باید مکمل اطلاعات عملیاتی و تاکتیکی می‌شد، یا در واقع مثل یک چتر می‌آمد بالای سر اطلاعات نیروی زمینی قرار می‌گرفت و اطلاعات آن را کامل‌تر می‌کرد و خطاهای تحلیلی آنها را کاهش می‌داد؛ ضعف داشتیم. به عبارتی شاید فاقد این سطح اطلاعات بودیم؛ یا حداقل اگر کانال ارتباطی هم برای آن وجود داشته، در اطلاعات نیروی زمینی سپاه و در جنگ، آثار آن دیده نمی‌شد. اگر اطلاعات راهبردی هم وجود داشت، هیچ کانال ارتباطی با اطلاعات در جنگ نداشت. چون اطلاعات نیروی زمینی در زمانی که در سطح عملیاتی جنگ در بالاترین سطح خود کار می‌کرد، هیچ‌گاه از آن کانال تغذیه نشد. حالا اگر آقای محسن رضایی، آقای صفوی تغذیه شده است، آقای وحیدی چیزی را به کسی گفته است، برای اطلاعات در جنگ معلوم نیست. تا آن جا که اسناد وجود دارد، عملاً این ارتباط وجود نداشت.

پس به عنوان جمع‌بندی، یک بار دیگر برشماری می‌کنم. ما در بحث عکس و نقشه، تولید نقشه کردیم. از آن جایی که دیدیم نقشه‌های ارتش ناقص است؛ دقت لازم را ندارد و بسیاری از اطلاعات روی آن نیست و چون همه طراحی‌های عملیات به کمک نقشه‌ها انجام می‌شد، برای اولین بار تولید

این موضوع برای جوانانی که تا دیروز کارشان مثلاً کشاورزی بود و حالا آمده‌اند در کوتاه‌ترین مدت، آموزش‌های تخصصی دیده‌اند و توانسته‌اند پشت رادار بنشینند و یک عنصر اطلاعاتی دریایی شوند، یک بلوغ و یک جهش شگرف است. شما این نیروها را از هیچ دانشکده‌ای نیاورده‌اید؛ شما این‌ها را در فشار جنگ تربیت کرده‌اید. فرد نیز استعدادش را بروز می‌داد.

نقشه برجسته به راحتی تولید نشد؛ گاهی مثلاً از یک شیت نقشه پنجاه عدد مصرف می شد که بتوان از آن یک شیت نقشه، یک نقشه برجسته درست کرد.

خداوردی: می بریدید و روی همدیگر می گذاشتید؟

تجوییدی: بله روی یکدیگر قرار می گرفت. روی هر میزان منحنی یک شیت می گذاشتند. در اطلاعات با مشکل برخورد شد و نمی توانستند به خوبی و طبیعی دریاورند. ابعاد واقعی نبود. به همین دلیل، با یک شرکت ژاپنی در پوشش یک شرکت خصوصی مکاتبه و شرح داده شد که روش کار ما این است، دستگاه ها این است، فشار هوا این مقدار است؛ چون سیستم وکیوم داشت، همه تجهیزات در اختیار توضیح داده شد. آن شرکت ژاپنی بعد از حدود ده روز جواب داد و نوشت ما نامه شما را در جلسه فنی خودمان برای تمام مسئولان فنی خواندیم و از آنها خواستیم که نظر بدهند. گفتند اجماع نظرات ما این است: کاری که شما انجام می دهید، در بالاترین سطح فنی است. نه تجهیزات شما و نه روش کار شما مشکل ندارد؛ ولی یک حدسی زده می شود که شما راجع به آن ننوشتید. حدس می زنیم مشکل شما در آن قسمت باشد. آن هم این است که نیروهایی که به کار می گیرید، خیلی سریع تعویض می شوند. یعنی این ها طولانی مدت در کنار شما نیستند. ضعف شما، ضعف نیروی انسانی ماهر و با تجربه است. حدس ما این است. در واقع به سبب نیروی جدیدی که به کار می گیرید، او مجدداً از صفر شروع می کند! تجربه نیروهای قبلی را ندارد که ببیند و بیاندیشد که کجای کار اشکال دارد. اطلاعات بررسی کرد و دید که بله! چون از سربازها برای این کار استفاده می شود،

این ها نهایتاً شش ماه، هشت ماه هستند؛ تا کار را خوب یاد می گیرند، عوض می شوند. تا برش ها را خوب یاد می گیرند، می روند و یک سرباز دیگر جایگزین می شود و باید از صفر شروع کند. از آن پس نیروی پاسدار و افراد ثابت برای این کار جذب شدند و مشکل حل و کیفیت کار بسیار عالی شد. در قسمت ترجمه هم حجم اسناد به دست آمده از عراقی ها، آن قدر زیاد بود که تا امروز هم اگر ترجمه می کردیم، تمام نمی شد؛ چون اسناد به دست آمده تقریباً به اندازه سازمان یک ارتش بود. اوایل در روش کار اشتباه می کردیم. چون بایگانی را به تشخیص مسئولان مدیریت ترجمه درست کرده بودند. بعد از یک مدت متوجه شدند که روش اشتباه است و باید به روش ارتش عراق بایگانی صورت گیرد؛ با آن روش زودتر به هدف می رسیدند. اما چگونه؟ یکی، دو نفر از افراد عراقی که در اطلاعات بودند و با این روش کار ارتش عراق آشنا بودند، توانستند اسناد را دوباره به شکل جدید سروسامان بدهند. سپس جمعیت از چهار، پنج مترجم به چهل مترجم افزایش داده شد، ولی برای این که بتوانیم زودتر به اسناد ناب دست پیدا کنیم، مقرر شد سی نفر از مترجمان فقط موضوع ها و امضاکننده های اسناد عراقی را فهرست کنند. یعنی بنویسند که موضوع این سند چیست و امضاکننده آن چه رده ای دارد و کیست؟ بعد افرادی را گذاشتیم که قدرت تشخیص داشتند. روزی صد سند را نگاه می کردند و می گفتند درجه اهمیت این سند، یک، دو یا سه است، یا این که سند درجه صفر است و باید آن را کنار گذاشت. سپس از اسناد مهم خلاصه ای تهیه می شد که خیلی اوقات همان خلاصه کافی بود و دیگر لازم نبود که همه سند ترجمه شود. با این روش کار، سرعت دست یابی به اطلاعات درون اسناد اغتنامی، افزایش چشمگیری یافت.

موضوع بعدی جزوات ارتش عراق بود. مثلاً یک جزوه به دست آمده بود که در بین کاغذهای دیگر رفته بود. وقتی که اسناد بر اساس بایگانی ارتش عراق تقسیم شد، خیلی سریع به این موارد رسیدیم و بعد از ترجمه آن، معلوم شد در آن سند، دقیقاً سازمان سپاه پاسداران را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده اند. این که سپاه پاسداران کیست؟ چیست؟ چگونه می جنگد؟ این قبیل اسناد در اولویت ترجمه قرار گرفتند و سریع ترجمه شدند تا استنباط و استنتاج و درک عراق از سپاه به فرمانده سپاه گفته شود.

خداوردی: در واقع یک چیزی به نام تحلیل نبدها داشتند. تجوییدی: بله. این طور بود. چون هر عملیاتی که انجام

اگر اطلاعات راهبردی هم وجود داشت، هیچ کانال ارتباطی با اطلاعات در جنگ نداشت. چون اطلاعات نیروی زمینی در زمانی که در سطح عملیاتی جنگ در بالاترین سطح خود کار می کرد، هیچ گاه از آن کانال تغذیه نشد.

حتی برای پذیرش قطعنامه آماده می‌کردیم. ببینید اطلاعات راهبردی گاهی به شما می‌گوید بروید قطعنامه را بپذیرید. کاری که آنها مجوزش را از ابرقدرت‌ها گرفته‌اند و ایران هیچ راه مقابله با آن را ندارد. بهتر است قبل از این‌که عراق حمله کند و همه سرزمین‌ها را بازپس بگیرد، در حالتی که دست برتر دارید، قطعنامه را بپذیرید و در پشت میز مذاکره بنشینید. دیگر راه جنگ، راه موفقیت نیست؛ ولی چون از سطح اطلاعات راهبردی بی‌بهره بودیم، نتوانستیم انتهای جنگ را خوب فرماندهی کنیم. (باوجود همه دستاوردهای بارز جنگ، الان اشاره فقط به نبرد زمینی در مرحله پایان جنگ است.)

خداوردی: نکته‌ای دیگر به خاطر آمد و این‌که در دوره تکامل، گروه عملیاتی اطلاعات هم تشکیل شده بود. لطفاً در این باره هم توضیح دهید.

تجویدی: بله، به عنوان نمونه در عملیات خیبر گروه اطلاعات در واقع همه‌کاره شد؛ ولی تا کجا حضور داشت؟ تا نقطه درگیری با عراق؛ یعنی یگان‌های رزم را تا نقطه درگیری با عراق هدایت می‌کرد. در بدر هم این کار تکرار شد؛ ولی با نیروهای اطلاعاتی تصمیم گرفتند و یگان‌های عملیاتی را راه‌اندازی کردند. چون نمی‌شد در منطقه هور افراد زیادی از کادر فرماندهی یگان‌ها و فرمانده واحدها را برد. افراد محدودی برای شناسایی منطقه برده می‌شدند که توانایی خاص داشتند؛ مثلاً غواصی و شنا خوب بلد بودند. این امکان برای همه فرمانده گردان‌ها نبود. لذا عملاً وزن کار روی دوش کسانی قرار می‌گرفت که در اطلاعات بودند. در عملیات والفجر ۸ این محدودیت به مراتب بیشتر بود؛ یعنی عبور از

می‌شد، یک جزوه قطور راجع به آن مطلب می‌نوشتند. نقاط قوت و ضعف عملیات از سوی ارتش خودشان و ایران را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دادند.

به این ترتیب توضیح داده شد که چگونه اطلاعات در بازجویی و به‌کارگیری اسرا تحول ایجاد کرد؛ در اسناد تحول ایجاد کرد؛ در عکس و نقشه تحول ایجاد کرد؛ در تجهیزات تحول ایجاد کرد. می‌دانید همه این‌ها منتج به چه شد؟ آن‌چه اطلاعات به آن رسید، این بود که تفکر اطلاعاتی یک تفکر عراقی است؛ یعنی چون اطلاعات در کوران این جریانات بود، به راحتی و بدون این‌که تلاش زیادی بکند، می‌توانست هر لحظه بگوید که عراقی‌ها به چه چیزی فکر می‌کنند و جالب است که بدانید تقریباً اکثر تحلیل‌ها درست بود؛ ولی دوباره تکرار می‌کنم که متأسفانه سقف این توانایی‌ها، سطح عملیاتی بود؛ یعنی ما نهایتاً می‌توانستیم تا فرماندهی یک سپاه را تحلیل کنیم؛ یعنی مثلاً وقتی که اطلاعات با عملیات‌های سال ۱۳۶۶ و ۱۳۶۷ عراق روبه‌رو شد، آن موقع نتوانست درکی پیدا کند که عراق در حال پوست‌انداختن است؛ دارد روش جنگ و راهبردش را عوض می‌کند؛ عراق دیگر بنا ندارد فقط دفاع کند. دارد تمرین‌آفند می‌کند. یا ما هیچ‌گاه نتوانستیم کاملاً کاری را که منافقین برایش آماده می‌شدند، بفهمیم. منافقین در مرداد سال ۱۳۶۷ حمله کردند؛ ولی قرار بود در مهر ۱۳۶۷ حمله کنند. اطلاعات هیچ‌گاه به این اخبار دست پیدا نکرد؛ تا این‌که عملیات شروع شد. مشکل این‌جا بود که دیگر این موضوع را نمی‌شد با سطح عملیاتی فهمید. شما باید با سطح راهبردی می‌فهمیدید که سمت و سوی سازمان منافقین کجاست؟ این چه تهدیدی است؟ هدف‌گذاری‌اش و مأموریتش چیست؟ این را با سطح اطلاعات قابل دسترسی در جنگ نمی‌شد فهمید. این‌که عراق در سال ۱۳۶۷ شروع کرد فاو، شلمچه و جزایر را تصرف کرد، این اندیشه‌ای نبود که در یک هفته ایجاد شود؛ این اندیشه‌ای بود که شاید دو سال روی آن کار کرده بود؛ منابع خارجی ارتش عراق به آن کمک کرده بودند. الان اطلاعاتی داریم که نشان می‌دهد آمریکایی‌ها هفته‌ای یک بار آخرین وضعیت ایران را به همراه عکس‌های هوایی به عراقی‌ها می‌دادند. جابه‌جایی‌های ما را به عراق می‌گفتند. پس آنها به کمک این اطلاعات به ظرفیت‌های ما، پراکندگی ما، ضعف‌های ما، به همه مسائل ما پی برده بودند. از آن طرف هم از قبل به عراقی‌ها اجازه استفاده از مواد شیمیایی را با چشم‌پوشی از پیگیری بین‌المللی آن، داده بودند. این را ما باید زودتر درک می‌کردیم. ما اگر یک سال زودتر یا شش ماه زودتر می‌فهمیدیم، خودمان را برای مقابله با آن یا

عراقی‌ها هر عملیاتی که انجام می‌شد، یک جزوه قطور راجع به آن مطلب می‌نوشتند. نقاط قوت و ضعف عملیات از سوی ارتش خودشان و ایران را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دادند.



بود. مثل قرارگاه نصرت، در پی یک تفکر خلاقانه تشکیل شد و نیروهایش هم خلاقانه فعالیت کردند؛ ولی درون خودش نیروهای خلاق توانستند کارهای مختلفی در حوزه تجهیزات انجام دهند. ساخت موشک، موشکی که روی آب حرکت کند و سیل بند عراق را منهدم کند. ساخت اسلحه، اسلحه‌ای که در زیر آب بتواند شلیک کند. ممکن است پرسید این‌ها چه ربطی به اطلاعات دارد؟ این‌ها ابزار اطلاعات بود و یا ایده‌هایی بود که اطلاعات مبدع آن بود.

خداوردی: چون این کارها را نیروهای فنی مهندسی انجام می‌دادند.

تجویدی: بله، وقتی که شما همه کارهای دیگر درجه اهمیت و اختفا و پوشش و طبقه‌بندی‌اش بالا می‌رود، مدام مجبورید که افراد کمتری را در جریان نیازهای خود قرار بدهید. خودبه‌خود روی کار متمرکز می‌شوید و ظرفیت‌های موردنیاز را در اطلاعات ایجاد می‌کنید.

خداوردی: یعنی به اطلاعات مأموریت می‌دهند موشک درست کند؟

تجویدی: نه، به او مأموریت می‌دهند که می‌خواهیم این سیل بند عراقی‌ها را بزنیم، تا آب هور داخل مواضع عراقی

اروند و رسیدن به ساحل بدون سروصدا کردن. چون آن‌جا دیگر اختفا و پوشش به آن معنای کامل وجود نداشت. در عملیات والفجر ۸، برای اولین بار حداقل چهار یا پنج لشکر، گردان‌های خط‌شکن‌شان، گردان‌هایی بودند که در حین عملیات، اطلاعات هدایت‌شان می‌کرد. در واقع در عملیات خیبر، بی‌سیم دست مسئول اطلاعات بود که رمز عملیات را بگوید و فرمان حمله بدهد. باز هم این نشان می‌دهد که اطلاعات در آن دوره، یک گام از وظایف و مأموریت‌های سنتی و استاندارد عبور کرد؛ یعنی این ظرفیت ایجاد شد که حتی خط مقدم را نیروهای اطلاعات بشکنند. البته نه در همه لشکرها، بلکه در سه، چهار لشکر اصلی؛ از جمله در لشکر نصر، تیپ امام رضا^(ع) و لشکر عاشورا. اسم آنها را هم گردان‌های ایثار گذاشتند یا حداقل گردان‌های لشکر ۵ نصر به نام گردان ایثار بود. این‌ها چه کسانی بودند؟ این‌ها همان بچه‌های اطلاعات بودند که شناسایی‌ها را انجام دادند و شب عملیات، فرمانده دسته، فرمانده گروهان و گردان شدند؛ نیروها را هدایت کردند و از مواضع خط عراق گذشتند. این نیروها چه کسانی بودند؟ همه نیروی شناسایی از واحد اطلاعات بودند؛ همه آنها نه، ولی بسیاری از آنها خط را شناسایی کرده بودند. نیروهای عمل‌کننده سنتی کجا بودند؟ آنها موج دوم بودند. در قایق نشسته بودند که وقتی که نیروهای خط‌شکن به فرماندهی اطلاعات خط را شکستند، آنها با قایق حرکت کنند و به ساحل دشمن بچسبند.

همچنین توجه کنید که فعالیت‌های قرارگاه رمضان در واقع اقدامی فرااطلاعاتی بود؛ ولی در قالب اطلاعات سپاه شکل گرفت و بعداً هم رشد کرد و در کردستان عراق به سازمان و تشکیلات قوی تبدیل شد؛ تا حدی که مثل یک دولت، در کردستان عراق عمل می‌کرد. این‌ها تحولات درونی

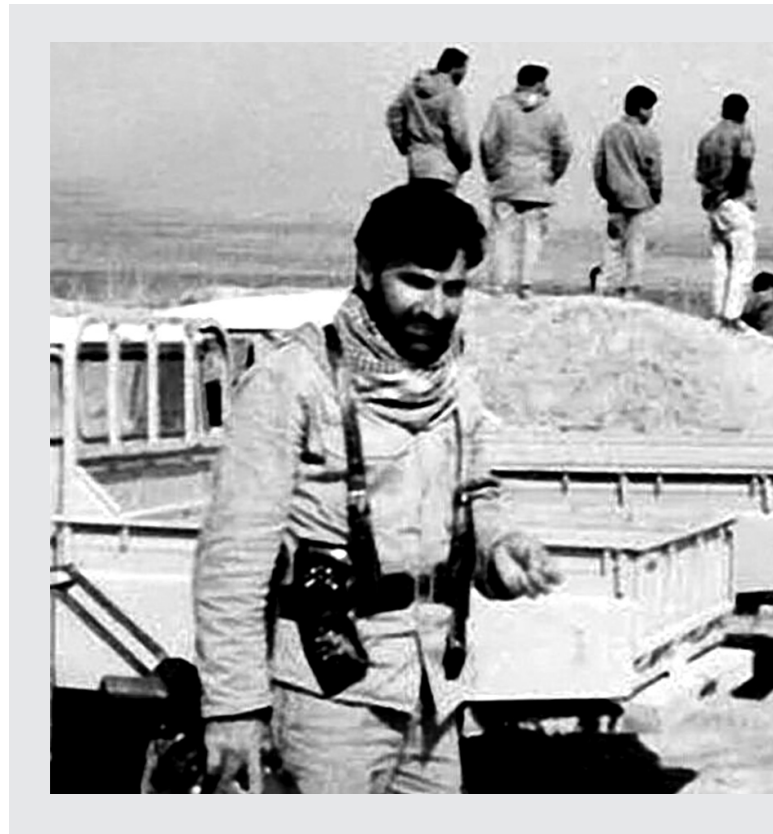
الآن اطلاعاتی داریم که نشان می‌دهد
آمریکایی‌ها هفته‌ای یک بار آخرین وضعیت
ایران را به همراه عکس‌های هوایی به
عراقی‌ها می‌دادند. جابه‌جایی‌های ما را
به عراق می‌گفتند. پس آنها به کمک این
اطلاعات به ظرفیت‌های ما، پراکندگی ما،
ضعف‌های ما، به همه مسائل ما پی برده
بودند.

چهار، پنج متر. چگونه این دکل می‌تواند پایدار بماند؟ کف هورالهیوز زمین لجن‌زار است؛ چگونه آن دکل را می‌توان ثابت نگه داشت؟ آن را کجا بگذارند؟ چگونه آن را پوشش بدهند؟ باز همه این نیازمندی‌ها می‌آید در حوزه اطلاعات. همین‌طور دستگاه رازیت را در آب کجا بگذارند؟ در آب که نمی‌توانید بگذارید؛ جلوی آن هم نی است. اگر جلوی رازیت مانع باشد، هدف دیده نمی‌شود. می‌گویند ببرید روی دکل بگذارید؛ حالا چگونه آن را اختفا کنیم؟ به این صورت. خودشان مدام طرح موضوع می‌کنند؛ با مشکل مواجه می‌شوند و مشکل‌شان را حل می‌کنند و بعد کیفیت آن را ارتقا می‌دهند. همین‌طور هر روز یک حرف جدید و یک کار جدید. همچنین در تهیه نوع لباس، چه نوع لباس غواصی بپوشیم؟ در کدام مرحله بپوشیم؟ رنگش چه باشد؟ وقتی که یک فکر فعال است و متوقف نیست، شما هر روز با یک چیز جدید روبه‌رو می‌شوید و در اطلاعات در سراسر مرز که به بخش بسیار کوچکی از آن الآن اشاره شد این اتفاق دائماً رخ می‌داد؛ ولی متأسفانه با نبودن اطلاعات راهبردی، عملاً یک پای اطلاعات لنگ می‌زد.

خداوردی: در پایان این گفت‌وگوی مفصل و با نگاهی به مقاطع پیدایش و بالندگی اطلاعات عملیات رزمی در هشت سال دفاع مقدس، مهم‌ترین سرفصل‌ها و زمینه‌ها و دلایل بلوغ و این یگان را بفرمایید.

تجویدی: بله این پرسش مهمی است. خوب است که خلاصه‌ای از آن چه گفته شده، تحت عنوان جمع‌بندی موضوع ارائه شود تا خواننده متن یک‌بار با دید کلان، روند بحث و نتایج آن را بخواند.

مشکل این جا بود که دیگر این موضوع را نمی‌شد با سطح عملیاتی فهمید. شما باید با سطح راهبردی می‌فهمیدید که سمت‌وسوی عراق و سازمان منافقین کجاست؟ این چه تهدیدی است؟ هدف‌گذاری‌اش و مأموریتش چیست؟ این را با سطح اطلاعات قابل دسترسی در جنگ نمی‌شد فهمید.



بیفتند. نیروهای اطلاعات موظفند بروند شناسایی کنند؛ این‌ها رفتند و شناسایی کردند و نتیجه‌اش را دادند. گفتند حالا چند راه برای انهدام سیل‌بند است. یکی این‌که برویم روی سیل‌بند را حفر کنیم و تی ان تی در آن کار بگذاریم و خاک روی آن بریزیم و بعد آن را منفجر کنیم که این کاری بزرگ بود. چون نگهبان عراقی روی سیل‌بند اجازه این کار را نمی‌داد. راه دومش این است که اجازه بدهید موشک بسازیم که مثل یک قایق روی آب حرکت کند و وقتی که به مانع برخورد کرد، منفجر شود، اجازه گرفته می‌شود و نیروهای اطلاعات هم انجام می‌دهند. البته ساخت موشک هیچ‌گاه به نتیجه نهایی نرسید و چند نفر از نیروهای اطلاعات هم در هنگام آزمایش موشک شهید شدند؛ ولی این ایده بچه‌های اطلاعات بود. یا مثلاً نیروهای اطلاعات به یک منطقه آبی برای شناسایی می‌روند. خوب وقتی که دارند غواصی می‌کنند، اسلحه‌شان را در آب چه کار کنند؟ بچه‌های اطلاعات می‌روند روی آن فکر می‌کنند؛ کار می‌کنند؛ از این طرف و آن طرف کمک می‌گیرند؛ بدون این‌که موضوع لو برود. سرانجام به این نتیجه می‌رسند که باید اسلحه‌شان صداخفه‌کن داشته باشد. چون نمی‌خواهند محلی که احیاناً تیراندازی می‌کنند، لو برود. می‌روند صداخفه‌کن مناسب برای اسلحه‌ها می‌سازند. یا موضوع دکل وسط آب با عمق

اطلاعات نظامی کاربرد داشت؛ اما موضوع مستقلاً تحت عنوان اطلاعات نظامی در سپاه، تا قبل از شروع تجاوز عراق وجود خارجی نداشت. با شروع جنگ و درگیر شدن نیروهای سپاه در موضوع دفاع از مرزهای زمینی در مقابل متجاوز، ضرورت و نیاز به وجود اطلاعات نظامی در سپاه خود را نشان داد. روند تحولات و شکل‌گیری اطلاعات نظامی در سپاه، بسیار مشابه روندی بود که کلیت سپاه پشت سر گذاشت؛ بر اساس ضرورت و نیاز صحنه جنگ و صحنه نبرد، اطلاعات باید پاسخگوی نیاز فرماندهی جنگ می‌شد. این ضرورت در حالی مطرح بود که تشکیلات و سازمانی تحت عنوان اطلاعات نظامی، در سپاه وجود نداشت. اطلاعات کل سپاه که با رویکرد امنیتی در سراسر کشور شکل یافته و فعال بود. در نوار مرزی، به خصوص در مناطق بحرانی مانند کردستان و خوزستان، خواسته و یا ناخواسته درگیر مسائل نظامی شده بود و یا حداقل اطلاعات کسب شده در نوار مرز به نوعی اطلاعات نظامی بود؛ از جمله مقابله با عناصر جاسوس که در حال جمع‌آوری اطلاعات از جغرافیای مرزی ایران بودند. با افزایش تحرکات نظامی ارتش عراق در نوار مرزی، اطلاعات سپاه هم در حال جمع‌آوری اخبار و اطلاعاتی در مورد استعداد و توان و... یگان‌های عملیاتی، رزمی ارتش عراق بود.

این شرایط در نوار مرزی، نقطه آغاز شکل‌گیری اطلاعات نظامی در آغاز جنگ بود و حتی افرادی که در روزهای آغاز تجاوز عراق، در جمع‌آوری اطلاعات از تحرکات عراق فعال بودند، عمدتاً افرادی بودند که در بُعد امنیتی هم سابقه فعالیت داشتند و عملاً پایه‌ریزی اطلاعات نظامی، به خصوص در قرارگاه مقدم جنوب، به کمک آنها صورت گرفت.

اطلاعات نظامی با گذر از پیچ‌های تاریخی جنگ، به صورت وابسته به سطح راهبردی جنگ، شروع به فعالیت کرد که سه مرحله اصلی در آن شناسایی شده است:

۱. دوره شکل‌گیری اطلاعات نظامی: این دوره برای شناخت از اهداف ارتش عراق و چگونگی پیشروی ماشین جنگی عراق به عمق خاک ایران به وجود آمد. از نظر تاریخی، با شروع تجاوز، واکنش‌های اطلاعاتی در قالب عمومی و غیر اطلاعاتی در سپاه آغاز شد و به جرأت می‌توان ادعا کرد که روزه‌روز شکل کامل‌تری پیدا کرد. عملیات ثامن الائمه^(ع) در مهرماه ۱۳۶۰، نقطه پایان این دوره بود.

۲. دوره رشد و توسعه: این دوره برای پاسخگویی به نیاز یگان‌های رزم در حال توسعه سپاه به وجود آمد. زمین گسترده و نقاط ضعف ارتش عراق در پدافند از سرزمین‌های اشغال

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، برآمده از جوشش انقلاب در بعد فرهنگی و برای حفظ دستاوردهای انقلاب شکل گرفت و در کوران حوادث، خود را متناسب با تهدیدات نظام نوپا و ظرفیت‌های موجود بازتعریف کرد و سازمان داد.

اگر بنا باشد حوادث و رخدادها مهم و تأثیرگذار بر روند شکل‌گیری و رشد سپاه را برشماریم، ابتدا باید به موضوع تحرکات ضدانقلاب در کردستان و خوزستان اشاره کرد. این تحول و تحرک در بافت اجتماعی دو استان مرزی با کشور عراق، عملاً به تحریک صدام حسین آغاز شد؛ گرچه ناسیونالیسم کردی موضوع تازه‌ای نیست. حادثه کودتای نظامی [نقاب] و سپس مهم‌ترین رخداد در سطح ملی، تجاوز عراق به خاک جمهوری اسلامی ایران را هم داریم.

حوادث اشاره‌شده عملاً نقش پلکان رشد و ترقی استعدادها نهفته در بین نیروهای انقلابی در سپاه را داشت و به گسترش ساختار سپاه پاسداران انجامید.

گرچه تهدیدات، چالش‌ها و بحران‌های انقلاب، برای نظام هزینه‌های فراوانی ایجاد کرد؛ عملاً محرک تحول در سپاه شد. البته مؤسسان و فرماندهان سپاه غالباً سوابق مبارزاتی قبل از پیروزی انقلاب داشتند و بسیاری از آنها دارای تحصیلات عالی و هوش و استعداد بالا بوده‌اند؛ اما در میدان عمل، بحران‌ها، سبب ایجاد سؤال و مشکل برای نظام و به تبع آن برای سپاه شد و آنها با هوش و درایتی مثال‌زدنی، شروع به یافتن راه‌های گذر از موانع و برون‌رفت از بحران‌ها کردند. در این فرایند، سپاه رشد کرد و در صحنه‌های مختلف از خود کارنامه‌ای موفق بر جای گذاشت.

اطلاعات نظامی در سپاه پاسداران دارای سابقه نبود. گرچه بخشی از فعالیت‌های امنیتی در اطلاعات سپاه، برای

در عملیات والفجر ۸، برای اولین بار حداقل چهار یا پنج لشکر، گردان‌های خط‌شکن‌شان، گردان‌هایی بودند که در حین عملیات، اطلاعات هدایت‌شان می‌کرد. در واقع در عملیات خیبر، بی‌سیم دست مسئول اطلاعات بود که رمز عملیات را بگوید و فرمان حمله بدهد.

تاکتیکی است.

اصطلاح «اطلاعات عملیات» که شهید حسن باقری در آغاز جنگ ابداع کرد و عملاً جایگزین رکن ۲ در ارتش شد، گویای حقیقتی است که امروز به راحتی می‌توان از آن صحبت کرد؛ اطلاعات یا آماده‌سازی اطلاعاتی، برای یک عملیات پیش‌پیش‌رو که یکی از نازل‌ترین مراتب کار اطلاعات نظامی در هر نبرد جدی است. احاطه‌نداشتن به اطلاعات غیرقابل مشاهده از روی دکل‌های دیدبانی و اطلاعات طبقه‌بندی‌شده دشمن و... عملاً باعث شد تا در مراحل پایانی جنگ، ابتدا با راهبرد دفاع متحرک ارتش عراق روبه‌رو شویم و به دنبال کشف مختصات و زوایای آن اندیشه برویم و هنوز ما مشغول شناخت این ایده بودیم که با راهبرد حمله دشمن به یگان‌های خودی و نفوذ به خاک ایران مواجه شدیم.

این‌گونه درک ناقص از اندیشه‌های دشمن، عملاً ما را در موضع انفعالی در جنگ قرار داد و قدرت سازمان‌دهی، تدبیر و طراحی را از فرماندهان ما گرفت؛ به‌گونه‌ای که پذیرش قطعنامه در بدترین شرایط ایران صورت گرفت. حال آن‌که اگر اطلاعات راهبردی صحیح، به‌موقع و به مقدار کافی، تحلیلی صحیح از روند حوادث و پیش‌بینی دقیقی از آینده ارائه می‌داد، شاید قبل از مرداد ۶۷ و در شرایطی که در جنگ دست بالا را داشتیم، مانند بعد از پیروزی در عملیات والفجر ۸، یا کربلای ۵، پذیرش قطعنامه انجام می‌گرفت و از پرتو تصمیم‌گیری در مناسب‌ترین زمان، حداکثر بهره از جنگ حاصل می‌شد.

خداوردی: گفت‌وگوهای بسیار جالب و حاوی اطلاعات مفیدی داشتیم. از شما بسیار ممنونم؛ ان شاء الله سلامت و پایدار باشید. به امید دیدار و گفت‌وگویی دیگر.

تجویدی: من هم از شما ممنونم و امیدوارم آن‌چه گفته شد، در آگاهی‌بخشی علاقه‌مندان به این حوزه مفید بوده باشد.

شده، فرصتی شد که مزیت‌های نسبی اطلاعات در خدمت پیروزی‌های چشم‌گیر در عملیات‌های طریق‌القدس، فتح‌المبین و الی بیت‌المقدس قرار گیرد و طی مدت حدود ۲۰ ماه، بخش بزرگی از سرزمین‌های اشغالی از چنگال ارتش عراق خارج شود. در این دوره عملاً اطلاعات نظامی قالب و شکل بهتری نسبت به گذشته پیدا کرد و کاملاً در خدمت اهداف جنگ، کار اطلاعاتی سازمان‌یافته انجام می‌داد. در این مرحله اطلاعات در سطح عملیاتی در قرارگاه‌های فرماندهی، کربلا، نجف، فتح، قدس و ظفر پیدا شد و توانست زنجیره اطلاعات را تکمیل کند. ۳. دوره بلوغ و تکامل: این دوره برای بازکردن گره‌های عملیاتی به وجود آمد. هنگامی که بعد از عملیات رمضان مشخص شد که ماهیت ارتش عراق و مختصات جنگ در حال تغییر اساسی است و مزیت‌های نسبی اطلاعات سپاه کمتر به کار می‌آیند و از طرفی ضعف‌های پدافندی عراق به شدت کاهش یافته و امکان نفوذ به مواضع عراق کمتر شده، خلأیت، ابتکار و طرح متفاوت داشتن، برای پیدا کردن راهکار، سرلوحه اندیشه اطلاعاتی سپاه شد. محدودیت‌ها و سختی‌های کار، عملاً باعث ورود به مرحله بلوغ و تکامل اطلاعات شد. اولین اقدام اطلاعاتی در این دوره، راه‌اندازی شناسایی در هورالهوریزه و هورالعظیم بود.

این فرایند تا زمان پذیرش قطعنامه در سال ۶۷ کماکان ادامه داشت و منشأ بسیاری از تحولات اساسی، مانند طراحی و پیروزی عملیات والفجر ۸ و عبور از اوندود گردید؛ ولی هر آن‌چه ذکر شد، گویای فعالیت اطلاعات در جنگ در سطح عملیاتی بود. فقدان سطوح راهبردی اطلاعات که مکمل و تمام‌کننده اطلاعاتی در سطح ملی است، به وضوح آسیب خود را به فرماندهی در جنگ و رهبران سیاسی برای تصمیم‌گیری فراگیرتر وارد کرد.

اطلاعات در سطح راهبردی، جایگاهی ملی و فراسازمانی دارد و عملاً از اجماع همه سازمان‌ها، وزارتخانه‌ها و دستگاه‌های امنیتی، سیاسی، اجتماعی و نظامی شکل می‌گیرد و نتایج حاصل‌شده از آن، در تصمیم‌گیری‌های کلان یک جنگ، به فرماندهان نظامی و رهبران سیاسی، کمک شایانی می‌کند. بدیهی است که فقدان اطلاعات راهبردی، باعث خطا در تصمیمات کلان می‌شود. عملاً در طی جنگ، هیچ‌گاه به معنی واقعی این خلأ حس نشد و یا تلاشی در جهت ایجاد آن صورت نگرفت که علت آن می‌تواند عوامل بی‌شماری باشد و به صورت مستقل قابل ارزیابی است؛ ولی آن‌چه در این بحث مورد توجه است، تأثیر فقدان اطلاعات راهبردی در کنار اطلاعات به دیگر سطوح عملیاتی و

مروری بر عملکرد

لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع) در دفاع مقدس / ۳

از شهادت فرمانده لشکر تا آزادسازی مهران

یحیی نیازی - نویسنده و پژوهشگر جنگ

مقدمه:

همان گونه که در فصلنامه شماره ۶۶ نگین ایران آمده است، شکل گیری یگان ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع) به صورت یک تیپ منظم، به قبل از اجرای عملیات فتح المبین در منطقه شوش برمی گردد. در این زمان و در حالی که دشمن در ساحل رودخانه کرخه و دروازه های شهر شوش مستقر بود و تقریباً همه روزه شهر را زیر حملات توپخانه قرار می داد، همزمان با برنامه ریزی برای تهاجم به دشمن در جبهه های دزفول و شوش، تیپ ۱۷ قم، با استفاده از کادر رسمی سپاه و نیروهای مردمی تشکیل شد. در دو مقاله گذشته، چگونگی تشکیل تیپ و مأموریت های آن تا پایان عملیات بیت المقدس و سپس عملکرد این یگان از عملیات رمضان تا شهادت سردار مهدی زین الدین، فرمانده سرافراز لشکر ۱۷ مرور شد.

پس از عملیات خیبر، لشکر ۱۷ با ابلاغ مأموریتی به منطقه شمال غرب کشور (مهاباد) منتقل شد و اقدامات شناسایی و سازماندهی را انجام داد و آماده عملیات شد؛ اما مهدی زین الدین فرمانده لشکر به شهادت رسید. از این رو، با توجه به شرایط پیش آمده، مأموریت لشکر ۱۷ در شمال غرب لغو شد و این یگان به منطقه جنوب بازگشت و پدافند از خط طلائی را به عهده گرفت. در این بخش، عملکرد لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع)، از شهادت فرمانده لشکر تا آزادسازی مهران به اجمال بیان شده است.

انتخاب فرمانده جدید

با شهادت فرمانده لشکر، ذهن نیروهای لشکر درگیر شده بود و همه نگران وضعیت یگان بودند؛ اما فرماندهان ارشد سپاه پاسداران با درک موقعیت حساس جنگ و به منظور حفظ روحیه و آمادگی رزمندگان لشکر، با سرعت قابل قبولی، غلامرضا جعفری را به فرماندهی لشکر منصوب کردند.

سردار غلامرضا جعفری، درباره شهادت مهدی زین الدین

و فرماندهی لشکر می گوید:

«فکر کنم در منطقه مهاباد بودم. صبح اول وقت یا سحر بود که به من خبر شهادت را دادند؛ البته سه روز قبل از این ماجرا من و آقای فتوحی و شهید زین الدین و به احتمال زیاد آقای میرجانی، جلسه ای در منطقه عملیاتی (منطقه عمومی

برای مهدی زین الدین با آن شَم اطلاعاتی قوی و وضعیت و شرایطی که داشت، پذیرش رفتن او سخت بود! اگر می گفتند که در خط و سردشت، توپ یا خمپاره ای خورده و شهید شده، فرق می کرد؛ ولی در شرایط غیرعملیاتی، شهادت فرمانده لشکر خیلی سخت بود. از مسئولان گرفته تا بسیجی های عادی در لشکر، همه یک احساس یتیمی داشتند و وضعیت ملتهد بود و همه گوش به زنگ بودند که چه اتفاقی خواهد افتاد.

این حادثه، برای لشکر بسیار سنگین بود؛ چون کسی انتظار آن را نداشت. مسئولان لشکر یک مقدار زودتر باخبر شدند. تعدادی از دوستان، اعم از فرمانده محورها و گردان ها به ارومیه رفتند که جنازه را ببینند و بعد از ظهر اعلام کردند که همه نیروها در محوطه برگزاری صبحگاه، جمع بشوند. نیروها هنوز خبر نداشتند و عمدتاً این تصور را داشتند که نزدیک به عملیات است و مهدی زین الدین قرار است در خصوص حمله صحبت کند! در حالی که قرار بود خبر شهادت ایشان را به صورت عمومی اعلام کنند. اینجا شهید اسماعیل صادقی نقش بسیار تعیین کننده ای را ایفا کرد؛ یعنی در مدیریت این فضا و حتی مدیریت فرماندهان واحدهای لشکر و آرام کردن آنها، نقش پدرانه ای داشت که ناشی از تجارب قبلی و ساخته شدن ایشان در قبل از جنگ بود. به هر حال، آن روز تجمع انجام شد. حجت الاسلام بسطامی، یک روحانی از بچه های شاهرود، وقتی شروع به صحبت کرد، ابتدا شایعه رحلت حضرت رسول (ص) در جنگ احد را مطرح کرد و گفت: وقتی شایعه شد که رسول خدا (ص) کشته شده، نیروها سست شدند؛ ولی اگر به ما اطلاع بدهند، فرمانده لشکر شما هم شهید شده، ما سست نمی شویم و

سردشت) داشتیم. در آن جلسه آخرین هماهنگی ها انجام شد که به چه شکل عمل کنیم و این که عملیات اجرا شود یا خیر. ما به طرف مهاباد رفتیم و آقای فتوحی در منطقه ماند. دو یا سه روز بعد از این جلسه، مهدی زین الدین به قرارگاه در کرمانشاه رفت که هماهنگی های آخر را انجام بدهد و من هم در مقر مهاباد بودم. آقای فتوحی هم در منطقه سردشت بود. مهدی زین الدین با برادرش مجید، پس از بازگشتن از نزد آقای غلامپور، در منطقه ربط کمین خوردند! گروهی از بچه های سپاه قم در آن منطقه مأموریت سازمانی داشتند. این ها آرم لشکر، یعنی "ل. ۱۷. ع" را روی ماشین که کمین خورده بود، می بینند و متوجه می شوند چه اتفاقی افتاده! لذا آقای فتوحی را از اتفاق مطلع می کنند.^۱

سردار فتوحی، جانشین لشکر در دوران دفاع مقدس هم در این ارتباط می گوید:

«من، شب در همان مقر بالای شهر سردشت بودم. منتظر بودم که آقامهدی از قرارگاه برگردد و تصمیم نهایی را درباره اجرا شدن یا نشدن عملیات اعلام کند. غروب شد و نیامد. گفتم شاید نیروهای تأمین جاده جمع شده اند و فردا می آید. قرارمان این بود که به کرمانشاه بروم و بعد از آن پیش ما بیاید. سردار قاسم رضایی و عده ای از نیروهای قم در منطقه رَبط، بین جاده بانه به سردشت مستقر بودند. آنها متوجه شده بودند که یک تویوتا وانت که روی در آن نوشته شده "ل. ۱۷. ع"، در کمین دشمن افتاده است. او با بی سیم با من تماس گرفت و گفت: یکی از ماشین های تان کمین خورده! محل کمین در ده پانزده کیلومتری مقر ما بود. صبح زود سوار جیپ شدم و تا اول پل شکسته رفتم. در آن جا دیدم یک تویوتا وانت چراغ می زند! ایستادم. بچه ها آمدند و گفتند: دو پیکر و ماشین معلق شده آن جاست! گوشه ماشین آر. پی. جی. خورده بود. بعد هم آن را به رگبار بسته بودند. پریدم عقب وانت و دیدم روی شهدا پتو انداخته اند. پتو را که کنار زدم، شوکه و بهت زده شدم! آقامهدی و برادرش مجید، هر دو با هم به شهادت رسیده بودند. تا قبل از دیدن پیکرها، احتمال همه چیز را می دادم، جز شهادت این دو نفر را.^۲

سردار غلامرضا جعفری در تشریح شرایط پیش آمده برای لشکر می گوید:

«حادثه، یک حادثه کاملاً غیرمترقبه بود؛ چون در حین عملیات هم اتفاق نیفتاده بود و هیچ انتظاری برای شهادت ایشان نبود. حالا اگر در حین عملیات زخمی یا شهید شده بودند، طبیعی بود؛ ولی در این شرایط که عملیات شروع نشده بود، کسی باور نمی کرد که این اتفاق بیفتد. به ویژه

رزمندگان اسلام در میان آبراه جمل ۲، در دل تاریکی به پیشروی خود ادامه می دادند تا به حدود صد متری کمین جمل ۲ رسیدند. این کمین در حدود ۹۰۰ متری خط اول دشمن قرار داشت و اگر نیروهای مستقر در آن از حضور رزمندگان مطلع می شدند، به دلیل تسلط کاملی که روی آبراه داشتند، می توانستند با آتش سنگین و دقیق تیربارهای خود، آبراه را به طور کامل ببندند و مانع از پیشروی نیروها به طرف مواضع اصلی دشمن بشوند.

لشکر می‌گوید:

«من جایی بودم که گفتند شهید صادقی با شما کار دارد. آن‌جا دیدم آقارحیم هم هستند. چیزی که یادم است، این‌که آقارحیم صحبت کرد؛ اما من طفره رفتم و به او گفتم من به یک شرط می‌پذیرم! گفت: چه شرطی؟! گفتم: شش ماه من این مسئولیت را قبول می‌کنم و شما در طول این ۶ ماه بگردید و یک نفر را برای فرماندهی لشکر پیدا بکنید. چون دیدم وضعیت به‌هم ریخته است و درست نیست که لشکر در آن شرایط بدون فرماندهی مشخص باشد! گفتم تا شش ماه یک نفر را پیدا بکنید و جای من بگذارید. ایشان هم قبول کرد و من هم دیگر مشغول شدم. حالا این شش ماه، نزدیک به شش سال شد!»^۵

در این شرایط بود که ابتدا سردار صفوی، سردار جعفری را به عنوان فرمانده یگان معرفی کرد؛ اما زمانی که لشکر ۱۷ به مقر اصلی خود، یعنی انرژی اتمی منتقل شد، این معارفه با حضور سرلشکر محسن رضایی در میدان صبحگاه انرژی اتمی، به شکل رسمی صورت گرفت.

اقدامات لشکر در عملیات بدر

گردان شهید زین‌الدین پس از استقرار در خط پدافندی طلائی، به ترمیم سنگرهای اجتماعی و دفاعی در خط پدافندی اقدام کرد. همچنین اواخر آذر ۱۳۶۳، پدافند از خط طلائی به گردان ولی عصر (عج) ابلاغ شد. اواخر بهمن ۱۳۶۳، قرار شد گردان امام رضا (ع) یکی از گروهان‌های خود را برای استقرار در خط پدافندی طلائی اعزام کند. گروهان دوم آن یگان به خط طلائی اعزام شد و نیروها در سنگرهای کمین مستقر شدند. همزمان با آمادگی گردان‌های لشکر برای اجرای عملیات بدر، گروهان مستقری با عنوان جندالله در خط طلائی، ادامه مأموریت پدافندی را برعهده گرفت.

منطقه عملیاتی عملیات بدر:

منطقه عملیات بدر، زمینی بود در غرب هورالهوریه که از شمال به ترابه و از جنوب به القرنه، فرات و کانال سوئیب منتهی می‌شد. این منطقه دارای دو نوع طبیعت متفاوت است؛ هور و خشکی. قسمت خشکی که عرض آن (حداقل) دو کیلومتر در زجیه و (حداکثر) ۹ - ۸ کیلومتر در العزیر و هاله است و قسمت هور که با دو هور بزرگ (هوریه در شرق و حمار در غرب) احاطه شده است. همچنین رودخانه دجله، این منطقه را به دو قسمت شرقی و غربی تقسیم کرده است.

در صحنه دفاع از انقلاب محکم‌تر ایستاده‌ایم! کسانی که ماجر را می‌دانستند، دیگر اینجا نتوانستند خودشان را نگه دارند و گریه و شیون را شروع کردند؛ یعنی این جمله آقای بسطامی قضیه را باز کرد و نیروها متوجه ماجرا شدند که دیگر هر کس به نحوی ناله و گریه می‌کرد.»^۳

سرعت عمل سپاه در معرفی فرمانده جدید

هنوز زمان زیادی از شهادت فرمانده لشکر نگذشته بود که فرماندهان ارشد سپاه به این جمع‌بندی رسیدند که بلافاصله فرمانده جدید را معرفی کنند و شرایط روحی و عملیاتی لشکر را آماده نگه دارند. بنابراین، در همان روزهای پر از اندوه، سیدرحیم صفوی به محل تجمع نیروهای لشکر در مهاباد آمد تا شهید اسماعیل صادقی رئیس ستاد لشکر را به عنوان فرمانده معرفی کند. در این زمان، سه گزینه برای فرماندهی لشکر متصور بود؛ سردار احمد فتوحی که مدت زیادی جانشین مهدی زین‌الدین بود؛ سردار غلامرضا جعفری که از عملیات خیبر جانشین لشکر شده بود و شهید اسماعیل صادقی که در آن زمان رئیس ستاد لشکر بود؛ اما از شش عملیاتی و مدیریتی قوی برخوردار بود.

سردار سرلشکر رحیم صفوی در این ارتباط می‌گوید: «بعد از شهادت مهدی زین‌الدین، من به پادگان مهاباد رفتم که اسماعیل صادقی را به عنوان فرمانده لشکر منصوب کنم. ایشان، در حالی که یک قرآن دستش بود، پیش من آمد و گفت: برادر غلامرضا جعفری از من بهتر است. او در طرح و عملیات از من خبره‌تر است و پیروزی می‌آفریند و کمتر شهید می‌دهیم.»^۴ سردار غلامرضا جعفری در تشریح شرایط پیش‌آمده برای

در همان لحظات اول، گردان حضرت رسول (ص)، با دادن دو مجروح خط دشمن را شکست؛ ولی معلوم شد که فقط تعداد کمی نیروی دشمن باقی مانده و بقیه عقب‌نشینی کرده بودند و این عقب‌نشینی حساب‌شده و با برنامه‌ریزی بوده است.



جاده استراتژیک بصره - العماره در غرب رودخانه دجله، از این منطقه می‌گذرد.

علت انتخاب منطقه:

دلایل گوناگونی در انتخاب دوباره منطقه هور برای عملیات بدر مؤثر بود که مهم‌ترین آن‌ها، انطباق زمین با توان خودی و ضعف‌های اساسی دشمن بود. به صورت اجمالی، علل انتخاب منطقه هور عبارت بودند از: نیاز به نیروی کمتر؛ کم‌عمق بودن هدف؛ مشکل استفاده از امکانات زرهی برای دشمن؛ اهمیت استراتژیکی منطقه؛ عقبه نامناسب دشمن برای اجرای تک؛ بازشدن راهکار در غرب دجله برای عملیات آتی، با توجه به ضعف دشمن در هور و تسلط اطلاعاتی بر منطقه عملیاتی و شناسایی آن.

هدف عملیات:

مانند عملیات خیبر، عملیات بدر نیز با هدف نزدیکی به شهر بصره انجام شد.

دریافت مأموریت و شناسایی منطقه

لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع)، پس از شهادت مهدی زین‌الدین، و منتفی شدن مأموریت لشکر در شمال غرب کشور، به عنوان یکی از یگان‌های قرارگاه کربلا به منطقه خوزستان منتقل شد تا خود را برای عملیات بدر آماده کند. پدافند از پد ۷ و قسمتی از پد ۸ ضلع غربی جزیره مجنون شمالی هم به لشکر واگذار شد. به تدریج نیروهای پشتیبانی و

خدمات رزم وارد منطقه شدند و در محدوده واگذاری مستقر گردیدند. این نیروها ضمن انجام فعالیت‌های ویژه خود برای آماده‌سازی منطقه عملیاتی، پدافند از مواضع استقراری را هم، به صورت پاسگاهی اجرا می‌کردند. در این مدت، برخی از فرماندهان عالی ارتش و سپاه، با ورود به منطقه و آشنایی با فعالیت‌های نیروهای استقراری، به خصوص فعالیت‌های اطلاعاتی، آخرین وضعیت را بررسی می‌کردند. پس از شناسایی‌های اولیه و توجیه فرماندهی لشکر، مسئولان واحدهای اطلاعات، طرح و عملیات و مسئولان محوره‌های عملیاتی به منطقه توجیه شدند. در مراحل بعد، توجیه عملیاتی فرماندهان گردان‌های خط شکن و بقیه گردان‌ها و واحدهای پشتیبانی‌کننده انجام گرفت.

آموزش و تمرین

آموزش‌های مورد نیاز عملیات بدر را واحد آموزش، مستقیم طراحی و اجرا کرد:

- آموزش بلم‌رانی، قایق‌رانی و شنا برای گردان حضرت رسول^(ص) در آب‌گرفتگی‌های اطراف شادگان، به مدت دو ماه.
- آموزش شنا برای ۳ گردان در شهرهای تبریز و مشهد و قزوین.

- آموزش ادوات گردان‌های پیاده، شامل تیربار دوشکا، خمپاره ۶۰، تفنگ قناصه برای ۲۱۰ نفر در انرژی اتمی.
- آموزش یگانی برای گردان‌ها در سد دز، به مدت یک ماه.
- اجرای میدان تیر آرپی جی، تیربار سبک و تیربار دوشکا، راهپیمایی روزانه و انجام رزمایش آبی - خاکی گردانی در سد

دز، به استعداد ۷ گردان پیاده.

یگان دریایی لشکر که به تازگی تأسیس شده بود، آموزش‌های لازم برای حدود ۲۰۰ نفر از نیروهای خود را که عمدتاً پاسدار بودند، شروع کرد.

آماده‌سازی منطقه

واحد مهندسی رزمی لشکر، برای آماده‌سازی منطقه تجمع، دست به دو اقدام متفاوت زد؛ یک اقدام در خشکی بود که با نصب تعدادی سنگر سوله‌ای بر روی پد ۸ جزیره شمالی و احداث تأسیسات، خاکریز، جاده، سنگر و سوله‌های تدارکاتی و اجتماعی در منطقه مرکزی جزیره شمالی، امکان استقرار حمام، آشپزخانه، بنه تدارکاتی، اورژانس و بهداری و واحدهای مختلف را فراهم کرد. اقدام دیگر، مهندسی احداث ۳ کیلومتر پل شناور بر روی هور بود که با اتصال قطعاتی به طول ۲/۵ و عرض یک متر به یکدیگر صورت پذیرفت. این پل، عمود بر پد ۸ و درآبراه خیبر و غدیر احداث و نام مبارک علی ابن ابی‌طالب^(ع) بر روی آن نهاده شد. هم‌چنین در امتداد پل، تعدادی پد فرعی، از وصل کردن قطعات به یکدیگر ایجاد شد. هدف از احداث این پل، علاوه بر ایجاد یک منطقه تجمع خارج از دید دشمن برای استقرار یگان‌های رزم و رهاشدن نیروهای خط‌شکن، کم‌کردن فاصله نیروهای عمل‌کننده با مواضع دشمن در ساحل غربی هور بود؛ زیرا پیمودن فاصله ۱۳ کیلومتری بر روی آب، توان نیروها را تقلیل می‌داد و زمان بیشتری را می‌طلبید. به منظور تسهیل در امر پشتیبانی سریع نیروها، با احداث بنه‌های تدارکاتی در جزیره شمالی و بنه‌های شناور در آبراه‌ها، به ذخیره‌سازی مهمات و آذوقه به مقدار کافی اقدام شد. هم‌چنین از حدود

یک ماه مانده به عملیات، عقبه تدارکات به منظور پشتیبانی از رزمندگان لشکر در منطقه طلائییه مستقر شد. قرارگاه عملیاتی لشکر ۱۷ علی بن ابی‌طالب^(ع)، در ساعت (س) روز (ر) بر روی سیل‌بند دشمن واقع در محدوده آبراه جمل و انفاق، رخنه کرد و به طرف رودخانه دجله ادامه تک داد و سرپلی را در غرب رودخانه دجله تصرف کرد و پس از تأمین سرپل، بنا به دستور، به منظور تأمین خط سبز در منطقه محوله، تک را ادامه داد.

حرکت به سمت خط تماس

به تدریج زمان عملیات فرا می‌رسید. سختی‌های قبل از عملیات، از قبیل شناسایی‌ها، گذراندن دوره‌های آموزشی و تمرینات سخت و فشرده، مراحل سازماندهی، آماده‌سازی امکانات و وسایل، آشناسدن افراد به وظایف خود، آماده‌شدن روحی افراد برای واردشدن در انبوهی از آتش و گلوله، به بالاترین نقطه ممکن رسیده بود.

بعد از ظهر دوشنبه نوزدهم اسفند ۱۳۶۳، فرماندهان گردان خط‌شکن حضرت رسول^(ص)، دستور حرکت به طرف مواضع دشمن را دریافت کردند. پس از عزیمت گردان خط‌شکن، گردان‌های روح‌الله و سیدالشهدا^(ع) و گروهان یکم گردان امام رضا^(ع)، از محور یکم و گردان‌های موسی بن جعفر^(ع) و کربلا، از محور دوم، طبق برنامه زمان‌بندی سوار بر قایق‌ها شدند.

برای عبور گردان‌ها از منتهی‌الیه جزیره مجنون شمالی در هورالهوریه (پل علی بن ابی‌طالب^(ع)) تا سیل‌بند غربی هور (خط اول دشمن)، جمعاً ۲۳ فروند قایق (هر دسته ۲ فروند، هر فرمانده گروهان ۱ فروند و فرمانده گردان‌ها ۲ فروند) در نظر گرفته شده بود. این قایق‌ها برای سوارشدن نیروها، یکی پس از دیگری در کنار اسکله پهلو می‌گرفتند. وقتی که گردان‌های موج اول آماده حرکت شدند، تعدادی از دیده‌بانان توپخانه، برای درخواست آتش پشتیبانی، هدایت گردان‌ها تا مواضع دشمن و تخریب برای بازکردن معبر و پاکسازی موانع به آن‌ها ملحق شدند. وظیفه نیروهای یادشده بسیار سنگین و مهم بود. به دستور فرماندهی گردان‌ها و بر مبنای طرح عملیاتی، قایق‌ها به حرکت در آمدند. فاصله بین خط تماس خودی و دشمن حدود ۱۰ کیلومتر بود.

گردان حضرت رسول^(ص) که پیشاپیش دیگر گردان‌ها حرکت کرده بود، در آبراه جمل به پیش رفت تا به آبراه‌های انشعابی رسید. مقرر شده بود که گروهان یکم، از آبراه جمل ۲ که محور وسط محسوب می‌شد و موانع زیاد و کمین خیلی قوی داشت، عبور کند. رزمندگان اسلام در میان آبراه جمل ۲،

عراق با مشاهده اقدامات خودی، تحلیل متفاوتی از شرایط نظامی جبهه‌های جنوب داشت. از این رو، به تقویت محور هورالهوریه پرداخت و بمباران بی‌سابقه‌ای را در آن منطقه اجرا کرد. در مجموع، فرماندهان عراقی، تک احتمالی رزمندگان اسلام را از محور فاو، فریب می‌دانستند و به منطقه ام‌الرصاص، حوزه عملیاتی سپاه هفتم، توجه بیشتری داشتند.

ساعت حدود ۱۲ شب بود که یکی از گروهان‌های گردان روح‌الله در پشت موانع، آماده حمله به مواضع دشمن بود. نیروهای گروهان یکم، از طریق آبراه جمل ۲ پر قدرت به خط دشمن هجوم بردند و لحظاتی بعد، به قسمت شرقی پد دشمن بر روی سیل‌بند اول رسیدند.

آخرین وضعیت یگان

در پایان عملیات و پس از تاریک شدن هوا، همه نیروهای لشکر ۱۷ و یگان‌های همجوار وارد جزیره شده بودند و ازدحام و به هم ریختگی زیادی به چشم می‌خورد. فرماندهان لشکر بر آن شدند تا با استفاده از فرصت تاریکی شب و در امان بودن از هجوم هواپیماهای دشمن، عمده نیروها را از جزیره خارج کنند. عناصری هم مأمور شدند در جزیره شمالی و آب‌های غربی آن مستقر شوند و از تهاجم احتمالی دشمن به مواضع خودی جلوگیری کنند. قایق‌هایی که تیربارهای دوشکا و تجهیزات و ادواتی دیگر بر روی آن‌ها مستقر شده بود، در دو سه کیلومتری ساحل دشمن موضع گرفتند. همچنین یک گروه از نیروهای تخریب، در جزیره شمالی استقرار یافتند، تا بنا به ضرورت، به کارگیری شوند. واحد توپخانه هم در جزیره آماده بود تا مواضع دشمن و تحرکات احتمالی‌اش را زیر آتش خود بگیرد. فرماندهان و مسئولان ستاد لشکر، با هماهنگی‌های به عمل آمده، اتوبوس‌ها و خودروهایی را از طریق جاده سیدالشهدا^(ع) به داخل جزیره هدایت و نیروها را تا قبل از روشن شدن هوا از جزیره خارج کردند و به مقر لشکر در انرژی اتمی انتقال دادند.

در دل تاریکی به پیشروی خود ادامه می‌دادند تا به حدود صد متری کمین جمل ۲ رسیدند. این کمین در حدود ۹۰۰ متری خط اول دشمن قرار داشت و اگر نیروهای مستقر در آن از حضور رزمندگان مطلع می‌شدند، به دلیل تسلط کاملی که روی آبراه داشتند، می‌توانستند با آتش سنگین و دقیق تیربارهای خود، آبراه را به طور کامل ببندند و مانع از پیشروی نیروها به طرف مواضع اصلی دشمن بشوند.

گروهان دوم حضرت رسول^(ص) که مأموریتی مشابه گروهان یکم داشت، باید از آبراه جمل وارد آبراه انشعابی علق می‌شد و از محوری دیگر که در سمت چپ آبراه جمل ۲ و گروهان یکم قرار داشت، خود را به دشمن می‌رساند. نیروهای گروهان دوم به فرماندهی برادر عروجی توانستند طبق زمان‌بندی از پیش تعیین شده، خود را به موانع دشمن برسانند؛ اما وضعیت برای گروهان سوم فرق می‌کرد. محوری که این گروهان از طریق آن مأموریت خط‌شکنی داشت، آبراه مختار بود. این آبراه از آبراه جمل ۲ منشعب می‌شد و در سمت راست محور وسط قرار داشت. نیروهای گروهان سوم به فرماندهی برادر احمد کریمی، مطابق برنامه زمان‌بندی، وارد آبراه مختار شدند تا همراه با گروهان‌های یکم و دوم خود را به خط اول دشمن برسانند و همزمان درگیری را شروع کنند. در این حال گردان‌های سیدالشهدا^(ع)، روح‌الله، امام رضا^(ع)، موسی بن جعفر^(ع)، کربلا و قایق‌های گردان ادوات که مجهز به تیربارهای سنگین بودند، به دنبال نیروهای گردان حضرت رسول^(ص)، خود را به دشمن نزدیک می‌کردند تا بلافاصله پس از آن که گردان حضرت رسول^(ص) خط را شکست، وارد عمل شوند و عملیات را ادامه دهند. در این وضعیت، گردان علی بن ابی طالب^(ع) به فرماندهی بشیر روشنی به جزیره شمالی آمد و آماده شد تا پس از شکستن خط و موفقیت‌های اولیه دیگر گردان‌های لشکر، از رودخانه دجله بگذرد و با استقرار بر روی جاده العماره - بصره، ارتباط شمال و جنوب منطقه دشمن را قطع کند؛ اما به دلایلی این مأموریت لغو شد و گردان مجدداً به منطقه تجمع بازگشت.

پاکسازی، گسترش و الحاق با یگان‌های همجوار

با گذشت ۴۰ دقیقه از درگیری، فرمانده لشکر به فرمانده محور یکم دستور داد به سرعت گردان روح‌الله را به منظور پاکسازی خط اول دشمن وارد عمل کند تا پس از موفقیت و به دست آوردن سرپل، ضمن پاکسازی و گسترش بر روی خط اول دشمن، به سمت اهداف از پیش تعیین شده پیشروی کند.

تیپ ۱ لشکر ۱۷ با به کارگیری گردان ولی عصر^(ع) و با هدف تصرف مقر لشکر ۲۶ عراق در محدوده کارخانه نمک، ساعت ۲۱:۳۰ عملیات خود را آغاز کرد. این یگان در این مسیر، با انهدام و پاکسازی یکی از مقرهای دشمن، با لشکر ۲۷ محمدرسول‌الله^(ص)، الحاق کرد و سپس با به کارگیری گردان امام حسین^(ع) به مأموریت خود ادامه داد و مقر تاکتیکی لشکر ۲۶ را به تصرف خود درآورد.



میدان مین با سیم خاردار در چند ردیف بود که مانع مهمی برای نفوذ به آنها محسوب نمی‌شد. نیروهای شناسایی، از سه محور منطقه را مورد شناسایی قرار دادند.

توجیه مسئولان و فرماندهان

پس از اعزام نیروهای واحد اطلاعات و تخریب به منطقه و جمع‌آوری اطلاعات و اخبار مقدماتی بر حسب اولویت، واحدهایی مانند مهندسی، تدارکات، ادوات، توپخانه و بهداری، به مرور در منطقه عملیاتی حضور یافتند و نسبت به نیازمندی‌های منطقه توجیه شدند. سپس فرماندهان گردان‌ها و گروهان‌ها و بقیه واحدها به منطقه اعزام و با مأموریت و منطقه عملیاتی آشنا شدند. فرماندهان، از طریق کالک و نقشه، فیلم ویدئویی گرفته‌شده از منطقه، حضور در دیدگاه و مشاهده دشمن با دوربین و بعضاً رفتن تا نزدیکی مواضع دشمن، بر حسب ضرورت و مسئولیت آن‌ها، توجیه می‌شدند و خود را برای انجام عملیات آماده می‌کردند. آخرین جلسه توجیهی مسئولان با فرمانده لشکر، در تاریخ ۲۰ مرداد ۱۳۶۴ در مقر لشکر (انرژی اتمی) برگزار شد و فردای آن روز واحدها یکی پس از دیگری عازم منطقه شدند و در موضعی که طرح و عملیات لشکر از قبل تعیین کرده بود، استقرار یافتند.

آموزش و تمرین

نیروها قبل از عملیات عاشورای ۲، حدود دو ماه در سد

عملیات عاشورای ۲

علت انتخاب منطقه

شرایط آماده‌سازی منطقه فاو (به عنوان عملیات بزرگ سال ۱۳۶۴)، نشان می‌داد به زمان بیشتری برای فراهم شدن مقدمات عملیات نیاز است. از سوی دیگر، بازتاب و تأثیر سیاسی - نظامی عملیات قدس یک در شرق رودخانه دجله و منطقه هورالهویزه، در تاریخ ۲۴ خرداد ۱۳۶۴، موجب شد که از اوایل تیرماه، عملیات محدود به موازات عملیات اصلی (فاو) مورد توجه قرار گیرد و به تدریج، اهمیت بیشتری به آن داده شود.

دریافت مأموریت و شناسایی منطقه

پس از تصمیم مسئولان رده بالای سپاه، مبنی بر انجام عملیات‌های نفوذی یا محدود یگان‌های رزم، لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع)، برای انتخاب منطقه مناسب اجرای عملیات نفوذی یا محدود، تلاش زیادی کرد و پس از بررسی‌های اولیه، منطقه چنگوله را، متناسب با توان خود^۶ برای عملیات محدود برگزید و این منطقه را به قرارگاه کربلا پیشنهاد داد. قرارگاه کربلا، ضمن موافقت، تیپ ۷۲ محرم را هم در جناح چپ لشکر مأمور به اجرای عملیات کرد. منطقه چنگوله در جنوب شهر مهران قرار دارد. ارتفاعات ۱۴۵ و ۱۵۰، بلندترین ارتفاعات این منطقه است که تصرف آن، منطقه وسیعی از خاک عراق را زیر دید و تیر خودی قرار می‌داد. خط و حد واگذاری به لشکر ۱۷ و تیپ ۷۲ محرم، بدین گونه بود که لشکر ۱۷ بایست در سمت چپ رودخانه فصلی سرخر، روی ارتفاعات ۱۴۵ به مختصات ۲۷۴۷ و تپه‌های دوقلو به مختصات ۲۸۴۷ و تیپ ۷۲ محرم در سمت راست رودخانه فصلی سرخر، روی ارتفاع ۱۵۰ عملیات انجام دهند. پس از ابلاغ شفاهی قرارگاه کربلا در تاریخ ۲۵ تیر ۱۳۶۴، اولین اقدام لشکر، اعزام گروه‌های شناسایی از واحدهای اطلاعات و تخریب به منطقه چنگوله بود. لشکر ۲۵ کربلا که مسئولیت پدافند منطقه چنگوله را به عهده داشت، پس از ورود نیروهای اطلاعات و تخریب لشکر ۱۷، طی هماهنگی‌های لازم، آخرین اخبار و اطلاعات منطقه را در اختیار نیروها گذاشت. بلافاصله نیروهای اطلاعات، شناسایی مقدماتی منطقه را شروع کردند. با توجه به شروع فصل تابستان (تیرماه)، هوا بسیار گرم بود. زمین منطقه چنگوله به صورت تپه‌ماهوری و دارای شیارهای زیاد و پیچیدگی خاصی بود. استعداد دشمن در منطقه لشکر ۱۷ حدود یک گردان برآورد شده بود. موانع دشمن در جلوی خط پدافندی، علاوه بر کمین، دارای

فرماندهی، اورژانس، توپخانه و تدارکات مستقر کرد.

حرکت به سمت خط تماس:

سرانجام ساعت حرکت فرارسید و در آغاز بامداد (ساعت ۲۴) روز پنجشنبه ۲۴ مرداد ۱۳۶۴ (۲۷ ذی‌عده ۱۴۰۵)، حرکت نیروها با عبور از زیر قرآن مجید آغاز شد. عناصری از اطلاعات، تخریب، دیده‌بان‌های ادوات و توپخانه به گردان‌ها مأمور شده بودند تا هنگام نیاز، به وظیفه خود عمل کنند. گروهان یک از گردان حضرت رسول^(ص)، با راهنمایی یکی از نیروهای اطلاعات، بعد از نیم ساعت راهپیمایی به ابتدای مواضع دشمن رسید. لحظات حساسی بود. دو تن از نیروهای تخریب مشغول گشودن معبر از میان میدان مین و سیم‌های خاردار شدند. حدود ساعت یک بامداد (ساعت مقرر شروع عملیات) معبر برای حرکت باز شد. نیروهای تخریب مأمور به گروهان‌های سلمان و مالک اشتر، از گردان امام سجاده^(ع) در تپه دوقلو هم معبر را باز کرده و آماده بودند؛ ولی گروهان اباذر، به خاطر حساسیت دشمن نسبت به تپه ۱۴۵ (ارتفاع سرکوب) که هم هوشیارتر بود و هم تعدادی قوطی‌های خالی کنسرو و کمپوت را در منطقه ریخته بود تا در اثر اصابت پای رزمندگان به قوطی‌ها صدا ایجاد کند و متوجه شوند، کندتر حرکت کرد. به همین علت دیرتر رسید و با توجه به فرارسیدن زمان شروع عملیات، فرصت خنثی‌کردن مین‌ها و ایجاد معبر نبود. در این زمان بقیه نیروها پشت معبر مانده و آماده عملیات بودند و هر لحظه احتمال هوشیارشدن دشمن نسبت به حضور آن‌ها می‌رفت. از طرفی امکان داشت به خاطر توقف بیشتر و خستگی، نیروها به خواب بروند؛ ولی باید گروهان اباذر هم آماده و هماهنگ با دیگر یگان‌ها، عملیات را آغاز می‌کرد. همین امر باعث شد عملیات با یک ساعت تأخیر آغاز شود.

عبور از موانع و نفوذ به مواضع دشمن

پس از بازکردن معابر در میدان مین و انواع سیم‌های خاردار و هماهنگ‌شدن گروهان‌های عمل‌کننده با یک ساعت تأخیر (در ساعت ۲:۰۵ بامداد روز ۲۴ مرداد ۱۳۶۴)، فرماندهی لشکر با اعلام رمز عملیات از طریق بی‌سیم، آغاز عملیات را اعلام کرد. چند تن از نیروهای گردان حضرت رسول^(ص)، برای از بین بردن کمین دشمن اقدام کردند. آن‌ها بی‌سروصدا، پس از کشتن یک نفر و اسیرکردن یک نفر دیگر، موفق شدند کمین دشمن را منهدم کنند. دلاورمردان بسیجی، با شجاعت و شهامت عملیات را آغاز کردند به محض کشف تک، دشمن شروع به تیراندازی کرد؛ اما نه با آتش پرحجم.



دز مشغول آموزش بودند. علاوه بر آن، در منطقه پنج کیلومتری اندیمشک نیز به مدت یک ماه فعالیت آموزشی داشتند. آموزش‌ها شامل تخریب، امداد، آموزش سلاح‌های سبک و نیمه‌سنگین بود و چند مانور، به منظور فتح ارتفاعات و همچنین پیاده‌روی‌های طولانی در مسیرهای صعب‌العبور برگزار شد.

آماده‌سازی منطقه

لشکر ۲۵ کربلا که قبلاً در خط پدافند منطقه مستقر بود، تا حدودی اقدامات مهندسی را انجام داده بود؛ ولی برای انجام عملیات باید اقدامات مهندسی بیشتری انجام می‌شد. بنابراین، مهندسی رزمی لشکر ۱۷، با حضور در منطقه، شروع به ترمیم جاده، احداث خاکریز و انواع سنگرهای نفرت، سلاح و مهمات برای توپخانه، زرهی، ادوات و نیز بانه تدارکاتی برای واحد تدارکات کرد. همچنین یک سوله در مقر تاکتیکی احداث شد؛ گرچه به علت نبود کمرشکن، دستگاه‌های مهندسی دیر به منطقه رسیدند. تدارکات لشکر با فراهم کردن امکانات مورد نیاز در بانه و بهداری لشکر، طی هماهنگی با لشکر ۲۵ کربلا در استفاده از اورژانس این یگان برای مداوای مجروحان اقدامات لازم را به عمل آورد. واحدهای ادوات و توپخانه، دو روز قبل از عملیات، با استقرار قبضه‌های خود، مهیای عملیات شدند. گردان پدافند هوایی ۴ قبضه توپ ۲۳ م، دو قبضه ۱۴/۵ م و تک‌لول ۵۷ م را در مقرهای

و جاده‌ای که ارتباط زمینی فاو با ام‌القصر را برقرار می‌کرد، از نقاط مهم و حساس منطقه محسوب می‌شدند. همچنین باتلاقی بودن زمین عملیات و سواحل مسلح و پوشیده از نخلستان، از ویژگی‌های منطقه عملیاتی به شمار می‌آمد.

دریافت مأموریت و شناسایی منطقه

سال ۱۳۶۴، به تعدادی از یگان‌های رزم سپاه، از جمله لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع) اطلاع داده شد تا آماده انتقال به آبادان و استقرار در حاشیه شرقی رودخانه اروند باشند. این مأموریت ابتدا به صورت شفاهی ابلاغ و تأکید شد که انتقال و استقرار نیروها باید به تدریج و با رعایت کامل نکات حفاظتی انجام شود. از این رو، قرارگاه کربلا در ۲۷ تیر ۱۳۶۴، ابلاغیه‌ای به کلی سرتی مبنی بر دستورالعمل حفاظتی، به لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع) ارسال کرد.

فرماندهان لشکر ۱۷ پس از دریافت مأموریت، به تدریج و نامحسوس وارد منطقه شدند تا ضمن آشنایی با منطقه، مقدمات انتقال نیروها و استقرار آنها را فراهم کنند. عده‌ای از نیروهای واحدهای اطلاعات و تخریب لشکر، ۲۰ مرداد ۱۳۶۴ به منظور شناسایی سواحل و مواضع دشمن، در منطقه خسروآباد مستقر شدند.

وضعیت دشمن

فرماندهان ارتش عراق به طور کلی، از حمله بزرگ ایران در فصل زمستان آگاه بودند و با توجه به تجربه سال‌های گذشته و نیز وجود هدف‌های استراتژیک در جنوب، محور این حمله را جبهه‌های جنوب می‌پنداشتند. این تصور عمومی بود؛ اما دشمن به منطقه هورالهویزه توجه ویژه‌ای داشت. چند عامل سبب شد عراق به تلاش‌های انجام شده در شرق اروند توجه چندانی نکند:

۱. منصرف شدن ایران از حمله به فاو در تابستان سال ۱۳۶۳؛

۲. افزایش و گسترش فعالیت ایران در هورالهویزه، به ویژه روی پد خندق و جزایر مجنون؛

۳. تحلیل نظامی دشمن از ناتوانی ایران در خصوص عبور از رودخانه اروند.

بنابراین، عراق با مشاهده اقدامات خودی، تحلیل متفاوتی از شرایط نظامی جبهه‌های جنوب داشت. از این رو، به تقویت محور هورالهویزه پرداخت و بمباران بی‌سابقه‌ای را در آن منطقه اجرا کرد. در مجموع، فرماندهان عراقی، تک احتمالی رزمندگان اسلام را از محور فاو، فریب می‌دانستند

در همان لحظات اول، گردان حضرت رسول^(ص)، با دادن دو مجروح خط دشمن را شکست؛ ولی معلوم شد که فقط تعداد کمی نیروی دشمن باقی مانده و بقیه عقب‌نشینی کرده بودند و این عقب‌نشینی حساب شده و با برنامه‌ریزی بوده است.

پاکسازی، گسترش و الحاق با یگان‌های هم‌جوار

وقتی رزمندگان پاکسازی را شروع کردند، با کمترین مقاومت دشمن روبه‌رو شدند. بیشتر، سنگرهای دوشکای دشمن مانع حرکت آن‌ها بود. رزمندگان گردان حضرت رسول^(ص) برای ادامه پیشروی با مین‌هایی که دشمن هنگام عقب‌نشینی به طور پراکنده و نامنظم ریخته بود، مواجه شدند. وقتی گردان حضرت رسول^(ص)، یال شماره یک را تصرف کرد، دشمن چون بر کانال‌ها و سنگرهای یال شماره یک مسلط بود و از قبل گرای آن را گرفته بود، با خمپاره ۶۰، دوشکا و آر پی جی ۱۱، بر روی آن آتش گشود. با این حال، رزمندگان به حرکت خود برای تصرف یال شماره ۲، یعنی همان جایی که دشمن تیراندازی می‌کرد، ادامه دادند. رزمندگان همچنان به جلو می‌رفتند و یال شماره ۲ را هم که به ارتفاع ۱۴۵ منتهی می‌شد، تصرف کردند و چهار اسیر گرفتند که یک نفر فرار کرد و سه نفر باقی‌مانده را به عقب منتقل کردند.

عملیات والفجر ۸

منطقه عملیاتی:

شبه جزیره فاو به عنوان منطقه اصلی نبرد، در جنوبی‌ترین قسمت خاک عراق و در شمال خلیج فارس قرار داشت که دو طرف آن را رودخانه اروند و خور عبدالله محصور کرده بود؛ کارخانه نمک، دو جاده‌ای که فاو را به بصره متصل می‌کردند

نیروهای لشکر در برابر نخستین پاتک عراق که ساعت‌ها طول کشید، مقاومت کردند و پس از انهدام تعدادی از ادوات و خودروهای دشمن، توانستند نیروهای عراقی را وادار به عقب‌نشینی کنند. تا غروب روز اول، لشکر ۱۷ به پایگاه موشکی دشمن دست یافت و هم‌زمان فعالیت مهندسی را آغاز کرد.

آموزش شنا و بلم رانی در هور ام النعاج. نیروهای گردان‌ها به‌طور معمول، در آموزش‌های شنا به ۳ دسته تقسیم می‌شدند؛ افرادی که هیچ مهارتی در شنا کردن نداشتند؛ نیروهایی که با این مهارت آشنایی داشتند و افراد حرفه‌ای. در پایان دوره‌ها، دو گروه اول یک مرحله ارتقا می‌یافتند و گروه سوم نیز مهارت‌های بیشتری کسب می‌کرد. در این دوره‌ها، شنای کلاسیک، پرش از ارتفاع در آب، نفس‌گیری و استقامت در زیر آب، شنا کردن و حرکت در آب با لباس و تجهیزات آموزش داده می‌شد.

۲. اعزام تک‌تیراندازان گردان و تعدادی آر.پی. جی زن به پادگان الغدیر اصفهان، با هدف آشنایی با دوربین‌های تفنگ قناصه و آر.پی. جی و کسب مهارت بیشتر برای شلیک با این سلاح‌ها.

۳. تداوم آموزش‌های تخصصی رسته‌ای برای همه نیروهای واحدهای تخصصی و پشتیبانی رزم. همچنین گردان‌های رزم، راهپیمایی تاکتیکی در شب را تمرین می‌کردند که با انفجار کنار ستون و تیراندازی با سلاح‌های مختلف از دور یا نزدیک همراه بود. این تمرین‌ها با هماهنگی و همیاری واحد آموزش نظامی لشکر انجام می‌شد. دو و نرمش صبحگاهی، شرکت در ورزش‌هایی که در منطقه انجام می‌شد، مانند فوتبال و والیبال، اجرای راهپیمایی‌های طولانی و انجام تمرین‌های گروهانی و دسته‌ای با هدف آمادگی نیروها، از دیگر برنامه‌های گردان‌های رزم برای افزایش آمادگی جسمانی و توان نیروها هنگام عملیات بود.

آماده‌سازی منطقه

پس از ابلاغ مأموریت به لشکر ۱۷، مبنی بر عبور از

و به منطقه ام‌الرصاص، حوزه عملیاتی سپاه هفتم، توجه بیشتری داشتند.

توجیه مسئولان و فرماندهان

اواخر مرداد ۱۳۶۴، محور اصلی عملیات نیروهای جمهوری اسلامی در سواحل اروندرود مشخص شد. با ابلاغ مأموریت به لشکر و مشخص شدن خط و حد این یگان در منطقه خسروآباد، بلافاصله فرمانده لشکر ضمن رعایت تدابیر حفاظتی، تعداد محدودی از فرماندهان و مسئولان لشکر، از جمله مسئول واحد اطلاعات را به منطقه برد و وظایف‌شان را توضیح داد. وی همچنین لزوم رعایت شدید تدابیر و اقدامات حفاظتی را به آنها یادآوری کرد. پس از گذشت حدود ۴۵ روز و در پی تغییر مأموریت لشکر به عنوان یگان احتیاط و عمل‌کننده در موج دوم عملیات در همین منطقه، گردان روح‌الله به خسروآباد منتقل و در حاشیه رود اروندر، در خط پدافندی مستقر شد. چند روز بعد، نیروهایی از گردان ادوات نیز به آنها پیوستند تا مأموریت پشتیبانی آتش نیروهای مستقر در خط را انجام دهند. مدتی بعد، نیروهای گردان حضرت معصومه^(ع) جایگزین گردان روح‌الله شدند و مأموریت را ادامه دادند. هدف از انتقال و استقرار بعضی از گردان‌ها و واحدها به این منطقه که در پوشش اجرای مأموریت پدافندی انجام می‌شد، آشنایی و توجیه شدن آنها به منطقه عملیات بود؛ بدون آن‌که دشمن متوجه قصد ایران برای اجرای عملیات در این منطقه شود. با تغییر مأموریت لشکر و انتقال به منطقه فاو، دو ماه پیش از شروع عملیات، فرماندهان و مسئولان واحدها و گردان‌ها، به تدریج و بنابه ضرورت، در منطقه حاضر شدند و اقدامات لازم را انجام دادند. برخی دیگر نیز از روی کالک، نقشه، دکل دیده‌بانی و همچنین حضور در خط مقدم در ساحل اروندرود، به وضعیت دشمن و منطقه توجیه شدند.

توجیه نیروها به منطقه عملیاتی نباید زود انجام می‌شد تا منطقه لو نرود. تأخیر در توجیه آنها نیز موجب کاهش میزان کارایی‌شان می‌شد. از این رو، فرماندهان و نیروها در زمان مناسب و به‌خوبی توجیه شدند.

آموزش و تمرین

آموزش‌های رسته‌ای و تخصصی گردان‌ها و واحدها عبارت بودند از:

۱. برگزاری دوره آموزش شنا در سد دز، شهر کرمانشاه، استادیوم آزادی تهران، شهر مشهد مقدس و برگزاری دوره

پس از این‌که یگان‌های موج اول، خط را شکستند، نیروهای لشکر ۱۷ علی‌بن‌ابی‌طالب^(ع) با تیپ‌های ۱ و ۲ (هر تیپ به استعداد یک گردان) وارد عمل شدند. آنها پس از درگیری با دشمن در امتداد جاده ام‌القصر، تا ساعت ۱۱، ضمن نابودی دشمن، موفق شدند مناطق فتح‌شده را پاکسازی کنند.



لشکر ۲۵ کربلا در منطقه فاو که حدود ۲ ماه پیش از شروع عملیات اعلام شد؛ فرماندهی لشکر با رعایت تدابیر و اقدامات حفاظتی، مقدمات اجرای مأموریت را آغاز کرد. ابتدا فرماندهی و مسئولان طرح و عملیات با حضور در منطقه عملیاتی، محدوده واگذار شده را برای احداث منطقه تجمع و استقرار نیروها بررسی کردند و در ادامه، با توجه به برنامه‌های زمان‌بندی و دستورالعمل‌های حفاظتی که از قرارگاه‌های خاتم و کربلا ابلاغ می‌شد، مقدمات فعالیت‌های اجرایی را فراهم کردند. سپس مسئولان مهندسی با هدایت نیروهای طرح و عملیات و حضور در منطقه عملیاتی، به وظایف خود توجیه شدند و نیرو و تجهیزات سازمانی خود را انتقال دادند. هم‌زمان با تلاش نیروهای مهندسی در منطقه عملیاتی والفجر ۸ که با اختفا و استتار فراوانی انجام شد، یک گروه دیگر، بنا به دستور و تحت مسئولیت جانشین واحد مهندسی رزمی، در منطقه هورالهویزه وارد عمل شد و با تظاهر به احداث پل و اسکله در منطقه شط علی، به فریب دشمن پرداخت.

تعییر ناگهانی مأموریت لشکر

۱۸ بهمن ۱۳۶۴ و در حالی که فقط ۳ روز به شروع عملیات مانده بود، قرارگاه کربلا با ارسال طرح عملیاتی شماره یک فدک، مأموریت لشکر را از سایت موشکی در منطقه مستطیلی به سمت کارخانه نمک تغییر داد. مأموریت جدید مطابق با نظر و خواست فرماندهان لشکر بود؛ اما این اقدام دیر هنگام برای فرماندهان عملیاتی، به خصوص فرماندهان گردان‌ها که حدود ۲ ماه روی طرح مانور قبلی تمرکز کرده، به آن توجیه شده و آماده اجرای عملیات بر مبنای آن بودند و نیز با توجه به فرصت بسیار اندک برای طرح‌ریزی عملیات و توجیه به

مأموریت جدید، غیرمنتظره و سخت بود.

روز اول عملیات (۲۱ بهمن ۱۳۶۴)

پس از این‌که یگان‌های موج اول، خط را شکستند، نیروهای لشکر ۱۷ علی‌بن‌ابی‌طالب^(ع) با تیپ‌های ۱ و ۲ (هر تیپ به استعداد یک گردان) وارد عمل شدند. آنها پس از درگیری با دشمن در امتداد جاده ام‌القصر، تا ساعت ۱۱، ضمن نابودی دشمن، موفق شدند مناطق فتح‌شده را پاکسازی کنند. این نیروها در برابر نخستین پاتک عراق که ساعت‌ها طول کشید، مقاومت کردند و پس از انهدام تعدادی از ادوات و خودروهای دشمن، توانستند نیروهای عراقی را وادار به عقب‌نشینی کنند. تا غروب روز اول، لشکر ۱۷ به پایگاه موشکی دشمن دست یافت و هم‌زمان فعالیت مهندسی را آغاز کرد. سپس با به‌کارگیری تعدادی از رانندگان و تعمیرکاران، لودرها و بلدوزرهای به‌جامانده از دشمن، راه‌اندازی و آماده بهره‌برداری شدند.

روز دوم (۲۲ بهمن ۱۳۶۴)

تیپ ۱ لشکر ۱۷ با به‌کارگیری گردان ولی‌عصر^(عج) و با هدف تصرف مقر لشکر ۲۶ عراق در محدوده کارخانه نمک، ساعت ۲۱:۳۰ عملیات خود را آغاز کرد. این یگان در این مسیر، با انهدام و پاکسازی یکی از مقرهای دشمن، با لشکر ۲۷ محمدرسول‌الله^(ص)، الحاق کرد و سپس با به‌کارگیری گردان امام حسین^(ع) به مأموریت خود ادامه داد و مقر تاکتیکی

تیپ ۱ که از شب گذشته، گردان روح‌الله را در محدوده سه‌راهی دریاچه نمک و جاده فاو - بصره مستقر کرده و گردان حضرت معصومه^(س) را در احتیاط قرار داده بود، ساعت ۹:۳۰ از سه طرف هدف حمله دشمن قرار گرفت. درگیری به تدریج شدت یافت و نیروهای خودی در محاصره ۳۰۰ درجه‌ای قرار گرفتند. پس از مدتی، حلقه محاصره تنگ‌تر شد، در حالی که مقدار اندکی از مهمات باقی مانده بود.

مقدار اندکی از مهمات باقی مانده بود. به دلیل افزایش تلفات، سازمان رزم تیپ به هم ریخت. از این رو، رزمندگان برای جلوگیری از محاصره کامل، مواضع خود را ترک کردند و یک گام به عقب نشستند. با این حال، دشمن نیز که تلفات فراوانی متحمل شده بود، نتوانست سواره‌ای کارخانه نمک را تصرف کند.

روز پنجم (۲۵ بهمن ۱۳۶۴)

تیپ ۱ با گردان سیدالشهدا^(ع)، درحالی که گردان حضرت معصومه^(س) را در احتیاط قرار داده بود، شب هنگام، به مواضع دشمن روی جاده شنی و مقرهای دو طرف آن حمله کرد. این نبرد تا پایان روز پنجم ادامه داشت.

روز ششم (۲۶ بهمن ۱۳۶۴)

تیپ ۲ با به کارگیری گردان امام حسین^(ع) حین پاکسازی مقرهای نیروهای عراقی در اطراف جاده فاو - بصره، تلفات فراوانی را به دشمن وارد و پاتک‌های محدود آنها را نیز دفع کرد. به این ترتیب، گردان‌هایی از تیپ‌های ۱ و ۲ از لشکر ۱۷ خط حدی به طول ۴/۵ کیلومتر گسترش یافتند و در سیل بند جنوبی دریاچه نمک مستقر شدند.

روز هفتم (۲۷ بهمن ۱۳۶۴)

دشمن، صبح روز هفتم، در محور فاو - بصره و در محدوده استقرار تیپ ۲، با کمک آتش تهیه زمینی و هوایی، پاتک سنگینی را آغاز کرد؛ اما استحکام مواضع لشکر، مانع از پیشروی زرهی دشمن شد. از این رو پس از انهدام تعدادی از تانک‌هایش، عقب‌نشینی کرد.

روز هشتم (۲۸ بهمن ۱۳۶۴)

با رهاکردن آب جلوی خطوط دفاعی خودی در حفاصل جاده فاو - بصره تا کارخانه نمک، مانع بزرگی برای ادامه



لشکر ۲۶ را به تصرف خود درآورد. تیپ ۱ لشکر ۱۷ در ادامه عملیات، با هدف تسلط بر دریاچه نمک، همه اهداف خود را در سواره‌ای دریاچه نمک و جاده فاو - بصره تصرف و تثبیت کرد.

روز سوم (۲۳ بهمن ۱۳۶۴)

تیپ یکم به فرماندهی شهید کاوه نبیری و با نیروهای مستقر در محدوده سواره‌ای دریاچه نمک و جاده فاو - بصره، به پاکسازی مقرهای دشمن در قسمت‌های باقی‌مانده ادامه داد و بیشتر تلاش‌ها بر روی تثبیت مناطق آزادشده، تدارکات و مهمات‌رسانی متمرکز بود. در این روز، فرمانده تیپ یکم در چندین نوبت، به شناسایی و بررسی وضعیت دشمن پرداخت تا نیروهای گردان‌ها را برای ادامه عملیات در روزهای بعد مهیا کند. همچنین درگیری‌های متعدد نیروهای خودی و دشمن، به‌ویژه با عناصری از دشمن که به علت غافلگیری، از تصرف مناطق خود خبر نداشتند و بدون اطلاع وارد منطقه نبرد می‌شدند، ادامه داشت.

روز چهارم (۲۴ بهمن ۱۳۶۴)

تیپ ۱ که از شب گذشته، گردان روح‌الله را در محدوده سواره‌ای دریاچه نمک و جاده فاو - بصره مستقر کرده و گردان حضرت معصومه^(س) را در احتیاط قرار داده بود، ساعت ۹:۳۰ از سه طرف هدف حمله دشمن قرار گرفت. درگیری به تدریج شدت یافت و نیروهای خودی در محاصره ۳۰۰ درجه‌ای قرار گرفتند. پس از مدتی، حلقه محاصره تنگ‌تر شد؛ درحالی که

پیشروی در امتداد جاده ام‌القصر تا پل
صدام، در دستور کار بود، از این رو، تیپ ۲
لشکر ۱۷ با گردان علی‌بن‌ابی‌طالب^(ع) و با
هدف تسخیر پل صدام، تک کرد. نبرد سختی
درگرفت و با این‌که یک گردان از لشکر ۲۷
محمدرسول‌الله^(ص) نیز در این نبرد شرکت
داشت، به دلیل مقاومت سرسختانه دشمن،
نیروهای خودی از تصرف اهداف باز ماندند.

نتایج کلی عملیات

تصرف سرزمین ژئوپلیتیک شبه جزیره فاو و انهدام لشکریهای ارتش عراق، موازنه قدرت را آشکارا به نفع جمهوری اسلامی ایران تغییر داد.

عملیات کربلای یک مشخصات منطقه عملیاتی

در پی ضربه‌های سیاسی و نظامی ناشی از عملیات پیروزمند والفجر ۸ بر پیکر رژیم عراق، ارتش این کشور که با اتخاذ سیاست موسوم به «راهبرد دفاع متحرک» در عملیاتی در ۱۷ اردیبهشت ۱۳۶۵ شهر مهران را اشغال کرده بود، می‌کوشید با ادامه عملیات‌های خود نقاط دیگری را تصرف کند. ادامه چنین شرایطی می‌توانست عواقب وخیمی را از بُعد نظامی و سیاسی برای جمهوری اسلامی ایران در پی داشته باشد. بر همین اساس، برای مقابله با حرکت جدید عراق، اجرای عملیاتی برای آزادسازی شهر مهران و ارتفاعات آن مد نظر قرار گرفت. منطقه عملیاتی از جنوب به ارتفاعات قلاویزان، از شمال به ارتفاعات نمه‌کلان کوچک، از غرب به امتداد غربی ارتفاعات قلاویزان و پاسگاه مرزی بهرام‌آباد و از شرق به جاده مهران - دهلران منتهی می‌شد.

پس از اشغال مهران، دشمن استحکامات و موانع متعددی را ایجاد کرد. در محور شمالی (جاده ایلام - مهران و باغ کشاورزی) ۷ ردیف مین همراه کانال و بیش از ۵ ردیف سیم خاردار رشته‌ای وجود داشت. استحکامات محور میانی (حداصل رودخانه گاوی و جاده دهلران - مهران) به لحاظ کوهستانی بودن منطقه، ضعیف بود. در محور جنوبی (ارتفاعات قلاویزان) نیز سنگرهای کمین و در بعضی شیارها، یک ردیف سیم خاردار و مین ایجاد شده بود.

دریافت مأموریت و شناسایی منطقه

عراق پس از ناامیدی از بازپس‌گیری فاو، راهبرد دفاع متحرک خود را از ۱۶ اسفند ۱۳۶۴ آغاز کرد. بر این اساس، ۱۰ اردیبهشت ۱۳۶۵، به منطقه فکه (پیچ‌انگیزه) تک کرد. لشکر ۱۷ علی‌بن‌ابی‌طالب^(ع) بنابه دستور قرارگاه کربلا، بلافاصله روز بعد، در منطقه حضور یافت و آنها را از پیچ‌انگیزه عقب راند. لشکر ۱۷ هنوز در منطقه پیچ‌انگیزه حضور داشت که نیروهای دشمن در ۲۸ اردیبهشت ۱۳۶۵ مهران را تصرف کردند. از این رو، قرارگاه نجف، ۵ خرداد ۱۳۶۵ به لشکر مأموریت داد تا علاوه بر پدافند در منطقه پیچ‌انگیزه، در مهران نیز حضور یابد. فرمانده لشکر بلافاصله مأموریت شناسایی از منطقه را

پاتک‌های دشمن ایجاد شد. به این ترتیب، موقعیت خودی در ضلع جنوبی کارخانه نمک تثبیت شد؛ اما همچنان پیشروی در امتداد جاده ام‌القصر تا پل صدام، در دستور کار بود، از این رو، تیپ ۲ لشکر ۱۷ با گردان علی‌بن‌ابی‌طالب^(ع) و با هدف تسخیر پل صدام، تک کرد. نبرد سختی در گرفت و با این‌که یک گردان از لشکر ۲۷ محمدرسول‌الله^(ص) نیز در این نبرد شرکت داشت، به دلیل مقاومت سرسختانه دشمن، نیروهای خودی از تصرف اهداف باز ماندند.

روز نهم (۲۹ بهمن ۱۳۶۴)

تحركات دشمن در دو روز گذشته در ضلع جنوبی دریاچه نمک کاهش یافته بود؛ اما بمباران هوایی، آتش توپخانه و تیر مستقیم تانک، پیوسته مواضع نیروهای مستقر در خط را هدف قرار می‌داد. همچنین تانک‌ها و نیروهای دشمن، با اتکا به جاده فاو - بصره چندبار پاتک کردند، اما هر بار، با ازدست‌دادن تعدادی تانک و نفرات مجبور به عقب‌نشینی شدند.

روز دهم (۳۰ بهمن ۱۳۶۴)

اقدام مذبحخانه دشمن برای تصرف موانع تیپ ۱، با مقابله نیروهای خودی ناکام ماند.

روزهای یازدهم تا هجدهم (۱ تا ۷ اسفند ۱۳۶۴)

لشکر ۱۷ علی‌بن‌ابی‌طالب^(ع) ضمن تثبیت مواضع خود، با اقدامات مهندسی، جابه‌جایی و گسترش و اجرای تک‌های مختل‌کننده و نفوذی، بارها سازمان رزم دشمن را به هم ریخت. لشکر ۱۷ علی‌بن‌ابی‌طالب^(ع) پس از ۳۶ روز نبرد حماسی و کسب پیروزی‌های شیرین، خط پدافندی خود را به تیپ ۳۲ انصارالحسین^(ع) تحویل داد و عازم عقبه خود در پادگان اندیمشک شد.

مهم‌ترین مشکل نیروها، پس از پوشش و اختفا، تشنگی؛ آن‌هم در گرمای ۵۰ درجه تیرماه بود. از این رو، برای هر فرد یک بطری آب معدنی و برای هر سه نفر یک کلمن یخ و برای تغذیه نیز مقداری مغز بادام در نظر گرفته شد که هم مقوی بود و هم حجم کمتری را اشغال می‌کرد.

توجیه مسئولان و فرماندهان

فرمانده لشکر در ۱۶ خرداد ۱۳۶۵، مسئولان واحدها را به منطقه عملیاتی مهران فراخواند و به مأموریت جدیدشان توجیه کرد تا پس از بازگشت، نیرو و امکانات خود را سازماندهی کنند. واحدها پس از چند روز، به تدریج به منطقه وارد شدند.

آموزش و تمرین

لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع) لشکری عملیاتی بود و همیشه آمادگی لازم برای اجرای عملیات را داشت؛ اما از آن جا که به تازگی از عملیات والفجر ۸ بازگشته و با مأموریت پاسخ پاتک عراق در پیچ‌انگیزه و مهران مواجه شده بود، فرصت آموزش‌های مجدد را نداشت. با این که ۸۰ - ۷۰ درصد افراد لشکر، از نیروهای قدیمی و باتجربه بودند که در عملیات‌هایی با زمین مشابه این منطقه شرکت داشتند (عملیات‌های والفجر ۴ و عاشورای ۲)، با این حال، نیروها در شب‌های تاریک، راهپیمایی و کوه‌پیمایی، حرکت از داخل شیارها را تمرین و با نزدیک شدن به زمان عملیات، گردان‌ها در یک مانور مشترک شرکت کردند.

بیشتر مأموریت‌های آموزشی، به دلیل این که عمده نیروها اعزام مجدد بودند، کسل‌کننده و تکراری بود؛ اما مهم‌ترین آموزش‌های پیش از عملیات کربلای ۱، تمرین و بدن‌سازی بود که در منطقه سد دز و به مدت ۲ ماه با جدیت انجام شد. بخشی از آموزش‌ها نیز در پایگاه بدر در منطقه اندیشک انجام شد که شامل ستون‌کشی‌های طولانی مدت، از شب تا صبح بود.

آماده‌سازی منطقه

پس از توجیه مسئولان واحدها به منطقه عملیاتی،



به صورت شفاهی به واحد اطلاعات ابلاغ کرد و این واحد در ۸ خرداد ۱۳۶۵، اطراف منطقه مهران مستقر شد. نیروهای اطلاعات، پس از ۵ روز، در ۱۳ خرداد ۱۳۶۵، با تشکیل ۷ گروه شناسایی فعالیت‌شان را آغاز کردند. نیروهای اطلاعات ابتدا یک دیدگاه در منطقه چکه موسی و دارخرما احداث کردند؛ اما مشخص شد فاصله آنها از این مناطق تا دشمن زیاد است. از این رو، پس از چند روز، جلوتر رفتند و یک دیدگاه روی ارتفاع ۲۶۵ و یک دیدگاه نیز روی ارتفاع ۲۰۸ ایجاد کردند. دیدگاه ۲۰۸ که پشت خاکریز قرار داشت، فعال‌تر بود. از این دو دیدگاه، اطلاعات مربوط به نقل و انتقال نیرو، تجهیزات، فعالیت‌های مهندسی، سنگرکشی، مین‌گذاری و سیم‌خاردارکشی دشمن جمع‌آوری و به قرارگاه ارسال می‌شد. قرارگاه هم، پس از کسب اطلاعات از یگان‌های دیگر و تجزیه و تحلیل آنها، تک و پاتک دشمن را پیش‌بینی و برای آنها، برنامه‌ریزی عملیاتی می‌کرد. البته دشمن که مهران را تصرف کرده بود، می‌دانست جمهوری اسلامی به‌طور حتم برای بازپس‌گیری مهران اقدام می‌کند. از این رو نیروهای اطلاعاتی آنها هوشیار بودند و تحرکات رزمندگان اسلام را زیر نظر داشتند.

وضعیت دشمن

عراق پس از تصرف مهران، یگان‌های بیشتری را در منطقه مستقر کرد. در اشغال داشتن شهر مهران و اطراف آن، بر عهده لشکر ۱۷ زرهی از سپاه دوم عراق بود که با تیپ‌های ۴۴۳، ۴۲۵ و ۷۰۵ پیاده از آن دفاع می‌کرد. علاوه بر این، تیپ‌های ۷۰ زرهی، ۵۹ مختلط و ۴۰۱ پیاده در احتیاط نزدیک و تیپ‌های کماندویی، اندکی عقب‌تر در احتیاط قرار داشتند. در مجموع، دشمن ۴۲ گردان پیاده و ۶ گردان زرهی در منطقه داشت.

هنگامی که نیروها از یک مسیر باریک به طرف بالا حرکت می‌کردند، باد شدیدی می‌وزید و با ایجاد موج میان رزمندگان، آنها را به این سو و آن سو حرکت می‌داد. آن طرف تیغه پرتگاه بود که اگر کسی سقوط می‌کرد، سالم نمی‌ماند.



ابتدا گردان مهندسی با ۲ دستگاه لودر و بولدوزر و برخی امکانات مهندسی مانند الوار، پلیت، آهن و گونی، برای ساختن عقبه‌های لشکر (جاده‌ها و سنگر داخل مقر) وارد منطقه شد و به احداث سنگر برای مهمات، تانکر آب، تانکر سوخت، توپخانه، ادوات و نصب سوله برای اورژانس و ش.م.ه (شیمیایی، میکروبی، هسته‌ای) پرداخت. پس از ورود واحدها، بخشی از امکانات مهندسی در اختیار آنها قرار گرفت تا برای خودشان سنگر احداث کنند. بیشتر امکانات مهندسی را لشکر و یک‌پنجم آن را قرارگاه، پس از رفت و آمدهای مکرر و برگزاری جلسه‌های متعدد در اختیار یگان قرار داد. قرارگاه پس از چند روز، یک تیم ماشین‌آلات مهندسی از جهاد سازندگی لرستان را برای احداث جاده‌های عقبه به لشکر مأمور کرد.

پس از شناسایی‌های اولیه، در ۲۸ خرداد ۱۳۶۵، فرمانده لشکر همراه جانشین فرماندهی، فرماندهان محورها، مسئولان واحدهای عملیات و اطلاعات در حضور جانشین قرارگاه نجف و مسئول عملیات قرارگاه، شناسایی‌های اولیه از خط اول دشمن و مواضع اصلی آنها را گزارش کردند.

حرکت به سمت نقطه رهایی

گردان‌های عمل‌کننده باید در تاریکی شب خود را به دشمن می‌رساندند و درگیر می‌شدند؛ اما شروع عملیات در آن تاریخ (۹ تیر ۱۳۶۵، مقارن با شب بیست و سوم شوال) به دلیل کوتاهی شب و روشنایی مهتاب مناسب نبود و دیر می‌شد. اگر هم زودتر یعنی در روز حرکت می‌کردند، دشمن آنها را مشاهده می‌کرد، از این رو، لازم بود گردان‌های عمل‌کننده یک شبانه‌روز زودتر به سمت منطقه حرکت کنند تا زمان طلوع ماه بتوانند به اهداف خود برسند. البته این تصمیم، خطرپذیری بالایی داشت.

قرار شد یک گروهان از گردان حضرت رسول (ص) و ۲ گروهان از گردان امام سجاد (ع) در شیار مد نظر در منطقه مستقر شوند و یک شبانه‌روز پایین پای دشمن بمانند تا شب بعد عملیات را آغاز کنند. نیروهای احتیاط نیز باید شب عملیات به آنها ملحق می‌شدند. مهم‌ترین مشکل نیروها، پس از پوشش و اختفا، تشنگی؛ آن هم در گرمای ۵۰ درجه تیرماه بود. از این رو، برای هر فرد یک بطری آب معدنی و برای هر سه نفر یک کلمن یخ و برای تغذیه نیز مقداری مغز بادام در نظر گرفته شد که هم مقوی بود و هم حجم کمتری را اشغال می‌کرد. این سه گروهان، ۸ تیر ۱۳۶۵ پس از اقامه نماز مغرب و عشا و صرف شام، بخشی از راه را با ۸ دستگاه مایلر طی کردند؛

اما دو گروهان گردان ولی عصر (عج) و دو گروهان گردان حضرت رسول (ص) و دو دسته از گردان امام سجاد (ع) که در احتیاط بودند، غروب روز نهم همراه فرمانده گروهان به سمت خط تماس حرکت کردند تا هنگام شروع عملیات در آن جا حاضر باشند. گردان علی بن ابی طالب (ع) نیز در خط مستقر بود که با توجه به تغییر معبر لشکر ۲۵ کربلا، با ۲ گروهان به طرف آن معبر حرکت کرد تا مأموریت خود را دنبال کند.

حرکت تا پشت موانع دشمن

گردان‌های حضرت رسول (ص) و امام سجاد (ع)، ساعت ۲۲ از خط خودی به سمت دشمن حرکت کردند. یکی از اقداماتی که هنگام حرکت به سمت شیار انجام شد، حمل قرقره سیم تلفن صحرایی از خط پدافندی تا شیار بود تا در طول شبانه‌روز، امکان برقراری تماس با فرمانده لشکر فراهم باشد. زیرا در صورت استفاده از بی‌سیم، دشمن متوجه می‌شد. سیم قرقره نیز از داخل یک ظرف گلی عبور می‌کرد که هنگام بازشدن، به دلیل خاکی‌رنگ بودن، در روشنایی روز دیده نمی‌شد.

پس از اقامه نماز مغرب و عشا، ابتدا یک گروهان از گردان امام سجاد (ع) که محل مأموریت آنها شیار آبیادی و هدف‌شان مسدود کردن تنها جاده مواصلاتی پشت دشمن بود، از شیار حرکت کرد. سپس گروهان مالک به طرف بالا و سمت چپ هدایت شد و پس از آن، گروهان عمار از گردان

نیروهای دشمن به عقب فرار کردند که با نیروهای این گردان روبه‌رو و کشته شدند. از جلوی خط نیز نمی‌توانستند فرار کنند؛ چرا که میدان مین و موانعی که خودشان ایجاد کرده بودند، مانع از عبورشان می‌شد. از این رو، تعدادی کشته و شماری اسیر شدند. تعدادی نیز فرار کردند. البته آنها هم به سمت گردان امام سجاد^(ع) می‌رفتند که در نتیجه، تعدادی از آنها نیز کشته و اسیر شدند. ساعت ۳ بامداد، قسمت پایین جاده باز شد و فرمانده یکی از دسته‌ها با بی‌سیم اعلام کرد که جاده را تصرف کرده‌اند و آب، آذوقه و مهمات نیز به اندازه کافی دارند. با شنیدن این خبر، فرمانده لشکر با چند نفر از همراهان به طرف جاده حرکت کرد تا ضمن بررسی منطقه، ادامه عملیات را از نزدیک هدایت کند.

پایان عملیات

۱۳ تیر ۱۳۶۵، رحیم صفوی، جانشین لشکر ۱۷ را به قرارگاه مرکزی عملیات فراخواند و پایان مأموریت را به وی اعلام کرد. لشکر نیز ضمن اجرای مأموریت‌های محول‌شده، اقدامات بازسازی و آمادگی برای عملیات‌های آتی را آغاز کرد.

منابع:

- شناسنامه لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع)، در دست انتشار.
اردستانی، حسین، ۱۴۰۲، تاریخ شفاهی سردار صفوی، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، تهران، ص ۲۲۴.
تاریخ شفاهی سردار حاج غلامرضا جعفری، در دست انتشار.
نیازی، یحیی، ۱۴۰۰، تاریخ شفاهی سردار فتوحی، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، تهران، صص ۲۳۶ و ۲۳۷.

پی‌نوشت‌ها:

۱. جلسه ششم تاریخ شفاهی، سردار غلامرضا جعفری.
۲. تاریخ شفاهی، سردار فتوحی، صص ۲۳۶، ۲۳۷.
۳. جلسه ششم تاریخ شفاهی، سردار غلامرضا جعفری.
۴. تاریخ شفاهی سردار صفوی، جلد دوم، ص ۲۲۴.
۵. جلسه ششم تاریخ شفاهی، سردار غلامرضا جعفری.



حضرت رسول^(ص) به طرف بالا و سمت راست حرکت کرد و داخل کانالی که روی یک یال بود، به استراحت پرداخت و منتظر دستور ماند. هنگامی که نیروها از یک مسیر باریک به طرف بالا حرکت می‌کردند، باد شدیدی می‌وزید و با ایجاد موج میان رزمندگان، آنها را به این سو و آن سو حرکت می‌داد. آن طرف تیغه پرتگاه بود که اگر کسی سقوط می‌کرد، سالم نمی‌ماند.

تثبیت موقعیت و الحاق با یگان‌های مجاور

یک گروهان جاده را از بالا با یک دسته نیرو مسدود و با دو دسته دیگر پاکسازی را به سمت پایین شروع کرد. سپس به طرف مقر گردان و گروهان دشمن حرکت کرد. بستن عقبه دشمن، کلید فتح منطقه و مسئله حیاتی بود. هنگامی که با بسته شدن پشت دشمن در این منطقه، فکر مسئولان قرارگاه مرکزی از این موضوع آسوده شد، آن‌گاه به لشکر ۲۵ کربلا دستور شروع عملیات داده شد. یک گروهان همراه دسته یک از گروهان سلمان هنگام پاکسازی، به کمین‌های دشمن برخورد کردند که سه قبضه تیربار داشتند. آنها کانالیزه شده بودند و هیچ راهی نداشتند و نمی‌شد به سمت چپ و راست بروند؛ چون دو طرف‌شان میدان مین و سیم‌خاردار بود، بنابراین با خاموش کردن تیربارها، به جلو رفتند و با یکدیگر الحاق کردند. هنگامی که گردان حضرت رسول^(ص) پاکسازی را از بالای جاده به طرف پایین و نیروهای خودی شروع کرد،

جنگ از نگاه دیگران/۳

طراحی های غلط و ناموفق

مقدمه

عبدالحلیم ابوغزاله، وزیر دفاع پیشین مصر، به فاصله کوتاهی پس از پایان دفاع مقدس، در کتابی با عنوان «جنگ عراق و ایران»، کوشیده است با نگاهی مبتنی بر دانش نظامی، به تحلیل اقدامات و راهبردهای عراق و ایران در مقاطع و دوره های مختلف جنگ بپردازد و نقاط قوت و ضعف آن ها را تبیین کند. او از شرح مختصر تحولات میدانی، راهی به سوی ارزیابی راهبردهای ارتش عراق و نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران گشوده است.

این کتاب، صرف نظر از جهت گیری ها و مواضع سیاسی نویسنده، به دلیل نوع نگاه و تحلیل های پدیدآورنده اش، از نخستین و قابل اعتنا ترین منابع دست اول جنگ ایران و عراق به شمار می رود. در گزیده های برگرفته شده از این کتاب، ابوغزاله کوشیده تا شرایط عمومی جنگ را در مرحله آغازین تهاجم ارتش عراق به ایران و پس از تثبیت خطوط دفاعی دو سوی نبرد، تبیین کند و قوت و ضعف تدابیر و رفتار نظامی ایران و عراق را برشمارد:



با آن که هدف مورد نظر از عملیات استراتژیک عراق محدود بود، لیکن نیروی هوایی در خدمت این عملیات وارد عمل نشد. شایسته‌تر آن بود که حملات هوایی برای پشتیبانی نیروهای زمینی در اجرای مأموریت‌شان متمرکز می‌شد تا نیروهای احتیاط [ایران] را هدف قرار دهند و مانع رسیدن هرگونه کمک به آبادان شوند و منطقه عملیات را پاکسازی کنند. این همان مأموریتی است که با قابلیت‌های رزمی و فنی هواپیماها سازگاری دارد.

ضعف پدافند هوایی عراق، چه در حلقه پدافند ملی و چه در حلقه پدافند نیروها، به وضوح به اثبات رسید. با وجود کمبود هواپیماهای جنگی ایران و برتری هوایی عراق از لحاظ کمی، نیروی هوایی ایران موفق شد تا اهدافی را در عمق سرزمین‌های عراق بمباران کند؛ بدون آن‌که نیروی هوایی عراق متعرض آن‌ها شود یا پدافند هوایی عراق آن‌ها را ساقط کند.

عراق به هیچ شکل از نیروهای چتر باز بهره نگرفت؛ با آن که امکانات فراوانی در این زمینه داشت و می‌توانست از چتر بازها در پاکسازی آبادان یا هر هدف دیگر استفاده کند. خصوصاً با توجه به این که عمق عملیات محدود بود و نیروهای زمینی می‌توانستند با شکستن خط، با هرگونه نیروی چتر باز الحاق کنند؛ چتر بازانی که به منظور قطع ارتباط کمک‌رسانی یا پاکسازی هدف در هر منطقه فرود آمده باشند. نیروی دریایی عراق در عملیات شرکت نداشت؛ در حالی که بندر آبادان جزو اهداف عمده و اصلی به حساب می‌آمد. نیروی دریایی در بندر بصره باقی ماند و هیچ یک از واحدهای دریایی وارد عرصه دریا نشدند و برای تأمین پهلوها و تسلط بر آبادان به کمک نیروی زمینی نشتافتند.

[پس از فروکش کردن موج تهاجم اولیه ارتش عراق به ایران] نیروهای عراق بر نواری به طول ۸۰۰ کیلومتر و عمق ۲۰ تا ۶۰ کیلومتر، از خرمشهر در جنوب تا قصر شیرین در شمال، مسلط شدند؛ اما شکست عراق در تصرف آبادان، به بروز اتفاقات مهمی در روند وقایع جنگ انجامید.

طرح عراق را در این مرحله می‌توان چنین نقد کرد: برنامه‌ریزی و طراحی مانور به خوبی صورت نگرفته بود؛ زیرا در طرح عراق، جغرافیای طبیعی زمین برای انتخاب جهت اصلی حمله مورد ملاحظه قرار نگرفته بود. با آن که تلاش اصلی در جبهه جنوبی بود، نیروهای زرهی به جبهه شمالی و کوهستانی اعزام شدند. همین امر سبب شد تا عراق در مهم‌ترین اهداف خود، از جمله آبادان، متحمل شکست شود.^۱ عراق در مرحله اول طرح خود، تصرف شهرها را نیز گنجانده بود؛ غافل از آن که جمعیت فراوان شهرها موجب مشکلات فراوانی خواهد شد و خسارات عظیمی در نتیجه همین اشتباه به نیروهای عراقی وارد خواهد آمد.

آرایش نیروهای در صحنه عملیات، خصوصاً در جبهه جنوبی، به روش صحیحی صورت نگرفته بود؛ به گونه‌ای که نیروهای زرهی به سرزمین کوهستانی رفتند؛ جایی که برای مانور زرهی از لحاظ طبیعی مناسب نبود.

هجوم در جبهه‌ای وسیع (۸۰۰ کیلومتر) موجب می‌شود تا اصل تمرکز قوا تحقق نیابد. شایسته‌تر بود که به جای خط‌شکنی‌های رو در رو، محدوده‌های نفوذ مناسبی انتخاب می‌شد و با استفاده از برتری زرهی، اقدام به حمله گازانبوری و احاطه‌ای می‌کرد.

خطوطی که نیروهای عراقی پس از حمله در آن مستقر شدند، متکی به عوارض طبیعی مسلط بر منطقه نبود که دفاع مستحکمی را برای آن‌ها فراهم آورد و در برابر ضدحمله‌های ایران محافظت‌شان کند.^۲

با آن که برتری هوایی، چه از لحاظ کمی و چه از لحاظ کیفی، می‌بایست با عراق می‌بود، ولی طراحی عملیات‌ها، غلط و ناموفق بود. در ابتدای عملیات، آن‌ها موظف به ایراد ضربات هوایی گسترده به کلیه فرودگاه‌ها شدند. فرودگاه‌هایی که بیش‌تر آن‌ها از برد عملیاتی هواپیماها خارج بودند! همچنین بمباران‌ها موفقیت‌آمیز نبود؛ چرا که سطح آموزش خلبان‌ها پایین بود و یا از پدافند هوایی در هراس بودند. آن‌ها اهداف را از ارتفاع بسیار بالا مورد حمله قرار می‌دادند؛ در نتیجه احتمال اصابت پایین می‌آمد. لذا این حمله اولیه مؤثر نبود یا چندان تأثیر نداشت.

نیروهای عراق بر نواری به طول ۸۰۰ کیلومتر و عمق ۲۰ تا ۶۰ کیلومتر، از خرمشهر در جنوب تا قصر شیرین در شمال، مسلط شدند؛ اما شکست عراق در تصرف آبادان، به بروز اتفاقات مهمی در روند وقایع جنگ انجامید.



● خلاصه آن که عملیات استراتژیک اولیه عراق، یک عملیات مشترک نبود و این سبب شد که از قابلیت و میزان موفقیت آن کاسته شود. از ویژگی‌های نیروهای زرهی آن است که سبک و با انعطاف حرکت می‌کنند و قدرت آتش و تخریب گسترده‌ای دارند؛ لیکن ارتش عراق به بدترین شکل از آن بهره گرفت: آن‌ها را به سرزمین‌های کوهستانی برد و از این نیرو برای خط‌شکنی و نفوذ و عملیات گاز انبری استفاده نکرد؛ مأموریت‌هایی که اساساً نیروی زرهی برای آن شکل می‌گیرد! اما در مورد ایران باید این موارد را متذکر شد:

● ضعف نیروهای ایران و به‌ویژه ضعف عملیاتی نیروی زمینی و کندی واکنش که به دلیل نداشتن انعطاف و تحرک سبک به وجود آمده بود.

● عدم تجمع نیروی کافی در زمان‌بندی از پیش تعیین‌شده، به منظور جلوگیری از حمله عراق با انجام دادن حمله یا ضدحمله علیه نیروهای عراقی؛ همچنان که سازماندهی نیروهای مقاومت مردمی و کنترل آن‌ها مناسب نبود. آنان در برابر حمله نیروهای عراق به شهرها، مقاومت ضعیفی کردند و تعدادی از شهرها به آسانی و به سرعت سقوط کرد؛ درحالی که جنگ شهری معمولاً شدید و سخت است. گاهی سقوط آسان شهرها به سبب غافلگیری و یا ضعف اطلاعاتی نیروهای ایران بود. اما از سوی دیگر، نیروهای سپاه پاسداران موفق شدند به جنگ ایدایی و توقف حملات عراق در بسیاری از مناطق بپردازند. این موفقیت از بابت سلاح و تجهیزات عالی و حسن سازمان‌دهی آن‌ها نبود؛ بلکه آن‌ها با «فداکاری» در این نبرد به موفقیت دست یافتند.

● ضعف‌هایی که از نیروهای عراق برشمردیم، سبب شد

تا نیروهای ایران به‌طور نسبی موفق به تجدید سازمان‌دهی و تمرکز نیرو و برقراری موازنه قوا شوند و جلوی پیشروی نیروهای عراقی را بگیرند.

● هلی‌کوپترهای مسلح ایران از نوع «کبری»، در ابتدای عملیات، به طرز چشم‌گیری کفایت عملیاتی خود را به نمایش گذاشتند؛ اما این توانایی عملیاتی بر اثر وجود مشکلات در تعمیر و نگهداری و قابلیت فنی، ادامه نیافت.

● شاه برای نیروی دریایی ایران قدرتی فراهم آورده بود که نمی‌شد آن را کوچک شمرد. او چنین قدرتی را برای اعمال کنترل بر خلیج فارس و حضور قوی در اقیانوس هند و دریای عمان فراهم آورده بود؛ اما ایران انقلابی از نیروی دریایی خود در جنگ با عراق استفاده نکرد و به عنوان مثال، تنگه هرمز را به روی کشتی‌های حامل سلاح به عراق نبست یا اراده خود را در دریا به نحوی اعمال نکرد که بر تلاش‌های نظامی عراق تأثیر بگذارد؛ با آن که امکانات فراوانی در این زمینه داشت. البته شاید این امر اساساً به سبب هراس از حضور نیروی دریایی آمریکا و کشورهای غربی در منطقه و ترس از دخالت آنان [به نفع عراق] بود که نهایتاً نیروی دریایی ایران را با مشکل مواجه ساخت؛ ولی با این همه، این نیروی دریایی در هیچ یک از نبردهای رزمی علیه عراق در این مرحله به‌کار گرفته نشد.

هجوم در جبهه‌ای وسیع (۸۰۰ کیلومتر)
موجب می‌شود تا اصل تمرکز قوا
تحقق نیابد. شایسته‌تر بود که به جای
خط‌شکنی‌های رو در رو، محدوده‌های
نفوذ مناسبی انتخاب می‌شد و با استفاده
از برتری زرهی، اقدام به حمله گازانبری و
احاطه‌ای می‌کرد.

دو شهر انتخاب کرده بودند؛ زیرا نیروهای کماندو ارتش عراق، در حالی از شرق آبادان (کوی ذوالفقاری) وارد این شهر شدند که همه مدافعان شهر در انتظار ورود نیروهای دشمن از سمت غرب یعنی خرمشهر - که هنوز مقاومت می‌کرد - و یا سمت شمال (ایستگاه هفت) بودند. هنگام حمله دشمن به کوی ذوالفقاری (۱۳۵۹/۸/۹)، پیرمردی به نام «دریاقلی» خبر حضور دشمن را در این نقطه به اولین پایگاه مقاومت (مسجد الرسول) اطلاع داد و شش بسیجی مجهز به یک قبضه راکت انداز دستی آر.پی.جی. ۷۰ و چهار قبضه مسلسل خودکار ژ.۳، اولین افرادی بودند که به مقابله با عراقی‌ها پرداختند. مقاومت این گروه اندک، موجب هوشیاری سایر مدافعان شهر گردید و سبب شد تا دشمن نتواند از غافل‌گیری تاکتیکی خود بهره‌مند شود و به ناچار با یک شهر مقاوم و هوشیار پنجه در پنجه شد. می‌توان ادعا کرد که عراق بهترین مانور را برای تصرف آبادان طراحی کرده بود. در این طرح، دو شهر خرمشهر و آبادان به‌طور همزمان محاصره شده و سقوط می‌کردند و مدافعان ایرانی نیز غافلگیر می‌شدند. عبور از کارون، حرکت به سمت شرق و قطع جاده ارتباطی اهواز - آبادان، تغییر جهت به سمت جنوب و تصرف و قطع جاده شرقی - غربی ماهشهر - آبادان که آخرین راه ارتباط زمینی با این شهر به حساب می‌آمد، به معنای سقوط زودهنگام شهر بود. همه چیز درست محاسبه شده بود؛ غیر از روحیه مقاومت و دلیری ساکنان و موفقیت مدافعان شهر در حفظ ارتباط آبادان با عقبه از راه رودخانه بهمن‌شیر و احداث سریع جاده خاکی ماهشهر - آبادان به همت نیروهای جهاد سازندگی و مهندسی رزمی ارتش. (م)

۲. رودخانه کارون به عنوان مهم‌ترین مانع، خطوط عمقی عراق را محافظت می‌کرد. در غرب دزفول نیز رودهای شاوریه و کرخه و بلندی‌های سایت از عوارض مستحکم و مناسبی بودند که حتی در عملیات بزرگ «فتح‌المبین» به‌خوبی مقاومت کردند. در جبهه‌های میانی و خصوصاً شمالی (از سرپل ذهاب تا سردشت)، کلیه پیشروی‌های اولیه عراق با احتساب نقاط سرکوب و متصل صورت گرفت؛ اما مقاومت‌های مردمی و حضور نیروهای سپاه پاسداران در غرب کشور - که به منظور مهار بحران کردستان در منطقه به سر می‌بردند - و سایر مقاومت‌های ارتش و سپاه و مردم موجب شد تا در برخی مناطق، عراق از متصرفات خود به عقب رانده شود و یا موفق به اتصال خطوط پراکنده خود نشود و در نهایت خطوط پدافندی عراق در جنوب نیز به صورت ناموزون شکل گیرد. (م)

۳. این مطلب برگرفته شده از کتاب زیر است:

ابوزغاله، عبدالحلیم، ۱۳۹۰، جنگ ایران و عراق، ترجمه نادر نوروزشاد، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، تهران، چاپ دوم، صص ۹۶، ۱۰۱.



خلاصه آن که در اولین مرحله از جنگ، دو طرف هیچ شکلی از جنگ جدید را به نمایش نگذاشتند؛ جنگی که می‌بایست بر پایه هماهنگی دقیق و مشترک نیروها صورت می‌گرفت.

این جنگ، عملیاتی بود که نیروی زمینی در عمق محدود و بدون استفاده صحیح از هر سلاحی انجام داد. هیچ یک از روش‌های مانوری مختلف، از جمله «حمله گازانبری» و «مانور احاطه‌ای» در آن به چشم نمی‌خورد و همه حملات از روبه‌رو صورت گرفت. برخی کارشناسان نظامی این عملیات را به نبردهای جنگ جهانی اول تشبیه کردند و حتی عده‌ای آن را [در سطح یک] درگیری مرزی محدود خواندند.^۳

پی‌نوشت:

۱. نویسنده می‌خواهد شکست عراق را به عوامل تاکتیکی یا نقص در طراحی مانور نسبت دهد و عامل اصلی قدرت ایران، یعنی مقاومت مردمی و روحیه انقلابی و اسلامی آن‌ها را نادیده بگیرد. شاید اعتراف به مقاومت دلیرانه مردم خرمشهر و آبادان و استان خوزستان، اعم از عرب و عجم برای ایشان سخت بوده است. شکست عراق در تصرف آبادان، در نتیجه مقاومت مردم قهرمان شهرهای خرمشهر و آبادان بود. به خلاف ادعای نویسنده، نیروهای عراقی جهت بسیار مناسبی را برای محاصره همزمان این

خلاقیت و دانش نظامی فرماندهان در دوران دفاع مقدس

(با تأکید بر عملیات پیروزمندانه طریق القدس)

علی حسین احمدی، نویسنده و پژوهشگر دفاع مقدس

چکیده:

بررسی دوران دفاع مقدس و تجزیه و تحلیل عملیات‌های انجام‌شده در آن دوران، بیانگر آن است که نبوغ، ابتکار و خلاقیت بسیاری از فرماندهان میدان جنگ که ناشی از دانش و تجارب و جسارت آنان بوده، باعث اتخاذ تصمیم مناسب، سریع و دقیق برای اجرای عملیات تهاجمی یا مقابله با هرگونه رخداد غیرمنتظره و سپس هدایت و فرماندهی اثربخش و موفقیت‌آمیز عملیات و کسب پیروزی رزمندگان شده است. این پژوهش با هدف «بررسی نبوغ، خلاقیت، دانش و علم نظامی فرماندهان کشورمان در دوران دفاع مقدس، با تأکید بر عملیات پیروزمندانه طریق القدس» انجام شده است تا الگوهای دانشی کارآمد و اثربخش به فرماندهان حال و آینده نیروهای مسلح ارائه شود. تلاش پژوهشگر برای پاسخ به این سؤال بوده است که چگونه از ترکیب ویژگی‌ها و قابلیت‌های فرماندهان، به‌ویژه ابتکار و خلاقیت آنان در قالب «نبوغ نظامی»، پیروزی و موفقیت رزمندگان ایران در یکی از عملیات‌های دوران دفاع مقدس، یعنی «طریق القدس» رقم خورده است؟ این تحقیق با استفاده از رویکرد ترکیبی و روش‌های کیفی؛ اسنادی و تاریخ شفاهی انجام شده و در این راستا، هم اسناد و مدارک و کتب و منابع موجود در خصوص فرماندهان کشورمان در دوران دفاع مقدس مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته و هم از مصاحبه‌های تعدادی از فرماندهان در قید حیات، درباره خود و هم‌زمان‌شان استفاده شده است.

نتیجه تحقیق نشان می‌دهد که چگونه ابتکارات و نبوغ نظامی فرماندهان جنگ در عملیات «طریق القدس»، شرایط سخت و ناگوار جنگ را به نفع رزمندگان دلیر ایرانی تغییر داده و پیروزی قاطع آنان در جنگ با دشمن را رقم زده است.

واژگان کلیدی: علم و دانش، ابتکار و نبوغ نظامی، خلاقیت و نوآوری، فرماندهان، جنگ، دوران دفاع مقدس، عملیات طریق القدس.



مقدمه و بیان مسئله:

از جمله افراد اثربخش در جنگ و انجام هر عملیات نظامی، فرماندهان دارای نبوغ نظامی و مبتکر هستند که با استفاده از علم و دانش و تجارب خود، صحنه جنگ را به نفع نیروهای خودی رقم زده و آنها را از قرارگرفتن در موقعیت‌های دشوار و بن‌بست‌ها و در نتیجه شکست، رهایی می‌بخشند. در این پژوهش، ابتکارات و نبوغ نظامی فرماندهان جنگ در عملیات «طریق القدس» که منجر به یافتن راه حل در راستای بن‌بست شکنی و تبدیل شرایط سخت به موفقیت و پیروزی بوده، مورد توجه و تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

اهمیت موضوع مورد مطالعه و ضرورت تحقیق:

اهمیت موضوع ناشی از رویکرد ایجابی و ضرورت ناشی از رویکرد سلبی به موضوع پژوهش است. اهمیت در این است که اگر این پژوهش انجام شود، چه رخ خواهد داد. ثبت و ضبط و مستندسازی و انتقال تجربیات به نسل آینده و زمینه بهره‌گیری از تجربیات از موارد اهمیت تحقیق است. ضمن این‌که این تحقیق در راستای جهاد تبیین تلقی می‌شود؛ اما اگر این‌گونه تحقیق‌ها انجام نشود، احتمال فراموشی تجربیات و بروز تحریف در روایت‌های جنگ متصور است.

ادبیات و پیشینه پژوهش

اهداف پژوهش:

۱- بررسی نقش علم و دانش نظامی و تجربیات فرماندهان

در بروز خلاقیت و نبوغ نظامی آنان در دوران دفاع مقدس.

۲- بررسی نقش فرماندهان مبتکر و نبوغ نظامی در پیروزی عملیات طریق القدس.

سؤالات پژوهش:

۱- نقش علم و دانش نظامی، تجربیات و جسارت فرماندهان در بروز خلاقیت و نبوغ نظامی آنان در دوران دفاع مقدس چه بود؟

۲- موارد خلاقیت و نبوغ نظامی فرماندهان جنگ در فراهم کردن شرایط لازم برای پیروزی رزمندگان در عملیات طریق القدس کدامند؟

مبانی نظری تحقیق و انتخاب چارچوب نظری

تعاریف مفاهیم و اصطلاحات:

نبوغ^۱: روند استفاده از ایده‌های نو برای حل مشکلات و روبه‌رو شدن با چالش‌ها.
خلاقیت^۲: خلاقیت توان ارائه راه حل جدید یا راهکاری نو و متفاوت از گذشته.

دانش^۳: پروساک و داوونپورت (۱۹۹۸) معتقدند که دانش ترکیب سیالی است از تجارب، ارزش‌ها، اطلاعات زمینه‌ای و تفکر حرفه‌ای که چارچوبی را برای ارزیابی و ارائه تجربیات و اطلاعات جدید فراهم می‌کند. تعریف دیگری هم برای دانش می‌توان بیان کرد. از دیدگاه مارکاس (۱۹۹۹) دانش، ترکیب سازمان‌یافته‌ای است از «داده» که از طریق قوانین، فرایندها و عملکردها و تجربه حاصل آمده است. به عبارت دیگر،

نظریه‌های شاخص در حوزه علم و دانش و خلاقیت و نبوغ نظامی

سازمان‌ها، ساختارها و مجموعه‌ها، صرف نظر از ماهیت، نوع و کارکردشان، میل به ماندگاری و بقا و حتی ارتقا دارند. در این راستا، مهم‌ترین عامل بقا، دانایی محسوب می‌شود. دانایی مانع از غافل‌گیری خواهد شد. اینجاست که دانش، اهمیت و ضرورت خود را نشان می‌دهد. (جهان‌فر و همکاران، ۱۴۰۱) دانش، موتور محرکه توسعه دانایی محور بوده که توجه به آن، نقش فزاینده‌ای در رشد سازمان‌ها و جوامع خواهد داشت. داونپورت و پروساک (۲۰۰۸) معتقدند که دانش، ترکیب سیالی از تجارب نظام‌یافته، ارزش‌ها، اطلاعات مفهومی، بصیرت‌ها و بینش‌های متخصصان است. (عدلی، ۱۳۸۴: ۹) در این مقاله به بررسی سخنان تعدادی از فرماندهان جنگ پرداخته شده است که بیانگر دانش ضمنی آنان و خلاقیت برخاسته از علم و دانش و تجارب‌شان در عملیات طریق‌القدس است.

جنگ، ترکیبی از علم، هنر و حماسه است. (شیخ، ۱۴۰۱) در این میان، جنگ بدون علم، یقیناً منجر به شکست خواهد شد. در هرم مدیریت دانش و در حرکت از داده به اطلاعات، اطلاعات به دانش، دانش به علم، دانش به عنوان زیربنای علم شناخته می‌شود. در چرخه مدیریت دانش، پس از درونی‌سازی دانش، زمینه بروز خلاقیت و نبوغ و نوآوری فراهم می‌شود. در واقع در این مرحله است که می‌توان گفت دانش با به‌کارگیری، دچار زایش می‌شود. می‌توان ادعا کرد که خلاقیت و نوآوری حاصل دانسته‌های به‌کار گرفته شده و یا دانش تمرین شده است. رضائیان از کارشناسان علم خلاقیت و نوآوری کشورمان نیز می‌گویند: «خلاقیت و نوآوری، قدرت و استعدادی است که با داشتن علاقه، توجه و دلبستگی به اکتشافات و نوآوری‌ها و نیز هوش، معلومات، فن سازماندهی و ثبات قدم شخص، در راه ابداع و یافتن شیوه‌های جدید و مؤثر برای ایجاد شرایط کامل شکوفایی و نیل به هدف، به‌کار می‌رود.» (رضائیان، ۱۳۷۴: ۱۱۵)

در واقع اگر فرماندهان نظامی دارای دانش پایه و تجربه نظامی نبودند، زمینه ابداع، خلاقیت و نوآوری و نبوغ نیز مهیا نمی‌شد. آشنایی با دانش نظامی زمینه‌ساز خلاقیت در این عرصه است.

«نبوغ نظامی» شامل ترکیبی هماهنگ از قابلیت‌ها و ویژگی‌های گوناگون یک فرد است که وقتی به‌طور کامل با هم تلفیق شوند، موجب برتری او و همراهانش می‌شوند؛ در واقع قابلیت‌های علمی و فکری به‌تنهایی نقش مهمی در جنگ و نبوغ نظامی دارند. به قول «کارل فون کلاوسویتز»^۱، «نبوغ نظامی»

«دانش» معنا یا مفهومی است که از فکر پدید آمده و بدون آن، «اطلاعات» یا «داده» تلقی می‌شود. دانش ذهنی^۴ (Tac- it Knowledge) یا دانش ضمنی و دانش عینی^۵ (Explicit Knowledge)، دو نوع اصلی دانش محسوب می‌شوند.

علم^۶: تلاشی نظام‌مند است که دانش را در قالب توضیحات و پیش‌بینی‌های قابل آزمایش درباره تمامیت جهان می‌سازد و سازمان می‌دهد.

دفاع مقدس^۷: مقطعی از تاریخ جمهوری اسلامی ایران که در پی تجاوز رسمی عراق در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ آغاز شد و تا پایان جنگ تحمیلی در ۳۱ تیرماه ۱۳۶۷ ادامه داشت.

عملیات طریق‌القدس: از بزرگ‌ترین دستاوردهای تاریخ دفاع مقدس است که با اتحاد و یکپارچگی سپاه پاسداران، ارتش و جهادسازندگی شکل گرفت و سبب آزادسازی بستان و شکست نیروهای دشمن شد. عملیات طریق‌القدس در ساعت ۳۰ دقیقه بامداد ۸ آذر ۱۳۶۰، در منطقه دشت آزادگان، واقع در غرب استان خوزستان، آغاز شد. اجرای عملیات طریق‌القدس ۱۴ روز به طول انجامید و هدف نیروهای ایرانی از انجام این عملیات، آزادسازی شهر بستان و روستاهای همجوار آن، همچنین تأمین امنیت مرز و نیز دسترسی به منطقه وسیع هورالهویزه بود. در پایان این عملیات، نیروهای ایرانی با موفقیت به اهداف از پیش تعیین شده دست یافتند و علاوه بر آزادسازی شهر بستان، تا نقطه مرزی چزابه نیز پیشروی کردند.

در واقع اگر فرماندهان نظامی دارای دانش پایه و تجربه نظامی نبودند، زمینه ابداع، خلاقیت و نوآوری و نبوغ نیز مهیا نمی‌شد. آشنایی با دانش نظامی زمینه‌ساز خلاقیت در این عرصه است.

و متصور نیست و برخورد متناسب فرماندهان و نیروها با دشمن را در شرایط مختلف و متغیر طلب می‌کند؛ به همین دلیل است که در صحنه‌های عملی جنگ - به خصوص در امور دفاع - همواره باید برای ایجاد ابتکار و ابداع، آمادگی وجود داشته باشد؛ همچنین خلاقیت و نبوغ نظامی یک فرمانده باعث فراهم شدن زمینه و انگیزه‌های لازم برای ایجاد تحول، نوآوری، تغییر و هدایت افراد تحت امر با شناسایی راهکارهای نو و بهره‌گیری از همه امکانات رزمی، غافلگیری، اشتباهات و نقاط ضعف دشمن می‌شود و شور و نشاط را در افراد ایجاد می‌کند.

نبوغ نظامی و خلاقیت در اثر تجربه‌ها و اندوخته‌های علمی گذشته و اعتقاد و ایمان افراد به وجود می‌آید. نقل شده است که در طول جنگ جهانی دوم، ژنرال «مونتگمری» در آفریقا بر روی دیوار مقرر فرماندهی متحرکش، عکسی از ژنرال رومل - فرمانده سپاهیان آلمان در آغاز جنگ جهانی دوم - قرار داده بود. وقتی علت را از وی سؤال کردند، پاسخ داد: «برای این‌که به عکس وی نگاه کنم و به تعمق در این باره ادامه دهم که اگر ژنرال رومل بودم چه می‌کردم!»

به طور کلی، نبوغ نظامی و خلاقیت را می‌توان در دو بخش اساسی جنگ بررسی کرد؛ آفند و پدافند.

۱- آفند: در یک سازمان رزم آماده و کارآمد، می‌توان به واسطه وضعیت خاص دشمن، ضمن دفاع از تک دشمن، طرح یک حمله را نیز آماده کرد و به اجرا گذاشت. در اینجا توان رزمی و نبوغ نظامی فرمانده است که می‌تواند زمینه استفاده از فرصت‌ها را به بهترین وجه ممکن فراهم آورد.

۲- پدافند: در این وضعیت، نبوغ نظامی و خلاقیت باید به گونه‌ای دیگر باشد. در این وضعیت ممکن است اطلاع

جایگاه بسیار مهمی در هدایت عملیات‌های نظامی دارد و اگر در یک اقدام نظامی، هر یک از ویژگی‌ها و قابلیت‌های افراد را که با ترکیب هم در شکل‌گیری و بروز این اقدام سهیم هستند، در نظر بگیریم، جوهر اصلی این صفات و قابلیت‌ها را می‌توان «نبوغ نظامی» نامید.

سه چهارم عواملی که شکل‌دهنده مبنای هر اقدام نظامی هستند، از عدم قطعیت برخوردارند و در واقع جنگ عرصه وقایع غیرمنتظره و پیش‌بینی نشده است؛ اما علم و دانش و تجربیات فرمانده باعث نبوغ نظامی او و اتخاذ تصمیم سریع و دقیق، به منظور مقابله با هرگونه واقعه غیرمنتظره می‌شود. هدایت خوب عملیات نیز ایجاب می‌کند که فرمانده با استفاده از علم خود و حفظ فرماندهی، بر افراد تحت امرش نظارت داشته باشد. نداشتن علم و کم‌اطلاعی و در نتیجه قصور و ضعف فرماندهی در موقعیت‌های دشوار و در مواجهه با خطر قریب الوقوع، بر قوای جسمانی و روحی رزمندگان تأثیر می‌گذارد و شکست آنان را به همراه خواهد داشت.

یک نمونه از نبوغ فرمانده‌ای که ناشی از علم او است، تصمیم‌گیری سریع و به‌هنگام فرمانده در نبرد سرنوشت‌ساز «مارن» بین فرانسه و آلمان در سال ۱۹۱۴ میلادی اتفاق افتاد. در این نبرد، پس از این‌که وضعیت نیروهای فرانسوی به شدت به وخامت گرایید، «ژنرال فوش» اعلام کرد: «از جناح راست سپاهم به شدت تحت فشار هستم و بخش میانی سپاهم تسلیم شده است و قدرت هرگونه تحرکی از من سلب شده؛ موقعیت عالی است! پس حمله می‌کنم.» به این ترتیب تهاجم آلمان به مدد علم و نبوغ یک فرمانده نظامی فرانسه دفع شد که ناشی از علم او بود.

«سون تزو» یکی از صاحب‌نظران و نظریه‌پردازان نظامی معتقد است: «یک فرمانده خوب دارای مجموعه‌ای از صفات علم و دانش، خرد، انصاف و انسانیت، رشادت و جدی بودن، سرسختی و قدرت و صلابت نظامی است که با خرد و کیاست خود به آسانی می‌تواند تغییرات و تحولات اوضاع و موقعیت‌ها را درک کند. انصاف او باعث اعتماد زیردستان درباره تشویق و تنبیه به‌هنگام و به‌جا می‌شود؛ انسانیت او باعث نوع‌دوستی و داشتن احساسات مشترک با دیگران می‌شود؛ با رشادت و دلیری‌اش، پیروزی را در سایه عدم تردید و بهره‌برداری از لحظه مناسب به‌دست می‌آورد و جدیت و سخت‌گیری او باعث می‌شود که به‌ناچار افراد تحت امر او دارای انضباطی سخت و محکم باشند.» (تزو، ۱۳۹۷: ۱۲۵)

خلاقیت و نبوغ نظامی در جنگ‌ها - که در یک طرف آن دشمن قرار دارد - و آگاهی از اقدامات وی، همواره ممکن

جنگ عرصه وقایع غیرمنتظره و پیش‌بینی نشده است؛ اما علم و دانش و تجربیات فرمانده باعث نبوغ نظامی او و گرفتن تصمیم سریع و دقیق، به منظور مقابله با هرگونه واقعه غیرمنتظره می‌شود.

مورد دفاع مقدس کمتر مورد توجه قرار گرفته و به طور معمول در تعریف و تمجیدهایی که از فرماندهان جنگ به عمل می‌آید، بیشتر فضایل اخلاقی و اعتقادی آنان مورد توجه قرار می‌گیرد که البته این موارد، بدون تردید در رأس همه فضایل دیگر قرار دارند؛ ولی غفلت از ویژگی‌های علم نظامی آنان، نه تنها موجب جفا به آنان است، بلکه نسل‌های آینده را نیز از تجربیات ارزشمند حرفه‌ای و علمی آنان محروم می‌کند.

روش تحقیق:

نوع پژوهش حاضر کاربردی است. رویکرد پژوهش در این پژوهش ترکیبی (کیفی) است. ابتدا از روش اسنادی، استفاده شده و سپس بر اساس مصاحبه‌های انجام شده، از روش تاریخ شفاهی استفاده شده است. همچنین در جمع‌آوری اطلاعات از روش مصاحبه استفاده شده است.

جامعه آماری تحقیق و نمونه آماری:

در یک رویکرد، جامعه آماری پژوهش حاضر عبارت است از اسناد و مدارک مربوط به پیشکسوتان و فرماندهان دفاع مقدس که در عملیات طریق‌القدس نقش تأثیرگذار داشته‌اند. حجم نمونه منطبق بر جامعه آماری است.

فرضیه:

با توجه به این‌که تحقیق اکتشافی است، فاقد فرضیه است.

متغیرهای پژوهش:

متغیر مستقل: نبوغ و خلاقیت

متغیر مستقل: علم و دانش

متغیر وابسته: عملیات طریق‌القدس

ابزار گردآوری اطلاعات:

از ابزارهای گردآوری داده‌ها، شامل مصاحبه عمیق انجام شده با پیشکسوتان دفاع مقدس استفاده شده است.

مصاحبه‌ها:

از مصاحبه‌های فرماندهان و پیشکسوتان حاضر در عملیات طریق‌القدس که در منابع متقن مانند کتاب جمع‌آوری شده‌اند، استفاده شده است.

عملیات طریق‌القدس

عملیات طریق‌القدس با هدف آزادسازی بستان و رسیدن

از دشمن و توانایی‌های او محدود باشد و فرمانده‌ای که یگانش مورد حمله واقع شده، به یکباره با وضعیت ویژه‌ای روبه‌رو شود. در این وضعیت، فرمانده باید بفهمد که چگونه و با انجام چه اعمالی می‌تواند با کمترین تلفات انسانی و ضایعات مادی، زمان را از دشمن بگیرد و تا رسیدن نیروهای کمکی و دفع کامل تک دشمن، بیشترین ضربات و خسارات را بر او وارد کند. این عمل فقط با بهره‌گیری از تجارب، حفظ انضباط و انتظام سازمانی و ابتکار عمل امکان‌پذیر است.

در دوران دفاع مقدس، رزمندگان - به خصوص فرماندهان - با ابتکار و روحیه سازندگی، اعتماد به نفس و برخورداری از قدرت تجزیه و تحلیل و تصمیم‌گیری دقیق و به موقع خود توانستند راهبرد جدید نظامی را در زمینه سازماندهی، فرماندهی، اطلاعات رزمی، طرح رزمایش، تاکتیک و... چنان پایه‌ریزی کنند که امکان انجام عملیات‌های نظامی با هر مقیاس و در مناطق مختلف جغرافیایی، امکان‌پذیر باشد. به عبارت دیگر، برای بیشتر فرماندهان دفاع مقدس، اجرای عملیات آبی خاکی، عبور از رودخانه، عبور از باتلاق و عملیات‌های سخت کوهستانی عملی شد و با پیروزی نیز همراه بود. دلیل این توفیق را باید در همان نبوغ نظامی و خلاقیت فرماندهان، بعد از ایمان و اعتقاد قلبی آنان به دین و میهن‌دوستی‌شان دانست.

با توجه به این مباحث، بسیاری از فرماندهان و رزمندگان ایران که موفق شدند در دوران دفاع مقدس پیروزی‌های ارزشمندی را رقم بزنند و نیروهای متجاوز را از خاک کشورمان بیرون کنند، علاوه بر داشتن ویژگی‌های اخلاقی، انسانی، مذهبی و جسارت، از علم و نبوغ نظامی بالایی نیز برخوردار بودند. این موضوع در بررسی و تحقیق‌های انجام شده در

به طور معمول در تعریف و تمجیدهایی که از فرماندهان جنگ به عمل می‌آید، بیشتر فضایل اخلاقی و اعتقادی آنان مورد توجه قرار می‌گیرد که البته این موارد، بدون تردید در رأس همه فضایل دیگر قرار دارند؛ ولی غفلت از ویژگی‌های علم نظامی آنان، نه تنها موجب جفا به آنان است، بلکه نسل‌های آینده را نیز از تجربیات ارزشمند حرفه‌ای و علمی آنان محروم می‌کند.

عراق در بستان مورد هجوم قرار گرفت، همزمان یک نیروی هم در عمق ۲۰ کیلومتری به مقر فرماندهی لشکر عراق و به توپخانه آنها حمله کرد. تا زمانی که این نیرو نرسیده بود، توپخانه عراق آتش بسیار شدیدی علیه نیروهای خط شکن ایران اجرا می کرد؛ ولی وقتی این نیروها از رمل ها عبور کردند و خود را به مقر فرماندهی و توپخانه رساندند، همه آتش ها خاموش شد و یک سکوت کامل منطقه را فرا گرفت؛ به طوری که حتی یک توپ هم شلیک نمی شد. این ابتکار باعث شد ما در طریق القدس موفق شدیم و دشمن را شکست دادیم.» (پورجباری، ۱۳۹۰: ۹۸-۹۹)

در کتاب «نقش ارتش در هشت سال دفاع مقدس» آمده است که در جریان عملیات طریق القدس و آزادسازی شهر بستان از طرح ابتکاری «امیر سرلشکر فلاحی» که چند ماه قبل از شهادتش ارائه داده بود، استفاده شد. در این منطقه به دلیل رملی بودن زمین، نفوذ به مواضع دشمن و رفت و آمد خودروها بسیار مشکل بود و حرکت تانک ها و نفربرها هم به سختی انجام می گرفت؛ اما سرلشکر فلاحی که همیشه در جبهه های جنگ حضور داشت، قبل از شهادتش، با توجه به آشنایی که با منطقه داشت و پس از بررسی های لازم، دستور می دهد جاده ای از تنگ «میشداغ» به تپه های «الله اکبر» کشیده شود تا در زمان اجرای عملیات ثامن الائمه^(ع) در مهرماه ۱۳۶۰، این جاده آماده و در کوتاه ترین زمان ممکن، پیشروی به سمت بستان و آزادسازی آن انجام شود. کارشناسان و نویسندگان کتاب «نقش ارتش در هشت سال دفاع مقدس» در این زمینه معتقدند که بر اساس شواهد و مدارک موجود، عملیات طریق القدس که خطوط مواصلاتی دشمن را از شمال به جنوب قطع کرد و همچنین منجر

به مرز در جزابه، در جبهه جنوبی و منطقه عملیاتی بستان، از تاریخ ۱۳۶۰/۹/۸ آغاز شد و تا ۱۳۶۰/۹/۱۳ ادامه یافت. سردار «محسن رضایی» می گوید: «چون همزمان با این عملیات، کنفرانس سران کشورهای اسلامی در خصوص فلسطین در حال برگزاری بود، ما اسم این عملیات را طریق القدس گذاشتیم تا بگویم رژیم صهیونیستی را با کنفرانس نمی شود از فلسطین بیرون کرد؛ بلکه باید با اقدام نظامی فلسطین را آزاد کرد و این یک نوع کنایه به آن کنفرانس بود.» (پورجباری، ۱۳۹۰: ۹۸-۹۹)

در این عملیات، کلیه اهداف تأمین شد؛ شهر بستان و تنگه مهم جزابه آزاد شد. تصرف جزابه سبب شد که اتصال قوای دشمن در غرب کرخه و غرب کارون گسسته شود و به این ترتیب توان ارتش عراق در جنوب تجزیه شد و زمینه مناسب برای پیروزی عملیات فتح المبین پدید آمد. در این عملیات، خلاقیت و نبوغ نظامی فرماندهان سپاه و ارتش، زمینه موفقیت و پیروزی رزمندگان اسلام را فراهم کرد.

ابتکار و نبوغ نظامی فرماندهان

در گذشتن از زمین های رملی غیرقابل عبور

ویژگی اصلی عملیات طریق القدس، گذشتن از زمین های رملی غیرقابل عبور در شمال منطقه عملیاتی بود که سبب غافل گیری دشمن شد. با موفقیت در محور شمالی، موقعیت نیروهای عراقی مستقر در محور جنوبی نیز متزلزل شد و عملیات این محور هم به پیروزی رسید. سردار «محسن رضایی» می گوید: «نکته مهم عملیات طریق القدس، ابتکار عملی است که در عبور نیروهای ایرانی از منطقه رمل های شمال بستان رخ داد. منطقه ای است در شمال غرب بستان که پر از رمل است و هنگامی که انسان در این رمل ها حرکت می کند، اگر بارندگی نشده باشد، گاهی تا زانو در داخل رمل ها فرو می رود و حرکت در آن بسیار سخت می شود. وجود این مانع طبیعی باعث شده بود که عراق در خط شمالی خودش نیروهای زیادی را تدارک نبیند و نیروهای ایرانی همین نقطه ضعف را برای حمله به عراق انتخاب کردند. یگانی تشکیل شد که چند گردان از تیپ امام حسین^(ع) به فرماندهی شهید عباس کردآبادی در آن محور عمل می کردند. شناسایی این منطقه را هم به شهید حسن باقری دادیم تا کیفیت کار بالا برود. ایشان آن منطقه رملی را شناسایی کرده بود و حتی تا نزدیکی سنگرهای دشمن هم رفته بود؛ جاده ها را مشخص کرده بود؛ مسیرها و معبرها نیز مشخص شده بود.

یکی از گردان ها به فرماندهی آقای علی زاهدی از همین منطقه به عقبه دشمن حمله کرد. یعنی وقتی خاکریز خط مقدم

سردار محسن رضایی می گوید: نکته مهم عملیات طریق القدس، ابتکار عملی است که در عبور نیروهای ایرانی از منطقه رمل های شمال بستان انجام شد. منطقه ای است در شمال غرب بستان که پر از رمل است و هنگامی که انسان در این رمل ها حرکت می کند، اگر بارندگی نشده باشد، گاهی تا زانو در داخل رمل ها فرو می رود و حرکت در آن بسیار سخت می شود.

ارتش منصوب شد. انتخاب وی که در زمان بنی صدر به جرم همکاری با سپاه، مغضوب واقع شده بود، در کنار فرمانده جدید سپاه (محسن رضایی)، نزدیکی بیشتر دو سازمان ارتش و سپاه را موجب شد و این امکان به وجود آمد که فرماندهان سپاه و ارتش، طرح عملیاتی جدید موسوم به کربلا را طراحی کنند.

با تشکیل قرارگاه مشترک ارتش و سپاه، جلسات مشترک ستادی تشکیل شده و نیروی نظامی نسبتاً زیادی از یک تیپ زرهی لشکر ۹۲ ارتش و سه تیپ از سپاه فراهم می شود. شهید صیاد شیرازی فرمانده وقت نیروی زمینی ارتش در این مورد می گوید: «آمدیم نیروها را سنجیدیم و دیدیم که با چهار تیپ نمی شود حمله کرد؛ آن هم با دشمنی که غرق در آهن و زره بود؛ بنابراین رفتیم دنبال اصل هدف. اصل هدف یکی از اصول جنگ و اولین اصل جنگ است. اصل هدف را بر پایه اصل صرفه جویی در قوا قرار دادیم که هرچه داریم درست به کار بگیریم و در جایی تک کنیم که بعد از رسیدن به هدف، نیروی بیشتری برای ما بماند.» (دهقان، ۱۳۸۱: ۲۱۱-۲۱۲)

شهید صیاد شیرازی در خاطراتش می گوید: «بررسی کردیم که اگر از شمال و جنوب کرخه به طرف بستان پیشروی کنیم، عمق آن کم است و زودتر به مانعی می رسیدیم که پشت آن نیروها زیاد معطل نشوند. شمال کرخه و تنگه جزابه و تپه های رملی و شن های روان، نیرو کم می گرفت. تپه های رملی برای نیروی منظم و کلاسیک غیرقابل عبور است؛ به خاطر این که نفربر و خودرو نمی توانست عبور کند. در جنوب کرخه هم هورالعظیم بود که اگر به آن می رسیدیم، مانعی بود که اگر دشمن می خواست تک کند، عبور از آن مشکل بود. بنابراین، مسئله اصلی، آزادسازی شهر بستان نبود؛ شهر بستان در مسیر حرکت ما بود؛ اگر به هدف می رسیدیم، شهر آزاد می شد و چند لشکر هم صرفه جویی می کردیم. لشکر ۹۲ زرهی به طور کامل و حدود دو تیپ از لشکر ۱۶ زرهی قزوین نیز می توانست صرفه جویی و یا آزاد شود. تیپ ۵۵ هواورد که در آن منطقه بود، راحت می توانست کار کند و بچه های سپاه هم که در منطقه بودند، می توانستند آزاد شوند.» (همان)

«سردار سرلشکر صفوی» هم می گوید: «(قبل از عملیات) دشمن تا اندازه زیادی هوشیار شده بود، چون حجم نیروهای حاضر ما در منطقه زیاد بود. اسنادی که بعداً از عراقی ها به دست آوردیم، نشان می داد که دشمن به یگان هایش آماده باش صد درصد داده بود. این تحرکات در کل منطقه به طور طبیعی دشمن را هوشیار می کرد؛ ولی یک چیز را دشمن نفهمید که می توانم بگویم عنایت خداوند متعال بود و آن تلاش

به آزادی شهر بستان و بیش از ۶۰۰ کیلومترمربع از مناطق اشغالی شد، در واقع الهام گرفته از نظریات و طرح های قبلی فرماندهانی مانند طرح سرلشکر فلاحی بود که چون استفاده از خودرو در زمین های رملی برای اجرای عملیات ضروری تشخیص داده شد، لازم بود جاده ای در دل رمل ها به موازات و فاصله ۵ تا ۸ کیلومتر از جناح شمال عراقی ها و به طول ۱۶ کیلومتر احداث شود. (حسینیا، ۱۳۸۰: ۹۰)

طرح ابتکاری تشکیل قرارگاه مشترک

ارتش و سپاه و صرفه جویی در استفاده از نیروها

«سردار مرتضی قربانی» فرمانده تیپ کربلا می گوید: فتح بستان، فتح دل ها بود که حاصل فرماندهی حضرت امام^(ع) و تألیف قلوب ارتشی ها و سپاهی ها بود. در این عملیات، در آمبولانس های سپاه و ارتش که جنازه شهید یا مجروح حمل می کردند، خون جهادی، سپاهی، بسیجی و ارتشی با هم مخلوط شد. این وحدت و این خون ها مایه پیروزی ما بود. ارتش عراق فقط در نزدیکی و جنوب پل سابل، یک لشکر زرهی و چند تیپ پیاده و تکاور وارد عمل کرد. چه کسی جز خدا و اهل بیت^(ع)، نیروهای مجهز ارتش عراق را شکست داد. به هر حال به دلیل مقاومت و پایداری جانانه نیروها در این ده، دوازده روز، دشمن تلفاتش دو برابر شد. شجاعت و رشادت رزمندگان و یاری خداوند، موجب شکست دشمن تا بن دندان مسلح شد. در ضمن نیروهای مان غنایم و اسرای زیادی گرفتند.

به این ترتیب که پس از عملیات ثامن الائمه^(ع) در مهرماه ۱۳۶۰، سرهنگ علی صیاد شیرازی به فرماندهی نیروی زمینی

سردار محسن رضایی: یکی از گردان ها به فرماندهی آقای علی زاهدی از همین منطقه به عقبه دشمن حمله کرد؛ یعنی وقتی خاکریز خط مقدم عراق در بستان مورد هجوم قرار گرفت، همزمان یک نیرویی هم در عمق ۲۰ کیلومتری به مقر فرماندهی لشکر عراق و به توپخانه آنها حمله کرد.

جنوب منطقه عملیات بود. سمت راست تیپ ما در شمال رودخانه کرخه، تیپ امام حسین^(ع) و سمت چپ ما، تیپ عاشورا بود. تیپ کربلا خط اول دشمن را تا پل سابله گرفت و خط دشمن در آن جا سقوط کرد. در واقع ما روز اول، منطقه خودمان را پاکسازی کردیم. روز دوم نیروهای مان از پل اول رودخانه سابله عبور کردند و تا آن طرف پل دوم رفتند و از آن جا با آر.پی. جی ۷ و تیربار، عراقی ها را تار و مار کردند. خلاصه، در روز اول و دوم دیگر نتوانستند روی آن دو پل تردد کنند و همگی فرار کردند.» (همان)

بهربرداری از شنود و جنگ الکترونیک در عملیات طریق القدس

«سردار علی اسحاقی» فرمانده جنگ الکترونیک سپاه در دفاع مقدس می گوید: «اتفاق خیلی جالبی در بهره برداری از شنود و جنگ الکترونیک در عملیات طریق القدس افتاد. ما در مرحله دوم عملیات، به جزایه رسیده بودیم، بستان را هم آزاد کرده بودیم. عراقی ها از یک طرف به هور پهلوه داده بودند و از طرف دیگر هم برای این که به نیروهای شان در جزایه وصل شوند، از هور هم نمی توانستند بیایند.

تدبیر عراقی ها این بود که به نحوی ارتباط شان را با نیروهای خودشان در جزایه برقرار کنند و نیروهای ما را از منطقه بستان دور بزنند؛ یعنی تنها راه اتصال نیروهای عراق در شمال و جنوب منطقه که ارتباط شان در منطقه بستان قطع شده بود، از پل سابله بود. از طرف دیگر، ما حس می کردیم این ها در تدارک یک پاتک سنگین اند؛ ولی محل این پاتک را نمی دانستیم کجاست. خیلی هم فشار می آوردیم که آن را ارزیابی کنیم؛ اما نمی فهمیدیم. ما دائماً در همین فکر بودیم و مرتب بچه های



اصلی عبور از رمل ها (از تپه های الله اکبر به سمت مرز و شمال بستان) بود.

یکی از امدادهای غیبی خداوند متعال که با چشم سر دیدیم، بارندگی شدید شب عملیات بود. این بارندگی، اگر چه در محور جنوب کرخه، جایی که می بایست لشکر ۱۶ و تیپ کربلا و تیپ عاشورا عمل می کردند، یک مقدار زمین را باتلاقی کرد؛ ولی در محور شمال سبب شد، زمین سفت و رمل ها قابل عبور شوند. بارندگی که می شود، رمل ها به هم می چسبند و عبور نیروها بسیار آسان تر می شود. حتی نفربرها هم در این وضعیت راحت تر می توانند عبور کنند.

می توانم بگویم بعد از ظهر روز اول، یعنی هشتم آذرماه شهر بستان آزاد شد؛ ولی جنگ و عملیات، مخصوصاً پاتک های دشمن ادامه پیدا کرد. از پاسگاه سوبله در محور جزایه، عراقی ها زیاد فشار می آوردند یا با تیر مستقیم تانک، خاکریزی را که ما توی تنگه جزایه زده بودیم، از بین می بردند؛ مثلاً به خاکریزی که ۱/۵ متر، ۲ متر ارتفاع داشت، این قدر تیر مستقیم تانک می زدند که می شد نیم متر. یا در محور جنوب از سمت هویزه فشار می آوردند.» (اردستانی، ۱۳۹۹: ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۶)

«سردار مرتضی قربانی» فرمانده تیپ کربلا می گوید: «مأموریت تیپ ما و ارتش در محور جنوب رودخانه کرخه، عبور از پل رودخانه سابله، پاکسازی و تصرف جاده اصلی سوسنگرد-بستان، آزادسازی بستان و منطقه میانی طریق القدس، پدافند در حاشیه هورالهویزه و الحاق با یگان های شمال و

تا زمانی که این نیرو نرسیده بود، توپخانه عراق آتش بسیار شدیدی علیه نیروهای خط شکن ایران اجرا می کرد؛ ولی وقتی این نیروها از رمل ها عبور کردند و خود را به مقر فرماندهی و توپخانه رساندند، همه آتش ها خاموش شد و یک سکوت کامل منطقه را فرا گرفت؛ به طوری که حتی یک توپ هم شلیک نمی شد.



دومش هم دارد می‌رود. شما تکذیب می‌کنی؟! چی رو تکذیب می‌کنی؟ که مرتضی قربانی بلند می‌شود و می‌رود. وقتی بلند شد و رفت، دید بله! عراق عبور کرده است. آن وقت نیروهایش را جمع کرد و سراغ تانک‌ها رفتند و دو تا از تانک‌ها را روی پل زدند. همه ریختند در منطقه و این دو گروهان تانک را آن طرف سابله زدند؛ اما سرهنگ موفق، این آدم عجیب که در یکی از تانک‌ها بود و نیروهای عراقی را فرماندهی می‌کرد، از تانک بیرون آمده و مقداری در حاشیه رودخانه سابله دویده بود و از آن جا با شنا فرار کرده و عقب آمده بود.» (ایزدی، ۱۳۹۷)

نتیجه‌گیری:

یافته‌های پژوهش حاضر نشان دهنده اقدامات خلاقانه مبتنی بر دانش و علم نظامی و تجربیات فرماندهان دوران دفاع مقدس و اثربخشی این اقدامات در عملیات‌ها مانند عملیات طریق‌القدس است. دانش نظامی و تخصص هر کدام از فرماندهان در زمان عملیات با خلاقیت و نبوغ نظامی آنان توأم شده و در واقع دانش آنها منجر به زایش دانش جدید شده است. این دانش جدید در چرخه مدیریت دانش، خلاقانه، نوآورانه و دارای اثربخشی، افزایش بهره‌وری سازمانی و افزایش ضریب موفقیت نتیجه نهایی نبرد شده است. چارچوب نظری و مباحث تئوریک مطرح شده نشان‌دهنده

شنود را بیدار نگه می‌داشتیم و می‌گفتیم نخواهید و این چند روز سعی کنید که هوشیار باشید. شیفت‌های ما سه نفره بیدار بودند. هم در پایگاه‌هایی که در میشداغ بود، هم در شمال هویزه و هم در خود مقر بردیه که مستقر بودیم، مراقب بودیم، تا این‌که پاتک دشمن کشف شد.

عراقی‌ها با یک گردان زرهی به فرماندهی سرهنگ موفق که آدم بسیار اعجوبه و سمجی بود و فکرش هم خیلی کار می‌کرد و یک تیپ نیروی مخصوص جلو آمدند. ما اخبار این عملیات را می‌شنیدیم؛ ولی موقعیت آن را دقیق نمی‌دانستیم، تا این‌که عراقی‌ها بعد از به شهادت رساندن چند نفر و به اسارت گرفتن دو نفر، به پل سابله رسیدند.

زمانی که عراقی‌ها به پل رسیدند، تانک اولی گزارش داد که من الآن به پل رسیدم و دارم عبور می‌کنم. ما که پیام را دریافت کردیم، پل‌های منطقه را ارزیابی کردیم و دیدیم در جزایه پل نداریم. پل بستان هم که در دست نیروهای ماست و رزمندگان به‌طور کامل در بستان مستقرند. در نیشان هم حضور نداریم؛ این حتماً سابله است.

آقای رشید در مقرش بود. من رفتم و گفتم: آقای رشید، عراقی‌ها دارند از سابله عبور می‌کنند. پرید بالا و گفت: چه می‌گویی؟ گفتم: دارند عبور می‌کنند. گفت: از کجا می‌گویی؟ گفتم: یک واحدی از عراقی‌ها با تانک الآن روی پل در حال عبور است و درخواست می‌کند که گروهان بعدی بیاید و می‌گوید من گروهانم را تا نیم ساعت دیگر عبور می‌دهم. ما فهمیدیم استعداد دشمن بیش از یک گروهان است.

آقای قربانی ابتدا قبول نمی‌کرد. می‌گفت: نه! دشمن؟ کی؟ کجا؟ من اینجا هستم. دشمن عبور نکرده است! وقتی من برای رشید توضیح دادم که آقای قربانی تکذیب می‌کند، هرچه تلاش می‌کرد با مرتضی قربانی ارتباط برقرار کند، نمی‌توانست؛ او به گوش نبود.

من دو تا پیک موتورسوار فرستادم. آقای قربانی اخیراً یک مصاحبه داشت. می‌گفت من داخل سنگر بودم که یک بسیجی آمد و به من گفت: خائن! فلان! بلند شو! عراقی‌ها از سابله عبور کرده‌اند و دارند به سمت بستان می‌روند. آن دو نفر به آن جا رفتند. ما به این دو تا پیک گفتیم، حتماً او را پیدا کنید و تهدیدش کنید که باید بلند شود و جواب بدهد. شما حتماً مطمئن شوید با آقای رشید ارتباط برقرار کرده است، بعد بیایید. وقتی این‌ها رفتند، ایشان دید موضوع جدی است، با آقای رشید ارتباط برقرار کرد. من یادم هست که آقای رشید داد زد و فریاد کشید چرا بلند نمی‌شوی بینی چه خبر است؟ برو بین! عراق از پل سابله عبور کرده است. یک گروهانش رفته است. گروهان

مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، چاپ اول.
۲- ایزدی، یدالله، (۱۳۹۷)، جنگ الکترونیک: تاریخ شفاهی دفاع مقدس: روایت علی اسحاقی، تهران، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، چاپ اول.

۳- پورجباری، پژمان، (۱۳۹۰)، جنگ به روایت فرمانده (درس‌گفته‌های جنگ دکتر محسن رضایی)، بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.

۴- تزو، سون، (۱۳۹۷)، هنر جنگ، ترجمه مهدی سمسار، انتشارات جامی.

۵- جهان‌فر، رضا، اسحاقی، داود، بصیرتی، مهدی (۱۴۰۱)، درآمدی بر شناخت مدیریت دانش. تهران: انتشارات هنر نگاره.

۶- حسینی، احمد، (۱۳۸۰)، امیر خستگی‌ناپذیر، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی،

۷- شیخ، علیرضا (۱۴۰۱). سخنرانی علمی در همایش علم و فناوری دانشگاه علوم دریایی امام خمینی (ره) نداما، نوشهر.

۸- دهقان، احمد، (۱۳۸۱)، ناگفته‌های جنگ (خاطرات شهید علی صیاد شیرازی)، انتشارات سوره مهر، نشر شاهد.

۹- رضائیان، علی، (۱۳۷۴)، اصول مدیریت. تهران: انتشارات سمت.

۱۰- رزاق‌زاده، امیر، (۱۳۹۹)، در مسیر پیروزی: تاریخ شفاهی دفاع مقدس: روایت مرتضی قربانی، جلد اول، تهران، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، چاپ اول.

پی‌نوشت:

1.Genius

2.Creativity

3. Knowledge

۴. دانشی که بیان، مطرح و کدگذاری شده است. (از ذهن در آمده و با کلمات دنیای بیرون طرح شده است، مستندسازی شده و با قالب‌های نمادین و/یا زبان طبیعی منتقل گردیده است.

۵. دانشی که در ذهن افراد قرار دارد و مستندسازی و کدگذاری نشده است.

6. Science

7. Holy Defense



انطباق یافته‌ها با نظریه‌ها است. برابر نظریه‌های مطرح شده، دانش پس از انتقال به افراد جدید و درونی‌سازی به صورت دانش ضمنی، در هنگام اجرا و به کارگیری، دچار زایش دانش جدید به صورت خلاقیت و نوآوری می‌شود. در واقع دانش و تخصص قبلی فرماندهان نظامی بستر ساز خلاقیت و نبوغ نظامی در زمان جنگ است.

پیشنهادهات:

در راستای کاربردی کردن نتایج پژوهش، پیشنهادهای زیر ارائه می‌شود:

■ ارائه دستاوردهای پژوهش به مبادی ذی ربط حوزه نظامی‌گری و جنگ، نظیر ستاد کل نیروهای مسلح، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ارتش جمهوری اسلامی ایران و...
■ سازمان‌های دانا (دفاعی، امنیتی، نظامی و انتظامی) با افزایش مطالعه در این خصوص، تجربیات سایر فرماندهان شاخص را نیز مورد پژوهش قرار دهند.

منابع:

۱- اردستانی، حسین، (۱۳۹۹)، از سنجیدگی تا خرمشهر: تاریخ شفاهی دفاع مقدس: روایت سیدیحیی (رحیم) صفوی، جلد اول، تهران، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی:

نبرد حمزین

رزمندگان تیپ ۸ نجف اشرف در عملیات محرم

عبدالحمید امانی؛ پژوهشگر دفاع مقدس

چکیده:

ناکامی در عملیات رمضان و توقف قوای ایران در پشت دیوارهای دفاعی عراق در شرق بصره، جبهه ایران را با مشکل روبه‌رو کرد. ایران در این عملیات با مواضع تدافعی جدیدی مواجه شد که حاصل اندیشه نظامی عراقی‌ها نبود؛ بلکه کمک اطلاعاتی و نظامی شوروی و آمریکا، مواضع دفاعی عراق را سامان بخشیده و در برابر تهاجم نظامی ایران حفظ کرد. دست‌نیافتن به موفقیت در عملیات رمضان، جنگ را به نبرد فرسایشی کشاند و حامیان منطقه‌ای و جهانی عراق را در جلوگیری از تحقق خواسته‌های ایران مُصرت‌تر کرد.

در چنین شرایطی، هیچ‌چیز بهتر از یک عملیات پیروزمندانه نبود. یک عملیات پیروز، هر چند هم محدود، می‌توانست بسیاری از مشکلات ایران پس از عملیات رمضان را کم‌رنگ کند. پیروزی و تبلیغات پس از آن، روحیه‌ها را بازسازی و تبلیغات عراقی‌ها را کم‌رنگ می‌کرد. از سویی، اگر عملیات در جایی غیر از شرق بصره انجام می‌شد، ممکن بود عراقی‌ها برای دفاع از آن منطقه از نیروهای مدافع‌شان در منطقه بصره کم کنند که این مسئله فرماندهان ایرانی را به موفقیت عملیات‌های بعدی در شرق بصره امیدوارتر می‌کرد.

بنابراین، تلاش‌های نظامی ایران در اوایل نیمه دوم سال ۱۳۶۱، با اجرای دو عملیات محدود «مسلم بن عقیل^(ع)» در غرب سومار و «محرم» در جنوب شرقی دهلران و غرب عین‌خوش در استان ایلام دنبال شد.

عملیات «مسلم بن عقیل^(ع)» به عنوان اولین حرکت در آغاز این روند در تاریخ ۹ تا ۱۳ شهریورماه در منطقه عمومی سومار و در محدوده ارتفاعات سلمان‌گشته در شمال و گیسکه در جنوب منطقه به اجرا درآمد.

پس از آن، «عملیات محرم» برای آزادسازی ارتفاعات مرزی «حمزین» و بخش غربی رودخانه دویج در محدوده مرزی موسیان تا چم‌هندی انجام شد.

اهداف نظامی اجرای عملیات محرم، شامل: آزادسازی مناطق اشغال‌شده در منطقه هدف و رسیدن نیروهای خودی به مرزهای بین‌المللی؛ آزادسازی جاده عین‌خوش، دهلران؛ استقرار نیروهای خودی در مناطق مرتفع و برخورد از تسلط دید و تیر؛ تحمیل خط پدافندی گسترده به عراق؛ در تیررس قرارگرفتن جاده بصره - العماره بود.

منطقه عملیاتی محرم، منطقه‌ای کوهستانی است که در جنوب دهلران قرار دارد. نیروهای دشمن بعد از عملیات فتح‌المبین، با دراختیارداشتن ارتفاعات استراتژیک مرزی ایران، علاوه بر حفظ یک خط پدافندی مطمئن، جاده دهلران را نیز که نزدیک‌ترین معبر وصولی جبهه‌های میانی و جنوبی بود، زیر دید و تیر خود داشتند. همچنین مواضع پدافندی دشمن به گونه‌ای بود که می‌توانست به اشغال چندین حوزه نفتی و تأسیسات مرتبط با آن در منطقه بیات ادامه دهد؛ زیرا مناسب‌ترین خط پدافندی متکی بر عوارض طبیعی را در خاک ایران، در اختیار داشت. بنابراین رزمندگان ایرانی به منظور دستیابی کامل به اهداف باقی‌مانده نبردهای گذشته، وارد عمل شدند تا ضمن فعال کردن جبهه‌ها و به انفعال کشاندن دشمن، سازمان رزم خود را نیز از نظر کیفی و کمی ارتقا دهند. بر این اساس، رزمندگان لشکر ۳ فتح سپاه صاحب‌الزمان (عج)، مقارن با ایام شهادت اباعبدالله‌الحسین (ع)، عملیات محرم را با طراحی و فرماندهی مشترک سپاه و ارتش، در حدفاصل رودخانه دویرج و رودخانه میمه، با رمز یا زینب (س)، در ۱۰ آبان ۱۳۶۱ در چهار محور، طی سه مرحله، در مدت ده روز انجام دادند.

تیپ ۸ نجف اشرف در این عملیات به عنوان قرارگاه فرعی قائم^۱، تحت امر قرارگاه مرکزی قائم لشکر ۳ فتح، وارد عملیات شد. در جریان این عملیات، نیروهای دشمن شکست سختی خوردند که فقط در شب و روز اول نبرد، نزدیک به ۷۰۰ تن از نیروهای تیپ ۶۰۶ پیاده عراق، به همراه فرماندهانش به دست رزمندگان این تیپ اسیر شدند.

موضوع مقاله حاضر، شرح مختصر عملیات محرم و نحوه عملکرد رزمندگان تیپ ۸ نجف اشرف در تصرف ارتفاعات غربی حمزین و مشرف شدن به بخشی از منطقه عمومی استان العماره عراق است.

واژگان کلیدی: عملیات محدود، عملیات محرم، قرارگاه عملیاتی قائم، تیپ ۸ نجف اشرف، ارتفاع ۲۹۸، ارتفاع ۱۶۰۰ (تپه بلندگویی)



مقدمه:

بنابراین، تصمیم به اجرای عملیات محدود، موجب شد تا در فاصله زمانی مشخص، جبهه‌های جنگ فعالیت‌های لازم را آغاز کنند. همچنین با گذشت زمان و با فرصتی که حاصل شد، کیفیت نیروها و توان رزمی آنان از طریق آموزش افزایش یافت و بازخورد آن، گسترش سازمان رزم سپاه و افزایش کادر فرماندهی یگان‌ها بود.

سپهبد شهید علی صیاد شیرازی در کتاب «ناگفته‌های جنگ» بیان می‌کند:

«... پس از عملیات رمضان، راه تقریباً تمام‌شده‌ای را قطع کردیم و به سوی راه طولانی رفتیم. از نظر ذهنی، دو هدف بیشتر نمی‌توانست در سراسر جبهه‌ها دنبال شود که در سرنوشت جبهه‌های جنگ نقش داشته باشد؛ یا رسیدن به بغداد و از پای درآوردن صدام و حکومت او، یا رسیدن به بصره. هر کاری غیر از این انجام دادیم، کارهایی بوده مقطعی، موقت و محدود، برای این‌که یکی از این دو هدف تأمین شود. هیچ‌جا [غیر از بغداد و بصره] نمی‌توانست جوابگوی ما باشد. یعنی سرتاسر شمال عراق را هم می‌گرفتیم، صدام سقوط نمی‌کرد؛ همین‌طور جاهای دیگر. دو جا صدام را به زانو در می‌آورد که اگر اوایل به آن‌ها می‌رسیدیم، قبل از این‌که دشمن از سلاح شیمیایی استفاده کند، کار صدام تمام بود؛ یکی بصره، یکی هم بغداد. همین و بس.

نباید مسیر حرکت ما قطع می‌شد. لذا به عملیات محدود اقدام کردیم تا بتوانیم خودمان را برای عملیات وسیع آماده کنیم. اولین عملیاتی که طرح‌ریزی شد، عملیات مسلم‌بن‌عقیل در منطقه سومار، برای دستیابی به ارتفاعات کهنه‌ریگ و گیسکه بود که در طرفین تنگه سومار است. این عملیات طرح‌ریزی شد و ما خودمان را سرگرم چند عملیات کوچک کردیم تا برای عملیات عمده آماده شویم. عملیات عمده، مجموعه والفجرها بود که طرح‌ریزی کرده بودیم. می‌خواستیم والفجرها را شروع کنیم که سرانجامش برسد به هدف عمده‌ای مثل بغداد یا بصره. بیشتر بصره مورد نظر بود ...

در مورد عملیات مسلم‌بن‌عقیل^(۴) هدف این بود که به عملیات در سراسر جبهه تداوم بدهیم. این عملیات را به عنوان عملیات محدود حساب می‌کردیم. هدف دیگرمان این بود که با گرفتن این ارتفاعات مشرف شویم به شهر مندلی و دید و تیر دشمن را از روی محور سومار برداریم. در نتیجه، مرز را در آن نقطه عمق بیشتری بدهیم. این عملیات تهدیدی برای شهر مندلی بود. کوتاه‌ترین راه را از اینجا داشتیم و بعدها می‌توانست هدفی منظور شود...

عملیات بعدی، عملیات محرم بود. مأموریت نیروهای

علت و چگونگی تصمیم برای اجرای «عملیات محدود» پس از عملیات رمضان را بایستی اساساً با توجه به نتایج برآمده از این عملیات بررسی کرد. در عملیات رمضان، دشمن نشان داد که با آشنایی به تاکتیک‌های نیروهای ایرانی، برای مقابله با رزمندگان، تدبیر مناسب اندیشیده و بر مبنای آن، به توان خود افزوده است. در مقابل، برای دست‌اندرکاران و مسئولان نظامی ایران روشن شد که بدون استفاده از تاکتیک‌های جدید و ابتکار عمل در برابر دشمن و نیز بدون برنامه‌ریزی‌های همه‌جانبه، به صورت بلندمدت و میان‌مدت، ادامه جنگ با مشکلات و موانع بی‌شماری روبه‌رو خواهد شد. دشمن سعی داشت با بهره‌گیری از نیروی زرهی و آتش سنگین توپخانه، هر گونه عملیات گسترده یا محدود را در دشت باز، کنترل کند و از بین ببرد. همچنین آن‌چه دشمن در نبرد رمضان به نمایش گذاشت، حاکی از این نکته بود که از این به بعد، ادامه جنگ با اتکا به تاکتیک‌های نبرد فتح‌المبین و بیت‌المقدس امکان‌پذیر نیست و لزوماً باید تاکتیک‌های ویژه‌ای به کار گرفته شود؛ زیرا شرایط زمین، نحوه پدافند دشمن، عمق منطقه و استحکامات به هم پیوسته او تغییر کرده است.

گسترش توان رزمی رزمندگان ایرانی و کسب آمادگی‌های لازم به منظور ادامه جنگ تا کسب نتایج قطعی، ناگزیر نیازمند زمان مناسب بود. از سوی دیگر، هر نوع رکود و توقف در جبهه‌ها و بهره‌نبردن از زمان، تبعات سوء دربرداشت، که تن دادن به آن، نوعی تسلیم شدن در برابر فشارهای دشمن تلقی می‌شد. ضرورت ادامه جنگ و حفظ برتری قوای اسلام و ابتکار عمل، در گرو شکستن هر نوع بن‌بست احتمالی بود؛

در عملیات رمضان، دشمن نشان داد که با آشنایی به تاکتیک‌های نیروهای ایرانی، برای مقابله با رزمندگان، تدبیر مناسب اندیشیده و بر مبنای آن، به توان خود افزوده است. در مقابل، برای دست‌اندرکاران و مسئولان نظامی ایران روشن شد که بدون استفاده از تاکتیک‌های جدید و ابتکار عمل در برابر دشمن و نیز بدون برنامه‌ریزی‌های همه‌جانبه، به صورت بلندمدت و میان‌مدت، ادامه جنگ با مشکلات و موانع بی‌شماری روبه‌رو خواهد شد.

اسلام و ادامه اصل جنگ بود؛ زیرا ما معتقد بودیم که هیچ چیزی غیر از جنگ و اعلام توان رزمی جمهوری اسلامی، نمی‌تواند مشخص‌کننده تهاجمی باشد که آمریکا به واسطه صدام بر جمهوری اسلامی وارد کرده است؛ بنابراین، عملیات مسلم‌بن‌عقیل^(ع) با همین هدف آغاز شد و به یاری خدا توانستیم به ۱۰۰ کیلومتری بغداد برسیم و شهر مندلی را در تیررس خمپاره‌های خود قرار دهیم و دشمن مجبور شد که نیروهای خود را از اطراف بصره به آن‌جا بکشد و در آن منطقه دفاع کند که از همین جبهه جبال حمرین هم، یک تیپ برده و در آن منطقه دفاع می‌کرد.

بعد از آن، به چند دلیل [به سمت دهلران رفتیم]؛ یکی این‌که مسیر عین‌خوش به دهلران و مهران در دید کامل عراق بود و ارتفاعات مرزی جمهوری اسلامی را در تصرف داشت و می‌خواستیم این دید را از بین ببریم؛ [دلیل] دیگر این‌که شهرهای موسیان و دهلران امنیت نداشتند و اگر امنیت این‌ها برقرار می‌شد، می‌توانست از نظر اقتصادی به نفع ما باشد. نکته دیگر این‌که ما زمین‌های زراعی زیادی در اینجا داشتیم که با این عملیات، آزاد می‌شد. هدف دیگر چاه‌های نفتی بود که در تصرف عراق بود و این‌ها باید آزاد می‌شدند.

در مقابل مزیت‌هایی که این عملیات برای جمهوری اسلامی داشت، از آن طرف شهرک طیب و منابع نفتی عراق در منطقه زبیدات مورد تهدید قرار می‌گرفت. جاده بغداد - عماره در دید ما قرار می‌گرفت و نکته حائز اهمیت که برای نیروهای مردمی ما مطرح است، این است که ما کلیه کارایی خودمان را در جنگ و عملیات‌ها کسب کرده‌ایم. با انجام این عملیات بود که می‌توانستیم کادر تربیت کنیم و بتوانیم سازمان سپاه را ان‌شاءالله گسترش بدهیم. از این رو، عملیات محرم در منطقه

رزمندۀ ارتشی و سپاهی این بود که ارتفاعات قسمت جنوبی حمرین، جبل فوقی و سواحل رودخانه دویرج را در خاک عراق تأمین کنند... اگر جبل فوقی را می‌گرفتیم، عملیات به‌طور کامل انجام می‌شد و برای چند خیز بعدی، به سهولت می‌توانستیم به طرف العماره پیشروی کنیم...» (دهقان، ۱۳۹۳: ۲۹۵ و ۳۰۳)

دلایل انتخاب منطقه عملیاتی دهلران

با پایان یافتن عملیات رمضان، از طرف فرماندهی سپاه، حسن باقری به فرماندهی قرارگاه کربلا و جانشین فرماندهی کل در قرارگاه‌های جنوب کشور منصوب شد.^۱ او در این زمان، به همراه عده‌ای دیگر از فرماندهان قرارگاه کربلا، عملیات محرم را طراحی کرد. این عملیات زیر نظر قرارگاه کربلا آماده اجرا شد.

حسن باقری فرمانده قرارگاه کربلا در عملیات محرم، درباره دلایل ادامه نبرد با دشمن، این بار در جبهه میانی و انتخاب منطقه دهلران و عین‌خوش برای عملیات این‌گونه بیان کرده است:

«... پس از عملیات رمضان، ما به دنبال اهداف واسطه‌ای بودیم تا بتوانیم عملیات گسترده‌ای را انجام بدهیم و هدف‌هایی را که در آن عملیات دنبال می‌کردیم، عبارت بودند از: انهدام نیروی دشمن و پراکنده کردن قوای دشمن از بخشی که در آن منطقه بوده و اقتادن ابتکار عمل به دست نیروهای رزمندۀ اسلام. در آن عملیات یک مسئله‌ای که وجود داشت، این بود که ابتکار عمل از دست ما خارج شده و عراق فهمیده بود که قصد ما، گرفتن بصره است و بدین سبب، تمام نیروهای خودش را از تمامی جبهه‌ها جمع کرده و حتی در بعضی از مناطق عقب‌نشینی کرده و در آن منطقه [شرق بصره] تجمع کرده بود. منطقه هم طوری بود که شمالش هور و جنوبش رودخانه بود. جناحین عراق به وسیله آب پوشیده شده بود و ما فقط از یک جناح امکان حمله داشتیم و از این نیت ما هم دشمن باخبر شده بود. بنابراین، با استعدادی که از همه جا جمع‌آوری کرده بود، می‌توانست دفاع مناسبی را در آن منطقه داشته باشد. ضمن این‌که ما به جهت طرح‌هایی که داشتیم، پیش رفتیم. البته مسائلی برای ما داشت؛ ولی انهدام قابل توجهی در آن عملیات از دشمن انجام شد. انهدام زرهی که در عملیات رمضان بر عراق تحمیل شد، در عملیات بیت‌المقدس و خرمشهر وارد نشده بود.

به دنبال آن عملیات، اهدافی را که در جنگ دنبال می‌شد، انهدام نیروی دشمن و کشاندن دشمن به نقاطی که او مایل به جنگ نبود و گرفتن ابتکار عمل جنگ در دست نیروهای

آن‌چه دشمن در نبرد رمضان به نمایش گذاشت، حاکی از این نکته بود که از این به بعد، ادامه جنگ با اتکا به تاکتیک‌های نبرد فتح‌المبین و بیت‌المقدس امکان‌پذیر نیست و لزوماً باید تاکتیک‌های ویژه‌ای به کار گرفته شود؛ زیرا شرایط زمین، نحوه پدافند دشمن، عمق منطقه و استحکامات به هم پیوسته او تغییر کرده است.



دشمن راه ارتباطی جنوب به غرب را با دید و تیری که از روی این ارتفاعات داشت، بسته بود. یکی از راه‌های مواصلاتی، راه اندیمشک به مهران بود که از طرف عین‌خوش تا دهلران و در نهایت تا مهران زیر دید و تیر دشمن بود.» (صیادیان، پیاده‌نوار شماره ۷۲۷۸)

چشم‌انداز کلی عملیات محرم

عملیات محرم در ۱۰ آبان ۱۳۶۱، در منطقه عمومی موسیان - عین‌خوش، در نوار مرزی، با رمز یا زینب^(س) و به فرماندهی حسن باقری آغاز شد و تا دهه سوم آبان ادامه یافت. هدف این عملیات، آزادسازی بخش‌های اشغال‌شده در این منطقه و تسلط بر ارتفاعات مسلط مرزی حمربین بود که همه این اهداف، تصرف و تأمین شد.

اهداف عمده عملیات محرم عبارت بودند از: ۱. آزادسازی بخش‌های اشغال‌شده ایران و رسیدن به مرز؛ رفع تسلط دید و تیر دشمن به عقبه ایران و خصوصاً جاده عین‌خوش - دهلران؛ آزادسازی چندین پاسگاه مرزی و حوزه نفتی در این منطقه؛ پیدا کردن امکان دید و تیر به جاده‌های مواصلاتی دشمن و شهرک‌های منطقه؛ پیدا کردن امکان دید و تیر به جاده‌های مواصلاتی دشمن و مهم‌تر از همه، تحمیل خط پدافندی گسترده بر عراق در دشت باز، با استقرار نیروهای خودی در ارتفاعات سرکوب حمربین.

جبال حمربین برنامه‌ریزی شد.» (دهقان، ۱۳۹۳، ۴۱۴)

احمد کاظمی فرمانده تیپ ۸ نجف اشرف نیز درباره انتخاب منطقه عملیاتی دهلران، جزئیات دیگری را بیان می‌کند:

«... بعد از این‌که عملیات رمضان تمام شد و راهکارها برای انجام عملیات در منطقه شلمچه، کوشک و طلائیه بسته شد، برادرها به این فکر افتادند که در جاهای دیگر عملیات انجام دهند. دشمن نیروهایش را در جبهه جنوب متمرکز کرده بود و ما این توان را نداشتیم تا با تمام نیروهای عراق در یک زمان و در یک منطقه محدود مواجه بشویم. ابتکار عمل دشمن در جنگ و به‌خصوص نبرد در دشت، این است که به نیروی زرهی اتکا دارد. زرهی در روز و در دشت باز، خوب می‌تواند مانور کند و ما وقتی جان‌پناهی نداشته باشیم، خاکریز و سنگر نداشته باشیم، در مقابل زرهی دشمن نمی‌توانیم مقاومت کنیم و بجنگیم. برادرها آمدند و در مناطقی دیگر مثل مناطق غرب و ایلام شناسایی را شروع کردند تا منطقه مناسبی برای عملیات پیدا کنند. یک سری از برادران، مثل قرارگاه نصر به غرب رفتند و در منطقه مندلی شناسایی انجام دادند و در همان منطقه سومار و مندلی عملیاتی را به اجرا در آوردند. ما هم که جزء قرارگاه فتح بودیم، لشکر ۳ صاحب‌الزمان^(ع)، منطقه دهلران تا طرف عین‌خوش در منطقه ایلام را برای ما مشخص کرد. بعد از این‌که شناسایی‌های کلی انجام شد، تیپ‌ها را تقسیم‌بندی و خط حد آن‌ها را مشخص کردند. در نهایت، منطقه دهلران به تیپ نجف واگذار شد و بچه‌های ما شناسایی جزء به جزء را شروع کردند. این منطقه که منتهی‌الیه جنوبی محورهای کوهستانی است، ارتفاعاتی دارد که مشرف به چندین شهر ما و همچنین جاده‌های مواصلاتی جنوب به غرب کشور است.

گسترش توان رزمی و کسب آمادگی‌های لازم به‌منظور ادامه جنگ، تا کسب نتایج قطعی از سوی جمهوری اسلامی، ناگزیر نیازمند زمان مناسب بود. از سوی دیگر، هر نوع رکود و توقف در جبهه‌ها و بهره‌نبردن از زمان، تبعات سوء در بر داشت، که تن دادن به آن، نوعی تسلیم‌شدن در برابر فشارهای دشمن تلقی می‌شد. ضرورت ادامه جنگ و حفظ برتری قوای اسلام و ابتکار عمل، در گرو شکستن هر نوع بن‌بست احتمالی بود.

به تصرف نیروهای ایرانی درآمد. این مرحله که مرحله آخر عملیات محرم بود، در ساعت هشت صبح روز ۱۶ آبان ۱۳۶۱ خاتمه یافت.

وضعیت زمین منطقه عملیات

منطقه عملیاتی محرم، پر از تپه ماهور و شیارهای آبرفتی است و از نظر نظامی، منطقه پیچیده‌ای به حساب می‌آید. دشمن با تسلط بر ارتفاعات مرزی حمربین، علاوه بر تصرف بخش‌هایی از خاک ایران، ده‌ها کیلومتر از مناطق ایران را زیر دید و تیر خودش قرار داده بود.

نحوه قرارگرفتن ارتفاعات حمربین در نوار مرزی و وجود ارتفاعات ۴۰۰، ۲۹۸ و ۱۷۵ موجب می‌شد که نیروهای مسلط بر این ارتفاعات، به دو سمت شرق و غرب آن، هم ایران و هم عراق تسلط دید و تیر پیدا کنند. از این رو، جاده مهم عین خوش - دهلران که از نزدیک‌ترین محورهای مواصلاتی غرب و جنوب بود، به علت تسلط دید دشمن و اجرای آتش توپخانه ارتش عراق بر روی جاده، عملاً بدون استفاده شده بود. نیروهای خودی به‌طور محدود و آن هم در تاریکی شب، در این جاده تردد می‌کردند و از آن‌جا که این آمدوشده‌ها با چراغ خاموش صورت می‌گرفت، گاه موجب تصادف می‌شد و خسارت‌هایی را به بار می‌آورد. از سوی دیگر، موقعیت ارتفاعات حمربین به نیروهای مستقر بر روی آن این امکان را می‌داد که در سمت غرب نیز به جاده‌های مرزی و عمق خاک عراق، به‌ویژه جاده آسفالت و مهم زبیدات - شریانی، تسلط دید و تیر پیدا کنند که این امر برای ارتش عراق بسیار حیاتی بود.

عراق برای حفظ این منطقه که به مدت ۲۵ ماه آن را



مراحل اجرای عملیات

مرحله اول: مرحله نخست این عملیات در ساعت ۲۲:۰۸ روز ۱۰ آبان ۱۳۶۱ آغاز شد و نیروهای ایرانی توانستند در کمتر از نیم ساعت، شماری از نیروهای عراقی را به اسارت درآورند و در محور دیگر نیز نیروهای دشمن به استعداد یک تیپ را محاصره و بیشتر آن‌ها را اسیر کنند. در طی مرحله اول این عملیات، ۵۵۰ کیلومتر مربع از خاک ایران، از جمله ارتفاعات مهم منطقه، پل چم سری، حوزه‌های نفتی بیات، نهر عنبر و موسیان، آزاد و جاده عین خوش - دهلران، از زیر دید و تیررس نیروهای عراقی خارج شد و شهرک طیب عراق نیز در تیررس قوای ایرانی قرار گرفت.

مرحله دوم: مرحله دوم عملیات محرم در ساعت ۲:۳۰ بامداد سه‌شنبه یازدهم آبان آغاز شد و نیروهای ایرانی، محاصره دشمن را کامل کردند. همچنین ۱۵۰ کیلومتر مربع از زمین‌های اشغال‌شده، آزاد شد و تعدادی از نیروهای عراقی به اسارت درآمدند.

مرحله سوم: این مرحله در ساعت ۲۲ روز پانزدهم آبان آغاز شد و هدف آن، تصرف همه بلندی‌های غرب حمربین و جاده‌ها و مراکز مهم عملیاتی و ایجاد و تأمین لازم برای جاده آسفالت چم سری و شریانی و زبیدات و جاده شوسه زبیدات - طیب بود. در این مرحله، ۳۰۰ کیلومتر مربع از خاک عراق شامل پاسگاه‌های زبیدات و شریانی و ابوغریب و همچنین تأسیسات نفتی و حدود ۳۵ حلقه چاه نفت

احمد کاظمی فرمانده تیپ ۸ نجف
اشرف نیز درباره انتخاب منطقه عملیاتی
دهلران، جزئیات دیگری را بیان می‌کند:
«... بعد از این‌که عملیات رمضان تمام
شد و راهکارها برای انجام عملیات در
منطقه شلمچه، کوشک و طلائی به بسته
شد، برادرها به این فکر افتادند که در
جاهای دیگر عملیات انجام دهند.

در امتداد ارتفاعات جنوب غربی موسیان در حدود ۵ کیلومتری داخل خاک عراق، در مقابل معبر رباط تعیین شده بود. محور اصلی عملیات، شامل غرب رودخانه دویرج تا پاسگاه‌های زبیدات، ابوغریب و شرهانی می‌شد.

محور دوم: اجرای تک از غرب رودخانه دویرج و حوالی موسیان به سمت جنوب و تصرف ارتفاعات سرکوب جنوب خط مرزی، با استفاده از تیپ ۲۵ کربلا با ۸ گردان رزمی.

محور سوم: انجام تک به ارتفاعات مرزی حمیرین با عبور از رودخانه دویرج با محوریت تیپ ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع) با ۸ گردان رزمی و نیز تیپ ۱ لشکر ۲۱ حمزه با ۳ گردان رزمی.

این دویگان در قسمت میانی منطقه عملیات محرم بین نهر عنبر و چم سری وارد عمل شدند. منطقه عملیاتی این دویگان از نهر عنبر به طرف غرب برای تصرف ارتفاعات شمالی پاسگاه شرهانی و از آبادی رکاس در شرق دویرج، به طرف غرب پاسگاه شرهانی و محور جنوبی از چم سری به طرف پاسگاه شرهانی قرار داشت.

محور چهارم: عقب‌راندن نیروهای دشمن از ارتفاعات اشغالی در شرق نوار مرزی و تأمین خط مرزی با عبور از رودخانه دویرج بین چم سری در شمال و چم‌هندی در جنوب با تیپ ۱۴ امام حسین^(ع) با ۱۲ گردان^۲ و تیپ ۸۴ خرم‌آباد با ۴ گردان. **قرارگاه قائم ۵:** تیپ ۴۴ قمر بنی‌هاشم^(ع) با سه گردان و یک گردان از تیپ ۵۸ ذوالفقار، در قالب نیروهای احتیاط در منطقه شمال غربی موسیان.

قرارگاه قائم ۶: تیپ ۳۵ امام سجاد^(ع) با ۵ گردان نیز در قالب نیروی احتیاط در منطقه جنوب شرقی عین‌خوش. (لطف‌الله زادگان، ۱۳۹۳: ۸۰)

توپخانه پیش‌بینی شده برای عملیات نیز عبارت از: یک گردان ۱۳۰ میلی‌متری؛ یک گردان کاتیوشا؛ یک گردان ۱۵۵ میلی‌متری و یک گردان ۲۰۳ میلی‌متری از ارتش؛ و دو آتشبار ۱۳۰ میلی‌متری، یک آتشبار ۱۲۲ میلی‌متری، یک آتشبار ۱۰۵ میلی‌متری و یک آتشبار ۱۵۲ میلی‌متری از سپاه بود.^۴

فرماندهی و هدایت عملیات

برای انجام عملیات محرم، قرارگاه قائم^(عج) تشکیل شد و فرماندهی این قرارگاه را «حسین خرازی» از سپاه و سرهنگ «منوچهر دژگام» از ارتش، بر عهده گرفتند.

آرایش و سازمان رزم دشمن

آرایش و سازمان رزم دشمن در این منطقه به شرح زیر بوده است:

اشغال کرده بود، رده‌های مختلفی از موانع را کار گذاشته بود؛ از جمله احداث کانال سراسری از فکه تا نهر عنبر؛ ایجاد خاکریزهای متعدد؛ ایجاد شبکه‌های سیم‌خاردار؛ ایجاد میدان‌های مختلف مین، از سه تا سی ردیف؛ مین‌گذاری همه مسیرها و آبفت‌ها؛ کارگذاری رده‌های مختلف تله‌های انفجاری؛ ایجاد سنگرهای مستحکم بتونی و سنگرهای کیسه‌شنی.

طرح عملیات و محورهای تهاجم

عملیات محرم، پنجمین نبرد از مجموعه عملیات دوازده‌گانه‌ای است که با نام «کربلا» و به منظور بیرون‌راندن قوای دشمن یعنی از کشورمان طرح‌ریزی شد. طرح اولیه این عملیات در تاریخ ۱۲ مهر ۱۳۶۱، تهیه شد که بعداً به دلیل زمان اجرای آن، «محرم» نام‌گذاری گردید.^۲ در این طرح، هدف اصلی از عملیات، تحت فشار قراردادن دشمن برای تسلیم و پذیرش شرایط ایران ذکر شده و همچنین وظایف محوله به هر یگان به تفکیک بیان شده است. طرح عملیات محرم با امضای محسن رضایی فرمانده کل سپاه و سرهنگ صیاد شیرازی فرمانده نیروی زمینی ارتش، در قرارگاه کربلا به ثبت رسیده است.

در طرح عملیات محرم، انجام حمله در محورهای زیر در نظر گرفته شده بود:

محور اول: انجام تک از جنوب دهلران و از کرانه شرقی رودخانه میمه و تصرف ارتفاعات مرزی در اطراف معبریات و تأمین خط مرزی با محوریت تیپ ۸ نجف اشرف با ۱۱ گردان پیاده عملیاتی.

در مرحله اول عملیات محرم، آخرین حد پیشروی یگان‌ها

شهید احمد کاظمی: «... این منطقه که منتهی‌الیه جنوبی محورهای کوهستانی است، ارتفاعاتی دارد که مشرف به چندین شهر ما و همچنین جاده‌های مواصلاتی جنوب به غرب کشور است. دشمن راه ارتباطی جنوب به غرب را با دید و تیری که از روی این ارتفاعات داشت، بسته بود. یکی از راه‌های مواصلاتی، راه اندیمشک به مهران بود که از طرف عین‌خوش تا دهلران و در نهایت تا مهران زیر دید و تیر دشمن بود.»

دروازه شرق بصره، موفق شد نیروهایش را تا نهر کتیبان پیش ببرد و در منطقه شمالی کانال پرورش ماهی و نزدیک به شط العرب مستقر کند. این یگان به همه اهداف واگذار شده در مرحله اول عملیات دست یافت. در ادامه نبرد، در مراحل دوم، سوم و پنجم عملیات رمضان نیز شرکت کرد و پس از آن، مدت سه ماه در خط پدافندی پاسگاه زید مستقر بود. (داوری، ۱۴۰۰)

تأمین نیروی انسانی تیپ

چگونگی تأمین نیروی انسانی، به ویژه عناصر کادر و نیروی پشتیبانی رزم، اولویت نخست تیپ نجف بود. همچنین از بدو تشکیل این یگان در اواخر پاییز ۱۳۶۰ تا زمان انجام عملیات محرم، عمده تدارکات و امکانات لازم از مناطقی فراهم می شد که نیروی انسانی تیپ را تأمین می کردند. از اوایل شهریورماه ۱۳۶۱، فرماندهان باسابقه تیپ که دوره ای کوتاه به مرخصی رفته بودند، به پایگاه شهید مدنی اهواز بازگشتند تا هرچه سریع تر گردان های تیپ تشکیل شود و خود را برای عملیات پیش رو آماده کنند.

در این مقطع زمانی، در خصوص تأمین نیروی انسانی تیپ نجف، علاوه بر شهرستان های نجف آباد و فلاورجان که هسته اصلی تأمین کننده نیروهای تیپ بودند،^۵ دو اتفاق خوب صورت گرفت؛ یکی پیوستن نیروهای تخصصی از دیگر مناطق استان اصفهان، همچون شهر اصفهان^۶ و شهرستان های خمینی شهر، کاشان و نیز چهار محال و بختیاری و شهرهای استان یزد، به واحدهای تازه تأسیس تیپ نجف بود و دیگری حضور خیل عظیم نیروهای رزمنده بسیجی از این مناطق که با عنوان منطقه ۲ کشور انجام می شد. در این زمینه، شهرستان

لشکر ۱۰ زرهی، متشکل از تیپ های ۶۰ زرهی، ۴۲ زرهی و ۲۴ مکانیزه؛

تیپ های ۶۰۶، ۴۲۳ و ۵۰۵ و ۷۰۴ پیاده؛

تیپ های ۱۰۸ و ۷۰۳ گارد مرزی؛

تیپ های حله و ۳۲ جیش الشعبی؛

تیپ های ۱۶ و ۱۷ زرهی؛

دو گردان نیروی مخصوص. (رضوانی، ۱۳۶۱: ۲)

تیپ ۸ نجف اشرف در عملیات محرم

پیشینه یگان

حکم تشکیل تیپ ۸ نجف اشرف در اوایل آذرماه ۱۳۶۰ صادر شد و احمد کاظمی از کلیه فرماندهانی که در جبهه فیاضیه و در عملیات های ثامن الائمه^۷ و طریق القدس حضور داشتند، دعوت کرد که در تشکیل تیپ او را همراهی کنند. پس از سازماندهی تیپ، گردان های پیاده و واحدها تشکیل شدند و مهدی باکری به عنوان جانشین تیپ معرفی شد. حضور نیروهای بسیجی از نقاط مختلف ایران در تیپ نجف، موجب شد که این یگان بتواند برای عملیات فتح المبین ۸ گردان پیاده و یک گردان زرهی را سازماندهی و وارد عملیات کند. تیپ ۸ نجف اشرف در عملیات فتح المبین، یکی از یگان های تأثیرگذار بود. احمد کاظمی با طرح احداث جاده از منطقه رقابیه به تنگه ذلیجان و از تنگه ذلیجان به پشت ارتفاعات میشداغ، توانست نیروهای تیپ نجف را از این محور به پشت میشداغ برساند و با دورزدن ارتفاعات منطقه، در ۲۰ کیلومتری غرب تنگه رقابیه، دشمن را از پشت سر به محاصره درآورد و سرهنگ نزار؛ فرمانده تیپ ۹۱ پیاده ارتش عراق و تمام نفراتش را وادار به تسلیم کند. همچنین توپخانه دشمن در محور جنوبی عملیات به تصرف در آمد.

رشادت فرماندهان و نیروهای تیپ ۸ نجف اشرف در فتح المبین باعث شد که یکی از محورهای اصلی عملیات بیت المقدس به این تیپ واگذار شود. این تیپ در مرحله اول، با عبور از رودخانه، پشت جاده اهواز - خرمشهر مستقر شد. سپس در مرحله دوم عملیات، با پشت سر گذاشتن حدود ۴۰ کیلومتر، به دژ مرزی رسید و چند روز بعد با استقرار در منطقه عمومی شرق خرمشهر که دشمن دژها و موانع متعددی ایجاد کرده بود، مرحله نهایی عملیات را در روز دوم خرداد به اجرا درآورد و ظهر روز سوم خرداد ۱۳۶۱ وارد شهر شد و فتح خرمشهر را رقم زد.

تیپ ۸ نجف اشرف در عملیات رمضان نیز با ورود به

اهداف عمده عملیات محرم، آزادسازی بخش های اشغال شده ایران و رسیدن به مرز؛ رفع تسلط دیدوتیر دشمن به عقبه ایران و خصوصاً جاده عین خوش - دهلران؛ آزادسازی چندین پاسگاه مرزی و حوزه نفتی در این منطقه بود.



گردان سازماندهی شدند؛ گردان قمرینی هاشم^(۴) به فرماندهی یدالله تقی یار، گردان فتح به فرماندهی محسن رضایی آدریانی و گردان میثم تمار به فرماندهی محمدرضا گوسفندشناس. در سازمان گردان قمرینی هاشم^(۴) و گردان فتح، هر کدام یک گروهان از نیروهای نجف آباد حضور داشتند. در گردان میثم تمار نیز یک گروهان از نیروهای کاشان و یک گروهان از نیروهای چهار محال و بختیاری سازماندهی شدند.

تشریح کلی و جزئی منطقه عملیاتی تیپ ۸ نجف اشرف

محور عملیاتی تیپ ۸ نجف اشرف در عملیات محرم عبارت بود از ارتفاعات مقابل شهر دهلران که حد آن از ارتفاعات سمت چپ رودخانه میمه شروع و به ارتفاعات جناح راست شهر موسیان محدود می شد و در عرض حدود هفده کیلومتر گسترش داشت.

منطقه عملیاتی این تیپ، به طور کامل پر از ارتفاعات و دره بود. بلندترین این ارتفاعات که در دست دشمن بود، ارتفاعات ۲۹۸ نامیده می شد. در جناح راست تیپ، ارتفاع ۳۰۰ واقع شده بود که یک گردان از نیروهای ژاندارمری روی آن مستقر بودند و از منطقه پدافند می کردند. حدود بیست روز قبل از عملیات، روبه روی ارتفاعات ۲۹۸، نیروهای مهندسی تیپ نجف اشرف، خاکریزی در پشت جاده آسفالت موسیان - بیات احداث کردند و گردان فتح به فرماندهی محسن

خمینی شهر و همچنین استان یزد، نقش ویژه ای داشتند. نیروهای یزدی، اولین حضورشان را در تیپ ۸ نجف اشرف، با گردان امام علی^(۵)، به فرماندهی محمدکاظم میرحسینی و شرکت در عملیات رمضان تجربه کردند. این گردان، در مرحله اول و سوم عملیات رمضان شرکت کرد و با پایان یافتن عملیات، مدتی در خط پدافندی پاسگاه زید حضور داشت. میرحسینی گردانش را، با نام مالک اشتر بازسازی و سازماندهی کرد. به فاصله ای کوتاه، دو گردان پیاده طفلان مسلم، به فرماندهی حسین پهلوان حسینی و گردان چهارده معصوم^(۶)، به فرماندهی فتحعلی فلاح، تشکیل و در تیپ نجف سازماندهی شدند و هر سه گردان نیروی یزدی در عملیات محرم شرکت کردند.^(۷)

اما نیروهای سپاه شهرستان خمینی شهر که از شروع جنگ تحمیلی، از طریق سپاه استان اصفهان به جبهه های جنوب و غرب کشور اعزام می شدند، اولین بار در تیپ نجف، در قالب یک گروهان پیاده به فرماندهی مصطفی عابدی در عملیات رمضان شرکت کردند. پس از عملیات رمضان، مسئولان شورای فرماندهی سپاه خمینی شهر چاره اندیشی کردند و با مسئولان اعزام نیروی سپاه استان به توافق رسیدند که با یک یگان نظامی وارد مذاکره شوند و نیروهای شهرستان را به آن یگان اعزام کنند. سرانجام، احمد کاظمی فرمانده تیپ ۸ نجف اشرف، این الحاق را پذیرفت و بدین ترتیب، از تاریخ ۲۵ تیرماه ۱۳۶۱، اعزام نیرو به طور مستقیم از سپاه خمینی شهر به تیپ ۸ نجف اشرف آغاز شد و در نهایت، پس از گذشت دو سال از جنگ، نیروهای مردمی سپاه خمینی شهر و درجه، تحت امر این تیپ در آمدند. (پورکاظم، ۱۳۹۵: ۲۷)

در عملیات محرم، نیروهای این شهرستان در قالب سه

عملیات محرم در ۱۰ آبان ۱۳۶۱، در منطقه عمومی موسیان - عین خوش، در نوار مرزی با رمزی یا زینب (س) و به فرماندهی حسن باقری آغاز شد و تا دهه سوم آبان ادامه یافت. هدف این عملیات، آزادسازی بخش های اشغال شده در این منطقه و تسلط بر ارتفاعات مسلط مرزی حمزین بود که همه این اهداف، تصرف و تأمین شد.

پاسگاه موسیان با تیپ ۲۵ کربلا، محور مشترک داشت و بایستی نیروهای هر دو تیپ، بر روی ارتفاعاتی که در حین عملیات به تصرف در می‌آمد، الحاق برقرار می‌کردند. تیپ نجف در مرحله اول عملیات محرم مأموریت داشت با گرفتن یک سرپل در غرب رودخانه میمه، برای تأمین جناح راست عملیات اقدام کند؛ سپس سمت چپ ارتفاعات ۲۹۸ را تا سه کیلومتری از سمت راست موسیان پوشش دهد و با تصرف ارتفاعات ۲۹۸، کل جناح راست سلسله جبال حمیرین را تأمین کند. آن‌گاه با استقرار در ارتفاعات مرزی، بر دشت سمت چپ رودخانه میمه مسلط می‌شد و ضمن الحاق با تیپ ۲۵ کربلا (قائم ۲) در منطقه تعیین شده، از جناح چپ پدافند می‌کرد. در مرحله دوم نیز با تصرف ارتفاع ۱۶۰۰ معروف به تپه بلندگو و پشت سر گذاشتن جاده بیات - زبیدات و استقرار بر روی ارتفاعات منطقه و بر دشت و جاده طیب - زبیدات مسلط می‌شد.

سازمان رزم تیپ ۸ نجف اشرف

در عملیات محرم، سازمان رزم تیپ ۸ نجف اشرف، شامل یک گردان زرهی و یازده گردان پیاده بود. یکی از گردان‌ها که تمامی نیروهای آن مجهز به آرپی جی ۷ بودند، به نام گردان رزمی سلمان، گردان ضدزره بود. استعداد هر گردان پیاده ۳۳۰ نفر بود. همچنین دو گردان ادوات، یک گردان زرهی، یک گردان پدافند هوایی، یک گردان مهندسی و رده‌های پشتیبانی، یک واحد ۱۰۶، یک واحد خمپاره و یک واحد توپخانه و دیده‌بانی مستقل، از ترکیب نیروهای سپاه و بسیج در سازمان رزم تیپ ساماندهی شده بود. علاوه بر این، یک گردان توپخانه ارتش به نام گردان ۳۰۱، یک گروهان متشکل



رضایی آدریانی، پدافند آن منطقه را بر عهده گرفت. این خاکریز پدافندی تا پیچ جاده آسفالتی که به پاسگاه بیات می‌رسید، امتداد داشت. سپس جاده‌ای شنی از این جاده آسفالت منشعب می‌شد و ادامه آن به پشت ارتفاعات ۲۹۸ و محل استقرار نیروهای دشمن می‌رسید. دشمن از فراز ارتفاعات ۲۹۸ روی نیروهای خودی کاملاً دید داشت و کل تردها زیر نظرش بود، به همین دلیل نیروها در شب و چراغ خاموش حرکت می‌کردند.

جناحین تیپ را ارتفاعات تشکیل می‌داد؛ یعنی غرب رودخانه میمه در جلوی نیروهای خودی و چپ رودخانه قسمتی از سمت راست آن که ارتفاعات سرکوب رودخانه را تشکیل می‌داد، همه کوهستانی و صعب‌العبور بود. در منطقه سمت راست ارتفاعات ۲۹۸، چند حوزه نفتی ایران قرار داشت. عراقی‌ها در سمت چپ رودخانه میمه در خاک خودشان، یک پاسگاه احداث کرده بودند. ادامه رودخانه میمه در خاک عراق جریان داشت و آن قسمت، رودخانه طیب نامیده می‌شد.

مأموریت و خط حد تیپ ۸ نجف اشرف

جناح راست منطقه عملیاتی قرارگاه قائم به تیپ ۸ نجف اشرف واگذار شده بود. این خط حد، از محدوده پاسگاه بیات که نزدیک رودخانه میمه بود، شروع می‌شد و تا شهرک موسیان ادامه داشت. تیپ نجف از جناح چپ به موازات

اهداف دیگر عملیات محرم عبارت بودند از: پیدا کردن امکان دیدوتیر به جاده‌های مواصلاتی دشمن و شهرک‌های منطقه؛ پیدا کردن امکان دیدوتیر به جاده‌های مواصلاتی دشمن و مهم‌تر از همه، تحمیل خط پدافندی گسترده بر عراق در دشت باز، با استقرار نیروهای خودی در ارتفاعات سرکوب حمیرین.

آموزش

بعد از عملیات رمضان، بازسازی و سازماندهی گردان‌ها انجام شد و بلافاصله واحد آموزش تیپ تشکیل گردید. مسئولیت آموزش تیپ را سیدرسول حسینی برعهده داشت. نیروها آموزش‌های تکمیلی نظامی و نبرد در کوهستان را گذراندند و کار با سلاح و تجهیزات انفرادی‌شان را آموختند. ده - دوازده روز قبل از عملیات محرم، نیروها از پایگاه شهید مدنی اهواز به دهلران انتقال یافتند و در اردوگاهی خارج از شهر، در حدفاصل دهلران به مهران مستقر شدند. آموزش‌ها ادامه یافت و کلاس‌های عقیدتی، امدادگری، نقشه‌خوانی و کار با قطب‌نما برگزار می‌شد. مربیان با راه‌پیمایی در شب و فعالیت‌های ورزشی و رزمی در منطقه کوهستانی، بچه‌ها را آماده نبرد کردند که این فعالیت‌ها تا ۲۴ ساعت قبل از عملیات ادامه داشت.

چون عملیات محرم مصادف بود با ایام سوگواری حضرت اباعبدالله^(ع)، یکی دو ساعت قبل از اذان مغرب، بچه‌ها در اردوگاه تجمع نیرو، جمع می‌شدند و با حضور در دسته‌های سینه‌زنی و عزاداری امام حسین^(ع)، از فضای معنوی ایجادشده، روحیه می‌گرفتند. برگزاری نمازجماعت و ادعیه‌خوانی، نقش مؤثری در روحیه رزمندگان داشت.

شناسایی

اوایل مهر ۱۳۶۱، فرمانده تیپ نجف اشرف به منظور تسهیل در روند شناسایی و تأمین منطقه، یک گردان به فرماندهی محسن رضایی آدریانی در خط پدافندی، حدفاصل پاسگاه بیات و شهر موسیان مستقر کرد. هم‌زمان با استقرار این گردان، واحد اطلاعات عملیات به فرماندهی ذبیح‌الله عاصی‌زاده و جانشینی شعبانعلی زینلی، کار شناسایی منطقه دشمن را شروع کرد. نیروهای این واحد نزدیک به بیست روز در سه محور مشخص‌شده مشغول کار شناسایی بودند. در این مدت، بنا به گفته مسئولان تیپ، چندین راهکار برای اجرای عملیات و تصرف مواضع دشمن در نظر گرفته شد. آن‌ها منطقه را به خوبی شناسایی کرده بودند.

از پانزدهم مهرماه، فرماندهان گردان‌های رزمی و واحدهای پشتیبانی رزم، به مأموریت خود توجیه و به منظور شناسایی منطقه عملیاتی، عازم خط پدافندی شدند و همراه با عناصر اطلاعات، شب‌هنگام به گشت می‌رفتند و مواضع، موانع، سنگرهای کمین و سنگرهای اجتماعی دشمن را شناسایی می‌کردند و به محل استقرار نیروهای تیپ برمی‌گشتند. عراقی‌ها در جلوی ارتفاعات، دو میدان مین به عمق تقریبی

از حدود ۱۱۰ نفر از نیروهای سپاه دهلران و یک گروهان از نیروهای مرزی ژاندارمری مستقر در ارتفاعات ۳۰۰، در جناح راست رودخانه میمه به تیپ نجف مأمور بودند.

اکیب‌های مهندسی رزمی جهاد نجف‌آباد به فرماندهی محمود حجتی و جانشینی محمد موحدخواه نیز که به منظور احداث جاده، زدن خاکریز و ساخت حمام و آشپزخانه و ایجاد استحکامات و سنگر به این یگان مأمور شده بودند، تحت امر واحد مهندسی تیپ نجف بودند.

تدارکات

با ابلغ مأموریت به تیپ نجف، مسئولان تدارکات، به سرپرستی محسن منتظری و جانشینی مرتضی کاظمی از جمله اولین نیروهایی بودند که وارد منطقه عملیاتی شدند و برای فراهم‌کردن شرایط حضور یگان‌های رزم در منطقه دهلران، برآورد نیازمندی‌های مربوط به اسکان و انتقال نیرو و پشتیبانی را انجام دادند. اقداماتی که بایستی قبل از استقرار نیروها در اردوگاه صورت می‌گرفت، شامل کارهای زیر بود:

۱. راه‌اندازی آشپزخانه برای طبخ دو وعده غذای گرم نیروهای عمل‌کننده؛
۲. شناسایی و دراختیارگرفتن مکان‌های مختلف برای بئه‌های مهمات؛

۳. یافتن محل و فراهم‌کردن امکانات لازم برای بخش موتور و تعمیرگاه، به منظور برطرف‌کردن نیازهای ترابری یگان. یکی از کارهای مهم پشتیبانی، انتقال نیروهای عمل‌کننده پیاده، ادوات، زرهی، مهندسی، توپخانه و مهمات به منطقه بود که این کار با هماهنگی ترابری قرارگاه، از شروع تا پایان عملیات انجام شد.

در این لحظات حساس، نیروهای خودی باید به آرامی و بدون جلب‌توجه دشمن، از نقطه‌رهایی حرکت می‌کردند و خود را تا پای کمین و معبرهای جلو دشمن می‌رساندند. این لحظات، لحظات حساسی بود و نیروهای عراقی بر این محورها که مسافت آن‌ها از صد متر تا یک کیلومتر متفاوت بود، کاملاً دید و تیر داشتند.

بهداری تیپ نجف، قبل از عملیات، با استقرار اکیپ دندان پزشکی و پزشک عمومی، علاوه بر خدمت رسانی به رزمندگان، نیازمندی های پزشکی مردم و عشایر منطقه را برطرف می کرد.

از جمله اقدامات خدمات بهداشتی در این عملیات به شرح زیر است:

۱. آموزش امدادگر و فرستادن آن ها به گردان ها و واحدهای عملیاتی؛

۲. احداث پست های امداد و نجات در خط؛

۳. کمک های اولیه و انتقال سریع مجروحان به پشت جبهه؛

۴. استقرار کمپ های پزشکی در پشت جبهه و انجام کارهای درمانی قبل از رساندن مجروح به بیمارستان.

طرح مانور تیپ ۸ نجف اشرف در عملیات محرم

در خط حد تیپ نجف، بعد از شناسایی ها، احمد کاظمی با بهره مندی از تجربه اش در عملیات فتح المبین، طرح مانور را بر اساس تک احاطه ای و دورانی پایه گذاری و با تکیه بر سه محور طرح ریزی کرد. محور یکم، سمت راست ارتفاعات ۲۹۸، در شیارهای نزدیک جناح چپ رودخانه میمه و سمت پاسگاه بیات و جاده آسفالت بیات - طیب واقع شده بود که نام آن را محور حضرت اباعبدالله^(ع) گذاشت. محور دوم در سمت چپ ارتفاعات ۲۹۸ قرار داشت و از شیارهای بزرگی به ارتفاعات منطقه و جبهه دشمن می رسید. این محور را به نام حضرت ابوالفضل^(ع) نام گذاری کرد و محور وسط را که روبه روی ارتفاعات ۲۹۸ واقع شده بود، حرّ ریاحی نامید.

۱۵۰ متر کار گذاشته بودند. طول میدان مین، جلوی ارتفاع ۲۹۸ را پوشش می داد. ردیف های میدان مین به این صورت بود که بعد از چند ردیف مین ضد نفر، یک ردیف مین منور کار گذاشته بودند. بعد از فتح ارتفاعات، مشاهده شد که دشمن در اکثر شیارها، خصوصاً در مدخل و ورودی آن، مین گذاری کرده بود. بعد از میدان مین، یک ردیف سیم خاردار که ارتفاع آن به حدود دو متر می رسید، کار گذاشته بودند. این سیم خاردارهای مارپیچی را در دو ردیف کنار هم قرار داده و یک ردیف روی سر آن کار گذاشته بودند. علاوه بر این، در فاصله صد تا دویست متری بعد از میدان مین، بشکه های پر از مواد آتش زا (فוגاز) کار گذاشته و آن ها را به چاشنی الکتریکی مجهز کرده بودند تا بتوانند آن ها را از داخل سنگر کمین منفجر کنند. از ابتکارات دشمن، قراردادن لاستیک ماشین در کنار مین های منور و بشکه های انفجاری بود که با آتش گرفتن لاستیک، روشنائی مداومی را ایجاد کنند، تا از این طریق بتوانند منطقه را زیر رگبار سلاح و خمپاره بگیرند. نکته دیگری که از دشمن شناسایی شد، ایجاد سنگرهای کمین متحرک بود. در عملیات های قبلی، دشمن در جلوی میدان مین، سنگر کمین ثابت ایجاد می کرد که با شناسایی دقیق، راهکارها از نقاط دور از سنگر کمین انتخاب می شد تا بتوان به دشمن ضربه وارد کرد. در این منطقه، دشمن جای سنگرهای کمین خود را هر شب تغییر می داد و با این عمل برای گروه های شناسایی ایجاد خطر می کرد.

از مشکلات دیگر، وجود سنگرهای تیربار بود که مطابق عملیات های قبل، بزرگ ترین سد دفاعی در مقابل نیروهای پیاده خودی محسوب می شد. این تیربارها از انواع مختلف بودند؛ از دوشکا گرفته تا ضد هوایی دو لول که به طور افقی کار گذاشته بودند.

بهداری

پس از ابلاغ مأموریت بهداشتی از سوی فرمانده تیپ، مسئولان بهداشتی به فرماندهی غلامرضا پوراسماعیلی و جانشینی احمد نساج پور در منطقه دهلران مستقر شدند و برای تأمین نیازمندی های عملیات، اقدام کردند. برآورد نیروی انسانی، راننده آمبولانس، امدادگر، پرستار، پزشک و تجهیزات شامل آمبولانس، برانکارد، اقلام و فوریت های دارویی و تأمین مایحتاج غذایی و پوشاک اعضا انجام شد و ضمن هماهنگی با مراکز مرتبط در اصفهان و نجف آباد، تهیه و به منطقه منتقل شد. بخشی از این نیازها از انبار مرکزی بهداشتی تیپ، مستقر در دانشگاه شهید چمران اهواز تأمین شد.

وقتی در پی طوفان و گرد و خاک ناشی از آن، دید دشمن بر منطقه بسیار محدود گردید و دستور عبور ستون داده شد، نیروها بدون هیچ مشکلی، متکی به جاده آسفالت و با سرعت به سمت منطقه عملیات حرکت کردند. گرد و خاک آن قدر ادامه یافت که تقریباً همه نیروها برای آغاز عملیات به محل استقرار خود رسیدند. این در حالی بود که بی سیم های دشمن خاموش بود و نشان می داد که عراق روی فعالیت ها و تردها دید ندارد و حساس هم نشده است.



طرح مانور محور حضرت اباعبدالله^(ع)

از نزدیک رودخانه میمه و از کنار جاده آسفالت موسیان به شهر طیب انجام می‌شد. مسئول این محور، رضوانعلی شجاعی بود. در طرح مانور، برای این محور پنج گردان در نظر گرفته شد که شب قبل از عملیات، به شیار بزرگی در حدود پنج کیلومتری دشمن انتقال یافتند تا بتوانند در شب عملیات، به راحتی به مواضع دشمن برسند. گردان‌های محور حضرت اباعبدالله^(ع) و فرماندهان آن عبارت بودند از:

۱. گردان ۱۶۴ علی بن ابی طالب^(ع) به فرماندهی مهندس عباسعلی حاج‌امینی؛
 ۲. گردان ۲۹۶ طفلان مسلم به فرماندهی پهلوان حسینی؛
 ۳. گردان ۴۸۳ میثم تمار به فرماندهی محمدرضا گوسفندشناس؛
 ۴. گردان ۳۲۱ چهارده معصوم^(ع) به فرماندهی فتحعلی فلاح؛
 ۵. گردان ۲۹۵ جوادالائمه^(ع) به فرماندهی مصطفی قدیری.
- مأموریت گردان‌های این محور، تصرف پشت ارتفاعات ۲۹۸ و جناح راست آن و گرفتن بلندترین ارتفاعات سمت چپ ارتفاعات سرکوب رودخانه میمه و پاکسازی دشمن و در انتها، پدافند روی ارتفاعات سرکوب مناطق فوق بود.

طرح مانور محور حضرت ابالفصل^(ع)

مأموریت این محور تصرف به فرماندهی قاسم محمدی، جناح چپ ارتفاعات ۲۹۸ و گرفتن ارتفاعات ۲۹۸ با استفاده از اصل غافل‌گیری و دورزدن دشمن و همچنین گرفتن ارتفاعات سرکوب منطقه به وسعت تقریبی هشت کیلومتر و الحاق با تیپ ۲۵ کربلا در جناح چپ بود.

در این محور، گردان‌ها از شیاریهای نزدیک جاده خاکی که به پشت ارتفاعات منتهی می‌شد، عمل می‌کردند. قرار بود آن‌ها در انتهای مأموریت، پس از گرفتن هدف‌ها و پاکسازی دشمن، روی ارتفاعات سرکوب پشت ارتفاعات ۲۹۸ و در جناح چپ آن پدافند کنند.

در طرح مانور این محور، چهار گردان شرکت داشتند:

۱. گردان ۳۶۸ فتح به فرماندهی محسن رضایی آدریانی. این گردان مأموریت داشت پس از شکستن خط دفاعی دشمن، از روبه‌رو، تپه ۲۴۰ را تصرف کند و با یک مانور احاطه‌ای، به سمت راست، غرب منطقه، ارتفاع ۲۹۸ را بگیرد؛ سپس با نیروهای محور حضرت اباعبدالله^(ع) در سمت راست الحاق کند و از طریق جاده جنوبی ارتفاع ۲۹۸ تک خود را تا رسیدن به هدف، تپه ۱۰۶ در شمال جاده طیب - زبیدات ادامه دهد و قسمتی از جاده چپ محور حضرت اباعبدالله^(ع) را تأمین کند.
۲. گردان ۲۴۸ قمرینی هاشم^(ع) به فرماندهی یدالله تقی‌یار. این گردان مأموریت داشت که با عبور از خط گردان ۳۶۸، با یک مانور دورانی به سمت چپ منطقه، تپه ۲۳۸ را تصرف کند و با یگان سمت چپ قرارگاه قائم ۲، یکی از گردان‌های تیپ ۲۵

بچه‌ها هنگام عبور از کنار سنگر کمین دشمن، سیم تلفن را قطع می‌کردند که ارتباط تلفنی آن‌ها از کار می‌افتاد. موقع درگیری، این گروه ۲۲ نفری، تمام افراد سنگر کمین را نابود کردند. با تلاش بسیار خوب نیروهای تخریب، گردان‌ها بدون تلفات و زخمی از میدان مین عبور کردند که این به لطف خدا بی‌نظیر بود.

طرح مانور محور حرّ ریاحی

مسئول این محور اصغر جبلی بود. مأموریت این محور که مقابل ارتفاعات ۲۹۸ قرار داشت و نیروها با گذشتن از میدان مین وسیع جلو دشت به سمت ارتفاع عمل می‌کردند، فقط گمراه کردن و مشغول ساختن دشمن بود. قرار بود نیروهای این محور در برابر دشمن، دست به عملیات ایذایی بزنند تا توجه دشمن به جناح چپ و راست منحرف شود. در این محور یک گروهان از گردان موسی بن جعفر^(ع) و یک گروهان از گردان رزمی سلمان که به گردان ضد زره یا گردان آرپی جی زن معروف بود، به فرماندهی حسینعلی قوقه‌ای وارد عمل می‌شدند.

بقیه نیروهای گردان‌های باقی مانده، به عنوان نیروی احتیاط در حین عملیات وارد عمل می‌شدند. بدین ترتیب که دو گروهان از گردان موسی بن جعفر^(ع) به فرماندهی اسدالله ماندگاران، برای پدافند جناح راست رودخانه میمه بر روی بلندترین ارتفاعات مشرف به تنگه‌ها و کناره رودخانه که ارتفاعات سرکوب رودخانه تلقی می‌شد، در نظر گرفته شدند تا دشمن نتواند از سمت راست منطقه، با اقدام به پاتک نیروی خودی را دور بزند. دو گروهان از گردان رزمی سلمان نیز صبح روز عملیات برای مقابله با پاتک احتمالی نیروهای دشمن در پشت ارتفاع ۲۹۸ وارد عمل می‌شدند.

با آماده شدن یگان‌ها برای عملیات و تب و تاب تداوم آموزش‌های نظامی و هم‌زمانی عملیات با ایام تاسوعا و عاشورا، شور حسینی در قامت رزمندگان تبلور یافته بود و از آمادگی بیش از پیش آنان برای یک نبرد دلاورانه حکایت می‌کرد.

مأموریت گردان زرهی: در محور حضرت اباعبدالله^(ع)، یک گروهان تانک و یک گروهان نفربر به فرماندهی مهدی



کربلا، در جنوب پاسگاه نهر عنبر الحاق نماید. سپس تک را به منظور تصرف و تأمین تپه ۱۶۰، تپه بلندگویی ادامه دهد و سه‌راهی جنوبی این ارتفاع را تأمین کند.

۳. گردان ۵۱۴ مالک اشتر به فرماندهی محمدکاظم میرحسینی. این گردان مأموریت داشت با استفاده از موفقیت گردان ۳۶۸، از خط عبور کرده و ضمن پاکسازی مقرهای دشمن در اطراف جاده جنوبی ۲۹۸، تپه ۱۳۲ را تصرف و قسمتی از جاده مرزی منتهی به سه‌راهی زبیدات را تأمین کند.

۴. گردان ۸ ثامن الائمه^(ع) به فرماندهی سیدحسن روشنایی. این گردان مأموریت داشت پس از موفقیت گردان خط‌شکن، قوای دشمن را پاکسازی کند و در سمت چپ گردان ۵۱۴، با تصرف تپه ۱۰۷، قسمتی از جاده طیب - زبیدات را تأمین کند. در این محور، گردان‌ها از شیارهای نزدیک جاده خاکی که به پشت ارتفاعات منتهی می‌شد، عمل می‌کردند.

یک شب قبل از عملیات، این گردان‌ها را به داخل شیارهای نزدیک میدان مین بردند تا شب عملیات، به راحتی و با پیمودن مسافت کم، بتوانند سریع‌تر وارد عمل شوند و به مواضع دشمن برسند.

نیروهای گردان فتح به فرماندهی محسن رضایی آدریانی وارد عمل شدند و به راحتی خط را شکستند و با پاکسازی منطقه، به تپه‌های کنار ارتفاع ۲۹۸ رسیدند. تپه‌ها صعب‌العبور بود. در ساعت دو بامداد، در آن جا درگیری شدیدی با دشمن به وجود آمد که نیروها به علت شدت نبرد، نتوانستند روی جاده شنی پیشروی کنند.

محسن رضایی، فرمانده کل سپاه، به مقر تیپ نجف آمد و در توجیه هدف‌های اساسی عملیات محرم گفت: «ما باید بعد از عملیات، دشمن را در دشت قرار بدهیم؛ بنابراین، بعد از تصرف ارتفاعات بلندی که در مقابل ما قرار دارند، یک سری ارتفاعات کوچک‌تر، ولی سلسله‌ای نیز وجود دارند که اگر آن‌ها را نگیریم، دشمن دوباره روی تپه‌ها مستقر می‌شود و ما را تهدید می‌کند و بایستی دوباره یک عملیات گسترده دیگری انجام دهیم تا به هدف اساسی خودمان برسیم. بنابراین بهتر است هدف تیپ شما گرفتن تمام ارتفاعات و تپه‌های بزرگ در خاک خودمان و در خاک دشمن باشد، تا ان شاء الله عراقی‌ها بعد از عملیات، در دشت باز و صاف قرار بگیرند.»

بعد از این صحبت‌ها، هدف عملیات در دو یا سه مرحله، گرفتن تمام ارتفاعات سلسله‌ای مرزی تا دشت داخل خاک عراق بود. (سند شماره ۷۷: ۷ و ۸)

همه چیز آماده شده بود تا با فرارسیدن تاریکی شب، عملیات آغاز شود؛ اما در ساعات بعد از ظهر، وضعیت جوی منطقه ناگهان تغییر کرد و وضعیت دشواری را برای نیروها رقم زد.

در کتاب روزشمار جنگ، ذیل روز دوشنبه ۱۰ آبان ۱۳۶۱ مطابق با ۱۴ محرم ۱۴۰۳، می‌خوانیم:

«امروز یگان‌های عمل‌کننده در عملیات محرم، پس از کسب آمادگی‌های لازم برای مواجه شدن با دشمن، حرکت خود را از عقبه‌ها آغاز کردند و با پشت سر گذاشتن فرازونشیب‌های بسیار، وارد منطقه عملیاتی شدند و در آخرین ساعات شب، عملیات را آغاز کردند.

فرماندهان یگان‌های عمل‌کننده برای اجرای عملیات محرم، با توجه به زمان‌بندی پیش‌بینی شده، ستون‌کشی نیروهای خود را از عقب منطقه و اندیمشک آغاز کردند و نیروها سوار بر کامیون‌ها به حوالی پادگان عین‌خوش رسیدند. وضعیت زمین منطقه و استقرار نیروهای عراق روی ارتفاعات مسلط منطقه، شرایطی را فراهم کرده بود که نیروهای خودی به محض عبور از پادگان، در دید دشمن قرار می‌گرفتند. از این رو، منتظر تاریک شدن هوا و صدور اجازه برای ورود به منطقه شدند. اوضاع جوی که تا آن زمان طبیعی بود، آرام‌آرام تغییر کرد و باد تندی آغاز و به سرعت تبدیل به طوفان شد. بر اثر این تندباد، گردوغبار شدیدی فضای عمومی منطقه را پوشاند و سبب محدودیت دید شد.»

محسن رخصت‌طلب، راوی قرارگاه مرکزی عملیات محرم، در توصیف وضعیت هوای منطقه در ساعات قبل از عملیات می‌گوید:

کلیشادی، فرمانده گردان زرهی تیپ مأموریت داشت با عبور از خط و انهدام مواضع دشمن، گردان‌های پیاده را پشتیبانی و یگان زرهی را آماده کند تا بنا به دستور، در مراحل بعد وارد عمل شود. در محور حضرت ابوالفضل^(ع) نیز یک گروهان تانک و یک گروهان نفربر به فرماندهی حسن سرباز، جانشین گردان زرهی تیپ مأموریت داشت با عبور از معبر و انهدام سنگرها و مواضع دفاعی دشمن، گردان‌های پیاده را یاری کند و آماده باشد تا بنا به دستور، در مرحله بعد انجام وظیفه کند.

گردان توپخانه: توپخانه تیپ نجف به فرماندهی عطاء امینی با آتشبار ۱۲۲ میلی‌متری، به همراه گردان توپخانه مأمور از ارتش، در کار پشتیبانی آتش نیروهای پیاده، نقش مهمی داشت.

گروهان ۱۰۶ میلی‌متری: این گروهان به فرماندهی رمضانعلی محمدی به علت تحرک و جابه‌جایی خوبی که در منطقه داشت، به اجرای آتش مستقیم می‌پرداخت و می‌توانست در انهدام مواضع انفرادی و اجتماعی دشمن و تصرف اهداف عملیات، نیروهای پیاده را پشتیبانی کند. (داوری، ۱۴۰۰: ۱۸۴)

شرح اجمالی عملیات

در طرح مانور عملیات محرم، هدف‌های نظامی تیپ ۸ نجف اشرف، گرفتن ارتفاعات مرزی بود که قسمتی از آن داخل خاک ایران و بخشی دیگر در خاک عراق قرار داشت. بنابراین، عرض منطقه مانور از جناح چپ رودخانه میمه شروع می‌شد و تا ارتفاعات جناح راست شهر موسیان ادامه داشت. البته ابتدا قرار بود فقط ارتفاعات بلند منطقه، مانند ارتفاع ۲۹۸ به تصرف درآید؛ ولی نزدیک به زمان عملیات،

نیروها سوار بر کامیون‌ها به حوالی پادگان عین‌خوش رسیدند. وضعیت زمین منطقه و استقرار نیروهای عراق روی ارتفاعات مسلط منطقه، شرایطی را فراهم کرده بود که نیروهای خودی به محض عبور از پادگان، در دید دشمن قرار می‌گرفتند. از این رو، منتظر تاریک شدن هوا و صدور اجازه برای ورود به منطقه شدند.

به هر صورت، این طوفان همه مشکلات را برای رسیدن به منطقه عملیات حل کرد و نیروها به آرامی به خط رسیدند و در زیر پای دشمن قرار گرفتند و در مکان‌های از قبل تعیین شده و در نقطه‌هایی مستقر شدند. در این لحظات، فرماندهان ۴ تیپ عمل‌کننده، در تماسی با قرارگاه فرماندهی عملیات فتح اعلام آمادگی کردند. احمد کاظمی فرمانده تیپ ۸ نجف اشرف از قائم ۱، اعلام کرد: «من رسیده‌ام و همه نیروها در پای محور، تجمع کرده‌اند.»

مرتضی قربانی فرمانده تیپ ۲۵ کربلا از قائم ۲ هم اعلام کرد: «من رسیده‌ام و مشکلی ندارم.» مهدی زین‌الدین فرمانده تیپ ۱۷ علی‌بن‌ابی‌طالب^(ع) هم از قائم ۳ گفت: «من آماده هستم.» و محمدرضا ابوشهاب فرمانده تیپ ۱۴ امام حسین^(ع) از قائم ۴ نیز اظهار کرد: «من پشت رودخانه دویرج مستقر هستم.»

پس از اعلام رسیدن نیروها به نقطه‌هایی، نگرانی تازه‌ای آغاز شد و آن صاف شدن هوا با وجود ماه و در نتیجه روشن شدن منطقه و ایجاد دید غیر مسلح نیروهای عراقی در محدوده اطراف نیروهای در خط و کمین بود؛ زیرا در این لحظات حساس، نیروهای خودی باید به آرامی و بدون جلب توجه دشمن، از نقطه‌هایی حرکت می‌کردند و خود را تا پای کمین و معبرهای جلو دشمن می‌رساندند. این لحظات، لحظات حساسی بود و نیروهای عراقی بر این محورها که مسافت آن‌ها از صد متر تا یک کیلومتر متفاوت بود، کاملاً دید و تیر داشتند. البته فرماندهان یگان‌ها برای زدن نیروهای کمین و تیربارهای دشمن پیش‌بینی‌هایی کرده بودند؛ اما در صورت هرگونه رویارویی نیروها قبل از رسیدن به خط اول دشمن، نیروهای عراقی هشیار و با نیروهای خودی

«... طوفان عجیبی بود، طوری که احساس می‌شد از سمت پادگان عین‌خوش خاک شدیدی می‌آید و در تماسی که با جلو، خط، داشتیم، گفتند طوفان شدیدی در حال وزیدن است. این از آن اتفاقاتی‌های غیرطبیعی بود که اصلاً پیش‌بینی آن را نمی‌کردیم.»

البته، وقتی فرماندهان، عملیات را طراحی می‌کردند، ابهامات بسیاری مطرح بود؛ مثلاً اگر مهتاب باشد، اگر ابر باشد، اگر عراقی‌ها نفهمند و با شرایط مطلوب به خط برسیم، می‌توانیم به خط دشمن بزنیم. بسیاری از این ابهامات بررسی شده و بسیاری از آن‌ها هم بی‌پاسخ مانده بود. یکی از این ابهامات، نحوه ورود به منطقه بود که با طوفان عصر عملیات، برطرف گردید. در پادگان عین‌خوش به‌طور جدی، چشم، چشم را نمی‌دید.» (سند شماره ۱۹۵۵/د: ۱۵)

با ایجاد چنین وضعیتی، دید دشمن بر منطقه بسیار محدود گردید و دستور عبور ستون داده شد و نیروها بدون هیچ مشکلی، متکی به جاده آسفالت و با سرعت به سمت منطقه عملیات حرکت کردند. گردوخاک آن‌قدر ادامه یافت که تقریباً همه نیروها برای آغاز عملیات به محل استقرار خود رسیدند. این در حالی بود که بی‌سیم‌های دشمن خاموش بود و نشان می‌داد که عراق روی فعالیت‌ها و تردها دید ندارد و حساس هم نشده است.

راوی قرارگاه مرکزی فتح در این باره می‌گوید:

«... فرماندهی، دستور رفتن نیروها را صادر کرد. اگر طوفان هم نمی‌شد، باید می‌رفتند. البته من نمی‌دانم که اگر طوفان نمی‌شد، چه اتفاقی می‌افتاد؛ زیرا هیچ تمهیدی برای آن در نظر نگرفته بودند و اگر هم در دید عراق می‌رفتند، احتمالاً باید با هوشیاری دشمن به خط می‌زدند؛ ولی این گردوخاک، خیلی از مشکل ما را حل کرد و کمترین تأثیر آن این بود که عراق، ما را ندید و اصلاً روی نیروها آتش اجرا نکرد و یگان‌ها و ستون ماشین‌ها به راحتی وارد منطقه عملیات شدند.»

حوالی غروب، درحالی‌که همه نیروها بدون مشکل وارد منطقه عملیات شده بودند، باران به آرامی شروع به باریدن کرد و گردوغبار این منطقه وسیع را از بین برد و همه چیز را آرام کرد؛ گویی اتفاقی نیفتاده است و آن هوای طوفانی، جای خود را به یک هوای بهاری کوهستانی داد. تصورکردنی نبود که آن طوفان شدید، به این سرعت به سکون و آرامش تبدیل شود. اما در آن سوی منطقه عملیاتی، براساس گزارش نیروهای اطلاعات، سمت ارتفاعات داخل ایران در سرچشمه‌های رودخانه دویرج، ابر پیچیده و سنگین و سیاهی بالا آمد. نیروها و فرماندهان، از وجود چنین ابری تعجب می‌کردند؛ اما

البته ابتدا قرار بود فقط ارتفاعات بلند منطقه، مانند ارتفاع ۲۹۸ به تصرف درآید؛ ولی نزدیک به زمان عملیات، محسن رضایی، فرمانده کل سپاه، به مقر تیپ نجف آمد و در توجیه هدف‌های اساسی عملیات محرم گفت: «ما باید بعد از عملیات، دشمن را در دشت قرار بدهیم؛ بنابراین، بعد از تصرف ارتفاعات بلندی که در مقابل ما قرار دارند، یک سری ارتفاعات کوچک‌تر، ولی سلسله‌ای نیز وجود دارند که اگر آن‌ها را نگیریم، دشمن دوباره روی تپه‌ها مستقر می‌شود و ما را تهدید می‌کند.»



درگیر می‌شدند و این اتفاق، سبب رعایت نشدن اصل غافل‌گیری می‌شد و اساساً درگیری با خط دشمن محسوب نمی‌شد. در این لحظات که وجود ماه با صاف و شفاف بودن هوا، مسیر عبور نیروها را تا مسافت نسبتاً طولانی روشن کرده بود، ذهن فرماندهان را به خود مشغول ساخته و سبب نگرانی آن‌ها شده بود. راه حل این مشکل، متحمل شدن تلفاتی بود که اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسید؛ اما باز هم اتفاق دیگری افتاد و درست در همان زمانی که نیروها باید از نقطه‌رهایی به سمت خط دشمن حرکت می‌کردند، ابر غلیظی که ارتفاعات داخلی ایران را پوشانده بود، در مقابل ماه قرار گرفت و به یک‌باره منطقه عملیات در تاریکی مطلق فرو رفت تا جایی که یکی از نیروهای سنگر فرماندهی می‌گفت: «از سنگر که بیرون آمدم، حتی تا ۴ متری خودم را نمی‌دیدم و منطقه به‌طور مطلق تاریک شد.» (سند شماره ۱۹۵۵/پ ن: ۱۵ و ۱۶)

این تاریکی، نگرانی و دلهره نیروها را از بین برد و آن‌ها در همین وضعیت تاریکی حرکت کردند و بدون آن‌که دشمن متوجه شود، زیر پای نیروهای عراقی در کمین‌ها، معبرها و خط اول دشمن قرار گرفتند.

قائم ۲، تیپ ۲۵ کربلا، در ساعت ۱۹، قائم ۴، تیپ ۱۴ امام حسین^(ع) و تیپ ۸۴ خرم‌آباد، در ساعت ۱۹:۳۰ و قائم ۳، تیپ ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع) و تیپ ۱ لشکر ۲ حمزه، در ساعت ۲۰:۱۵، آمادگی خود را برای آغاز عملیات اعلام کردند. (سند شماره ۱۵۱/د: ۳۸ تا ۳۹) ولی به دلیل آن‌که ساعاتی قبل از عملیات، باران شدیدی باریده بود و سیلاب، بخشی از وسایل و تجهیزات همچون بی‌سیم، اسلحه و مهمات گردان‌های تیپ ۸ نجف را با خود برده بود و به علت گل‌آلود بودن زمین و پیامدهای آن و همچنین به هم خوردن سازمان گردان‌ها،

مشکلات زیادی به وجود آمده بود. احمد کاظمی فرمانده تیپ ۸ نجف، ابتدا در گفت‌وگو با حسین خرازی فرمانده عملیات، درخواست کرد که از اجرای عملیات تا فراهم شدن شرایط مطلوب خودداری کند؛ اما اصرار حسین خرازی برای اجرای عملیات در وضعیت موجود و قول مرتضی قربانی، فرمانده یگان همجوار وی، مبنی بر کمک و مساعدت به تیپ ۸ نجف، احمد کاظمی را مجاب کرد تا خود را برای اجرای عملیات آماده کند. در نهایت، در ساعت ۲۱:۴۵، فرماندهی قائم ۱، تیپ ۸ نجف اشرف نیز به قرارگاه اعلام کرد که «آماده آغاز عملیات است.» (سند شماره ۷۷/گ: ۱۶ و ۱۷) ابوالقاسم صیادیان در گزارش خود، وضعیت جوی را در محور تیپ نجف این‌گونه توصیف کرده است:

«... از ساعت ۵:۳۰ عصر و در آستانه غروب آفتاب، باران شروع شد و به علت کوهستانی بودن منطقه، در شیارها سیلاب جاری شد. زمین، کاملاً گل‌آلود و سرعت رفت‌وآمد به علت لغزندگی کند شد. همان‌طور که قبلاً بیان شد، از یک شب قبل، در شیار نزدیک تپه‌های ارتفاع ۳۳۰، سمت جاده آسفالت در محور حضرت اباعبدالله، پنج گردان خودی به حالت اختفا به سر می‌بردند که موقع نماز مغرب و عشا گرفتار سیلاب شدند و بخش زیادی از اسلحه، مهمات و بی‌سیم‌هایشان را آب برد و

از یک شب قبل، در شیار نزدیک تپه‌های ارتفاع ۳۳۰، سمت جاده آسفالت در محور حضرت اباعبدالله^(ع)، پنج گردان خودی به حالت اختفا به سر می‌بردند که موقع نماز مغرب و عشا گرفتار سیلاب شدند و بخش زیادی از اسلحه، مهمات و بی‌سیم‌هایشان را آب برد و تعدادی از نیروها هم زخمی شدند.

خط دشمن بودند، بار دیگر به دلیل حرکت ابرها در آسمان و تابش نور ماه به زمین، منطقه عملیاتی روشن شد. راوی لشکر فتح، در این باره می‌گوید:

«... بعد از این که نیروهای خودی به خط و سنگرهای دشمن رسیدند، از اینجا به بعد ارتفاعات بود که پیچیدگی و دردمر داشت و نیاز بود که روشنایی وجود داشته باشد. خیلی عجیب بود، چون همان ابری که در آسمان پدیدار شده و جلو تابش نور ماه را گرفته بود، دوباره کنار رفت و مثل این بود که به دست نیروها چراغ قوه داده باشند. آن‌ها می‌گفتند که ما تک‌تک سنگرها را با چشم می‌دیدیم و سراغ آن‌ها می‌رفتیم و به این ترتیب درگیری شروع شد.» (سند شماره ۱۹۵۵/پ ن، ۱۶)

دشمن به دلیل تغییر وضعیت جوی که از غروب شروع شده بود، غافلگیر گردید و این کاملاً به نفع نیروهای خودی تمام شد. (سند شماره ۵/۱۵۱، ۴۴)

نبرد در محور حضرت ابوالفضل^(ع)

قرار بود از این محور، سه گردان وارد عملیات شوند و ارتفاع ۲۹۸ و کلاً سمت چپ ارتفاعات حمیرین را با دورزدن مواضع دشمن، تصرف کنند. گرفتن ارتفاعات سرکوب جناح چپ منطقه به عمق تقریبی ۸ کیلومتر و برقراری الحاق با تیپ ۲۵ کربلا، از اهداف گردان‌های عمل‌کننده این محور بود. گردان‌ها از شیارهای نزدیک جاده خاکی که به پشت ارتفاعات منتهی می‌شد، وارد عملیات شدند. مسئول این محور قاسم محمدی بود. در طرح اولیه مانور، سه گردان: فتح، مالک اشتر و ثامن الائمه^(ع) شرکت داشتند که البته بعد، گردان قمر بنی‌هاشم^(ع) نیز به این محور اضافه شد. بدین ترتیب، شب عملیات در مجموع از محور حضرت ابوالفضل^(ع) چهار



تعدادی از نیروها هم زخمی شدند.^۸

قرار بر این بود که بچه‌ها ساعت ۷ شب راه بیفتند و ۹ شب به مواضع دشمن برسند تا بلافاصله با گفتن رمز عملیات، کارشان را شروع کنند؛ ولی به علت بارندگی و مشکلات به وجود آمده، سازماندهی گردان‌ها به هم خورد.» (سند شماره ۷۷: ۷ و ۸)

با تلاش فرماندهان تیپ نجف، نیروهایی که سلاح داشتند، مجدداً سازماندهی شدند و سایر نیروها نیز بدون سلاح در گردان‌ها سامان گرفتند تا وارد عمل شوند. بدین ترتیب ساعت ۲۱:۱۵ عملیات تیپ نجف قطعی شد.

در ساعت ۲۲:۰۵ حسن باقری فرمانده قرارگاه عملیاتی سپاه، رمز عملیات را با عنوان یا زینب^(س) اعلام کرد. (سند شماره ۵/۱۵۰، ص ۱۵۲)

در ساعت ۲۲:۰۸، حسین خرازی پس از دریافت رمز آغاز عملیات از حسن باقری، رمز را به فرماندهان یگان‌های تحت امر قرارگاه فتح اعلام کرد و آن‌ها نیز دستور شروع عملیات را به نیروهای خود ابلاغ کردند. (سند شماره ۵/۱۵۱، ص ۱۵۳)

در لحظاتی که نیروهای خودی، آماده درگیری با دشمن بودند، اتفاق دیگری رخ داد و درحالی‌که رزمندگان، بعد از استقرار در پای معبرها و سنگرهای عراقی، آماده هجوم به

نیروها نتوانستند روی جاده شنی پیشروی کنند. در نتیجه، قاسم محمدی، مسئول محور، همراه عاصی زاده، مسئول اطلاعات عملیات، با گردان مالک اشتر به فرماندهی میرحسینی و گردان شماره ۹۸ به فرماندهی سید حسن روشنایی از وسط دشمن به عمق رفتند و عراقی‌ها را از میان شیارهای پشت ارتفاعات ۲۹۸ دور زدند.

گردان وارد نبرد شدند.

ابوالقاسم صیادیان، راوی عملیات محرم در تیپ نجف، در گزارش خود فعالیت این محور را این‌گونه بیان می‌کند: «... اول، گردان برادر [محسن] رضایی [آدریانی]، گردان فتح، وارد عمل شد و خط را به راحتی شکست. چند تپه را پاکسازی کرد و حدوداً به تپه‌های صعب‌العبور معجور ۲۹۸ رسید. در آن جا حدود ساعت ۲ نیمه شب درگیری شدیدی شروع شد و نیروها نتوانستند روی جاده شنی پیشروی کنند. در نتیجه، قاسم محمدی، مسئول محور، همراه عاصی زاده، مسئول اطلاعات عملیات، با گردان مالک اشتر به فرماندهی میرحسینی و گردان شماره ۹۸ به فرماندهی سیدحسن روشنائی از وسط دشمن به عمق رفتند و عراقی‌ها را از میان شیاری‌های پشت ارتفاعات ۲۹۸ دور زدند که دشمن متوجه شد، ولی به لطف خدا نتوانست کاری بکند. تعدادی به اسارت در آمدند و بقیه کشته شدند. در همین موقع؛ یعنی ساعت ۴:۳۰، یک گردان دیگر به نام قمرینی هاشم^(۴) که احتیاط بود به فرماندهی یدالله تقی‌یار برای کمک به گردان‌های دیگر در پاکسازی تپه‌های صعب‌العبور به طول سه کیلومتر مأموریت پیدا کرد و پس از پاکسازی توانست نزدیک ظهر به تیپ ۲۵ کربلا در جناح چپ الحاق حاصل کند. مشکل عمده این بود که تیپ ۲۵ کربلا بیش از دو کیلومتر از ما در پیشروی عقب‌تر بود. در نتیجه در پیشروی، بین تیپ نجف و کربلا، بیش از دو کیلومتر فاصله افتاده بود که اگر دشمن متوجه می‌شد، می‌توانست ما را دور بزند. به خاطر این مسئله، مأموریت فوق را به گردان احتیاط برادر تقی‌یار دادند که الحمدلله تا ظهر ۱۱ آبان ۱۳۶۱ الحاق بین دو تیپ برقرار شد.»

قاسم محمدی فرمانده محور حضرت ابوالفضل^(۵) دربارهٔ

ورود نیروها به عملیات می‌گوید:

«... محور عملیاتی ما، چون به منطقه نبرد نزدیک بود، نیروها را روز وارد منطقه عملیاتی کردیم. یادم هست ساعت چهار و پنج بعد از ظهر وقتی که بچه‌ها را از مقر تجمع نیرو در منطقه دهلران، سوار ماشین کردیم تا به سمت خط حرکت کنیم، هوا گردآلود شد و غبار سرخی همه‌جا را احاطه کرد. موقع پیاده‌کردن بچه‌ها در جلوی محور عملیاتی، هوا به کلی دگرگون شد. ابرها آسمان را پوشاندند و همه‌جا تاریک شد. به جز گردان فتح که در خط مستقر بود، ما دو گردان را در محورمان مستقر کردیم. رمضانعلی شجاعی هم پنج گردان در محور حضرت اباعبدالله^(۶) مستقر کرده بود. زمانی که همه آماده بودند تا از خط رها شوند و برای عملیات بروند، باران شروع شد و سیل راه افتاد. در محور ما، شدت باران و سیلاب روی منطقه و بچه‌ها تأثیر چشمگیری نداشت. در این منطقه شیار کوچکی بود که بارندگی در آن، در روند کار بچه‌ها خللی ایجاد نکرد؛ اما در محور غرب ارتفاعات حمزین و سمت رودخانه میمه، به علت شیب منطقه و وجود شیاری‌های متعدد، سیل جاری شد که بر اثر آن به برخی از گردان‌های پیاده آسیب وارد شد و تجهیزات انفرادی بچه‌ها را آب برد. کار نیروهای مهندسی رزمی تیپ نیز دچار مشکل شد. من از پشت بی‌سیم می‌شنیدم که می‌گفتند آب باران، مهمات و تجهیزات نیروهایی را که زیر پل‌های جادهٔ موسیان - بیات مستقر بودند، برده و آنان با مشکل روبه‌رو شده‌اند.

در محور حضرت ابوالفضل^(۷)، میدان مین دشمن خیلی گسترده نبود و عمق آن حتی به سی متر نمی‌رسید. بچه‌ها نیمه‌شب به میدان مین رسیدند. عراقی‌ها علاوه بر کار گذاشتن مین‌های ضدنفر و مین‌های جهنده، از بشکه‌های آتش‌زا و ناپالم هم استفاده کرده بودند. آب، اکثر مین‌ها را برده بود و بارندگی باعث شد تا بشکه‌ها آتش نگیرند و منفجر نشوند. مسئول تخریب محور ما، قاسم بکرانی بود. با تلاش بچه‌های تیم تخریب، میدان مین باز شد و بچه‌ها جلو رفتند. وقتی از ارتفاعات ۲۹۸ بالا رفتیم، در اولین سنگرها عراقی‌ها خواب بودند. در محور ما پستی و بلندی‌های زیادی وجود داشت. صد متر در سرازیری می‌رفتیم و صد متر بالا می‌آمدیم. دامنه ارتفاعات صاف و صیقلی بود. از بالای تپه که به طرف پایین سرازیر شدیم، عراقی‌ها را دیدیم که در حال فرار بودند. هنوز سپیده‌نزد بود که با مجید کبیرزاده که هدایت نیروها را در سمت راست منطقه بر عهده داشت، تماس گرفتیم. ما قرار بود حرکت‌مان را ادامه دهیم تا به جاده برسیم و هم‌زمان مجید کبیرزاده هم نیروها را، پس از دورزدن قلعه ۲۹۸، به ما برساند.

بچه‌ها نیمه‌شب به میدان مین رسیدند. عراقی‌ها علاوه بر کار گذاشتن مین‌های ضدنفر و مین‌های جهنده، از بشکه‌های آتش‌زا و ناپالم هم استفاده کرده بودند. آب، اکثر مین‌ها را برده بود و بارندگی باعث شد تا بشکه‌ها آتش نگیرند و منفجر نشوند.

پهلوان حسینی و دو طفلان مسلم بودند. بعد گردان میثم تمار، وارد عمل شد که درگیری با دشمن شروع شد. گردان میثم تمار راه را اشتباه [به عمق دشمن] رفته بود. برادر شجاعی مسئول محور حضرت اباعبدالله^(ع) پس از دو ساعت آن‌ها را به وسیله پیک و بی سیم به راه اصلی هدایت کرد. بعد دو گردان فلاح و قدیری وارد عمل شدند. تا ساعت ۳ بعد از نیمه شب، محور حضرت اباعبدالله^(ع) به هدف‌های خود رسید؛ یعنی [نیروهای این محور] تا پشت ارتفاعات ۲۹۸ را تصرف کردند.

ساعت ۵ صبح، به منظور حفظ ارتفاعات و پدافند، یک گروهان از گردان رزمی سلمان را به کمک گردان پهلوان حسینی و گروهان دیگر آن را به کمک گردان برادر حاج امینی فرستادند.» (سند شماره ۷۷، ص ۸)

رمضانعلی شجاعی، فرمانده محور حضرت اباعبدالله^(ع)، آغاز عملیات گردان‌های تحت امرش را این‌طور شرح می‌دهد: «... با آن باران، عراقی‌ها خاطر جمع شدند که عملیاتی در کار نیست و می‌توانند بروند و راحت بخوابند. من با جیب فرماندهی که دستم بود، در کف کانال بودم. سر شب بود که فریادها بلند شد: «بچه‌ها! سیل، سیل آمد، از کانال بیرون بروید!» همه شروع کردند از کانال خارج شوند. تا آمدم حرکت کنم، دیدم آب به رکاب جیب رسیده است. تعدادی از نیروها کمک کردند تا آن را از کانال بیرون آوریم. بچه‌ها در حال نماز بودند که پتوها و تجهیزات‌شان را آب برد. یکی اسلحه نداشت، یکی فانسقه و قمقمه‌اش را آب برده بود و خلاصه، حدود چهل پنجاه نفر از بچه‌های هر گردان سازوبرگ نظامی نداشتند. الحمدلله در این سیلاب به کسی آسیب نرسید. موضوع را به احمد کاظمی اطلاع دادیم. گفت: «تجهیزات نیروها را جابه‌جا و کامل کن تا یک سری از آن‌ها را وارد عمل کنیم. بقیه را هم

محل الحاق نیروهای محور حضرت ابوالفضل^(ع) با نیروهای محور حضرت اباعبدالله^(ع) نقطه‌ای بود که به آن می‌گفتیم سهره‌الله اکبر. کبیرزاده زودتر به آن‌جا رسیده بود. احمد کاظمی هم با مجید در تماس بود. من مکالمات آن‌ها را می‌شنیدم. احمد از مجید پرسید: «کجایی؟» مجید گفت: «به سهراهی رسیده‌ام.» احمد پرسید: «کدام سهراهی؟» گفت: «همان سهراهی که قرار بود برویم. سهراهی الله اکبر.»

جاده نیم‌شوسه محور حضرت اباعبدالله^(ع) یک مسیرش می‌رفت به سمت تلمبه‌خانه بیات و مسیر دیگرش می‌خورد به تپه بوقی. در مسیر تپه بوقی هم یک سهراهی بود که جاده‌ای خاکی از آن جدا می‌شد و می‌رفت به پشت قله ۲۹۸. احمد کاظمی چند بار از مجید کبیرزاده پرسید: «کدام سهراهی را می‌گویی؟!» بار آخر مجید با عصبانیت گفت: «بابا سهراهی زهرمار! چند بار بگویم؟ آن سهراهی که قرار بود من برای الحاق با نیروها به آن‌جا بروم.»

ما از محور حضرت ابوالفضل^(ع) ارتفاعات را پشت سر گذاشتیم و قله ۲۹۸ را به محاصره درآوردیم. عراقی‌ها روی ارتفاعات سنگرزده بودند و مقر فرماندهی آنان در مرکز ۲۹۸ بود. در ارتفاعات منطقه تأمین گذاشتیم و بقیه بچه‌ها را حرکت دادیم. ساعت ۹ صبح به همراه سیدحسن روشنایی به مجید کبیرزاده رسیدیم. دست و روبروسی کردیم و الحاق بین دو محور تپ نجف برقرار شد. کل عراقی‌هایی که در منطقه بودند؛ یعنی تپ ۶۰۶ پیاده عراق به همراه فرماندهانش اسیر شدند.» (محمدی، ۱۳۹۵)

نبرد در محور حضرت اباعبدالله^(ع)

ابوالقاسم صیادیان، راوی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، در گزارش عملیات محرم تپ نجف، دربارهٔ مأموریت و عملکرد این محور نوشته است:

«... در محور حضرت اباعبدالله^(ع)، ساعت ۱۱ شب، یک گروه ۲۲ نفری روی سنگر کمین قرار گرفتند تا در صورت متوجه شدن دشمن، آن‌ها را نابود کنند. ساعت ۱۲ شب دو گردان از بالای سنگر کمین دشمن عبور کردند و به عمق ۲/۵ کیلومتری دشمن رسیدند. نیروهای دشمن متوجه نیروهای ما نشدند. بچه‌ها ضمن عبور از کنار سنگر کمین، سیم تلفن دشمن را قطع کردند که ارتباط تلفنی آن‌ها قطع شود. موقع درگیری، این گروه ۲۲ نفره تمام افراد سنگر کمین را نابود کردند. به خاطر کار خوب نیروهای تخریب، بچه‌ها از میدان مین بدون تلفات عبور کردند که این به لطف خدا، بی‌نظیر بود. سه گردانی که بدون درگیری به عمق دشمن رسیدند، گردان حاج امینی، علی بن ابی طالب^(ع)، گردان

در محور حضرت اباعبدالله^(ع)، ساعت ۱۱ شب، یک گروه ۲۲ نفری روی سنگر کمین قرار گرفتند تا در صورت متوجه شدن دشمن، آن‌ها را نابود کنند. ساعت ۱۲ شب دو گردان از بالای سنگر کمین دشمن عبور کردند و به عمق ۲/۵ کیلومتری دشمن رسیدند. نیروهای دشمن متوجه نیروهای ما نشدند.

رفته بود که رضاعلی شجاعی، مسئول محور حضرت اباعبدالله^(ع)، به وسیله پیک و بی سیم، آن‌ها را پس از دو ساعت، به مسیر اصلی عملیات هدایت کرد.

گردان چهارده معصوم^(ع)، به فرماندهی فتحعلی فلاح و گردان جواد الائمه^(ع)، به فرماندهی مصطفی قدیری، دو گردان بعدی این محور نیز وارد عمل شدند. تقریباً تا ساعت سه بامداد، هدف‌های اولیه محور حضرت اباعبدالله^(ع)، یعنی عبور از خطوط دشمن و رسیدن به پشت ارتفاعات ۲۹۸، محقق شد.

ساعت پنج صبح برای حفظ ارتفاعات و پدافند از مواضع به دست آمده، یک گروهان از گردان رزمی سلمان به کمک گردان طفلان مسلم و یک گروهان از این گردان را به کمک گردان علی بن ابی طالب^(ع) فرستادند. در این محور، عملیات تا ۱۰ صبح با صد درصد موفقیت انجام شد و حدود هفتصد نفر از نیروهای دشمن به اسارت درآمدند.

نبرد در محور حضرت ابوالفضل^(ع)

در این محور، ابتدا نیروهای گردان فتح به فرماندهی محسن رضایی آدریانی وارد عمل شدند و به راحتی خط را شکستند و با پاکسازی منطقه، به تپه‌های کنار ارتفاع ۲۹۸ رسیدند. تپه‌ها صعب العبور بود. در ساعت دو بامداد، در آن‌جا درگیری شدیدی با دشمن به وجود آمد که نیروها به علت شدت نبرد، نتوانستند روی جاده شنی پیشروی کنند. در نتیجه قاسم محمدی، مسئول محور، همراه ذبیح‌الله عاصی زاده، مسئول اطلاعات عملیات تیپ، همراه گردان مالک اشتر به فرماندهی محمد کاظم میرحسینی و گردان ثامن الائمه^(ع) به فرماندهی سید حسن روشنائی، از وسط نیروهای دشمن به عمق نفوذ کردند و دشمن را از میان شیارهای پشت ارتفاعات ۲۹۸ دور زدند. نیروهای دشمن متوجه تک شدند؛ ولی نتوانستند کاری از پیش ببرند و تعدادی از آنان کشته یا اسیر شدند.

در ساعت ۴:۵۰ صبح، گردان ثامن الائمه^(ع) به فرماندهی سید حسن روشنائی، برای کمک به نیروها و پاکسازی منطقه وارد عمل شد. گردان قمر بنی هاشم^(ع) نیز به فرماندهی یدالله تقی یار مأموریت یافت تا برای پاکسازی تپه‌های صعب العبور جناح چپ و الحاق با تیپ ۲۵ کربلا که حدود دو کیلومتر فاصله داشت، وارد عمل شود. این گردان توانست پس از پاکسازی منطقه، نزدیک ظهر با تیپ ۲۵ کربلا الحاق حاصل کند. یکی از مشکلات این جناح، عقب ماندن نیروهای تیپ ۲۵ کربلا و فاصله افتادن بیش از دو کیلومتر بین تیپ‌های نجف

بفرست عقب تا تجهیز شوند!» هرکدام از نیروها را که اسلحه نداشتند، اما تجهیزات شان بسته و آماده بود، با سلاح نیرویی که تجهیزات نداشت، مسلح کردیم و او را فرستادیم دنباله خاکریز تا دستور شروع عملیات اعلام شود.

واحد اطلاعات عملیات و بچه‌های تخریب خیلی خوب کار کرده بودند. ما کار آن‌ها را موقع عملیات به خوبی لمس کردیم. شعبانعلی زینلی، جانشین اطلاعات عملیات، همراه نیروهای پیاده بود. ایشان قبل از عملیات، غیر از شناسایی‌هایی که با فرمانده گردان‌ها و مسئول محورها انجام داده بود، یک معبر جدید نیز کشف کرده بود. این معبر، در دره کنار جاده که در سمت رودخانه میمه واقع شده بود، قرار داشت. عراقی‌ها در محور حضرت اباعبدالله^(ع) ده سنگر کمین داشتند. رد شدن از هرکدام این سنگرها مشکل بود. زینلی، شب عملیات به بچه‌ها گفت: «نزدیک جاده، دره‌ای وجود دارد که اگر از داخل آن عبور کنیم، علاوه بر نزدیک شدن مسیر، می‌توانیم بدون درگیری، از پنج سنگر کمین دشمن عبور کنیم و آن‌ها را دور بزنیم. ما از مسیر دره دوباره به جاده می‌رسیم و از آن‌جا به بعد، همان‌طور که قبلاً بچه‌ها توجیه شده‌اند، عمل خواهند کرد.

چون قبلاً محل سنگرهای کمین دشمن شناسایی شده بود، برای خاموش کردن هر سنگر ده نیرو در نظر گرفتیم که به صورت ده دسته جداگانه توجیه شدند. همراه هر دسته هم یک نفر از نیروهای اطلاعات عملیات به عنوان راهنما حضور داشت. قبل از این‌که عملیات را شروع کنیم، این نیروها جلو رفتند و رسیدند به سنگرهای کمین عراقی‌ها. قرار بود با اعلام رمز عملیات، آن‌ها به سنگرها حمله کنند.» (شجاعی، ۱۳۹۵)

سپس گردان میثم تمار، به فرماندهی محمدرضا گوسفندشناس هم وارد عمل شد که درگیری به وجود آمد. این گردان راه را اشتباه

تقریباً تا ساعت سه بامداد، هدف‌های اولیه محور حضرت اباعبدالله^(ع)، یعنی عبور از خطوط دشمن و رسیدن به پشت ارتفاعات ۲۹۸، محقق شد. در این محور، عملیات تا ۱۰ صبح با صد درصد موفقیت انجام شد و حدود هفتصد نفر از نیروهای دشمن به اسارت درآمدند.

اصلاح خط پدافندی و تعقیب نیروهای دشمن، از دغدغه‌های اصلی فرماندهان در روز اول بود. بنابراین درحالی‌که نیروهای در خط، مشغول احداث خط پدافندی و دفاع از منطقه بودند، فرماندهان یگان‌های تحت امر لشکر ۳ فتح، در مقّر قرارگاه تاکتیکی این لشکر به بحث و گفت‌وگو درباره چگونگی اصلاح خط پدافندی و پرکردن شکاف و رخنه موجود بین قرارگاه‌های قائم ۴ و قائم ۳ تیپ ۱۴ امام حسین^(ع) و تیپ ۸۴ خرم‌آباد با تیپ ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع) و تیپ ۱ لشکر ۲۱ حمزه پرداختند که تهدیدی برای خط خودی محسوب می‌شد. هر چند وجود شکاف در خطوط نیروهای خودی، نسبتاً محدود و کوچک بود، دشمن در صورت پیشروی می‌توانست نیروهای خودی را دو قسمت کند که این خود، علاوه بر آن‌که تهدیدی جدی برای نگهداری مواضع تصرف شده بود، مبنایی برای حرکت‌های بعدی عراق، از جمله پاتک زرهی از جناح چپ، محور جنوبی عملیات و محاصره بخشی از نیروها در این جناح می‌شد. در مباحث بعد از ظهر ۱۱ آبان ۱۳۶۱ و در نهایت در ساعت ۹ شب، مقرر شد:

الف. دو گردان از تیپ ۴۴ قمر بنی‌هاشم^(ع)، قائم ۶، به فرماندهی کریم نصر، از جناح راست منطقه، یعنی دامنه چپ ارتفاعات ۳۰۰ و ۴۰۰ با اتکا به جاده شنی شرفانی به نهر عنبر حرکت و به طرف سه‌راهی شرفانی پیشروی کنند.
ب. یک گردان از تیپ ۱۴ امام حسین^(ع)، قائم ۴، و یک گردان از تیپ امام سجاد^(ع)، قائم ۵، به صورت ادغامی به فرماندهی محمدرضا ابوشهاب، فرمانده تیپ ۱۴ و معاونت محمدنبی رودکی، فرمانده تیپ ۳۵ امام سجاد^(ع)، از جناح چپ منطقه، رخنه و با اتکا به جاده آسفالت شرفانی، چم‌سری، حرکت

یکی از مشکلات جناح چپ، عقب‌ماندن نیروهای تیپ ۲۵ کربلا و فاصله افتادن بیش از دو کیلومتر بین تیپ‌های نجف و کربلا بود. متوجه این موضوع نشده بود و گردان یدالله تقی‌یار موفق شد تا ظهر ۱۱ آبان ۱۳۶۱ با تصرف مواضع در این منطقه، از رخنه دشمن جلوگیری کند.

و کربلا بود. دشمن متوجه این موضوع نشده بود و گردان یدالله تقی‌یار موفق شد تا ظهر ۱۱ آبان ۱۳۶۱ با تصرف مواضع در این منطقه، از رخنه دشمن جلوگیری کند.

نبرد در محور حرّ ریاحی

در این محور نیروها تا صبح با دشمن درگیر بودند و تا ساعت ده صبح که از دو محور راست و چپ، بچه‌ها ارتفاعات ۲۹۸ را دور زدند و قوای دشمن را منهدم کردند، کالیبرهای آن‌ها کار می‌کرد. در این محور حسینعلی قوقه‌ای، فرمانده گردان رزمی سلمان که همراه اصغر جبلی وارد عمل شده بود، ساعت دوازده نیمه‌شب به شهادت رسید و اصغر جبلی اوایل صبح از ناحیه پا مجروح شد. هدف نیروهای عمل‌کننده این محور، مشغول کردن دشمن بود و نزدیک ظهر بعد از خاموش شدن کالیبرهای دشمن، عملاً پیشروی از این محور امکان‌پذیر شد. در جناح راست رودخانه میمه، گردان موسی بن جعفر^(ع) به فرماندهی اسدالله ماندگاران برای پدافند، با موفقیت مستقر شد و مشکلی به وجود نیامد.

ادامه مرحله اول عملیات محرم، عملیات تکمیلی

در محور حضرت ابوالفضل^(ع)، بعد از تصرف ارتفاعات ۲۹۸، به فاصله سه کیلومتری آن، سلسله ارتفاعات دیگری وجود داشت که به ارتفاعات بلندگویی معروف بود و بچه‌های تیپ به آن تپه‌بوقی می‌گفتند. شب و روز اول عملیات، به علت نداشتن اطلاعات از استقرار دشمن و عدم شناسایی کافی از منطقه، روشن شدن هوا، کارکردن کالیبرهای دشمن و خستگی نیروهای عمل‌کننده، گردان‌های تیپ موفق به تصرف آن نشدند. برای تصرف این ارتفاعات، شب ۱۳ آبان ۱۳۶۱، دو گروهان وارد عمل شدند. حدود ساعت سه بامداد نیروها عملیات خود را آغاز کردند؛ ولی به علت نداشتن اطلاعات کافی از موقعیت و استعداد نیروهای دشمن، تا صبح جنگیدند و با دادن زخمی و تلفات، به عقب برگشتند.

مرحله دوم عملیات محرم

با توجه به این‌که در مرحله اول عملیات محرم، منطقه‌ای به عرض و عمق تقریبی ۴ کیلومتر در اختیار نیروهای عراقی باقی ماند، فرماندهان یگان‌های عمل‌کننده، با احتمال این‌که رخنه مزبور، وضعیت عملیاتی نیروهای خودی را با مشکل روبه‌رو کند، برای رفع این نقیصه، تدابیری اندیشیدند که گام بعدی نیروهای خودی در عملیات بود.

اعلام شده رساندم. در آن منطقه، حسن باقری، حسین خرازی، حاج‌رضا حبیب‌اللهی^{۱۱}، مجید بقایی^{۱۲} و مهدی زین‌الدین^{۱۳} جمع بودند. از شواهد معلوم بود که بچه‌ها در شرایط خیلی سختی قرار گرفته‌اند. یک سری نیروها از خط تماس عبور کرده و یک سری عبور نکرده بودند. دشمن داشت روی قسمت‌هایی که عبور صورت گرفته بود، نفوذ می‌کرد و به منطقه مسلط می‌شد. در واقع قسمتی از اهداف تیپ ۱۷ علی‌بن‌ابی‌طالب^ع محقق نشده بود. اهداف تیپ ۱۴ امام حسین^ع نیز همین‌طور. با دوستان صحبت کردیم که حالا باید چه‌کار کنیم. حاج‌رضا حبیب‌اللهی خیلی ناراحت بود، می‌گفت که بچه‌ها در وضعیت دشواری قرار گرفته‌اند.

پس از مشورت و بررسی‌هایی که انجام شد، سرانجام تصمیم گرفتند که ما شب دوم وارد عمل شویم و بلندترین ارتفاع منطقه را که ارتفاع ۴۰۰ بود، تصرف کنیم. حسن باقری و حسین خرازی تأکید کردند که اگر تا فردا ارتفاعات سرکوب ۴۰۰ در دست دشمن بماند، دو تیپ ۲۵ کربلا و ۸ نجف به محاصره می‌افتند؛ بنابراین به هر قیمتی شده، باید این ارتفاع تصرف شود.

از همان‌جا به فرماندهان گردان‌ها و گروهان‌ها، بی‌سیم زدم و آن‌ها را از مأموریت جدید باخبر کردم. قرار شد ما با دو گردان، به ارتفاع ۴۰۰ بزنیم. به سرعت شناسایی آغاز شد و در آن فاصله، فرماندهانی را که در منطقه نبودند، توجیه کردیم و آماده عملیات شدیم.

در شب دوم، یعنی شب ۱۱ آبان ۱۳۶۱، وارد عمل شدیم. بر اساس شناسایی‌هایی که انجام داده بودیم، باید از تیپ ۱۷ علی‌بن‌ابی‌طالب^ع عبور می‌کردیم. نیروهای تیپ ۱۴ امام حسین^ع هم بایستی از رودخانه دویج که ارتفاع آب آن کمتر شده بود، عبور می‌کردند. به عبارتی، هم‌زمان با تیپ ما، بچه‌های تیپ‌های ۱۷ علی‌بن‌ابی‌طالب^ع و ۲۵ امام سجاده^ع نیز وارد عمل می‌شدند.

قبل از اعلام رمز عملیات، عراقی‌ها وارد نبرد شدند؛ پیشروی خود را آغاز کردند و با نیروهای ما درگیر شدند. فوراً با بی‌سیم به حسین خرازی گفتم: «وضعیت محور ما کمی تغییر کرده، رمز عملیات را اعلام کن تا یگان‌ها وارد عملیات شوند!» گفتم: «چه‌کار داری می‌کنی؟ هنوز تا شروع عملیات فرصت داریم!» گفتم: «دشمن پیشدستی کرده و ما با آن‌ها درگیر شده‌ایم.»

رمز عملیات اعلام شد و الحمدلله در همان یکی دو ساعت اول، ارتفاع ۴۰۰ آزاد شد. ما حرکت مان را برای پاکسازی ارتفاعات و دامنه‌های اطراف ادامه دادیم و با بچه‌های تیپ امام حسین^ع الحاق کردیم. پس از آزادسازی جاده زبیدات،

کرده، پس از انهدام نیروهای عراقی در سه راهی شرهانی با قائم‌الحاق و به طرف جنوب شرقی پدافند کنند.

ج. یک گردان از تیپ ۳۵ امام سجاده^ع، قائم ۵ و یک گردان منها، از تیپ ۸۴ خرم‌آباد و دو گردان از تیپ ۱۷ علی‌بن‌ابی‌طالب^ع، برای پاکسازی نیروهای باقی‌مانده عراقی در منطقه عملیاتی قائم ۳، محدوده عملیاتی قائم ۳ در شب اول عملیات آماده شوند.

کریم نصر اصفهانی فرمانده تیپ ۴۴ قمرینی هاشم^ع می‌گوید:

«... در عملیات محرم قرار بود ما پشتیبان محور تیپ ۸ نجف اشرف و تیپ ۲۵ کربلا باشیم. همچنین تیپ ۳۵ امام سجاده^ع به فرماندهی محمدنبی رودکی، به عنوان احتیاط دو تیپ ۱۷ علی‌بن‌ابی‌طالب^ع و ۱۴ امام حسین^ع وارد عمل شود.

ما محور موسیان به طرف غرب منطقه را کاملاً شناسایی کرده بودیم و شب عملیات، تیپ ۴۴ قمرینی هاشم^ع کاملاً در خدمت احمد کاظمی و مرتضی قربانی بود که اگر جایی به کمک ما نیاز شد، از مقر عملیاتی دستور حرکت داده شود و ما به سرعت وارد عمل شویم. تیپ نجف در منطقه راست موسیان عملیات خوبی انجام داد؛ اما خبرهایی که از تیپ ۱۴ امام حسین^ع می‌شنیدیم، نگران‌کننده بود. بچه‌ها نتوانسته بودند از رودخانه دویج عبور کنند و یک سری از آن‌ها در آب غرق شده بودند. از پشت بی‌سیم هم خیلی شفاف بیان نمی‌شد که چه اتفاقی افتاده است. ساعت ۱۲ ظهر روز عملیات، به بنده خبر دادند که حسین خرازی گفته به منطقه موسیان بیا! سر پیچ فلان جاده، یکی از نیروهای پیک دنبالت می‌آید. نه من می‌دانستم چه اتفاقی افتاده و نه احمد کاظمی. از احمد کاظمی خداحافظی کردم و به سرعت خودم را به محل

در این عملیات بیش از ۲۳۰۰ نفر از دشمن اسیر شدند که نزدیک به ۱۰۰۰ نفرشان در منطقه عملیاتی نیروهای تیپ نجف بودند. فرمانده تیپ ۶۰۶ و تعدادی از افسران ارتش عراق در بین اسرا بودند. عملیات محرم به عنوان یک عملیات با پیروزی درخشان در کارنامه عملیاتی تیپ ۸ نجف اشرف ثبت شده است.

حسن باقری و حسین خرازی تأکید کردند که اگر تا فردا ارتفاعات سرکوب ۴۰۰ در دست دشمن بماند، دو تیپ ۲۵ کربلا و ۸ نجف به محاصره می‌افتند؛ بنابراین به هر قیمتی شده، باید این ارتفاع تصرف شود.

نیروها در ساعت ۴:۳۰ بعد از ظهر شروع به پیشروی کردند؛ ولی متوجه شدند که دشمن عقب‌نشینی کرده است؛ بنابراین به راحتی تپه‌ها را گرفتند. دشمن نیروهایش را روی دشت برده و پشت جاده آسفالت شهرک طیب - زبیدات مستقر شده بود.

نتیجه‌گیری

با تصرف ارتفاعات حمیرین و آزادسازی قسمتی از نوار مرزی و جاده مهم عین‌خوش - دهلران از زیر دیدوتیر دشمن خارج شد. آزادسازی تلمبه‌خانه نفت و تعداد زیادی از چاه‌های نفت منطقه که در اشغال دشمن بود و همچنین زیر دیدوتیر قرارگرفتن جاده ارتباطی علی‌غری - طیب عراق از دستاوردهای این عملیات بود. در این عملیات بیش از ۲۳۰۰ نفر از دشمن اسیر شدند که نزدیک به ۱۰۰۰ نفرشان در منطقه عملیاتی نیروهای تیپ نجف بودند. فرمانده تیپ ۶۰۶ و تعدادی از افسران ارتش عراق در بین اسرا بودند. عملیات محرم به عنوان یک عملیات با پیروزی درخشان در کارنامه عملیاتی تیپ ۸ نجف اشرف ثبت شده است.

منابع و مأخذ:

دهقان، احمد، (۱۳۹۳)، ناگفته‌های جنگ، خاطرات سپهبد شهید علی صیاد شیرازی، چاپ هفدهم، تهران، نشر سوره مهر.
دهقان، احمد، (۱۳۹۳)، روزنوشت؛ یادداشت‌های روزانه شهید حسن باقری، چاپ اول، تهران، مؤسسه شهید حسن باقری.
پورکاظم، عزیزالله، (۱۳۹۵)، نبرد محرم، تاریخ‌نامه دفاع مقدس شهرستان خمینی‌شهر، چاپ اول، اصفهان، نشر ستارگان درخشان.
لطف‌الله‌زادگان، علیرضا، (۱۳۹۳)، روزشمار جنگ ایران و

چم‌سری و چم‌هندی، برای تصرف ارتفاع ۱۷۵ وارد عملیات شدیم. سمت راست این ارتفاع را بچه‌های ما گرفتند، سپس نیروهای تیپ امام‌حسین^(ع) از ما عبور کردند و از سمت چپ، ارتفاع ۱۷۵ را به تصرف درآوردند.^{۱۴}
کریم نصر اصفهانی درباره ادامه عملیات در مرحله دوم بیان می‌کند:

«در حین انجام مرحله دوم عملیات، بر روی ارتفاعات زبیدات عمل کردیم. یادم هست موقعی که بچه‌ها را به سمت نقطه‌های حرکت می‌دادیم، مشاهده کردیم ستون‌هایی از ارتش عراق از سمت شهرک طیب و زبیدات به سوی ما می‌آیند. حدود سیصد چهارصد خودرو، امکانات و تجهیزات دشمن در حال انتقال به منطقه بود. آن شب قصد اجرای پاتک داشتند که اگر ما دیر می‌رسیدیم، ممکن بود، عملیات را با مشکل روبه‌رو سازند. به هر حال با لطف و عنایت خداوند، پیشروی آنان متوقف شد.»

در مرحله دوم عملیات محرم، تیپ ۸ نجف اشرف حضور نداشت.

مرحله سوم عملیات محرم

این مرحله از عملیات در ساعت ۰۰:۳۰ بامداد ۱۶ آبان ۱۳۶۱ انجام شد و تیپ ۸ نجف اشرف در محور خط حد خود با دو گردان برای تصرف ارتفاع ۱۶۰، معروف به تپه بلندگو و احاطه بر ارتفاعات مشرف به جاده طیب، زبیدات وارد عمل شد. نیروهای باقی‌مانده، گردان منهای فتح به فرماندهی محسن رضایی و گردان منهای قمربنی‌هاشم^(ع) به فرماندهی یدالله تقی‌یار بودند. به علت کارکردن کالیبرهای دشمن روی جاده تدارکاتی، پشتیبانی نیروها با مشکل روبه‌رو شد و به نیروها مهمات و آذوقه و آمبولانس برای انتقال مجروحان نرسید، در نتیجه با آتش سنگین خمپاره و توپخانه دشمن و کارکردن کالیبرهای آنان، تعدادی شهید و مجروح شدند. کار گره خورده بود، صبح، احمد کاظمی طی تماسی با حسین خرازی از او درخواست کرد که به نیروهای مرتضی قربانی بگوید تعدادی از نیروهای خود را به سمت راست منطقه بکشد؛ ولی تا ظهر موفق نشدند سلسله تپه‌های فوق را بگیرند. حدود ساعت یک بعد از ظهر، حسین خرازی، فرمانده لشکر فتح، به محل فرماندهی تیپ نجف آمد و گفت تا شب، دشمن را مشغول کنید تا بتوانیم تدبیری بیندیشیم و از تاریکی شب استفاده کنیم. شب ۱۷ آبان ۱۳۶۱، سه گردان منها، شامل دو گردان قبلی، به‌اضافه گردان رزمی سلمان را وارد تک کردند تا آن تپه‌ها را تصرف کنند.

عراق، جلد ۲۲، عملیات محرم، چاپ اول، تهران، نشر مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس.

داوری، عباسعلی، (۱۴۰۰)، شناسنامه لشکر ۸ نجف اشرف در دفاع مقدس، چاپ اول، تهران، نشر مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس.

نوار شماره ۷۷، ص ۷ و ۸، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ. سند شماره ۱۹۵۵/پ ن، ص ۱۵ و ۱۶، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.

سند شماره ۱۵۱/د، ص ۳۸ تا ۳۹، همان.

سند شماره ۷۷/گ، ص ۱۶ و ۱۷، همان.

سند شماره ۱۵۰/د، ص ۱۵۲، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.

سند شماره ۱۵۱/د، ص ۱۵۳، همان.

سند شماره ۱۹۵۵/پ ن، ص ۱۶، همان.

سند شماره ۱۵۱/د، ص ۴۴، همان.

روایت قاسم محمدی، هم‌روایی عملیات محرم، جلسه اول، ۳۱ تیر ۱۳۹۵، ستاد تدوین لشکر ۸ نجف اشرف.

سند شماره ۷۷، ص ۸، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس. روایت رمضانعلی شجاعی، هم‌روایی عملیات محرم، جلسه اول، ۳۱ تیر ۱۳۹۵، ستاد تدوین لشکر ۸ نجف اشرف.

نوار شماره ۱۹۵۵/د، ص ۱۵، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ. پیاده‌نوار شماره ۷۲۷۸، مصاحبه ابوالقاسم صیادیان با احمد کاظمی، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.

گزارش شماره ۷۲ گزارش عملیات محرم، راوی: شهید محمدتقی رضوانی، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.

پی‌نوشت‌ها:

۱. در آن مقطع، حسن باقری فرماندهی قرارگاه عملیاتی نصر را بر عهده داشت. غلامعلی رشید در این باره می‌گوید: «در پایان عملیات رمضان که درست یک سال از فرماندهی شهید حسن باقری در صحنه‌های جنگ جنوب می‌گذشت و بسیار باتجربه‌تر و کار آزموده‌تر از سابق شده بود، از طرف فرماندهی کل سپاه به فرماندهی قرارگاه کربلا و جانشین فرماندهی کل در این قرارگاه منصوب شد که این رشد سریع، نشانه لیاقت و توان ایشان بود، چرا که در مدت زمان کوتاه و به سرعت لیاقت پذیرفتن مسئولیت‌های بزرگ‌تر و سنگین‌تر را پیدا کرده بود. پیش‌بینی می‌شد که برادر باقری بعد از عملیات محرم با سپری شدن سه سال از جنگ و فعالیت و تلاش شبانه‌روزی و خستگی‌ناپذیری که داشت، خواهد توانست فرماندهی نیروی زمینی و یا دریایی را به عهده گیرد و برای فرماندهی نیروی دریایی سپاه سرداری لایق و با تدبیر باشد. سپاه در نظر داشت که برادر شهیدمان را برای این مسئولیت معرفی کند که خداوند شهادت را

نصبش کرد.» فصلنامه نگین ایران، شماره ۲۳، زمستان ۱۳۸۶.

۲. عملیات محرم در طراحی کلی راهبرد نظامی ایران به نام «کربلای ۵» شناخته می‌شد؛ اما در زمان طراحی عملیاتی، عملیات عاشورا نام گرفت. این عملیات، پس از اجرا، با نام عملیات محرم مطرح گردید. سند شماره ۱۷۲۴۰، ۲۰ مهر ۱۳۶۱.

۳. در صفحه ۳۵ کتاب دویج، در تیپ امام حسین (ع) اسامی ۱۵ گردان ذکر شده است.

۴. این استعداد توپخانه، جدای از استعداد توپخانه یگان‌های عملیاتی بود.

۵. در ساختار اولیه تیپ نجف نیروهای دو شهرستان نجف‌آباد و فلاورجان جایگاه ویژه‌ای داشتند. می‌توان گفت شاکله اصلی این یگان را از زمان شکل‌گیری تا عملیات محرم، این دو شهرستان تشکیل می‌داد، چه در تأمین نیروی کادر رسمی و نیروی رزمنده بسیجی و چه در تأمین مایحتاج رزمندگان و تدارکات. مردم این دو خطه از استان اصفهان، پشتیبان اصلی تیپ نجف بودند. حلقه پیوند آن‌ها به اشتراکات فرهنگی، عقیدتی و ارتباطات اجتماعی‌شان بازمی‌گردد. هر دو شهرستان با مردمانی از قشر کشاورزان و کارگران زحمت‌کش در آغاز طلیعه نهضت امام‌خمینی تا پیروزی انقلاب اسلامی در صحنه‌های مبارزه با رژیم شاهنشاهی پیشگام بودند و پس از آن نیز در حفظ دستاوردهای انقلاب ایثارگرانه به میدان آمدند. خنثی‌کردن غائله‌های تجزیه‌طلبی و مبارزه با اشرار ضدانقلاب داخلی و همچنین حضور در جبهه‌های نبرد با دشمن بعثی بر این اشتراکات افزود. در جنگ تحمیلی، اولین حضور رزمندگان این دو خطه در کنار احمد کاظمی، فرمانده جبهه فیاضیه آبادان صورت گرفت و پیروزی در عملیات ثامن‌الائمه (ع) عهد و پیمانی شد که آن‌ها تا پایان جنگ در کنار هم باشند.

نیروهای فلاورجان، جزء بدنه اصلی تیپ و لشکر نجف محسوب می‌شوند. آن‌ها خط‌شکنان این تیپ بودند و همیشه در صف اول مبارزه با دشمنان بعثی قرار داشتند. حضور چشمگیر رزمندگان و شهدای این شهرستان در عملیات‌های فتح‌المبین، بیت‌المقدس، رمضان و... مبین این ادعاست.

یکی از گردان‌هایی که از نیروهای کادر و رزمنده شهرستان فلاورجان قبل از عملیات محرم تشکیل شد، گردان جوادالائمه (ع) به فرماندهی مصطفی قدیری بود. به جز این گردان، گروهان ۳ گردان علی‌بن‌ابی‌طالب (ع) به فرماندهی محمد رئیسی و بخشی از نیروهای گردان رزمی سلمان از رزمندگان منطقه فلاورجان بودند.

تا قبل از عملیات محرم، احمد کاظمی با توجه به شناختی که از افراد داشت، عمده نیروهای کادر، مسئولان واحدها و بعضاً فرماندهان گردان‌ها را از بین نیروهای نجف‌آبادی انتخاب می‌کرد. براین اساس عباسعلی حاج‌امینی، محمدرضا گوسفندشناس،

سیستان و بلوچستان شروع به فعالیت کرد. در سال ۱۳۵۹ به عنوان مربی آموزشی در مسائل نظامی و عقیدتی به آموزش نیروهای بسیجی پرداخت و بعد از آن به منطقه دارخوین رفت. در عملیات فرمانده کل قوا در سال ۱۳۶۰، در حین آموزش نیروها بر اثر انفجار نارنجک، دست راست خود را از دست داد. در عملیات ثامن الائمه^(ع)، طریق القدس، فتح المبین، بیت المقدس، رمضان و محرم شرکت کرد و مسئولیت‌هایی چون فرمانده محور، معاونت عملیات تیپ ۱۴ امام حسین^(ع)، معاونت عملیات سپاه اصفهان و معاونت سپاه سوم فتح را بر عهده گرفت. او در ۱۸ بهمن ۱۳۶۱ در فکه به شهادت رسید.

۱۲. مجید بقایی متولد ۱۳۳۷ بهبهان و فارغ التحصیل در رشته فیزیوتراپی. سال ۱۳۵۸ عضو جهاد سازندگی شد و در آستانه جنگ تحمیلی به سپاه پیوست. ابتدا نماینده سپاه در اتاق جنگ ارتش بود و بعد فرماندهی سپاه شوش را پذیرفت. در عملیات فتح المبین، بیت المقدس و رمضان فرمانده قرارگاه فجر بود. در عملیات محرم، جانشین حسن باقری در قرارگاه کربلا بود و پس از آن، در عملیات والفجر مقدماتی، فرمانده قرارگاه کربلا شد. وی به همراه حسن باقری در ۹ بهمن ۱۳۶۱ در منطقه فکه به شهادت رسید.

۱۳. مهدی زین الدین متولد ۱۳۳۸. سال ۱۳۵۸ به عضویت سپاه در آمد. ابتدا در پذیرش سپاه بود و بعد به واحد اطلاعات سپاه قم پیوست. سپس به جنوب رفت و نزد حسن باقری در اطلاعات عملیات مشغول شد. او فرماندهی اطلاعات عملیات سوسنگرد، دزفول و قرارگاه نصر در عملیات فتح المبین و بیت المقدس را به عهده داشت. در عملیات رمضان به عنوان فرمانده تیپ ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع) منصوب شد. پس از آن در عملیات والفجر مقدماتی، والفجر ۳ و ۴ و خیبر حضور یافت. وی در آبان ۱۳۶۳ به همراه برادرش مجید که مسئول اطلاعات عملیات لشکر ۱۷ بود، هنگامی که از سردشت به طرف بانه در حرکت بودند، در منطقه کوخان به دست عناصر ضدانقلاب به شهادت رسید.

۱۴. شهید صیاد شیرازی درباره عبور یک یگان از خط یگان دیگر که برای اولین بار تجربه می‌شد، می‌گوید: «نکته قابل توجه در این عملیات این بود که اولین عبور از خط را تا آن موقع داشتیم. قبلاً عبور از خط نداشتیم. عبور از خط واژه‌ای است که در تاکتیک از اقدامات مشکل است. تیپ ۴۴ قمرینی هاشم^(ع) تازه تشکیل شده بود و فرمانده‌اش هم از بچه‌های مخلص سپاه، برادر کریم نصر بود که [اکنون] قطع نخاع است. این تیپ با سه گردانی که داشت، توانست ضربتی، از خط عبور کند و ما را در جناح چپ تقویت کند. به طوری که بالاخره توانستیم منطقه‌ای را که گرفته بودیم، تثبیت کنیم.» (ناگفته‌های جنگ، ص ۳۰۵)

حسینعلی قوقه‌ای، سیدحسن روشنایی، اسدالله ماندگاران از جمله فرمانده گردان‌های نجف آبادی عملیات محرم بودند.

۶. اواسط مرداد ۱۳۶۱، حدود یک گردان نیروی بسیجی از اصفهان به تیپ نجف اعزام شدند که در قسمت‌های مختلف تیپ، از جمله در واحدهایی چون اطلاعات عملیات و تخریب جذب شدند.

۷. نیروهای یزد در عملیات والفجر مقدماتی در قالب ۵ گردان، تیپ ۱ لشکر نجف را تشکیل دادند.

۸. برای تیپ ۱۴ امام حسین^(ع) نیز وضعیت به مراتب دشوارتری پیش آمده بود. محمدرضا ابوشهاب فرمانده این تیپ در این باره می‌گوید: «به محض شروع عملیات، ۳ گردان از تیپ امام حسین^(ع) در محور چم‌سری از رودخانه دویرج عبور کردند، ولی هنگام عبور رزمندگان سایر محورهای تیپ امام حسین^(ع) از رودخانه دویرج، سدی که مدتی پیش از عملیات، جهاد سازندگی استان فارس ساخته بود، به علت بارندگی شدیدی که هم‌زمان با آغاز عملیات شروع شده بود، شکسته شد و در نتیجه ارتفاع آب رودخانه از ساعت ۱۰ شب بالا آمد و حاج‌رضا حبیب‌اللهی که مسئول عبور دادن رزمندگان از رودخانه بود، با مشکل پیش‌بینی نشده مواجه شد.

به این ترتیب، تعدادی از رزمندگان توانستند از داخل رودخانه عبور کنند و تعدادی از آن‌ها با افزایش ناگهانی سطح آب از نیم متر یعنی زیر زانو، به سه تا ۱۰ متر و افزایش شدت جریان رودخانه با مشکل مواجه شدند و در نتیجه ما با تلفاتی از تیپ امام حسین^(ع) و علی بن ابی طالب^(ع) مواجه شدیم.» حسین عسکری موفق، ۱۰ آبان ۱۳۹۶، منبع: سایت www.defamoghadas.ir

۹. ابوالقاسم صیادیان راوی عملیات در تیپ نجف، به اشتباه، نام این گردان را ثامن الائمه^(ع) به فرماندهی عبدالله الماسی ذکر کرده است. فرماندهان لشکر نجف معتقدند که گردان عبدالله الماسی و گردان ۸ سیدحسن روشنایی که صیادیان، در گزارش خود دو مأموریت را برای آن‌ها مشخص کرده، یک گردان بوده است و عبدالله الماسی جانشین سیدحسن روشنایی بود. گردان ثامن الائمه^(ع) نیروی احتیاط محور حضرت ابوالفضل^(ع) بود و شب عملیات برای پاکسازی منطقه وارد عمل شد.

۱۰. قبل از عملیات رمضان، دستور تشکیل تیپ ۴۴ قمرینی هاشم^(ع) صادر شد. عمده نیروهای این یگان از سپاه منطقه ۲ و عمدتاً از شهرستان‌های زرین‌شهر، شهرضا، سمیرم و بروجن تأمین می‌شد.

۱۱. محمدرضا حبیب‌اللهی نجف‌آبادی متولد ۱۳۳۷ اصفهان. پس از پیروزی انقلاب اسلامی وارد کمیته دفاع شهری اصفهان شد. سپس به تهران مهاجرت کرد و ضمن آموزش فنون نظامی، در سال ۱۳۵۸ دیپلم گرفت و در روابط عمومی سپاه استان

الحاق با نیروهای معارض کرد عراق و نقش آن در راهبرد عملیاتی ایران در سال ۱۳۶۶

حسن جعفرزاده: نویسنده و پژوهشگر

مقدمه:

هنگام وقوع جنگ و منازعه میان قدرت‌های رقیب، دولت‌ها با ایجاد رابطه میان منافع ملی خود و اهداف گروه‌های ناراضی طرف مقابل و استفاده از نیرو و توان آن‌ها به منزله یک اهرم فشار، در صدد تأمین منافع خود برمی‌آیند. وضعیت جغرافیای سیاسی، جمعیتی و قومی عراق در دوران جنگ می‌توانست به عنوان یک اهرم فشار از درون عراق علیه رژیم بعث به کار گرفته شود. عراق کشوری از ترکیب سه گروه جمعیتی ناهمگن بود. ۲۰ درصد عرب‌های سنی مذهب که در اقلیت بودند؛ ولی قدرت را در دست داشتند. ۲۵ درصد کردهای سنی مذهب که با ایران پیوندهای فرهنگی، تباری و نژادی داشتند و اکثریتی ۵۵ درصدی از شیعیان عرب‌زبان که با ایران پیوندهای مذهبی و تباری داشتند.^۱ بدین ترتیب جغرافیای قومی و فرهنگی از هم گسیخته عراق و پیوندهای مذهبی و تباری نزدیک به ۸۰ درصد از جمعیت عراق با ایران، امکان مناسبی را در بهره‌گیری از این امکان جغرافیایی در اختیار ایران قرار می‌داد که در پیوند با گروه‌های اکثریت در این کشور، گروه اقلیت حاکم را تحت فشار قرار دهد. در این میان، این واقعیت که کردها به عنوان بزرگ‌ترین اقلیت قومی عراق، از لحاظ قومی و نژادی با ایرانیان اشتراکات و پیوندهای عمیق تاریخی و فرهنگی داشتند، می‌توانست زمینه ارتباط و همکاری راهبردی میان ایران و کردها را در برابر ارتش عراق فراهم سازد.

کردستان عراق به دلایلی، از جمله تعارضات قومی و نژادی و نداشتن پیوند هویتی با دولت بعث حاکم بر عراق، اعتراضات تاریخی برای کسب خودمختاری، ضعف حاکمیت فراگیر دولت مرکزی عراق بر مناطق کردنشین، وجود احزاب و گروه‌های معارض فعال و سازمان‌یافته، واقع‌شدن بر سر عبور خطوط ارتباطی و انرژی عراق به سمت اروپا و استقرار تأسیسات راهبردی عراق در آن، ظرفیت‌های مناسبی برای بهره‌گیری نظامی ایران در دوران جنگ فراهم می‌ساخت. با توجه به چنین ظرفیت‌هایی، در دوران جنگ، فرماندهان خودی از سال ۱۳۶۳ قرارگاه رمضان را در این منطقه فعال کردند. اقدامات اولیه قرارگاه رمضان در کردستان عراق، بیشتر در قالب اجرای عملیات‌های چریکی و ایزدایی بود. اولین عملیات مهم نامنظم، با عنوان «فتح ۱» در سال ۱۳۶۵، توانست خسارات گسترده‌ای در عمق خاک عراق به تأسیسات راهبردی کرکوک وارد سازد. اجرای عملیات‌های هرچند محدود در شمال غرب، فرماندهان را با ظرفیت‌ها و محدودیت‌های این جبهه آشنا کرد و با توسعه تشکیلات نظامی و توسعه قرارگاه رمضان و دستاوردهای حاصله از فعالیت نیروهای آن در عمق خاک عراق، افق روشنی را پیش روی طراحان نظامی قرار داد که می‌توانست طی همکاری و هماهنگی با نیروهای معارض کرد در شمال عراق، تحولات جدیدی را در این جبهه سبب شود.



بن بست در جبهه جنوب و انتقال راهبرد

عملیاتی ایران به شمال غرب در سال ۱۳۶۶

در نگرش مسئولان و فرماندهان جنگ، طراحی عملیات در جبهه غرب و شمال غرب تا سال ۱۳۶۵، عمدتاً در جهت کمک به جبهه جنوب به کار گرفته می شد؛ از جمله بروز بن بست مقطعی در جبهه جنوب (مانند عملیات رمضان و کربلای ۸)؛ لزوم تجزیه دشمن به هنگام شدت یافتن جنگ در صحنه نبرد (مانند عملیات والفجر ۹ در جهت کاهش فشار از عملیات والفجر ۸)؛ فریب دشمن قبل از انجام عملیات در جنوب (مانند عملیات های والفجر ۵ و والفجر ۶ و تصرف ارتفاعات مشرف بر سد دربندیخان برای فریب دشمن در انجام عملیات خیبر) و حفظ دور عملیات تا آماده شدن جبهه جنوب برای عملیات زمستانی (مانند نبردهای فصلی به هنگام بهار و تابستان در جبهه غرب و شمال غرب). علاوه بر آماده سازی زمینه عملیات های گسترده جنوب، بازسازی سازمان رزم یگان ها، حفظ روحیه جنگی کشور، فعال بودن جبهه ها، سرکوب ضدانقلاب و تلاش در جهت بستن معابر ورودی برای جلوگیری از توسعه فعالیت آنها، از دیگر عوامل و اهداف انجام عملیات در جبهه غرب و شمال غرب بوده است.^۲ عملیات های ذکر شده، هرچند در مقیاس محلی دارای نتایج ارزشمندی بودند، ولی نمی توانستند نقشی تعیین کننده

و سرنوشت ساز در روند جنگ ایفا کنند.^۳ بنابراین می توان گفت که تا پایان سال ۱۳۶۵ و در چارچوب استراتژی «جنگ تا یک پیروزی» با تکیه بر عملیات سرنوشت ساز در جبهه جنوب، رویکرد استراتژیک به جبهه شمال وجود نداشت. از اواخر سال ۱۳۶۵، در اثر تحولاتی که در جنگ شکل گرفت، رویکرد جدیدی به منطقه شمال غرب صورت گرفت که از نظر هدف و سرمایه گذاری، با دوران قبل تفاوت داشت. بر اساس این رویکرد و از ابتدای سال ۱۳۶۶، استراتژی عملیاتی ایران در جنگ از تمرکز بر جبهه جنوب به شمال غرب تغییر یافت و اکثر عملیات ها در این منطقه طراحی و اجرا شدند. مهم ترین عامل تغییر استراتژی عملیاتی، بن بست نبرد در جبهه جنوبی بود. پس از نبرد سنگین کربلای ۵ در دی ماه سال ۱۳۶۵، عملیات تکمیلی آن در تاریخ سوم تا سیزدهم اسفند ۱۳۶۵ در محور کانال ماهی به سمت کانال زوجی، با هدف ترمیم خطوط خودی در غرب نهر جاسم اجرا شد که در نهایت و با توجه به عواملی مانند متحمل شدن تلفات بسیار، تسلیح مجدد زمین و ایجاد رده های دفاعی متعدد از سوی دشمن و در نتیجه قطع امکان پیشروی، ادامه عملیات با مشکل مواجه شد. ادامه این روند فرماندهان را با تردید و سوال مواجه ساخت؛ به طوری که محسن رضایی؛ فرمانده سپاه، با مشاهده وضعیت جبهه جنوب و درک احتمال

ابتکارات جدید و اجرای عملیات موفق و تصرف آن وجود ندارد؛ زیرا رزمندگان خودی در کل زمین جبهه جنوب از منطقه شبه جزیره آبادان تا فکه عملیات انجام داده بودند. البته بن بست در جنوب به معنای پایان عملیات در این جبهه نبود؛ به طوری که حتی پس از انتقال یگان‌ها به جبهه شمال غرب، حضور در این جبهه ضروری بود. به عبارت دیگر، موفقیت در شمال مستلزم این بود که توجه دشمن همچنان به جبهه جنوبی معطوف باشد. محسن رضایی در این زمینه می‌گوید: «ما در شمال موقعی می‌توانیم بجنگیم که دشمن در جنوب به شدت وحشت کرده باشد. ما اگر بخواهیم در جبهه شمال بجنگیم، بایستی حتماً او را در جنوب درگیر کرده باشیم»^۶.

عوامل مؤثر بر ضرورت الحاق با

نیروهای معارض کرد در راهبرد عملیاتی جدید

همان‌طور که ذکر شد، در پی عواملی مانند تمرکز و حساسیت عراق در جبهه جنوب، لورفتن تاکتیک‌های نیروهای ایران در این منطقه و نبود موازنه نظامی ایران و عراق، در پایان سال ۱۳۶۵ اجرای نبرد در جبهه جنوب به بن بست رسید. این امر سبب شد تا از ابتدای سال ۱۳۶۶، استراتژی عملیاتی جمهوری اسلامی ایران در جنگ به جبهه شمال غرب تغییر یابد و اکثر عملیات‌ها در جبهه جدید طراحی و اجرا شوند. همکاری با گروه‌های کرد معارض عراقی، از جمله اتحادیه میهنی (طالبانی‌ها) و حزب دمکرات کردستان عراق (بارزانی‌ها) نیز احتمال موفقیت عملیات در جبهه جدید را افزایش می‌داد. راهبرد عملیاتی ایران در جبهه شمال، در پیوند با نیروهای معارض کرد در شمال عراق قرار داشت و این امر از عوامل مختلفی به شرح زیر پیروی می‌کرد:

فعالیت قرارگاه رمضان در کردستان عراق

شکل‌گیری و فعالیت قرارگاه رمضان که مأموریت انجام عملیات‌های نامنظم را بر عهده داشت، در تحقق راهبرد جدید ایران در شمال غرب نقشی تعیین‌کننده داشت. قرارگاه رمضان که از سال ۱۳۶۳ در ارتباط با گروه‌های معارض کرد در شمال عراق فعال شده بود، شرايطی را ایجاد کرده بود که امکان گشودن جبهه جدید در مقابل ارتش عراق و آغاز شکل جدیدی از جنگ نامنظم را فراهم می‌کرد. محسن رضایی در مورد نقش قرارگاه رمضان در ابعاد جنگ نامنظم می‌گوید: «قرارگاه رمضان در نبرد همه‌جانبه در هر سه بُعد نظامی، سیاسی و فرهنگی ایفای نقش می‌کند. قرارگاه رمضان در عملیات

ناموفق بودن عملیات آتی (کربلای ۸) از جنوب عازم تهران شد تا آقای هاشمی رفسنجانی فرماندهی عالی جنگ را در جریان نظرات خود قرار دهد. فرمانده سپاه پاسداران در این زمینه می‌گوید: «در جهت سیاستی که حضرت امام (ع) فرموده بود به دشمن مهلت ندهید، لازم بود که تا آن جایی که می‌شود عملیات را ادامه دهیم و بهترین منطقه را در همان منطقه کربلای ۵ تشخیص دادیم... در آخرین روزها، یکی دو روز قبل از عملیات کربلای ۸، خدمت آقای هاشمی رسیدیم و وضع منطقه را طوری یافتیم که احساس کردیم پیشروی در آن‌جا امکان‌پذیر نیست»^۷.

فرمانده کل سپاه در مورد انسداد راهکارهای عملیاتی در جبهه جنوب ادامه می‌دهد: «از کربلای ۵ به بعد، ما در جنوب به بن بست رسیدیم. در ادامه کربلای ۵، عملیات کربلای ۸ را انجام دادیم و به طور کلی میدان نبرد در منطقه‌ی کربلای ۵ را آزمایش کردیم. حتی در ادامه عملیات والفجر ۸ هم یکی دو تا عملیات ترمیمی انجام دادیم. آن‌جا هم میدان نبرد را آزمایش کرده بودیم. تاکتیک عبور از آب هم امتحانش را پس داده بود. جزیره مینو، ام‌الرصاص، خیبر و بدر (در هورالهویزه) هم رفته بودیم. دیگر هیچ آبی نبود که ما در منطقه جنوب از آن عبور نکرده باشیم. همه این مسائل دست به دست هم داد که جنوب دیگر تمام شده است. بنابراین وارد جبهه شمال شدیم»^۸.

عواملی مانند تمرکز و حساسیت عراق در جبهه جنوب، لورفتن تاکتیک‌ها و روش‌های نیروهای ایران در این منطقه و فقدان موازنه نظامی ایران و عراق، موجب انسداد جبهه جنوب شد. در نتیجه با بررسی فرماندهان سپاه مشخص شد که دیگر زمین مناسبی در جبهه‌های جنوب، برای استفاده از

در نگرش مسئولان و فرماندهان
جنگ، طراحی عملیات در جبهه غرب
و شمال غرب تا سال ۱۳۶۵، عمدتاً در
جهت کمک به جبهه جنوب به کار گرفته
می‌شد.

۱۰- ایجاد راه‌های وصولی و برقراری امنیت آن؛

۱۱- تبلیغات و فراهم کردن زمینه لازم برای آمادگی مردم بومی‌کردستان عراق و بسیج آنان برای جنگ با حکومت عراق.^۹ در پی فعال شدن قرارگاه رمضان و اجرای عملیات‌های پارتیزانی نیروهای خودی به همراه اتحادیه میهنی کردستان در داخل خاک عراق، تحرک گروه‌های معارض کرد در شمال عراق وارد مرحله جدیدی شد. کردهای طالبانی با دریافت کمک‌های مالی و تسلیحاتی از جانب جمهوری اسلامی ایران، توانستند تلاش‌های خود را توسعه دهند و با توجه به حاکمیت کامل نداشتن رژیم عراق بر شمال آن کشور، ضربات متعددی به ارتش عراق وارد سازند. با این حال، ارتش عراق با شناسایی و پی‌بردن به معبر اصلی عقبه فتح ۱، با انجام عملیات و سرمایه‌گذاری، موفق به مسدودکردن آن شد و به تدریج معابر و راه‌های ارتباط با قرارگاه رمضان را در عمق خاک عراق مسدود کرد. بدین ترتیب، نیروهای این قرارگاه که برای اجرای عملیات در خاک عراق بودند، با مشکل جدی عقبه مواجه شدند؛ به‌طوری‌که با قاطر نیز امکان پشتیبانی از نیروهای خودی و اتحادیه میهنی نبود و این امر به سختی صورت می‌گرفت. از آن‌جا که در استراتژی عملیاتی جدید جنگ، اتصال به نیروهای معارض کرد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود، تصمیم گرفته شد تا با اجرای عملیات در شمال سلیمانیه، امکان اتصال با نیروهای معارض کرد فراهم شود.^{۱۰} الحاق با نیروهای معارض تحت پشتیبانی قرارگاه رمضان، می‌توانست توان نیروهای خودی در شمال عراق را تا حد زیادی افزایش دهد و در نتیجه با تحمیل جنگی گسترده به ارتش عراق، تحولات جدیدی را در روند جنگ ایجاد کند. محسن رضایی در آستانه عملیات کربلای ۱۰، در فروردین

جنگی قادر خواهد بود به هدف‌های اقتصادی و نظامی حمله کند. نفت، برق و جاده شمال، اصلی‌ترین هدف‌ها هستند. از جنبه فرهنگی - اجتماعی نیز، این قرارگاه قادر به ایفای نقش است. عملیات اصلی قرارگاه رمضان پارتیزانی است و در این نوع عملیات می‌توان به عملیات اجتماعی که قرارگاه رمضان نقش اول را در آن دارد، مبادرت ورزید. در این جنبه، گروه‌های سیاسی قدیم و جدید عراق، مردم و اسرای این کشور باید مورد نظر قرارگاه باشند. این اقدام موجب می‌شود جمعیت‌های مختلف عراق، با ورود به صحنه، به تدریج اداره امور را به دست گیرند.»^۷

وی در مورد توانایی قرارگاه رمضان در سازماندهی حملات بر ضد ارتش عراق در مناطق کردنشین شمال این کشور می‌گوید: «آیا از قرارگاه رمضان نمی‌شود برای انتقال و نگهداری پنج یا شش هزار نیرو استفاده کرد؟ شما ۲۰۰ تا فرمانده گروهان خوب داشته باشید و از داخل کردستان به دشمن بزنید؛ یک مرتبه دشمن متزلزل می‌شود و از هم می‌پاشد... مثلاً از چهار محور و در هر محور ۵۰ هزار نیرو وارد کنیم و یک راهپیمایی ۲۰۰ هزار نفری داشته باشیم، البته این نیروها ۶ ماه باید تعهد بدهند، یعنی سه ماه برای آموزش و سه ماه هم برای عملیات‌ها.»^۸ با تغییر استراتژی عملیاتی ایران از جنوب به شمال، فعالیت قرارگاه رمضان نیز در مناطق کردنشین شمال عراق افزایش یافت. قرارگاه رمضان در این مقطع با تغییر فرماندهی و واگذاری مأموریت‌های برون‌مرزی به آن، شکل جدیدی به خود گرفت و با هدف استفاده از امکانات و اوضاع بالقوه منطقه و در نتیجه ایجاد زمینه لازم برای حضور گسترده نیروهای نظامی و انجام دادن عملیات‌های گسترده، بر فعالیت خود افزود و وظایف و مأموریت‌های جدیدی نیز به آن محول شد؛ از جمله:

- ۱- برقراری ارتباط با کلیه گروه‌های معارض کرد عراقی؛
- ۲- هماهنگی و کنترل عملیات گروه‌های معارض برای اجرای حرکت‌های صحیح در جهت اهداف اصلی جنگ؛
- ۳- شرکت رزمندگان خودی در عملیات چریکی و نامنظم در عمق خاک دشمن؛
- ۴- حضور در مناطق آزادشده تحت پوشش معارضان کرد؛
- ۵- وارد آوردن خسارات به تأسیسات و امکانات اقتصادی، نظامی و نیز ناامن کردن پشت جبهه ارتش عراق
- ۶- ایجاد زمینه‌های لازم برای انجام دادن عملیات گسترده؛
- ۷- ایجاد عقبه مناسب برای حضور وسیع نظامی؛
- ۸- انتقال امکانات و مهمات در عمق خاک عراق؛
- ۹- شناسایی کامل وضعیت زمین و سازمان گسترش ارتش عراق؛

تا پایان سال ۱۳۶۵ و در چارچوب استراتژی «جنگ تا یک پیروزی» با تکیه بر عملیات سرنوشت‌ساز در جبهه جنوب، رویکرد استراتژیک به جبهه شمال وجود نداشت. از اواخر سال ۱۳۶۵، در اثر تحولاتی که در جنگ شکل گرفت، رویکرد جدیدی به منطقه شمال غرب صورت گرفت که از نظر هدف و سرمایه‌گذاری، با دوران قبل تفاوت داشت.



است که وصل بشویم به آن طرف.^{۱۱}

لزوم به کارگیری نیروهای اتحادیه میهنی و پشتیبانی از آنها از سوی قرارگاه رمضان، امری بود که فرماندهی عالی جنگ نیز بر آن تأکید داشت. در این زمینه، هاشمی رفسنجانی پس از حضور در باختران و جلسه با فرماندهان سپاه در ۲۱ فروردین سال ۱۳۶۶ چنین می‌گوید: «به نظر می‌رسد یک جای خوبی پیدا شده که این هم در همین شرایط به درد می‌خورد که ما با طالبانی‌ها همکاری کنیم. اینجا (منطقه ماووت) را شما باز کنید، ارتباط ما با طالبانی‌ها جدی‌تر می‌شود. یعنی آنها احساس می‌کنند که دیگر حسابی به ما وابسته اند؛ باید به آنها غذا بدهیم، خیلی تدارکشان کنیم و طبعاً عقبه‌شان را کاملاً متکی به ما می‌کنند و خودشان هم اینجا را برای ما باز نگه می‌دارند. وقتی ما جاده داشته باشیم، عبور داشته باشیم، نیروهای منظم اینجاها بگذاریم، به نظر می‌رسد این قابل حفظ است کاملاً برای ما.»^{۱۲}

بهره‌گیری از قیام مناطق کردنشین در استراتژی جدید عملیاتی

اعتراضات و درگیری‌ها در مناطق کردنشین علیه حکومت بعث عراق که ریشه تاریخی داشت و با شروع جنگ در شهرها و مناطق کردنشین آغاز شده بود، از ابتدای سال ۱۳۶۶ به اوج خود رسید و منجر به درگیری‌های شدید میان معارضین کرد و نیروهای ارتش عراق شد و بسیاری از پایگاه‌ها و مراکز نظامی عراق در مناطق کردنشین مورد حمله قرار گرفت. خبرگزاری آسوشیتدپرس در ۲۴ خرداد سال ۶۶ گزارش داد که سی هزار نفر از نظامیان عراقی با نیروهای کرد مبارز درگیر هستند. آنها کنترل ۲۵۸۰۰ کیلومتر مربع از مناطق کردنشین را در دست دارند و در هفته‌های اخیر بیش از ۲۰۰۰ تن از نیروهای عراقی را کشته یا مجروح کرده‌اند.^{۱۳} در این حین، ارتش عراق با بهره‌گیری از جنگ‌افزارهای گسترده و سلاح‌های شیمیایی، به سرکوب شدید قیام مردم کردستان

سال ۱۳۶۶، این امر را این‌گونه تحلیل می‌کند: «ما اگر بتوانیم با قرارگاه رمضان [که در داخل شمال عراق حضور دارد] الحاق بکنیم، به همان میزانی که الآن ۳۰۰ نفر داریم، می‌توانیم یک تیپ دیگر مثل تیپ بدر [مجاهدین عراقی] را هم بفرستیم برود آن طرف با اسلحه و مهمات. کل روستاها ناامن است و دشمن حداقل ۲ ماه وقت می‌خواهد تا بتواند بیاید و در تمام این روستاها مستقر بشود. ما الآن در این منطقه از نظر زمین و از نظر عقبه‌های دشمن، حداقل ۲ ماه جلوتریم. اگر بتوانیم این ۲ ماه، یک کار فعال و چشمگیری انجام بدهیم، مرتب قرارگاه رمضان را فعال کنیم که مرتب در عقبه برای دشمن مشکلات ایجاد کند؛ امکانات و نیرو به او برسانیم و موازنه‌ای که الآن هست که ما ۳۰۰ نفر داریم و طالبانی‌ها ۴۰۰۰ نفر، خودمان را به ۱۰۰۰ برسانیم و امکانات هم به آن‌ها بدهیم و آن‌ها هم بشوند ۱۰۰۰۰ نفر، یک جنگ خیلی شدیدی می‌توانیم داخل عراق به وجود بیاوریم. بنابراین، ما در آستانه یکی از فتوحات مهم جمهوری اسلامی هستیم. یکی از ابتکاراتی که می‌تواند جنگ را از یک بن‌بست، تبدیل به یک حرکت سریع بکند؛ عین ابتکاری که در خیبر و بدر به کار گرفتیم؛ منتهی آن‌جا موفق نشدیم. این‌جا هم اگر موفق نشویم، مثل همان خیبر و بدر می‌شود. اگر ما می‌توانستیم از خیبر و بدر استفاده کنیم، یک ابتکاری بود برای این‌که حرکت کند جنگ را سرعت ببخشد. این‌جا هم یک ابتکاری است که می‌تواند حرکت کند جنگ را به صورت گسترده‌ای سرعت ببخشد و علت این‌که خود ما هم آمدیم این‌جا و از اولش هم با این‌که کربلای ۸ پایین [جنوب] بود و این‌جا [شمال غرب] هم بچه‌ها زحمت کشیدند، آقای ذوالقدر رفته داخل و این سرمایه‌گذاری شده و این واقعاً برای این است که این‌جا بتوانیم یک جبهه‌ای باز بکنیم و هدف اصلی هم این

از ابتدای سال ۱۳۶۶، استراتژی عملیاتی ایران در جنگ از تمرکز بر جبهه جنوب، به شمال غرب تغییر یافت و اکثر عملیات‌ها در این منطقه طراحی و اجرا شدند. مهم‌ترین عامل تغییر استراتژی عملیاتی، بن‌بست نبرد در جبهه جنوبی بود.

خودتان در شمال [عراق] است. با حضور شما در این جا، دشمن همیشه یک نیرویی را در اینجا، نگه می‌دارد. از طرف دیگر، زمانی که مردم ببینند شما دارید می‌آید، حالا ولو کُند، امیدوار می‌شوند که اگر این‌ها دست به کارهایی بزنند، شما هم به سمت‌شان خواهید رفت. اما اگر این‌ها مطمئن بشوند که شما در اینجا نمی‌روید و جاده‌ای برای این‌ها کشیده نمی‌شود، این‌ها می‌شوند و تنها می‌مانند. پس حداقل این است که باید شما عملیات منظمی ولو کوچک - البته موفق - انجام بدهید. کار دومی که می‌توانید بکنید، پشتیبانی آتش توپخانه از این قیام‌هایی است که در برد توپخانه شما قرار دارد. کمک سوم این است که مردمی را که می‌آیند، سازماندهی کنید و تیپ و لشکر درست کنید.»

فرمانده کل سپاه در ادامه می‌افزاید: «ایده‌آل ما در منطقه شمال این است که یک راه باز کنیم. فقط کافی است یک راه باز کنیم، ولو آن‌جا ارتفاعی باشد که نه دشمن باشد و نه ما باشیم؛ ولی هلی‌کوپتر بتواند با خیال راحت از آن‌جا پرواز کند و بتوانیم لااقل به آن طرف آذوقه و مهمات برسانیم.»^{۱۶}

اقدامات نیروهای معارض عراقی بر ضد رژیم بعث در سایر مناطق عراق نیز وابستگی تنگاتنگی به مناطق کردنشین داشت و هرگونه کمک و پشتیبانی جمهوری اسلامی ایران از گروه‌های معارض عراقی علیه رژیم بعث نیز به‌طور مستقیم از طرف مناطق کردنشین تأمین می‌شد. رضایی در این زمینه می‌گوید: «همین الان کسانی که دارند توی عماره و بصره می‌جنگند، قرارگاه و عقبه‌شان توی شمال و جاده‌شان اینجا است. آنهایی که توی بغداد، بصره، عماره و ناصریه هستند، مثلاً آنهایی که همین عملیات اخیر ناصریه را انجام دادند، اصلاً ما از همین جا داریم به آنها مهمات می‌رسانیم و

عراق و همچنین تخریب این مناطق متوسل شد که این امر موجب ورود تعداد زیادی از پناهندگان کرد به ایران شد.^{۱۴} همزمانی تغییر استراتژی عملیاتی ایران از جنوب به شمال، با قیام عمومی مناطق کردنشین، سبب شده بود تا فرماندهان نظامی به دقت این تحولات را رصد کنند و در پی بهره‌گیری از این وضعیت باشند. ضعف رژیم عراق در اعمال حاکمیت فراگیر بر مناطق کردنشین، شرایط مساعدی برای فعالیت نیروهای خودی ایجاد کرده بود. محسن رضایی فرمانده کل سپاه در این زمینه و در تشریح اهداف عراق در مناطق کردنشین می‌گوید: «الان رژیم [عراق] آمده از خود اربیل و کرکوک شروع به تخریب روستاها کرده است و این درگیری دشمن، در حقیقت درگیری با خودش هم هست. علت این‌که دشمن با این سرعت و با این حجم دارد وارد میدان می‌شود، این است که می‌خواهد از تحمیل هر نوع جنگی در اینجا؛ یعنی از تحمیل هر نوع جنگی به غیر از بصره و بغداد به خودش پرهیز کند.»^{۱۵} اجرای عملیات در جبهه شمال عراق، همزمان با تغییر راهبرد عملیاتی ایران و در مقطعی که ناآرامی‌ها و قیام عمومی در شمال عراق شدت گرفته بود، می‌توانست امید مردم مناطق کردنشین این مناطق را نسبت به حمایت جمهوری اسلامی ایران بیش از پیش زنده نگه دارد و انگیزه آنها را در جهت تشدید و گسترش قیام عمومی و اقدامات علیه نیروهای رژیم بعث افزایش دهد. لازمه تحقق این امر در درجه اول، اجرای عملیات‌های متوالی و موفق و سپس سازماندهی گروه‌های معارض کرد، بر ضد ارتش عراق بود. این امر می‌توانست در صورت موفقیت، نتایج و دستاوردهای متعددی را به همراه داشته باشد؛ به‌طوری‌که در وهله اول ابتکار عمل را در منطقه شمال به نفع نیروهای خودی تثبیت می‌کرد. محسن رضایی در این زمینه می‌گوید: «اگر ما بتوانیم این دو ماه [دوره شروع ناآرامی‌ها در شمال عراق] را با یک کار سریع، فعلاً به چهار ماه برسانیم و بعد ان شاء الله با گسترش همین طور عقب بیندازیم، می‌توانیم راه امیدی را که در شمال داریم، در دست‌مان نگه داریم؛ وگرنه اگر خدای نکرده نتوانیم استفاده کنیم، ابتکار در اینجا به کلی از دست ما خارج می‌شود.» وی ادامه می‌دهد: «اولین کمک [به قیام کردهای شمال عراق] این است که ما مرتب باید در کنار مرز عملیات بکنیم. همین تپه‌ای که شما می‌گویید تپه بی‌خودی است و یا آن ارتفاعی که می‌گویید بی‌خود است، حداقل عمده قوای دشمن را در اینجا زمین‌گیر می‌کند، چون دشمن که نمی‌داند شما می‌خواهید این قله را بگیرید. او می‌گوید این‌ها می‌خواهند تا ازمر بیانند و حداقل کمکی که شما می‌توانید بکنید، ادامه نبرد و حضور

عواملی مانند تمرکز و حساسیت عراق در جبهه جنوب، لورفتن تاکتیک‌ها و روش‌های نیروهای ایران در این منطقه و فقدان موازنه نظامی ایران و عراق، موجب انسداد جبهه جنوب شد. در نتیجه با بررسی فرماندهان سپاه مشخص شد که دیگر زمین مناسبی در جبهه‌های جنوب، برای استفاده از ابتکارات جدید و اجرای عملیات موفق و تصرف آن وجود ندارد؛ زیرا رزمندگان خودی در کل زمین جبهه جنوب از منطقه شبه جزیره آبادان تا فکه عملیات انجام داده بودند.



گشایش جبهه جدید در برابر ارتش عراق در شمال و افزایش احتمال موفقیت

فعالیت معارضین کرد بر ضد حکومت عراق در مناطق کردنشین، زمینه گشودن جبهه جدید در این منطقه را فراهم می‌کرد. در اندیشه فرماندهان نظامی این بود که با توجه به موقعیت معارضین عراقی و با پیشروی آنها در عمق منطقه، دشمن نهایتاً برای مقابله به نقل و انتقالات وسیع از منطقه جنوب به غرب اقدام خواهد کرد و این امر به منزله فراهم شدن مقدمه اجرای عملیات در جنوب خواهد بود. ضمن این‌که جبهه‌های جدیدی در شمال غرب در برابر دشمن گشوده شده و بخشی از نیروها و فرماندهی دشمن را تجزیه خواهد کرد. محسن رضایی این امر را این‌گونه تحلیل می‌کند: «اگر ایران بتواند جنگ‌های چریکی خود را در کردستان عراق علیه دشمن در سطح وسیعی گسترش دهد، دشمن ناچار است از تجمع نیروهایش در محور جنگ‌های منظم بکاهد و شماری از سربازانش را برای مقابله با رزمندگان اسلام از جبهه‌های جنوبی به شمال خاک عراق گسیل دارد؛ در نتیجه این عمل، وضعیت عراق در جبهه‌های جنوب تضعیف خواهد شد.»^{۱۷}

واکنش ارتش عراق به حضور نیروهای ایران در جبهه شمالی خود، در هر صورت می‌توانست گزینه‌هایی را پیش روی فرماندهان نظامی ایران قرار دهد. واکنش نداشتن عراق و سرمایه‌گذاری او در جبهه جنوب می‌توانست پیشروی نیروهای خودی را در شمال عراق تسریع و با نزدیک شدن

هیچ راه دیگری نداریم و اگر مردم را بیرون بکنند و مرزها بسته بشود، این راه هم دیگر تمام می‌شود و دیگر نهضت شمال بی نهضت شمال؛ دیگر تمام می‌شود. بنابراین، برادرها در انجام عملیات در اینجا باید خیلی محکم عمل بکنند!»

ضرورت‌های فوق، اجرای عملیات در جبهه شمالی را بیش از پیش افزایش می‌داد و در این راستا منطقه عملیاتی ماووت می‌توانست به عنوان نقطه شروع پیشروی به سمت غرب، نقشی محوری ایفا کند. رضایی ادامه می‌دهد: «ما اینجا دنبال راه می‌گردیم؛ اگر بتوانیم راهی پیدا بکنیم، یعنی اگر بتوانیم این گرده‌رش، ماووت یا همین هزارکانیان و این‌ها را بگیریم و این خط سمت چپ‌مان را محکم بکنیم و بعد فشار بیاوریم که به این ارتفاعات [الاغلو، قمیش، دولشک] وصل بشویم، این برای ما خیلی تعیین‌کننده است.»^{۱۸}

نقش و اهمیت عملیات‌های پیش‌رو در گسترش قیام عمومی مردم شمال عراق، تا اندازه‌ای مهم بود که فرمانده کل سپاه در تاریخ ۱۳۶۶/۳/۱ پیشنهاد داد سلسله عملیات‌های بعدی در منطقه شمال عراق به نام «نصر» نام‌گذاری شوند و این نام‌گذاری را می‌توان در راستای یاری‌رساندن به نهضت شمال عراق ارزیابی کرد. محسن رضایی در این زمینه می‌گوید: «نصر که گفته می‌شود، مردم [ساکن در شمال عراق] می‌گویند که این‌ها برای کمک ما آمدند. ما برای آزادی مردم عراق خیلی شهید دادیم. ما تمام این‌ها را داریم برای آزادی می‌دهیم، حالا قرار شد یکی از خط‌هایی که به تبلیغات می‌دهیم، همین باشد و میزان زحمتی که ما برای آزادی ملت عراق کشیدیم، به‌طور ظریف گفته شود که فردا در مقابل این گروه‌ها، پشتوانه قوی در داخل عراق درست کنیم.»^{۱۹}

بن‌بست در جنوب به معنای پایان عملیات در این جبهه نبود؛ به‌طوری‌که حتی پس از انتقال یگان‌ها به جبهه شمال غرب، حضور در این جبهه ضروری بود. به عبارت دیگر، موفقیت در شمال مستلزم این بود که توجه دشمن همچنان به جبهه جنوبی معطوف باشد.

بود.^{۲۱} در این راستا تمایل مردم عراق برای ورود به میدان نبرد علیه ارتش رژیم بعث در این منطقه، می‌توانست حکومت عراق را از داخل با مشکل مواجه سازد که چنین نیز شد: بسیج کردها در شمال این کشور، در گام نخست توانست بیش از ۳۵ هزار تن از نیروهای ارتش عراق را مشغول سازد.^{۲۲} از سوی دیگر حضور ضعیف ارتش عراق در شمال این کشور و مسلح‌نبودن زمین، همچنین مساعدت کردهای معارض و غافل‌گیرشدن دشمن، از عوامل مؤثر در افزایش میزان موفقیت نیروهای خودی در جبهه جدید بود و از این رو، طراحان استراتژی جدید، حضور رزمندگان را در این منطقه برای اجرای عملیات‌های موفق و تهدید خطوط نفت شمال عراق و جاده‌های مواصلاتی آن به ترکیه لازم می‌دیدند.^{۲۳} سلطه ضعیف ارتش عراق بر کردستان عراق و قدرت نیروهای کرد معارض عراقی، سبب شده بود مناطق وسیعی در شمال عراق تحت نفوذ کردها باشد و آزادشده تلقی شود.^{۲۴}

تجزیه و تحلیل نقاط ضعف و قوت نیروهای خودی و دشمن به لحاظ شرایط میدان نبرد در آن مقطع از جنگ، نشان می‌داد که جبهه شمالی فرصت‌های بیشتری را در اختیار نیروهای خودی قرار می‌دهد و در نتیجه، احتمال موفقیت نیروهای خودی افزایش می‌یافت. رحیم صفوی جانشین فرماندهی نیروی زمینی سپاه، موقعیت نیروهای خودی و دشمن در جبهه شمال غرب را این‌گونه تحلیل می‌کند: «نقطه قوت ارتش عراق، آتش او؛ اعم از ادوات، توپخانه و زرهی و ضعف او هم در نیروی پیاده‌اش است. ضعف استراتژیک ارتش عراق و قوت استراتژیک جمهوری اسلامی نیروی پیاده است. نکته دیگر این‌که خطوط پدافندی عراق در غرب عمق ندارد و رده به رده نیست؛ ولی در جنوب خط پدافندی او عمق



به مناطق مهمی مانند سلیمانیه، کرکوک و اربیل و تصرف احتمالی آنها، چالشی جدی برای رژیم عراق ایجاد کند. از سوی دیگر، واکنش ارتش عراق به حضور نیروهای خودی و انتقال نیروهایش به جبهه شمال، باعث می‌شد که بار دیگر امکان اجرای عملیات بزرگ و سرنوشت‌ساز در جبهه جنوب فراهم شود. علی شمعخانی؛ فرمانده نیروی زمینی سپاه در مورد مزیت‌های نبرد در جبهه شمال غرب می‌گوید: «عراق معادله‌ای را در شمال خودش با ما درست کرده است؛ ما باید این معادله را به هم بزنیم و اگر به مناطق آزادشده دسترسی پیدا کنیم، هر گردان ما توان یک لشکر را خواهد داشت. در صورتی‌که ما به منطقه (تحت سکونت معارضان کرد) برسیم، صدام دو راه خواهد داشت: یا از سلیمانیه صرف نظر کند؛ به این امید که فاو را می‌گیرد و یا این‌که حضور ما در سلیمانیه را مساوی با تهدید جدی کرکوک می‌بیند که در این صورت تحمل نخواهد کرد. ما اگر در شمال عراق حضور قوی پیدا کنیم، می‌توانیم خیلی‌ها را بسیج کنیم و عراق مجبور است ارتش خود را به اینجا بکشانند.»^{۲۵}

فعالیت معارضین عراقی بر ضد حکومت عراق در مناطق کردنشین، زمینه‌گشودن جبهه جدید در این منطقه را فراهم می‌کرد. به دلیل موقعیت معارضین عراقی و پیشروی آنها در عمق منطقه، دشمن وادار می‌شود برای مقابله با آنها، به نقل و انتقالات وسیع از منطقه جنوب به غرب اقدام کند و این امر به منزله فراهم‌شدن مقدمه اجرای عملیات در جنوب خواهد

شکل‌گیری و فعالیت قرارگاه رمضان که
مأموریت انجام عملیات‌های نامنظم را
بر عهده داشت، در تحقق راهبرد جدید
ایران در شمال غرب نقشی تعیین‌کننده
داشت.

را درگیر سازد و در نتیجه از منظر استراتژیک، دشمن را با کمبود توان و نیرو مواجه کند. محسن رضایی در تحلیل این امر می‌گوید: «با یک چنین عملیاتی، علاوه بر این‌که ما بر زمین گسترده‌ای مسلط می‌شویم، قوای زیادی را از دست دشمن خارج می‌کنیم. به این صورت که اگر در این منطقه ۱۰۰ هزار نیروی محلی باشد، با این عملیات، حداقل ۸۰ هزار نفر آنها به ما می‌پیوندند و اگر ما خوب عمل کنیم، نزدیک ۳۰ تا ۴۰ هزار نفر هم از ارتش عراق اسیر می‌گیریم، حدود ۴۰ هزار نفر هم کشته یا مجروح می‌شوند و به این ترتیب حدود ۲۰۰ هزار نیروی دشمن از خط خارج می‌شود. پس از آن حدود ۱۵۰ هزار نفر جلوی ما نیرو می‌چیند که ما جلو نرویم و با ۱۵۰ هزار نفر هم اقدام به بازپس‌گیری می‌کند. یعنی در مجموع حدود ۵۰۰ هزار نیرو می‌شود و این موقع است که دشمن با یک بحران استراتژیک روبه‌رو می‌شود. ما باید یا ارتش عراق را از دستش خارج کنیم یا اقتصادش را در عملیات‌های مان نابود کنیم. ما با اجرای یکی از عملیات‌های این چنینی می‌توانیم ۵۰۰ هزار نیرو را از دستش خارج کنیم و او را زمین‌گیر کنیم. ما هر چه سریع‌تر و گسترده‌تر بتوانیم خودمان را به این گره‌ها برسانیم، دشمن با بحران بیشتری مواجه می‌شود. در شمال غرب خاصیتی وجود دارد که می‌شود این کار را کرد.»^{۲۷}

در نهایت، شرایط فوق می‌توانست موفقیت نیروهای خودی را در جبهه جدید بیش از پیش افزایش دهد؛ به‌ویژه این‌که در آن مقطع از جنگ و در چارچوب استراتژی رسمی کشور، مبنی بر عملیات نظامی موفق برای دستیابی به صلح تضمین‌شده، فرماندهان نظامی مأموریت داشتند با عملیات‌های موفق، راه دیپلماسی جمهوری اسلامی را برای پایان پیروزمندانه جنگ هموار سازند. از این رو، عملیات موفق و تعیین‌کننده از اولویت‌های نظامی بود. در این زمینه محسن رضایی می‌گوید: «اگر از دو عملیات، یکی ارزش زمین‌اش بیشتر باشد، ولی احتمال موفقیتش کمتر باشد و دیگری ارزش زمینش کمتر باشد، ولی احتمال موفقیتش بیشتر باشد، ما در این شرایط، دومی را انتخاب می‌کنیم.»^{۲۸}

اهمیت راهبردی مناطق کردنشین عراق

اجرای عملیات در مناطق راهبردی شمال عراق، از جمله کرکوک، سلیمانیه و اربیل، می‌توانست به لحاظ نظامی و راهبردی نتایج قابل توجهی را در پی داشته باشد. عملیات در اربیل، امنیت انتقال نفت عراق را به سواحل ترکیه در دریای مدیترانه به خطر می‌انداخت. تصرف سلیمانیه، ضمن آن‌که گامی در جهت تسخیر کرکوک بود، برای برخی مقاصد،

دارد و رده به رده است. خط عراق در غرب یک پوسته است مثل هندوانه؛ پوسته را که بشکافی، به قلبش می‌رسی. ما اگر خط عراق را بشکافیم، به این زودی نمی‌تواند خط تشکیل دهد که خاکریز بزند یا کانال بزند... مثل جنوب که نیست. مطلب بعدی این است که در جبهه غرب، ما از داخل و جلو به ارتش عراق حمله می‌کنیم؛ حالا یا با نیروهای کرد، یا نیروهای خودمان را می‌رسانیم. مطلب دیگر این‌که ارتش عراق کراحت دارد که در غرب با ما بجنگد؛ چون از کرکوک که راه بیفتد می‌ترسد که کمین بخورد. مطلب بعدی این‌که ما همه جای جبهه جنوب را نوک زده‌ایم. دیگر جایی نمانده؛ ولی غرب بکر است و هر جا ما عمل کنیم، او باید بیاید خط تشکیل دهد و زمین غرب نیروی زیادی می‌طلبد.»^{۲۵}

درگیربودن دشمن در جنوب و حضور کم‌شمار در منطقه کردنشین شمال و مسلح‌نبودن زمین نیز احتمال موفقیت در جبهه شمال را افزایش می‌داد. محسن رضایی فرمانده سپاه در این زمینه می‌گوید: «دشمن کراحت دارد که در شمال توان بگذارد؛ یعنی نمی‌خواهد اینجا تلفات بدهد. او می‌خواهد توان خود را روی هدف بگذارد؛ نه جایی که برایش کم‌ارزش است و باورش هم نمی‌شود که ما یک مرتبه راه بیفتیم و تا سلیمانیه برویم. بنابراین، چون از یک طرف کراحت دارد و از طرف دیگر پیش‌بینی نمی‌کند که ما یک قوای عظیمی را بیاوریم و از اینجا تا کرکوک به صورت منظم حرکت کنیم، پس در جبهه شمال دشمن هیچ‌گاه مانند جنوب یا جبهه بغداد نیرو و هواپیما و توپخانه به کار نمی‌گیرد و ما می‌توانیم از همین ضعف دشمن استفاده کنیم.»^{۲۶}

اجرای عملیات گسترده در جبهه شمال عراق و الحاق به مناطق کردنشین، می‌توانست بخش زیادی از ارتش عراق

الحاق با نیروهای معارض تحت پشتیبانی قرارگاه رمضان، می‌توانست توان نیروهای خودی در شمال عراق را تا حد زیادی افزایش دهد و در نتیجه با تحمیل جنگی گسترده به ارتش عراق، تحولات جدیدی را در روند جنگ ایجاد کند.

مناطق تحت سکونت آنها بود. در این زمینه، محمد مقدم فرمانده تیپ ۷۵ ظفر قرارگاه رمضان می‌گوید: «یکی از دلایلی که ما به طالبانی‌ها گرایش بیشتری از بارزانی‌ها نشان دادیم - اگرچه بارزانی‌ها از نظر عقیدتی بیشتر به ما نزدیک هستند - به همین دلیل بود که طالبانی‌ها در مرکز استراتژی شمال ما خوابیده‌اند و زمین و جایی که این‌ها قرار دارند، برای ما بسیار ارزشمند و قابل دسترسی است. برای این‌که ما ۱۰۰ کیلومتر که جلو برویم، می‌رسیم به کرکوک؛ اما در شمال، با بارزانی پس از ۲۵۰ کیلومتر تازه به لوله‌های [نفت] شمال [می‌رسیم] و یک مسافت بسیار طولانی آن‌جا در پیش داریم. اینجا فاصله‌مان بسیار نزدیک است و هدف ما هم کلاً نزدیک شدن به کرکوک و چاه‌های نفت آن‌جا است، ولو این‌که بتوانیم در ۴۰ کیلومتری آن قرار بگیریم...»^{۳۲}

از سوی دیگر، تبیین‌های فرماندهان اتحادیه میهنی کردستان عراق، به خصوص جلال طالبانی نیز در شکل‌گیری دیدگاه‌های موجود در خصوص اهمیت مناطق کردنشین تأثیرگذار بود. جلال طالبانی در فروردین ۱۳۶۶، در جلسه با فرمانده قرارگاه رمضان در یاغسمر [شمال سلیمانیه، در داخل خاک عراق]، درباره اهمیت راهبردی جبهه شمال عراق گفت: «دولت عراق فکر می‌کند همه حملات و یورش ایران در کردستان برای گمراه‌کردن [فریب] است؛ نه عمده است و نه می‌خواهد شهری را بگیرد. یکی از افسران (عراقی) گفته خوب! [ایرانی‌ها] رواندوز را بگیرند، رواندوز چیه؟ گرفتند که گرفتند، قلعه‌دیزه را بگیرند. قلعه‌دیزه چیه؟ از فاو که مهم‌تر نیست؛ ما کرکوک را داریم. این‌ها [رژیم عراق] کی می‌ترسند؟ وقتی که ما [جمهوری اسلامی و معارضین] به بازیان برسیم؛ آن وقت دل صدام می‌تپد، زیرا کرکوک در خطر است، چون توپ

از جمله کمک به معارضان کرد در افزایش فشار بر حکومت عراق، هدفی استراتژیک تلقی می‌شد. مهم‌ترین شهر در شمال عراق کرکوک بود؛ به طوری که این شهر از نظر استراتژیک بعد از بغداد و بصره، سومین شهر مهم عراق شناخته می‌شد. هر گونه عملیات خودی در جبهه شمالی و نزدیکی به این شهر، می‌توانست نتایج مهمی به دنبال داشته باشد؛ خصوصاً این‌که کردهای عراقی تمایل خود را به نزدیکی به ایران نشان داده بودند و در عملیات فتح ۱ که قبل از عملیات کربلای ۴ به اجرا درآمد، همکاری مؤثر خود را به اثبات رسانده بودند.^{۳۹} محسن رضایی فرمانده کل سپاه در این زمینه می‌گوید: «اگر بتوانیم شهرهای اصلی عراق مثل سلیمانیه و کرکوک و موصل، را از دست رژیم عراق خارج کنیم؛ آن موقع این عملیات‌های منظم هم مفهوم دارد؛ اما اگر آن‌ها را نتوانیم انجام دهیم، خوب! این همه ارتفاعات را هم گرفته باشیم؛ عراق که ارتفاعات زیاد دارد؛ مهم این است که ما در ورای این ارتفاعات، به هدف‌مان برسیم و آن این است که عراق سه استان مهم دارد که قسمت اعظم اقتصاد عراق الان این جاهاست. بیش از دو میلیون بشکه نفت از کرکوک خارج می‌شود؛ یعنی دو سوم نفت عراق از کرکوک می‌رود. شاید قریب دو سوم تجارت عراق از طریق جاده کرکوک است؛ یعنی [قرارگاه] رمضان در حقیقت می‌تواند گلوئی اقتصادی عراق را فشار بدهد. اکثریت برق عراق از سدهای شمال تأمین می‌شود؛ سد دربندیخان، سد دوکان، چند سد در این بالاست؛ یعنی اقتصاد عراق در شمال عراق است و می‌تواند دست قرارگاه رمضان باشد و اصلاً هدف اصلی هم که ما به قرارگاه رمضان دادیم؛ خارج کردن [کنترل این بخش از] اقتصاد عراق از سیستم حکومتی عراق است.»^{۴۰}

در راهبرد عملیاتی ایران در جبهه شمالی، نفت کرکوک اهمیت خاصی داشت. بر همین اساس، از نظر فرمانده سپاه این جبهه، همچون جنوب اهمیت خاص خود را داشت. محسن رضایی در این باره می‌گوید: «چرا در غرب، در این جبهه می‌جنگیم؟ اصلاً سابقه دارد و دلیل سابقه و جنگ الان و آینده در این منطقه، به این خاطر است که بخشی از استراتژی ما در غرب کشور است و آن هم دستیابی به نفت شمال و تهدید جاده شمالی عراق است؛ همان نقشی که امروز نفت و جاده شمال برای ما دارد، همان نقش را هم نفت بصره و جاده جنوب دارد؛ یعنی از نظر استراتژی جنگ هیچ فرقی با هم ندارند؛ یعنی هر دو در یک حدند و به عنوان دو هدف واسطه‌ای برای ما هستند.»^{۴۱}

در شمال عراق، به دلیل اهمیت منطقه تحت نفوذ اتحادیه میهنی [طالبانی‌ها]، سرمایه‌گذاری اصلی روی آنها و

همزمانی تغییر استراتژی عملیاتی ایران از جنوب به شمال، با قیام عمومی مناطق کردنشین، سبب شده بود تا فرماندهان نظامی به دقت این تحولات را رصد کنند و در پی بهره‌گیری از این وضعیت باشند.



می‌آوریم و هی می‌زنیم. اصلاً کرکوک را نمی‌گیریم. ۳ قبضه توپ دوربرد می‌آوریم که هیچ کاری نداشته باشند جز [این‌که] نفت [کرکوک] را بزنند.^{۳۳}

عملیات نیروهای خودی در راستای الحاق با نیروهای معارض کرد

به لحاظ نظامی و در سطح استراتژیک، تغییر عملی در انتقال میدان اصلی نبرد از جبهه جنوب به جبهه شمال، در اسفند ماه ۱۳۶۵ و فروردین ۱۳۶۶ انجام گرفت. در برنامه‌ریزی انجام شده برای ورود به جبهه شمال در سال ۱۳۶۶، ابتدا مقرر شد که دور تک متوقف نشود و با انجام عملیات‌های متوالی، ادامه یابد. در تاریخ ۲۷ اسفند ۱۳۶۵ و در پی تصمیم سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مبنی بر طرح‌ریزی عملیات در شمال غرب، فرماندهی عملیات منظم به قرارگاه نجف و فرماندهی عملیات نامنظم به قرارگاه رمضان واگذار شد. هدف عملیات جدید، اتصال به مناطق آزاد شده اتحادیه میهنی کردستان و نزدیک شدن به شهر سلیمانیه بود.^{۳۴} تحقق این اهداف برای هر یک از طرفین منافعی را در پی داشت. با این اقدام، اکراد معارض از پشتیبانی ایران برخوردار می‌شدند و متقابلاً ایران با همکاری اکراد معارض، پیشروی در شمال عراق را تسریع و تسهیل می‌کرد. بدین ترتیب که اکراد معارض با اتکا به توانمندی نظامی ایران و بازشدن عقبه این نیروها به سمت ایران، برای رهایی از فشارهای عراق، موقعیت جدیدی را فراروی خود مشاهده می‌کردند و ایران نیز متقابلاً از قدرت مانور سیاسی - نظامی مناسبی برای فشار به عراق برخوردار می‌شد. مجموع این عوامل، امکان تحقق اهداف ایران را فراهم می‌کرد. به همین منظور، فرمانده قرارگاه

رمضان؛ محمدباقر ذوالقدر، به همراه نیروهای خود در داخل کردستان عراق، در منطقه یاغسمر که مرکز اتحادیه میهنی کردستان عراق است، مستقر شد و از آن‌جا هماهنگی‌های لازم را بین قرارگاه رمضان و اتحادیه میهنی کردستان عراق و نیز بین نیروهای منظم و نامنظم سپاه برقرار می‌کرد. بر اساس تصمیمات اتخاذشده، مناطق چوارتا و ماووت به نیروهای منظم و قیوان تا کاریزه و سفره و گلاله، به نیروهای نامنظم سپاه واگذار شد.^{۳۵} پس از توافق در مورد طرح مانور، یگان‌ها مقدمات اجرای عملیات را آغاز کردند. آشنایی اندک یگان‌ها به منطقه، سختی تردد نیروها و انتقال مهمات به داخل خاک عراق، فقدان یگان‌ها و ادوات آنها در منطقه، تردید در میزان وفاداری اتحادیه میهنی کردستان عراق، از مشکلات مهم اجرای این عملیات‌ها بود؛^{۳۶} اما برای نزدیک شدن به شهرهای مهم عراق و فعال‌تر کردن کردهای معارض عراقی، راهی جز گشودن راه ارتباطی میان ایران و منطقه آزادشده شمال عراق نبود. اجرای موفقیت‌آمیز عملیات کربلای ۱۰ و فتح ۵ و تسلط بر شهرهای ماووت و چوارتا و تصرف ارتفاعات مهم منطقه، می‌توانست موانع صعب‌العبور و پرعارضه را برطرف و ضمن ایجاد خطوط پدافندی بسیار مناسب برای ایران، خطوط باز و نامناسبی را به دشمن تحمیل کند. از این رو، برای اولین بار در طول دوران جنگ، در فروردین این سال، نخستین عملیات در آن جبهه و در حالی آغاز شد که هنوز برخی از ارتفاعات شمال غرب پوشیده از برف بود.^{۳۷}

عملیات گسترده کربلای ۱۰ (۱۳۶۶/۱/۲۵ تا ۱۳۶۶/۲/۵)، به عنوان اولین تجربه سیاسی - نظامی ایران در هماهنگی عملیات نامنظم با عملیات منظم و اولین عملیات گسترده جمهوری اسلامی ایران در چارچوب استراتژی جدید عملیاتی در شمال غرب محسوب می‌شد که با همکاری اتحادیه میهنی کردستان عراق صورت می‌گرفت. هدف راهبردی الحاق میان نیروهای نظامی ایران با نیروهای کرد معارض در داخل عراق، سبب شد تا دو عملیات کربلای ۱۰ و فتح ۵

اقدامات نیروهای معارض عراقی بر ضد رژیم بعث در سایر مناطق عراق نیز وابستگی تنگاتنگی به مناطق کردنشین داشت و هرگونه کمک و پشتیبانی جمهوری اسلامی ایران از گروه‌های معارض عراقی علیه رژیم بعث نیز به‌طور مستقیم از طرف مناطق کردنشین تأمین می‌شد.

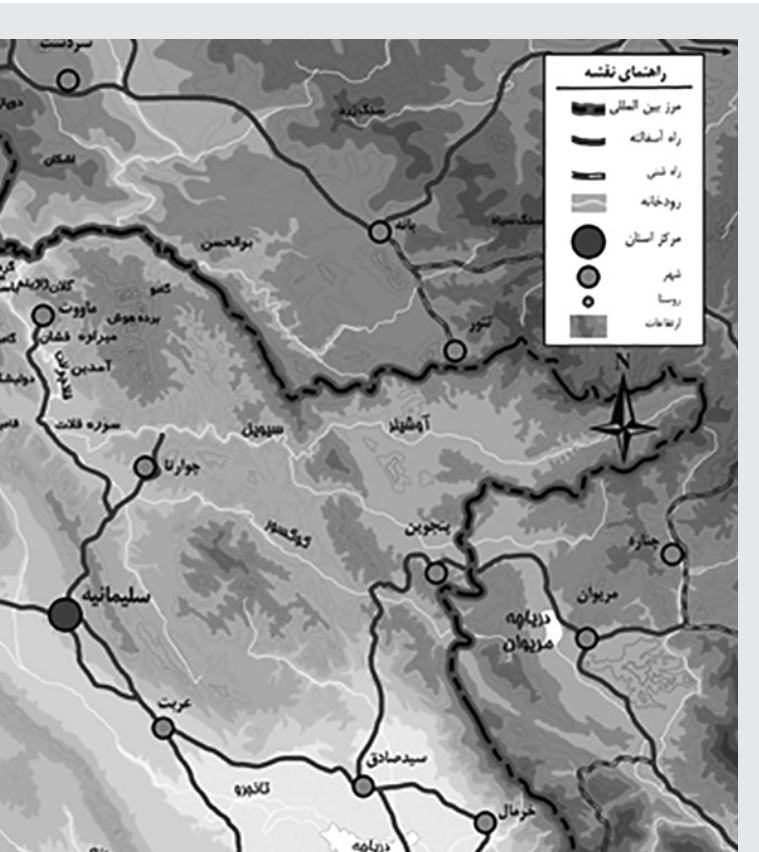
ضرورت‌های سیاسی- نظامی تسلط بر شهر ماووت و همچنین ارتفاعات استراتژیک منطقه، سبب توجه جدی فرماندهان سپاه در جهت برنامه‌ریزی برای اجرای عملیات جدید شد. اجرای عملیات جدید، نه تنها اهداف محقق نشده کربلای ۱۰ را تکمیل می‌کرد، در استراتژی کلی جنگ، شامل الحاق به نیروهای معارض کرد و اجرای عملیات در جبهه جدید شمال غرب نیز نقشی اساسی داشت. بر همین اساس، عملیات نصر ۴، به فرماندهی قرارگاه نجف طراحی و در بامداد ۳۱ خرداد ۱۳۶۶، در منطقه عملیاتی ماووت عراق آغاز شد. نبرد نصر ۴ پس از گذشت دو هفته، با تصرف اهداف عملیاتی به پایان رسید و طی آن شهر ماووت عراق به همراه ارتفاعات مشرف بر آن، از جمله ارتفاعات ژاژیل، قشن، یال غربی گلان، تپه دوقلو و دشت بالوسه، به تصرف نیروهای خودی درآمد. با آزاد شدن منطقه ماووت، امکان تدارک و پشتیبانی لجستیک از گروه‌های کرد معارض عراقی افزایش یافت و از سوی دیگر عقبه مناسبی برای طرح‌ریزی عملیات‌های جدید به وجود آمد.^{۴۱}

آزادسازی ارتفاعات مابین نیروهای خودی و نیروهای اتحادیه میهنی در غرب رودخانه قلعه چولان و اتصال عقبه‌های دو طرف، نقش مهمی در تدارک و پشتیبانی نیروهای معارض کرد داشت و در نتیجه عملیات نصر ۴، زمینه اجرای عملیات‌های مهم‌تر برای پیشروی در شمال عراق و مناطق راهبردی این جبهه، از جمله کرکوک و سلیمانیه فراهم می‌شد. همزمان با نبرد نصر ۴، در راستای استراتژی جدید، عملیات نصر ۵، در محور سردشت با هدایت قرارگاه قدس اجرا شد که طی آن نیروهای خودی با تصرف ارتفاعات فرفری و یال ارتباطی، به عقبه‌های دشمن نزدیک‌تر شدند و دسترسی به



به صورت همزمان اجرا شوند. تصرف ارتفاعات مهم منطقه و در نتیجه اتصال عقبه مناطق آزاد شده به ایران، هدف اصلی عملیات بود که در صورت تحقق، ضمن این که اکراد معارض از پشتیبانی ایران برخوردار می‌شدند، زمینه همکاری بیشتر برای پیشروی در شمال عراق فراهم می‌گردید.^{۴۲} موفقیت در عملیات نامنظم فتح ۵، به نتایج عملیات منظم کربلای ۱۰ بستگی داشت و عملیات منظم زمانی شروع شد که توان رزمی یگان‌های عمل‌کننده، به دلیل جنگ فرسایشی چهارماهه در جنوب کاهش یافته بود. از همه مهم‌تر این که صعب‌العبور بودن منطقه و نبود عقبه‌ها و جاده‌ها، موجب شد که نیروهای ایران قبل از مواجهه با نیروهای عراق، درگیر آماده‌سازی شرایط برای نبرد شوند. در نتیجه تنها بخشی از نتایج مورد نظر عملیات کربلای ۱۰ به دست آمد و نیروهای عمل‌کننده نتوانستند به نیروهای عمل‌کننده در عملیات نامنظم فتح ۵ در درون عراق ملحق شوند. عدم موفقیت کامل نیروهای خودی در این عملیات، از ناهماهنگی نیروهای عمل‌کننده منظم و نامنظم ناشی می‌شد که از دو جهت مقابل یکدیگر به مواضع دشمن در ارتفاعات حمله برده بودند.^{۴۳} اهداف راهبردی عملیات کربلای ۱۰ که قرارگاه‌های نجف و رمضان در منطقه عمومی ماووت در کردستان عراق طراحی و هدایت آن را به عهده داشتند، ایجاد ارتباط زمینی با مناطق آزاد شده و همچنین گشودن عقبه قرارگاه رمضان در داخل خاک عراق و تقویت بیشتر گروه‌های معارض رژیم بعث، به خصوص اتحادیه میهنی کردستان عراق بود؛ اما این عملیات نتوانست اهداف فوق را به طور کامل محقق سازد و نیروهای خودی، پس از شکستن خط، متوقف شدند و نهایتاً طی ده روز درگیری متوالی، به تحکیم مواضع در ارتفاعات گلان تا شاخ سرگلو پرداختند. در استراتژی عملیاتی سپاه، تداوم عملیات تا شش ماه آینده در غرب و شمال غرب پیش‌بینی شده بود و در این میان تکمیل عملیات کربلای ۱۰، در اولویت نخست برنامه‌های عملیاتی سپاه قرار داشت.^{۴۴}

محس رضایی: «اگر ایران بتواند جنگ‌های چریکی خود را در کردستان عراق علیه دشمن در سطح وسیعی گسترش دهد، دشمن ناچار است از تجمع نیروهایش در محور جنگ‌های منظم بکاهد و شماری از سربازانش را برای مقابله با رزمندگان اسلام از جبهه‌های جنوبی به شمال خاک عراق گسیل دارد؛ در نتیجه این عمل، وضعیت عراق در جبهه‌های جنوب تضعیف خواهد شد.»



نقشه منطقه عملیات‌های ایران در شمال عراق در سال ۱۳۶۶

در منطقه عمومی ماووت بود. تسلط بر منطقه ماووت نقش مهمی در پیشبرد استراتژی عملیاتی ایران در شمال غرب، به منظور الحاق با نیروهای معارض کرد و نزدیک شدن به مناطق راهبردی دیگر، از جمله کرکوک، اربیل و سلیمانیه داشت و همین امر باعث طرح ریزی و اجرای عملیات‌های جدید در این منطقه شد. با این حال، طبیعت سخت و کوهستانی و وجود شبکه‌های جاری آب در زمین این منطقه، مانعی مهم بر سر راه نیروهای خودی بود. ارتفاعات به هم پیوسته منطقه، از جمله گامو، هزارکانیان، ژاژیل، قشن، دوقلو، گرده‌رش، قمیش، دولبشک، الاغلو و...، همچون سدی بر سر راه نیروهای خودی و نیروهای کرد عراقی قرار گرفته بود. رودخانه خروشان قلعه چولان نیز زمین منطقه را به دو نیمه شرقی و غربی تقسیم می‌کرد. عبور از این موانع که ارتش عراق نیز از آنها بهره می‌برد، اولین گام در راستای الحاق با نیروهای اتحادیه میهنی محسوب می‌شد.

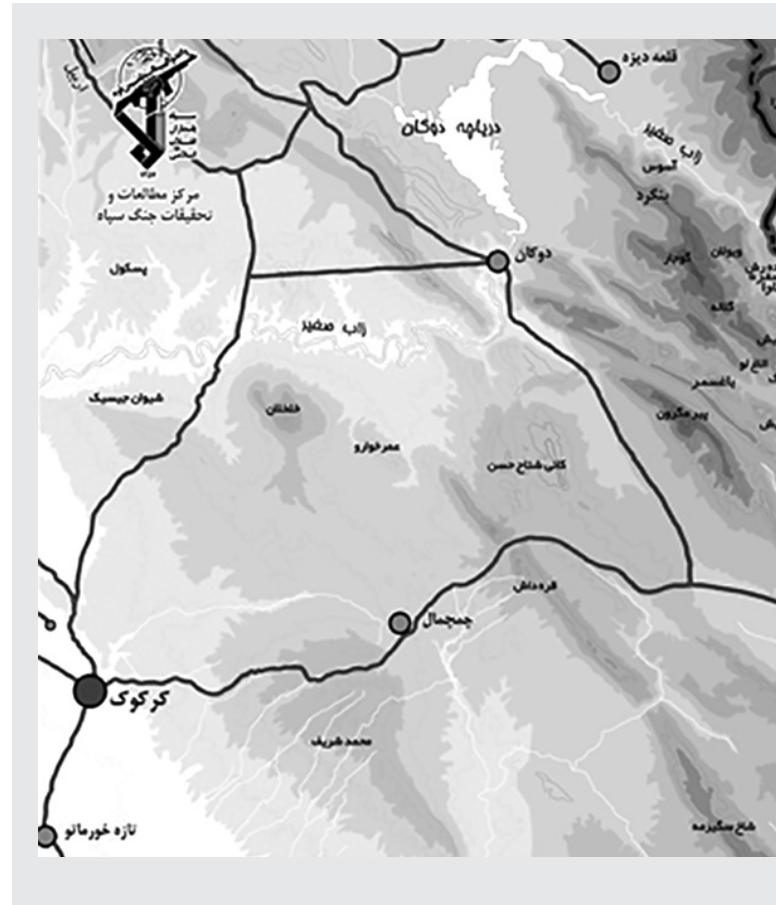
طی نبردهای ذکر شده، نیروهای خودی توانسته بودند بر برخی از ارتفاعات حساس در نیمه شرقی رودخانه قلعه چولان مسلط شوند و خود را به پشت این رودخانه برسانند. ادامه پیشروی رزمندگان خودی به سمت غرب، مستلزم عبور از این رودخانه و تسلط بر ارتفاعات واقع شده در پشت آن، از

ارتفاع مهم دویازا و شهر قلعه دیزه عراق امکان پذیر شد.^{۴۲} استقرار نیروهای دشمن روی ارتفاعات سرکوب منطقه سردشت، به ویژه ارتفاع دویازا، استقرار نیروهای خودی را در منطقه دچار مشکلاتی کرده بود و متقابلاً با تسهیل تردد ضدانقلاب، آنها را زیر پوشش خود قرار داده بود. به همین دلیل، عملیات نصر ۷ با هدف خارج کردن منطقه عمومی سردشت از دید و تیر دشمن و همچنین زیر دید قرار گرفتن و تصرف ارتفاع دویازا، برای نزدیک شدن به شهر قلعه دیزه و سد دوکان عراق، از سوی قراقرگاه قدس طراحی و در تاریخ ۱۳۶۶/۵/۱۳ اجرا شد. در نتیجه این عملیات، ارتفاعات «دویازا» و «بلفت» و منطقه‌ای به وسعت ۳۰ کیلومتر مربع آزاد شد. یگان‌های عمل کننده در این عملیات توانستند طی دو مرحله، به اهداف از پیش تعیین شده دست یابند و در مواضع پدافندی جدید مستقر شوند. در این عملیات، نیروهای خودی توانستند با آزادسازی ارتفاعات دویازا و بلفت، به شهر قلعه دیزه عراق نزدیک شوند و عقبه دشمن را در این منطقه زیر دید و تیر خود قرار دهند.^{۴۳}

با وجود اجرای عملیات‌های فوق در بهار و تابستان سال ۱۳۶۶، الحاق با نیروهای معارض کرد در شمال عراق همچنان میسر نشده بود. هر گونه پیشروی نیروهای خودی در شمال عراق، ابتدا مستلزم اتصال به نیروهای معارض کرد در داخل خاک عراق بود و از ابتدای استراتژی جدید عملیاتی نیز دستیابی به این هدف در اولویت عملیات‌ها بود. پس از عملیات‌های صورت گرفته کربلای ۱۰، فتح ۵، نصر ۴، نصر ۵ و نصر ۷، فاصله با مناطق آزاد شده در خاک عراق به حداقل رسیده بود. اتصال نیروهای خودی به نیروهای معارض کرد در خاک عراق، نیازمند عبور از ارتفاعات و عوارض زمین

تجزیه و تحلیل نقاط ضعف و قوت
نیروهای خودی و دشمن به لحاظ
شرایط میدان نبرد در آن مقطع از جنگ،
نشان می‌داد که جبهه شمالی فرصت‌های
بیشتری را در اختیار نیروهای خودی قرار
می‌دهد و در نتیجه، احتمال موفقیت
نیروهای خودی افزایش می‌یافت.

حدودی شرایط را برای اجرای عملیات بزرگ زمستانی در غرب منطقه ماووت فراهم کرد. ضرورت تداوم عملیات در محور ماووت، به منظور اتصال با نیروهای معارض کرد، سبب شد عملیات بیت المقدس ۲ در ۱۳۶۶/۱۰/۲۵، در سخت‌ترین وضعیت جوی و در میان برف و سرما، با هدف «تصرف جاپا برای نزدیکی به شهر سلیمانیه و سد دوکان و قلعه دیزه عراق» طرح‌ریزی و اجرا شود. سرعت قابل توجه در مراحل اول و دوم عملیات و رسیدن به انتهای ارتفاعات گوجار و قمیش که مقدمه تصرف ارتفاعات مهم الاغلو و دولبشک و سپس حرکت به سمت موکبه و قیوان است، امیدواری‌ها را نسبت به ادامه عملیات بیشتر کرد؛ زیرا پشت سر گذاشتن خط دفاعی دشمن بر روی الاغلو و دولبشک، زمینه پیشروی به سمت ارتفاعات ازمَر؛ مشرف بر شهر سلیمانیه و اتصال به منطقه آزادشده نیروهای اتحادیه میهنی کردستان را فراهم می‌کرد. اما عواملی مانند بارش برف سنگین، افزایش خرابی جاده‌ها و ترافیک‌های چند کیلومتری و در نتیجه سخت‌تر شدن تدارک نبرد، باعث شد تا با گذشت هر روز از شروع عملیات، شرایط برای ادامه نبرد دشوارتر شود. پس از گذشت حدود ده شبانه روز نبرد سنگین، با پشتیبانی ضعیف ناشی از خرابی جاده‌ها در مقابله با دشمنی که از عقبه مناسب برخوردار بود، اهداف عملیات به تصرف موکبه و قیوان و اتصال به نیروهای اتحادیه میهنی - مستقر در ارتفاع موسوم به آسینگران - محدود شد. با کاهش امیدها نسبت به عبور از ارتفاعات الاغلو و دولبشک، طی جلسه‌ای با هاشمی رفسنجانی، جانشین فرماندهی کل قوا، انتخاب منطقه دیگری به عنوان عملیات یدک مطرح شد. در این راستا، محسن رضایی، فرمانده کل سپاه؛ حلبچه را به عنوان منطقه یدک پیشنهاد کرد. با معطوف شدن توجه



جمله گرده‌رش، قمیش، دولبشک، الاغلو و... بود. در این میان، ارتفاعات گرده‌رش، به دلیل اشراف بر راه سفره (مسیر اصلی کردهای طالبانی به داخل خاک ایران و متقابلاً مسیر نیروهای قرارگاه رمضان به داخل خاک عراق) و همچنین به عنوان سرپلی در جهت توسعه دامنه عملیات، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. گرده‌رش سرپل ورود به دشت هرمدان و ارتفاعات قمیش، الاغلو، دولبشک و گوجار نیز محسوب می‌شد و حمله به سمت سد دوکان و کرکوک، مستلزم در اختیار داشتن این ارتفاع بود.^{۴۴} عوامل فوق سبب می‌شد تا این ارتفاع در منطقه عملیاتی، از اهمیت خاصی برخوردار باشد؛ به طوری که یکی از اهداف اصلی عملیات‌های اجراشده در منطقه ماووت، از جمله کربلای ۱۰ و نصر ۴، پیشروی به سوی این ارتفاع محسوب می‌شد. در واقع، اهمیت نظامی نبرد در منطقه عملیاتی ماووت، عبور از منطقه دشت ماووت و ارتفاعات ژاژیه و پیشروی به سمت گرده‌رش و غرب بود. بر همین اساس، عملیات نصر ۸ در ۱۳۶۶/۸/۲۹، به فرماندهی قرارگاه نجف و با همکاری نیروهای قرارگاه رمضان، در عمق خاک عراق اجرا شد و پس از یک هفته نبرد، ارتفاع گرده‌رش به تصرف نیروهای خودی درآمد.^{۴۵} به دست آوردن سرپل در غرب رودخانه قلعه چولان، تا

اجرای عملیات گسترده در جبهه شمال عراق و الحاق به مناطق کردنشین، می‌توانست بخش زیادی از ارتش عراق را درگیر سازد و در نتیجه از منظر استراتژیک، دشمن را با کمبود توان و نیرو مواجه کند.



نبردهای ایران در جبهه شمال غرب در سطح عملیاتی بود، پس از اجرای عملیات بیت المقدس ۲، تا اندازه‌ای تحقق یافت و با سقوط پایگاه‌های دشمن در دشت هرمدان، ویولان، گرده شیلان و پنجه گوجار، ارتباط زمینی با نیروهای نامنظم و کردهای معارض از طریق دشت هرمدان به شیخ محمد و از آن جا به یاغسمر بقرار شد. اما ارتش عراق به سرعت واکنش‌های خود را آغاز کرد. در آستانه عملیات بیت المقدس ۳ که در طرح مانور آن بر حرکت نیروهای نامنظم از داخل عراق حساب ویژه‌ای باز شده بود، دشمن حرکت گسترده‌ای را آغاز و سعی کرد ضمن بازپس‌گیری مناطق آزادشده، راه ارتباطی نیروهای نامنظم و کردهای معارض به سوی ایران را مسدود کند. این تلاش که قبل از عملیات بیت المقدس ۳ شروع شده بود، پس از این عملیات نیز ادامه یافت و در آخرین مرحله، ارتش عراق موفق به تصرف ارتفاع مهم شیخ محمد شد. تصرف این ارتفاع، به منزله بسته شدن کامل راه ارتباطی قرارگاه رمضان از این مسیر بود.^{۴۸} از سوی دیگر، ارتش عراق در منطقه عملیاتی بیت المقدس ۲، بیت المقدس ۳ و والفجر ۱۰ حملات هوایی و شیمیایی گسترده‌ای انجام داد. در اسفند ماه سال ۱۳۶۶، ارتش عراق در منطقه عملیاتی بیت المقدس ۳، با به کارگیری تیپ ۲۳ پیاده و جاش‌های منطقه استان سلیمانیه و با پشتیبانی چند فروند بالگرد و آتش توپخانه، به مواضع اتحادیه میهنی کردستان عراق (طالبانی‌ها) در منطقه یاغسمر (در غرب منطقه

فرمانده سپاه به عملیات در منطقه حلبچه و انتقال بخشی از توان مهندسی سپاه و جهاد به منطقه جدید، ترمیم جاده‌ها و عقبه‌سازی منطقه عملیاتی بیت المقدس ۲، با کندی مواجه شد. از سوی دیگر، یگان‌های منظمی که برای اجرای عملیات بیت المقدس ۲ در داخل خاک عراق، به قرارگاه رمضان مأمور شده بودند، برای انتقال تجهیزات و امکانات با مشکل مواجه شدند. در چنین شرایطی، ارتش عراق به مرور به مناطق تحت تسلط نیروهای اتحادیه میهنی حمله برد و راهکارهای ادامه عملیات در این منطقه را مسدود کرد.

قبل از شروع عملیات گسترده آتی که به نظر می‌رسید در شمال سلیمانیه نخواهد بود، وضعیت خط دفاعی موجود اقتضا می‌کرد با یک تک محدود، آسیب‌پذیری و ضعف‌های آن برطرف شود. از این رو، عملیات محدودی با نام بیت المقدس ۳، در ۱۳۶۶/۱۲/۲۳، با هدف تصرف ارتفاع گوجار در منطقه عمومی ماووت در استان سلیمانیه عراق آغاز شد. تصرف این ارتفاع، زمینه را برای عملیات‌های بعدی و در نهایت اتصال این مناطق به مناطق آزادشده در عمق استان سلیمانیه عراق، فراهم می‌کرد. در این عملیات پس از نبردهای سنگین طی سه شب متوالی، اهداف مورد نظر، با وجود مشکلات ناشی از اوضاع نامناسب جوی، وضعیت زمین و فقدان پشتیبانی هلیکوپتری و سایر معضلات موجود، تصرف و تأمین شد.^{۴۹}

معضلات و نارسایی‌های موجود برای تداوم عملیات در منطقه عملیاتی بیت المقدس ۲، به‌ویژه هوشیاری دشمن نسبت به سمت تک (ماووت - سلیمانیه)، تخریب جاده و پل گرده‌رش بر اثر طغیان رودخانه و مسدود شدن عقبه عملیات، بارش برف سنگین و مداوم و همچنین تلاش گسترده دشمن در مناطق آزادشده، با حمله به مواضع کردهای معارض عراقی، تدریجاً نظرها را به منطقه عمومی حلبچه و سد دربندیخان معطوف کرد. آزادسازی شهرهای حلبچه، دوجیله و خرمال و ده‌ها روستا؛ نزدیک شدن به سد دربندیخان و مرکز استان سلیمانیه و کم کردن فاصله با مناطق در اختیار کردهای معارض عراقی، از جمله اهداف مورد نظر فرماندهان سپاه برای اجرای عملیات در این منطقه بود. این عملیات در ۱۳۶۶/۱۲/۲۴ و همزمان با عملیات بیت المقدس ۳ آغاز شد. در جریان عملیات والفجر ۱۰، بالغ بر ۱۰۰۰ کیلومتر مربع از سرزمین‌های شرق دریاچه دربندیخان، شامل شهرهای حلبچه، دوجیله (سیروان) خرمال، بیاره، طویله و ده‌ها روستا و همچنین شهر مرزی نوسود ایران آزاد شد.^{۴۷} به‌طور کلی، الحاق با نیروهای معارض کرد که هدف اصلی

مناطق مسکونی کردنشین در سلسله عملیات‌های «انفال»، ضمن به شهادت رساندن هزاران نفر از اهالی کردستان عراق، جمعیتی حدود ۷ تا ۱۲ هزار نفر از اهالی سلیمانیه را نیز به طرف مرزهای ایران راند.^{۵۱}

نتیجه‌گیری:

تغییر راهبرد عملیاتی ایران از جبهه جنوب به شمال غرب در سطح کلان و استراتژیک، اساساً بدین منظور طرح‌ریزی و اجرا شد که با بازکردن عقبه معارضین کرد عراقی و اتصال منطقه آزادشده از خاک عراق به نیروهای نظامی ایران، در منطقه شمال غرب، جبهه جدیدی در برابر ارتش عراق گشوده شود. در اندیشه استراتژیک فرماندهان نظامی، چنین پیش‌بینی می‌شد که با توجه به موفقیت احتمالی معارضین کرد در جبهه شمالی عراق و با پیشروی در عمق منطقه، ارتش عراق نهایتاً برای مقابله با نیروهای خودی، به نقل و انتقالات وسیع از منطقه جنوب به غرب اقدام خواهد کرد و این امر، زمینه را برای اجرای عملیات سرنوشت‌ساز در جنوب فراهم خواهد کرد. ضمن این‌که جبهه‌های جدیدی در شمال غرب در برابر دشمن گشوده شده و بخشی از نیروها و فرماندهی دشمن را تجزیه خواهد کرد. از سوی دیگر، هر چند جبهه شمال غرب اهمیت استراتژیک جبهه جنوب را نداشت، با این حال در چارچوب استراتژی جدید و در سطح منطقه‌ای، فرماندهان نظامی سعی داشتند با بهره‌گیری از توان معارضین کرد عراقی در شمال عراق، بر مناطق حساس این جبهه مسلط شوند و در نهایت، منابع اقتصادی عراق را، با توجه به جریان صدور نفت در منطقه کرکوک مورد تهدید قرار دهند. بر اساس این ضروریات و اهداف، از فروردین ۱۳۶۶ تا فروردین ۱۳۶۷ (به جز عملیات کربلای ۸ که ادامه عملیات کربلای ۵ به شمار می‌رفت) و در چارچوب راهبرد عملیاتی ایران در جبهه شمال، تمام نبردها در مناطق کوهستانی شمال غرب انجام شد. در میان عملیات‌های اجراشده در شمال غرب، عملیات‌های کربلای ۱۰، نصر ۴، نصر ۸، بیت المقدس ۲ و والفجر ۱۰، نسبت به سایر عملیات‌ها، مهم‌تر بودند و آثار آن‌ها تعیین‌کننده‌تر تلقی می‌شد. در چارچوب استراتژی جدید عملیاتی و با اجرای عملیات‌های مختلف در سال ۱۳۶۶، نیروهای خودی توانستند شهرهای ماووت، حلبچه، خرمال، سیدصادق، چند روستا و ده‌ها ارتفاع مهم را در مناطق کردنشین شمال عراق به تصرف درآورند و یا بر آن‌ها مسلط شوند. با این حال، به دلایل مختلفی مانند طبیعت کوهستانی سرد و خشن شمال عراق و دشواری اجرای



عملیاتی بیت المقدس ۲ و شمال شهر سلیمانیه) و قره‌داغ (غرب منطقه عملیاتی والفجر ۱۰ در جنوب شهر سلیمانیه) حمله کرد و با زیر آتش قراردادن روستاهای مختلف، تلفات و خساراتی را به مردم این مناطق وارد کرد. هدف عراق از این عملیات، جلوگیری از اتصال مناطق عملیاتی بیت المقدس ۲ و والفجر ۱۰ به مناطق آزادشده به دست معارضین عراقی و پیشگیری از آزادشدن بخش‌های وسیعی از مناطق کردنشین عراق بود. این اقدام در ادامه هجوم گسترده برای سرکوبی نیروهای معارض عراق، از جمله نیروهای اتحادیه میهنی، لشکر ۹ بدر و عناصری از سپاه پاسداران در این استان انجام شد و با شروع عملیات والفجر ۱۰، در حلبچه و بیت المقدس ۳، در ارتفاعات گوجار، شدت یافت. عراق در این اقدام، عوامل شیمیایی را در سطحی وسیع به کار گرفت. ارتش عراق همچنین روستاهای سورداش، قذلر، شدله و مرگه‌کانی را تصرف کرد و با بمبارانی گسترده، اهالی مناطق آزادشده به وسیله نیروهای معارض، از جمله روستاهای یاغسمر، هلدن، کرکر، سرگلو، برگلو، چوخ ماخ و دیگر روستاهای این مناطق را در شرایط بسیار نامساعد جوی^{۴۹} به سمت ایران راند.^{۵۰} ارتش عراق برای مقابله با همکاری ساکنان مناطق کردنشین با ایران، اقدام به اجرای سیاست ایجاد زمین سوخته و کوچاندن مردم این مناطق به طرف مرزهای ایران کرد و در راستای این سیاست، با اقدامات غیر انسانی و جنایتکارانه در مقیاس گسترده، با بمباران شیمیایی

۱۲. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، نوار شماره ۳ قرارگاه خاتم، جلسه با آقای هاشمی رفسنجانی، ۱۳۶۶/۱/۲۱. به نقل از گزارش عملیات کربلای ۱۰، پیشین.

۱۳. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش های ویژه، شماره ۸۷؛ ۱۳۶۶/۳/۲۵، ص ۸-۷، خبرگزاری آسوشیتدپرس، ۱۳۶۶/۳/۲۴.

۱۴. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۶/۳/۱۳، ص ۲.

۱۵. سند شماره ۲۵۳۰۰ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، قرارگاه نیروی زمینی در عملیات نصر، ۱۳۶۶/۲/۳۱.

۱۶. منبع پیشین.

۱۷. منبع پیشین.

۱۸. نوار شماره ۲۵۳۰۲ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، قرارگاه نیروی زمینی در عملیات نصر، ۱۳۶۶/۳/۱.

۱۹. جمشیدی، محمدحسین و همکاران (۱۳۸۷)، روزشمار جنگ ایران و عراق، کتاب چهل و هفتم: آخرین تلاش ها در جنوب، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، صص ۱۹-۲۰.

۲۰. نوار شماره ۲۶۱۶۰ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، قرارگاه نیروی زمینی در عملیات منتفی شده نصر، ۱۳۶۶/۷/۲۶.

۲۱. جمشیدی، محمدحسین و همکاران (۱۳۸۷)، روزشمار جنگ ایران و عراق، کتاب چهل و هفتم: آخرین تلاش ها در جنوب، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، صص ۱۹-۲۰.

۲۲. خبرگزاری جمهوری اسلامی، به نقل از روزنامه ایندپندنت، چاپ لندن، ۱۳۶۵/۱۲/۲۶.

۲۳. جمشیدی، محمدحسین و همکاران (۱۳۸۷)، روزشمار جنگ ایران و عراق، کتاب چهل و هفتم: آخرین تلاش ها در جنوب، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، صص ۲۰-۱۹.

۲۴. سند شماره ۱۵۲۳ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، کتاب سیزدهم: گزارش عملیات، بررسی عملیات های فتح ۵، ۹ و ۱۰؛ گزارش راویان قرارگاه رمضان، مرکز جنگ های نامنظم، ص ۱۷.

۲۵. سند شماره ۱۵۳۲ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، دفتر راوی قرارگاه خاتم در عملیات نصر (حسین اردستانی)، صص ۳۱-۳۳.

۲۶. نوار شماره ۲۵۲۷۱ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، قرارگاه نیروی زمینی در عملیات نصر، ۱۳۶۶/۲/۲۱.

۲۷. سند شماره ۱۸۸۹۱ پ.ن مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: جلسه فرماندهان سپاه برای بررسی راهکارها و اولویت های عملیاتی در منطقه شمال غرب (۱۳۶۶/۸/۹)، قرارگاه مرکزی سپاه - پادگان گلف اهواز، نوار (۲۶۷۵۷).

۲۸. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، نوار شماره ۲۸۹۴

عملیات آفندی در آن، ضعف آماده سازی و پشتیبانی مناسب در عملیات ها، ضعف توان یگان ها و کمبود نیرو و در مقابل، عقبه مناسب تر ارتش عراق در این منطقه و تقویت نیروهای آن، استفاده گسترده دشمن از سلاح های شیمیایی و بمباران شدید مناطق کردنشین و از همه مهم تر، تحولات نبرد در جبهه جنوب و آغاز حملات گسترده ارتش عراق در این جبهه، راهبرد عملیاتی ایران در جبهه شمال غرب، با وجود وارد ساختن تلفات گسترده به ارتش و تأسیسات نظامی - اقتصادی عراق در شمال این کشور، نتوانست به اهداف استراتژیک خود نائل آید.

منابع و مآخذ:

۱. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۱)، جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، تهران، سمت، صص ۲۲.
۲. سند شماره ۶۶۶ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: گزارش راوی قرارگاه خاتم در عملیات کربلای ۱۰ (حسین اردستانی)، صص ۹-۱۵.
۳. اردستانی، حسین (۱۳۹۱)، تغییر راهبرد ایران در سال ۱۳۶۶؛ شمال غرب به جای جنوب، فصلنامه نگین ایران، دوره ۱۰، شماره ۴۰، صص ۷.
۴. سند شماره ۶۶۶ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: گزارش راوی قرارگاه خاتم در عملیات کربلای ۱۰ (حسین اردستانی)، صص ۱۵.
۵. سند شماره ۵۹۹ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، متون تحقیقاتی جنگ: اهم مسائل جنگ از کربلای ۸ تا نصر ۷؛ محمد درودیان، ۱۳۶۹/۱/۱۵.
۶. نوار شماره ۲۵۲۶۶ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، قرارگاه نیروی زمینی: آماده سازی عملیات نصر، ۱۳۶۶/۲/۲۰.
۷. سند شماره ۲۱۳۹۳ پ.ن مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: قرارگاه رمضان، (۱۳۶۶/۹/۵)، نوار (۲۵۷۴۶).
۸. نوار شماره ۲۶۱۰۹ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، قرارگاه نیروی زمینی در عملیات منتفی شده نصر، ۱۳۶۶/۶/۳۰.
۹. سند شماره ۶۸۱ و ۱۲۰۸۶۱، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، تداوم عملیات در شرق بصره تا کربلای ۸، گزارش راوی قرارگاه نیروی زمینی (محمد درودیان).
۱۰. سند شماره ۶۶۶ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش راوی قرارگاه خاتم در عملیات کربلای ۱۰، صص ۱۹.
۱۱. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، نوارهای شماره ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، قرارگاه خاتم، به نقل از «گزارش عملیات کربلای ۱۰»، صص ۱۱۲-۱۱۳.

- ستاد کل، ص ۲۵.
۲۹. سند شماره ۱۵۲۳ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، کتاب سیزدهم: گزارش عملیات، بررسی عملیات های فتح ۴، ۵، ۹ و ۱۰؛ گزارش راویان قرارگاه رمضان، مرکز جنگ های نامنظم، ص ۱۷.
۳۰. نوار شماره ۲۸۰۴۷ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
۳۱. سند شماره ۰۶۸۳ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، «گزارش عملیات کربلای ۱۰»، ص ۲۲.
۳۲. سند شماره ۰۶۶۶ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: گزارش راوی قرارگاه خاتم در عملیات کربلای ۱۰ (حسین اردستانی)، ص ۱۵.
۳۳. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، نوار شماره ۱۰۰ قرارگاه رمضان، به نقل از «گزارش عملیات فتح ۵»، (عملکرد قرارگاه رمضان در یاغسمر)، ص ۸.
۳۴. سند شماره ۱۴۵۴ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: دفترچه ثبت جنگ راوی قرارگاه نجف در عملیات کربلای ۱۰ (الیاس حضرتی)، ۱۳۶۵/۱۲/۲۶ تا ۱۳۶۶/۱/۱۵، صص ۴-۱.
۳۵. سند شماره ۱۴۴۳ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: دفترچه ثبت جنگ راوی قرارگاه رمضان (محسن محمدی معین)، از ۱۳۶۵/۱۲/۲۲ تا ۱۳۶۶/۱/۲۲، ص ۴۰، نوار شماره ۱۳۶۶/۱/۱۸، ۲۴۶۴۱.
۳۶. سند شماره ۱۴۵۴ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: دفترچه ثبت جنگ راوی قرارگاه نجف در عملیات کربلای ۱۰، (الیاس حضرتی)، ۱۳۶۵/۱۲/۲۶ تا ۱۳۶۶/۱/۱۵، صص ۱۰۹-۱۰۴.
۳۷. جمشیدی، محمدحسین و همکاران (۱۳۸۷)، روزشمار جنگ ایران و عراق، کتاب چهل و هفتم: آخرین تلاش ها در جنوب، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، صص ۲۳-۲۰.
۳۸. سند شماره ۰۶۶۹ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش عملیات کربلای ۱۰، صص ۲۳-۲۱.
۳۹. سند شماره ۰۶۹۱ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، عملکرد قرارگاه رمضان در یاغسمر- عملیات فتح ۵، گزارش راوی: محسن محمدی معین، صص ۱۱۴-۱۱۱.
۴۰. سند شماره ۴۱۷ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش عملیات نصر ۴، قرارگاه نجف، راوی: احمد نیک روش، ص ۱.
۴۱. سند شماره ۴۲۰ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، متون تحتقیاتی جنگ: خلاصه ای از عملیات نصر ۴.
۴۲. سند شماره ۴۳۳ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: گزارش راوی لشکر نجف، در عملیات نصر ۵، علی ایزدی، ص ۶۲.
۴۳. سند شماره ۰۴۳۵ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: عملیات نصر ۷، قرارگاه قدس، راوی: علی مژدهی، ۱۳۶۶/۵/۱۳، ص ۹۶.
۴۴. سند شماره ۴۱۷ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش عملیات نصر ۴، قرارگاه نجف، راوی: احمد نیک روش، صص ۱۸-۱۳؛ سند شماره ۰۶۶۶ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: گزارش راوی قرارگاه خاتم در عملیات کربلای ۱۰ (حسین اردستانی)، ص ۳۰.
۴۵. سند شماره ۸۷۷ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: گزارش اجمالی عملیات نصر ۸،
۴۶. سند شماره ۱۶۷۶ د مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: دفترچه ثبت جنگ راویان قرارگاه نجف در عملیات بیت المقدس ۳ (نادر نوروزشاد و جواد زمان زاده)، ۱۳۶۶/۱۲/۱۷ تا ۱۳۶۶/۱۲/۲۴، صص ۱۰۱-۹۷.
۴۷. سند ۰۶۸۳ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش عملیات والفجر ۱۰.
۴۸. سند شماره ۶۸۰ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش عملیات بیت المقدس ۶، ص ۱۴.
۴۹. علی فضلی فرمانده لشکر «سیدالشهدا» که برای بررسی وضعیت به عمق منطقه رفته و در مسیر شاهد بعضی از این صحنه ها بوده است، اوضاع را برای فرمانده قرارگاه نجف این گونه ترسیم می کند: «حدود ۵ هزار زن و بچه با وضع خراب، دارند می آیند. اگر بالگرد در مسیر آذوقه بریزد، خوب است. یک بند دارند به ستون می آیند؛ ادامه هم دارد. بچه ها را نایلون به دست و پای شان کرده اند و با نخ بسته اند، جیغ و داد و...، چوب خشک هم گیر نمی آید. نفتی! لباسی! پتویی نیست]... واقعاً صحنه دل خراشی است. [عراق] قبل از ورود ما شیمیایی مفصلی در چالاه زده بود. ۱۴۰ نفر بودند که ۱۲۰ نفر زخمی و ۱۵ - ۱۴ نفر زن و بچه شهید شیمیایی شده بودند. خیلی دل خراش بود.» (۹۳) سند شماره ۱۶۷۷ د مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: دفترچه ثبت جنگ، راوی قرارگاه نجف در عملیات بیت المقدس ۳ (نادر نوروزشاد و جواد زمان زاده)، ۱۳۶۶/۱۲/۲۴ تا ۱۳۶۶/۱۲/۲۹، ص ۱۵.
۵۰. سند شماره ۱۵۱۷۱۷ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: از معاونت اطلاعات نیروی زمینی سپاه به فرماندهی نیروی زمینی سپاه، ۱۳۶۷/۱/۱۶، صص ۱۰۲-۱.
۵۱. اردستانی، حسین و یدالله ایزدی (۱۳۹۸)، روزشمار جنگ ایران و عراق، جلد ۵۳: نبرد بزرگ زمستانی در جبهه شمالی، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، ص ۳۴.

والفجر ۳ و ۲

تغییر تاکتیکی سرزمین نبرد

مروری بر کتاب بیست و هشتم
روزشمار جنگ ایران و عراق

علیرضا لطف‌الله زادگان، نویسنده و پژوهشگر دفاع مقدس

در ابعاد نظامی، اجرای سه عملیات در منطقه غرب سردشت و غرب پیرانشهر (جبهه شمال غرب) و یک عملیات در غرب مهران (جبهه میانی)، مهم‌ترین رخداد‌های عملیاتی در این دوره بود. قبل از پرداختن به عملیات‌های یادشده، اجمالاً به وضعیت جبهه‌های نبرد در بهار سال ۱۳۶۲ اشاره می‌شود.

۱. بررسی اجمالی وضعیت جبهه‌های نبرد در بهار ۱۳۶۲

پس از دو عملیات ناموفق والفجر مقدماتی و والفجر ۱ در بهمن‌ماه ۱۳۶۱ و فروردین‌ماه ۱۳۶۲ و بسته شدن راهکارهای عملیاتی مناطق وصولی به شمال منطقه بصره (شهر و منطقه العماره) و با توجه به پیروزی به‌دست آمده در دو عملیات موفق مسلم‌بن‌عقیل^(۴) در سومار در مهرماه ۱۳۶۱ و عملیات محرم در عین‌خوش و زبیدات و در ارتفاعات منطقه میانی در آبان‌ماه همین سال و امکان اجرای عملیات پیروز مجدد در ارتفاعات، شورای عالی دفاع و تصمیم‌گیران نظامی، به نوعی با چشم‌پوشی موقت از اجرای عملیات در منطقه جنوب، توجه‌شان به اجرای عملیات در ارتفاعات غرب کشور معطوف شد. از این رو، شورای عالی دفاع ضوابطی را برای اجرای عملیات‌های بعدی در نظر گرفت که مهم‌ترین آنها اجرای عملیات محدود و پیروز با حداقل تلفات، به‌کارگیری توان

تیر و مرداد سال ۱۳۶۱، بازه زمانی اجرای تصمیمی جدید و البته تاکتیکی در ادامه جنگ با دشمن بعثی است؛ این رویکرد جدید، اجرای عملیات در مناطق غرب و شمال غرب است که در کتاب بیست و هشتم روزشمار جنگ ایران و عراق به آن پرداخته شده است. در این کتاب همچنین به مسائل غیرعملیاتی اما تأثیرگذار در روند جنگ و مؤلفه‌های قدرت نظامی توجه شده است که از جمله آنها، فعالیت و عملکرد گروه‌های متخاصم با جمهوری اسلامی ایران و هم‌پیمان با عراق، بهبود نسبی وضعیت اقتصادی ایران، تلاش کم‌دامنه ایران برای رفع سوءتفاهم با شوروی، تشدید تنش در روابط سیاسی ایران و فرانسه، رخداد اولین منازعه سیاسی بر سر تنگه هرمز و تهدید ایران بر انسداد این تنگه، آشکارشدن بحران اقتصادی عراق، اقدام فرانسه در اعلام موافقت با واگذاری هواپیماهای سوپراتاندارد به عراق برای تقویت نیروی هوایی این کشور، تشدید و تداوم بحران زیست‌محیطی ناشی از نشت نفت از حوزه نفتی نوروز، انفعال و سکوت شورای امنیت سازمان ملل متحد در تصمیم‌گیری برای گزارش هیئت کارشناسی بازدیدکننده از تخریب مناطق مسکونی دو کشور درگیر در جنگ است.

موضوعات فوق بخشی از رویدادهای مهمی است که وقوع و بازتاب آنها در کتاب ۲۶ روزشمار جنگ ایران و عراق به‌صورت گزارش‌های کوتاه یا بلند آورده شده است.



بر شهر قلعه دیزه این کشور تسلط دید و تیر داشت، به دست نیروهای خودی تصرف شد؛ اما تصرف ارتفاع دویازا ممکن نشد. علاوه بر آن، نیروهای خودی موفق شدند ارتفاعات مرزی رستم‌آلیان، کانی‌رش و کاسه‌شکن داخلی در غرب سردشت را که در پیوستگی با بلفت بودند، بازپس بگیرند و ۱۲ روستای مرزی، از جمله بیوران و پرده‌پهن را که محل فعالیت گروه‌های مسلح غیرقانونی، به خصوص عناصر حزب دمکرات کردستان ایران بود، پاکسازی کنند.

سه روز پس از اجرای این عملیات موفق، نیروهای عراقی با همکاری عوامل حزب دمکرات کردستان، برای بازپس‌گیری ارتفاع بلفت، عملیاتی را که با آتش سهمگین توپخانه تدارک شده بود، آغاز کردند. نیروهای دشمن در این عملیات تا نزدیکی پایگاه‌های خودی نفوذ کردند؛ به طوری که در برخی مناطق، درگیری به جنگ تن‌به‌تن منجر شد؛ ولی با مقاومت قوای خودی، مهاجمان عراقی و افراد حزب دمکرات کردستان ایران مجبور به عقب‌نشینی شدند. از طرفی، در سوم تیرماه، نیروهای خودی موفق شدند ارتفاع دویازا را به تصرف درآورند؛ ولی در پنجم تیرماه، درحالی که هنوز مواضع و استحکامات لازم برای این ارتفاع فراهم نشده بود، نیروهای عراقی در اقدامی غافلگیرانه و سریع، این ارتفاع را بازپس گرفتند.

بدین ترتیب عملیات جهاد با دستاوردهایی از جمله، تصرف ارتفاع حساس بلفت در داخل خاک عراق و بازپس‌گیری ارتفاعات رستم‌آلیان، کانی‌رش و کاسه‌شکن

اندک و تحمیل خط پدافندی گسترده به نیروهای دشمن بود. بنابراین، با توجه به محدودیت‌های موجود نظامی برای اجرای عملیات در منطقه جنوب با هدف تصرف بصره، به دلیل افزایش توانایی‌های نظامی دشمن، ضوابط ابلاغ‌شده و همچنین تجربه پیروزی‌های به دست آمده در دو عملیات کوهستانی، تدابیری برای اجرای چند عملیات محدود در شمال منطقه میانی و شمال غرب اتخاذ شد تا از پیدایش رکود در نبرد با دشمن جلوگیری شود. اجرای عملیات در مناطق پیرانشهر، مهران و سردشت، از جمله تصمیمات مذکور بود. بر همین اساس، مقرر شد سه عملیات «جهاد» در غرب سردشت؛ «الفجر ۲» در منطقه حاج‌عمران عراق در غرب پیرانشهر و «الفجر ۳» در منطقه عمومی مهران اجرا شود.

۲. عملیات «جهاد» در غرب سردشت (بلفت - دویازا)

آغاز عملیات جهاد در غرب سردشت، چند روز قبل از شروع دوره زمانی کتاب حاضر بود؛ ولی درگیری‌ها و پاتک‌های عراق و مشخص شدن نتیجه کامل عملیات تا اوایل تیرماه به طول انجامید.

عملیات جهاد با طرح‌ریزی و فرماندهی قرارگاه حمزه سیدالشهدا^(ع) و به همت تیپ ۱۵۵ ویژه شهدا در تاریخ ۱۳۶۲/۳/۲۸، با هدف تصرف دو ارتفاع مرزی عراق به نام‌های بلفت و دویازا به اجرا درآمد. ارتفاع مهم مرزی بلفت عراق که

در داخل مرزهای ایران و آزادی ۱۲ روستای مرزی در غرب سردهشت پایان یافت.

۳. عملیات «والفجر۲»

در غرب پیرانشهر (حاج عمران)

عملیات والفجر۲ در غرب پیرانشهر با هدف دورکردن نیروهای عراقی از منطقه مرزی، از بین بردن دید و تیر دشمن از پیرانشهر و روستاهای اطراف و قطع ارتباط زمینی گروه‌های ضدانقلاب با واحدهای نظامی و امنیتی عراق، که از راه مواصلاتی پیرانشهر به چومان مصطفی انجام می‌شد، به اجرا درآمد.

این عملیات را قرارگاه خاتم‌الانبیا^(ص) طراحی کرد و اجرای آن به قرارگاه تاکتیکی و مشترک مالک اشتر واگذار شد که متشکل از نیروهای قرارگاه نیروی زمینی ارتش در شمال غرب و قرارگاه حمزه سیدالشهداء^(ع) سپاه بود. البته فرماندهان قرارگاه خاتم‌الانبیا^(ص) همچون محسن رضایی، رحیم صفوی، سرهنگ علی صیاد شیرازی، غلامعلی رشید و... علاوه بر طراحی عملیات والفجر۲، در اجرا و هدایت آن نیز فرماندهی قرارگاه مالک اشتر را یاری کردند.

عملیات در روز ۲۹ تیرماه، در سه محور شمالی، میانی و جنوبی آغاز شد. در اولین گام، نیروهای خودی در محور شمال (راست) قسمتی از ارتفاع مهم و بزرگ کینگ را تصرف کردند. در همین محور، بخشی دیگر از نیروها جلوتر از این ارتفاع تا ارتفاع برده‌زرد را به تصرف درآوردند. از سویی، در محور میانی (جاده) نیروهای عمل‌کننده تا منطقه رایات پیش رفتند؛ ولی به علت مقاومت قوای دشمن به ناچار عقب آمدند و در ارتفاعات مشرف بر جاده مستقر شدند. نیروهای

خودی با توجه به تسلط دید و تیر، جاده را در منطقه رایات مسدود کردند. در محور جنوب (چپ) نیز نیروهای خودی موفق شدند بخش‌هایی از ارتفاع مهم ۲۸۰۰ کدو و چند پایگاه دشمن را به تصرف درآورند.

روز بعد، در محور شمالی (راست) قسمت‌های زیادی از ارتفاع کینگ تصرف شد؛ ولی باز هم مقاومت عراقی‌ها مانع نتیجه‌گیری کامل نیروهای خودی شد. علاوه بر آن، عراقی‌ها در همین محور، ارتفاع برده‌زرد را که نیروهای خودی تصرف کرده بودند؛ دور زدند و بخشی از نیروهای تیپ ۳۳ المهدی^(عج) را به محاصره درآوردند. در محور میانی هم نیروهای خودی ضمن پیشروی در جاده و روی ارتفاعات مجاور آن، چند خاکریز احداث شده در روی جاده را تصرف کردند و جلوتر از ساختمان گمرک موضع گرفتند.

در شب سوم، بر اساس طرح فرماندهی عملیات، در محور جنوب (چپ)، نیروهای تازه‌نفس خودی موفق به تصرف کامل ارتفاع کدو شدند؛ ولی عراقی‌ها برخی مناطق، از جمله چند پایگاه را که پیش‌تر در دست نیروهای خودی بود، بازپس گرفتند. در این حال، در شب سوم عملیات، نیروهای خودی در محور شمالی (راست) ارتفاع بزرگ و کشیده کینگ را به طور کامل تصرف و پاکسازی کردند و در همین محور، ارتفاع زینو و بخشی از ارتفاع برده‌زرد را نیز به تصرف درآوردند. همچنین غرب گمرک را که روز گذشته تصرف کرده بودند، پاکسازی کردند و به نوعی به پادگان حاج عمران و ارتفاعات مسلط بر منطقه حاج عمران دست یافتند. در این شب، در محور جنوبی نیز نیروهای خودی موفق به تصرف ارتفاع بسیار مهم ۲۵۱۹ شدند.

در شب چهارم (۱۳۶۲/۵/۱)، نیروهای خودی در محور شمالی (راست) با پیشروی در ارتفاعات و تصرف کامل ارتفاع برده‌زرد، نیروهای تیپ ۳۳ المهدی^(عج) را از محاصره خارج کردند و همچنین موفق به تصرف پادگان گمرک شدند. این نیروها، ضمن پیشروی به سمت ارتفاعات محور چپ و سمت جاده، با نیروهای دو محور میانی و جنوبی در منطقه رایات الحاق کردند.

هدف بعدی عملیات، پیشروی در ارتفاعات محور شمالی و جنوبی جاده و پیشروی به جاده و الحاق نیروها در تنگه دربند بود. برای تحقق این امر، نیروهای خودی در شب پنجم عملیات (۱۳۶۲/۵/۲) از سه محور وارد عمل شدند. قوای خودی در محور شمالی (راست) موفقیت‌های خوبی به دست آوردند و تا ارتفاعات مسلط به تنگه دربند پیشروی کردند؛ ولی در محور جنوبی (چپ)، چون دشمن

در سوم تیرماه، نیروهای خودی موفق شدند ارتفاع دویازا را به تصرف درآورند؛ ولی در پنجم تیرماه، درحالی‌که هنوز مواضع و استحکامات لازم برای این ارتفاع فراهم نشده بود، نیروهای عراقی در اقدامی غافلگیرانه و سریع، این ارتفاع را بازپس گرفتند.

تسلط دید و تیر عراق بر مناطق وسیع دشت و شهر مهران، تصرف منطقه دراجی در غرب مهران و آبادی‌های اطراف، رفع دید و تیر دشمن بر جاده مهران - دهلران و فراهم سازی زمینه تردد در این محور که بخش مهمی از جاده مواصلاتی جبهه میانی و جنوبی را شامل می‌شد. همچنین در ذهن فرماندهان که گاه در گفت‌وگوها بروز می‌کرد، این هدف نیز مدنظر بود که با تصرف اهداف پیش‌بینی شده، می‌توان جای پای برای اجرای عملیات بعدی با هدف حرکت به عمق خاک عراق و تصرف اهدافی همچون بدره - زرباطیه فراهم کرد.

بر اساس طرح مانور، قرار بود لشکر ۵ نصر در شمال منطقه با گروه رزمی ۲۴۴ از تیپ ۸۴ خرم‌آباد، ارتفاعات زالوآب (کله قندی)، نمه‌کلان‌بو و نمه‌کلان‌بوی کوچک را تصرف کند. تیپ ۲۱ امام رضا^(ع) هم مأموریت داشت در جنوب منطقه عملیاتی لشکر ۵ نصر عمل کند و حد فاصل دراجی تا پاسگاه فرخ‌آباد را به تصرف خود درآورد. در جنوب منطقه هم تصرف حد فاصل فرخ‌آباد تا قلاویزان و تصرف ادامه قلاویزان در چپ و راست بر عهده لشکر ۴۱ ثارالله^(ع) و لشکر ۲۱ حمزه^(ع) بود.

عملیات در آخرین ساعات روز هفتم مردادماه آغاز شد. در این روز لشکر ۵ نصر در محور راست، ارتفاعات نمه‌کلان‌بو، نمه‌کلان‌بوی کوچک و ارتفاع ۳۴۳ و ۳۱۰ را تصرف کرد؛ ولی در سمت چپ نتوانست به هدف اصلی که تصرف ارتفاعات زالوآب و ۳۹۰ بود، دست یابد. با این حال، موفق شد ارتباط نیروهای عراقی حاضر در منطقه را با عقبه قطع کند و آنها را به محاصره درآورد.

از طرفی در سمت چپ (جنوب) لشکر ۵ نصر، تیپ ۲۱ امام رضا^(ع) موفق شد در حد فاصل دراجی تا فرخ‌آباد پیشروی و خاکریزی را در این منطقه احداث کند. در

از قبل آماده پاتک به نیروهای خودی بود، مقاومت زیادی کرد و مانع پیشروی آنها شد. بر همین اساس، در این محور موفقیتی کسب نشد و نیروهای محور شمالی نیز نتوانستند به سمت جاده پیشروی کنند و در ارتفاعات مسلط بر جاده باقی ماندند. در این حال، عراق برای بازپس‌گیری مناطق ازدست‌رفته فشار زیادی را به نیروهای خودی وارد می‌کرد، از جمله چندین بار اقدام به اجرای پاتک سنگین کرد؛ به نحوی که در سوم مردادماه، در محور شمالی چند پاسگاه را بازپس گرفت. نیروهای عراقی در عملیات دیگری در پنجم مردادماه، پاتک سنگینی اجرا کردند که با ایستادگی نیروهای خودی، ۲۰۰ تن از مهاجمان عراقی کشته و بقیه مجبور به عقب‌نشینی شدند.

در ششم مردادماه، نیروهای خودی با اجرای یک عملیات محدود در محور جنوبی، موفق به تصرف ارتفاع حساس ۲۰۶۲ در جنوب غربی ارتفاع ۲۵۱۹ شدند. تصرف این ارتفاع تسلط دید و تیر نیروهای خودی بر تنگه دربند را در پی داشت؛ ولی چند ساعت پس از اجرای این عملیات، نیروهای عراقی با فرماندهی شخص صدام حسین، عملیات دامنه‌داری را با بهره‌گیری از بالگرد و عملیات هلی‌برن اجرا کردند و بالاخره با تحمل تلفات سنگین، ارتفاع ۲۰۶۲ و ۲۵۱۹ را بازپس گرفتند. در این عملیات، ۸ فروند بالگرد عراقی که حامل نیرو بودند، با آتش قوای خودی ساقط شدند و تلفات سنگینی به واحدهای عمل‌کننده عراقی وارد آمد.

روز بعد، فرماندهی عملیات والفجر ۲، نیروهای تیپ ۱۰ سیدالشهدا^(ع) را وارد منطقه کرد. این تیپ با اجرای یک عملیات سنگین، بار دیگر موفق به بازپس‌گیری ارتفاع مهم ۲۵۱۹ شد؛ به‌طوری‌که پاتک‌های سنگین ارتش عراق نیز برای خارج کردن این ارتفاع از تصرف تیپ مذکور ثمری نداشت. در روز پانزدهم و شانزدهم مردادماه، لشکرهای ۸ نجف و ۱۴ امام حسین^(ع) از محور راست و تیپ ۳۲ انصارالحسین^(ع) از محور چپ، در یک عملیات موفق توانستند تا تنگه دربند پیشروی و در جلوتر از این تنگه با هم الحاق کنند. با تسلط نیروهای خودی بر تنگه دربند و ایجاد مواضع در این تنگه، عملیات پیچیده، دشوار و دامنه‌دار والفجر ۲ پایان یافت.

۴. عملیات «الفجر ۳» در منطقه عمومی مهران

عملیات والفجر ۳ در روزهای هشتم تا هجدهم مردادماه در منطقه عمومی مهران در استان ایلام اجرا شد. اهداف عملیات نیز عبارت بودند از: تصرف ارتفاعات جنوب غربی (قلاویزان) و ارتفاعات شمال غربی مهران (زالوآب و نمه‌کلان‌بو)، رفع

عملیات والفجر ۲ در غرب پیرانشهر با هدف دورکردن نیروهای عراقی از منطقه مرزی، از بین بردن دید و تیر دشمن از پیرانشهر و روستاهای اطراف و قطع ارتباط زمینی گروه‌های ضدانقلاب با واحدهای نظامی و امنیتی عراق، که از راه مواصلاتی پیرانشهر به چومان مصطفی انجام می‌شد، به اجرا درآمد.



روز قبل، بخشی از خاکریز خسروآباد و فرخ‌آباد را به تصرف درآوردند. در واقع عراقی‌ها قصد داشتند شهر مهران را اشغال کنند. این اقدام نیروهای عراقی به قدری جدی و سقوط شهر مهران به قدری محتمل بود که فرماندهان تدابیری را برای جلوگیری از سقوط شهر در نظر گرفتند و نیروهایی را در محورهای منتهی به شهر مستقر کردند. سرانجام ایستادگی نیروهای خودی به عراقی‌ها اجازه نداد که از خاکریز خسروآباد و فرخ‌آباد پیش‌تر بیایند. با تاریک شدن هوا و با وجود مقاومت نیروهای خودی و تحمیل تلفات زیاد به دشمن، عراقی‌ها از آن مقدار پیشروی هم به ناچار عقب‌نشینی کردند.

سرانجام، در هجدهم مردادماه درحالی‌که نیروهای عراقی قصد پاتک دیگری به مواضع نیروهای خودی را داشتند، ۲ گردان از نیروهای لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) برای پاکسازی ارتفاعات باقی‌مانده منطقه زلواب و ارتفاع ۳۹۰ وارد عمل شدند و با اجرای یک عملیات سریع، هم تلفات فراوانی به نیروهای عراقی وارد کردند و هم عده زیادی از نظامیان عراقی را، که ده روز در محاصره باقی مانده بودند، به اسارت گرفتند. بدین ترتیب، عملیات والفجر ۳ با تصرف ارتفاعات شمال غربی مهران و دورترکردن آتش توپخانه عراق از محور مواصلاتی مهران - دهلران پایان یافت. کشته یا مجروح شدن حدود ۱۰۰۰ تن از نظامیان عراقی، انهدام بیش از ۲۰۰ دستگاه

جنوبی‌ترین منطقه عملیات، لشکر ۴۱ ثارالله^(ع) با وجود موفقیت و پیشروی‌های اولیه، به خصوص در محور راست خود، به علت پاکسازی ناقص مناطق آزادشده و تصرف نشدن محور چپ که پشتیبانی نیروهای عراقی از آن منطقه انجام می‌شد، ناچار به پشت‌خاکریزی برگشت که در حین اجرای عملیات، در حد فاصل فرخ‌آباد تا فیروزآباد احداث شده بود.

در این حال، نیروهای عراقی در پانزدهم و شانزدهم مرداد، دو عملیات سنگین از دو محور شمال و جنوب خط حد تیپ ۲۱ امام رضا^(ع) اجرا کردند. اولین پاتک آنها در منطقه دراجی با هدف تصرف خاکریز نیروهای ایرانی و اتصال آن با ارتفاعات زلواب و رهایی نیروهای در محاصره‌مانده عراقی اجرا شد که با مقاومت قوای خودی به شکست انجامید. در عملیات بعدی نیز که یک روز پس از آن اجرا شد، نیروهای عراقی در جنوب خط حد تیپ ۲۱ امام رضا^(ع) و این بار از محور مقابل مهران تهاجم سنگینی را آغاز کردند و توانستند بخشی از خاکریز احداث‌شده در حدفاصل فرخ‌آباد تا خسروآباد را تصرف کنند و به شهر مهران نزدیک شوند؛ ولی همچنان مقاومت نیروهای خودی که به کوشش اغلب یگان‌های حاضر در منطقه و فراتر از وظیفه سازمانی آنها بود، موجب شد دشمن با تحمل شماری کشته و زخمی و انهدام تعدادی تانک به عقب رانده شود. فرماندهی عملیات که باقی‌ماندن نیروهای محاصره‌شده عراق در زلواب را عامل اصلی تحرکات واحدهای عراقی ارزیابی می‌کرد، به فرماندهی لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) ابلاغ کرد آماده اجرای عملیات در منطقه زلواب و تکمیل عملیات در ارتفاع ۳۹۰ باشد.

روز هفدهم مرداد، بار دیگر واحدهای تقویت‌شده عراقی از غرب مهران به موضع قوای خودی حمله کردند و همانند

فرماندهی عملیات والفجر ۲، نیروهای تیپ ۱۰ سیدالشهدا^(ع) را وارد منطقه کرد. این تیپ با اجرای یک عملیات سنگین، بار دیگر موفق به بازپس‌گیری ارتفاع مهم ۲۵۱۹ شد؛ به‌طوری‌که پاتک‌های سنگین ارتش عراق نیز برای خارج کردن این ارتفاع از تصرف تیپ مذکور ثمری نداشت.

ترور (اغلب اهالی بومی)؛ زورگیری و سرقت اموال اهالی روستاها بود که بیش از دوسوم آنها در آذربایجان غربی و حدود یک سوم در استان کردستان اجرا شد و بیش از هشتاد درصد این اقدامات را اعضای حزب دمکرات کردستان انجام دادند. در طول دوره، از افراد وابسته به گروه‌های مختلف، ۶۴ نفر با اظهار پشیمانی و ابراز ندامت از عملکرد گذشته و اغلب همراه اسلحه و مهمات، خود را به نیروهای نظامی و انتظامی معرفی و درخواست امان‌نامه کردند. البته حزب دمکرات و سازمان کومله انواع فشارها، تهدیدات و کیفرها را برای این افراد در نظر گرفتند که از جمله آنها اقدام به ترور افراد تسلیم شده بود؛ به طوری که در دوره مذکور چند تن از افراد تسلیم شده ترور شدند. ضدانقلاب در برخی عملیات‌ها حتی وابستگان و خانواده افراد تسلیم شده را نیز ترور کرد.

عمده خسارت انسانی نیروهای خودی مربوط به عملیات‌های گروه‌های مسلح غیرقانونی علیه پایگاه‌ها، کمین‌های آنان و مین‌گذاری بود؛ ولی بیشتر تلفات وارد شده به گروه‌های ضدانقلاب در عملیات‌های پاکسازی نیروهای خودی در محورهای مختلف از جمله مثلث سنندج - کامیاران - دهگلان، غرب تکاب تا سقز، مثلث سنقر - قروه - کامیاران، جنوب صائین‌دژ و جنوب غربی سلماس بود؛ به طوری که در هر یک از این عملیات‌ها، تعدادی از افراد مسلح غیرقانونی که اغلب آنها از عناصر حزب دمکرات کردستان بودند کشته، زخمی و دستگیر شدند. آسیب و تلفات وارد شده به حزب دمکرات بر اثر شدت عمل نیروهای خودی، به حدی بود که هیز افشار - از جمله هیزهای قوی و عملیاتی حزب دمکرات - تا حد متلاشی شدن صدمه دید. در این میان، هرازگاهی افراد مسلح غیرقانونی با نفوذ به



تانک و نفربر و ۱۰۰ دستگاه کامیون، انهدام ۱۲۰ انبار مهمات و اسارت ۵۰۹ نفر از نیروهای دشمن، از جمله دستاوردهای این عملیات بود.

۵. تداوم فعالیت گروه‌های مسلح غیرقانونی در مناطق کردنشین

در طول دوره ۶۲ روزه این کتاب، نیروهای خودی ۳۴ عملیات علیه گروه‌های مسلح غیرقانونی اجرا کردند. در این عملیات‌ها، تعداد زیادی از اعضای گروهک‌های مسلح تجزیه طلب کشته، زخمی یا دستگیر شدند. عملیات پاکسازی مناطق آلوده، به طور عمده در کامیاران، دهگلان، سنندج، سقز، ارومیه، سنقر، قروه، مهاباد، سردشت، دیواندره، بیجار، تکاب، سلماس، پیرانشهر، مریوان و محور مهاباد - ارومیه اجرا شد.

عناصر وابسته به گروهک‌های مسلح ضدانقلاب نیز ۳۲۹ عملیات مختلف اجرا کردند که ۱۸۴ عملیات آن در تیرماه و ۱۴۵ عملیات نیز در مردادماه اجرا شد. عملیات‌های آنها شامل حمله به پایگاه‌های خودی؛ مین‌گذاری در محورهای فرعی؛ حملات تخریبی به مراکز خدماتی همچون مراکز بهداشتی، پایگاه‌های راه‌سازی، کارگاه‌های تولیدی و مجتمع‌های کشاورزی؛ آدم‌ربایی و گروگان‌گیری افراد محلی؛

نیروهای عراقی در جنوب خط حد
تیپ ۲۱ امام رضا^(ع) و این بار از محور
مقابل مهران تهاجم سنگینی را آغاز کردند
و توانستند بخشی از خاکریز احداث شده
در حدفاصل فرخ‌آباد تا خسروآباد را
تصرف کنند و به شهر مهران نزدیک
شوند.

عضویت و فعالیت در شوراهای روستایی هشدار می‌دادند، در چندین مورد نیز اعضای شورای محلی روستایی را ترور کردند یا به گروگان گرفتند.

آسیب‌رساندن به مراکز خدمات‌رسانی به مردم همچون ایستگاه‌های تولید یا توزیع برق، حمله به کارگاه‌های راه‌سازی، مین‌گذاری در مسیر تردد روستاییان، حمله به مراکز خدمات کشاورزی و سرقت اموال کشاورزان نیز از جمله اقدامات گروه‌های مسلح غیرقانونی علیه منافع عمومی اهالی بومی در استان‌های آذربایجان غربی و کردستان بود که در متن کتاب و در روزهای مختلف، این اقدامات آورده شده است.

درگیری‌های خونین افراد حزب دمکرات و سازمان کومله

رقابت دیرینه حزب دمکرات کردستان و سازمان کومله در زمان‌های مختلف و به بهانه‌های متفاوت، همواره منجر به درگیری مسلحانه بین آنها و کشتار افراد وابسته به این دو گروه می‌شد. این درگیری‌ها در طول دوره این کتاب، نیز فراوان اتفاق افتاد. در مردادماه، سه درگیری سنگین بین دو گروه مذکور رخ داد که بر اثر آن از دو طرف تعدادی کشته یا زخمی شدند. آغاز درگیری‌ها در منطقه عمومی سردشت بود که به علت رقابت افراد این دو گروه برای اخذ مالیات (یارمتی) از روستاییان روی داد و به درگیری خونین آنها در روستاهای کوله‌سر و برده‌سور منجر شد. در نتیجه این درگیری ۷ تن از اعضای سازمان کومله و یک نفر از عناصر حزب دمکرات کشته و ۷ تن از افراد حزب مذکور نیز زخمی شدند. همچنین ۱۳ نفر از عوامل سازمان کومله به دست افراد حزب دمکرات به اسارت درآمدند. در ادامه این منازعات، دو طرف بار دیگر در منطقه عمومی کامیاران و دیواندره و برای بار سوم در منطقه دیواندره درگیر شدند که بر اثر این درگیری‌ها ۹ تن از افراد سازمان کومله و ۴ نفر از حزب دمکرات زخمی شدند.

۶. عملکرد سازمان مجاهدین خلق (منافقین)

در دوره ۶۲ روزه این روزشمار، اقدامات تروریستی سازمان مجاهدین خلق (منافقین) در شهرها نسبت به دوره‌های پیشین افول کرده بود. منافقین در این دوره، غیر از عملیات‌های محدودی که در مناطق مختلف کردنشین غرب کشور و با همکاری حزب دمکرات کردستان اجرا می‌کردند، در دیگر شهرها فقط ۱۴ عملیات ترور، بمب‌گذاری، تیراندازی به مقر بسیج، پرتاب بمب و نارنجک و... اجرا کردند که در نتیجه این اقدامات، عده‌ای شهید یا زخمی شدند. همچنین

محدوده چند شهر، از جمله مهاباد و سنندج، یا تیراندازی بی‌هدف از ارتفاعات مسلط به شهر، در حد چند ساعت امنیت شهر را مختل می‌کردند. البته در یکی از این اقدامات، افراد حزب دمکرات در مهاباد، ضمن نفوذ به شهر، به طور غافلگیرانه و بدون درگیری ۳۷ تن از نیروهای شهربانی در کلاتری شهر را به گروگان گرفتند و همه سلاح‌های کلاتری، شامل ۳۱ قبضه تفنگ ژ۳ و ۳۱ قبضه کلت را به غنیمت بردند. گروه‌های مسلح تجزیه‌طلب در طول این دوره، اقدامات ظالمانه‌ای علیه مردم و اهالی بومی روستاها انجام دادند که از جمله آنها، حملات مسلحانه به روستاها برای زورگیری، اعم از وجه نقد یا اقلامی همانند گندم، جو و سایر محصولات کشاورزی، همچنین دام زنده از کشاورزان بود. گرفتن این اقلام از روستاییان به شکل زورگیری و اغلب شبانه انجام می‌شد. همچنین در این دوره، تعداد زیادی از انواع خودروهای سواری، وانت، تراکتور و... مردم، در محورهای مختلف با مین‌های کار گذاشته شده به دست افراد ضدانقلاب برخورد کردند که سرنشینان آنها کشته یا مجروح و خودروها نیز منهدم شدند. علاوه بر این، سازمان کومله و حزب دمکرات به بهانه‌های مختلف مردم مناطق کردنشین را تحت فشار مالی قرار می‌دادند. از جمله سازمان کومله اقدام به گروگان‌گیری افراد محلی و آزادسازی آنها در ازای پرداخت وجه کرد یا حزب دمکرات با انتشار اعلامیه‌ای تهدیدآمیز، اعلام کرد هر جوانی که برای خدمت سربازی اعزام شود، از خانواده وی مالیات گرفته خواهد شد. در ضمن، ممانعت این دو گروه از فعالیت اهالی روستاها در شوراهای روستایی، از جمله اقداماتی بود که مجدانه آن را پیگیری می‌کردند؛ به طوری که در طول دوره، علاوه بر آن که هرازگاهی به مردم در خصوص ممنوعیت

درحالی که نیروهای عراقی قصد پاتک دیگری به مواضع نیروهای خودی را داشتند، ۲ گردان از نیروهای لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) برای پاکسازی ارتفاعات باقی‌مانده منطقه زالوآب و ارتفاع ۳۹۰ وارد عمل شدند و با اجرای یک عملیات سریع، هم تلفات فراوانی به نیروهای عراقی وارد کردند و هم عده زیادی از نظامیان عراقی را، که ده روز در محاصره باقی مانده بودند، به اسارت گرفتند.

نشاندهند. پس از آن که هواپیما در فرودگاه کویت فرود آمد، با آگاه شدن سفیر ایران در کویت از وقوع این حادثه، وی از مقامات کویت درخواست کرد که از دادن سوخت به هواپیما خودداری کنند و با بستن باند فرودگاه اجازه پرواز مجدد آن را ندهند. همچنین امکان برقراری تماس وی با هواپیماربایان را فراهم آوردند تا آنها را از ادامه کار منصرف کند؛ ولی مقامات کویت از هر گونه همکاری با سفیر ایران خودداری کردند و حتی اجازه گفت و گوی سفیر جمهوری اسلامی با مهندس پرواز را که از هواپیما خارج شده بود، ندادند. مقامات کویت بر خلاف خواسته ایران، همچنین با تزریق سوخت برای ده ساعت پرواز، به هواپیما اجازه دادند فرودگاه کویت را به مقصد فرانسه ترک کند. بلافاصله وزارت امور خارجه ایران با فراخواندن کاردار فرانسه به وی اعلام کرد به دولت خود اطلاع دهد که از فرود هواپیمای ربوده شده در فرودگاه های فرانسه جلوگیری کند؛ ولی دولت فرانسه به هواپیمای ربوده شده اجازه داد که در فرودگاه اورلی پاریس فرود بیاید. پس از فرود هواپیما، مسعود رجوی سرکرده سازمان مجاهدین خلق (منافقین)، با اسکورت پلیس فرانسه به فرودگاه رفت و با رایندگان درباره چگونگی پایان دادن به این ماجرا گفت و گو کرد. ساعاتی بعد هواپیماربایان با آزاد کردن سرنشینان هواپیما، خود را به پلیس فرانسه تسلیم و درخواست پناهندگی کردند که مورد قبول دولت فرانسه قرار گرفت.

۷. تلاش ایران و شوروی

برای رفع کدورت ها، پس از فروپاشی حزب توده

دستگیری سران حزب توده، هرچند در بهمن ماه سال ۱۳۶۱ اتفاق افتاد؛ ولی در این دوره نیز بازتاب هایی را در

در این مدت تعدادی از اعضای سازمان مجاهدین خلق در شهرهای مختلف شناسایی و دستگیر شدند.

گفتنی است سازمان مذکور از مدت ها پیش اعضای خود را برای در امان ماندن از شناسایی و دستگیری، به مناطق مختلف کردنشین انتقال داده بود. اقدام سازمان در زمینه انتقال اعضای خود می توانست به این دلایل باشد:

■ همکاری با حزب دمکرات کردستان در عملیات های مختلف؛

■ قرارگرفتن عوامل سازمان در وضعیت جدید، با هدف آموزش عملیات پارتیزانی به جای عملیات شهری؛

■ خارج کردن عناصر سازمان از حالت یأس و واماندگی ناشی از ضربات اساسی وارد شده به آنها، در اثر فروپاشی تشکیلات شهری در استان های مختلف.

در زمینه تحقق این اهداف، تعداد اندکی از عناصر سازمان مجاهدین خلق (منافقین) در برخی مناطق کردنشین، به خصوص در منطقه عمومی سردشت در آذربایجان غربی حضور یافتند. سازمان نیز هرازگاهی در اعلامیه هایی تبلیغاتی، آمار و ارقامی دروغ و غلوآمیز از عملکرد آنها منتشر می کرد؛ از جمله در یکی از بیانیه هایی که در پاریس منتشر کرد، ادعا شد در عملیات افراد این سازمان در محور بانه - سردشت، بیش از یکصد نفر از نیروهای نظامی کشته و تعدادی زخمی شده اند؛ یا در بیانیه ای دیگر ادعا کرد که در ۶ عملیات مین گذاری که عناصر این سازمان در محورهای مختلف شهر سردشت اجرا کردند، با انهدام ۱۲ خودروی نظامی، ۶۶ نفر از نظامیان را کشته اند. با وجود این گزارش های امیدساز برای هواداران سازمان، نمونه ای از عملکرد واقعی آنها در یک اقدام تخریبی تعبیه مین بدین صورت بود که در دهم مردادماه، عده ای از افراد سازمان در جاده روستای بردوک در شمال غربی ارومیه در حال مین گذاری بودند که در نتیجه بی دقتی آنها، مین ها منفجر شد و ۴ تن از آنها کشته و ۲ تن دیگر به شدت زخمی شدند.

۶- ۱ - هواپیماربایی افراد سازمان و

همکاری دولت فرانسه در این باره

از اقدامات مهمی که افراد وابسته به سازمان مجاهدین خلق (منافقین) در این دوره انجام دادند و در سطح بین المللی مطرح شد، ربودن یک هواپیمای مسافری با ۳۷۱ مسافر در مسیر پرواز شیراز به تهران بود. در این اقدام که ۵ نفر از اعضای منافقین انجام دادند، هواپیماربایان با تهدید خلبان به منفجر کردن هواپیما، آن را در فرودگاه کویت بر زمین

نشریه کریستین ساینس مانیتور نشریه
معتبر آمریکایی، علت وضع مطلوب
اقتصاد ایران را اجرای برنامه های
متناسب با وضعیت جنگی و کمبود ارز
توصیف کرد و در این باره نوشت: اکنون
آن دوران سخت سپری شده است.



۸. بهبود نسبی اقتصاد ایران

اقتصاد داخلی ایران که به دلیل وقوع انقلاب اسلامی و پس از آن تحمیل جنگ از سوی عراق، دستخوش نوساناتی شده بود، در این دوره تحت تأثیر بازیابی ثبات در فروش نفت - که از قبل آغاز شده بود - قرار گرفت. بنابراین در دوره کتاب حاضر، با وجود هزینه‌های ارزی جنگ، اقتصاد ایران دوره مطلوبی را طی کرد. هرچند آمار رسمی و دقیقی از مقدار فروش نفت ایران در این دوره در دسترس نیست و همچنین به میزان قابل ملاحظه‌ای از صادرات نفت کاسته شده بود؛ ولی سهمیه‌بندی بازار مصرف برخی اقلام و کالاهای اساسی همچون گوشت، روغن، مواد شوینده و...، ممنوعیت واردات کالاهای لوکس، کنترل بازار مصرف و تلاش برای جلوگیری از احتکار و سوءاستفاده در امکان تأمین مایحتاج عمومی و تأمین حداقل ارز مورد نیاز برای خرید اقلام و تجهیزات جنگ، موجب بهبود نسبی اقتصاد ایران شد. در این حال، یکی از مسئولان سازمان برنامه و بودجه، ضمن آن که جنگ را از عوامل افزایش تورم در جامعه خواند، درباره راهکارهای مهار تورم و تأمین حداقل اقلام اصلی مصرفی خانواده‌ها اظهار کرد: به منظور مقابله با رشد فزاینده نرخ تورم، دولت دو راه چاره در مقابل خود دارد؛ یا باید با افزایش واردات و خرید کالا از خارج، نیازهای مردم را تأمین کند؛ یا به سیاست

روابط خارجی و واکنش‌هایی را در رسانه‌های غربی به همراه داشت. در این دوره، روابط دیپلماتیک ایران و شوروی به پایین‌ترین حد سقوط کرد؛ ولی با وجود سردی روابط، دو کشور اقدامی برای تشدید وخامت رابطه انجام ندادند و تا حدی سعی می‌کردند با انجام اقدامات و نشان دادن علائمی، رابطه موجود را حفظ کنند و حتی بهبود بخشند. از جمله این اقدامات، سفر دوره‌ای هادی نژادحسینیان وزیر راه و ترابری ایران، به چند کشور متحد شوروی در بلوک شرق، از جمله بلغارستان، رومانی و یوگسلاوی بود. این سفر معنادار و مثبت به منظور پایان دادن دوری از بلوک شرق و به‌ویژه شوروی پس از فروپاشی حزب توده انجام شد.

شوروی هم بر خلاف برخی فعالیت‌های رسانه‌ای و تبلیغاتی، اقدام عملی آشکاری که باعث تیره‌تر شدن روابط دو کشور شود، انجام نداد و حتی با فرستادن پیام‌هایی، خواستار روابط حسنه دو کشور همسایه شد.

در همین زمینه، رادیو باکو که با توجه به ساختار سیاسی شوروی به نوعی یکی از سخنگویان غیررسمی حاکمیت آن کشور بود، در یک متن رادیویی در ۱۳ تیرماه، ضمن اشاره به مبارزه مشترک دو کشور علیه امپریالیسم بین‌المللی، خواستار اصلاح رابطه دو کشور شد. در بخشی از این مقاله رادیویی آمده است: شوروی خواستار برقراری مناسبات عادی و دوستانه با ایران است. شوروی می‌خواهد در آینده نیز ایران را کشوری مستقل ببیند. سپس این رادیو از این هم فراتر رفت و کشورهای غربی و به‌خصوص آمریکا را مانع صلح و دوستی بین دو کشور ایران و شوروی خواند.

نشریه کریستین ساینس مانیتور: ...
تولید نفت ایران به دومیلیون بشکه
در روز افزایش یافته، هزینه‌های ارزی
ایران محدود شده و واردات کالاهای
غیرضروری ممنوع است و برای کاهش
واردات مواد غذایی که بخش عمده‌ای
از ذخایر ارزی ایران را می‌بلعد، سیستم
سهمیه‌بندی به اجرا گذاشته شده است.

اجتماعی تنظیم شده و یکی از مشکل‌ترین مسئولیت‌های دولت بوده است. وی توان رشد متوسط اقتصادی کشور را سالانه ۷ درصد اعلام کرد و افزود که با وجود این توانمندی در برنامه مذکور، رشد سالانه ۶ درصد پیش‌بینی شده است.

۹. تشدید تنش در روابط ایران و فرانسه

روابط سیاسی ایران و فرانسه که از مدت‌ها قبل، به علت اختلافات سیاسی و حمایت فرانسه از سازمان مجاهدین خلق (منافقین) و اقدامات تروریستی آن سازمان، از سطح سفیر به کاردار کاهش یافته بود، در این دوره با پیش‌آمدن دو مسئله مهم و تأثیرگذار و نقش دولت فرانسه در آنها، وخیم‌تر شد.

جمهوری اسلامی ایران از مدت‌ها پیش به اقدامات دولت فرانسه در پناه‌دادن به گروه تروریستی مجاهدین خلق و آزادی عمل آنها در فرانسه، با وجود تداوم اقدامات و عملیات‌های تروریستی‌شان معترض بود. آزادی عمل منافقین تحت حمایت دولت فرانسه و چتر حفاظتی پلیس آن کشور بر روی آنها، به حدی بود که هرازگاهی اقدام به انتشار کارنامه عملیاتی خود در مورد خرابکاری و ترور افراد در داخل ایران در قالب بیانیه‌ای رسمی در پاریس می‌کردند. علی‌زکش عضو شورای مرکزی و فرمانده بخش نظامی سازمان مجاهدین خلق، در سیزدهم مردادماه، در بیانیه‌ای اعلام کرد که این سازمان در اقدامات مختلف ترور، از ۲۹ تیرماه ۱۳۶۱ تا ۲۹ تیرماه ۱۳۶۲، ۲۸۰۰ تن از افراد وابسته به جمهوری اسلامی را به قتل رسانده است. وی همچنین ادعا کرد که سقوط جمهوری اسلامی ایران بسیار نزدیک است و چریک‌های این سازمان برای آماده‌سازی زمینه با هدف قیام عمومی فعالیت می‌کنند.

روزنامه لوکوتیدین دوپاری در مقاله‌ای انتقادی از موضع دولت فرانسه در قبال عراق، درباره نظر فرانسوا میتران رئیس‌جمهور سوسیالیست فرانسه، در خصوص اهمیت شکست عراق در جنگ با ایران نوشت: تصمیم دولت فرانسه در واگذاری ۵ فروند هواپیمای سوپراتاندارد به بغداد، حاکی از دستپاچی پاریس از شکست هم‌پیمانان خود و در نتیجه شکست مالی خویش است.



سهمیه‌بندی کالاهای مصرفی اساسی و مورد نیاز روی آورد که دولت میرحسین موسوی راه دوم را انتخاب کرد. اجرای این سیاست از اثر فشار تورمی در جامعه کاست و تا حدودی در مورد تأمین کالاهای مورد نیاز مردم از قبیل برنج، گوشت، صابون، گندم، روغن و شکر مؤثر واقع شد.

بهبود وضعیت اقتصاد ایران و روند رو به رشد آن، مورد توجه ناظران خارجی قرار گرفت. نشریه کریستین ساینس مانیتور نشریه معتبر آمریکایی، علت وضع مطلوب اقتصاد ایران را اجرای برنامه‌های متناسب با وضعیت جنگی و کمبود ارز توصیف کرد و در این باره نوشت: اکنون آن دوران سخت سپری شده است. تولید نفت ایران به دویلیون بشکه در روز افزایش یافته، هزینه‌های ارزی ایران محدود شده و واردات کالاهای غیرضروری ممنوع است و برای کاهش واردات مواد غذایی که بخش عمده‌ای از ذخایر ارزی ایران را می‌بلعد، سیستم سهمیه‌بندی به اجرا گذاشته شده است.

در آخرین دهه مردادماه، دولت اولین برنامه پنج‌ساله توسعه را برای تصویب به مجلس شورای اسلامی تقدیم کرد. رشد سالانه ۵ درصد و خودکفایی محصولات کشاورزی در ده سال آینده، از مهم‌ترین اهداف این برنامه بود. نخست‌وزیر به هنگام تقدیم برنامه پنج‌ساله گفت که این برنامه با توجه به نیازمندی‌های موجود در بخش اقتصادی، فرهنگی و

۱۰. شروع اولین تنش سیاسی در امنیت تنگه هرمز

تنگه هرمز، به دلیل موقعیت راهبردی خود، یکی از مهم‌ترین گذرگاه‌های بین‌المللی در جهان است. بر همین اساس، تأمین امنیت تنگه مزبور همیشه و به‌خصوص در دوران دفاع مقدس از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. در دوره زمانی کتاب روزشمار ۲۶، از جمله موضوعات تنش‌زا در سطح منطقه و در صحنه بین‌المللی، موضوع امنیت تنگه هرمز بود. عراق با سفارش خرید هواپیماهای سوپراتاندارد و تجهیز این هواپیماها به موشک‌های آگزوسه، برنامه بمباران مراکز، تأسیسات و اسکله‌های بارگیری نفت ایران را به‌طور جدی دنبال می‌کرد و در پی قطع صدور نفت ایران از خلیج فارس و فلج کردن اقتصاد کشور بود و در موضع‌گیری‌های سیاسی و تبلیغاتی نیز بر محروم کردن ایران از صدور نفت اصرار داشت. اواخر تیرماه، طارق میخائیل یوحنا عزیز؛ وزیر امور خارجه عراق، در مصاحبه‌ای بر تصمیم کشورش برای بمباران تأسیسات نفتی ایران با هدف قطع صدور نفت تأکید کرد و بدین‌گونه چالش دامن‌دار و حساس رفت‌وآمد کشتی‌ها از تنگه هرمز رقم زده شد.

چند روز پس از تهدیدات طارق عزیز، علی‌اکبر ولایتی وزیر امور خارجه ایران، در این باره اعلام موضع کرد. وی گفت: ما اظهارات اخیر وزیر امور خارجه عراق را تهدید مستقیم علیه امنیت خلیج فارس با هدف باج‌خواهی سیاسی و نظامی از کشورهای منطقه تلقی می‌کنیم. ولایتی اضافه کرد: عراق از حساسیت و قاطعیت جمهوری اسلامی ایران در مورد صدور نفت خود آگاهی دارد و می‌داند اگر در جریان صدور نفت ایران هرگونه اختلالی رخ دهد، هیچ کشور دیگری در منطقه نخواهد توانست نفت خود را صادر کند.

یک روز پس از اظهارات وزیر امور خارجه، حجت‌الاسلام اکبر هاشمی رفسنجانی، نماینده امام در شورای عالی دفاع، موضع صریح‌تری گرفت و از بستن تنگه هرمز سخن گفت. وی اعلام کرد اگر ما نتوانیم از خلیج فارس نفت صادر کنیم، تنگه هرمز را می‌بندیم. اگر ما نفت صادر نکنیم، هیچ کشوری نخواهد توانست نفت صادر کند.

با توجه به حساس بودن موضوع، بلافاصله جان هیوز؛ سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا، بیانیه هیئت دولت آمریکا در واکنش به بسته شدن تنگه هرمز از سوی ایران را قرائت کرد که حاوی هشدار به ایران و پیوند زدن منطقه خلیج فارس با منافع ملی آمریکا بود. به گزارش خبرگزاری کویت، در این بیانیه آمده است: دولت

همان‌طور که پیش‌تر نیز اشاره شد، در این دوره افراد سازمان مذکور در پانزدهم تیرماه، اقدام به ربودن یک هواپیمای مسافری بوئینگ ۷۴۷ در مسیر شیراز به تهران کردند. این هواپیما پس از طی مراحل در فرودگاه اورلی پاریس بر زمین نشست و دولت فرانسه با درخواست پناهندگی هواپیماربایان موافقت کرد. این امر به شدت از طرف ایران مورد اعتراض قرار گرفت و جمهوری اسلامی برای استرداد هواپیماربایان از مجاری قانونی اقدام کرد؛ ولی دولت فرانسه ضمن خودداری از تحویل هواپیماربایان؛ به آنها پناهندگی سیاسی داد.

چالش بعدی در روابط دو کشور، موافقت دولت فرانسه با درخواست عراق برای تحویل ۵ فروند هواپیمای سوپراتاندارد بود. این هواپیماها با حمل موشک‌های آگزوسه، عراق را قادر می‌کرد تأسیسات دریایی ایران، اعم از چاه‌های نفتی، ایستگاه‌ها و اسکله‌های بارگیری نفت همچون خارک را از راه دور هدف قرار دهد و در تردد کشتی‌هایی که از تنگه هرمز به مقصد بندر امام خمینی^(۵) وارد خلیج فارس می‌شدند، اختلال ایجاد کند که در این صورت، واردات کالا به ایران مختل می‌شد و روند صادرات کالا و نفت آسیب جدی می‌دید. از این رو، ایران به این اقدام فرانسه نیز واکنش شدید نشان داد و حتی مقامات جمهوری اسلامی تهدید کردند که در صورت قطع صادرات نفت ایران از خلیج فارس، ایران نیز با مسدود کردن تنگه هرمز اجازه تردد به کشتی‌های باری و نفتکش‌هایی که قصد عبور از خلیج فارس یا خروج از آن را دارند، نخواهد داد و این اعلام موضع ایران، جبهه‌گیری‌ها و واکنش‌های کشورهای غربی به‌خصوص آمریکا را در پی داشت.

کلود شسون وزیر امور خارجه فرانسه
نیز به صراحت اذعان کرد که هدف از
واگذاری هواپیماها به عراق جلوگیری از
شکست این کشور در مقابل ایران است.
وی اضافه کرد فرانسه با کمک به عراق،
در واقع به جهان عرب خدمت کرده
است.

کتاب روزشمار حاضر، به اوج خود رسید؛ به حدی که مسئولان آن کشور به طور رسمی و علنی به این موضوع اعتراف کردند و راهکارهایی را برای کاهش فشارهای ناشی از کمبود ارز خارجی در نظر گرفتند که مهم‌ترین آنها عبارت بودند از:

۱. درخواست وام اعتباری و استمهال بدهی از کشورهای طلبکار. بدین منظور کشورهای فرانسه و ژاپن که بزرگ‌ترین بستانکار عراق بودند و بیشترین فروش سلاح و پروژه در دست اجرا را داشتند، موافقت کردند که زمان دریافت بدهی‌های تاریخ‌گذشته عراق را به تعویق بیندازند. علاوه بر آن، دو کشور مذکور حدود ۳ میلیارد دلار وام اعتباری برای عراق در نظر گرفتند تا عراق با استفاده از این وام‌ها، بدهی‌های تاریخ‌گذشته خود به شرکت‌های طرف پیمانکارش را پرداخت کند. در ضمن موافقت شد که ژاپن و فرانسه به جای دریافت ارز، از کشور عراق نفت دریافت کنند که به علت محدود بودن امکان صدور نفت عراق، عربستان سعودی متعهد شد که در ازای بدهی عراق به این دو کشور طلبکار، نفت تحویل بدهد.
۲. روی‌آوری به اقتصاد کنترل‌شده و تعطیلی پروژه‌های هزینه‌بر. صدام حسین در اوایل مردادماه در یک سخنرانی به مناسبت سالروز کودتای حزب بعث، ضمن اذعان به وجود برخی تنگناهای اقتصادی، اعلام کرد که از این پس برای هزینه‌کرد پروژه‌ها، موازین احتیاطی به کار خواهیم گرفت و هزینه‌ها را کاهش خواهیم داد و برخی پروژه‌ها را نیز تعطیل خواهیم کرد. طه یاسین رمضان و طارق میخائیل یوحنا عزیز؛ دو مرد قدرتمند رژیم عراق نیز درباره تصمیمات دولت برای کاهش هزینه‌ها و تعطیلی پروژه‌ها، از جمله پروژه متروی بغداد و ایجاد هتل‌های جدید، مطالبی بیان کردند که نشان‌دهنده شدت فشار وارد شده به دولت عراق و عزم جدی آنها برای

رونالد ریگان با استناد به دکترین کارتر در مورد خلیج فارس به ایران هشدار می‌دهد که از سدکردن راه تانکرهای نفتی در خلیج فارس بپرهیزد. جان هیوز تأکید کرد: آمریکا به آزادی کشتیرانی در خلیج فارس متعهد است و صدور نفت از این منطقه را برای جامعه جهانی حیاتی می‌داند.

به دنبال موضع‌گیری دولت آمریکا در برابر تصمیم دولت ایران، سخنگوی وزارت امور خارجه ایران به اظهارات سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا واکنش نشان داد و گفت حرف‌های روز گذشته جان هیوز، تهدید مستقیم ایران، توهین به کشورهای منطقه و تجاوز به حاکمیت ملی آنها است. سخنگوی وزارت امور خارجه ایران اضافه کرد: همان‌گونه که تا به حال دولت جمهوری اسلامی سلامت کشتیرانی در خلیج فارس را تضمین کرده است، در آینده نیز این روند را، مشروط بر این‌که هیچ‌گونه خسارتی به ذخایر نفتی و حمل این ذخایر وارد نشود، تضمین خواهد کرد.

۱۱. بحران در اقتصاد عراق

اقتصاد عراق که پس از شروع جنگ تحمیلی و بسته شدن اروندرود و قطع صادرات نفت از خلیج فارس دچار تنش جدی شده بود، با اقدام سوریه در مسدود کردن صدور نفت از کرکوک به بندر بانیاس در مدیترانه، در اوایل سال ۱۳۶۱، گرفتار بحران اساسی شد. با این تصمیم سوریه، صادرات نفت عراق فقط به لوله نفتی کرکوک به سیحان ترکیه منحصر می‌شد. بدین ترتیب با محروم شدن عراق از صدور نفت از طریق خلیج فارس و مدیترانه، صادرات نفت این کشور به حدود یک چهارم قبل از جنگ رسید؛ یعنی از ۳/۲ میلیون بشکه در روز به ۵۵۰ تا ۷۰۰ هزار بشکه تقلیل یافت. همچنین به علت هزینه‌های ارزی جنگ و هزینه ارزی پروژه‌های بلندپروازانه عمرانی، ذخایر ارزی این کشور از ۳۵ میلیارد دلار به حدود ۶ میلیارد دلار کاهش یافت. از سوی دیگر، کشورهای عربی منطقه خلیج فارس که کمک‌های فراوانی به عراق کرده بودند و بر طبق اعلام منابع مختلف، از ۲۰ تا ۳۰ میلیارد دلار تخمین زده می‌شد، به علت دست‌نیافتن عراق به نتایج مطلوب و طولانی شدن جنگ، به نحوی از ادامه بذل و بخشش‌های بی‌حساب به رژیم بعث خودداری کردند. درآمدهای ارزی عراق از فروش ۵۵۰ هزار تا ۷۰۰ هزار بشکه نفت در روز که از طریق لوله انتقال نفت از کرکوک به سیحان صادر می‌کرد، حدود ۵۲۰ تا ۵۵۰ میلیون دلار بود؛ درحالی‌که هزینه‌های جنگی عراق در ماه، یک میلیارد دلار بود.

به هر صورت، بحران اقتصادی عراق در دوره ۶۲ روزه

پس از انتشار گزارش هیئت تحقیق سازمان ملل، خبرگزاری رویترز اعلام کرد تخریب‌های آبادان عمیق و اساسی است. رادیو بی‌بی‌سی هم گفت که گزارش تهیه‌شده به نفع ایران است.



خدمه عراقی در فرانسه در کنار سوپراتاندارد نیروی دریایی فرانسه

سامان دادن به وخامت اوضاع اقتصادی بود. این دو مقام عراقی، علاوه بر اعلام تصمیمات دولت، شرکت‌های خارجی طرف قرارداد برای اجرای پروژه‌ها را که به علت پرداخت نشدن چندماهه اقدام به تعطیلی کار کرده بودند، یا درباره تعطیلی پروژه به دولت عراق اخطار داده بودند، تهدید کردند که عراق در موقع مقتضی رفتار و عملکرد آنها را تلافی خواهد کرد.

۳. اجبار مردم به اهدای طلا و جواهرات و کمک‌های نقدی برای تأمین بخشی از هزینه‌های جنگ. حکومت عراق در این امر به طور جدی، برنامه ریزی شده و سازمان یافته، وارد عمل شد و به هر نحوی که مقدور بود، مردم و سرمایه‌داران را برای اهدای وجه و طلا و جواهرات تحت فشار قرار داد. در این زمینه، حتی صدام حسین در کلمات و عبارات هشداردهنده و تهدیدآمیز به فردی از اهل تکریت اشاره کرد که با وجود برخورداری از امکانات مالی پس از روی کار آمدن حکومت بعثی، هدایای مورد انتظار حکومت را تقدیم نکرده است و بالطبع این سخنرانی و تأثیر آن دامن‌گیر بسیاری از افراد صاحب‌مکنت عراق می‌شد. علاوه بر آن، کارگزاران حکومت عراق در شهرها و مناطق مختلف و حتی روستاها، با مراجعه مستقیم به منازل مردم، پول یا اشیای قیمتی طلب می‌کردند.

۱۲. روابط فرانسه و عراق و اعلام واگذاری هواپیماهای سوپراتاندارد به عراق

از مدت‌ها قبل، اخبار مربوط به تحویل ۵ فروند هواپیمای سوپراتاندارد فرانسوی به عراق در رسانه‌ها و محافل خبری مطرح و با حساسیت فراوانی دنبال می‌شد. این موضوع از دو جنبه قابل بررسی است.

۱. زیر پا گذاشتن ادعای بی‌طرفی فرانسه در جنگ ایران و

عراق و سوگیری آشکار و مثبت آن کشور به سمت عراق.

۲. کاربری و قابلیت‌های فنی هواپیماهای سوپراتاندارد.

درباره مورد دوم لازم به توضیح است که عراق تا تیرماه ۱۳۶۲، باوجود تعیین خطوط قرمز دریایی و منطقه جنگی نامیدن بنادر و مراکز صدور و ورود کالا و نفت ایران، هنوز نتوانسته بود به طور مؤثری بنادر و پایانه‌های صدور نفت و کالا را زیرتیر راکت‌ها و بمباران هوایی قرار دهد و فقط با استفاده از بالگردهای فرانسوی سوپرفرئون که قابلیت حمل و شلیک موشک‌های آگروسه را داشت و یا میگ‌های روسی، هرازگاهی به بندر امام خمینی^(۵) و جزیره خارک که منبع صدور و ورود کالا و صدور نفت بود، حملات نه‌چندان مؤثری انجام می‌داد. این امر ناشی از اقدامات ایران در تأمین امنیت کشتی‌ها بود. بدین ترتیب که بنا بر تدابیر اندیشیده شده، کشتی‌های حامل بار به ایران به صورت انفرادی از مبادی ورودی خلیج فارس عازم بنادر ایران نمی‌شدند؛ بلکه تعداد معینی تجمع می‌کردند و سپس به صورت کاروانی و با اسکورت امنیتی شامل جنگنده‌های نیروی هوایی، بالگردها، رزم‌ناوهای نیروی دریایی و قایق‌های تندرو سپاه، تا بندر امام خمینی^(۶)

رادیو آمریکا نیز اذعان کرد که بر اساس گزارش هیئت کارشناسی، خسارت وارد شده به عراق در مقابل تخریب‌های گسترده انجام شده در ایران، ناچیز است.

درخواست عراق در این باره گفت که قرض دادن این هواپیماها بدان معنی است که در جنگ ایران و عراق ترازو به نفع عراق سنگین خواهد شد. بنا به اعلام این رادیو، ۵ خلبان و ۱۰ مهندس مکانیک و مهندس الکترونیک عراقی برای هدایت و تعمیرات احتمالی این هواپیماها در حال فراگیری آموزش‌های لازم در فرانسه هستند. علاوه بر تضعیف بنیه‌های اقتصادی ایران که از اهداف اصلی تحویل این هواپیماها به عراق بود، اهداف دیگری را نیز می‌توان جزو اهداف دولت فرانسه به حساب آورد که عبارت‌اند از:

۱. جلوگیری از شکست عراق در مقابله با ایران. روزنامه لوکوتیدین دوپاری در مقاله‌ای انتقادی از موضع دولت فرانسه در قبال عراق، درباره نظر فرانسوا میتران رئیس‌جمهور سوسیالیست فرانسه، در خصوص اهمیت شکست عراق در جنگ با ایران نوشت: تصمیم دولت فرانسه در واگذاری فروند هواپیمای سوپراتاندارد به بغداد، حاکی از دستپاچگی پاریس از شکست هم‌پیمانان خود و در نتیجه شکست مالی خویش است ... چنین وضعیتی رئیس‌جمهور فرانسه را مجبور کرده تا در محافل خصوصی اعتراف کند که شکست عراق در مقابله با ایران، به منزله شکست فرانسه است. کلود شسون وزیر امور خارجه فرانسه نیز به صراحت اذعان کرد که هدف از واگذاری هواپیماها به عراق، جلوگیری از شکست این کشور در مقابل ایران است. وی اضافه کرد فرانسه با کمک به عراق، در واقع به جهان عرب خدمت کرده است.

۲. در سال‌های اولیه جنگ، شوروی به دلایل مختلفی تحویل سلاح به عراق را کاهش داد؛ از این رو عراق برای تأمین تسلیحات مورد نیاز خود به فرانسه روی آورد. هر چند قبل از شروع جنگ نیز عراق کم‌وبیش جزو خریداران تسلیحات



همراهی می‌شدند و گروه دیگری که در همان بندر کالاهای خود را تخلیه و از مبدأ ایران برای صدور کالا بارگیری کرده بودند، همراه همان اسکورت بندر امام خمینی^(۳) را ترک می‌کردند. ورود و خروج کشتی‌های نفتکش به مناطق بارگیری نیز به همین صورت انجام می‌شد و از این رو، امکان حمله به کشتی‌های عازم ایران در پهنه خلیج فارس به حداقل می‌رسید. عراق برای اقدام مؤثرتر در زمینه هدف قراردادن شریان اقتصادی ایران از راه دریا، خواهان به خدمت گرفتن ۵ فروند هواپیمای سوپراتاندارد فرانسوی شد، تا با بهره‌گیری از قابلیت‌های فنی آنها، همچون حمل و شلیک موشک‌های آگروسه و سرعت و قدرت مانور این هواپیماها، مبادی صدور و ورود کالا، به خصوص بندر امام خمینی^(۳) و اصلی‌ترین پایانه بارگیری نفت ایران برای صدور؛ یعنی جزیره خارک را مورد تهدید جدی قرار دهد و اقتصاد ایران را فلج کند. دولت فرانسه نیز با واگذاری ۵ فروند هواپیمای سوپراتاندارد به صورت قرضی به عراق موافقت کرد. البته واگذاری این هواپیماها در این دوره انجام نشد.

در این میان، رادیو بی‌بی‌سی با اعلام موافقت فرانسه با

نشریه معتبر کریستین ساینس مانیتور، با توجه به شواهد موجود در گزارش هیئت تحقیق سازمان ملل متحد، نوشت که شورای امنیت با استناد به گزارش هیئت مزبور می‌تواند عراق را به عنوان آغازگر جنگ معرفی کند.



فرانسوی بود؛ ولی در زمان جنگ این کشور با چرخشی از بازار شوروی، تبدیل به یکی از خریداران عمده سلاح از فرانسه شد. به نوشته روزنامه نیویورک تایمز، فرانسه در مدت کوتاهی، بعد از شوروی دومین تأمین‌کننده سلاح‌های عراق شد.

۱۳. نشت نفت و بحران محیط زیست در خلیج فارس

نشت نفت در خلیج فارس از سال گذشته آغاز شد و در این دوره ادامه یافت و تبدیل به یکی از معضلات زیست‌محیطی در خلیج فارس شد. عراق در یازدهم اسفند سال ۱۳۶۱ به حوزه نفتی نوروز حمله کرد و موجب آتش‌سوزی ۶ حلقه چاه و فوران ۵ هزار بشکه نفت به خلیج فارس شد. بنابراین، لکه‌های بزرگ نفتی در سطح خلیج فارس تشکیل شدند و این لکه‌ها سوار بر موج آب، اندک‌اندک به سمت سواحل جنوبی خلیج فارس حرکت کردند.

لکه‌های نفتی تهدیدی جدی برای محیط زیست خلیج فارس و کشورهای حاشیه جنوبی آن بودند. به علاوه، نفوذ لکه‌های نفتی به تجهیزات آب‌شیرین‌کن‌ها، از کار افتادن آنها را در پی داشت. اهمیت آب‌شیرین‌کن‌ها برای کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس به قدری حیاتی بود که زندگی در آن کشورها بدون وجود این دستگاه‌ها امکان نداشت. در پی به‌وجود آمدن این وضعیت، بهای آب در کشورهای عرب حاشیه جنوبی خلیج فارس چندین برابر شد و درحالی‌که بهای نفت حدود ۳۰ دلار بود، سه ماه پس از وقوع این حادثه، قیمت هر بشکه آب‌شیرین در آن کشورها به ۶۰ دلار رسید. تنها راه‌حل اصولی معضل نشت نفت که علاوه بر مشکلات زیست‌محیطی، بحران امنیت غذایی و بهداشتی را نیز در پی داشت، اطفای حریق چاه‌های نفت و مسدود کردن آنها بود و این امر با ایجاد امنیت برای اقدامات گسترده مهندسی میسر می‌شد. به منظور ایجاد زمینه عملی شدن این راهکار، ایران پیشنهاد کرد که عراق در منطقه خلیج فارس آتش‌بس اعلام و از حملات هوایی به این حوزه خودداری کند تا اقدامات لازم برای ممانعت از نشت نفت انجام شود. این پیشنهاد مورد استقبال کشورهای منطقه قرار گرفت؛ ولی عراق به بهانه‌های مختلف، نه تنها با این پیشنهاد مخالفت کرد، بلکه در اواخر فروردین ماه ۱۳۶۲ بار دیگر حوزه‌های نفتی اردشیر و سیروس در جزیره خارک را هدف قرار داد و آسیب‌هایی به تأسیسات آنها وارد آورد. البته به علت آن‌که این حوزه نفتی غیرفعال بود، بمباران‌ها موجب نشت نفت نشد.

در دوره زمانی کتاب روزشمار حاضر نیز این فعالیت‌ها و

رایزنی‌ها ادامه داشت. در اواسط تیرماه، ۸ کشور عضو سازمان حفاظت از محیط زیست دریایی خلیج فارس، شامل ایران، بحرین، کویت، قطر، عربستان، عراق، عمان و امارات متحده عربی، بار دیگر در بحرین گرد هم آمدند و با توافق نکردن عراق با اعلام آتش‌بس در آن منطقه به منظور بستن چاه‌های نفتی، به ناچار تصمیم نهایی حاضران این شد که به جای حل مشکل اصلی، ابتدا نقشه‌های هوایی از پراکندگی لکه‌های نفتی تهیه کنند و سپس به جمع‌آوری این لکه‌ها اقدام شود. این درحالی بود که روزانه حدود یک میلیون لیتر نفت خام به حجم لکه‌های نفتی شناور در خلیج فارس افزوده می‌شد. هنوز دو روز از برگزاری این اجلاس نگذشته بود که عراق بار دیگر به سکوی نفتی بهرگان در حد فاصل بندر گناوه و بندر دیلمان حمله کرد. با وجود آن‌که چند تن از کارکنان حاضر در آن سکوی نفتی شهید یا مجروح شدند، ولی آسیب جدی به این سکو وارد نشد. وزرای محیط زیست کشورهای عضو حفاظت از محیط زیست دریایی خلیج فارس، بار دیگر به امید یافتن راه‌حلی، در ۲۵ تیرماه برای هشتمین بار گرد هم آمدند؛ ولی عراق با گنجاندن موضوع اعلام آتش‌بس و تأمین امنیت حوزه نفتی نوروز مخالفت کرد و در نهایت این مورد از موضوع جلسه خارج شد. در این حال، کشورها با راهکار پیشنهادی ایران برای چگونگی عملی کردن پاکسازی لکه‌های نفتی موافقت کردند؛ اما این طرح نیز بدون نتیجه ماند و بی‌تحرکی و به تصمیم نرسیدن کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس همچنان ادامه یافت. گزارش‌های منابع خبری غربی از وخامت محیط زیست خلیج فارس بر اثر گسترش لکه‌های نفتی، نشان می‌داد که غربی‌ها در این باره نسبت به کشورهای عرب منطقه حساس‌تر هستند و به این واقعیت نیز اشاره دارند که در صورت ایجاد اوضاع مناسب و برقراری امنیت، ایران برای مسدود کردن چاه‌های نفتی سرمایه‌گذارتر و آماده‌تر است.

عملکرد دولت‌های عرب درباره انسداد چاه‌های نفت نوروز نشان می‌داد که آنها با وجود نشست و گفت‌وگوهای مکرر رسمی و تشکیل جلسات مختلف درباره بودجه با حداقل اعتبار اولیه برای هزینه اقداماتی که منجر به جمع‌آوری لکه‌های نفتی بشود، هنوز به تصمیم اولیه نرسیده‌اند. گفته‌های عبداللطیف زیدان، هماهنگ‌کننده برنامه محیط زیست منطقه‌ای، در مصاحبه با یک روزنامه کویتی اثبات‌کننده این ادعا است. وی گفت: در اجلاس اخیر سازمان محیط زیست منطقه‌ای در بحرین، طرح پیشنهادی بحرین، عربستان سعودی و کویت برای مبارزه با





بهره‌گیری احتمالی از جایگاه سیاسی و اجرایی شورای امنیت سازمان ملل متحد، از طریق سعید رجایی خراسانی، نماینده دائمی ایران در این سازمان، از دبیرکل سازمان مزبور درخواست کرد که هیئتی را برای بازدید و تهیه گزارش از مناطق غیرنظامی ایران که مورد بمباران و تخریب ارتش عراق واقع شده است، به ایران اعزام کند. در این درخواست یادآوری شده بود که اگر عراق هم چنین درخواستی داشت، ایران موافق است که هیئت از شهرهای آن کشور هم دیدن کند. روز بعد، دبیرکل سازمان ملل متحد این موضوع را با نماینده دائمی عراق در این سازمان در میان گذاشت و وی نیز در ۲۲ اردیبهشت‌ماه بعد از مشورت با دولت متبوعش با این اقدام موافقت کرد. پس از تعیین هیئت کارشناسی با تخصص‌های لازم، این هیئت کار خود را از ۳۱ اردیبهشت‌ماه آغاز کرد و تا ۹ خردادماه ادامه داد. در ۳۰ خردادماه گزارش مفصل هیئت کارشناسی سازمان ملل به دبیرکل این سازمان تقدیم و منتشر شد. بلافاصله پس از نشر این گزارش، وزارت امور خارجه ایران در نامه‌ای به دبیرکل سازمان ملل متحد، ضمن تأکید بر عمدی بودن بمباران اهداف غیرنظامی ایران و تخریب مناطق مسکونی با به‌کارگیری ماشین‌آلات مهندسی به‌دست ارتش آن کشور، یادآوری کرد که هیئت کارشناسی اعزامی سازمان ملل، به علت محدودیت زمانی که برای آنها در نظر گرفته شده بود،

نشت نفت، در کمیسیون فنی به تصویب رسید. بر اساس تصمیمات اخذشده، این طرح که باید در منطقه خارج از حوزه عملیات نظامی در نزدیکی چاه‌های نوروز به اجرا درمی‌آمد، به دلیل پیش‌بینی نشدن بودجه برای آن، به کشورهای شرکت‌کننده در اجلاس سازمان محیط زیست منطقه‌ای فرستاده شد تا در مورد ایجاد صندوقی در این زمینه اقدام کنند.

شایان ذکر است موضوع نشت نفت و چاره‌اندیشی برای انسداد چاه‌های نفتی آسیب‌دیده یا حداقل پاکسازی لکه‌های نفتی، در دستور کار نشست سه‌روزه وزرای امور خارجه ۶ کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس که از ۳۱ مردادماه تا ۲ شهریورماه در شهر طائف عربستان برگزار شد، قرار نگرفت و با گذشت ۱۷۰ روز از این بحران زیست‌محیطی، مسئله مذکور در این دوره نیز به سرانجامی نرسید.

درباره علت تلاش نکردن جدی کشورهای عرب منطقه برای پافشاری بر آتش‌بس در خلیج فارس، می‌توان به این ملاحظات اشاره کرد: به علت شخصیت ویژه و قلدرمآبانه صدام حسین، اقدامات و رفتارهای غیرقابل پیش‌بینی از وی بعید نبود و همچنین رویارویی وی با جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک کشور غیرعرب، مسئولان کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس را به نوعی در دوگانه ترس و عصبیت گرفتار کرده بود؛ به نحوی که با وجود فاجعه‌ای که هرروز گسترده‌تر و به آنها نزدیک‌تر می‌شد، هیچ‌گونه عکس‌العمل مؤثری از آنها دیده نمی‌شد.

به هر صورت، این کشورها که توان و اراده لازم برای مسدودکردن چاه‌های نفتی نداشتند، سه اقدام را برگزیدند؛ حفاظت از حوزه ساحلی کشور خود با ایجاد انواع موانع در دریا و با هدف جلوگیری از نفوذ لکه‌های نفتی به سواحل، خاموش کردن برخی تأسیسات آب‌شیرین‌کن برای در امان ماندن از آسیب‌های احتمالی لکه‌های نفتی و تشکیل جلسات متعدد و بی‌نتیجه و انتشار بیانیه‌های حاکی از نگرانی درباره نشت نفت بدون اشاره به نقش دولت عراق در ایجاد این بحران محیط زیستی.

۱۴. بی‌نتیجه ماندن گزارش

هیئت اعزامی کارشناسی سازمان ملل متحد به مناطق آسیب‌دیده ایران

در ۱۲ اردیبهشت‌ماه، جمهوری اسلامی ایران برای نشان دادن ابعاد گسترده جنایات ارتش عراق در تخریب شهرها و مناطق مسکونی مرزی در سطح بین‌المللی و

متحد، ایران از مجاری غیررسمی دیپلماتیک خبرهایی به دست آورد که گویا کشورهای عضو شورای امنیت قصد ندارند با استناد به گزارش گروه کارشناسی سازمان ملل متحد، در زمینه هجوم عراق به خاک ایران و متجاوزشناختن آن کشور و حتی تقبیح و محکوم کردن جنایات جنگی عراق اقدامی انجام دهند. از این رو، مسئولان ایرانی برای هشدار به شورای امنیت، به منظور اقدام عملی، با توجه به گزارش هیئت کارشناسی موضوعی را اتخاذ کردند. میرحسین موسوی نخست‌وزیر، ضمن تأیید بخش‌هایی از گزارش هیئت مزبور اظهار کرد ایران در خصوص نتایج حاصل از این گزارش خوش‌بین نیست. معاون وزیر امور خارجه نیز با اعلام این‌که هیئت کارشناسی در مورد تخریب عمدی مناطق مسکونی ایران در تهیه گزارش مرتکب اشتباه شده است، اعلام کرد توقع ایران از شورای امنیت این است که با استناد به گزارش هیئت کارشناسی به محکومیت عراق رأی بدهد. شایان ذکر است قبل از تشکیل جلسه شورای امنیت، نماینده دائمی ایران در سازمان ملل متحد خطاب به شورای امنیت درباره اتخاذ یک موضع منطقی و مطابق با گزارش هیئت کارشناسی، مطالبی بیان کرده بود. رجایی خراسانی گفته بود چنان‌چه شورای امنیت، قطعنامه مستدل و محکمی صادر نکند، در مقابل دبیرخانه سازمان ملل که تمام این حقایق را به مردم جهان اعلام کرده، مسئول خواهد بود و موجب تضعیف خود خواهد شد. در نتیجه تمام حرف‌ها و انتقادات ما به شورا ثابت خواهد شد و در آن صورت ما موضع خود را در برابر شورای امنیت همچنان حفظ خواهیم کرد. وی افزود اگر شورای امنیت بخواهد همچون گذشته در بی‌کفایتی و بی‌صلاحیتی بماند و تحت نفوذ دیگران باشد، از نظر ما فاقد مشروعیت بوده و از حمایت ما برخوردار نخواهد شد. بالاخره شورای امنیت در چهارم مرداد ۱۳۶۲، برای بررسی گزارش هیئت کارشناسی و اعلام موضع در این باره تشکیل جلسه داد؛ ولی تصمیمی اتخاذ نکرد و جلسه بدون اعلام نظر پایان یافت. بدین‌ترتیب، اندک امیدی که به موضع‌گیری شورای امنیت در مورد تجاوز عراق و تخریب‌های گسترده و عامدانه آن در شهرها و اماکن مسکونی ایران وجود داشت، از بین رفت.



نتوانسته از ۱۴ شهر و مناطق آسیب‌دیده و تخریب‌شده ایران، از جمله اهواز، همدان، بستان، پاره و... بازدید و گزارش تهیه کند. با این حال، در اوایل تیرماه، سعید رجایی خراسانی در مصاحبه‌ای، با اعلام این‌که گزارش تهیه‌شده ناقص است و به همه تخریب‌ها و آسیب‌های واردآمده به شهرها پرداخته نشده، آن را واقع‌بینانه و منطقی ارزیابی و اظهار امیدواری کرد که شورای امنیت سازمان ملل به گزارش هیئت کارشناسی این سازمان توجه ویژه کرده و رژیم عراق را در تجاوز و تخریب عمدی شهرها و اماکن مسکونی محکوم کند.

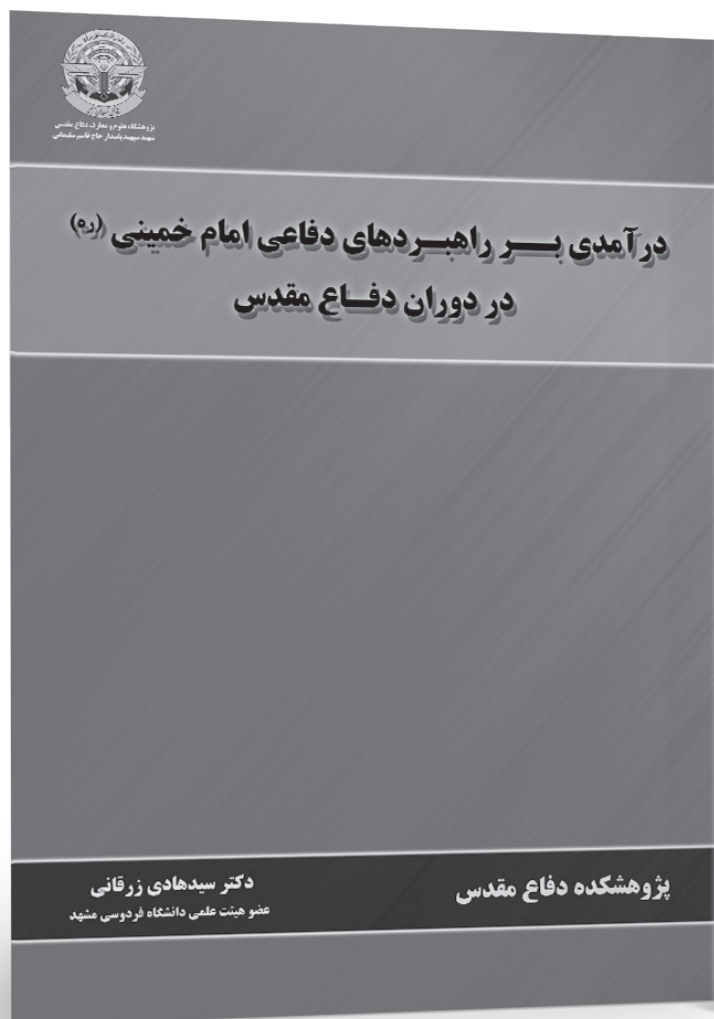
در این میان، رسانه‌های خارجی با استناد به این گزارش، نتیجه آن را به نفع ایران ارزیابی کردند. از جمله خبرگزاری رویترز در این باره اعلام کرد تخریب‌های آبادان عمیق و اساسی است. رادیو بی‌بی‌سی هم گفت که گزارش تهیه‌شده به نفع ایران است. رادیو آمریکا نیز اذعان کرد که بر اساس گزارش هیئت کارشناسی، خسارت واردشده به عراق در مقابل تخریب‌های گسترده انجام‌شده در ایران، ناچیز است. حتی نشریه معتبر کریستین ساینس مانیتور، با توجه به شواهد موجود در گزارش هیئت تحقیق سازمان ملل متحد، نوشت که شورای امنیت با استناد به گزارش هیئت مزبور می‌تواند عراق را به عنوان آغازگر جنگ معرفی کند.

پس از انتشار گزارش هیئت کارشناسی سازمان ملل

معرفی کتاب

درآمدی بر راهبردهای دفاعی حضرت امام (ره) در دوران دفاع مقدس

سید هادی زرقانی، نویسنده و پژوهشگر



۱) مقدمه:

جنگ هشت ساله عراق و ایران، با وجود هزینه‌های فراوان مادی و تقدیم هزاران شهید و جانباز برای بقای نظام اسلامی، دربردارنده تجربیات و اندوخته‌های ارزشمندی بود که در تداوم و تقویت روزافزون این نظام نوپا نقش مؤثری داشت. از طرفی، تجربه چهار دهه اخیر نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی ایران به واسطه موقعیت ممتاز ژئوپلیتیکی، ژئواستراتژیکی و ژئواکونومیکی و نیز ماهیت ایدئولوژیکی انقلاب و نظام اسلامی، همواره با طیف وسیعی از تهدیدات سخت و نرم روبه‌رو بوده و خواهد بود. از این رو، پایداری نظام جمهوری اسلامی و افزایش روزافزون قدرت ملی و نظامی کشور، مستلزم طراحی و تدوین دکترین‌ها، سیاست‌ها و راهبردهای دفاعی متناسب با وضعیت جغرافیایی کشور، مبانی، ارزش‌ها و اهداف راهبردی حکومت و متغیرهای محیطی و فرامحیطی است. در تدوین سیاست و راهبردهای دفاعی یک کشور، منابع مختلفی چون تجربه‌های زیسته پیشین، تحولات سیاسی و ژئوپلیتیکی، پیشرفت‌های علمی - فناوری و به‌ویژه دیدگاه‌ها و نظرات رهبران بلندپایه، صاحب‌نظران و فرماندهان نظامی، نخبگان علمی و مدیران سیاسی مهم و ارزشمند محسوب می‌شود. بدون تردید، اندیشه، تفکرات و دیدگاه‌های حضرت امام^(ع)، به عنوان یک مجتهد و فقیه برجسته دینی، بنیان‌گذار و رهبر انقلاب اسلامی و فرمانده کل قوا در طول دوران دفاع مقدس، در این زمینه منبعی ارزشمند و بسیار مهم محسوب می‌شود. از این رو ضرورت دارد در این حوزه پژوهش‌های دقیق و علمی متعددی صورت گیرد.

تاکنون پژوهش‌های ارزنده‌ای در خصوص سیاست‌ها و راهبردهای دفاعی و نظامی حضرت امام^(ع) در دوران دفاع مقدس صورت گرفته است و یافته‌های علمی ارزشمندی نیز از این پژوهش‌ها استخراج شده و در اختیار نظام علمی و مدیریت اجرایی کشور قرار گرفته است. این پژوهش نیز در همین راستا، به دنبال بررسی و تبیین مهم‌ترین راهبردهای دفاعی حضرت امام^(ع) در طی دوران دفاع مقدس، بر اساس مجموعه بیانات و پیام‌های ایشان در قالب متن «صحیفه امام»^(ع) است.

این کتاب برگرفته از طرحی پژوهشی با عنوان «بررسی و تبیین راهبردهای دفاعی حضرت امام در دوران دفاع مقدس» است که در پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس شهید سپهبد پاسدار حاج قاسم سلیمانی صورت پذیرفته است. در قالب این طرح، با روش تحلیل محتوای کیفی و مبتنی

بر دو رویکرد قیاس و استقراء، متن صحیفه امام^(ع) - مقطع زمانی دوران دفاع مقدس - مورد بررسی و واکاوی قرار گرفته است. بررسی و تبیین مفاهیم و راهبردهای دفاعی مد نظر حضرت امام^(ع) در قالب مؤلفه‌های هفت‌گانه دفاعی شامل: فلسفه و ماهیت دفاع مقدس، فرهنگ و رفتار سازمانی نیروهای مسلح، راهبردهای عملیات روانی، اخلاق اسلامی در جنگ، نیروی نظامی تراز انقلاب اسلامی، نقش قدرت‌های جهانی در جنگ و در نهایت نقش و کارکرد بسیج مردمی در دفاع مقدس؛ صورت گرفته است. کتاب در پنج فصل به شرح زیر تنظیم شده است. فصل اول و دوم، به بیان کلیات تحقیق، تعریف مفاهیم و بیان نظریه‌های مرتبط با موضوع پژوهش اختصاص دارد. با عنایت به این که استخراج و احصای مفاهیم و راهبردهای دفاعی حضرت امام^(ع) مبتنی بر متن صحیفه امام^(ع)؛ بر اساس روش‌شناسی خاصی انجام شده است، در فصل سوم به اختصار روش‌شناسی پژوهش مورد بررسی قرار گرفته است. در فصل چهارم، بر اساس هفت مؤلفه مذکور؛ ۵۴ مفهوم دفاعی از متن صحیفه امام^(ع) استخراج شده و پس از رتبه‌بندی این مفاهیم، روند تغییر آنها در طی شش دوره دفاع مقدس به تفکیک مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. در فصل پنجم، با محوریت ۵۴ مفهوم و با روش تحلیل محتوای کیفی و فرایند «مقوله‌سازی»، ۱۷ راهبرد دفاعی مد نظر حضرت امام^(ع) در مؤلفه‌های هفت‌گانه احصا شده است. در ادامه مطلب، به اختصار این مفاهیم و راهبردها مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۲- روش‌شناسی:

پژوهش بر مبنای هدف بنیادی محسوب می‌شود و

پایداری نظام جمهوری اسلامی و افزایش روزافزون قدرت ملی و نظامی کشور، مستلزم طراحی و تدوین دکترین‌ها، سیاست‌ها و راهبردهای دفاعی متناسب با وضعیت جغرافیایی کشور، مبانی، ارزش‌ها و اهداف راهبردی حکومت و متغیرهای محیطی و فرامحیطی است.

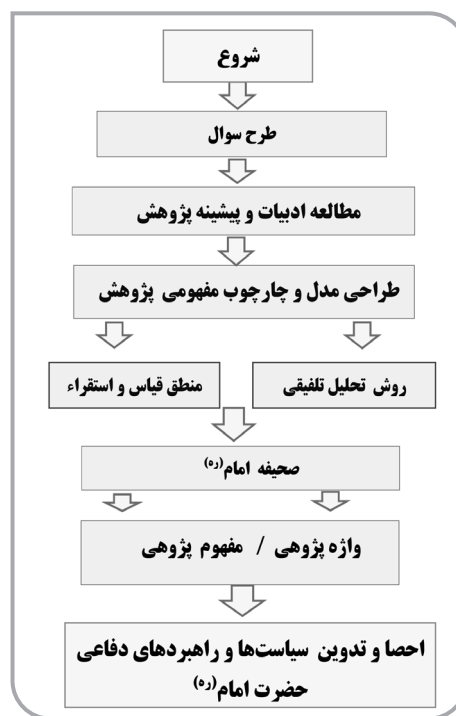
ضمن این که روش تحلیل پژوهش و رویکرد یا منطق مورد استفاده در هر کدام از بخش‌های پژوهش نیز مشخص شد. در مرحله بعد، به متن مورد تحلیل که صحیفه حضرت امام^(ع) است، مراجعه شد و با توجه به سوالات پژوهش، با دو شیوه «واژه پژوهشی» و «مفهوم پژوهشی» متن صحیفه مورد واکاوی قرار گرفت. در نهایت مهم‌ترین مفاهیم و راهبردهای دفاعی از نظر حضرت امام^(ع) احصا و تدوین شد.

۳- یافته‌های پژوهش:

۳-۱) مفاهیم دفاعی:

بررسی و شناخت راهبردهای دفاعی، مستلزم شناخت مهم‌ترین مفاهیم دفاعی در مرحله اول است. در واقع، احصا و تدوین مهم‌ترین راهبردهای دفاعی حضرت امام^(ع) در دوران دفاع مقدس، منوط به شناخت مهم‌ترین مفاهیم دفاعی در گام اول است. مفاهیم دفاعی از تنوع و گستره بسیار وسیعی برخوردار است و جست‌وجوی این مفاهیم پرشمار در متن صحیفه، عملاً نتیجه پژوهشی مشخصی به همراه نداشت. از این رو، ابتدا ضرورت داشت یک مدل مفهومی جامع در حوزه سیاست دفاعی و راهبرد دفاعی از متون تخصصی نظامی اخذ شود. بعد از مراجعه به منابع و کتب تخصصی نظامی، در نهایت مدل سیاست دفاعی هانتیگتون که به تفکیک ابعاد و مؤلفه‌های سیاست دفاعی کشورها را مطرح کرده است، به عنوان مدل مفهومی پژوهش انتخاب شد و مورد استفاده قرار گرفت. شایان ذکر است، تحقیق در مورد اندیشه‌های امام^(ع)، به دلیل ویژگی‌های شخصیتی، دینی و علمی‌شان دشوار است؛ به‌ویژه پژوهش در مورد اندیشه‌های دفاعی و نظامی ایشان بسیار دشوارتر است؛ به این دلیل که حضرت امام^(ع) یک صاحب‌نظر و متخصص نظامی محسوب نمی‌شود. بنابراین، دایره اندیشه و گفتمان نظامی ایشان نسبت به حوزه‌های دیگر مانند اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بسیار کم‌دامنه‌تر است؛ ضمن این‌که نگرش ایشان به موضوع جنگ و جهاد، مانند اغلب حوزه‌های دیگر، اساساً مبتنی بر رویکرد فقهی و دینی ایشان است. طبیعتاً اندیشمندان و پژوهشگرانی که در حوزه دفاعی - امنیتی صاحب‌نظر هستند، آشنایی کافی با حوزه فقهی و دینی ندارند و بر عکس انتظار نمی‌رود اندیشمندانی که در حوزه دینی و فقهی متخصص هستند، با مفاهیم و ادبیات نظامی و دفاعی آشنایی چندانی داشته باشند. بر این اساس، در این پژوهش تلاش شد در مرحله اول به آثاری مراجعه شود که به بررسی نگرش و رویکرد دینی و فقهی امام^(ع) به موضوع جهاد و دفاع پرداخته‌اند. در ادامه کار،

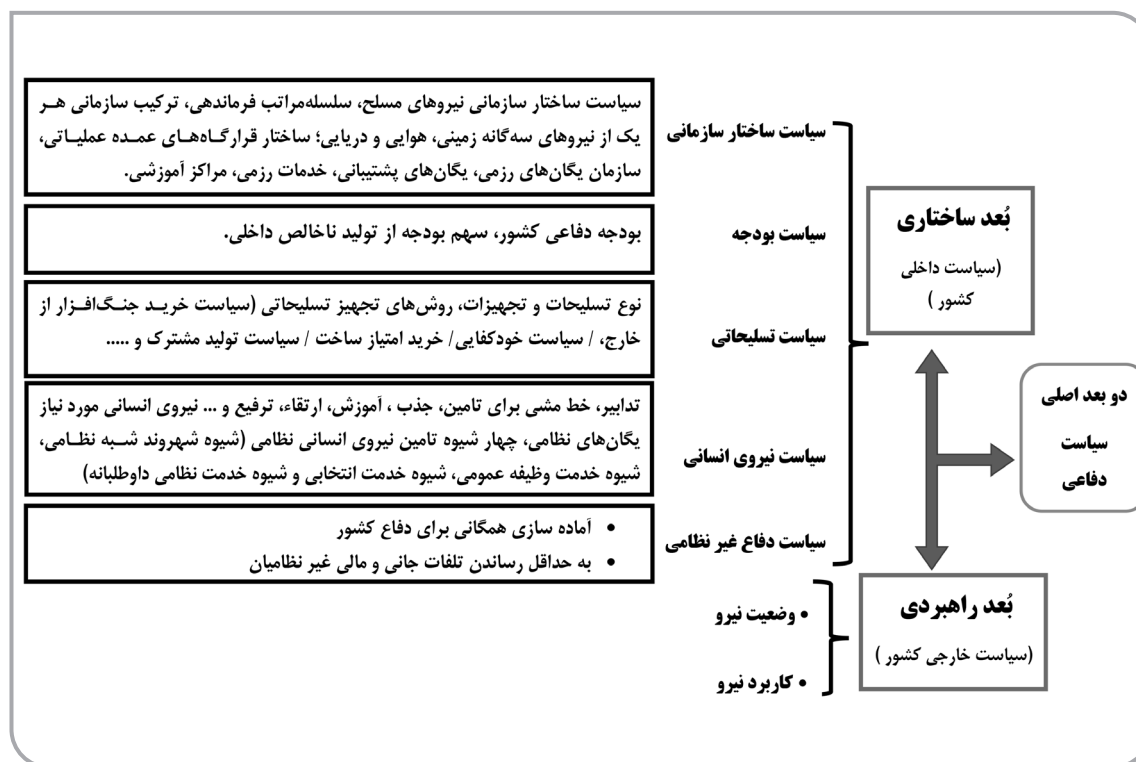
تلاش شده است در قالب آن، راهبردهای دفاعی از منظر حضرت امام^(ع) مبتنی بر متن صحیفه امام^(ع) استخراج و تدوین شود. از منظر ماهیت و روش نیز این تحقیق جزو پژوهش‌های توصیفی - تحلیلی محسوب می‌شود که به شیوه تحلیل محتوا انجام گرفته است. تحلیل محتوا یکی از انواع چهارگانه پژوهش‌های توصیفی - تحلیلی به شمار می‌رود که به منظور توصیف عینی و کیفی محتوای مفاهیم به صورت نظام‌مند انجام می‌شود. این اثر نیز به شیوه تحلیل محتوا انجام شده است و متن مورد تحلیل، صحیفه حضرت امام^(ع) در دوره دفاع مقدس است. در تحلیل محتوا، با توجه به این که پژوهش در چه زمینه پارادایمی انجام شود، روش می‌تواند به صورت تحلیل محتوای کمی، کیفی یا ترکیبی باشد و در این پژوهش از روش تحلیل محتوای ترکیبی (کمی و کیفی) استفاده شده است.



نمودار ۱: مراحل و فرایند پژوهش

نمودار ۱ مراحل و فرایند پژوهش را به صورت شماتیک نشان می‌دهد. همچنان که در نمودار مشهود است، بعد از طرح سوال پژوهش، ادبیات، مبانی نظری و پیشینه پژوهش با هدف بررسی و شناخت مهم‌ترین مفاهیم، مؤلفه‌ها، نظریه‌ها و روش‌های مرتبط با موضوع پژوهش مورد بررسی قرار گرفت. بر این اساس، در مرحله بعد، مدل مفهومی پژوهش طراحی شد که مبنای ماهیت سوال و مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده آن است؛

نمودار ۲: ابعاد و مؤلفه‌های سیاست دفاعی از منظر هانتیگتون



منبع: زرقاتی، ۱۴۰۰: ۸۹

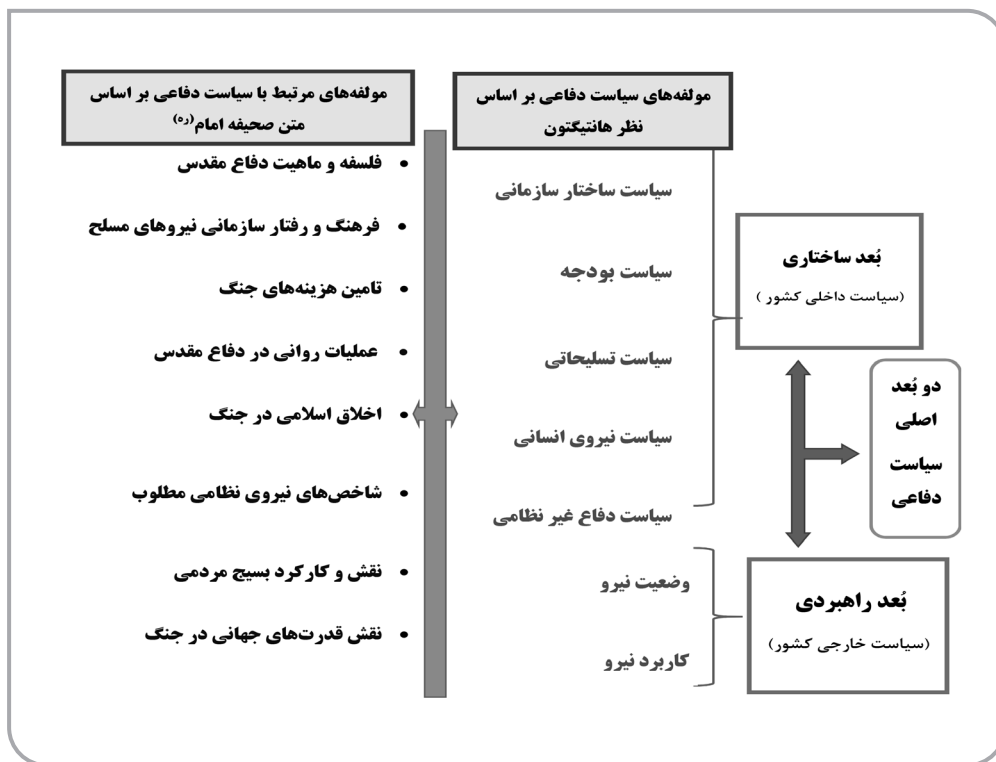
بیانات و پیام‌های ایشان در دوران دفاع مقدس بر اساس متن صحیفه امام بود، با الگوگرفتن از مدل هانتیگتون، تلاش شد تا مؤلفه‌های مرتبط با ابعاد سیاست دفاعی در بیانات و پیام‌های حضرت امام^(ع) معادل سازی شود. برای نمونه، مؤلفه سیاست دفاع غیر نظامی در مدل هانتیگتون، با نقش و کارکرد بسیج در متن صحیفه معادل سازی شد. همچنین از مؤلفه سیاست ساختار سازمانی در مدل هانتیگتون، مؤلفه فرهنگ و رفتار سازمانی نیروهای مسلح بر اساس متن صحیفه امام گرفته شد. بر این اساس و همچنان که در نمودار ۳ مشخص است، هشت مؤلفه اصلی دفاعی، شامل فلسفه و ماهیت جنگ تحمیلی، فرهنگ و رفتار سازمانی نیروهای مسلح، عملیات روانی در دفاع مقدس، اخلاق اسلامی در جنگ، شاخص‌های نیروی نظامی مطلوب، نقش و کارکرد بسیج، نقش قدرت‌های جهانی در جنگ تحمیلی و تأمین بودجه و هزینه‌های جنگ، به عنوان هشت مؤلفه اصلی مرتبط با ابعاد سیاست دفاعی طرح شدند. یادآوری می‌شود، مؤلفه هشتم، یعنی بودجه و تشکیلات جنگ، به دلیل داده‌های بسیار محدود در متن صحیفه، از دایره بررسی و تحلیل مفاهیم حذف شد.

بر اساس این مؤلفه‌ها و با در نظر گرفتن مفاهیم مرتبط با

با مراجعه به منابع و آثار تخصصی نظامی و دفاعی، مفاهیم، مؤلفه‌ها و نظریه‌های مرتبط با دفاع مورد بررسی قرار گرفت و در نهایت مدل ابعاد و مؤلفه‌های سیاست دفاعی هانتیگتون، به عنوان مدل مفهومی پژوهش، برای بررسی مفاهیم و راهبردهای دفاعی مد نظر حضرت امام^(ع) در دوران دفاع مقدس ملاک قرار گرفت. نمودار ۲ ابعاد و مؤلفه‌های سیاست دفاعی را از دیدگاه هانتیگتون نشان می‌دهد.

همچنان که در تصویر بالا مشخص است، مدل سیاست دفاعی هانتیگتون به معرفی ابعاد و مؤلفه‌های اصلی سیاست دفاعی کشورها پرداخته است. به این ترتیب، سیاست دفاعی دارای دو بُعد اصلی راهبردی و ساختاری است. بُعد راهبردی سیاست دفاعی بیشتر به حوزه سیاست خارجی کشور مربوط است و خود شامل دو مؤلفه وضعیت نیرو و کاربرد نیرو می‌شود؛ اما بُعد ساختاری سیاست دفاعی به سیاست داخلی کشور ارتباط دارد و خود به پنج نوع سیاست، شامل سیاست ساختار سازمانی، سیاست بودجه و تشکیلات، سیاست تسلیحات، سیاست دفاع غیر نظامی و سیاست نیروی انسانی تقسیم می‌شود. با عنایت به این که حضرت امام^(ع) یک متخصص نظامی و نظریه‌پرداز حوزه دفاعی نبودند و از طرفی مبنای احصای راهبردهای دفاعی مجموعه

نمودار ۳: معادل سازی ابعاد و مؤلفه های سیاست دفاعی، بر اساس متن صحیفه امام^(۵)



منبع: زرقانی، ۱۴۰۰: ۱۲۴

جدول ۱: مهم ترین مفاهیم مؤلفه های هفت گانه دفاعی بر اساس متن صحیفه امام^(۵)

مؤلفه مرتبط با سیاست دفاعی	مفاهیم
فلسفه و ماهیت دفاع مقدس	۱ جنگ و دفاع برای منافع امت اسلام و جهان اسلام
	۲ جنگ برای نجات ملت عراق
	۳ جنگ و دفاع تا شکست دشمن و تنبیه متجاوز
	۴ جنگ و دفاع برای رفع فتنه از عالم / سلطه استکبار
	۵ جنگ و دفاع برای احیای ارزش های اسلامی
	۶ جنگ اسلام بر ضد کفر و حق علیه باطل
	۷ جنگ و دفاع از سرزمین، کشور و وطن
	۸ دفاع در مقابل تجاوز، دفاع مقدس، جهاد دفاعی
	۹ جنگ و دفاع برای تثبیت نظام جمهوری اسلامی
	۱۰ جنگ و دفاع از ملت ایران / مردم ایران
مقایسه با عملیات روانی دشمن	۱ جنگ ایران و عراق نماد تقابل اسلام و کفر
	۲ تبیین جنگ تحمیلی به مثابه دفاع مقدس
	۳ معرفی رژیم بعث به عنوان نماد کفر و باطل
	۴ مواجهه با تبلیغ دشمن در تحریف ماهیت دفاع مقدس
	۵ لزوم حمایت کامل ملت از نیروی های مسلح
	۶ تاکید بر حمایت کامل قوای سه گانه از نیروهای مسلح
	۷ برخورد قاطع با هرگونه تشکیک و تردید در دفاع مقدس
	۸ هشدار نسبت به تفرقه در نیروهای مسلح و اهمیت وحدت
	۹ افشای ماهیت تجاوزگر رژیم بعث به ملت عراق
	۱۰ دعوت از نیروهای نظامی عراق به ترک جنگ و پیوستن به ایران
	۱۱ دعوت مردم عراق به مبارزه و مقاومت در مقابل رژیم بعث
شاخص سازی نیروی نظامی تراز انقلاب اسلامی	۱ شجاع، دایر و سلحشور
	۲ مؤمن، متعهد، مخلص و متقی
	۳ فداکار، ایثارگر و شهادت طلب
	۴ توکل بر خدا و اعتماد به نصرت الهی
	۵ منظم، منضبط، تابع سلسله مراتب فرماندهی
	۶ مقاوم، پایدار و دارای عزم جزم
	۷ مورد اعتماد و پشتیبانی ملت
	۸ تلاش برای وحدت و پرهیز از تفرقه
	۹ عدم عضویت و فعالیت در احزاب سیاسی
مؤلفه مرتبط با سیاست دفاعی	۱ بسیج به عنوان نیروهای دفاعی بالقوه و بازدارنده
	۲ بسیج و دفاع از سرزمین و اخراج اشغالگران
	۳ بسیج و امنیت داخلی
	۴ بسیج و فعالیت های آموزشی، تبلیغی و پشتیبانی
	۱ اخلاق اسلامی در استفاده از تسلیحات و تجهیزات
	۲ اخلاق اسلامی در برخورد با اسیران جنگی
	۳ اخلاق اسلامی در عدم حمله به غیرنظامیان و زیرساخت شهری و عمومی
نقش قدرت های جهانی در جنگ	۴ اخلاق اسلامی در پذیرش آوارگان جنگی
	۵ اخلاق اسلامی در مداوای مجروحین
	۶ اخلاق اسلامی بین نیروهای مسلح و در برخورد با مشکلات
	۷ اخلاق اسلامی در تعامل با هموطنان
نقش قدرت های جهانی در جنگ تحمیلی	۱ جنگ تحمیلی ایران و عراق نماد تقابل ایران با ابرقدرت ها و استکبار جهانی
	۲ حمایت تسلیحاتی، مالی و اطلاعاتی ابرقدرت های جهانی از رژیم بعث در مقابل با ایران
	۳ حمایت تسلیحاتی مالی و اطلاعاتی آمریکا از رژیم بعث در مقابل ایران
	۴ حمایت تسلیحاتی مالی و اطلاعاتی شوروی از رژیم بعث در مقابل ایران
	۵ استفاده ابزاری ابرقدرت ها از سازمان ملل و نهادهای وابسته در حمایت از عراق
	۶ حمایت های ابرقدرت ها و آمریکا از مخالفان ایران در جنگ و ایجاد تفرقه
	۱ وحدت فرماندهی و رعایت سلسله مراتب نظامی
شاخص سازی فرهنگ و رفتار سازمانی	۲ خدامحوری و اعتقاد به اراده الهی، فوق همه اراده های نظامی
	۳ هماهنگی و انسجام بین نیروهای نظامی و پرهیز از تفرقه
	۴ حفظ نظم، انضباط و اطاعت پذیری نیروهای نظامی
	۵ رابطه حق و تکلیف بین فرماندهان و نیروهای زیردست
	۶ حفظ و تغییر در ساختارهای موجود و تأسیس ساختارهای جدید
	۷ مردمی محور بودن نیروهای نظامی و اهمیت حمایت ملت

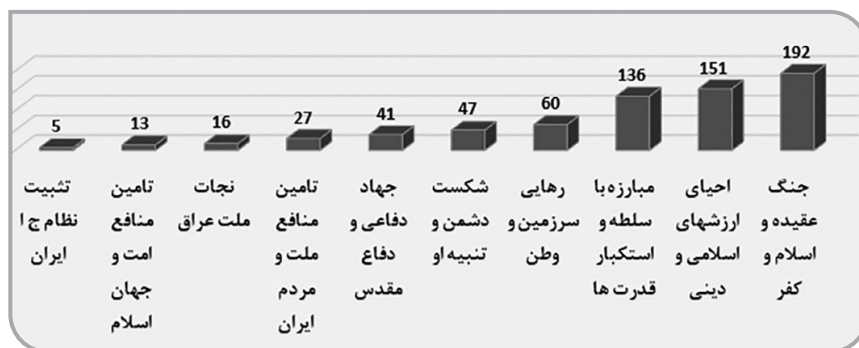
۲-۳) رتبه بندی مفاهیم دفاعی:

محور و سوال دوم پژوهش به وضعیت رتبه بندی مفاهیم دفاعی بر اساس متن صحیفه امام^(۵) می پردازد. در واقع، بعد از آن که در قالب سوال اول، مهم ترین مفاهیم هر کدام از مؤلفه های هفت گانه مشخص گردید، بر اساس میزان فراوانی این مفاهیم، رتبه بندی آنها مشخص شده است. رتبه بندی مفاهیم هر مؤلفه به دو صورت محاسبه شده است. در حالت اول، رتبه بندی مفاهیم هر مؤلفه به صورت مقایسه ای و در کل دوران دفاع مقدس محاسبه و در قالب نمودارها به تصویر کشیده شده است. برای نمونه و همچنین که در نمودار ۴ مشخص است، در مؤلفه «فلسفه و ماهیت دفاع مقدس»، ده مفهوم وجود دارد که در حالت اول، این مفاهیم بر اساس میزان فراوانی آنها با یکدیگر مقایسه می شوند. بر این اساس و همچنین که در آن نمودار مشخص است، در این مؤلفه مفهوم «جنگ اسلام و کفر» با ۱۹۲ فراوانی در رتبه اول قرار دارد و مفهوم «احیای ارزش های دینی» با ۱۵۱ مورد در بین ۱۰ مفهوم و در طول دفاع مقدس در رتبه دوم قرار دارد. رتبه بندی مفاهیم در مجموع نشان دهنده میزان اولویت و اهمیتی است که این مفاهیم از نظر حضرت امام^(۵) داشته اند. در فصل چهارم برای تمام ۵۴ مفهوم مؤلفه های هفت گانه دفاعی این نوع رتبه بندی محاسبه و در قالب نمودار به تصویر کشیده

آنها، با دو شیوه قیاس و استقرا، مهم ترین مفاهیم هر مؤلفه مورد شناسایی قرار گرفت. شیوه کار نیز بدین ترتیب بود که ابتدا با رویکرد قیاسی و با استفاده از پژوهش های پیشین مفاهیم مرتبط با هر مؤلفه شناسایی شدند. در مرحله بعد و با رویکرد استقرایی، با جست و جوی واکاوی در متن صحیفه، مفاهیم مرتبط دیگری شناسایی شد و در نهایت لیست مهم ترین مفاهیم مرتبط با هر مؤلفه بدین شیوه تکمیل شد. جدول ۱، مهم ترین مفاهیم مؤلفه های هفت گانه سیاست دفاعی را به تصویر کشیده است.

جدول ۱، در واقع پاسخ سوال اول پژوهش است. به این ترتیب، در پاسخ به سوال اول پژوهش که مهم ترین مفاهیم مرتبط با دفاع در بیانات و پیام های حضرت امام^(۵) در متن صحیفه کدامند، می توان نوشت در مؤلفه فلسفه و ماهیت دفاع مقدس، در مجموع ۱۰ مفهوم، در مؤلفه عملیات روانی در دفاع مقدس ۱۱ مفهوم، در مؤلفه شاخص های نیروی نظامی مطلوب و در تراز انقلاب اسلامی در مجموع ۹ مفهوم، در مؤلفه نقش و کارکرد بسیج ۴ مفهوم، در مؤلفه نقش قدرت های جهانی در جنگ تحمیلی ۶ مفهوم، در مؤلفه اخلاق اسلامی در جنگ ۷ مفهوم و در نهایت در مؤلفه شاخص سازی فرهنگ و رفتار سازمانی ۷ مفهوم، به عنوان مهم ترین مفاهیم مرتبط با دفاع شناخته شدند.

نمودار ۴: رتبه بندی فراوانی مفاهیم مؤلفه «فلسفه و ماهیت دفاع مقدس» در صحیفه امام^(۵)



نمودار ۵: دوره های شش گانه دفاع مقدس

مدیریت نظامی حضرت امام (جذب و سازماندهی ظرفیت عظیم بسیج مردمی و (مدیریت نظامی توده ای)		مدیریت نظامی کلاسیک بنی صدر	
دوره پذیرش قطعه نامه و پایان جنگ تیر و مرداد ۶۷	دوره فشار حداکثری دشمن (حداکثر مداخله بین المللی) و از دست رفتن بخش عمده اراضی تصرف شده خرداد ۶۵ تا تیر ۶۷	دوره قنیه متجاوز (تیر ۶۱ تا فروردین ۶۵)	دوره رفع محاصره و آزاد سازی اراضی اشغالی (مهر ۶۰ تا خرداد ۶۱)
دوره ششم اول	دوره پنجم	دوره چهارم	دوره سوم
دوره دوم	دوره اول		

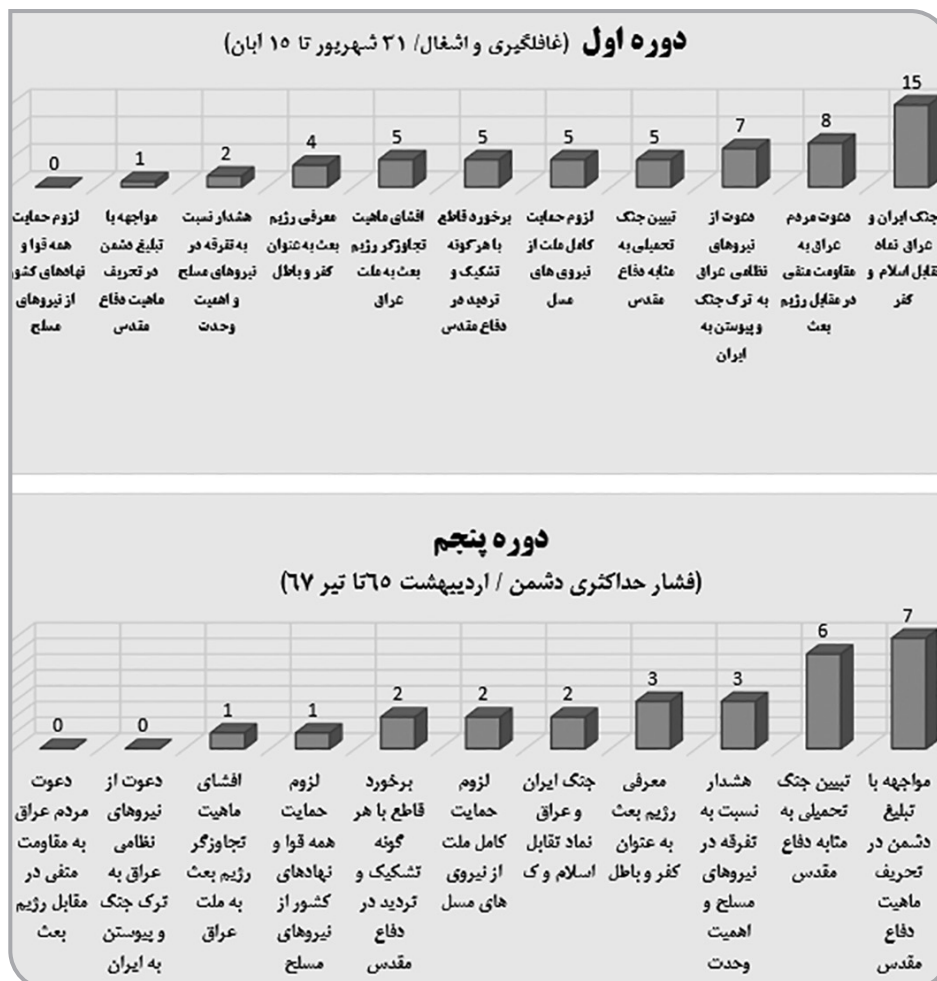
شده و سپس مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

حالت دوم بررسی رتبه‌بندی مفاهیم هر مؤلفه، مقایسه رتبه‌های مفاهیم در دوره‌های شش‌گانه دفاع مقدس است. در این بررسی، دوران هشت‌ساله دفاع مقدس به شش دوره فرعی تقسیم شده است. این تقسیم‌بندی زمانی بر اساس روند فعالیت‌های نظامی ایران در جبهه‌های جنگ تحمیلی انجام شده است و با عنایت به غلبه یک وضعیت، یک عنوان خاص برای آن در نظر گرفته شده است. دوره‌های شش‌گانه دفاع مقدس به این شرح است: دوره اول غافل‌گیری و اشغال (۳۱ شهریور تا ۱۰ آبان ۱۳۵۹)، دوره دوم توقف دشمن و مقاومت اولیه (آذر ۱۳۵۹ تا شهریور ۱۳۶۰)، دوره سوم رفع محاصره و آزادسازی اراضی تحت اشغال (مهر ۱۳۶۰ تا خرداد ۱۳۶۱)، دوره چهارم تنبیه متجاوز (تیر ۱۳۶۱ تا فروردین ۱۳۶۵)، دوره پنجم فشار حداکثری دشمن (اردیبهشت ۱۳۶۵ تا تیر ۱۳۶۷) و دوره ششم پذیرش قطعنامه و پایان جنگ (تیر و مرداد ۱۳۶۷). نمودار ۵ دوره‌های شش‌گانه دفاع مقدس را به

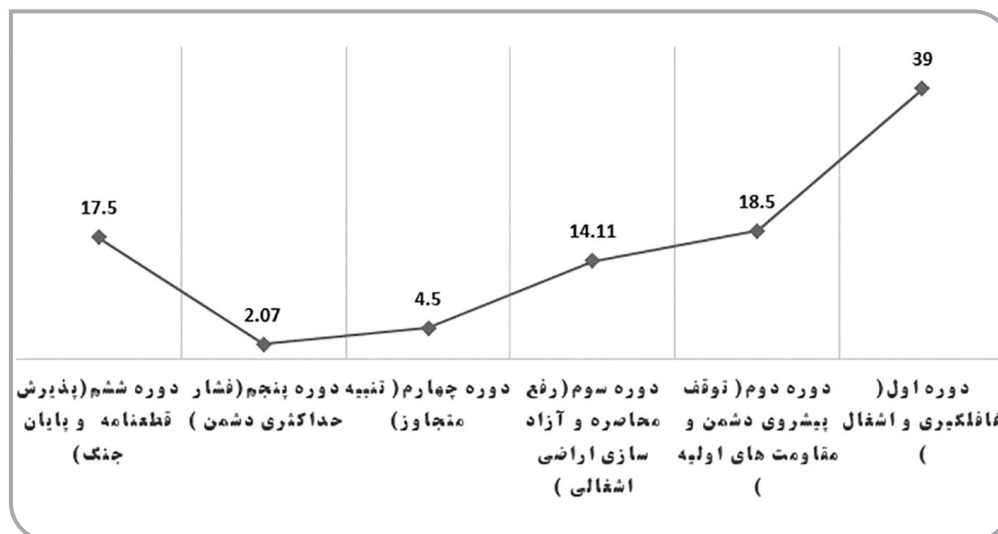
تصویر کشیده شده است.

در حالت دوم، رتبه‌بندی مفاهیم مؤلفه‌ها به تفکیک دوره‌های شش‌گانه دفاع مقدس صورت گرفته است. برای نمونه و همچنان که در نمودار ۶ مشخص است، رتبه‌بندی مفاهیم مؤلفه «عملیات روانی در دفاع مقدس» در دو دوره اول و پنجم دفاع مقدس به تصویر کشیده شده است. با توجه به این‌که میزان فراوانی مفاهیم بر اساس متن صحیفه حضرت امام^(ع) محاسبه شده است، تغییر رتبه‌های مفاهیم طی دوره‌های شش‌گانه دفاع مقدس نشان‌دهنده تغییر اولویت و اهمیت آن مفاهیم از نظر امام^(ع) است. چنان‌که بر اساس نمودار ۶، در مؤلفه عملیات روانی در دفاع مقدس، مفهوم «جنگ ایران و عراق تقابل اسلام و کفر» در دوره اول دفاع مقدس، با ۱۵ مورد در رتبه اول قرار دارد؛ در حالی‌که همین مفهوم در دوره پنجم دفاع مقدس، با ۲ فراوانی به رتبه پنجم کاهش پیدا کرده است و در دوره پنجم دفاع مقدس، مفهوم «مواجهه با تبلیغ دشمن در تحریف ماهیت دفاع مقدس» با ۷

نمودار ۶: رتبه‌بندی مفاهیم مؤلفه «عملیات روانی در دفاع مقدس» در دو دوره اول و پنجم



نمودار ۷: روند تغییر فراوانی مفاهیم «ماهیت و فلسفه دفاع مقدس» در دوره‌های دفاع مقدس



مورد فراوانی در رتبه اول قرار دارد.

۳-۳) بررسی روند کاربرد مفاهیم دفاعی:

محور بعدی پژوهش، روند کاربرد مفاهیم دفاعی در دوره‌های شش‌گانه دفاع مقدس است. یکی از روش‌های تحلیل محتوای کمی، روش تجزیه و تحلیل روند تغییر است. بر این اساس، در قالب این سوال، روند تغییر فراوانی ۵۴ مفهوم مؤلفه‌های هفت‌گانه مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. همانند سوال قبل، بررسی روند تغییر فراوانی مفاهیم نیز به دو شیوه صورت گرفته است. در حالت اول، روند تغییر مجموعه مفاهیم یک مؤلفه در طی شش دوره دفاع مقدس مورد بررسی قرار گرفته و در قالب نمودارهایی ترسیم شده است. به این ترتیب و همچنان که در نمودار ۷ مشخص است، برای نمونه روند تغییر مفاهیم مؤلفه «ماهیت و فلسفه دفاع مقدس» در دوره‌های شش‌گانه دفاع مقدس به این صورت است که در دوره اول دفاع مقدس، مفاهیم این مؤلفه در صحیفه امام^(۵) بیشترین ظهور و بروز را داشتند و این روند تا دوره پنجم روند نزولی داشته است و در دوره ششم دفاع مقدس، شاهد افزایش فراوانی مفاهیم این مؤلفه هستیم. این امر بدان معناست که تبیین مفاهیم مؤلفه «ماهیت و فلسفه دفاع مقدس» در دوره اول و ششم دفاع مقدس از منظر حضرت امام^(۵) اهمیت بیشتری داشته است و از این رو در پیام‌ها و سخنرانی‌های ایشان مفاهیم این مؤلفه فراوانی بیشتری دارد.

شیوه دوم بررسی روند تغییر مفاهیم مؤلفه‌های دفاعی، بررسی روند تغییر فراوانی آنها به تفکیک هر مفهوم در دوره‌های شش‌گانه دفاع مقدس است. بر این اساس، برای هر یک از مفاهیم مؤلفه‌های هفت‌گانه دفاعی، به تفکیک نموداری

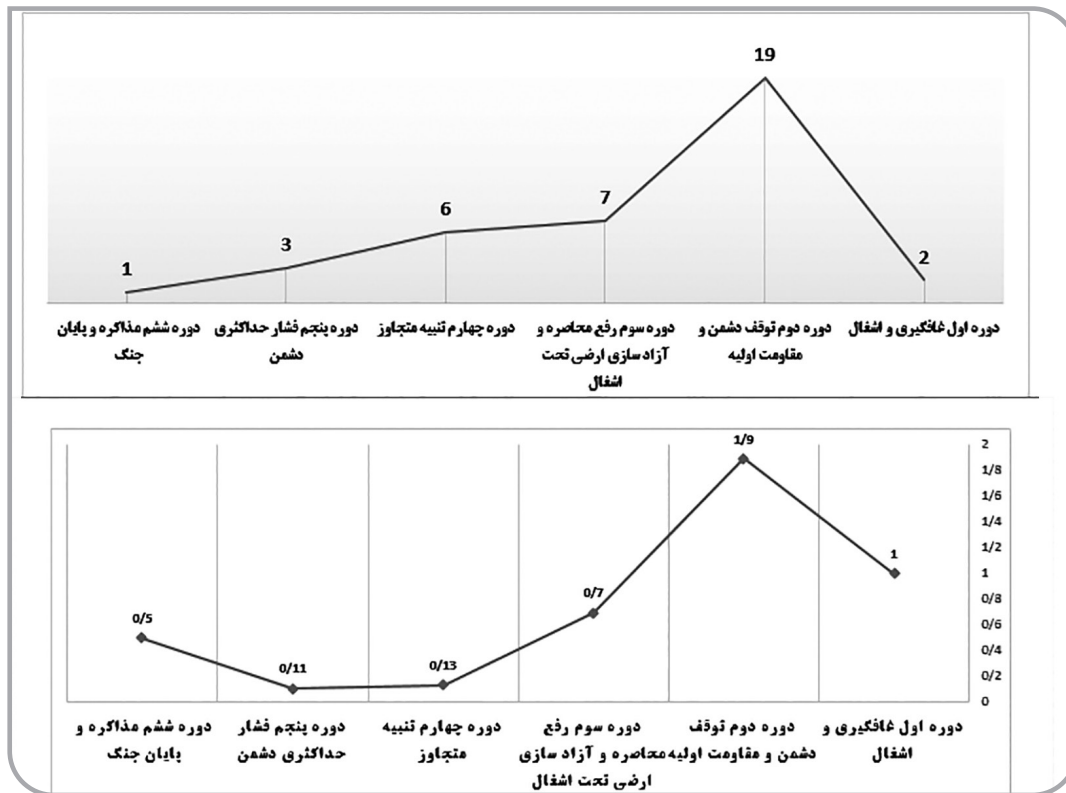
ترسیم شده و روند تغییر فراوانی آنها در دوره‌های شش‌گانه دفاع مقدس مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. نمودار ۸ به عنوان نمونه، روند تغییر فراوانی مفهوم «هشدار نسبت به تفرقه در نیروهای مسلح و اهمیت وحدت» را در دوره‌های دفاع مقدس نشان می‌دهد. این مفهوم جزو مؤلفه «عملیات روانی دفاع مقدس» است. همچنان که در نمودار مشخص است، بر مبنای متن صحیفه امام^(۵) می‌توان نوشت، حضرت امام^(۵) در دوره دوم و سوم دفاع مقدس، دغدغه بیشتری نسبت به احتمال بروز اختلاف و تفرقه در نیروهای مسلح داشته است و از این رو، در پیام‌ها و سخنرانی‌های خود در این مقاطع زمانی، تأکید بیشتری بر تبیین این مفهوم داشته است. در قالب فصل چهارم کتاب و برای تمام مفاهیم مؤلفه‌های هفت‌گانه، به تفکیک نمودارهای روند تغییر مفاهیم ترسیم شد و مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت.

یادآوری می‌شود که در متن کتاب و در بررسی روند تغییر فراوانی مفاهیم، علاوه بر ارائه نمودارهای مربوط به روند تغییر، برای هر مفهوم به‌طور جداگانه، مصادیق متعدد و مرتبطی از صحیفه امام^(۵) در طول دوران دفاع مقدس نقل شده است. این مصادیق در واقع به فهم و تحلیل بهتر داده‌های آماری کمک می‌کند و تصویر روشن‌تری را از ماهیت آن مفاهیم در اختیار خوانندگان قرار می‌دهد.

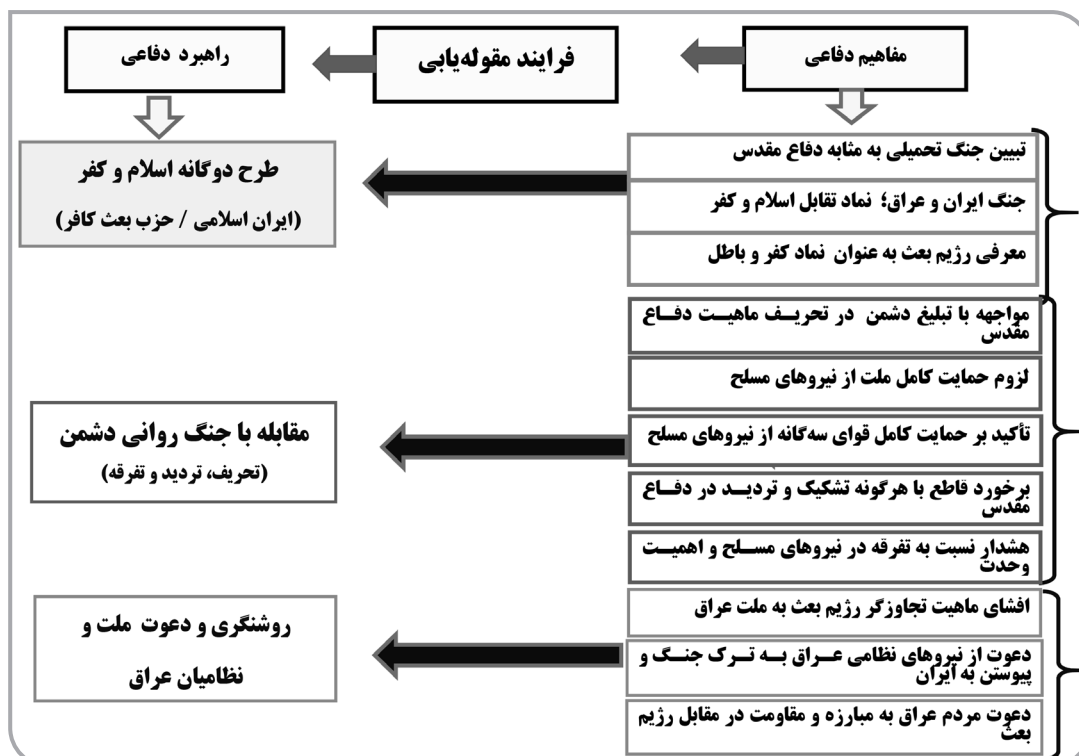
۳-۴) راهبردهای دفاعی حضرت امام^(۵) در دفاع مقدس:

محور و سوال پایانی پژوهش، به راهبردهای دفاعی حضرت امام^(۵) در دوره دفاع مقدس اختصاص دارد و بر مفاهیم پیش‌گفته استوار است. شناخت و تبیین راهبردهای دفاعی حضرت امام^(۵)، هدف اصلی این پژوهش محسوب

نمودار ۸: روند تغییر فراوانی مفاهیم «هشدار نسبت به تفرقه در نیروهای مسلح و اهمیت وحدت»



نمودار ۹: فرایند تبدیل مفاهیم به راهبردها در مؤلفه «عملیات روانی در دفاع مقدس»



متن صحیفه امام^(۳) نشان می‌دهد. همچنان که در نمودار مشخص است، مؤلفه «عملیات روانی» مشتمل بر ۱۱ مفهوم است که این مفاهیم طی فرایند «مقوله‌سازی» و بر اساس اشتراک در ماهیت، کارکرد و ویژگی به سه گروه یا طبقه تقسیم شده‌اند. گروه اول شامل سه مفهوم است که با توجه به ماهیت و کارکرد مشترکی که این سه مفهوم دارند، می‌توان آنها را در قالب مفهومی انتزاعی (مقوله) تحت عنوان «طرح دوگانه اسلام و کفر» قرار داد. بدین ترتیب یکی از راهبردهای دفاعی حضرت امام^(۳) در مؤلفه عملیات روانی مشخص می‌شود و آن ایجاد یک دوگانه تحت عنوان ایران اسلامی و حزب بعث کافر است. این راهبرد در طی دوران مقدس به عنوان یکی از مهم‌ترین راهبردهای مد نظر حضرت امام^(۳) در مؤلفه عملیات روانی محسوب می‌شده است. گروه یا طبقه دوم، شامل پنج مفهوم است که این مفاهیم را نیز می‌توان بر اساس اشتراک در ماهیت، ویژگی‌ها و کارکردها، در قالب یک مفهوم انتزاعی

می‌شد و این راهبردها بر اساس مفاهیم استخراج شده از متن صحیفه امام^(۳) و در قالب روش تحلیل کیفی و فرایند «مقوله‌یابی» احصا و تدوین شده‌اند. شایان ذکر است در فرایند مقوله‌یابی، محقق برخی از مفاهیم دارای ویژگی مشترک و نیز از لحاظ معنایی با یکدیگر متناسب را که بر موضوع واحدی دلالت دارند، زیر یک مفهوم انتزاعی تر قرار می‌دهد که به آن «مقوله» گفته می‌شود. بر این اساس، ۵۴ مفهوم مربوط به هفت مؤلفه دفاعی بار دیگر از منظر اشتراک در ماهیت، کارکرد و ویژگی‌ها مورد بررسی قرار گرفتند و در نهایت مقوله‌ها و به عبارت دقیق‌تر راهبردهای دفاعی استخراج و تدوین شد. نمودار ۹ به عنوان نمونه، فرایند تبدیل مفاهیم دفاعی به راهبردهای دفاعی را در مورد یکی از مؤلفه‌های هفت‌گانه دفاعی به تصویر کشیده است.

نمودار ۹، روند تبدیل مفاهیم دفاعی به راهبردهای دفاعی را در مؤلفه «عملیات روانی در دفاع مقدس» بر اساس

جدول ۲: مفاهیم و راهبردهای دفاعی حضرت امام^(۳) در دو مؤلفه دفاعی «فلسفه و ماهیت دفاع مقدس»

مؤلفه دفاعی	مفاهیم	راهبرد
فلسفه و ماهیت دفاع مقدس	جنگ و دفاع برای منافع امت اسلام و جهان اسلام	✓ «تبیین فلسفه جنگ از منظر الهی و دینی»
	جنگ برای نجات ملت عراق	
	جنگ و دفاع تا شکست دشمن و تنبیه متجاوز	
	جنگ و دفاع برای رفع فتنه از عالم / سلطه استکبار	✓ «تبیین فلسفه جنگ از منظر امت‌محوری و جهانی‌اندیشی»
	جنگ و دفاع برای احیای ارزش‌های اسلامی	
	جنگ اسلام بر ضد کفر و حق علیه باطل	
	جنگ و دفاع از سرزمین، کشور و وطن	✓ «تبیین فلسفه جنگ از منظر ملت و حکومت‌محوری»
	دفاع در مقابل تجاوز، دفاع مقدس، جهاد دفاعی	
	جنگ و دفاع برای تثبیت نظام جمهوری اسلامی	
	جنگ و دفاع از ملت ایران / مردم ایران	

جدول ۳: مفاهیم و راهبردهای دفاعی حضرت امام^(۳) در دو مؤلفه دفاعی «عملیات روانی در دفاع مقدس»

مؤلفه دفاعی	مفاهیم	راهبرد
عملیات روانی در دفاع مقدس	جنگ ایران و عراق؛ نماد تقابل اسلام و کفر	✓ «طرح دوگانه اسلام و کفر»
	تبیین جنگ تحمیلی به مثابه دفاع مقدس	
	معرفی رژیم بعث به عنوان نماد کفر و باطل	✓ «مقابله با جنگ روانی دشمن در تحریف، تردید و تفرقه»
	مواجهه با تبلیغ دشمن در تحریف ماهیت دفاع مقدس	
	لزوم حمایت کامل ملت از نیروهای مسلح	✓ «روشنگری و دعوت ملت و نیروهای نظامی عراق»
	تاکید بر حمایت کامل قوای سه‌گانه از نیروهای مسلح	
	برخورد قاطع با هرگونه تشکیک و تردید در دفاع مقدس	
	هشدار نسبت به تفرقه در نیروهای مسلح و اهمیت وحدت	
	افشای ماهیت تجاوزگر رژیم بعث به ملت عراق	
	دعوت از نیروهای نظامی عراق به ترک جنگ و پیوستن به ایران	
	دعوت مردم عراق به مبارزه و مقاومت در مقابل رژیم بعث	

جدول ۴: مفاهیم و راهبردهای دفاعی حضرت امام^(ع) در مؤلفه «شاخص‌های نیروی نظامی تراز انقلاب اسلامی»

مؤلفه دفاعی	مفاهیم	راهبرد
شاخص‌سازی نیروی نظامی تراز انقلاب اسلامی	شجاع، دلیر و سلحشور	✓ شاخص‌سازی در بُعد
	مؤمن، متعهد، مخلص و متقی	معنوی و دینی
	فداکار، ایثارگر و شهادت طلب	✓ شاخص‌سازی در بُعد
	توکل بر خدا و اعتماد به نصرت الهی	اجتماعی - سازمانی
	منظم، منضبط، تابع سلسله مراتب و فرماندهی	✓ شاخص‌سازی در بُعد فردی
	مقاوم، پایدار و دارای عزم جزم	- شخصیتی
	مورد اعتماد و پشتیبانی ملت	
	تلاش برای وحدت و پرهیز از تفرقه	
	عدم عضویت و فعالیت در احزاب سیاسی	

جدول ۵: مفاهیم و راهبردهای دفاعی حضرت امام^(ع) در مؤلفه «دفاع غیر نظامی - فعال‌سازی بسیج مردمی»

مؤلفه دفاعی	مفاهیم	راهبرد
دفاع غیرنظامی (فعال‌سازی نیروی مقاومت بسیج)	بسیج به عنوان نیروهای دفاعی بالقوه و بازدارنده	✓ استفاده از ظرفیت بسیج
	بسیج و دفاع از سرزمین و اخراج اشغالگران	مردمی در دفاع از کشور
	بسیج و امنیت داخلی	✓ فعال‌ساختن ظرفیت‌های
	بسیج و فعالیت‌های آموزشی، تبلیغی و پشتیبانی	پشتیبانی و خدماتی بسیج

جدول ۶: مفاهیم و راهبردهای دفاعی حضرت امام^(ع) در مؤلفه «اخلاق اسلامی در جنگ»

مؤلفه دفاعی	مفاهیم	راهبرد
اخلاق اسلامی در جنگ	اخلاق اسلامی در استفاده از تسلیحات و تجهیزات	✓ رعایت اخلاق اسلامی در
	اخلاق اسلامی در برخورد با اسیران جنگی	مواجهه با دشمن
	اخلاق اسلامی در عدم حمله به غیرنظامیان و زیرساخت‌های شهری و عمومی	
	اخلاق اسلامی در پذیرش آوارگان جنگی	✓ رعایت اخلاق اسلامی در
	اخلاق اسلامی در مداوای مجروحان	تعامل با هموطنان
	اخلاق اسلامی بین نیروهای مسلح و در برخورد با مشکلات	
	اخلاق اسلامی در تعامل با هموطنان	

جدول ۷: مفاهیم و راهبردهای دفاعی حضرت امام^(ع) در مؤلفه «تقابل ایران و قدرت‌های جهانی در جنگ»

مؤلفه دفاعی	مفاهیم	راهبرد
تقابل ایران و قدرت‌های جهانی در جنگ تحمیلی	جنگ تحمیلی ایران و عراق نماد تقابل ایران با ابرقدرت‌ها و استکبار جهانی	✓ تقابل عقیدتی ایران و قدرت‌های جهانی
	حمایت تسلیحاتی، مالی و اطلاعاتی ابرقدرت‌های جهانی از رژیم بعث در مقابل با ایران	
	حمایت تسلیحاتی مالی و اطلاعاتی امریکا از رژیم بعث در مقابل با ایران	
	حمایت تسلیحاتی مالی و اطلاعاتی شوروی از رژیم بعث در مقابل با ایران	
	استفاده ابزاری ابرقدرت‌ها از سازمان ملل و نهادهای وابسته در حمایت از عراق	✓ تقابل عملیاتی ایران و نظام سلطه جهانی
	حمایت‌های ابرقدرت‌ها و امریکا از مخالفان ایران در جنگ و ایجاد تفرقه	

جدول ۸: مفاهیم و راهبردهای دفاعی حضرت امام^(ع) در مؤلفه «فرهنگ و رفتار سازمانی نیروهای مسلح»

مؤلفه دفاعی	مفاهیم	راهبرد
شاخص‌سازی فرهنگ و رفتار سازمانی نیروهای مسلح	وحدت فرماندهی و رعایت سلسله‌مراتب نظامی	✓ طرح شاخص‌های ویژه نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران
	خدامحوری و اعتقاد به اراده الهی، فوق همه اراده‌های نظامی	
	هماهنگی و انسجام بین نیروهای نظامی و پرهیز از تفرقه	
	حفظ نظم، انضباط و اطاعت‌پذیری نیروهای نظامی	✓ تاکید بر حفظ و رعایت شاخص‌های مشترک نیروهای مسلح جهان
	رابطه حق و تکلیف بین فرماندهان و نیروهای زیردست	
	حفظ و تغییر در ساختارهای موجود و تاسیس ساختارهای جدید	
	مردمی‌محور بودن نیروهای نظامی و اهمیت حمایت ملت	

یا مقوله، تحت عنوان «مقابله با جنگ روانی دشمن» قرار داد. در نهایت، گروه سوم از مفاهیم دفاعی این مؤلفه مشتمل بر سه مفهوم است و بر اساس همان فرایند مقوله‌سازی، می‌توان آنها را نیز در قالب یک مقوله تحت عنوان «روشنگری و دعوت مردم و نیروهای نظامی عراق» قرار داد که در واقع سومین راهبرد دفاعی مد نظر حضرت امام^(ع) در مؤلفه «عملیات روانی در دفاع مقدس» است. جداول ۲ تا ۸، مهم‌ترین مفاهیم و راهبردهای دفاعی حضرت امام^(ع) را بر اساس متن صحیفه و بر مبنای مؤلفه‌های هفت‌گانه نشان می‌دهد:

در مورد دفاع مقدس و به‌ویژه اندیشه‌ها و رویکردهای دفاعی و نظامی حضرت امام^(ع) در دوران دفاع مقدس، پژوهش‌های مختلفی صورت گرفته است. پژوهش حاضر، به‌ویژه در بخش مبانی نظری و به‌طور مشخص فصل دوم کتاب، مبتنی بر پژوهش‌های پیشین است و در این زمینه

■ اولین تفاوت این پژوهش با پژوهش‌های پیشین در روش تحقیق است. در این پژوهش از روش تحلیل محتوای ترکیبی استفاده شده است و کوشیده‌ایم تا از مزایای هر دو نوع روش تحلیل محتوای کمی و کیفی بهره برده شود. در این راستا، در بخش تحلیل محتوای کمی، بعد از شناخت مهم‌ترین مفاهیم مرتبط با دفاع، به بررسی آمار توصیفی مفاهیم از نظر میزان فراوانی، رتبه‌بندی مفاهیم و روند تغییر مفاهیم در

با دیدگاه حضرت امام^(ع) و متن صحیفه تطبیق یافت. سپس با استفاده از این مفاهیم اولیه، متن صحیفه مورد جست و جو و واکاوی قرار گرفت و به شیوه استقرار، مفاهیم جدیدی احصا شد و در نهایت فهرست نهایی مفاهیم دفاعی، منطبق بر متن صحیفه حضرت امام^(ع) مشخص گردید. در مرحله آخر با استفاده از این مفاهیم، متن صحیفه بار دیگر مورد جست و جو قرار گرفت و میزان فراوانی مفاهیم استخراج شد و بر اساس وضعیت فراوانی مفاهیم، رتبه بندی مفاهیم و روند تغییر آنها در دوره های دفاع مقدس مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت.

■ در نهایت، آخرین تفاوت و شاید مزیت این پژوهش نسبت به پژوهش های پیشین، به بحث روش تحلیل کیفی و احصای راهبردهای دفاعی حضرت امام^(ع) در دوره دفاع مقدس بر می گردد. بر این اساس، با استفاده از مفاهیمی که در بخش اول پژوهش گردآوری و تدوین شد و با روش تحلیل محتوای کیفی و در قالب «فرایند مقوله بندی»، مقوله ها و راهبردهای دفاعی حضرت امام^(ع) در طول دوران دفاع مقدس، مبتنی بر متن صحیفه امام^(ع) استخراج و تدوین شد.

دوره های دفاع مقدس پرداخته شده است. در واقع، در قالب این پژوهش، بیش از پنجاه مفهوم مرتبط با دفاع، بر اساس متن صحیفه حضرت امام^(ع) مورد شناسایی قرار گرفته است و وضعیت فراوانی این مفاهیم، رتبه بندی آنها و به ویژه روند تغییر این مفاهیم در قالب بیش از ۲۰۰ نمودار به تصویر کشیده شده است.

■ دومین تفاوت و نوآوری این پژوهش، بررسی روند تغییر مفاهیم دفاعی در طول دوران دفاع مقدس، بر اساس مقطع بندی جدید دوران دفاع مقدس است. بر این اساس، در این پژوهش با الگو گرفتن از تحقیقات قبل، دوران دفاع مقدس به شش دوره زمانی تقسیم شده است و روند تغییر مفاهیم پنجاه گانه در این شش دوره مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است که حاوی نتایج و یافته های کاملاً جدیدی است که می تواند موضوع پژوهش های آتی نیز قرار گیرد. برای نمونه، روند تغییر مفهومی تحت عنوان «جنگ اسلام و کفر» در شش دوره دفاع مقدس مورد بررسی قرار گرفته و مشخص شده است در چه مقاطعی حضرت امام^(ع) بر روی تبیین این مفهوم در قالب سخنرانی ها و پیام ها تأکید بیشتری داشته است و در چه مقطع دفاع مقدس، این مفهوم از نظر حضرت امام^(ع) اهمیت کمتری داشته است و در مورد آن صحبت یا پیامی نداشته یا کمتر داشته اند.

■ ویژگی دیگر این پژوهش آن است که در مورد هر کدام از مفاهیم دفاعی مورد نظر، مصداق های متعددی از صحیفه حضرت امام^(ع) در دوران هشت ساله دفاع مقدس به عنوان شاهد مثال نقل شده است.

■ تفاوت دیگر این پژوهش با پژوهش های پیشین، استفاده از دو رویکرد قیاس و استقراء به طور همزمان و در قالب رویکرد تلفیقی است. به عبارت دقیق تر، در پژوهش های پیشین به شیوه قیاس از منابع دینی و نظامی؛ مفاهیم، مؤلفه ها و اصول دفاع و جهاد اخذ شده و سپس با مراجعه به متن صحیفه امام^(ع) این مفاهیم و اصول مصداق یابی می شد و مصادیق ذیل آن محورهای قرار می گرفت؛ اما در این پژوهش از رویکرد قیاس و استقراء به طور همزمان و به صورت رفت و برگشتی استفاده شده است و به تعبیر دیگر، مسیر پژوهش به جای مسیر خطی، مسیر حلزونی بوده است. بر این اساس، در ابتدا با مراجعه به متون تخصصی نظامی، مفاهیم و نظریه های دفاعی بررسی شد و مدل مفهومی پژوهش از این منابع گرفته شد. سپس با مراجعه به تحقیقات پیشین در حوزه دفاع مقدس، مفاهیم دفاعی از منظر اسلام و حضرت امام^(ع) مورد شناسایی قرار گرفت و در واقع مدل مفهومی اولیه متناسب